

آریا بهرام



"1400، ایران، کشور پدرم روش ایرانی، راهی نو" 2









تنها فراموش شده ها مرده اند  
پیشکش به پدرم

پس از 42 سال زمان پوست اندازی جمهوری اسلامی ایران رسیده است  
پس از 42 سال زمان مکتب نیاکان رسیده است . من آن را بنیان می گذارم  
در آینده، تنها آنهایی به مکتب نیاکان تعلق ندارند که به گذشته تعلق دارند

مکتب نیاکان بخش اجتماعی



Vây



قلبی که برای ایران نمی تپد یک قلب مرده است

سال 1442 اسلامی

SAL E 2721 IRANI

Majid Bahrambeiguy

مجید بهرام بیگی

(Arya Bâhram)

## لیست مطالب

18	رده بندی نام بزرگان ایران بر مبنای نام خانوادگی آنها
137	جشنها و شادیها
138	شش گاهنبار یا شش جشن
139	جشن نوروز
141	اجزای سفره هفت سین و نمادهایشان
142	حاجی فیروز
144	شعرهای حاجی فیروز
145	عمو نوروز
146	افسانه بابا نوروز و ننه سرما
146	خانه تکانی
148	هفت سین چیست؟
149	امشاسپند
152	سیزدهم عید نوروز
154	علف گره زدن
155	جشن فروردینگان
156	جشن اردیبهشتگان
157	جشن خردادگان
157	جشن تیرگان
160	جشن مردادگان
161	جشن شهریورگان
162	جشن مهرگان
164	جشن آبانگان

165	جشن آزرگان
166	شب چله
167	پیشینه شب چله
169	تأثیر چله در جشنهای دیگر اقوام
170	جشن چله و عادات مرسوم در ایران
172	جشن خرم روز
173	جشن بهمنگان
174	جشن سده
175	مراسم جشن سده
177	اسپندار جشن
177	پنجه کوچک و بزرگ!
178	مراسم چهارشنبه سوری
180	مراسم چهارشنبه سوری از نظر تاریخ شناسان
180	بوته افروزی
181	کوزه شکنی
182	مراسم قاشق زنی
182	آش و آجیل چهارشنبه سوری
183	تحریف آیین چهارشنبه سوری
185	مهر و مهرگان سروده استاد توران شهریاری
187	مهرگان از شاهین سپنتا
189	سرود سده از رسام ارژنگی
190	جشن سده از استاد توران شهریاری
191	جشن سده - سروده استاد ادیب برومند

194.....	اسامی جشنها، زمان و معنی آنها.....
<b>197.....</b>	<b>جشن ها در قانون اساسی .....</b>
199 .....	ورزش در ایران باستان.....
202 .....	آیین پهلوانی و زورخانه .....
203.....	فتیان.....
204.....	شرایط جوانمرد.....
206.....	عیاران.....
207.....	شاطران.....
208 .....	زورخانه.....
209.....	مرشد.....
210.....	دعاهای زورخانه.....
211.....	ادبیات زورخانه ای.....
212.....	آداب زورخانه.....
213.....	وسایل ورزشی در زورخانه.....
215.....	نحوه شمارش اعداد.....
215.....	تخته و شنا رفتن.....
215.....	میل گیری و گورگه.....
217.....	چرخ و گل چرخ.....
217.....	حرکات در ورزش زورخانه ای.....
217.....	اصطلاحات زورخانه .....
218.....	کشتی پهلوانی ، ورزش دیرینه در ایران.....
221.....	اشعاری از گل کشتی میرنجات.....

- 225 ..... ورزش کشتی در ایران.
- 229 ..... ورزش شنا در ایران.
- 230 ..... ورزش سوارکاری
- 231 ..... سوارکاری چیست؟
- 232 ..... تاریخ سوارکاری
- 233 ..... برقراری ارتباط با اسب
- 234 ..... شاخه های مختلف سوارکاری.
- 236 ..... ارابه ایرانی در ایران باستان.
- 240 ..... تاریخچه دویدن در ایران.
- 245 ..... المپیک باستان.
- 247 ..... ورزش چوگان
- 250 ..... مشخصه های زمین چوگان
- 250 ..... مدت و زمان مسابقه
- 250 ..... تعداد بازیکنان
- 251 ..... هدف و قوانین بازی
- 251 ..... خطاهای ورزش چوگان
- 251 ..... انواع جریمه های بازی چوگان
- 252 ..... داوری در چوگان

- 252.....شروع مسابقه چوگان ، توقف بازی
- 252.....زمین خوردن یکی از اسبها در حین مسابقه
- 252.....نحوه ثبت امتیازات
- 253.....اسبهای چوگان
- 253.....وسایل ضروری اسب در حین مسابقه چوگان
- 253.....اندازه چوب چوگان و توپ
- 254.....ورزش تیروکمان در ایران باستان
- 257.....ورزش شمشیربازی
- 258.....ورزش پرتاب نیزه در ایران
- 259.....چه بایس برای ورزش در کشور کرد؟**
- 262.....آموزش و پرورش در ایران باستان
- 263.....اهداف آموزش و پرورش در ایران
- 264.....اقوام بدوی
- 265.....اهداف مربیان در ایران باستان
- 266.....زمان و طول مدت آموزش و پرورش در ایران باستان
- 266.....تعلیم و تربیت در دوره های تاریخی ایران باستان
- 267.....تعلیم و تربیت در جامعه مادها
- 267.....تعلیم و تربیت در دوره هخامنشی
- 269.....آموزش و پرورش در دوره سلوکیان و پارت

- 270.....اهداف آموزش.
- 271.....محتوای تعالیم.
- 271.....آموزش و پرورش در دوره ی ساسانیان.
- 271.....محتوای آموزش.
- 273.....آموزش شاهزادگان.
- 273.....دانشگاه جندی شاپور.
- 274.....دروس نظری و عملی.
- 280.....معماری ایرانی.
- 287.....باغ ایرانی.
- مقالات مهم در باره مشکلات اجتماعی امروز**
- 296.....قرعه کشی فرهنگی و ورزشی ملی (آریا بهرام).
- 300.....ارزش اخلاقی و اجتماعی امانتداری (علی مهدوی).
- 303.....آسیب شناسی دینی (شهید مطهری).
- 307.....خواندن و حفظ قرآن باید با درک معانی و عمل به آن همراه باشد (آیت الله شاهرودی)
- 309.....تحقیر دیگران، هرگز!! (جواد پوریا).
- 311.....جامعه مریض و معتاد ایران (آریا بهرام).
- 317.....فرار مغزها، قرار مغزها (کامران شرفشاهی).
- 321.....واقع گرایی اخلاقی (احمد دبیری).
- 324.....نمود همگرایی سنت های ملی و مذهبی.
- 327.....نمادهای شیطان پرستی و ظهور آنها در عرصه جامعه.
- 345.....نحوه ورود و شکل گیری گروه های شیطان پرستی در ایران.
- 355.....گرایش به عرفان های کاذب ناشی از عدم پاسخگویی به پرسش های جوانان است (آریا بهرام)

- 358..... خرافپرستی چه بر سر دین و دنیای ما می‌آورد؟
- 360 علت خرافپرستی ضعف ایمان، نداشتن معرفت دینی، تهاجم فرهنگی و تخریب حقایق است (حجت‌الاسلام حسن فروتن)
- 363..... نه بت پرستی ، نه آدم پرستی ، فقط خدا پرستی ( آریا بهرام)
- 367 نگاهی به اندیشه و نظریات رنه دکارت فیلسوف فرانسوی (معصومه نعمتی)
- 371..... فلسفه دکارت و ایران ، نظر من (آریا بهرام)
- 374..... علی شریعتی .....
- 401..... محمد نخب .....
- 405..... سیدحسن مدرس .....
- 411..... این آمریکایی، محبوب ایرانی‌هاست .....
- 417..... روایتی از قحطی ایران در سطور رنگ پریده تاریخ .....
- 425..... در باره نام برخی از محله های تهران .....
- 429..... سنت نوروز در فرهنگ اسلامی .....
- 435..... نکاتی درباره آموزش و مراقبت جنسی کودک و نوجوان/هوشیاری والدین چرا و چگونه؟ .....
- 443..... کودک در کشور صاحب ندارد!/ باید به هیجان‌خواهی نوجوانان پاسخ بدهیم .....
- 449..... وضعیت آموزش اخلاق جنسی در ایران (مرتضی جمشیدی).....
- 455..... آموزش جنسی در مدارس ایران؛ تابویی قدیمی.....
- 461..... چرا رابطه جنسی در کشورهای اسلامی به تابو تبدیل شده است؟.....
- 466..... سردرگمی‌های جنسی نوجوانان و تابوی آموزش جنسی.....
- 469..... آموزش جنسی در کانادا (لیلا مافی).....
- 475..... چرا زنان به روسپیگری روی می‌آورند؟ (حمیده معینی فر).....
- 490..... راه‌های تسهیل ازدواج جوانان؛ روی من به شما پدرها و مادرها است (آریا بهرام)
- 494..... حل مشکلات اجتماعی ایران (آریا بهرام).....

توجه توجه : نوشته های من خود را با خطی سیاه تر و کلفتتر از نوشته های دیگران جدا می کند. **بنجگانه** (پنج کتاب مکتب نیاکان) را تا آنجا که ممکن بوده است به زبان ساده و محاوره ای نوشتم و از زبان " دانشگاهی" پرهیز کردم تا برای قسمت عظیمی از مردم ایران آسان قابل فهم باشند زیرا که کتابهای سیاسی و فرهنگی و علمی اجتماعی از لغات علمی با معنای سنگین و در بعضی جاها از انگلیسی است که مشکل ایجاد میکند.

اگر در جایی اشتباهی لغتی پیدا کردید ببخشید زیرا نوشتن و تنظیم کردن کار آسانی نبود.

پرچم مکتب نیاکان و سازمان پاینده ایران  
مکتب نیاکان یک عمل جراحی سخت برای سیاست، یک عمل جراحی سخت برای اقتصاد، یک عمل جراحی سخت برای فرهنگ ایران و  
واجب برای بدن ایران زمین است. این عمل واجب هایی دارد که بایس انجام شوند هرچند برای بسیاری به ویژه جوانان در آغاز خوش  
نیاید، من بر این آگام که آغاز سخت است ولی این بهایی است که بایس برای زندگی بهتر و ایرانی گرایی و استقلال پرداخت شود.



پندار نیک گفتار نیک کردار نیک  
 نگهبانی از آتش نگهبانی از زمین نگهبانی از وی نگهبانی از آب  
 پرهیز از لاشه خوری  
 پرهیز از خوی آورها



تهران	متولد ۱۳۳۹	پزشک و ایمونولوژ و متخصص محیط زیست	ابتکار	معصومه	1171
رشت	متولد ۶ اسفند ۱۳۰۶	شاعر و موسیقی‌پژوه	ابتهاج سمیعی (سایه)	هوشنگ	1328
همدان	متولد ۱۳۱۳ - وفات ۱۳۸۲	کتابدار و نویسنده و مترجم پژوهشگر و مدرس علوم اطلاع‌رسانی کتابداری	ابرامی	هوشنگ	1332
تهران	متولد ۱۳۶۳	نوازنده قانون	ابراهیم	سحر	0517
تهران	متولد ۱۳۲۷	مجسمه ساز	ابراهیم ابراهیمی	فرهاد(محمد)	0984
لنگرود	متولد ۱۳۱۴.ه.ش	زیست شناس گیاهی	ابراهیم زاده معبود	حسن	0365
تهران	متولد ۱۴ فروردین ۱۳۱۵ - وفات ۱۶ خرداد ۱۳۸۷	ادیب	ابراهیمی	نادر	1259
شیراز	متولد ۱۳۳۰	مجسمه ساز و نقاش	ابریشمی	حسام	0337
روستای آبشور شهر بجنورد	متولد ۱۳۱۰ ه.ش - وفات ۲۸ دی ماه ۱۳۸۹.ه.ش	نوازنده قشمه	آبشوری (آبجوری)	علی	0717
تهران	متولد ۱۲۹۴.ه.ش - وفات ۱۳۷۵.ه.ش	نقاش	آبکار	کلارا	1366
فریومد در خراسان	متولد ۶۶۴ ه.ش - وفات ۷۴۶.ه.ش	شاعر	ابن یمین فریومدی	امیرفخرالدین	0159

ساوه	متولد ۱۳۰۲ وفات ۱۳۵۷	موسیقی دان و سازنده ساز چگور و بربط	آبنوسی	نریمان	1275
روستای میهنه از توابع ابیورد	متولد ۳۵۷ ه.ق - وفات ۵۴۴ ه.ق	شاعرو صوفی و عارف	ابوالخیر	ابوسعید	0062
تهران	متولد ۱۳۱۵ ش.ه - وفات ۱۳۸۷	آهنگ ساز و نوازنده پیانو	اتابکی	پرویز	0230
؟	دوران قاجار	نوازنده تار	اتابکی	نعمت الله خان	1292
تهران	متولد ۱۳۱۲	تاریخ نگار و نویسنده	اتحادیه	منصوره	1186
دهرود	متولد ۲ مهر ۱۳۱۰ وفات آبان ۱۳۸۴	شاعر و مترجم	آتشی	منوچهر	1197
تهران	متولد ۱۳۲۰ وفات چهارشنبه ۲۳ بهمن ۱۳۸۷	نویسنده کتب کودکان	احترامی	منوچهر	1194
هونه گان سمیرم سفلی (هونجان)	متولد ۱۵ اسفند ۱۳۲۵	شاعر	احتشامی	خسرو	0436
تهران	متولد ۱ اردیبهشت ماه ۱۳۵۷	نوازنده پیانو	احتشامی	سامان	0514
تهران	متولد ۱۳۴۱	نوازنده تار موسیقی دان	احتشامی	فریدون	0868
تهران	متولد ۱۳۲۸	چشم پزشک	احد زادگان	ایرج	0178
کرمان	متولد ۳۰ اردیبهشت ۱۳۱۹	شاعر	احمدی	احمد رضا	0111

تهران	متولد ۱۳۲۷	فلسفه دان	احمدی	بابک	0183
شهرستان تفت - یزد	متولد ۱۳۳۰	پزشک عمومی	احمدی	حسین	0374
کرمان	متولد ۱۳۲۲	شاعر	احمدی	مسعود	1158
تهران	متولد ۱۳۲۴ ه.ش	روان پزشک	احمدی ابهری	علی	0716
شهرستان الیگودرز	متولد ۱۳۴۴ ه.ش	پزشک عمومی	احمدی نژاد	زهرا	0499
تبریز	متولد ۲۱ فروردین ماه ۱۲۹۹ - وفات ۵ آبان ماه ۱۳۸۷	نقاش	احمری	بیوک	0219
تهران	متولد ۱۳۳۵	مهندس الکترونیک	اخترزند	مینو	1252
شیراز	متولد ۱۳۵۹	نوازنده تنبک و دف	اخوای	پژمان	0252
تبریز	متولد ۱۳۳۵	نوازنده تنبک	اخوان	محمد	0941
مشهد	متولد اسفند ۱۳۰۷ - وفات ۱۳۶۹	شاعر	اخوان ثالث	مهدی	1225
اصفهان	متولد ۱۳۳۰	ادیب	اخوت	احمد	0085
اصفهان	متولد آذر ۱۳۲۴	نویسنده و مترجم	اخوت	محمد رحیم	1035
تهران	متولد ۱۳۴۷ ه.ش	روان پزشک	آخوند زاده	شاهین	0564
نوخه	متولد ۱۳۹۱ ه.ش - وفات ۱۲۵۶ ه.ش	نویسنده	آخوند زاده	فتح علی	0820
مشهد	متولد ۱۳۱۶	خوش نویس	اخوین	عباس	0635
اراک	متولد ۱۳۱۲ وفات ۱۳۹۴	شیمی دان	ادریسی	محمد	0945

سندج	متولد ۱۳۱۰	متخصص انگل و فارچ شناسی	ادریسیان	غلام حسین	0793
تهران	متولد ۱۲۹۹ وفات ۱۳۸۷	حقوق دان و تاریخ شناس	آدمیت	فریدون	0866
پیشاور	متولد ۱۲۶۰ ه.ق - وفات ۱۳۴۹ ه.ق	شاعر	ادیب	احمد بن سید شهاب الدین	0110
بیژن گرد ، از روستاهای نیشابور	متولد ه.خ ۱۲۴۳ - وفات ۱۳۰۵ خورشیدی	ادیب	ادیب	عبدالجواد	0642
روستای گازران (جعفریه فعلی) اراک	متولد ۱۱ مرداد ماه ۱۲۳۹ ه.ش - وفات ۲ اسفند ۱۲۹۶ ه.ش	شاعر و ادیب و روزنامه نگار	ادیب الممالک فراهانی	محمد صادق	1059
شهر «گز» از شهرستان برخوار اصفهان	متولد بیست و یکم خرداد ۱۳۰۳ وفات ۲۳ اسفند ۱۳۹۵	ادیب	ادیب برومند	عبدالعلی	0659
سنقر	متولد ۱۳۴۶	نقاش و گرافیست	ادیبی	فرزاد	0834
روستای خرمشاه در حومه یزد	متولد ۲۷ اسفند ۱۳۰۰ - وفات ۱۸ تیر ۱۳۸۸	نویسنده	آذر یزدی	مهدی	1214
تبریز	متولد شهریور ۱۳۲۵	آهنگ ساز و نوازنده کمانچه	آذر سینا	مهدی	1224

تهران	متولد ۱۳۳۰	مجسمه ساز	آذرفهیمی	بهمن	0214
کرمانشاه	متولد ۱۳۲۵	متخصص کتابداری و تاریخ دان	آذرنگ	عبدالحسین	0644
تنکابن	متولد ۱۳۱۳	تاریخ شناس	آذری دمیرچی	علاء الدین	0695
همدان	متولد ۱۳۱۸	تاریخ دان، فلسفه دان	اذکانی	پرویز	0227
تهران	متولد فروردین ۱۲۸۳ - وفات فروردین ۱۳۷۷	مترجم و نویسنده و دانشنامه نویس	آرام	احمد	0097
تبریز	متولد ۱۲۸۱ وفات ۱۳۱۸	فیزیک دان و شیمیست	ارانی	تقی	0263
اردبیل	متولد ۶۵۰ ه.ق وفات ۷۳۵ ه.ق	شاعروعارف	اردبیلی	صفی‌الدین	0606
قم	متولد ۱۳۴۰	پزشک غدد و متابولیسم	اردشیر لاریجانی	باقر	0185
تهران	متولد ۱۳۱۸	فیزیک دان	اردلان	فرهاد	0843
تهران	متولد آبان ۱۳۳۳ - وفات ۱۱ خرداد ۱۳۸۹	نوازنده پیانو	آرزوماتیان	آندره	0007
مشهد	متولد ۱۳۰۰	مجسمه ساز	ارژنگ	حسن	0348
تبریز	متولد ۱۲۷۱ وفات ۱۳۵۴	نقاش و مینیاتوربست	ارژنگی	رسام	0465

0845	فرهاد	ارژنگی	نوازنده تار	متولد ۱۳۱۷ وفات ۱۳۴۰	؟
0594	شیوا	ارسطویی	نویسنده و مترجم و شاعر	متولد اردیبهشت ۱۳۴۰	تهران
0486	رضا	ارشدی	شیمی و بیوشیمی دان	متولد ۱۳۲۲ وفات شهریور ۱۳۸۸	روستای خزاق کاشان
0673	عبدالمجید	ارفعی	ادیب	متولد ۱۳۱۸	"گنو" در بندرعباس
0280	جعفر	ارکانی حامد	فیزیک دان و ستاره شناس	متولد ۱۳۱۸	تبریز
1370	کمال الدین	آرمین	پزشک آسیب شناس	متولد ۱۲۹۳ وفات خرداد ۱۳۷۴	تهران
0882	قمر	آریان	ادیب و پژوهشگر	متولد فروردین ۲۳ ۱۳۰۱ فروردین ۱۳۹۱	مشهد
0157	امیرحسین	آریان پور	ادیب	متولد ۱۳۰۳ - وفات ۱۳۸۰	تهران
0124	اسدالله	آزاد	فناور ارتباطات و اطلاعات و کتابداری	متولد ۱۳۲۶ - وفات ۱۳۸۸	زاهدان
0448	داوود	آزاد	نوازنده تار	متولد ۱۳۴۲	ارومیه
0213	بهمن	آزموده	مجسمه ساز	متولد ۱۳۲۷	ملایر
0016	ابراهیم	آژنگ	نوازنده ویولن	اوایل سده ۱۴ قمری	؟
0682	عبدی (عبدالصالح)	اسبغی	نقاش	متولد ۲۰ آذر ۱۳۳۵	تهران

بمپور	متولد ۱۳۱۰ ه.ش	نوازنده دوئلی	اسپندار	شیرمحمد	0592
تبریز	متولد ۱۳۲۶	زمین و زلزله شناس	آستانه اصل	ابوالحسن	0026
آبادان	متولد ۱۳۳۵	گرافیک	استپانیان	آرمان	0003
تهران	متولد ۹ بهمن ۱۳۰۵ وفات ۱۷ دی ۱۳۹۴	آهنگ ساز و نوازنده تار و سه تار و پیانو	استوار	هوشنگ	1334
اصفهان	متولد ۱۲۳۱؟ وفات ۱۳۰۴؟	نوازنده نی	اسدالله	نایب	1272
شهرستان اردبیل	متولد ۱۳۳۹	نوازنده نقاره	اسداللهی	وحید	1342
طوس	متولد ۳۹۰ هجری ق وفات ۴۶۵ هجری ق	ادیب	اسدی	ابونصر(علی بن احمد بن منصور)	0075
تبریز	متولد ۱۳۳۱	شاعر	اسرافیلی	حسین	0394
ملایر	متولد آغاز قرن پنجم هجری - وفات او اخر عهد طغرل سلجوقی	شاعر و داستان گوی	اسعد گرگانی	فخرالدین	0824
تهران	متولد ۱۳۴۹	پژوهشگر و مدرس موسیقی	اسعدی	هومان	1337
تهران	متولد ۱۳۰۱ درگذشته ۲۹ اسفند ۱۳۹۱	نقاش	اسفندیاری	احمد	0094
تهران	متولد ۱۳۱۵	دام پزشکی	اسلامی	علی	0713

تهران	متولد ۱۳۲۳	متخصص مهندسی مکانیک	اسلامی	محمد رضا	1051
ندوشن یزد	متولد ۱۳۰۴	ادیب	اسلامی ندوشن	محمد علی	1064
بابل	متولد ۱۳۳۳	ادیب	اسماعیل پور	ابوالقاسم	0039
؟	متولد ۱۲۷۰ - وفات ۱۳۲۰	نوازنده کمانچه	اسماعیل زاده	حسین خان	0414
قوچان	متولد ۱۳۲۳	خوش نویس	اسماعیلی	علی اکبر	0757
تهران	متولد ۱۳۴۴	حقوق دان	اسماعیلی	محسن	0924
رشت	متولد ۴ شهریور ۱۳۱۳	نوازنده تنبک	اسماعیلی	محمد	0951
قصبه آشتیان از توابع سلطان آباد اراک	متولد ۱۳۰۴ - وفات ۱۳۸۴	فلسفه دان	آشتیانی	جلال الدین	0293
تهران	متولد ۱۲۷۵ ه.ش وفات ه.ش ۱۳۶۰	پزشک عمومی	آشتیانی	جواد	0321
تهران	متولد ۱۲۷۱ ه.ش - وفات ۱۳۴۹	نقاش و ادیب	آشتیانی (شعله)	اسماعیل	0132
تهران	متولد ۱۳۱۳ شمسی	موسیقیدان نوازنده ویولن	آشتیانی (کیان)	امیرناصر	0148
کرمانشاه	درگذشته آبان ۱۳۹۶ متولد ۳ شهریور ۱۳۲۰	نویسنده	اشرف درویشیان	علی	0735

قم	متولد ۱۳۲۰	ادیب	اشرف صادقی	علی	0712
کرج	متولد ۱۲۹۹ وفات ۱۱ دی ۱۳۸۹	نگارگرو خوش نویس و تذهیب نگار و نقاش	اشرف والی	علی	0718
تهران	متولد ۱۳۳۲	متخصص مدیریت منابع انسانی	اشعری	علی اکبر	0758
بن از توابع شهرکرد اکنون چهارمحال بختیاری	متولد ۱۲۵۰ ه.ق - وفات ۱۳۱۲ ه.ق	ادیب	اصفهانی	حبیب	0330
تهران	متولد ۱۲۴۶ ه.ش - وفات ۱۳۰۴	خوش نویس	اصفهانی	غلام رضا	0805
اصفهان	متولد ۱۳۰۰ ه.ش - وفات ۷ آذر ۱۳۸۶	شاعر	اصفهانی (امید)	ژاله	0507
اصفهان	متولد ۱۲۵۱ ه.ق - وفات ۱۳۱۶ ه.ق	عارف و صوفی	اصفهانی (صفی علیشاه)	محمد حسن	1019
تهران	متولد ششم بهمن ۱۳۲۶	نوازنده سنتور	اصلاتی	سوسن	0539
تهران	متولد ۱۳۲۰	نوازنده سنتور	اطرای	ارفع	0121
تهران	متولد ۱۳۵۸	نقاش	اعتباریان	آزاده	0005
تبریز	متولد ۱۲۸۵ وفات ۱۳۲۰	شاعر	اعتصامی	پروین (رخشنده)	0247
تبریز	متولد ۱۲۵۴ ه.ش - وفات ۱۳۱۶ ه.ش	ادیب	اعتصامی (اعتصام الملک)	یوسف	1396

رشت	متولد بیست و سوم دی ماه ۱۲۹۳ - وفات ۱۰ خرداد ۱۳۸۵	نویسنده و مترجم	اعتماد زاده (به آذین)	محمود	1109
تهران	متولد ۱۳۵۶	مجسمه ساز	اعتمادی بزرگ	رامین	0456
تهران	متولد ۱۳۲۸	جامعه شناس و پژوهشگر	اعزازی	شهلا	0586
هرند	متولد ۱۳۱۸	پزشک متخصص ارتوپدی	اعلمی	بهادر	0193
سمنان	متولد ۱۳۲۱	فلسفه دان	اعوانی	غلام رضا	0804
تهران	متولد ۱۳۲۵	نوازنده تنبک	اعیان	مرتضی	1137
رشت	متولد ۸ آبان ۱۳۱۹	نقاش و نویسنده و طراح	آعداشلو	ایدین	0169
تهران	متولد ۱۳۱۴ ه.ش - وفات ۱۳۶۶ ه.ش	نوازنده تنبک	افتتاح	امیرناصر	0161
جهرم	متولد ۱۳۲۲	حقوق دان	افتخار	گودرز	0887
اراک	متولد ۱۳۲۹	پزشک هسته ای	افتخاری	محمد	0967
روستای باز قلعه رشت	متولد ۱۲۸۷ وفات ۱۳۳۸	نویسنده و شاعر	افراشته	محمد علی	1070
تهران	متولد پنجم آذر ماه ۱۳۲۹	روان شناس	افروز	غلام علی	0813
شیروان	متولد ۱۳۳۳	فیزیکی دان	آفریده	حسین	0369
اصفهان	متولد ۱۳۴۴	موسیقی دان سنتورنواز	افسری راد	جاوید	0275
تهران	متولد مهر ۱۳۰۴ - وفات اسفند ۱۳۸۹	ادیب	افشار	ایرج	0175

ساری	متولد ۱۳۱۴	موسیقی دان و نوازنده کلارینت	افشار	رحمت	0460
یزد	متولد ۱۲۷۲ ه.ش وفات ۱۳۶۲ ه.ش	نویسنده	افشار	محمود	1126
تهران	متولد ۱۳۲۵ ه.ش	مهندس شیمی	افشار طارمی	فرامرزی	0828
دزفول	متولد ۱۳۳۰	نوازنده نی	افشارنیا	عبدالنقی	0676
کرمانشاه	متولد ۱۱ دی ماه ۱۳۰۳	نویسنده	افغانی	علی محمد	0773
شیراز	متولد ۱۳۴۹	نوازنده تنبک	افقه	نوید	1302
شاهرود	متولد ۱۳۰۳ وفات ۲۶ آذر ۱۳۸۷	متخصص علوم آزمایشگاهی	افلاطونی	محمد مهدی	1091
اصفهان	دوره قاجار	نوازنده تنبک	آقا باشی	عیسی	0782
تهران	متولد ۱۲۹۳ ه.ق - وفات ۱۳۸۹ ه.ق	کتاب شناس و پژوهشگر شیعه	آقا بزرگ	محمد محسن بن علی	1088
کرمان	متولد ۱۲۷۰ ه.ج.ق - وفات ۱۳۱۴ ه.ق	نویسنده	آقا خان	عبدالحسین	0646
تهران	متولد ۱۳۱۷ - وفات ۱۳۸۸	نوازنده قانون	آقا رضی	سیمین	0556
اهواز	متولد ۱۳۳۰	پزشک کودکان	آقا محمدی	اصغر	0136
بیجار	حسن آباد (سوکند) از توابع بیجار	نقاش و مینیاتوربست	آقا میری	محمد باقر	0997

تهران	متولد ۱۳۴۶	مجسمه ساز و نقاش	آقاپور	شهلا	0587
تهران	متولد ۴ فروردین ۱۳۳۸ - وفات ۳ خرداد ۱۳۸۴	شاعر	آقاسی	محمد رضا	1049
اهواز	متولد ۱۳۵۳	نوازنده سنتور	آقایی	سیامک	0551
تهران	متولد ۱۳۳۵	ادیب	آقایی	فرخنده	0832
آشتیان	متولد ۱۲۷۵ ه.ش - وفات ۱۳۳۴	مورخ و ادیب و نویسنده	اقبال	عباس	0624
شهر لار فارس	متولد ۱۳۰۴ ۲۷ فروردین ۱۳۹۸ وفات	ادیب	اقتداری	احمد	0099
شهرستان لامرد استان فارس	متولد ۱۳۴۹	داستان نویس	اکبرپور	احمد	0091
نیشابور	متولد ۱۳۳۰	فیزیک دان	اکبرزاده	هادی	1308
تهران	متولد ۱۳۱۷	نوازنده تنبک	اکبری	سیاوش	0544
گلپایگان	متولد ۱۳۰۰ - وفات ۱۳۸۴	متخصص علوم اداری و حسابداری	اکبری	فضل الله	0870
مرند	متولد ۱۳۳۳	پزشک زایمان	اکبری اسبق	فیروزه	0873
همدان	متولد ۱۳۲۷	روماتولوژ	اکبریان	محمود	1102
شهرستان آستارا	متولد ۱۳۳۲	شاعر	اکسیر	اکبر	0167

تهران	متولد ۲ آذر ۱۳۰۲ - وفات ۱۸ شهریور ۱۳۴۸	نویسنده و مترجم	آل احمد	جلال	0287
تهران	متولد تیرماه ۱۳۰۸ وفات ۱۴ آذر ۱۳۸۹	نویسنده و محقق	آل احمد	شمس الدین سادات	0572
کرمانشاه	متولد ۲۶ خرداد ۱۳۰۹ - وفات ۲۳ شهریور ۱۳۸۹	نقاش	الخاص	هانیبال	1318
تهران	ت ۱۲۸۵ - ف ۱۳۵۸	نقاش	الطافی	حسین	0388
تهران	متولد ۱۳۱۹ ه.ش - وفات ۱۳۸۲	داندان پزشکی	الکسانیان	استپان	0122
کرمانشاه	متولد ۱۲۶۴ - وفات ۱۳۳۶	شاعر	الهامی لاهوتی	ابوالقاسم	0051
؟	متولد ۱۳۲۴ - وفات ۱۳۸۹	شاعر و نویسنده و مترجم	الهی	بیژن	0226
شهر قمشه از توابع اصفهان	متولد ۱۲۸۰ ه.ش - وفات ۱۳۵۲ ه.ش	ادیب	الهی	محمد مهدی محی الدین	1095
جیحون آباد، در نزدیکی کوه بیستون، کرمانشاهان	تولد شهریور ۱۲۷۴ وفات مهر ۱۳۵۳	عارف و صوفی	الهی	نورعلی	1297
تهران	متولد در دی ۱۳۱۸	ادیب	الهی قمشه ای	حسین	0400
گلپایگان	متولد ۱۳۳۰ وفات ۳ مهر ۱۳۸۶	ادیب	الوند ابراهیمی	حسین	0403

بندر انزلی	متولد ۱۳۵۷	نقاش	الوندپور	افشین	0141
روستای گز (وابسته به بندر گز ، استان گلستان	متولد بیست و سوم دی ماه ۱۳۱۳	ادیب	امامی	ابوالقاسم	0041
آباده	متولد ۱۲۹۱	منبت ساز	امامی	علی	0711
تهران	متولد ۱۳۲۱	ادیب	امامی	گلی	0886
شیراز	متولد ۱۳۰۸ وفات ۱۳۹۱	معرق و منبت ساز	امامی	محمد ظاهر	1060
اردبیل	متولد ۱۳۳۸	جراح	امامی رضوی	حسن	0350
تهران	متولد ۱۳۲۱	متخصص معماری	امانت	حسین	0389
شیراز	متولد ۱۳۰۰ وفات ۱۳۸۹	مورخ	امداد	حسن	0358
تبریز	متولد ۱۳۳۴	مجسمه ساز	امدادیان	فاطمه	0816
ری	متولد ۱۳۳۹	نویسنده و مترجم	امرابی	اسدالله	0126
بندر انزلی	متولد ۱۲۸۴ وفات ۱۳۵۸	متخصص علوم اداری و حسابداری	آموخته	علی اصغر	0744
خوی	متولد ۱۳۱۸	پژوهشگر نویسنده مترجم	آموزگار	ژاله	0506
کرمان	متولد ۱۳۲۵	نقاش	امیدوار	عطاءالله	0691
تهران	متولد ۱۲۵۵ وفات ۱۳۴۰	پزشک کالبد شکافی	امیراعلم	امیرخان	0158
تهران	متولد ۱۲۷۵.ه.ش وفات ۱۳۵۶.ه.ش	ترانه سرا و تصنیف ساز	امیرجاهد	محمد علی	1078

تهران	متولد ۱۳۵۲	نویسنده	امیرخانی	رضا	0489
تکيه ناوه در طالقان	متولد ۱۳۱۸	خوش نویس	امیرخانی	غلام حسین	0789
بابل	متولد ۱۳۳۳	مجسمه ساز	امیری راد	بهروز	0206
بروجرد	متولد ۱۳۳۸	مجسمه ساز	امیری احمدی	رضا	0488
گتوند در استان خوزستان	متولد ۱۳۳۸ - وفات ۱۳۸۶	شاعر	امین پور	قیصر	0883
تهران	متولد ۱۳۵۷	ستاره شناس	امین تفرشی	بابک	0182
آبادان	متولد ۱۳۳۴	نقاش	امین نظر	احمد	0102
روستای فشنند از روستاهای ساوجبلاغ	متولد ۱۲۸۲ - وفات ۱۳۷۷	طراح	امینی	جمشید	0309
؟	متولد ۱۳۵۸	نوازنده ریاب	امینی	مهدی	1215
شهرک شاهین دژ در حومه تبریز	متولد ۲۱ خرداد ۱۳۰۵	حقوق دان و شاعر	امینی (ملقب به مفتون)	یدالله	1391
تهران	متولد ۱۳۲۶	آهنگ ساز موسیقی فیلم و نوازنده ابوا و مدرس موسیقی	انتظامی	مجید	0916
رشت	متولد ۱۳۰۵ - وفات ۱۳۶۳	پزشک و باکتری شناس	اندامی	آذر	0001
تهران	متولد ۱۳۳۱	پاتوبیولوژ	انسانی	فرشته	0836
مشهد	متولد ۲۱ شهریور ۱۳۴۵ ه.ش	مهندس الکترونیک و EECS علوم رایانه	انصاری	انوشه	0164

هرات	متولد ۳۹۶ ه.ق - وفات ۴۸۱ ه.ق	ادیب	انصاری	عبدالله	0668
سیملا	متولد ۱۳۱۸	فناور ارتباطات و اطلاعات و کتابداری	انصاری	نوش آفرین	1300
ابیورد از مضافات خاوران طوس	متولد ۵۱۰ ه.ق وفات ۵۸۳ ه.ق	متخصص نجوم و ریاضی و حکمت و شعر	انوری	اوحدالدین (محدّد بن محدّد)	0166
شهرستان تکاب	متولد ۱۳۱۲	ادیب	انوری	حسن	0343
تهران	متولد ۱۳۲۴	مجسمه ساز	انوشفر	محمد مهدی	1092
اهر	متولد ۱۳۰۱ ه.ش - وفات ۱۳۴۹	پزشک کودکان	اهری	حسن	0339
شیراز	متولد ۱۳۱۶	ادیب	اوجی	منصور	1182
مراغه	متولد ۵۶۷۳ ه.ق - وفات ۵۷۳۸ ه.ق	شاعرو صوفی و عارف	اوحدی	رکن الدین (اوحدالدین)	0498
بروجرد	متولد بهمن ۱۳۰۸ وفات ۱۳۷۰	ادیب	اوستا (رحمانی)	مهرداد (محمد رضا)	1234
تهران	متولد ۱۳۱۳	نقاش	اویسی	ناصر	1267
زابل	متولد ۱۳۴۲	مجسمه ساز	اویسی	حمید رضا	0433
بروجرد	متولد ۱۳۰۵ شمسی	ادیب	آیتی	عبدالمحمد	0675
جهرم	متولد ۱۳۱۳	متخصص گیاه‌شناسی	ایزدپناه	کرامت الله	1359
کازرون	متولد ۱۳۲۶	آهنگ ساز و نوازنده ویولن	ایقانی	سیامک	0550

تبریز	متولد ۱۳۳۵	نوازنده قوپوز	ایمران حیدری	عاشیق	0619
کرمانشاه	متولد اردیبهشت ۱۳۳۸ - وفات یکشنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۱	موسیقی دان و آهنگ ساز موسیقی سنتی و متخصص ردیف های موسیقی سنتی و نوازنده کمانچه و ویولن	ایوانی	سهیل	0536
اهواز	متولد ۱۳۲۰ - وفات ۱۳۸۸	ادیب	ایوبی	محمد	0934
کنگان از استان بوشهر	متولد ۲۰ آبان ۱۳۲۱ ه.ش	ادیب	بابا چاهی	علی	0707
نیشابور	متولد ۱۳۵۲	نوازنده سه تار	بابایی	بهداد	0196
مریوان	متولد ۱۳۵۸	نقاش	بابائی	شاهو	0563
بندر انزلی	متولد ۱۳۳۹ وفات ۱۳۸۹	نقاش	بارور	شهین	0588
کرمان	متولد ۱۳۲۱	ریاضی دان و آمارشناس	بازرگان هرندی	عباس	0628
تهران	متولد ۱۳۲۴ وفات ۱۳۸۳	پزشک داخلی	باستان حق	محمد حسن	1018
پاریز	متولد سوم دی ماه ۱۳۰۴ وفات ۱۳۹۳	ادیب	باستانی	محمد ابراهیم	0992
ایروان	متولد ۱۲۶۴ - وفات ۴ آذر ۱۳۴۵	ادیب	باغچه بان (عسگرزاده)	جبار	0276

تبریز	متولد ۱۳۰۴ وفات اسفند ۱۳۸۶	شاعرو نویسنده و آهنگ ساز و مترجم	باغچه‌بان	ثمین	0273
تهران	وفات ۱۳۶۸ متولد ۱۳۰۲	بیوشیمیست	باقدیانس	الکساندر	0145
زابل	متولد ۱۳۳۴	ادیب	باقری	عباس	0637
کرمانشاه	متولد ۱۳۵۹ ه.ش	آهنگ ساز و نوازنده کمانچه و سه تار	باقری	مهدی	1229
تهران	متولد ۱۳۲۴	ادیب	باقری	مهری	1237
اردبیل	متولد ۱۳۴۴	داستان نویس	بایرامی	محمد رضا	1041
بروجن	متولد ۱۲۵۰ ه.ش - وفات ۱۳۴۹ ه.ش	پزشک عمومی	بختیار	ابوالقاسم	0047
کرمانشاه	متولد ۱۳۱۵	ادیب	بدره‌ای	فریدون	0858
همدان	متولد ۳۵۸ ه.ق و زندگی تا ۳۹۸ ه.ق	ادیب	بدیع‌الزمان همدانی	ابوالفضل احمد بن حسین	0065
سواد کوه	۱۳۱۳ - ف ۱۳۷۱	آهنگ ساز	بدیعی	حبیب الله	0335
کاشان	متولد ۱۳۱۵	موسیقی دان و نوازنده کمانچه ویولن و قیچک	بدیعی	رحمت الله	0461
اصفهان	متولد ۱۳۱۸	ادیب	بدیعی	منوچهر	1190
تبریز	متولد ۱۳۱۴	نویسنده و شاعر	براهنی	رضا	0479
آباده شیراز	متولد ۱۳۴۳	متخصص علوم سیاسی	برزگر	ابراهیم	0015

تهران	متولد ۱۲۹۱ ه.ش وفات ۱۳۶۶ ه.ش	موسیقی دان و آکوستیک دان محقق موسیقی ایران	برکشلی	مهدی	1216
خرمشهر	متولد ۱۳۳۵- وفات ۱۳۸۹	زبان شناس	برگ نیسی	کاظم	1350
تهران	متولد نهم بهمن ماه ۱۳۲۷	نوازنده ویولن	برومند	جهانشاه	0311
تهران	متولد ۱۲۸۵ ه.ش - وفات ۱۳۵۵	نوازنده سه‌تار و تار و سنتور و تنبک	برومند	نورعلی	1299
بندر انزلی	متولد ۱۳۰۲ ه.ش	نقاش و طراح گرافیک	بریرانی	صادق	0595
تهران	متولد بهمن ۱۲۸۳- وفات یکشنبه ۲۱ بهمن ۱۳۷۵	ادیب	بزرگ علوی	مجتبی	0903
قوچان	متولد ۱۳۱۲	متخصص رشته آمار و احتمالات	بزرگ‌نیا	ابوالقاسم	0038
بسطام	متولد ۱۸۲ ه.ش وفات ۲۵۳ ه.ش	عارف و صوفی	بسطامی	بایزید	0187
یزد	متولد ۱۳۶۵	نوازنده سنتور و بریط	بطحایی	سینا	0558
تهران	متولد ۱۳۵۰	موسیقی دان	بکان	علی	0723
اصفهان	متولد ۱۳۴۱	ادیب	بلخاری قهی	حسن	0363

بلخ	متولد تیرماه ۱۶۶ خورشیدی - وفات ۱۹ اسفند ۲۶۴	ستاره شناس	بلخی	ابومعشر	0070
بلخ	نیمه نخست سده چهارم هجری	شاعر	بلخی (کعب فزرداری)	رابعه	0455
تبریز	متولد ۱۳۱۲	شیمی دان	بلورچیان	محمد	0936
تفرش	متولد فروردین ۱۳۰۳ فوت مهرماه ۱۳۸۸	نقاش	بلوکی فر	عباس	0631
جندی شاپور	متولد ۵۱۶۳ ق. - وفات ۵۲۴۳ ق.	داروساز و پزشک	بن ماسویه	ابوزکریا یوحنا	0061
سمنان	متولد ۱۳۳۴	نقاش و طراح	بنی اسدی	محمد علی	1082
روستای سبیلی آستارا	متولد ۱۳۳۴ - وفات ۱۳۸۷	شاعر	بنی مجیدی	منصور	1181
اراک	متولد ۱۲۸۴ - وفات ۱۳۶۵	نقاش	بهادری	عیسی	0783
تهران	متولد ۱۳۱۲	مهندسی مکانیک	بهادری نژاد	مهدی	1212
تهران	متولد ۱۳۰۸ وفات ۲۲ آبان ۱۳۷۳	نویسنده، زبان شناس، اسطوره شناس پژوهشگر	بهار	مهرداد	1233
مشهد	متولد شانزدهم آبان ۱۲۶۵ ه. ش وفات دوم اردیبهشت ۱۳۳۰	ادیب	بهار (ملک الشعرا)	محمد تقی	1008

آبادان	متولد ۱۳۳۴	ادیب	بهارلو 1	محمد	0932
تهران	متولد ۱۳۰۷ ه.ش - وفات ۱۳۸۵	نوازنده ویولن	بهارلو 2	محمد	0933
تهران	متولد ۱۲۸۴ - وفات ۱۳۷۴	موسیقی دان و نوازنده کمانچه	بهارى	علی اصغر	0739
تهران	متولد ۱۳۲۵	مجسمه ساز	بهبهانی	تاها	0260
تهران	متولد ۱۳۲۴ - وفات ۱۳۸۸	موسیقی دان و نوازنده پیانو	بهبود	فرمان	0840
تبریز	متولد ۱۲۸۵ - وفات ۱۳۶۷	شاعر	بہجت (شهریار)	محمد حسین	1026
رحمت آباد رودبار	متولد ۱۳۰۵	نقاش و مینیاتوربست	بهرامی	محمد	0965
همدان	متولد ۱۳۰۵ وفات ۱۳۸۴	مجسمه ساز	بهرامیان	محمد حسین	1033
تبریز	متولد ۲ تیر ۱۳۱۸ وفات شهریور ۱۳۴۷	داستان نویس و محقق و مترجم و شاعر	بهرنگی	صمد	0607
تهران	متولد ۱۲۶۹ ه.ش - وفات ۱۳۵۰ ه.ش	ادیب	بهروز	ذبیح	0452
تهران	متولد ۱۳۲۹	ادیب و مترجم	بهروزکیا	کمال	1369
تهران	متولد ۲۱ خرداد ماه ۱۳۴۱	نوازنده بریط	بهروزی نیا	حسین	0384
شیراز	ت ۱۲۷۳ ف ۱۳۴۷	نقاش و مینیاتوربست	بہزاد	حسین	0410

رشت	متولد اسفند ۱۲۹۲ وفات شهریور ۱۳۸۶	زمین شناس	بهزاد	محمود	1116
هرات	متولد ۸۶۰ ه.ق - وفات ۹۴۲ ه.ق	نقاش و مینیاتوربست	بهزاد	کمال الدین	1371
کرمانشاه	متولد بهمن ماه ۱۳۰۴ - وفات ۵ فروردین ۱۳۸۶	شاعر	بهزاد	یدالله	1390
اصفهان	متولد ۱۳۰۵ ه.ش - وفات ۱۳۶۶ ه.ش	ایران شناس	بهشتیان	عباس	0634
ایل قشقایی از طایفه عمله قشقایی به هنگام کوچ	متولد ۱۲۹۸ ه.ش - وفات یازدهم اردیبهشت ۱۳۸۹	نویسنده	بهمن بیگی	محمد	0972
دزفول	متولد فروردین ۱۳۲۱	شاعر و غزل سرای	بهمنی	محمد علی	1069
کرج	متولد ۱۳۲۶	اقتصاد دان	بهمنی	محمود	1111
کرمان	متولد ۱۳۰۱ ه.ق - وفات ۱۳۷۵ ه.ق	ادیب	بهمنیار	احمد	0095
تهران	متولد ۱۳۴۸	آهنگ ساز و نوازنده پیانو	بهنا	رامین	0458
طالقان	متولد ۱۲۷۴ وفات اوایل بهمن ۱۳۶۵	خوش نویس	بوذری	ابراهیم	0014
بوزجان	متولد ۳۲۸ ه.ق وفات ۳۸۸ ه.ق	ریاضی دان و ستاره شناس	بوزجانی	ابوالوفاء	0055

شیراز	متولد ۱۳۲۳	ادیب	بی آزار	عبدالکریم	0680
اصفهان	متولد ۱۳۴۷	شاعر	بیابانکی	سعید	0527
تهران	متولد ۱۳۲۵ وفات ۱۳۸۵	موسیقی شناس و آهنگ ساز	بیات	بابک	0184
تهران	متولد ۱۱ مرداد ۱۳۱۷	تاریخ شناس سیاسی و فرهنگی و اجتماعی	بیانی	شیرین	0593
تهران	وفات ۱۳۷۴ متولد ۱۳۱۱	نوازنده تنبک	بیداریان	امیر	0153
گیلان غرب	متولد ۱۳۳۵	شاعر	بیدج	موسی	1241
باجگیران	متولد ۴ اسفند ۱۲۸۵- وفات ۱۴ فروردین ۱۳۸۱	ریاضی دان و پژوهشگر	بیرشک	احمد	0096
کاش، خوارزم	متولد ۳۶۲ هجری وفات ۴۴۲ هجری	ریاضی‌دان و ستاره‌شناس و انسان شناس و هند شناس و تاریخ نگار و فیلسوف	بیرونی	ابوریحان (محمد بن احمد)	0060
سُلطانیه (یکی از شهرهای استان زنجان)	متولد ۷۷۲ ه.ش- وفات ۸۲۸ ه.ش	ستاره شناس	بیگ	الغ	0144
تبریز	متولد ۱۲۹۷ ه.ش - وفات ۲۴ فروردین ۱۳۶۶	نوازنده تار	بیگجه خانی	غلام حسین	0788
قم	متولد ۱۳۲۲	تاریخ دان	بیگدلی	علی	0698

اصفهان	متولد ۱۱۰۱ ه.ش - وفات اسفند ۱۱۶۰	شاعر و تذکره‌نویس	بیگدلی	آذر	0002
قم	متولد ۱۳۱۴ فوت ۲۷ مرداد ۱۳۹۶	پزشک عمومی	بیگدلی	مهدی	1201
اردستان	متولد ۱۳۳۳	شاعر	بیگی حبیب آبادی	پرویز	0234
همدان	متولد ۱۲۹۰ ه.ش فوت ۱۳۸۴	متخصص علوم اسلامی	بینا	محسن	0920
مشهد	متولد ۱۳۰۰ - وفات ۱۳۷۴	تاریخ دان موسیقی	بینش	محمد تقی	1006
مسجد سلیمان	وفات ۱۳۹۴ متولد ۱۳۲۷	نویسنده	بی‌نیاز	فتح الله	0818
روستای حارث آباد بیهقی در نزدیکی سبزوار	متولد ۳۸۵ ه.ق - وفات ۴۷۰ ه.ق	مورخ و نویسنده	بیهقی	ابوالفضل (محمد بن حسین)	0035
یزد	متولد ۱۳۲۷	جغرافی دان	پاپلی	محمد حسین	1031
تراران تفرش	متولد ۲۰ تیر ۱۲۸۶ وفات ۲ خرداد ۱۳۷۶	گیاه شناس	پارسا	احمد	0087
شیراز	متولد ۱۳۰۵ - وفات ۱۳۸۱	قلم کار و نقره کار	پارسوئی	مهدی	1202
تهران	متولد ۲۸ بهمن ۱۳۲۴	متخصص علوم اجتماعی / داستان‌نویس و مترجم	پارسی‌پور	شهرنوش	0580
اراک	متولد ۱۳۲۴	متخصص فیزیک نظری	پاشایی راد	جلال الدین	0292

یزد	متولد ۱۳۰۳ - وفات ۱۳۶۰	پاک نژاد پزشک و شاعر و نویسنده	رضا	0490
تهران	متولد هشتم خرداد ماه سال ۱۳۳۲	فلسفه دان	علی	0706
لنگرود	متولد ۱۳۱۰ - وفات شامگاه ۲۷ آبان ماه ۱۳۷۷	شاعر و مولف	محمود	1130
تهران	متولد ۲۱ بهمن ماه ۱۳۱۱ - وفات ۱۸ آذر ۱۳۸۸	نوازنده سنتور	فرامرز	0826
تبریز	متولد ۱۲۹۲ - وفات ۱۳۷۱	نقاش	علی اصغر	0736
تهران	متولد ۱۳۲۴ - وفات ۱۳۸۷	نقاش	نامی	1269
خرم آباد	متولد ۱۳۵۰	نوازنده سنتور آهنگ ساز	حسین	0393
تنگستان استان بوشهر	متولد ۱۲۹۸ ه.ش وفات ۱۳۵۶ ه.ش	نویسنده	پرویزی	0467
گنابادی	متولد ۱۲۸۲ ه.ش - وفات ۱۳۵۷	ادیب	پروین	0942
شیراز	متولد ۲۷ خرداد ۱۳۳۵	نویسنده	پروین روح	0585
باغچه سرا	ت ۱۲۸۱ فوت ۱۳۵۷	جراح	سکینه	0549

تهران	متولد ۱۳۰۶	حقوق دان و نویسنده و مترجم	پزشک‌زاد	ایرج	0174
تهران	متولد ۱۳۴۱	نقاش	پزشکیان	ساغر	0513
کاشان	متولد ۱۳۱۲ - وفات ۱۳۸۹	جراح و متخصص بیماریهای مغز و اعصاب	پزشکیان	نصرت	1284
لار شیراز	متولد ۱۳۱۴ هجری شمسی	موسیقی دان و نوازنده ویولن	پژمان	احمد	0106
تهران	متولد ۱۲۷۹ - وفات ۱۳۵۳	شاعر و تصنیف ساز	پژمان	حسین	0404
همدان	متولد ۱۳۳۶	نقاش	پلنگی	ناصر	1265
رشت	متولد ۲۰ بهمن ۱۲۶۴ - وفات ۱۳۴۷	ادیب	پور داوود	ابراهیم	0018
رشت	متولد ۲۴ خرداد ۱۳۲۶	نویسنده	پور احمد جکتاجی	محمد تقی	1001
تالش	متولد ۱۳۲۶	ادیب	پور جعفری	محمد رضا	1044
تهران	متولد ۱۳۲۲	فلسفه دان	پور جوادی	نصرالله	1277
مسجد سلیمان	متولد ۱۰ اردیبهشت ۱۳۳۰	اقتصاد دان و نویسنده	پور مقدم	یار علی	1346
کرمانشاه	متولد ۱۳۶۲	نوازنده کمانچه و تنبور	پورناظری	سهراب	0532
کرمانشاه	متولد ۱۳۲۳	نوازنده تار تنبور آهنگ ساز	پورناظری	کیخسرو	1379

همدان	متولد ۱۳۲۰	ادیب	پورنامداریان	تقی	0267
رشت	متولد ۱۳۴۹	مجسمه ساز	پورنصری نژاد	محمود	1124
روستای اشکدر، شهرستان صدوق در استان یزد	متولد ۱۳۳۳ - وفات ۱۸ آذر ۱۳۷۷	جامعه شناس و مترجم و نویسنده	پوینده	محمد جعفر	1010
آبادان	متولد ۱۳۳۱	نویسنده	پیرزاد	زویا	0502
تهران	متولد ۱۲۹۲	پزشک قلب	پیرنیا	احمد ابوالقاسم	0109
تهران	متولد ۱۲۷۹ ه.ش - وفات یازده آبان ۱۳۵۰ ه.ش	موسیقی دان و جمع آور آهنگ های اصیل ایرانی	پیرنیا	داوود	0449
یزد	متولد ۱۲۹۹ - وفات ۱۳۷۶	متخصص معماری	پیرنیا	محمد کریم	1099
گرگر (هادی شهر) از توابع شهرستان جلفا	متولد ۱۳۳۴	نوازنده تار	پیرنیاکان	داریوش	0445
استهبان فارس	متولد ۱۳۲۴ ه.ش	پزشک آسیب شناس	تابعی	ضیاء الدین	0611
بیدخت گناباد	متولد مهر ۱۳۰۶ فوت دی ۱۳۹۸	عارف و صوفی	تابنده	نورعلی	1298
گنبد کاوس	متولد ۱۳۳۶	نقاش	تاتاری	آنه محمد	0008
تهران	متولد ۱۳۱۶	میکروب و ایمن شناس	تاج بخش	حسن	0340
بروجرد	متولد بیست و هفتم شهریور ماه ۱۳۲۱	شاعر	تاج بخش	غزل	0786
؟	ت ۱۳۰۳ ف ۱۳۷۸	نوازنده ویولن و سه تار	تاج بخش	محمود	1128

تبریز	متولد ۵۸۲ ه.ق - وفات پس از ۶۴۵	شاعر و صوفی	تبریزی	شمس	0571
تهران	متولد ۱۳۱۷ ه.ش فوت ۱۳۹۶	خوش نویس و خطاط	تبریزی	صادق	0598
تبریز	متولد ۱۳۱۳	ادیب	تجلیل	جلیل	0299
تهران	متولد ۱۵ آبان ۱۲۹۸ - وفات ۲۴ اسفند ۱۳۸۴	نوازنده ویولن و سه تار و آهنگ ساز و پژوهشگر و مؤلف	تجویدی	علی	0702
فسا	متولد ۱۳۲۷	نقاش	تجویدی	علی اصغر	0737
تبریز	متولد ۱۳۲۵	خوش نویس	تجویدی	غلام رضا	0803
اصفهان	متولد ۱۲۷۲ وفات ۱۳۱۸	نقاش و مینیاتورست	تجویدی	هادی	1310
زنجان	ت ۱۳۲۲	شاعر	ترابی	ضیاء الدین	0610
تبریز	متولد ۶ خرداد ۱۲۵۶ - وفات ۲۷ دی ۱۳۱۸	ادیب	تربیت	محمدعلی خان	1084
تهران	متولد ۱۳۰۸ - وفات ۱۳۸۸	شاعر و ترانه سرای	ترقی	بیژن	0224
تهران	متولد ۱۷ مهر ۱۳۱۸	ادیب	ترقی	گلی	0885
تهران	فوت اسفند ۱۳۹۷ متولد ۱۰ دی ۱۳۰۹	مجسمه ساز	تریان	لیلیت	0896

تفتازان روستایی از توابع شهرستان شیروان در خراسان شمالی	متولد ۷۰۱ ه.ش - وفات ۵۷۶۹ ه.ش	ادیب	تفتازانی	مسعود بن عمر بن عبدالله	1160
تفت یزد	متولد ۱۳۴۵	شاعر	تفتی	رویا	0496
تفرش	متولد ۱۳۳۰	تاریخ دان حقوق شناس	تفرشی	محمد عیسی	1085
مشهد	وفات ۲۵ آذر ۱۳۸۳ متولد ۱۳۰۰	ادیب	تفضلی	ابوالقاسم	0049
اصفهان	متولد ۱۳۱۶ - وفات ۲۴ دی ۱۳۷۵	ادیب	تفضلی	احمد	0082
همدان	متولد ۱۳۲۴	اقتصاد دان	تقوی	مهدی	1208
گنبد در استان گلستان	متولد ۱۳۳۹	نوازنده دو تار	تکه	مجید	0912
نیشابور	متولد ۱۳۱۲ - وفات ۱۳۸۱	حساب دان و مترجم و شاعر	تمیمی	فرخ	0830
شیراز	متولد ۱۳۲۵	نوازنده نی و تار	تنوری	عبدالعلی	0660
تهران	متولد ۱۲۹۰ ه.ش - وفات ۱۳۵۲ ه.ش	نوازنده تنبک	تهرانی	حسین	0392
مشهد	متولد ۱۳۱۶ فوت ۱۳۹۱	متخصص ارتباطات بین المللی	تهرانیان	مجید	0906
روستای اوغاز (شیروان)	متولد ۱۳۲۰ ه.ش	نویسنده	توحیدی (کانیمال)	کلیم الله	1367
کرمان	متولد ۱۲ آذر ۱۳۵۱	نوازنده دف و سازهای کوبه‌ای و آهنگ ساز	توحیدی	عماد	0777

بابل	متولد ۲۵ خرداد ۱۳۴۳ ه.ش	خوش نویسنده	توحیدی طبری	علی نقی	0268
نیشابور	متولد ۱۳۴۱	داستان نویسنده	توزنده جانی	جعفر	0279
تهران	متولد ۱۳۲۱	نوازنده سنتور	توکل	فضل الله	0869
قزوین	متولد ۱۳۷۳ - ف ۱۳۰۲	مجسمه ساز	توکل	اسماعیل	0134
شیراز	متولد ۱۲۹۸ - وفات ۹ خرداد ۱۳۶۴	شاعر	توللی	فریدون	0861
قریه (تویلی/تویله) در بخش حلبچه ( سلیمانیه)	متولد ۱۱۹۵ - وفات ۱۲۸۳	عارف و صوفی	تویلی	عثمان سراج الدین	0684
تهران	متولد ۱۳۳۸	نوازنده سنتور	ثابت	سعید	0523
زنجان	متولد ۱۳۱۱	فیزیک دان	ثبوتی	یوسف	1394
تهران	متولد هفتم آذرماه ۱۳۲۱	نوازنده سنتور	ثقفی	داریوش	0441
قزوین	متولد ۱۳۲۳	متخصص علوم اداری و حسابداری	ثقفی	علی	0720
توس	متولد ۱۰۰ ه.ش - وفات ۱۹۴ ه.ش	شیمی دان	جابر بن حیان	ابوموسی	0074
تهران	متولد ۱۳۲۳	علوم مدیریت	جاسبی	عبدالله (جعفر علی)	0672
روستای نامق	متولد ۵۴۴۰ ق. - وفات ۵۳۶ ه.ق	شاعر و عارف و صوفی	جام (جامی نامقی ترشیزی - شیخ احمد جام - ژنده پیل)	احمد ابن ابوالحسن	0108

1293	نورالدین (عبد الرّحمن بن احمد بن محمد)	جامی	شاعرو موسیقی‌دان و ادیب و صوفی	متولد ۲۴ آبان ۷۹۳- وفات ۲۷ آبان ۸۷۱	خرگردد جام یکی از تبعات هرات
0603	صداقت	جباری	خوش نویس و طراح گرافیک	متولد ۱۳۴۰	اردبیل
0239	پرویز	جبل عاملی	پزشک اورولوژی	متولد ۱۳۲۲- وفات ۱۳۸۵	شاهرود
0677	عبدالواسع	جبلی	شاعر	متولد محتملا ۵۴۸۰ ق - وفات ۵۵۵ ق	غرجستان
0237	پرویز	جبه دارمالانی	مهندس الکتریسته	متولد ۱۳۲۰ ه.ش	تبریز
0468	رشید	جداری عیوضی	ادیب	متولد ۱۳۰۷ وفات ۱۳۹۳	تبریز
0457	رامین	جزایری	نوازنده تار	متولد ۱۳۴۰	تهران
0993	محمد ابراهیم	جعفری	نقاش	متولد ۱۳۱۹ ه.ش وفات ۱۳۹۷	بروجرد
1005	محمد تقی	جعفری	فلسفه دان	متولد ۱۳۰۲ - وفات ۱۳۷۷ ه.ش	تبریز
1009	محمد جعفر	جعفری	حقوق دان	متولد ۱۳۰۲ ه.ش	لنگرود
0223	بیژن	جلالی	شاعر	متولد ۱۳۰۶- وفات ۱۳۷۸	تهران

شاهرود	متولد ۱۳۳۳	متخصص الکتروسیته و ارتباطات و اطلاعات	جلالی	علی اکبر	0754
اراک	متولد ۱۳۱۳ - وفات سوم تیر ماه ۱۳۸۳	نقاش	جلالی سوسن آبادی	عباس	0632
تهران	متولد ۱۳۳۰	فلسفه دان و عرفان شناس	جلالی مقدم	مسعود	1152
تهران	متولد بهمن ۱۳۳۰	ادیب و حقوق دان	جمادی	سیاوش	0542
اصفهان	متولد ۲۳ دی ۱۲۷۰ وفات آبان ۱۳۷۶	ادیب	جمال زاده	محمد علی	1063
تبریز	متولد ۲۸ آبان ۱۳۵۶	شاعر و نمایش نامه نویس و مترجم ایرانی	جمالی	رزا	0464
اصفهان	ت ۱۲۸۷ ف ۱۳۸۵	فیزیک دان هسته ای	جناب	کمال الدین	1372
لار شیراز	متولد ۱۳۲۷ - وفات ۱ اردیبهشت ۱۳۸۹	نوازنده تار/ سه تار و پژوهش گر/ مدرس	جنگوک	عطاءالله	0689
تهران	وفات ۸ آبان ۱۳۷۵ متولد ۱۲۹۶	نوازنده ویولن و نواز ساز	جهان پناه	عبدالله	0664
تهران	وفات ۱۳۷۰ متولد ۱۳۰۵	نویسنده کتب کودکان	جهان شاهی قاجار	ایرج	0172
ری	متولد ۱۳۲۷	نوازنده بریط	جهانشاد	جمال	0302
رشت	متولد ۱۳۲۳	زبان شناس	جهانگیری	نادر	1254
قزوین	متولد ۱۳۰۸ وفات ۱۳۹۸	متخصص علوم انسانی و فلسفه	جهانگیری	محسن	0925

تهران	متولد ۱۳۶۰	آهنگ ساز و نوازنده تار	جهانمانی	پیام	0257
تهران	متولد ۱۳۴۳	متخصص الکترونیک فیزیک	جواد ابوالحسنی	محمد	0960
تهران	وفات ۲۲ شهریور ۱۳۹۵ متولد ۵ دی ۱۳۰۵	فیزیک دان	جوان	علی	0725
شیراز	متولد ۱۳۲۰	مهندس آبیاری زهکشی	جوان	محمود	1104
تهران	متولد ۲۲ اردیبهشت ۱۳۵۳	شیمی دان و نویسنده و شاعر	جوانبخت	ترانه	0261
اردبیل	متولد ۱۳۷۴	الکترونیک و فیزیک	جوانشیر	نیما	1304
لنگرود	متولد ۲۶ آبان ۱۳۲۹	شاعر	جواهری گیلانی شمس	محمد(محمدتقی)	0955
شهر فسا از توابع استان فارس	متولد ۱۱ بهمن ماه ۱۳۲۹	ادیب	جورکش	شاپور	0560
تبریز	متولد ۱۳۰۲.۵ش وفات ۱۳۹۶.۵ش	شاعر	چایچیان (حسان)	حبیب الله	0332
اردبیل	متولد دی ماه ۱۳۲۹ وفات اردیبهشت ۱۳۹۷	آهنگ ساز و موسیقی شناس	چشم آذر	ناصر	1266
بروجرد	متولد ۱۳۱۶	رهبر ارکستر آهنگساز	چکناواریان	لوریس	0894
تهران	تولد شهریور ۱۳۶۳	نقاش	چمانی	وحید	1341

تهران	متولد ۱۳۱۱ وفات ۳۱ خرداد ۱۳۶۰	فیزیک دان	چمران	مصطفی	1165
تهران	متولد ۹ مهر ۱۳۳۵	نویسنده	چهلتن	امیرحسن	0156
یوشهر	متولد ۱۴ تیر ۱۳ - وفات ۱۲۹۵ تیر ۱۳۷۷	نویسنده	چوبک	صادق	0597
شیراز	متولد ۱۳۳۵	خوش نویس	چیزفهم	مجید	0910
تهران	متولد ۱۳۳۰	تاریخ و فلسفه دان	حاج سید جوادی	کمال	1368
کازرون	متولد ۱۳۱۰	شیمی دان	حاجی پور	عبدالرضا	0652
شیراز	متولد حدود ۷۲۷ ه.ق - وفات ۷۹۲ ه.ق	شاعر	حافظ (محمد شیرازی)	شمس الدین محمد بن بهاءالدین	0573
بیرجند	متولد ۱۳۳۴	جغرافی دان	حافظ نیا	محمد رضا	1053
شهرستان مسجد سلیمان	متولد ۲۵ شهریور ۱۳۳۴	نوازنده نی بختیاری	حافظی	علی	0701
کرمانشاه	متولد ۱۳۰۵ وفات ۱۶ خرداد ۱۳۹۲ تهران	تار و نواساز	حافظی	فریدون	0864
تهران	متولد ۱۲۹۳ وفات ۳ آبان ۱۳۷۲	ادیب	حالت	ابوالقاسم	0043
بندر انزلی	متولد ۱۳۱۴	نقاش	حبیب پور	پرویز	0243

خوانسار	متولد ۱۳۲۰	متخصص رشته کارشناسی و فلسفه دان	حبیبی	نجف قلی	1274
تهران	متولد ۱۳۲۰ وفات ۱۳۹۳	نوازنده و هنر آموز تارو مؤلف	حجازی	اسدالله	0123
بروجرد	متولد ۱۳۳۳	شاعر و نویسنده	حجازی	بنفشه	0191
تهران	متولد ۱۲۷۹ ه.ش - وفات ۱۰ بهمن ۱۳۵۲ ه.ش	ادیب	حجازی (مطیع الدوله)	محمد	0982
بابل	متولد ۱۳۱۱ ه.ش	متخصص علوم اسلامی	حجتی	محمد باقر	0998
تهران	متولد ۱۳۲۴	متخصص فیزیک و علوم اجتماعی و فلسفه	حداد عادل	غلام علی	0814
تهران	متولد بهمن ماه ۱۳۴۷	نوازنده تنبک	حدادی	پژمان	0251
اصفهان	متولد ۱۳۱۶ - وفات ۱۳۸۱	نوازنده نی	حدادیان	محمد علی	1075
مشهد	متولد ۱۳۱۵ وفات ۷ اردیبهشت ۱۳۹۲	کتابدار و پژوهشگر	حری	عباس	0636
اصفهان	متولد ۱۱۰۳ ه.ق - وفات ۱۱۸۰ ه.ق	شاعر	حزین لاهیجی	محمد علی بن ابوطالب	1100
تهران	متولد ۱۲۸۱ ه.ش - وفات ۱۳۷۱ ه.ش	فیزیک دان و ریاضی دان و پژوهشگر	حسابی	محمود	1115

0354	حسن	حسن زاده	فلسفه دان	متولد ۱۳۰۷	ایرای لاریجان آمل
0846	فرهاد	حسن زاده	داستان نویس	متولد بیستم فروردین ۱۳۴۱	آبادان
0690	عطاءالله	حسنى	تاریخ دان	متولد ۱۳۳۱	اراک
0778	عماد الدین	حسنى برقى خراسانى	غزل سرا و قصیده سرا و شاعر	متولد ۱۳۰۰ - وفات ۲۸ بهمن ۱۳۸۲	توس
1246	میر عماد	حسنى سىفى	خوش نویس	متولد ۹۶۱ ه.ق - وفات ۱۰۲۴ ه.ق	قزوین
0163	امین الله	حسین	موسیقیدان سمفونی نویس	ت ۱۲۸۴ - ف ۱۳۶۲	سمرقند
0114	اردشیر	حسین پور	فیزیک دان هسته ای	متولد ۱۳۴۱ - وفات ۱۳۸۵	؟
1178	منصور	حسین زاده	متخصص علوم ارتباط اجتماعی و روزنامه نگار	متولد ۴ بهمن ۱۳۲۰ - وفات ۴ بهمن ۱۳۶۸	بجنورد
0077	احد	حسینی	مجسمه ساز	متولد ۲۳ مرداد ۱۳۲۳	تبریز
0357	حسن	حسینی	شاعر	متولد فروردین ماه ۱۳۳۵ - وفات روز نهم فروردین ماه سال ۱۳۸۳	تهران
1222	مهدی	حسینی بمی	آهنگ ساز و موسیقی شناس	متولد ۱۳۵۸ ه.ش	تهران

تبریز	متولد ۱۳۳۲ ه.ش	مجسمه ساز	حشمت	بهروز	0204
جهرم	متولد ۱۳۱۹ - وفات ۱۳۸۹	زبان شناس	حق شناس	علی محمد	0772
اصفهان	متولد ۱۳۱۶ - وفات ۸ تیر ۱۳۸۸	شاعر	حقوقی	محمد	0958
تهران	متولد ۱۳۴۱	نقاش	حقیقت شناس	جمشید	0306
تبریز	متولد ۱۳۰۰ وفات ۱۴ بهمن ۱۳۹۲	متخصص آناتومی	حکمت	حسین	0407
شیراز	متولد ۲۶ مرداد ماه ۱۲۷۱ - وفات ۱ شهریور ۱۳۵۹	ادیب	حکمت	علی اصغر	0741
تهران	متولد ۱۳۲۳	ادیب	حکیمی	محمود	1117
روستای توردر شمال شرق بیضای فارس	متولد ۲۴۴ ق.ه - وفات ۳۰۹ ق.ه	صوفی و عارف	حلاج	حسین منصور	0420
اردبیل	متولد ۱۳۲۳	فلسفه دان	حلبی	علی اصغر	0742
شیراز	متولد ۱۲۹۳ - وفات ۲۳ تیر ۱۳۶۵	شاعر	حمیدی	مهدی	1226
تهران	متولد ۱۱ اسفند ۱۳۰۱ وفات ۲۴ مهر ۱۳۶۸	موسیقی دان و آهنگ ساز	حنانه	مرتضی	1138

شهرستان صحنه ، کرمانشاه	متولد ۱۳۰۰ ه.ش - وفات ۱۳۸۴ ه.ش	نوازنده تنبور	حیاتی	امیر	0151
ملایر	متولد ۱۳۲۶	فیزیک دان	حیدری	محمد	0957
تهران	متولد ۱۳۱۵ وفات ۱۳۹۵	نوازنده سنتور و آهنگ ساز	حیدری	محمد	0977
ساوجبلاغ کرج	متولد ۱۳۲۰ ه.ش	فیزیک دان	حیدری خواجه پور	محمد رضا	1054
تهران	متولد ۱۲۶۶ - وفات ۲۵ بهمن ۱۳۴۸	ادیب	حییم	سلیمان	0530
تهران	متولد ۱۳۴۲	فلسفه دان	خاتمی	محمود	1108
تهران	متولد ۱۲۸۹ - وفات ۱۵ اردیبهشت ۱۳۷۸	زمین شناس	خادم	نصرالله	1281
خراسان بزرگ	سده ششم هجری	فیزیک دان و ستاره شناس و ریاضی دان	خازنی	ابوالفتح عبدالرحمن	0033
شروان	متولد ۵۲۰ ه.ق وفات ۵۹۵ ه.ق	شاعر	خاقانی (بدیل بن علی خاقانی شروانی)	افضل الدین	0142
تهران	متولد ۱۲۹۸ - وفات ۱۳۶۹	نوازنده ویولن	خالدی	مهدی	1218
کرمان	متولد ۱۲۸۵ - وفات آبان ۱۳۴۴	نوازنده ویولن	خالقی	روح الله	0494
اهواز	متولد ۱۳۳۵	مهندس عمران	خالو	علی رضا	0764

تبریز	متولد ۱۲۶۶ ه.ش وفات ۱۳۶۲	شاعر	خامنه ای	جعفر	0278
شیراز	متولد ۱۲۹۲ ه.ق - وفات ۱۳۲۶ ه.ق	ادیب	خان شیرازی (صور اسرافیل)	جهانگیر	0315
فراهان	متولد ۱۲۳۶ ه.ق - وفات ۱۲۷۸ ه.ق	نوازنده تار	خان فراهانی	علی اکبر	0746
شیراز	وفات ۱۳۹۸ متولد ۱۳۱۵	شاعر	خانفی	پرویز	0244
خجند ماوراءالنهر	متولد قرن هشتم هجری / وفات ۷۹۲ ه.ق یا ۸۰۸ ه.ق)	شاعرو صوفی و عارف	خجندی	کمال الدین مسعود	1376
اردبیل	متولد ۱۳۲۵	فیزیک دان	خدا بخش	رسول	0466
شیراز	درگذشته ۱۹ اسفند ۱۳۹۶ متولد ۱۳۱۴	متخصص قرنیه چشم	خدا دوست	علی اصغر	0738
اردبیل	متولد ۱۳۳۹	نقاش و مجسمه ساز	خدادادی	رضا	0480
تهران	متولد ۱۳۲۳	متخصص مدیریت آموزشی و علوم تربیتی	خرازی	علی نقی	0775
مشهد	متولد ۱۱ دی ۱۲۹۹ خورشیدی	متخصص علوم اسلامی	خراسانی	وحید	1339
؟	متولد ۱۳۴۳	متخصص دندانپزشکی	خرسند	افشین	0143

0029	ابوالحسن (علی بن جعفر بن سلمان)	خرقانی	صوفی و عارف	متولد شده ۳۵۲ وفات هجری ۴۲۵ هجری	قصبه خرقان قومس از توابع بسطام
1324	همایون	خرم	نوازنده ویولن و موسیقی‌دان / آهنگ‌ساز و پژوهشگر موسیقی	درگذشته ۲۸ دی ۱۳۹۱ متولد ۱۳۰۹	بوشهر
0192	بهاء‌الدین	خرم‌شاهی	ادیب	متولد ۱۳۲۴	قزوین
0303	جمال‌الدین	خرمی نژاد	نقاش	متولد ۱۳۲۴ ه.ش وفات ۱۳۹۱ ه.ش	تهران
0057	ابوتراب	خسروی	نویسنده	متولد ۱ فروردین ۱۳۳۵	فسا (شیراز)
1276	نسرین	خسروی	نقاش	متولد ۲۹ آذر ۱۳۲۹- وفات سال ۱۳۸۹	تهران
1097	محمد هادی	خسروی راد	ریاضی‌دان / آمارشناس	متولد ۱۳۳۵	اصفهان
0371	حسین	خطیبی	ادیب	وفات شهریور ۱۳۸۰ متولد خرداد ۱۲۹۵	تهران
0918	مجید	خلج	نوازنده تنبک و دف	متولد ۱۳۴۱	قزوین
0248	پریچهر	خواجه	نوازنده قانون	متولد ۱۳۵۶	تهران
1374	کمال‌الدین (ابوالعطاء علی بن محمود)	خواجوی کرمانی	قصیده سرا و مثنوی گوی و غزل سرا	متولد ۶۸۹ ه.ق - وفات ۷۵۳ ه.ق	کرمان

خوارزم	متولد ۱۸۵ ه.ق. وفات ۲۳۳ ه.ق.	ریاضی دان و ستاره شناس	خوارزمی	ابوجعفر (محمد بن موسی)	0058
اصفهان	متولد ۱۳۰۰ - وفات ۱۳۸۸	منطق و فلسفه دان	خوانساری	محمد	0978
مشهد	متولد ۱۳۳۱	مجسمه ساز	خیاطان قشنگ	غلام رضا	0801
نیشابور	متولد ۴۲۷ ه.ش - وفات ۵۱۰ ه.ش	ریاضی دان و اخترشناس و شاعرو فیلسوف	خیام	عمر	0779
بدفورد	متولد ۱۳۵۷	نوازنده پیانو و موسیقی دان	خیام	هوشیار	1336
یزد	متولد ۱۳۲۵	متخصص فلسفه و حکمت اسلامی	دادبه	علی اصغر	0743
تهران	متولد ۱۳۱۲ - وفات ۱۳۸۹	روان شناس	دادستان	پریرخ	0249
تهران	متولد ۱۳۳۸	مجسمه ساز	دادیار گروسیان	ملک	1173
ارومیه	متولد ۱۳۲۱	مجسمه ساز	دارش	بهروز	0203
تهران	متولد فروردین ۱۳۲۱ وفات فروردین ۱۳۸۴	نوازنده ویولن و کمانچه	داروغه	کامران	1354
آمل	متولد ۱۲۹۰ - وفات ۱۳۷۵	ادیب	دانش پژوه	محمد تقی	1002
تهران	متولد ۱۲۵۸ - وفات ۱۳۳۹	نوازنده ویولن	دانشور	تقی	0262

شیراز	متولد ۱۳۰۰ ه.ش وفات اسفند ۱۳۹۰	نویسنده و مترجم	دانشور	سیمین	0557
شیراز	متولد مهر ۱۳۲۵ - وفات بهمن ۱۳۵۲	شاعر	دانشیان	کرامت الله	1358
اردکان	متولد ۱۳۱۲	فلسفه دان	داوری	رضا	0481
تهران	متولد ۱۳۳۵	مجسمه ساز	داوری	علی	0728
همدان	ت ۱۳۲۳ - ف ۱۳۸۸	روان پزشک	داویدیان	لئون	0895
تهران	متولد ۱۳۰۳ - وفات ۱۳۸۸	روان پزشک	داویدیان	هاراطون	1315
قزوین	وفات مهر ۱۳۹۷ متولد ۱۲۹۸	ادیب	دبیرسیاقی	محمد	0983
کاشان	متولد ۱۳۳۲	زبان شناس	دبیرمقدم	محمد	0966
شیراز	متولد ۱۳۲۹	نقاش	دبیری	بهرام	0197
شهرستان سنگسر	متولد ۱۳۳۵	نوازنده تار	درخشانی	مجید	0911
اصفهان	متولد یکشنبه ۲۷ مهر ۱۲۹۲ ه.ش - وفات تابستان ۱۳۷۸ ه.ش	نقاش	درکیورغیان	سمبات	0531
تهران	متولد ۱۲۸۱ ه.ش - وفات ۱۳۵۲ ه.ش	نوازنده تار	درگاهی	امیرارسلان	0154

نیشابور	متولد ۱۱ شهریور ۱۳۱۵	نقاش	درودی	ایران	0170
تهران	متولد ۱۲۵۱ ه.ش - وفات دوم آذرماه ۱۳۰۵ ه.ش	نوازنده تار و سه تار	درویش خان (درویش)	غلام حسین	0792
انزلی	متولد ۱۳۱۴	زمین شناس	درویش زاده	علی	0696
آبادان	متولد ۱۳۰۸ وفات ۱۳۹۹	نویسنده و مترجم	دریا بندری	نجف	1273
شیراز	متولد ۱۶ آبان ۱۳۱۰ ه.ش	متخصص فلسفه و علوم تربیتی	دست غیب	عبدالعلی	0656
کربلا	متولد ۱۱ فروردین ۱۲۷۶ - وفات ۲۶ دی ۱۳۶۰	پژوهشگر و نویسنده	دشتی	علی	0731
روستای شنبه	متولد ۱۲۴۶ ه.ق - وفات ۱۲۹۸ ه.ق	شاعر	دشتی	محمد خان	1034
توس	تولد ۳۲۰ تا ۳۳۰ ه.ق - وفات ۵۳۶۹ ه.ق	شاعر	دقیقی	ابومنصور (محمد بن احمد طوسی)	0073
رستم آباد بزرگ از توابع شهرستان کنگاور استان کرمانشاه	متولد ۱۳۴۹	سازنده و نوازنده تار و سه تار و تنبور	دلفانی	نظام الدین	1289
تهران	متولد ۱۳۳۲	نوازنده برپط و تار	دلنوازی	محمد	0935

تهران	متولد ۱۲۵۷ - وفات ۷ اسفند ۱۳۳۴	ادیب	دهخدا	علی اکبر	0748
اصفهان	متولد ۱۳۰۸ ه.ش درگذشته ۲۳ مهر ۱۳۹۶	پزشکی متخصص رادیوتراپی	دهشیری	کمال الدین	1373
تهران	متولد شانزدهم تیرماه ۱۳۴۴ ه.ش	موسیقی دان و آهنگ ساز	دهقان یار	بهرام	0202
تهران	متولد ۷ مهر ماه ۱۳۰۶ ه.ش وفات ۲۳ مهر ۱۳۹۸	نوازنده و موسیقی دان	دهلوی	حسین	0391
تهران	متولد ۱۳۲۰	متالورژ	دوامی	پرویز	0235
تفرش	متولد ۱۲۷۰ - وفات ۱۳۵۹	موسیقی دان و نوازنده تنبک	دوامی	عبدالله	0669
تهران	متولد ۱۳۱۴	ادیب	دوایی	پرویز	0229
روستای دولاب از توابع تهران	زاده ۱۲۸۲ - وفات ۹ بهمن ۱۳۸۱	عارف و صوفی	دولابی	محمد اسماعیل	0994
اصفهان	متولد ۱۳۰۳ - وفات ۱۳۸۷	شاعر	دولت آبادی	پروین	0246
دولت آباد (سبزوار)	متولد ۱۰ مرداد ۱۳۱۹	نویسنده	دولت آبادی	محمود	1107

دولت آباد (اصفهان)	متولد ۱۸ دی ۱۲۴۱ ه.ش - وفات ۴ آبان ۱۳۱۸ ه.ش	شاعر و نویسنده	دولت آبادی	یحیی	1387
مشهد	متولد ۱۳۱۹	فناور ارتباطات و اطلاعات و کتابداری	دیانی	محمد حسین	1025
شیراز	متولد ۱۳۱۵ - وفات ۱۳۷۴	خوش نویس	دیرین	حمید	0430
روستای دینان (اصفهان)	متولد ۱۳۱۳ ه.ش	فیلسوف	دیناتی	غلام حسین	0790
تهران	متولد ۱۳۲۰	ریاضی دان و هندسه شناس	دینبلی	حسن	0364
شیراز	متولد ۱۳۰۴ - وفات ۱۳۸۹	قلم کار و نقره کار	ذاکری	علی رضا	0769
دامغان	متولد ۱۳۴۵	ادیب	ذوالفقاری	حسن	0356
آباده	اسفند ۱۳۹۰ وفات متولد ۱۳۱۶	نوازنده سه تار	ذوالفنون	جلال	0289
سلطان آباد اراک	متولد ۱۲۳۹ ه.ش - وفات سوم دی ۱۳۲۶	ریاضی دان	ذوالفنون	حبیب الله	0333
آباده	درگذشته مهر ۱۳۹۲ متولد ۱۲۹۹	نوازنده ویولن	ذوالفنون	محمود	1110
فسا	متولد ۱۳۳۳	الکترونیک / گرایش پرداز سیگنال و تصویر	ذوالقدر اصلی	علی رضا	0770

تهران	متولد ۱۲۸۵- وفات ۱۳۵۷	نوازنده پیانو	راد مرد	حسن	0355
؟	متولد ۱۳۵۲	نوازنده پیانو	رادمان	علی	0699
شهر رودسر (کوتم)	متولد ۵۴۳ ه.ق - وفات روز شنبه، عید فطر سال ۶۰۶ ه.ق	فلسفه دان و تاریخ شناس	رازی	فخر	0822
ری	متولد ۲۵۱ ه.ق - وفات ۳۱۳ ه.ق	شیمی‌دان و پزشک فیلسوف	رازی	محمد (زکریای)	0991
ری	متولد ۹ محرم ۲۹۱ ه.ق - وفات ۸ محرم ۳۷۶ ه.ق	ریاضی دان و ستاره شناس	رازی (صوفی)	ابوالحسن (عبدالرحمن)	0028
تهران	متولد ۱۳۲۲- وفات ۱۳۸۵	داستان نویس	راعی	منصوره	1188
تهران	متولد ۱۳۴۰	مهندس برق و کامپیوتر	ربیعی	حمید رضا	0434
اصفهان	متولد ۱۳۳۰	ریاضی دان	رجالی	علی	0730
تهران	متولد ۱۳۲۰	تاریخ دان	رجب زاده	هاشم	1317
کرمان	متولد ۱۳۲۴	ریاضی دان	رجب علی پور	مهدی	1223
رشت	متولد ۱۳۱۸	نوازنده تنبک	رجبی	بهمن	0215
روستای امامقلی ، ۴۰ کیلومتری قوچان	وفات بهمن ۱۳۹۰ متولد اردیبهشت ۱۳۱۸	تاریخ دان و مترجم و نویسنده	رجبی	پرویز	0232

شیراز	متولد ۱۳۱۰- وفات ۱۳۹۰	بافت شناس	رجحان	محمد صادق	1058
همدان	متولد ۱۳۲۹	ادیب	رحمان دوست	مصطفی	1167
تهران	متولد ۱۳۰۸- وفات ۱۳۷۹	شاعر	رحمانی	نصرت	1283
شیراز	متولد ۱۳۳۳- وفات ۱۳۸۷	خوش نویس	رحمتی	حبیب	0329
لاهیجان	وفات سه‌شنبه ۲۵ فروردین ۱۳۸۸ متولد ۱۳۳۰	ادیب	رحمدل	غلام رضا	0808
مشهد	متولد ۱۳۲۴.ش. وفات آذر ۱۳۹۷	فیزیک دان	رحیمی	محمد فرهاد	1086
منطقه آشخانه در بجنورد	متولد ۱۳۱۱ وفات ۱۳۸۸	کمانچه‌نواز	رحیمی	ولی	1345
تهران	متولد اول تیر ماه ۱۳۳۳	نوازنده ویولن کلاسیک و آهنگساز	رحیمیان	علی (همایون)	0776
مشهد	وفات ۱۳۹۴ متولد ۱۳۱۱	ادیب	رزمجو	حسین	0402
تبریز	متولد ۱۲۹۴.ش- وفات ۱۳۸۲	نقاش	رسام نخجوانی	مرتضی	1132
فسا	متولد ۱۳۱۷	نویسنده	رستگار	منصور	1183

تبریز	متولد ۱۳۴۹	نقاش و طراح	رستمی	اردشیر	0115
همدان	متولد ۱۳۲۶ ه.ش	خوش نویس	رسولی	محمد جلیل	1012
تبریز	متولد ۱۲۳۰ - وفات ۱۳۲۳	ادیب	رشدیه	حسن	0349
رشت	متولد ۱۸ خرداد ۱۲۹۹ - وفات ۱۳۸۹	فلسفه دان	رضا	عنایت الله	0781
رشت	متولد ۱۲۹۳ وفات ۲۹ آبان ۱۳۹۸	مهندس برق و مخابرات	رضا	فضل الله	0871
در مراغه	متولد ۱۷ مهر ۱۳۱۹ خورشیدی - ۲۲ تیر ۱۳۸۹ خورشیدی	تاریخ دان	رضا زاده	رحیم	0471
؟	متولد ۱۳۳۰ - وفات ۱۳۸۹	مجسمه ساز	رضانی	حمید الله	0431
روستای آرتیمان از توابع تویسرکان	متولد ۱۳۹۷ ه.ق وفات ۱۰۳۷ ه.ق	شاعر و عارف	رضی آرتیمانی	محمد	0970
سقز	متولد ۱۲۸۸ - وفات ۱۳۷۸	ادیب	رعدی آذرخشی	غلام علی	0812
تبریز	متولد ۱۲۶۸ ه.ش وفات ۱۲۹۹ ه.ش	ادیب	رفعت	تقی	0264
تهران	متولد ۱۳۲۰	جامعه شناس	رفیع پور	فرامرز	0827

تهران	متولد ۱۳۲۷	فیزیک دان	رفیعی تبار	هاشم	1316
تهران	متولد ۱۳۳۴	نوازنده ویولن و موسیقی شناس و آهنگ ساز	رنجبران	بهزاد	0207
سمنان	متولد ۱۴ مهر ۱۳۳۸	اقتصاد دان	رهبر	فرهاد	0844
تهران	متولد ۱۳۲۷	موسیقی دان و رهبر ارکستر	رهبری	علی	0705
تهران	متولد دهم اردیبهشت ۱۲۸۸ هـ ش - وفات ۲۴ آبان ۱۳۴۷	شاعر	رهی معیری (بیوک)	محمد حسن	1017
مشهد	متولد ۱۳۲۰	ادیب	رواقی	علی	0709
بوشهر	متولد ۲ مرداد ۱۳۳۱	ادیب	روانی پور	منیرو	1199
کرمان	متولد ۱۳۰۷ - وفات سه شنبه ۱۷ اسفند ۱۳۸۹	جامعه شناس	روح الامینی	محمود	1125
تهران	متولد ۱۳۱۷ - وفات ۱۳۷۵	نقاش	روح بخش	جعفر	0284
رشت	متولد ۱ مرداد ۱۳۱۸	نوازنده پیانو و ارگ و آهنگ ساز	روحانی	انوشیروان	0165
تهران	متولد ۱۳۳۳	موسیقی دان رهبر ارکستر	روحانی	شهرداد	0579

مشهد	متولد ۲۱ اردیبهشت ۱۲۷۶ - وفات ۸ شهریور ۱۳۶۴	شاعر و طنز پرداز	روحانی	غلام رضا	0809
رودسر	متولد ۱۳۲۶	ریاضی دان / متخصص تله انفورماتیک	روحانی رانکوهی	محمد تقی	1004
آبادان	متولد ۱۳۳۵	مجسمه ساز و کنده کار	رود گرمی	شهرام	0577
بُج رودک (پنجکنت در تاجیکستان امروزی) در ناحیه رودک (نخشب)	زاده ۴ دی ۲۳۷، - درگذشته ۳۱۹	شاعر	رودکی	ابو عبدالله (جعفر بن) محمد بن حکیم بن عبدالرحمن بن آدم)	0064
فسا	متولد ۵۲۲ ه.ق - وفات ۶۰۶ ه.ق	عارف و ادیب	روزبهان بقلی	ابومحمد	0068
یابل	متولد ۱۳۳۵	خوش نویس	روشن	خسرو	0438
رشت	متولد ۱۳۱۲	ادیب	روشن	محمد	0949
تهران	متولد ۱۳۲۸	آهنگ ساز آهنگ شناس	روشن روان	کامبیز	1352
شیراز	متولد ۱۳۲۳	نویسنده	رومی	سیروس	0555
رونه از قراء نیشابور	قرن پنجم و ششم هجری	قصیده سرا	رونی	ابوالفرج	0034
دامغان	متولد ۱۷ اردیبهشت ۱۳۱۱	شاعر	رویایی	یدالله	1392
تهران	متولد ۱۳۲۳	آهنگ ساز و نوازنده ویولن	ریاحی	حسن	0344

خوی	متولد ۱۱ خرداد ۱۳۰۲- وفات ۲۵ اردیبهشت ۱۳۸۸	ادیب	ریاحی	محمد امین	0995
شیراز	متولد ۱۳۳۹	نقاش	زارع	شهریار	0583
تهران	متولد ۱۲۹۱- وفات ۱۱ تیر ۱۳۶۹	نقاش و مینیاتوربست	زاویه	محمد علی	1073
همدان	متولد ۱۳۳۷- وفات جمعه ۲۷ شهریور ماه ۱۳۸۱	نوازنده تنبک	زرگری	داریوش	0446
رشت	متولد ۱۲۹۸ ه.ش وفات ۱۳۶۶	دارو شناس	زرگری	علی	0715
بجنورد	متولد ۱۳۲۹	تاریخ شناس	زرگری نژاد	غلام حسین	0787
خوی	متولد ۱۲۹۸- وفات ۱۳۷۳	ادیب	زریاب	عباس	0622
تهران	متولد ۱۲۸۵ ه.ش- وفات ۲۵ آذر ۱۳۶۰ ه.ش	نوازنده تار و سه تار و بربط و ترومپت و آهنگ ساز	زرین پنجه	نصرالله	1278
مشهد	متولد ۲۰ فروردین ۱۳۱۶	نویسنده و نگارگر کتاب کودکان	زرین کلک	نورالدین	1294
بروجرد	متولد ۲۷ اسفند ۱۳۰۱- وفات ۲۴ شهریور ۱۳۷۸	ادیب	زرین کوب	عبدالحسین	0645

سنندج	وفات ۱۰ دی ۱۳۹۲ متولد ۱۳۱۲	موسیقی دان و آهنگ ساز و نوازنده ویولن	زمانی	حسین یوسف	0421
مشهد	متولد ۱۳۱۸ ه.ش وفات ۱۵ بهمن ۱۳۹۷	متخصص معماری سنتی	زمرشیدی	حسین	0387
خلخال	متولد ۱۳۱۸	متخصص جمعیت شناسی	زنجانی	حبیب الله	0331
تهران	متولد ۱۳۲۹ - وفات ۲۳ آذر ماه ۱۳۸۵	مجسمه ساز و نقاش	زند	ایرج	0173
آبادان	متولد ۱۳۲۱ - وفات ۱۳۸۳	نوازنده ویولن و کمانچه	زندگانی	سیاوش	0543
تهران	متولد ۱۳۱۶	نقاش	زننده رودی	حسین	0405
روستای عباس آباد نزدیک شهسوار	متولد مرداد ۱۳۰۵ - وفات اسفند ۱۳۷۳	شاعر و پژوهشگر	زهری	محمد	0959
تبریز	متولد ۱۲۹۳ ه.ش - وفات ۱۳۷۵	نقاش و طراح	زیدی لطیفی (عرب زاده)	ابوالفتح (رسام)	0032
اشکور بالا از توابع گیلان	متولد ۱۳۱۷	جغرافی دان اقتصادی - انسانی و شاعر	سادات اشکوری	کاظم	1351
تهران	متولد ۷ تیر ۱۳۳۵	ادیب	ساری	فرشته	0837
تبریز	متولد شنبه ۱۳ دی ۱۳۱۴ - وفات شنبه ۲ آذر ۱۳۶۴	نویسنده	ساعدی (گوهر مراد)	غلام حسین	0791

شاهرود	متولد ۱۳۱۱	پزشک هسته ای	ساغری	محسن	0921
مشهد	متولد ۱۳۴۰	نوازنده تار/ آهنگ ساز	ساکت	کیوان	1382
تهران	متولد ۱۳۳۳	سفالگرو مجسمه ساز و نقاش	سالور	مریم	1147
بندر انزلی	درگذشته شهریور ۱۳۹۹ متولد ۱۳۱۵	مجسمه ساز	سالیانی	ناهید	1270
شیراز	متولد ۱۲۸۹ ه.ش- وفات ۱۳۶۸	ادیب و باستان شناس و تاریخ دان	سامی	علی	0721
ساوه	متولد ۷۰۹ ه.ق وفات ۷۷۸ ه.ق	قصیده سرا مثنوی گوی	ساوجی	جمال الدین سلمان	0305
سبزوار	متولد ۱۳۰۴ ه.ش درگذشته ۲۲ خرداد ۱۳۹۵	شاعر	سبزواری	حمید	0424
سبزوار	متولد ۱۲۱۲ ه.ق - وفات ۱۲۸۹ ه.ق	فیلسوف	سبزواری	هادی	1313
تهران	وفات ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۴ متولد ۱۳۱۹	ادیب	سپانلو	محمد علی	1062
بمبئی	وفات ۳ آبان ۱۳۹۳ متولد ۱۳۱۳	نوازنده ویولن و موسیقی شناس و مؤلف	سپنتا	ساسان	0512
تهران	متولد ۱۲۸۶ ه.ش - وفات ۱۳۴۸ ه.ش	نویسنده و شاعر و روزنامه نگار	سپنتا	عبدالحسین	0643

کاشان	متولد ۵ مهر ۱۳۰۷ - وفات ۱ اردیبهشت ۱۳۵۹	شاعر و نقاش	سپهری	سهراب	0533
تبریز	متولد ۱۲۹۰ وفات ۱۳۷۲	نویسنده و مترجم	ستارزاده	عصمت	0688
تهران	متولد ۱۳۲۷	نوازنده سنتور و پژوهشگر موسیقی	ستایشگر	مهدی	1220
تهران	ت ۱۲۹۲ ف ۱۳۹۵	ادیب	ستوده	منوچهر	1191
کارماسه، از روستاهای بلوک لنجان سفلی اصفهان	متولد اسفند ماه ۱۳۰۳ هجری ش وفات ۱۳۹۲	فلسفه دان	سجادی	جعفر	0285
اصفهان	متولد اول خرداد ۱۲۹۶ - وفات دهم شهریور ۱۳۶۷	متخصص علوم اداری و حسابداری	سجادی نژاد	حسن	0341
فم تفرش	متولد ۱۲۶۶ ه.ش - وفات ۱۳۳۵	متخصص علوم انسانی	سحاب	ابوالقاسم	0050
روستای فم در شهرستان تفرش	متولد ۳ دی ۱۳۰۰ ه.ش - وفات ۱۴ فروردین ۱۳۷۹	جغرافی دان و نقشه نگار	سحاب	عباس	0627
تهران	متولد ۲۹ فروردین ۱۳۲۷	ادیب و جغرافی دان	سحاب	محمد رضا	1048
قزوین	ت ۱۳۲۳ ف ۱۳۸۸	مجسمه ساز نقاش مترجم	سحابی	مهدی	1205

تبریز	متولد ۱۳۲۶ وفات ۱۳۸۷	مورخ و محقق تاریخ معاصر	سرداری نیا	صمد	0608
کازرون	متولد ۱۳۳۲	نویسنده	سرشار	محمد رضا	1037
تهران	متولد ۱۲۸۶ وفات ۱۳۳۹	شاعر و روزنامه نگار	سرمد	صادق	0599
گلپایگان	متولد ۱۳۱۸ - وفات ۱۹ آبان ماه ۱۳۸۵	نویسنده و شاعر	سرمدی	عباس	0620
تهران	متولد ۱۳۲۳	نوازنده پیانو و ویولن و موسیقیدان	سریر	محمد	0969
خوانسار	وفات شهریور ۱۳۹۹ متولد ۱۳۰۴	ادیب	سعادت	اسماعیل	0129
لاهور	متولد ۴۳۸ هجری وفات ۵۱۸ هجری	قصیده سرا	سعد سلمان	مسعود	1156
سمنان	متولد ۱۳۳۵	نقاش	سعدالدین	مسعود	1155
شیراز	متولد ۶۰۶ ه.ق - وفات ۶۹۰ ه.ق	شاعر و نویسنده	سعدی (مشرف الدین)	ابومحمد (مُصلِح بن عَبْدالله)	0069
اراک	متولد ۱۳۰۵	نقاش	سعیدی	ابوالقاسم	0037
سیرجان کرمان	متولد ۲۰ آذر ۱۳۱۰ - وفات ۴ آذر ۱۳۷۳	نویسنده و شاعر	سعیدی	علی اکبر	0753
تهران	متولد ۱۳۰۸	جراح سینه و قلب	سعیدی	فرخ	0831

تهران	متولد ۱۳۲۷	نوازنده قانون	سعیدی	ملیحه	1175
ازسغدیان سمرقند	در اواخر سده ۳ و اوایل سده ۴ ه.ق	شاعر و موسیقی‌دان	سغدی	ابوحفص	0059
شهر بافت از توابع کرمان	متولد ۱۳۴۰	ادیب	سلاجقه	پروین	0245
؟	متولد ۱۳۲۶ ه.ش	فیزیک دان	سلامتی	هادی	1312
تهران	متولد ۱۳۱۱	خوش نویس	سلحشور	محمد	0954
تهران	متولد ۱۳۲۳	نقاش	سلطان کاشفی	جلال الدین	0294
تهران	زاده ۱ شهریور ۱۳۱۰ - درگذشته ۱۶ آبان ۱۳۹۴	پایه گذار علوم کتاب داری و اطلاع رسانی	سلطانی	پوری	0255
تهران	متولد ۱۳۴۹	موسیقی دان رهبر ارکستر	سلطانی	پیمان	0256
؟	متولد ۱۳۵۷	نقاش	سلطانی	حسین	0398
تهران حوالی محله سنگلج	وفات ۱۳۹۷ متولد ۱۳۱۱	نوازنده کمانچه و تار و سه تارو ویولن سنتور	سلمکی	ابراهیم	0012
روستای علی آباد قوچان	متولد ۱۲۹۹ - وفات ۱۳۸۶	نوازنده دو تار	سلیمانی	قربان	0879
تهران	متولد ۱۳۲۷	نقاش	سلیمی	همایون	1322
باکو	متولد ۱۳۰۱ - وفات ۱۳۷۶	نوازنده تار و آهنگ ساز	سلیمی آلود	علی	0704
تهران	ت ۱۲۳۱ ف ۱۲۹۶	نوازنده سنتور	سماع حضور	حبیب	0328

تهران	متولد ۱۲۸۴ وفات ۱۳۲۵	نوازنده سنتور	سماعی	حبیب	0327
سمرقند	متولد ۷۸۲ ه.ش - وفات ۸۵۳ ه.ش	ستاره شناس	سمرقندی (ملا علی قوشچی)	علی بن محمد	0759
بیابانک سمنان	متولد ۶۵۹ ه.ق - وفات ۲۲ رجب ۷۳۶	شاعر و نویسنده	سمنانی (پیر بیابانکی)	علاء الدوله	0694
باخرز تایباد	وفات ۱۳۹۱ متولد ۱۳۱۱	نوازنده تنبور	سمندری	حسین	0396
تهران	متولد ۱۲۹۴ - وفات ۱۳۸۰	جراح (مغز و اعصاب)	سمیعی	ابراهیم	0017
کرمانشاه	متولد ۱۲۹۲ - وفات مرداد ماه ۱۳۷۲	نویسنده	سمیعی	غلام رضا (کیوان)	0810
رشت	متولد خرداد ۱۳۱۶	جراح (مغز و اعصاب)	سمیعی	مجید	0915
رشت	متولد ۱۲۹۹	زبان شناس و متخصص ویرایش	سمیعی گیلانی	احمد	0100
غزنه	متولد ۴۷۳ ه.ق - وفات ۵۴۵ ه.ق	و مثنوی گوی قصیده سرا	سنانی غزنوی (حکیم سنایی)	ابوالمجد (مجدود بن آدم)	0053
تهران	متولد ۱۲۹۶ - وفات ۱۳۷۳	رهبر ارکستر و ویولن نواز	سنجری	حشمت	0422
آبادان	متولد ۱۳۴۲	نقاش	سهرابی	غلام حسین	0794

تهران	متولد ۱۳۲۴ ه.ش وفات اسفند ۱۳۹۳	مهندس شیمی	سهرابی	مرتضی	1142
تهران	متولد ۱۳۳۲	شاعر و روزنامه نگار	سهرابی نژاد	محمد رضا	1045
سهرورد، قیدار- زنجان	متولد ۵۴۹ ه.ق - وفات ۵۸۷ ه.ق	متخصص حکمت و منطق و اصول فقه	سهروردی (ملقب به شهاب‌الدین و شیخ اشراق و شیخ مقتول)	شهاب‌الدین (یحیی ابن حبش بن امیرک ابوالفتوح)	0574
تهران	متولد ۱۳۰۳ - وفات ۱۸ مرداد ۱۳۶۶	شاعر	سهیلی	مهدی	1228
شهرضا	متولد ۱۸ دی ۱۳۵۰	نوازنده و آهنگ ساز	سیاره	امید	0149
رشت	متولد ۱۳۱۳ - وفات ۱۳۸۹	نقاش	سیحون	معصومه	1170
تهران	وفات ۵ خرداد ۱۳۹۳ متولد ۱۲۹۹	نقاش و طراح معماری	سیحون	هوشنگ	1329
اردبیل	متولد ۲۲ مهر ۱۳۰۵ - وفات ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۸	ادیب	سید حسینی	رضا	0474
تهران	متولد ۱۳۱۹	متخصص کامپیوتر	سید رضی	حسن	0338
فومن	متولد ۱۳۲۵ - وفات سال ۱۳۷۷	شاعر	سید فخری نژاد (فومنی)	میراحمد (شیون)	1244
شیراز	وفات ۲ بهمن ۱۳۹۱ متولد ۱۳۰۵	ادیب	سیسختی	جهانشاه	0310

تهران	متولد ۱۳۲۶	جراح	سیم فروش	ناصر	1261
بخارا	متولد شهریور ۳۵۹ ه.ش وفات ۴۱۶ ه.ش	پزشک و فلسفه دان	سینا (ابن سینا ، پور سینا)	ابوعلی (حسین بن عبدالله بن )	0067
تهران	متولد ۱۳۴۸	مجسمه ساز و نقاش	سینایی	یاسمین	1385
شیراز	متولد ۱۳۲۱- وفات ۲۵ تیر ۱۳۸۵	ایران شناس و مترجم	شاپور شهبازی	علی رضا	0762
تهران	متولد ۲۱ آذر ۱۳۰۴ - وفات مرداد ۱۳۷۹	ادیب	شاملو	احمد	0093
کرمان	متولد ۱۳۳۴	مجسمه ساز	شانس	حمید	0425
شهرستان صحنه ، کرمانشاه	متولد ۱۳۰۲ - وفات ۱۳۸۰	نوازنده تنبور	شاه ابراهیمی	امرالله	0147
شیراز	متولد ۱۳۲۸	جراح و متخصص ارتوپدی	شاه چراغی	غلام حسین	0797
کرمان	متولد ۱۲۵۴ ه.ش - وفات ۱۳۱۹	نویسنده و ادیب	شاهرخ (ارباب)	کیخسرو	1380
بم	متولد ۱۳۰۶ ه.ش - وفات ۱۳۸۸	شاعر	شاهرخی	محمود	1127
دامغان	متولد ۱۳۰۴ - وفات ۱۳۶۰	شاعر	شاهرودی	اسماعیل	0133
قزوین	زاده ۱۶ آذر ۱۳۰۱ درگذشته ۳۱ فروردین ۱۳۹۸	مجسمه ساز	شاهرودی فرمان فرماتیان	منیر	1198

شیراز	متولد بهمن ماه ۱۳۱۹	ریاضی دان و آمارشناس	شاهکار	غلام حسین	0795
تهران	فوت فروردین ۱۳۹۷ متولد ۱۳۱۳	نویسنده و فیلسوف تاریخ شناس	شایگان	داریوش	0442
تهران	متولد ۱۳۱۹	نقاش	شباهنگی	جلال	0291
قصیه شبستر در نزدیکی شهر تبریز	متولد ۶۸۷ ه.ق - وفات ۷۲۰ ه.ق	شاعر و عارف	شبستری	محمود	1118
تهران	متولد شهریور ۱۳۳۹	داستان نویس	شجاعی	مهدی	1213
تهران	متولد ۳۱ اردیبهشت ۱۳۵۴	نوازنده کمانچه و تنبک	شجریان	همایون	1326
دهستان تربقان - کاشمر	فوت ۶ خرداد ۱۳۹۳ متولد ۱۳۰۵	متخصص پاتولوژی	شریعت تربقان	شمس	0569
شیراز	متولد ۱۳۰۲ ه.ش فوت ۲۰ دی ۱۳۹۵	متخصص تعلیم تربیت	شریعتمداری	علی	0714
روستای مزینان از توابع شهرستان سبزوار	متولد ۳ آذر ۱۳۱۲ - وفات ۲۹ خرداد ۱۳۵۶	نویسنده و جامعه‌شناس و تاریخ شناس و پژوهشگر دینی	شریعتی	علی	0727
آمل	وفات ۱۳۹۵ متولد ۱۳۱۰	نوازنده تار	شریف	فرهنگ	0847
تهران	متولد ۱۳۳۲	نویسنده و مترجم	شریفزاده	منصوره	1187

یوشهر	متولد ۱۳۵۴	موسیقی دان و نوازنده ساز نی انبان و نی جفتی و محقق موسیقی	شریفیان	محسن	0929
تهران	متولد ۱۳۴۰	نوازنده سه‌تار و سنتور	شعاری	مسعود	1153
شهراد از توابع کرمان	متولد ۱۳۴۲	شاعر و نویسنده	شعبان نژاد	افسانه	0138
صمغ آباد طالقان	متولد ۱۳۱۷	تاریخ شناس	شعبانی	رضا	0476
شیراز	متولد ۱۳۰۰ - وفات ۱۳۸۰	گج بر	شعرا	محمد	0975
تهران	متولد ۱۳۲۰ ه.ق - وفات ۱۳۹۳	ادیب	شعرانی	ابوالحسن	0027
تبریز	وفات ۱۳۹۵ متولد ۱۳۵۶	نقاش	شفیع قنادی	مهدی	1200
بخش کدکن شهرستان نیشابور	متولد ۱۹ مهر ۱۳۱۸	ادیب	شفیعی	محمد رضا	1039
تهران	متولد ۱۳۲۰	نوازنده سنتور	شفیعیان	رضا	0487
روستای چم سنگر دورود در لرستان	متولد ۶ فروردین ۱۳۲۸	نوازنده کمانچه و استاد موسیقی لری	شکارچی	علی اکبر	0747
مشهد	متولد ۱۳۳۶	فن آور ارتباطات و اطلاعات	شکرخواه	یونس	1399
خوسف از توابع شهرستان بیرجند	فوت ۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۵ تولد ۱۳۰۵	متخصص تعلیم تربیت	شکوهی	غلام حسین	0798

تبریز	متولد ۱۳۱۲ - وفات ۲۸ شهریور ۱۳۸۴	جغرافی دان	شکویی	حسین	0411
گرگان	متولد ۱۳۲۸	نقاش	شکیبا	حجت الله	0336
چهارراه شاپورتهران	متولد ۱۳۳۶	داستان نویس	شمس	محمد رضا	1043
کرمانشاه	متولد ۱۳۲۸ ه.ش	شیمی دان	شمسی پور	مجتبی	0901
رشت	متولد فروردین ۱۳۲۷	زبان شناس	شمیسا	سیروس	0553
شیراز	متولد شهریور ۱۳۳۱	نوازنده سنتور	شناسا	مسعود	1150
بوشهر	متولد ۲۴ آذر سال ۱۳۴۷	آهنگ ساز و نوازنده نی انبان و نی جفتی و دممام ایرانی	شنبه زاده	سعید	0519
تبریز	متولد ۱۳۱۷	مجسمه ساز	شهابی	شجاع الدین	0565
تهران	متولد ۱۳۲۱ ه.ش	نوازنده ویولن و آهنگ ساز	شهبازیان	فریدون	0867
زنجان	متولد ۱۳۴۵ - وفات ۱۳۸۹	فیزیک دان هسته ای	شهریاری	مجید	0908
کرمان	فوت ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۱ متولد آذرماه ۱۳۰۵	ریاضی دان	شهریاری	پرویز	0236
کرمان	متولد ۱۳۱۰ ه.ش	حقوق دان و شاعرو پژوهشگر	شهریاری	توران	0269

اصفهان	متولد ۱۳۰۰ وفات ۲۷ خرداد ۱۳۹۲	نوازنده تار و سه تار	شهناز	جلیل	0298
؟	متولد ۱۲۸۴ - وفات ۱۳۲۷ ه.ق	نوازنده تار	شهنازی	عبدالحسین	0648
تهران	متولد ۱۲۷۶ - وفات ۱۳۶۳	موسیقی‌دان ایرانی و تار نوازنده	شهنازی	علی اکبر	0749
باکو	متولد ۱۳۱۲ - وفات ۱۳۷۵	مجسمه ساز	شهووق	چنگیز	0323
بروجرد	متولد ۱۲۹۷ ه.ش - وفات ۱۳۸۶	ادیب	شهیدی	جعفر	0286
بخش میمه اصفهان	متولد ۱۳۰۱	نوازنده بربط و سنتور	شهیدی	عبدالوهاب	0678
روستای کله کاشان	متولد ۱۲۴۰ وفات ۱۳۰۸	شاعر	شیبانی	ابونصر فتح الله خان	0076
تهران	متولد ۱۳۱۰	پزشک عمومی	شیبانی	عباس	0623
کاشان	متولد ۱۳۰۳ - وفات ۱۳۷۰	نمایشنامه نویس و شاعر	شیبانی	منوچهر	1189
کازرون	متولد ۱۳۳۳	مجسمه ساز	شیخ الحکامی	طاهر	0613
؟	متولد ۱۳۵۲	فیزیک دان	شیخ جباری	محمد مهدی	1090
طالقان	متولد ۱۲۲۲ - وفات ۱۲۸۵	شاعر تصنیف ساز و نوازنده سه تار	شیدا	علی اکبر	0745
شیراز	متولد ۱۳۳۹	خوش نویس	شیرازی	علی	0724

شیراز	متولد ۱۲۷۱ ه.ق - وفات ۱۳۳۹	متخصص خط میخی و فقه و منطق	شیرازی	فرصت الدوله	0839
کازرون	متولد ۶۳۴ ه.ق - وفات ۷۱۰ ه.ق	متخصص حکمت فلسفه علوم طبیعی پزشکی و هنر	شیرازی	قطب الدین (محمد)	0881
شیراز	متولد ۱۱۹۷ ه.ق - وفات ۱۲۶۲ ه.ق	ادیب	شیرازی (میرزا کوچک)	وصال (محمد شفیع)	1344
بابل	متولد ۱۳۴۱	خط نقاش	شیرچی	اسرافیل	0127
تهران	فوت ۹ تیر ۱۳۹۵ متولد ۱۳۱۲	نوازنده تنبک	شیرخدا	عباس	0630
ری	متولد ۱۳۴۹	کارشناس فرهنگ جنسی	شیرمحمدی	حمید رضا	0432
بروجرد	فوت ۱۹ تیر ۱۳۹۳ متولد ۱۲۹۴	میکروب شناس	شیمی	احمد	0104
همدان	متولد ۱۳۱۹	طراح و گرافیست	شیوا	قباد	0878
شیراز	متولد ۱۳۱۳ - وفات ۱۳۸۴	نقاش	شیوایی	محمد علی	1080
فومن	متولد شهرریور ۱۳۲۰ وفات ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۳	داستان نویس و طنز نویس	صابری (گل آقا)	کیومرث	1383
تهران	متولد ۱۳۴۷	موسیقی دان و آهنگ ساز	صاحب نسق	کیاوش	1378
نجف آباد	متولد دی ۱۳۱۵ - وفات آذر ۱۳۶۳	داستان نویس	صادقی	بهرام	0200

نیشابور	متولد بهمن ۱۳۰۸	جراح قلب و عروق	صادقی	حسین	0406
رشت	فوت آبان ۱۳۷۸ متولد ۱۳۱۳	نوازنده سنتور	صارمی	منصور	1179
گلپایگان	متولد ۱۳۲۷	ادیب	صافی	قاسم	0876
کاشان	متولد ۱۲۸۳ - وفات ۱۳۷۵	پزشک زنان	صالح	جهانشاه	0312
کاظمین	متولد اول دی ۱۳۳۵	مهندس الکتریسته	صالحی	جواد	0318
روستای مرغاب از توابع ایذه بختیاری (خوزستان)	متولد ۱۳۳۴	شاعر و نویسنده	صالحی	علی	0703
شهرستان فردین اصفهان	متولد ۱۳۲۵	فلسفه دان	صانعی دره بیدی	منوچهر	1196
تبریز	متولد ۱۰۰۰ ه.ق - وفات ۱۰۸۰	شاعر	صائب	محمد علی	1067
تهران	متولد ۱۲۸۱ وفات ۱۳۳۶	موسیقی دان و آهنگ ساز و نوازنده ویولن و سه تار و سنتور	صبا	ابوالحسن	0022
تهران	متولد ۱۳۰۳ - وفات ۱۳۳۹	نوازنده سنتور و پیانو	صبا	حسین	0381
کاشان	متولد ۱۱۷۹ ه.ق - وفات ۱۲۳۸ ه.ق	شاعر	صبا	فتح علی خان	0821
تهران	متولد ۱۲۲۸ ه.ق وفات ۱۳۱۱ ه.ق	خوشنویس و نقاش	صبا (خان ملک الشعرا)	محمود	1131

تهران	متولد ۱۸ تیر ۱۳۵۶	آهنگ ساز و نوازنده سه تار	صباغی	کارن	1347
اراک	متولد ۱۳۰۳ - وفات ۱۳۸۸	نقاش	صدر	بهجت	0195
تهران	متولد ۱۳۴۸	نوازنده دف ونی و تنبک	صدرالدینی	غلام رضا	0806
تهران	متولد ۱۲۷۳ ه.ش. وفات آذر ۱۳۵۷	فلسفه دان و خاورشناس	صدیق	عیسی	0784
؟	متولد ۱۳۵۰	فیزیک دان	صدیق افشار	شهریار	0584
تهران	متولد ۱۳۲۱	نویسنده و پژوهشگر رشته کتابداری	صدیق بهزادی	ماندانا	0897
سنندج	متولد ۱۳۲۸	داستان نویس و شاعر	صدیقی	فریدون	0863
تهران	متولد ۱۲۷۳ - وفات ۱۳۷۴	نقاش و مجسمه ساز	صدیقی	ابوالحسن	0025
تهران	متولد ۱۲ آذر ۱۲۸۴ - وفات ۹ اردیبهشت ۱۳۷۰	جامه شناسی و روان شناس و اخلاق	صدیقی	غلام حسین	0796
اصفهان	متولد ۱۳۱۲ - وفات ۱۳۹۰ ق.ه	شاعر مدیحه سرای	صغیر	محمد حسین	1021
شهمیرزاد در استان سمنان	متولد ۱۶ اردیبهشت ۱۲۹۰ - وفات ۱۹ اردیبهشت ۱۳۷۸	ادیب و تاریخ نگار	صفا	ذبیح الله	0454

سیرجان	متولد ۲۷ آبان ۱۳۱۵- وفات ۴ آبان ۱۳۸۷	ادیب	صفارزاده	ظاهره	0615
؟	زمان قاجار	نوازنده تار	صفایی	یوسف خان	1397
شیراز	متولد ۱۳۲۲	نوازنده تار	صفری	حسن	0362
شیراز	فوت ۱۳۹۲ متولد آذرماه ۱۳۰۷	ردیف و موسیقی دان و نوازنده سه تار/ سنتور	صفوت	داریوش	0444
شیراز	متولد ۱۳۳۴	شیمی دان	صفوی	افسانه	0139
تهران	متولد دهم اسفند ماه ۱۳۲۵- وفات ۱۱ مهر ۱۳۸۵	شاعرو نویسنده	صلاحی	عمران	0780
آبادان	متولد ۱۳۴۹	موسیقی دان آهنگ ساز	صمد پور	علی	0710
زابل	فوت ۲۲ خرداد ۱۳۹۹ متولد ۱۳۱۹	فیزیک دان	صمیمی	جلال	0288
همدان	فوت ۳۱ مرداد ۱۳۹۷، متولد ۱۳۲۵	نقاش	صندوقی	صادق	0596
کرمان	متولد ۱۲۹۵- فوت ۱۳ فروردین ۱۳۸۵	نقاش و مجسمه ساز	صنعتی	علی اکبر	0752
تهران	متولد ۱۳۰۴- وفات ۱۳۸۸	تاریخ شناس	صنعتی زاده	همایون	1323

تهران	تولد شعبان ۱۲۵۹ / وفات ۱۳۱۲	ادیب	صنیع الدوله (اعتماد السلطنه)	محمد حسن خان	1020
شیراز	متولد ۱۲۶۲ - وفات ۱۳۳۱	خوش نویس و خاتم کار	صنیع خاتم	محمد حسین	1024
تهران	متولد ۱۳۲۷	رهبر ارکسترو موسیقی دان و سولیسیت ابوا	صهبایی	منوچهر	1192
شیراز	متولد ۱۲۹۳ ه.ش - وفات ۱۳۴۵	نقاش	صورتگر 1	لطف علی	0891
شیراز	متولد ۱۲۷۹ ه.ش - وفات ۳ مهر ۱۳۴۸	ادیب	صورتگر 2	لطف علی	0892
تهران	متولد ۱۳۲۷	ریاضی دان و فیزیک دان	صیاد	محمد رضا	1056
تهران	متولد ۱۳۱۷	موسیقی دان و رهبر ارکستر سمفونیک	ضرابی	تقی	0265
تهران	متولد ۱۳۲۹	نوازنده سنتور	ضرابیان	محمد جواد	1015
تهران	متولد ۱۳۱۸	ادیب	ضیاء	سوسن	0538
سندج	متولد ۱۳۳۵	نقاش و مجسمه ساز	ضیاء الدینی	هادی	1314
؟	زمان قاجار	خوش نویس	ضیاء السلطنه	شاه بیگم	0561
بندر انزلی	متولد ۵ اردیبهشت ۱۲۹۹ - وفات ۳۰ آذر ۱۳۷۸	نقاش و پژوهشگر درباره لباسهای سنتی	ضیاء پور	جلیل	0300
تربت حیدریه	ت ۱۳۰۶ ف ۱۳۹۲	پزشک داخلی اطفال	ضیائی	محسن	0923

0419	حسین قلی	طاطایی	نوازنده ویولن	متولد ۱۲۸۲ - وفات ۱۳۵۸	تهران (پل امیر بهادر)
0537	سوسن	طاقدیس	داستان نویس	وفات ۵ اردیبهشت ۱۳۹۹ متولد ۱۳۳۸	شیراز
1211	مهدی	طالب	جامعه شناس	وفات ۵ مرداد ۱۳۹۹ متولد ۱۳۲۴	نهاوند
0947	محمد	طالب آملی	شاعر	متولد ۹۹۴ ه.ق - ۱۰۳۶ ه.ق	آمل
0651	عبدالرحیم	طالبوف	ادیب	متولد ۱۲۵۰ ه.ق - وفات اواخر ۱۳۲۸	تبریز
0663	عبدالله	طالع	نوازنده ویولن و ترانه سرا	وفات ۱۹ آبان ۱۳۸۲ متولد ۱۲۹۳	همدان
1113	محمود	طالقانی	عالم دینی، مفسر، فقیه، محقق و نویسنده	متولد ۱۲۸۹ ه.ش - وفات ۱۳۵۸ ه.ش	طالقان
0554	سیروس	طاهباز	شاعر	متولد ۱۳۱۸ - وفات ۲۵ اسفند ۱۳۷۷	بندر انزلی
0750	علی اکبر	طاهرزاده صابر	ادیب	متولد ۱۲۷۹ ه.ق - وفات ۱۳۲۹	شماخی، یکی از شهرهای قدیمی و تجارتی شیروان
0734	غلام علی	طاهری	نقاش و طراح	متولد بهمن ۱۳۳۵	؟
1180	منصور	طاهری	شیمی دان	وفات اسفند ۱۳۹۸ متولد ۱۳۱۵	انارک

تهران	متولد ۱۳۲۶	مهندس برق الکترونیک	طباطبا و کیلی	وحید	1340
تهران	۱۳۰۵ - ف ۱۳۸۶	نقاش و مجسمه‌ساز	طباطبایی	ژازه	0505
تبریز	متولد ۱۲۸۱ ه.ش - وفات ۱۳۶۰	فیلسوف	طباطبایی	محمد حسین	1022
تهران	متولد ۱۳۳۷	ادیب	طباطبایی	ناهد	1271
شهر طبرس ( بین کاشان و اصفهان)	متولد ۴۶۸ ه.ق - وفات ۵۴۸ ه.ق	حساب دان و متخصص جبر و ادبیات و عرفان	طبرسی (شیخ طبرسی)	ابوعلی فضل بن حسن	0066
طبرستان	تولد سده سوم هجری فوت سده چهارم	ستاره شناس و پزشک	طبری	سهل (ابوالحسن علی بن)	0535
اصفهان	متولد ۱۳۲۷	اقتصاد دان	طبیبیان	محمد	0956
تهران	متولد ۱۸ آبان ۱۳۰۰ - وفات ۱۵ اسفند ۱۳۸۹	فیزیک دان	طریان	آلینوش	0006
دهکرد ، شهرکرد امروزی	متولد ۱۷ شهریور ۱۲۹۹ ه.ش وفات ۱۳۸۶	نوازنده کمانچه	طغانیان	محمد	0964
شهرستان دماوند	متولد ۲۶ بهمن ۱۳۳۱	نوازنده تار و سه تار	طلایی	داریوش	0443
گرگان	متولد ۱۳۲۵	نوازنده تار و سه تار	طلوعی	زیدالله	0503
شهر الیگودرز در استان لرستان	متولد ۱۳۳۶	نوازنده تار	طهماسبی	ارشد	0120

توس	متولد ۵۷۹ ه.ش - وفات ۱۱ تیر ۶۵۳	فیلسوف و متکلم و فقیه و ریاضی دان	طوسی	نصیرالدین	1287
اصفهان	متولد روز ۱۶ فروردین ۱۳۳۹	اقتصاد دان	طیب نیا	علی	0700
روستای سود کلا دهستان بنافت بخش دودانگه شهرستان ساری	متولد دوازده آبان سال ۱۳۱۵ ه.ش وفات اسفند ۱۳۹۵	نوازنده سازلله وا	طیبی	حسین	0377
تهران	وفات ۱۷ اسفند ۱۳۹۸ متولد ۱۶ آذر ۱۳۱۷	نوازنده تار	ظریف	هوشنگ	1335
اصفهان	متولد ۱۳۲۳	مهندس مکانیک	ظهور	حسن	0361
تهران	متولد ۱۳۲۸	نوازنده ویولن و ویولا و موسیقی دان	ظهیرالدینی	سیاوش	0545
چادگان یکی از روستاهای آن روز شهرستان فریدن	متولد ۱۳۲۳	متخصص ادبیات فارسی	عابدی	محمود	1101
ماسال (تالش)	متولد ۱۳۴۷	نویسنده و شاعر	عابدی	کامیار	1357
تهران	متولد ۱۳۴۶	طراح و گرافیست	عابدینی	رضا	0484
قزوین	متولد ۱۲۵۹ - وفات ۱ بهمن ۱۳۱۲	شاعر و تصنیف ساز	عارف	ابوالقاسم	0046
تهران	متولد ۱۳۱۵	پزشک داخلی اطفال	عارفی	حسن	0353
تهران	متولد ۱۳۲۶	ادیب	عاصی	مصطفی	1163

1306	هادی	عالم زاده	تاریخ شناس	متولد ۱۳۱۶	اراک
0440	خلیل	عالی نژاد	نوازنده تنبور	۱۳۳۶- ف ۱۳۸۰	کرمانشاه
1247	میرمصطفی	عالی نسب	اقتصاد دان	متولد ۱۲۹۸ - وفات ۷ تیر ۱۳۸۴	تبریز
1307	هادی	عامری	رهبر ارکستر و آهنگ ساز	متولد ۱۲۹۳- وفات ۱۳۸۴	تهران
1286	نصرت الله	عاملی	جراح	متولد ۱۲۹۲ ه.ش- وفات ۱۳۸۹ ه.ش	گرگان
0090	احمد	عبادی	نوازنده و استاد سه تار	متولد ۱۲۸۵- وفات ۱۳۷۱	تهران
0472	رضا	عباسی	نقاش	متولد ۹۷۴- وفات ۱۰۴۴	؟ اصفهان
0862	فریدون	عباسی	فیزیک دان	متولد ۱۳۳۷	آبادان
0874	قادر	عبدالله زاده	نوازنده شمشال	متولد ۱۳۰۴ ه.ش - وفات ۱۳۸۸ ه.ش	روستای "کولیجه" از توابع بوکان در آذربایجان غربی
0973	محمد	عبداللهی	جامعه شناس	متولد ۱۳۲۳- وفات ۱۳۸۹	ایلام
1047	محمد رضا	عبدالملکیان	متخصص رشته کشاورزی و شاعر	متولد ۱۳۳۱	نهاوند
0209	بهمن	عبدی	کاریکاتوریست و گرافیسیت	متولد بهمن ۱۳۳۰	نوشهر

قزوین	متولد ۷۰۱ ه.ق وفات ۷۷۲ ه.ق	شاعر و طنزپرداز	عبدالله زاکانی (عبید)	نظام‌الدین	1290
تهران	متولد ۱۳۴۱ ه.ش	خوش نویس	عجمی	حمید	0426
تبریز	متولد ۱۲۸۷ ه.ش - وفات ۱۳۸۱ ه.ش	پدرجراحی نوین ایران	عدل	یحیی	1386
کمیجان، اکنون در نزدیکی اراک	متولد ۶۱۰ ه.ق - وفات در ۸ ذوالقعدة ۶۸۸	شاعر و عارف	عراقی (اراکي)	فخرالدین	0823
تهران	وفات ۲۵ شهریور ۱۳۹۸ متولد ۱۳۱۴	مجسمه ساز و نقاش	عرب شاهی	مسعود	1154
اردبیل	متولد ۱۳۱۶	حقوق دان	عرفانی	محمود	1105
شیراز	متولد ۹۶۳ هجری قمری - وفات ۹۹۹ هجری قمری	شاعر و قصیده سرا	عرفی	محمد (بن خواجه زین الدین علی بن جمال الدین)	0990
سمرقند	سده ششم هجری	نویسنده	عروضی (نظامی)	احمد بن عمر بن مکنی به علی ابوالحسن	1291
همدان (خرم آباد؟)	متولد ۳۲۶ ه.خ - وفات ۴۱۱ ه.خ	شاعر و عارف	عریان	بابا ظاهر	0181
سر پل ذهاب کرمانشاه	وفات اسفند ۱۳۹۵ متولد ۴ دی ۱۳۳۷	شاعر	عزیزی	احمد	0103

باکو	متولد ۱۲۹۹ ه.ش فوت شهریور ۱۳۹۶	بنیانگذار تفکر فازی	عسگرزاده (لطفی زاده)	لطفی	0893
نیشابور	متولد ۵۴۰ ه.ق - وفات ۶۱۸ ه.ق	شاعر و عارف	عطار	فریدالدین (ابوحامد محد)	0855
روستای نوخانی باکو	وفات ۱۳۲۲ متولد ۱۲۵۹	کاریکاتوربست و نقاش	عظیم زاده	عظیم	0692
تهران	متولد ۱۳۴۵	نقاش و طراح گرافیک	عظیمی	بهرام	0201
آران و بیدگل	متولد ۱۳۲۶ - وفات ۱۳۸۲	اقتصاد دان	عظیمی	حسین	0399
تهران	متولد ۱۳۳۲	تاریخ دان	عظیمی	فخرالدین	0825
تهران	متولد ۵ اردیبهشت ۱۳۵۲	نوازنده سه تار و آهنگ ساز	عظیمی نژاد	آریا	0004
کرمان	متولد ۱۳۴۰	نویسنده و محقق	علمی	محمد علی	1074
روستای باغچق از توابع بجنورد	متولد ۱۳۵۲	نویسنده و شاعر کودکان	علوی	یحیی	1388
کاشان	متولد ۱۳۲۲ - وفات ۱۳۸۷	فلسفه دان، مهندس شیمی	علوی نیا	سهراب	0534
دشت ارژن در فارس	حدود ۷۸۸م، شمال بین النهرین - ۸۵۷م	موسیقی دان و بریبط نواز	علی بن نافع (زریاب کبیر)	ابوالحسن	0019
مشهد	متولد بهمن ۱۳۲۷ - وفات ۱۳۷۵	ادیب	علی زاده	غزاله	0785

تهران	وفات خرداد ۱۳۹۱ متولد آذرماه ۱۳۱۵	متخصص علوم اداری و حسابداری	علی مدد	مصطفی	1168
خرم آباد	متولد ۱۳۳۸	نوازنده کمانچه	علیپور	فرج	0829
رودسر	متولد ۱۳۴۷	نویسنده و منتقد ادبی و مدرس زبان و ادبیات فارسی	علیپور گسگری	بهناز	0218
تهران	متولد ۱۳۵۱	نوازنده ویولن و موسیقی دان	علیجانی	سعید	0522
هرات	متولد ۸۴۴ ه.ق - وفات ۹۰۶	ادیب	علیشیرنویایی	امیر	0152
تهران	متولد ۱۳۳۹	موسیقی دان و آهنگ ساز	علیقلی	محمد رضا	1040
اراک	متولد ۱۳۳۶	مجسمه ساز	عماد	محمد حسین	1028
قزوین	متولد ۱۲۴۰ ه.ش - وفات ۱۳۱۵ ه.ش	خوش نویس	عمادالکتاب	محمد حسین	1032
آبادان	متولد ۱۳۲۴	آهنگ ساز و مدرس	عمران	فرید	0854
اصفهان	متولد ۱۴ بهمن ماه ۱۳۲۳	نوازنده نی	عمومی	حسین	0375
مشهد	زاده ۱۲۸۹ در مشهد درگذشته شهریور ۱۳۵۸	ادیب	عمید	حسن	0359

زنجان	وفات ۸ آبان ۱۳۹۰ متولد ۱۳۱۶	حقوق دان	عمید	عباس علی	0639
در استان کردستان قروه	متولد ۱۳۳۶	نوازنده نی	عندلیبی	جمشید	0308
بلخ	- متولد ۳۵۰ ه.ق وفات ۴۳۱ ه.ق	متخصص درقصیده و غزل و رباعی و قطعه و ترکیب بند و مثنوی	عصری	ابوالقاسم (حسن بن احمد)	0052
بخارا	متولد ۱۲۵۷ ه.ش - وفات ۱۳۳۳	ادیب	عینی	صدرالدین	0604
لنگرود	متولد ۱۳۲۶	ادیب	غبرایی	مهدی	1227
توس	متولد ۴۵۲ ه.ق - وفات ۵۲۰ ه.ق	فیلسوف و متکلم و فقیه	غزالی	احمد	0098
اردبیل	متولد ۱۳۳۸	داستان نویس	غفارزادگان	داوود	0447
تهران	درگذشته ۱۳۹۲ متولد ۱۲۸۴	ریاضی و فیزیکدان	غفاری	ابوالقاسم	0045
کاشان	متولد ۱۲۲۹ ه.ق - وفات ۱۲۸۳	نقاش	غفاری (صنیع الملک)	ابوالحسن	0024
کاشان	متولد ۱۲۲۶ - وفات ۱۳۱۹	نقاش	غفاری (کمال الملک)	محمد	0940
بندر انزلی	متولد ۱۳۱۶ - وفات ۱۳۸۳	نقاش و حکاک	غلام علی پور	اردشیر	0117
تهران	متولد ۱۳۵۳	نوازنده بربط و سه تار	غلامی	شهرام	0575

تبریز	متولد ۱۳۳۰	اقتصاد دان	غنی نژاد اهری	موسی	1242
مراغه	متولد ۷۵۷ ه.ق وفات ۸۳۸ ه.ق	موسیقی‌دان و نوازنده بربط	غیبی	عبدالقادر	0662
دهکده «وسیج» از ناحیه پاراب (فاراب) در فرارود	متولد حدود ۲۵۹ هجری - وفات ۳۳۹ هجری	فلسفه دان و زبان شناس و ریاضی دان و پژوهنده در باره کیمیا علوم نظامی و موسیقی	فارابی	محمد بن محمد	0989
منطقه شیرین تگاب و لایت فارباب	متولد ۵۵۰ ه.ق - وفات ۵۹۸ ه.ق	شاعر و قصیده سرا	فاریابی	ظهیر	0617
تهران	متولد ۱۳۴۷	پزشک و کامپیوترشناس	فاضل	نوید	1301
نائین	متولد ۱۲۹۶ - وفات ۱۸ آبان ۱۳۳۳	ادیب	فاطمی	حسین	0401
تهران	متولد ۱۳۳۷	محقق و پژوهشگر و استاد موسیقی	فاطمی	ساسان	0511
اصفهان	متولد ۱۲۸۳ ه.ش - وفات ۱۳۷۴	ریاضی دان	فاطمی	محمد تقی	1007
قزوین	متولد ۱۳۲۳	ادیب و فناور ارتباطات و اطلاعات و کتابداری	فانی	کامران	1355
شیراز	وفات ۱۳۹۱ متولد ۱۳۱۴	شاعر و منتقد	فتی	هوشنگ	1331
تبریز	متولد ۱۳۱۶	موسیقی دان و آهنگ ساز	فخرالدینی	فرهاد	0842

تهران	متولد ۱۳۲۴	مجسمه ساز	فخیمی	حسین	0376
تهران	متولد ۱۳۰۶ - وفات ۱۳۷۵	خوش نویس	فرادی	عبدالله	0665
تهران	متولد ۱۲۳۰ ه.ش - وفات ۱۲۹۴ ه.ش	نوازنده تار	فراهانی	حسین قلی	0418
تهران	متولد ۱۲۶۱ ه.ق - وفات ۱۳۳۶ ه.ق	نوازنده سه‌تار و تار و استاد موسیقی	فراهانی	عبدالله	0671
هزاوه فراهان از توابع اراک	متولد ۱۱۹۳ ه.ق - وفات ۱۲۵۱	ادیب	فراهانی (قائم مقام)	ابوالقاسم	0042
سنندج	متولد ۱۳۳۹	آهنگ ساز و کمانچه نواز	فرج‌پوری	سعید	0518
نوشهر	وفات ۹ دی ۱۳۹۵ متولد بهمن ۱۳۱۰	ادیب	فرخزاد	پوران	0254
تهران	متولد ۸ دی، ۱۳۱۳ وفات ۲۴ بهمن، ۱۳۴۵	شاعر	فرخزاد	فروغ	0848
سیستان	متولد پس از ۳۷۰ هجری قمری - وفات ۴۲۹ هجری	شاعر و قصیده سرا	فرخی	ابوالحسن (علی بن جولوغ)	0030
یزد	متولد ۱۲۶۸ - وفات ۲۵ مهر ۱۳۱۸	ادیب	فرخی	محمد	0979
تهران	متولد ۱۳۲۸	شاعر	فرد منش	مسعود	1157

0044	ابوالقاسم	فردوسی	شاعر	متولد ۳۲۹ ه.ق - وفات ۴۱۱ ه.ق	توس
1159	مسعود	فرزاد	نویسنده و مترجم	متولد ۱۲۸۵ - وفات ۱۳۶۰	سنندج
0423	حمید	فرزام	ادیب	متولد ۱۳۰۲ ه.ش - وفات ۱۳۸۷	کرمان
0529	سلیم	فرزان	نوازنده قره نی و ویولن	متولد ۱۲۹۷ - وفات ۱۳۷۵	تهران
1384	یاسمن	فرزان	فیزیک دان	متولد ۱۳۵۵	تبریز
0212	بهمن	فرزانه	ادیب	وفات ۱۳۹۲ متولد ۱۳۱۷	تهران
0618	عادلہ	فرزین	مجسمه ساز	متولد ۱۳۵۹	تهران
1114	محمود	فرشچیان	نقاش	متولد ۴ بهمن ۱۳۰۸	اصفهان
0031	ابوالعباس (احمد بن محمد بن کثیر)	فرغانی	ستاره شناس و نظریه پرداز نجومی	زندگی در زمان مأمون و متوکل عباسی (۲۴۷ قمری)	ماوراءالنهر
0654	عبدالعزیز	فرمان فرمائیان	متخصص معماری	وفات خرداد ۱۳۹۲ متولد ۱۲۹۹	تهران
0952	محمد	فرهادی	پزشک گوش و حلق و بینی	متولد ۱۳۲۸	شاهرود

تهران	متولد ۱۳۰۷	آهنگ ساز و موسیقی شناس	فرهت	هرمز	1319
تهران	متولد ۱۳۳۵	نوازنده تنبک	فرهمنند بافی	محمود	1123
بابل	وفات بهمن ۱۳۸۸ متولد ۱۲۹۸	ریاضی دان و حقوق دان / اقتصاد دان	فرهنگ	منوچهر	1193
ری	متولد ۱۳۲۶ - وفات ۱۳۷۶	نوازنده تنبک	فرهنگ فر	ناصر	1262
تهران	متولد ۱۲۷۰ - وفات ۱۳۵۷	نوازنده سه‌تار و تار و پیانو	فروتن	یوسف	1395
بشرویه از توابع فردوس	متولد ۱۲۷۶ ه.ش - وفات ۱۶ اردیبهشت ۱۳۴۹	ادیب	فروزانفر	بدیع الزمان	0190
کربلا	متولد ۱۲۱۳ ه.ق - وفات ۱۲۷۴	شاعر	فروغی بسطامی	عباس	0621
تهران	متولد ۱۳۲۹	نوازنده نی	فروهری	بهزاد	0208
تبریز	متولد ۱۳۰۸ - وفات ۱۳۸۶	متخصص جغرافیایی انسانی	فرید	یدالله	1393
؟	متولد ۱۳۳۵ - وفات ۱۳۸۸	نوازنده تار	فریوسفی	شهریار	0581
تهران	متولد سیزدهم بهمن ماه ۱۳۳۲	نوازنده فلوت و ویولن	فسا زاده	شهرام	0578

تهران	متولد ۲ اسفند ۱۳۱۳ وفات ۲۵ تیر ۱۳۸۸	داستان نویس و مترجم	فصیح	اسماعیل	0131
تهران	متولد ۱۳۵۶	نقاش	فصیح	حسین	0409
شیراز	متولد ۱۲۹۰ - وفات ۱۳۸۳	شاعر	فصیحی	حسن	0342
شیراز	زندگی اواخر قرن نهم ه.ق / وفات ۵۹۲	شاعر	فغانی	بابا	0180
شیراز	متولد ۱۳۱۶	نویسنده و داستان نویس	فقیری	ابوالقاسم	0036
شیراز	متولد ۳۰ آذر ۱۳۲۲	نویسنده	فقیری	امین	0162
لاهیجان	متولد ۱۳۳۹	شاعر	فلاح	مهرداد	1232
مشهد	متولد ۱۳۱۳	متخصص معماری	فلامکی	محمد منصور	1089
اهواز	متولد پانزدهم بهمن ماه ۱۳۳۷	خوش نویس	فلسفی	امیر	0150
از روستای " فندرسک " از گرگان "توابع " استرآباد	متولد ۹۷۰ هجری قمری - وفات به سال ۱۰۵۰ هجری	فیلسوف و عارف و شاعر	فندرسکی	ابوالقاسم	0040
اراک	وفات مرداد ۱۳۸۷ متولد ۱۲۹۹	ادیب	فولادوند	محمد مهدی	1093
تهران	متولد ۱۳۴۱	آهنگ ساز/منتقد/مدرس موسیقی نوازنده سنتور	فیاض	محمد رضا	1055

تبریز	متولد ۱۳۱۳ - وفات ۱۳۷۸	مجسمه ساز	فیاض ثانوی	یونس	1400
تهران	متولد ۱۳۵۸	نوازنده تار	فیاضی	بهاره	0194
تهران	متولد ۱۳۳۶	نوازنده بریط	فیروزی	محمد	0968
کاشان	متولد ۱۰۰۷ ه.ق - وفات ۱۰۹۰	فلسفه دان و شاعر	فیض	محمد محسن	1087
شیراز	متولد شعبان ۱۲۲۳ ه.ق - وفات ۱۲۷۰	ادیب	قائمی	حبیب الله	0334
جمال آباد شمیران	متولد مرداد ماه ۱۲۴۳ ه.ش - وفات ۸ تیرماه ۱۳۰۳	شاعر	قاجار دولو (ظهیرالدوله)	علی خان	0760
تهران	متولد ۱۳۳۴	شاعر و نویسنده	قاسم نیا	شکوه	0591
خرم آباد	متولد ۱۳۴۳	فناور ارتباطات و اطلاعات و کتابداری	قاسمی	فرید	0853
مهاباد	متولد ۱۲ مرداد ۱۲۹۲ - وفات چهارشنبه ۲۴ دی ۱۳۷۶	نویسنده و مترجم	قاضی	محمد	0985
تهران	متولد مهر ۱۳۰۳ - وفات آذر ۱۳۸۲	مجسمه ساز و نقاش	قاضی اسدالهی (نگارگر)	محمد	0962
تبریز	متولد ۱۳۱۴ - وفات ۱۳۸۶	مهندس راه و ساختمان	قالیبافیان	مهدی	1210

شیراز	متولد ۱۲۸۵	نوازنده قانون	قانونی	جلال	0290
شیراز	متولد ۱۲۵۴ - وفات ۱۳۲۴	نوازنده قانون	قانونی	رحیم خان	0463
اراک	متولد ۱۳۰۸ - وفات ۱۳۸۱	مجسمه ساز	قائم مقامی	سیروس	0552
تهران	متولد ۲۹ بهمن ۱۳۴۷	شاعر	قربان علی	مهرنوش	1236
تهران	متولد ۱۳۵۱	خوش نویس	قربانی	محمد علی	1065
تهران	متولد ۱۳۳۶	موسیقی دان و ویولن سل	قربانی	کریم	1361
تهران	متولد ۱۳۲۵	مجسمه ساز	قرکزلو	حسین	0372
تهران	وفات بهمن ۱۳۸۱ ، متولد ۱۲۹۱	زمین شناس	قرب	عبدالکریم	0681
تهران	وفات ۷ مرداد ۱۳۹۹ ، متولد ۱۳۰۸	زبان شناس	قرب	بدرالزمان	0189
گرگان	متولد ۱۲۵۸ - وفات ۳ فروردین ۱۳۴۴	ادیب	قرب	عبدالعظیم	0655
تهران	متولد ۱۲۸۸ - وفات ۱۳۵۳	پزشک کودکان	قرب	محمد	0981
گرمسار	متولد بهمن ۱۳۴۲	شاعر	قزوه	علی رضا	0765

تهران	متولد ۱۲۵۶ ه.ش وفات ۶ خرداد ۱۳۲۸	ادیب	قزوینی	محمد	0943
تهران	متولد ۱۳۳۶	مجسمه ساز	قشقایی	نادر	1258
روستای شادی آباد تبریز	سده پنجم هجری، هم‌دوران با سلجوقیان	شاعر	قطران عضدی	ابومنصور	0072
تهران	متولد ۱۲۱۵ ه.ق - وفات ۱۰ ربیع‌الثانی ۱۲۸۸	ادیب	قلی خان هدایت	رضا	0477
تبریز	متولد ۱۳۱۹	مجسمه ساز	قلی زاده	حسین	0385
بابل	متولد ۱۳۰۷ - وفات ۲ آبان ۱۳۸۴	نقاش	قنبری	مکرمه	1243
تهران	متولد ۱۳۳۰	نوازنده ویولن	قنبری مهر	بتول (مرجان)	0188
شیراز	متولد ۱۳۵۰	مجسمه ساز	قنچور	عبدالعلی	0658
کرمان	تولد شهریور ۱۳۰۵ وفات شهریور ۱۳۷۸	مجسمه ساز	قهاری	علی	0729
بابل	متولد ۱۳۰۷ - وفات ۱۹ آبان ۱۳۸۷	گیاه شناس	قهرمان	احمد	0101
تربت حیدریه	زاده ۱۰ تیر ۱۳۰۸ - درگذشته ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۲	شاعر	قهرمان	محمد	0937
کازرون	متولد ۱۳۲۹	فیزیک دان	قهرمانی	نادر	1253

؟	متولد ۱۲۶۱ هجری شمسی - وفات ۱۳۲۷	نوازنده تار	قهرمانی (شکری ادیب السلطنه)	شکرالله	0589
خوانسار	متولد ۱۳۲۸	خوش نویس	کابلی	یدالله	1389
تهران	متولد ۱۳۰۲ - وفات ۲۲ فروردین ۱۳۸۷	نقاش	کاتوزیان	عباس	0626
تهران	متولد ۱۳۲۲	نقاش	کاتوزیان	مرتضی	1143
تهران	وفات ۱۳۹۳ متولد ۱۳۱۰	ادیب و حقوق دان	کاتوزیان	ناصر	1268
یزد	متولد ۱۳۰۶ ه.ش - وفات ۱۳۸۶	روان شناس	کاردان	علی محمد	0771
کاشان	متولد مرداد ۱۳۱۵ وفات ۲۴ بهمن ۱۳۷۱	شاعر	کاشانی	سپیده	0516
کاشان	متولد حدود ۷۹۰ وفات ۸۳۲ قمری	فیزیک دان و ریاضی دان و اخترشناس	کاشانی	غیاث الدین جمشید	0815
کاشان	متولد ۹۰۵ ه.ق وفات ۹۹۶	شاعر	کاشانی	محتشم	0919
تبریز	متولد ۲۰ دی ۱۲۶۲ - وفات ۲۷ اسفند ۱۳۴۰	ادیب	کاظم زاده ایرانشهر	حسین	0413
تهران	متولد ۱۳۴۰ - وفات ۱۵ دی ۱۳۸۴	جنین شناس	کاظمی آشتیانی	سعید	0521

تهران	متولد ۱۳۲۵.ش	مهندس شیمی	کاغذچی	طاهره	0614
سنندج	متولد ۱۳۴۱	نوازنده کمانچه	کامکار	اردشیر	0116
سنندج	متولد ۱۳۳۵	نوازنده تنبک	کامکار	ارژنگ	0118
سنندج	متولد ۱۳۳۹	نوازنده بریط و ویولن	کامکار	ارسلان	0119
سنندج	متولد ۲۸ آذر ۱۳۲۸	نوازنده دف و ریاب	کامکار	بیژن	0225
سنندج	متولد ۱۳۳۰	نوازنده سنتور	کامکار	پشنگ	0253
سنندج	متولد ۱۳۰۲ وفات ۱۳۷۱	نوازنده ویولن	کامکار	حسن	0346
سنندج	متولد ۱۳۳۲	نوازنده سه تار	کامکار	قشنگ	0880
سنندج	متولد ۱۳۲۵	موسیقی دان	کامکار	هوشنگ	1330
؟	متولد ۱۳۱۶	نوازنده ویولن و آهنگ ساز و مربی موسیقی	کامیان	جهانگیر	0313
تبریز	متولد ۱۳۲۶	مهندس عمران	کاوه	علی	0722
شیراز	متولد ۱۲۷۳.ش - وفات ۱۳۶۹.ش	خوش نویس	کاوه	علی اکبر	0751
؟	متولد دی ماه ۱۳۲۹	مهندس الکتریسیته	کاوه راد	محسن	0926
تهران	متولد ۱۳۲۳	ادیب	کاویانپور	طلعت	0616
تهران	متولد ۱۳۴۹	مهندسی برق	کرامتی	یونس	1398
کرج	متولد محتملاً پس از سال ۳۲۰ - وفات ۴۲۰ هجری	ریاضی دان	کرجی	ابوبکر محمد بن حسین (یاحسن)	0056

سنندج	متولد ۱۱۸۴ - وفات ۱۲۲۷	ادیب	کردستانی (اردلان)	مستوره	1149
کرمانشاه	متولد ۲۸ بهمن ۱۳۳۳	نویسنده	کرمپور	فرزانه	0835
گلپایگان	متولد ۱۳۰۹ ه.ش	نقاش	کرمی	محمد	0974
استهبان	متولد ۴ بهمن ۱۲۹۹ - قتل ۲۴ اسفند ۱۳۳۲	ادیب	کریم پور شیرازی	امیرمختار	0160
تهران	متولد ۱۳۱۰	ادیب	کریمی	امیرباتو	0155
تهران	وفات ۱۲ آذر ۱۳۹۸ متولد اول دی ۱۳۰۳	مجسمه ساز	کریمی	نصرت	1285
کرمانشاه	متولد ۲۸ دی ۱۳۲۷	ادیب	کزازی	میرجلال الدین	1245
عباس آباد اصفهان	وفات ۲۵ خرداد ۱۳۹۱ متولد مهرماه ۱۳۰۷	استاد و نوازنده نی	کسایی	حسن	0345
؟	متولد ۱۳۰۴ - وفات ۱۳۷۷	موسیقی دان	کسایی	رضا	0475
مرو	متولد ۳۴۱ ه.ق - وفات ۳۹۰ ه.ق	شاعر	کسایی مروزی	مجدالدین ابوالحسن	0905
هشت بهشت اصفهان	متولد ۵ اسفند ۱۳۰۵ - وفات ۱۹ بهمن ۱۳۷۴	شاعر	کسرایبی	سیاوش	0547

تبریز	متولد ۸ مهر ۱۲۶۹ - وفات ۲۰ اسفند ۱۳۲۴	تاریخ نویس و نویسنده و پژوهشگر	کسروی	احمد	0083
یزد	متولد ۱۲۶۲ ه.ش - وفات ۱۲ آبان ۱۳۴۰	ادیب	کسمایی	شمس	0570
شیراز	متولد ۱۳۱۱ وفات ۱۳۸۵	خاتم ساز	کشتی آرای	عباس	0629
لنگرود	متولد ۶ مهر ۱۳۴۲	نویسنده	کشکولی	قاسم	0875
روستای فشندک طالقان	وفات ۱۳۹۵ متولد ۱۳۱۰	نقاش	کلانتری	پرویز	0238
مشهد	متولد ۱۳۲۹	شاعر	کلاهی اهری	محمد باقر	0996
اصفهان	متولد تیر ماه ۱۳۱۸	ادیب	کلباسی	ایران	0171
مشگین شهر	وفات ۱۳۷۷ متولد ۱۳۱۷	شاعر	کلکی	بیژن	0221
تهران	متولد ۱۳۴۰	نویسنده	کلهر	فربا	0850
کرمانشاه	متولد ۱۲۴۵ ه.ق - وفات ۱۳۱۰ ه.ق	خوش نویس	کلهر	محمد رضا	1038
تهران	متولد ۱۳۴۲	آهنگ ساز و نوازنده کمانچه	کلهر	کیهان	1381

همدان	متولد ۹۹۰ ه.ق - وفات ۱۰۶۱ ه.ق	شاعر و قصیده سرا و مثنوی گوی	کلیم	ابوظالب	0063
تهران	وفات ۲ تیر ۱۳۹۵ متولد ۱۳۰۳	موسیقی دان و آهنگ ساز	کمال پورتراب	مصطفی	1166
تهران	متولد ۱۲۹۷ - وفات ۱۳۷۶	موسیقی دان	کمالیان	محمد مهدی	1094
اصفهان	متولد ۱۲۵۲ - وفات ۱۳۳۸	نوازنده کمانچه	کمانچه (رامشگر)	باقرخان	0186
تهران	متولد ۱۳۲۵	ادیب	کهنمویی پور	ژاله	0508
همدان	متولد ۱۳۲۵ شمسی	ادیب	کوثری	عبدالله	0666
کاشان	وفات دی ۱۳۹۳ متولد ۱۳۰۴	شاعر	کی منش (مشفق کاشانی)	عباس	0638
تهران	متولد ۱۲۹۱ - وفات ۶ اسفند ۱۳۶۹	ادیب	کیا	زهرا	0500
مشهد	متولد ۱۳۱۳	نویسنده و شاعر	کیانوش	محمود	1119
تهران	متولد ۱۳۲۰	نوازنده سنتور و استاد موسیقی	کیانی	عبدالمجید	0674
بیرجند	متولد آبان ماه ۱۳۳۱	نوازنده نی	کیانی نژاد	محمد علی	1076
تهران	متولد ۱۳۲۳	نوازنده سنتور	کیایی	میلاد	1248
اصفهان	متولد ۱۳۰۰ ه.ش - وفات ۲۷ مهر ۱۳۳۳	نویسنده و شاعر	کیوان	مرتضی	1140

1235	مهرگان	گرامی حقیقی	نوازنده تنبک	متولد ۱۳۴۰	؟
0860	فریدون	گرایلی	شاعرو نویسنده و پژوهشگر	متولد ۱۳۲۱ - وفات ۱۴ مهر ۱۳۷۹	نیشابور
0048	ابوالقاسم	گرچی	حقوق دان	متولد ۱۳۰۲ - وفات ۱۳۸۹	تهران
0888	گیتا	گرکانی	ادیب	متولد ۱۳۳۷	تهران
0493	روبیگ	گریگوریان	موسیقی دان	متولد ۱۲۹۴ - وفات ۱۳۷۰	تفلیس
0390	حسین	گل گلاب	گیاه شناس / جغرافیا دان / حقوق دان	متولد ۱۲۷۴ - وفات در دوم آذر ۱۳۶۳	تهران
1112	محمود	گلابچی	مهندس عمران	متولد ۱۳۳۶	مشهد
0086	احمد	گلچین معانی	شاعرو نویسنده و پژوهشگر	متولد ۱۸ دی ۱۲۹۵ - وفات ۱۶ اردیبهشت ۱۳۷۹	تهران
0011	ابراهیم	گلستان (تقوی شیرازی)	داستان نویس، مترجم، روزنامه نگار	متولد ۲۲ مهر ۱۳۰۱	شیراز
0439	خسرو	گلسرخی	شاعر و نویسنده	متولد ۲ بهمن ۱۳۲۲ - وفات ۲۹ بهمن ۱۳۵۲	رشت
0679	عبدالکریم	گلشنی	تاریخ و شرق شناس	وفات ۱۳۹۹ - متولد ۱۴ خرداد ۱۳۰۷	رشت

اصفهان	متولد ۱۳۱۷	فیزیک دان	گلشنی	مهدی	1204
اصفهان	متولد ۱۳۱۶ - وفات ۱۶ خرداد ۱۳۷۹	ادیب	گلشیری	هوشنگ	1333
مشهد	متولد ۱۳۷۸	نویسنده	گلی	ملیکا	1174
ری	متولد ۱۳۲۱	موسیقی دان و نوازنده کمانچه و ویولن	گنجه ای	داوود	0450
ری	متولد پانزدهم خرداد ماه ۱۳۴۷	نوازنده تنبک	گنجه ای	کامبیز	1353
گنجه	متولد ۴۹۰ هجری - وفات ۵۷۶	شاعر	گنجوی	مهستی	1238
تبریز	متولد ۱۳۲۴	نقاش	گنجی	پریوش	0250
بیرجند	متولد ۱۲۹۱	جغرافی دان	گنجی	محمد حسن	1016
قزوین	متولد ۱۲۸۷ هـ.ق - وفات ۱۳۵۲	ادیب	گیلانی	اشرف الدین	0135
قریه "بشتیر" از توابع گیلان	متولد در شب اول رمضان ۴۷۱ - وفات ۵۶۱ هجری	فیلسوف و فقیه	گیلانی	عبدالقادر	0661
تهران	متولد ۱۳۲۸	آهنگ ساز	لاچینی	فریبرز	0852
رشت	متولد ۱۳۲۳	نقاش	لاشایی	فریده	0857
تهران	متولد ۱۲۸۵ - وفات ۱۳۸۳	متخصص معماری	لرزاده	حسین	0380

تهران	متولد ۹ مهر ۱۳۰۲ وفات ۱۷ فروردین ۱۳۹۵	آهنگ ساز و رهبر ارکستر	لشگری	جواد	0322
شیراز	متولد ۱۳۳۲	نویسنده و منتقد ادبی	لطف اللهی	عبدالرضا	0653
رشت	متولد ۱۳۲۹	آهنگ ساز و رهبر ارکستر/ نوازنده هورن	لطفی	شریف	0566
گرگان	درگذشته ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۳ متولد ۱۷ دی ۱۳۲۵	تار و ردیفو نوازنده موسیقی دان	لطفی	محمد رضا	1036
تهران	متولد ۱۳۲۱	نوازنده نی	لقاء	محمد علی	1068
تبریز	متولد ۱۲۵۸ - وفات ۱۳۲۹	پزشک عمومی	لقمان الدوله ادهم	محمد حسین	1023
شیراز	متولد ۱۳۲۳	خاتم ساز	لک	مهدی	1206
اصفهان	متولد ۱۳۲۸ - وفات ۱۷ تیر ۱۳۸۹	پدر علم رباتیک ایران	لوکاس	کارو	1348
مشهد	متولد ۵ آذر ۱۳۲۲ ه.ش - وفات ۴ مهرماه ۱۳۶۱ ه.ش	خوش نویس	مافی	رضا	0478
تهران	متولد ۱۳۳۳	جراح قلب و عروق	ماندگار	محمد حسین	1029
اصفهان	متولد ۱۳۰۱ وفات ۱۳۸۹	متخصص معماری	ماهر النقش	محمود	1129

تهران	متولد ۱۳۳۷	فیزیک دان و ستاره شناس	مبشر	بهرام	0198
مشهد	متولد ۱۳۳۷	نوازنده تار	متبسم	حمید	0429
اصفهان	متولد ۱۳۲۲	نقاش و کاریکاتوریست	مقالی	فرشید	0838
قزوین	متولد ۱۳۱۸	حقوق دان/ اقتصاد دان و نویسنده / شاعر نقاش	مجابی	جواد	0317
قزوین	متولد ۱۳۱۴	ادیب	مجاهد	احمد	0081
قم	متولد ۱۳۲۲	ادیب	مجاهدی	محمد علی	1072
تهران	متولد ۱۳۰۶	ادیب	مجتبایی	فتح الله	0819
شهرستان نور	متولد ۲۰ بهمن ۱۳۲۴ ه.ش	جغرافی دان	مجتهد زاده	پیروز	0258
تبریز	متولد بهمن ۱۳۰۳ - وفات ۶ بهمن ۱۳۷۴	عارف و صوفی	مجتهدی	جعفر	0282
لاهیجان	متولد ۱۲۸۷ ه.ش - وفات در خرداد ماه ۱۳۷۶ ه.ش	ادیب	مجتهدی	محمد علی	1077
تبریز	متولد ۱۳۰۹ ه.ش	فلسفه دان	مجتهدی	کریم	1363
شاهی	متولد ۱۲۹۶ - وفات آذر ۱۳۵۷	نوازنده تار	مجد	لطف الله	0890
؟	متولد ۱۳۲۸	رهبر ارکستر و مدرس ساز هورن	مجلسی	جاوید	0274

اصفهان	متولد ۱۰۳۷ ه.ق - وفات ۲۷ رمضان ۱۱۱۰ هجری	ادیب	مجلسی	محمد باقر	0999
مشهد	متولد تیر ماه ۱۳۱۹	ادیب	مجیدی	فریبرز	0851
کرمانشاه	متولد ۱۳۲۲	شاعر	محبت	محمد جواد	1013
تهران	متولد ۱۳۰۳ - وفات ۱۳۷۴	متخصص ادبیات و علوم سیاسی و حقوق	محبوب	محمد جعفر	1011
لاهیجان	متولد ۱۳۰۹ ه.ش	نقاش	محبوبی	حسین	0370
تهران	متولد ۱۲۷۷ ه.ش وفات ۲۳ تیر ۱۳۳۳	نوازنده ویولن	محبوبی	رضا	0473
تهران	متولد ۱۲۷۸ - وفات ۱۳۴۴	نوازنده پیانو	محبوبی	مرتضی	1144
شیراز	متولد ۱۳۰۷	متخصص اعصاب و روان	محرری	محمد رضا	1052
تهران	متولد ۱۳۲۴	پزشک متخصص بیماریهای عفونی	محرز	مینو	1251
تهران	متولد ۱۳۳۹	متخصص حشره شناسی کشاورزی	محرمی پور	سعید	0524
روستای قادیکلای بزرگ قائم شهر	وفات ۳۰ دی ۱۳۹۴ متولد اسفند ۱۳۲۴	نوازنده کمانچه	محسن پور	احمد	0089
تهران	متولد ۱۲۹۱ وفات ۱۳۷۴	نوازنده تار و ویولن و نوا ساز و معلم موسیقی	محسنی	اکبر	0168

0650	عبدالحسین	محسنی	نقاش	متولد ۱۳۳۹	کرمانشاه
1207	مهدی	محسنیان راد	جامعه شناس	متولد ۱۳۲۴	؟
0113	اردشیر	محمص	نقاش و طراح	متولد ۱۸ شهریور ۱۳۱۷- وفات ۱۸ مهر ۱۳۸۷	رشت
0210	بهمن	محمص	نقاش و مجسمه ساز	متولد ۹- ۱۳۰۹- وفات ۱۳۸۹	رشت
1217	مهدی	محقق	فلسفه دان	متولد ۱۳۰۸ ه.ش	مشهد
0948	محمد	محقق	ادیب	متولد ۱۲۸۹- وفات ۱۳۴۹	لاهیجان
0740	علی اصغر	محکی	فناور ارتباطات و اطلاعات	متولد ۱۳۴۲	مشهد
0683	عثمان	محمد پرست	نوازنده دو تار	متولد ۱۳۰۷	خواف
0971	محمد	محمد علی	نویسنده	متولد ۱۳۲۷ ه.ش	تهران
0176	ایرج	محمدی	مجسمه ساز	متولد ۱۳۲۴	تهران
0986	محمد	محمدی	ادیب	وفات ۱۳۸۱ ه.ش متولد ۱۲۹۰ ه.ش	ملایر
1096	محمد هادی	محمدی	داستان نویس	متولد ۱۳۴۰	تهران
1161	مسعود علی	محمدی	فیزیک دان هسته ای	متولد ۳ شهریور ۱۳۳۸- وفات ۲۲ دی ۱۳۸۸	تهران (کن)

0084	احمد	محمدی ملایری	متخصص ادبیات و علوم انسانی و هنرهای دراماتیک	متولد ۱۳۰۶ ه.ش	ملایر
0092	احمد	محمود	نویسنده	متولد ۴ دی ۱۳۱۰ - وفات ۱۲ مهر ۱۳۸۱	اهواز
0242	پرویز	محمود	رهبر ارکستر و آهنگ ساز	متولد ۱۲۸۸ - وفات ۱۳۷۵	تهران
1184	منصور	محمود	روانشناسی ژنتیک	متولد ۱۳۰۹	اراک
0525	سعید	محمودی	حقوق دان بین المللی	متولد ۱۳۲۶	تهران
1122	محمود	محمودی	ردیف دان موسیقی ایرانی	متولد ۱۳۱۳ - وفات ۱۳۶۶	خوانسار
0670	عبدالله	محمودیان	ریاضی دان	متولد ۱۳۲۲	زنجان
1066	محمد علی	محیط طباطبایی	ادیب	متولد ۱۲۸۰ ه.ش - وفات ۱۳۷۱	قریه کوهستانی گزلا از توابع اردستان
1050	محمد رضا	مخبر	دام پزشک	متولد ۱۳۴۰	دزفول
0497	رکن الدین	مختاری	نوازنده ویولن	متولد ۱۲۶۶ - وفات ۱۳۵۰	کرمانشاه
0987	محمد	مختاری	نویسنده و شاعر	متولد ۱۳۲۱ - وفات ۱۲ آذر ۱۳۷۷	مشهد
1103	محمود	مدبری	ادیب	متولد پانزدهم شهریور ۱۳۳۵	تهران

بندر انزلی	متولد ۱۳۳۴ ه.ش - وفات ۱۳۸۴	نویسنده و محقق در زمینه فلسفه هنر و هنر اسلامی	مددپور	محمد	0950
روستای نوزان اراک	متولد ۱۲ اردیبهشت ۱۳۲۱ وفات ۱۳۷۷	مجسمه ساز	مددی	محمد علی	1079
اصفهان	متولد ۱۳۳۰	فیزیک دان	مدرس	مجید	0914
اصفهان	متولد ۱۳۳۳ ه.ش	نویسنده	مدرس صادقی	جعفر	0283
تهران	متولد ۱۷ مهر ۱۳۱۱ وفات ۲ اردیبهشت ماه ۱۳۷۶	روان کاو و نویسنده	مدرسی	تقی	0266
تبریز	متولد ۱۳۳۰	ریاضی دان	مدقالچی	علی رضا	0768
کرمانشاه	متولد ۱۳۱۷	نوازنده و مدرس ویولن	مرآتی	محمود	1121
تهران	متولد ۱۲۶۰ ه.ش - وفات سال ۱۳۴۰	موسیقی دان	مراد (حسام السلطنه)	جهانگیر	0316
کرمانشاه	متولد ۱۳۳۶	نوازنده تنبور	مرادی	علی اکبر	0755
روستای سیرچ از توابع کرمان	متولد ۱۶ شهریور ماه ۱۳۲۳	ادیب	مرادی	هوشنگ	1327
روستای باباخانی لرستان	متولد ۱۳۰۷ - وفات در ۲۳ آذر ۱۳۷۶	نوازنده سرنا	مرادی (شاه میرزا)	محمد	0931
تهران	متولد ۱۳۳۰	مجسمه ساز	مرادیان	جمشید	0307

مراغه	متولد ۱۲۵۵ ه.ق. وفات ۱۳۲۸ ه.ق.	نویسنده	مراغه ای	زین العابدین	0504
کازرون	متولد ۱۳۲۶ - وفات ۱۳۸۲	شاعر	مردانی	نصرالله	1280
تهران	وفات ۱۳۹۲ متولد ۱۲۹۶	ادیب و متخصص هنرهای تجسمی	مرزبان	پرویز	0228
شیراز	متولد ۱۳۴۴ ه.ش	جراح	مره صدق	سیامک	0541
شیراز	متولد ۱۳۰۲ - وفات ۱۳۸۶	ادیب	مزارعی	زهرا	0501
قم	متولد ۱۲۸۰ - وفات در ۲۱ بهمن ۱۳۲۶	ادیب	مسعود	محمد	0930
مشهد	متولد ۱۳۰۶ - وفات ۱۲ بهمن ۱۳۷۷	موسیقی دان و آهنگ ساز	مسعودیه	محمد تقی	1003
بابل	متولد ۱۳۰۲ - وفات ۱۳۸۴	ادیب	مسکوب	شاهرخ	0562
سلماس	متولد ۱۳۳۲	نقاش	مسلمیان	نصرالله	1282
تهران	متولد ۱۳۱۸	آهنگ ساز	مشایخی	علی رضا	0761
تهران	متولد ۱۳۳۷	موسیقی دان رهبر ارکستر	مشایخی	نادر	1256
تهران	متولد ۱۲۸۵ - وفات ۱۳۵۸	موسیقی دان	مشحون	حسن	0367

تهران	متولد ۱۳۱۲ - وفات ۱۳۸۴	شاعر	مشرف آزاد	محمود	1120
تهران	متولد ۱۳۲۹	خوش نویسنده	مشعشعی	غلام رضا	0802
نیشابور	متولد ۲۴ اردیبهشت ۱۳۳۴ - وفات ۳۰ شهریور ۱۳۸۸	آهنگ ساز و موسیقی دان و نوازنده سنتور و استاد دانشگاه و پژوهشگر	مشکاتیان	پرویز	0240
محله سنگلج تهران	متولد ۱۲۹۷ - وفات ۲۵ فروردین ۱۳۷۴	ادیب، زبان شناس	مشکور	محمد جواد	1014
شیراز	متولد ۱۲۹۴ - وفات ۱۳۸۰	خوش نویسنده	مشکین فام	حبیب	0326
شیراز	متولد ۱۳۳۳	نقاش	مشکین فام	حسن	0366
تهران	متولد ۱۳۰۵ - وفات ۱۳۷۹	شاعر	مشیری	فریدون	0859
تهران	متولد ۱۲۸۹ - وفات ۲۱ مهر ۱۳۵۸	ریاضی دان و دانشنامه نویسنده	مصاحب	غلام حسین	0800
شهرضا	متولد ۹ بهمن ۱۳۱۸ - وفات ۷ آذر ۱۳۷۷	شاعر	مصدق	حمید	0428
تبریز	متولد ۱۳۴۳	فیزیک دان	مصطفی زاده	علی	0726
قم	وفات ۸ آبان ۱۳۹۸ متولد ۱۳۱۱	شاعر	مصفا	مظاهر	1169

اصفهان	متولد ۱۲۶۸ ه.ش - وفات ۱۳۴۸ ه.ش	نقاش	مصورالملکی	محمد حسین	1027
فریمان	متولد ۱۳ بهمن، ۱۲۹۸ - وفات ۱۱ اردیبهشت، ۱۳۵۸	فلسفه دان	مطهری	مرتضی	1134
تهران	وفات مهر ۱۳۵۰ متولد ۱۲۸۱	فیزیک دان پزشکی	معمد	احمد فرهاد	0112
شهر مود از بخش مود شهرستان سربیشه	وفات ۱۴ آذر ۱۳۹۲ متولد ۱۳۱۳	متخصص علوم ارتباطات نوین	معمد نژاد	کاظم	1349
تهران	متولد ۱۲۹۱ ه.ش - وفات ۱۳۷۲	نوازنده پیانو	معروفی	جواد	0319
تهران	متولد ۱۲۶۸ - وفات ۱۳۴۴	نوازنده تار	معروفی	موسی	1240
دامغان	متولد ۱۳۳۰	ادیب	معلم	محمد علی	1061
؟	وفات دوشنبه ۱۵ دی ۱۳۹۹ متولد ۱۳۱۱	مجسمه ساز	معمارزاده	ابراهیم	0010
رشت	متولد ۹ اردیبهشت ۱۲۹۷ - وفات ۱۳ تیر ۱۳۵۰	ادیب	معین	محمد	0938
کرمانشاه	وفات ۲۶ آبان ۱۳۹۴ متولد ۱۵ بهمن ۱۳۰۱	شاعر و نویسنده	معینی	رحیم	0462

تهران	متولد ۱۲۸۸ ه.ش - وفات ۱۳۷۷ ه.ش	نوازنده ویولن	مفتاح	مهدی	1219
؟	زمان قاجار	نوازنده پیانو	مفخم	محمد	0946
تهران	متولد ۱۲۹۴ ه.ش - وفات ۱۳۶۲ ه.ش	پژوهشگر و مؤلف وبانی طبع و انتشار آثار موسیقی معاصر ایران	مفخم پایان (یزدان مهر)	لطف الله	0889
رشت	متولد ۱۴ فروردین ۱۳۰۰ - وفات ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۱	پزشک گنزدایی	مقدر مژدهی	نصرالله	1279
کرمانشاه	متولد ۱۳۴۰	خوش نویس	مقصودی	فریبا	0849
شیراز	متولد ۹۷۹ قمری وفات ۱۰۴۵	فلسفه دان	ملا صدرا (قوام شیرازی)	صدرالدین (محمد بن ابراهیم)	0605
تهران	متولد ۱۳۰۰ - وفات ۱۳۷۱	موسیقی دان	ملاح	حسین علی	0417
؟	متولد ۱۳۳۳	متخصص مکانیک	ملکی	مجید	0907
تهران	متولد روز ۱۴ مرداد ۱۳۲۰ - وفات سه شنبه ۹ بهمن ۱۳۸۰	نوازنده ویولن و آهنگ ساز	ملک	اسدالله	0125
تهران	وفات ۱۹ آذر ۱۳۸۱ تولد ۲۹ بهمن ۱۳۱۱	نوازنده تنبک	ملک	جهانگیر	0314
تهران	متولد تیرماه ۱۳۰۴ - وفات ۱۳۷۸	سازنده و معلم و نوازنده سنتور و نواساز	ملک	حسین	0395

تهران	متولد ۱۳۱۰ - وفات ۱۳۸۶	بیوشیمیست	ملک نیا	ناصر	1264
تهران	متولد بیستم اسفندماه ۱۳۵۴	نقاش	ملکی	ایمان	0179
شهرضای اصفهان	متولد ۱۳۳۵	فلسفه دان	ملکیان	مصطفی	1164
روستوف	متولد ۱۲۹۴ - وفات ۲۳ تیر ۱۳۸۲	موسیقی دان و پیانیست	ملیک اصلانیان	امانول	0146
تهران	متولد شهریور ۱۳۱۵ وفات آذر سال ۱۳۸۶	نقاش و طراح و گرافیکست	ممیز	مرتضی	1135
آباده	متولد ۱۳۱۵	منبت ساز	منبتی	بهرام	0199
کرمانشاه	متولد ۱۳۳۴	نوازنده کمانچه	منتظری	هادی	1311
شیراز	متولد ۲۶ بهمن ۱۳۳۵	نویسنده و داستان نویس	مَدَنی پور	شهریار	0582
زنجان	متولد مهرماه ۱۳۲۵ - وفات ۱۳۸۳	شاعر	منزوی	حسین	0379
تهران	متولد ۱۲۷۸ ه.ش - وفات در ۱۵ آذر ماه ۱۳۴۸	کارشناس موسیقی سنتی ایران / نوازنده ویولون و گردآور آثار موسیقی سنتی ایرانی	منصوری	ابراهیم	0013
سنندج	متولد ۱۲۷۶ - وفات ۱۳۶۵	ادیب	منصوری (حکیم الهی دشتی)	ذبیح الله	0453

رضا (درویش)	منظمی	موسیقی‌دان و نوازنده کمانچه	متولد ۱۳۱۸	الشتر از توابع استان لرستان
محمد باقر	منهاج	استاد مهندسی برق	متولد ۱۳۳۹	رشت
أبو النَّجْم (احمد بن قوص بن احمد)	منوچهری	قصیده‌سرا و شاعر	متولد محتملاً پس از ۳۳۲ - وفات ۴۳۲ ه.ق.	دامغان
حسن	منوچهری	نوازنده برربط	۱۳۱۳ تولد درگذشت ۱۳۸۹	تهران
مهران	مهتدی	نوازنده ویولن	متولد ۱۳۲۹	شیراز
اصغر	مهدوی	اقتصاد دان و زبان شناس	متولد ۱۲۹۳ - وفات بامداد بیست و دوم اردیبهشت ۱۳۸۳	؟
فریده	مهدوی	ادیب	متولد ۲۸ تیرماه ۱۳۴۲	تهران
علی اکبر	مهدی پور	نوازنده سرنا	وفات بهمن ۱۳۸۸ متولد ۱۳۱۴ ه.ش	دهکرد ، شهرکرد امروزی
جعفر	مهرداد	فناور ارتباطات و اطلاعات و کتابداری	متولد ۱۳۲۵	تبریز
شفیق	مهرانین	متخصص کامپیوتر	متولد ۱۳۵۵	اصفهان
اسماعیل	مهراثاش	نوازنده تار	متولد ۱۲۸۳ ه.ش - وفات ۱۳۵۹ ه.ش	تهران

همدان	متولد تیر ماه ۱۳۴۸	نوازنده و مدرس تار و سه تار	مهرنیا	مهران	1231
اصفهان	متولد ۱۳۱۴	ریاضی دان	مهری	بهمن	0216
همدان	متولد ۱۳۴۵.۵ ش - وفات ۱۳۸۵.۵ ش	داستان نویس	مهوار	ساویسا	0515
اصفهان	متولد ۱۳۲۱	فیزیک دان و ریاضی دان و شاعرو فلسفه دان	موحد	ضیاء	0609
تبریز	متولد ۱۳۰۲	حقوق دان	موحد	محمد علی	1071
اردبیل	متولد ۱۳۳۹	مجسمه ساز و نقاش	مؤذن	ودود	1343
تهران	متولد ۱۳۳۷	نویسنده	مؤذنی	علی	0697
رودبار	متولد ۱۵ اسفند ۱۳۳۳	شاعر	موسوی	حافظ	0324
رشت	متولد ۱۳۱۵	شاعر	موسوی	رحمت	0459
بهبهان	متولد ۱۳۰۵ - وفات سه شنبه اسفند ۱۳۸۹	ادیب	موسوی	علی	0708
تهران	متولد ۱۳۵۴	شاعر و مترجم	موسوی	گراناز	0884
اهواز	متولد ۱۳۲۵	نوازنده نی	موسوی	محمد	0963
قم	متولد ۱۳۲۰	شاعر	موسوی گرما رودی	علی	0732

روستای ورکانه همدان	متولد ۱۳۱۵	مهندس کشاورزی ومکانیک / پزشک متخصص جراحی قلب	موسیوند	توفیق	0272
رشت	متولد ۱۳۲۹	ادیب	مولاوردیخانی	کریم	1362
تبریز	متولد ۱۳۰۰ شمسی وفات خرداد ۱۳۹۵	پزشک کودکان و امور ژنتیک	مولوی	محمد علی	1083
بلخ	متولد ۶ ربیع‌الاول ۶۰۴ ه.ق - وفات ۵ جمادی‌الثانی ۶۷۲	شاعر و فیلسوف	مولوی (بلخی)	جلال‌الدین (محمد)	0297
مسجد سلیمان	متولد ۱۳۳۴	نوازنده کرنا و سرنا و نی	مومن نژاد	نورالله	1296
؟	وفات ۱۳۴۸ قمری متولد ۱۲۶۴ قمری	نقاش	موید پردازی	حسین علی	0415
تهران	وفات ۸ بهمن ۱۳۹۴ متولد ۱۳۰۸ ه.ش	معماری و شهرسازی	موید عهد	پرویز	0233
تهران	متولد ۱۳۱۵ - وفات ۱۱ شهریور ۱۳۸۵	تصویرگر مشهور کتاب‌های آموزشی کودکان ونوجوانان	میخاییلی	ژانت	0509
کرمانشاه	متولد ۱۳۱۱	جغرافی دان سیاسی	میرحیدر	دره	0451
تهران	متولد ۱۲۸۶ ه.ش - وفات ۱۳۶۱	خوش نویس و نستعلیق نویس	میرخانی	حسین	0378
تهران	متولد ۱۲۹۱ ه.ش - وفات ۱۳۶۹ ه.ش	خوش نویس و نستعلیق نویس	میرخانی (سراج الکتاب)	حسن	0347

تبریز	متولد ۱۲۵۲ ه.ش وفات ۲۲ اسفند ۱۳۰۴ ه.ش	شاعر	میرزا	ایرج	0177
؟	متولد ۱۲۴۲ ه.ق - وفات ۱۲۸۹	نویسنده و شاعرو تاریخ نگار	میرزا	جلال الدین	0296
سبزوار	متولد ۱۲۵۸ وفات ۱۳۱۹	ادیب	میرزا (ملقب به شیخ‌الرئیس)	محمد هاشم	1098
تهران	وفات ۲۳ تیر ۱۳۹۶ متولد ۱۳۵۶	ریاضی دان	میرزاخانی	مریم	1148
کرمانشاه	متولد ۱۳۲۴ - وفات ۱۳۸۴	نوازنده ویولن	میرزاده	مجتبی	0899
همدان	متولد ۱۲۷۳ - وفات ۱۳۰۳	ادیب	میرزاده عشقی	محمد رضا	1046
تهران	متولد ۱۳۳۵	آهنگ ساز و رهبر ارکستر	میرزamani	محمد	0980
تهران	متولد ۱۲۸۶ ه.ش - وفات ۱۳۵۵	روان پزشک	میرسپاسی	عبدالحسین	0649
تهران	متولد ۱۳۳۴	مهندس برق هسته ای	میرسلیم	مجتبی	0902
تهران	متولد ۱۰ خرداد ۱۳۲۱	محقق و استاد ریاضی	میرشمس شهشهایی	سیاوش	0546
اصفهان	متولد ۱۲۹۳ - وفات ۲۳ آذر ۱۳۸۷	اپیدمیولوژیست و انگل شناس	میرشمسی	حسین	0408

تهران	متولد ۱۹ اردیبهشت ۱۳۱۲	ادیب	میرصادقی	جمال	0301
اصطهبانات فارس	متولد ۱۳۱۶	شاعر	میرصادقی (ذوالقدر)	میمنت	1249
تهران	متولد ۱۳۴۵	پژوهشگر تاریخ موسیقی	میرعلینقی	علی رضا	0766
رشت	متولد ۱۲۸۸ - وفات ۱۳۵۱	پزشک و ادیب	میرفخرایی (گیلانی)	مجدالدین (گلچین)	0904
تهران	متولد ۱۳۳۷	نویسنده	میرکیانی	محمد	0988
قزوین	متولد ۱۳۲۳ - وفات ۱۳۸۵	متخصص معماری	میرمیران	هادی	1309
مشهد	متولد ۱۳۰۲ - وفات ۱۳۸۲	آهنگ ساز و نوازنده ویولن	میرنقیبی	محمد	0939
تهران	وفات ۱۸ آبان ۱۳۹۵ متولد ۱۳۰۶	روان شناس کودک و متخصص مدیریت و داستان نویس	میرهادی	توران	0270
اردبیل	متولد ۱۳۳۸	متخصص بیماریهای داخلی	میکائیلی	جواد	0320
تهران	متولد ۱۲۴۰ - وفات ۱۳۱۴	موسیقی دان	مین باشیان (سالار معزز)	غلام رضا	0807
تهران	متولد ۱۲۸۱ - وفات ۱۳۵۵	ادیب	مینوی	مجتبی	0898
تهران	متولد اسفند ۱۲۹۲ - وفات شهریور ۱۳۶۹	ادیب	ناتل خانلری	پرویز	0241

تهران	متولد ۱۶ خرداد ۱۳۰۸- وفات ۲۹ بهمن ۱۳۷۸	شاعر	نادریپور	نادر	1257
شیراز	متولد ۱۳۲۵	فضانوردی	نادری	فیروز	0872
مهدی شهر	متولد ۱۳۴۲	حجار و کنده کار هنری طبیعت	نادعلیان	احمد	0080
تهران	متولد ۱۳۰۴- وفات ۶ مهر ۱۳۵۶	آهنگ ساز	ناصحنی	حسین	0397
قبادیان ، استان بلخ	متولد ۹ ذیقعدة ۳۹۴ ه.ق- وفات ۴۸۱	متخصص فلسفه یونانی و نجوم و حساب دان و طبیب و موسیقی دان و کلام دان و شاعر	ناصر خسرو (قبادیانی)	ابومعین (ناصر بن خسرو بن حارث)	0071
تهران	متولد ۱۳۰۹- وفات ۱۳۸۴	رهبر و مدیر هنری ارکستر سمفونیک	ناصری	فریدون	0865
زنجان	متولد ۱۳۰۷ه.ش وفات ۱۳۹۵ه.ش	جراح قلب	ناصری	مجتبی	0900
ارومیه	وفات ۱۲ دی ۱۳۹۴ متولد ۱۳۱۳	تاریخ شناس	ناطق	هما	1320
تهران	متولد ۱۳۲۶ه.ش	متخصص علوم اجتماعی	ناظرزاده	فرهاد	0841
تهران	متولد ۱۳۵۸	آهنگ ساز و رهبر ارکستر و نوازنده سه تار و دف	ناظری	حافظ	0325
کرمانشاه	متولد ۱۳۲۸	نوازنده سه تار	ناظری	شهرام	0576

شهرضای اصفهان	متولد ۱۳۵۲	نوازنده بریبط	ناظم پور	مجید	0917
یزد	متولد ۱۲۸۹ - وفات ۱۳۷۶	نوازنده سنتور	ناظمی	مهدی	1221
شیراز	متولد ۱۳۲۹ ه.ش	ادیب	ناقذ	خسرو	0437
کرمان	متولد ۱۳۲۲	نوازنده نی	ناهد	حسن	0352
بندر انزلی	وفات آبان ۱۳۸۲ متولد ۱۳۱۱	متخصص علوم اداری و حسابداری	نبوی	عزیز	0687
تهران	وفات مرداد ۱۳۹۵ متولد ۱۳۱۳	نوازنده سنتور	نجاهی	مجید	0913
خاش	متولد ۲۴ آبان ۱۳۲۰ وفات ۳ شهریور ۱۳۷۶	شاعر و نویسنده	نجدی	بیژن	0222
اصفهان	وفات بهمن ۱۳۹۴ متولد ۱۳۰۸	ادیب	نجفی	ابوالحسن	0021
کرمانشاه	متولد ۲۶ بهمن ۱۳۰۷ وفات ۲۵ آبان ۱۳۸۸	حقوق دان اسلامی و خوش نویس	نجومی	مرتضی	1133
کرمانشاه	متولد ۱۳۲۰	نقاش	نجومی	نیکزاد	1303
شهرستان خوی در آذربایجان	متولد ۱۳۳۲	مجسمه ساز	نجیبی	جعفر	0281
تهران	متولد ۱۳۰۷ ه.ش	اپیدمیولوژیست انگل شناس	ندیم	ابوالحسن	0023

کاشان	۱۳۹۱ آذر ۱۲ وفات و نویسنده متولد ۱۳۰۵	جامعه شناس و نویسنده	نراقی	احسان	0078
مشهد	۱۳۹۴ تیر ۲۳ وفات و نویسنده متولد ۱۳۱۴	نوازندهٔ بریج	نریمان	منصور	1176
تبریز	متولد ۷۴۸ - وفات ۸۰۷	شاعر	نسیمی (نسیم الدین)	علی	0733
تهران	متولد ۱۹ فروردین ۱۳۱۲	متخصص فلسفه و ژئوفیزیک	نصر	حسین	0412
رشت	متولد ۱۳۳۱	نقاش	نصر	کریم	1360
تبریز	متولد ۱۲۹۹ ه.ش وفات ۱۳۷۸ ه.ش	پایه گذار روابط عمومی علمی در ایران	نطقی	حمید	0427
ارومیه	متولد ۱ اسفند وفات ۲۸ دی ۱۳۸۳	شاعر	نظام شهیدی	نازنین	1260
گنجه	متولد ۵۳۵ - وفات ۶۰۷ تا ۶۱۲؟	شاعر و نویسنده	نظامی	جمال الدین (ابومحمد الیاس بن یوسف بن زکی)	0304
تهران	متولد ۱۳۵۳	نویسنده کودکان	نظر آهاری	عرفان	0685
کوه بنان در کرمان	متولد ۷۳۰ - وفات ۸۳۴	شاعر و عارف	نعمت الله (ولی)	نورالدین	1295
اصفهان	متولد ۱۳۲۴	مجسمه ساز	نعمت الهی	مرتضی	1136

شیراز	متولد ۱۳۲۳	خوش نویس	نعمتی	محمد	0976
تهران	متولد ۱۳۳۹	نوازنده تار	نفر	محسن	0928
تهران	متولد ۱۸ خرداد ۱۲۷۴ - وفات ۲۳ آبان ۱۳۴۵	ادیب	نفیسی	سعید	0520
شیراز	وفات مهر ۱۳۹۴ متولد ۱۳۰۵	سبک نقاش دیواری به اسلمی	نقاش	عباس	0625
روستای قیطول از توابع سرپل ذهاب	متولد ۱۰ دی ۱۳۰۹	عارف و صوفی	نقش بندی	محمد سعید	1057
مسجد سلیمان	وفات ۳۰ آذر ۱۳۸۳ متولد ۱۳۱۳	دام پزشک	نقشینه	رضا	0482
اهواز	متولد ۱۳۱۱ - وفات ۱۳۸۷	شاعر	نگهبان	تورج	0271
کرمانشاه	متولد ۱۳۰۳ - وفات ۱۳۸۴	شاعر و ترانه سرا	نواب صفا	اسماعیل	0128
تهران	متولد ۱۳۰۲ - وفات ۱۸ مرداد ۱۳۸۳	حقوق دان و تاریخ شناس	نوایی	عبدالحسین	0647
اصفهان	متولد ۱۲۶۲ - وفات ۱۳۲۶	نوازنده نی	نوایی	مهدی	1203
تهران	متولد ۱۳۱۵	روان شناس	نوایی نژاد	شکوه	0590
رودسر	متولد ۱۳۲۳	تاریخ دان	نوذری	عزت الله	0686

تهران	متولد ۱۳۲۹	حکاک	نوری	مینا	1250
تهران	وفات ۱۳۷۷ متولد ۱۲۹۰	زبان شناس و پدرصنعت نوین چاپ	نوریاتی	مرتضی	1141
تهران	متولد ۱۲۷۹ - وفات ۱۳۶۹	و نوازنده تار و ویولن کمانچه	نی داوود	مرتضی	1139
نویاخرز	متولد ۱۳۳۲ - وفات ۱۳۸۹	نوازنده سرنا	نی نواز	غلام علی	0811
نطنز کاشان	متولد ۱۳۰۵ - وفات ۱۳۷۲	نوازنده ویولن	نیاکان	شاپور	0559
شیراز	متولد ۱۳۴۰	متخصص علوم طبیعی و کاشف سلول های بنیادی جنینی اسپرم های مولد	نیرنیا	کریم	1364
کرمان	متولد ۱۳۱۵ - وفات ۱۳۶۰	ادیب	نیستانی	منوچهر	1195
منطقه فرح بخش نیشابور	متولد ۱۳۲۰ ه.ش - وفات مهرماه ۱۳۸۶	شاعر	نیشابوری (فرح بخشیان)	ژولیده (محمد حسن)	0510
؟	متولد ۱۲۹۶ - وفات ۱۳۵۵	نوازنده ویولن و پیانو	نیک پور	قاسم	0877
قریه شیزر در استان قزوین	متولد ۱۳۱۸	مهندس مکانیک و عمران	نیک خواه بهرامی	منصور	1177
همدان	متولد دوم اردیبهشت ۱۳۱۳	شاعر	نیک طلب (همدانی)	احمد (یاور)	0107

تهران	متولد ۱۳۳۱	نقاش	نیکو	بهمن	0211
تهران	متولد ۱۳۰۳ وفات ۱۳۸۶	نویسنده	نیکو همت	احمد	0088
همدان	متولد ۱۳۳۳	اقتصاد دان	نیلی	مسعود	1151
اصفهان	متولد در نیمه نخست قرن دوازدهم - وفات ۱۱۹۸ ه.ق	شاعر	هاتف (حسینی)	احمد	0105
خرجرد جام	متولد ۸۵۸ قمری / وفات ۹۲۷ قمری	شاعر	هاتفی	عبدالله	0667
قزوین	متولد ۱۳ آذر ۱۳۱۵ - وفات ۲۶ شهریور ۱۳۵۶	موسیقی دان و آهنگ ساز	هاخاندیان	واروژان	1338
مشهد	متولد ۱۳۳۸	جراح چشم	هاشمی	حسن	0351
قم	متولد ۱۳۲۰	حقوق دان	هاشمی	محمد	0961
تهران	متولد ۱۳۲۵	متخصص کنترل کیفیت	هاشمی پرست	مقتدی	1172
تهران	متولد ۱۳۳۳	شاعر	هاکوب کورکجیان	سوکیس	0540
تهران	متولد ۲۸ بهمن ۱۲۸۱ - وفات ۱۹ فروردین ۱۳۳۰	ادیب	هدایت	صادق	0600
روستای مزدشت تنکابن	متولد ۱۳۳۸ ه.ش وفات ۱۳۶۵	شاعر	هراتی	سلمان	0528

تهران ، محله سنگلج (پارک شهر فعلی)	متولد ۱۲۷۶ ه.ش - وفات ۹ مهر ۱۳۵۵	نوازنده سه تار	هرمزی	سعید	0526
تهران	متولد ۱۳۳۳	مجسمه ساز	هژیر ابراهیمی	شعله	0567
تبریز	متولد ۲۲ دی ۱۲۸۶ - وفات ۱۳ شهریور ۱۳۵۵	ریاضی دان	هشترودی	محسن	0922
تهران	متولد ۱۲۶۴ - وفات ۱۳۴۸	موسیقی دان و نوازنده پیانو	همایون شهردار (حبیب الله سپهسالاری)	مشیر	1162
شیراز	وفات خرداد ۱۳۹۲ متولد ۱۳۱۷	اقتصاد دان و حقوق دان و متخصص علوم سیاسی	همایونی	صادق	0601
اصفهان	متولد دی ۱۲۷۸ - وفات ۲۸ تیر ۱۳۵۹	ادیب	همایی	جلال الدین	0295
ایلام	متولد ۱۳۳۸	فلسفه دان	همتی	همایون	1321
همدان	متولد ۵۶۴۸ ق. - وفات ۷۱۸ ه.ق	پزشک و تاریخ نگار	همدانی	رشید الدین (فضل الله)	0470
؟	وفات آبان ۱۳۷۸ متولد ۱۳۰۲	نوازنده تنبک	همدانیان	حسین	0373
تهران	متولد ۱۳۴۵	نوازنده سنتور و سه تار	همدانیان	همایون	1325
تهران	متولد ۱۲۵۴ ه.ش - وفات ۱۳۳۱ هجری شمسی	نوازنده و مدرس سه تار در موسیقی ردیف و کارشناس موسیقی نظامی و نوازنده ویولون و پیانو	هنگ آفرین	حسین	0383

1377	کمال خان	هوت	نوازنده تنبورک و موسیقی شناس بزرگ سیستان و بلوچستان	متولد ۱۳۲۰ - وفات ۱۳۸۸	روستای لایران از توابع بخش دشتیاری چابهار
1263	ناصر	هوشمند وزیری	مجسمه ساز	متولد ۱۳۲۵ - وفات ۶ تیر ۱۳۹۸	همدان
1081	محمد علی	هیدجی	عارف و صوفی	متولد ۱۲۷۰ ه.ق - وفات ۱۳۴۲	هیدج
0492	رضی	هیرمندی	ادیب	متولد ۱۳۲۶	زابل
0220	بهنام	وادانی	نوازنده سه تار	متولد ۱۳۳۷	دماوند تهران
1365	کریم	واعظ زاده	جراح	وفات ۲ مهر ۱۳۹۷، متولد ۱۳۱۰ ه.ش	آباده
0368	حسن خان	وثوق	ادیب	متولد ۱۲۵۲ - وفات سال ۱۳۲۹	تهران
0719	علی	وثوق	متخصص علوم اداری و حسابداری	متولد ۱۳۰۴ - وفات ۱۳۸۹	تهران
0944	محمد	وجگانی	ایمونولوژد امپزشک	متولد ۱۳۳۹	ری
1146	مرضیه	وجید دستجردی	پزشک زنان	متولد ۱۳۳۸	تهران
1375	کمال الدین محمد	وحشی	شاعر	متولد ۹۳۹ ه.ق - وفات ۹۹۱	بافق
0205	بهروز	وحیدی آثر	نوازنده ویولن و رهبر ارکستر	متولد بهمن ماه ۱۳۳۱	تبریز

کاشان	متولد ۱۳۰۵ - وفات ۱۳۵۵	موسیقی دان و نوازنده سنتور	ورزنده	رضا	0483
تهران	متولد ۹ دی ۱۳۰۱ - وفات ۱۳۸۲	نوازنده کمانچه	ورزی	مرتضی	1145
سنندج	متولد ۱۳۲۸	ادیب	وزیرنیا	سیما	0548
تهران	متولد ۱۲۸۶ - وفات ۱۳۶۸	نوازنده تار	وزیری	عبدالعلی	0657
تهران	متولد ۱۲۶۵ - وفات ۱۳۵۸	موسیقی دان و آموزگار موسیقی و از پیشگامان آهنگسازی برای اجرای ارکستری موسیقی ایرانی	وزیری	علی نقی	0774
بافت کرمان	متولد ۱۳۰۸ - وفات ۱۳۵۸	نویسنده کتب کودکان	وزیری	فردوس	0833
تهران	متولد ۱۲۸۵ - وفات ۱۳۳۷	نوازنده قره نی و نواساز	وزیری تبار	حسین علی	0416
تهران	فوت شهریور ۱۳۹۷ متولد ۱۳۰۳	مجسمه ساز و نقاش	وزیری مقدم	محسن	0927
شیراز	متولد ۱۳۵۴	نقاش	وطن ایمان	علی رضا	0767
آران	متولد ۱۲۶۶ ه.ش - وفات ۱۳۴۳	شاعر	وفا	نظام	1288
تهران	متولد ۱۳۳۹ ه.ش	فیزیک دان و ریاضی دان	وفا	کامران	1356

تهران	متولد ۱۲۹۱ - وفات ۱۳۵۴	آهنگ ساز و نوازنده ویولن	وفادار	مجید	0909
ساوه	متولد ۱۳۴۴	متخصص زبان فارسی	وفانی	عباس علی	0640
تهران	متولد ۱۳۵۳ ه.ش	زیست شناس مولکولی	ولد خان	صبا	0602
تهران	متولد ۱۳۳۸	ادیب	ولیانی	فاطمه	0817
؟	متولد ۱۳۲۱	پزشک پوست	ولیخانی	مهین	1239
اردبیل	متولد ۱۳۰۹ ه.ش وفات مرداد ۱۳۶۵	پزشک و روانپزشک	وهاب زاده	عظیم	0693
تهران	متولد ۱۳۱۲ - وفات ۱۳۸۲	نوازنده تار	وهدانی	رضا	0485
رشت	وفات ۱۳۸۵ متولد ۱۲۹۹	نقاش	ویشکایی	مهدی	1209
تهران	متولد ۱۲۸۲ - وفات ۱۳۴۷	نوازنده ویولن و کمانچه	یاحقی	حسین	0386
تهران	متولد ۱۳۱۴ وفات ۱۳ بهمن ۱۳۸۵ ه.خ	موسیقی دان	یاحقی (صدیقی پارسی)	پرویز	0231
جور (فیروزآباد) فارس	متولد ۱۰۶ ه.ق - وفات ۱۴۲ ه.ق	ادیب	یاد دادیه (ابن مقفع)	روزبه	0495
همدان	متولد ۱۴ فروردین ۱۲۹۹ ه.ش وفات ۱۰ شهریور ۱۳۹۷	ادیب	یار شاطر	احسان	0079

0469	رشید	یاسمی	ادیب	متولد ۱۲۷۵ - وفات ۱۳۳۰	قصبه گهواره از توابع کرمانشاه
1185	منصور	یاقوتی	داستان نویس و شاعر و منتقد ادبی	متولد ۱۳۲۷	کیونان یکی از روستاهای کرمانشاه
0382	حسین	یاوری (احمدیان)	نوازنده نی	متولد ۱۲۸۵ ه.ش - وفات ۱۳۵۷	خطه زنده رود اصفهان
0140	افشین	یداللهی	شاعر	وفات ۲۵ اسفند ۱۳۹۵ متولد دی ماه ۱۳۴۷	اصفهان
0641	عبد	یزدان (درویش صابر علی)	عارف و صوفی	متولد سوم فروردین ۱۳۰۰ ه.ش - وفات ۱۵ شهریور ۱۳۷۵	اصفهان
0259	پیمان	یزدانیان	آهنگ ساز و نوازنده پیانو	متولد ۱۳۴۷	تهران
0217	بهمن	یزدی صمدی	متخصص علوم کشاورزی	متولد ۱۳۱۶	قصر شیرین
0612	ضیاء الدین	یزدیان	چشم پزشک	متولد ۱۳۲۸	یزد
1106	محمود	یعقوبی	مهندس مکانیک	متولد ۱۳۲۴	زاهدان
0020	ابوالحسن	یغما	شاعر	متولد ۱۱۹۶ ه.ق - وفات ۱۲۷۶ ه.ق	دهکده خور و بیابانک، جندق
0435	حیدر	یغما	شاعر	متولد ۱۳۰۲ ه.ش - وفات شب دوم اسفند سال ۱۳۶۶	صومعه یکی از روستاهای شمال نیشابور

1030	محمد حسین	یگانه	نوازنده تنبور	متولد ۱۲۹۷ - وفات ۱۳۷۱	روستای داغیان از توابع قوچان
0763	علی رضا	یلدا	متخصص علوم پزشکی و بیماریهای عفونی	وفات ۳۰ آذر ۱۳۹۶ متولد ۱۳۰۹ ه.ش	تهران
0953	محمد	یمنی	متخصص علوم تربیتی	متولد ۱۳۳۳	مراغه
0633	عباس	یمینی شریف	شاعر و نویسنده	متولد اول خرداد ۱۲۹۸ - وفات ۱۳۶۸	تهران
0009	آی محمد	یوسفی	نوازنده دوتار	زاده ۱۳۱۰ درگز - درگذشته ۱۳۹۸	روستای خیرآباد شهر درگز
0799	غلام حسین	یوسفی	ادیب	متولد ۱۳۰۶ - وفات آذر ۱۳۶۹	مشهد
1042	محمد رضا	یوسفی	داستان نویس کودکان	متولد ۱۳۳۲	همدان
1305	نیما (علی)	یوشیج (اسفندیاری)	شاعر	متولد ۲۱ آبان ۱۲۷۶ ه.ش - وفات ۱۳ دی ۱۳۳۸ ه.ش	دهکده یوش استان مازندران
1255	نادر	یونسی سینکی	نوازنده سنتور	متولد ۱۳۳۵	تهران

## جشن ها ، شادی ها و باورهای ملی در ایران باستان



## جشن ها و شادی ها

در ایران باستان هر ماه سی روز تمام بود که دوازده ماه و 360 روز می شد. چون سال 365 روز و شش ساعت است. لذا پنج روز و شش ساعت باقی می ماند که آنرا روزهای کبیسه و یا بهیژک و یا پنجه و پنجه وه و روزهای گات ها می نامیدند و در میان اعراب این روزها بنام خمسه مستترقه نامیده می شد. گستره جغرافیایی برگزاری این جشنها شامل شهرهای ایران بزرگ (فلات ایران) می شود که بسیاری از آنها امروزه بخشی از ایران نیستند! بخشی از این شهرهای ایرانی شامل: سمرقند - بخارا - بلخ - هرات - قندهار - عشق آباد - باکو - نخجوان - دیاربکر - کردستان عراق - کردستان ترکیه و کردستان سوریه می باشند.

بعد از هر سه سال که مجموع ساعت های باقی مانده از سال به یک روز می رسید، روزهای کبیسه شش روز می شد، یعنی در سه سال اولی که تعداد ساعتها به حساب نمی آمد روزهای کبیسه پنج روز بود و در سال چهارم ساعت های چهار سال حساب شده و یک روز به جمع کبیسه اضافه می شد که شش روز می گردید و روز ششم را آورداد (روزهای زیادی) می گفتند.

همانطوری که هر یک از ماههای دوازده گانه بنام خدا یا یکی از فرشتگان است، روزهای اول و هشتم و پانزدهم و بیست و سوم هر ماه نیز بنام خدا و بیست و شش روز دیگر بنام فرشتگان ایزدان است که نگهبانی همان روزها را میدارند. برای سی روز ماه در خرده اوستا

فصل ویژه ایست که آنرا اوستای سی روزه می گویند . در گاهنامه قدیم زرتشتیان پس از تمام شدن سی روز از فروردین که هر کدام نام مخصوص میدارد روز را بجای سی و یکم از یکم شروع می کنند و نام اول هر ماه را اورمزد می نامند . در آئین مزدیستی در یک ماه لفظ دی سی مرتبه تکرار شده و برای اینکه از یکدیگر تشخیص داده شوند هر کدام را با نام روز بعد از خود خوانده اند تا اشتباه نشود یعنی روز هشتم ماه را که دی می باشد دی باذر گفته اند . اورمزد و دی در کتاب اوستا نام خداوند است و ایرانیان قدیم در هر ماه این چهار روز را به احترام نام آفریننده جهان تعطیل می کردند و این چهار روز را اورمزد و سه دی می گفتند که اول و هشتم و پانزدهم و بیست و سوم می باشد و با این حساب در ماه چهار روز بجای چهار آدینه کنونی تعطیل داشتند . با این تفاوت که روزهای آدینه در سال پنجاه و دو روز است ولی تعطیلات دوازده ماه ایران باستان چهل و هشت روز بود .

### شش گاهنبار یا شش جشن

از بحث شش گاهنبار که بنام شش جشن بزرگ سال است به حقایق زیادی پی می بریم و به درک مطالبی که در جهان علم و دانش صورت چیستان حل نشدنی بخود گرفته بود پیروز می شویم . ابتدای تورات می نویسد : خداوند در شش روز آسمانها و زمین و ستارگان و آب و گیاه و بطور کلی همه موجودات را آفرید و در روز هفتم بیاسود!! و در قرآن نیز در سوره اعراف آیه پنجاه و دو آمده : بدرستی که پروردگار شما آفرید آسمانها و زمین را در شش روز .

این مطلب از کیش قدیم ایرانیان سرچشمه گرفته ، زیرا در آئین مزدیسنان آمده که اهورامزدا جهان را در شش هنگام (نه در شش روز متوالی از هفته) ، بلکه در مدت یکسال ( 365 روز ) آفریده است . چنانکه در آغاز فصل 25 بند هشن می گوید : اهورامزدا فرمود ، آفرینش جهان در شش گاهنبار یا گهنبار ( شش وقت ) انجام گرفت .

جشن نوروز

چنانکه ذکر شد خداوند آفرینش را در 365 روز سال به پایان رسانید و اول فروردین بیاسود . پس ، از نظر مذهبی پایان آفرینش خدا روز نوروز است که تا آن روز همه چیز بوجود آمده است . روز اول فروردین فرَوهر، گذشتگان به زمین فرود می آیند . این موضوع فروهر از ادبیات شیرین کیش مزدیسنی می باشد که داستان بسیار دلگشی میدارد و یکی از فلسفه های مهم جشن نوروز و فرود آمدن این فروهران است که روز اول فروردین به زمین می آیند و از خانه و کاشانه صاحب خانه دیدن می کنند . فروهر یا فره وشی یکی از نیروهای مقدس و معنوی انسان است که پیش از آفرینش در عالم بالا وجود داشته و هنگام آفرینش انسان در هیکل او داخل شده او را رشد و ترقی داده و نگاهداری می کند و پس از مرگ انسان دیگر باره با همان پاکی و تقدس اولی بجای خود باز می گردد . در آثار الباقیه بیرونی و شاهنامه فردوسی و کتابهای دیگر ، جشن نوروز را به جمشید که از پادشاهان بزرگ سلسله پیشدادی است نسبت می دهند و می گویند : جمشید تختی از طلا ساخت و برآن نشست دیوان آنرا برداشته و در یک روز جمشید را با تخت طلا از دماوند به بابل بردند . این روز اول فروردین بود که هر مزد نام داشت و مردم آن را جشن گرفتند و شادی کردند . فردوسی بزرگ در شاهنامه چنین می گوید :

بر آسود از رنج تن دل زکین  
می و جام و رامشگران خواستند  
بمانده است از آن خسروان یادگار

سر سال نو هرمز فروردین  
بزرگان به شادی بیاراستند  
چنین جشن فرخ از آن روزگار

حکیم عمر خیام در نوروزنامه راجع به جشن نوروز چنین می نویسد : " سبب نام نهادن نوروز از آن بوده است که آفتاب در هر 365 شبانه روز و ربعی به اول دقیقه حمل باز آید و چون جمشید از آن آگاهی یافت نوروز نام نهاد ، پس از آن پادشاهان و دیگر مردمان باو اقتدا کردند و آنروز را جشن گرفتند و به جهانیان خبر دادند تا همگان آنرا بدانند و آن تاریخ را نگاه میدارند و بر پادشاهان واجب است که آئین و جشن و رسم ملوک را بجای آرند ، از بهر مبارکی و خرمی کردن در اول سال و هرکس در نوروز جشن کند تا نوروز دیگر عمر در شادی گذراند . "

**نوروز آغازشش ماه گرم اول سال و مهرگان شش ماه سرد آخر سال در ایران بودند و همانگونه که پس از انقلاب برگذاری نماز جمعه را احیا و زنده کردیم باید مهرگان و سده را نیز زنده کنیم.**

توجه کنیم که رهبران ایران در این ایام چگونه رفتار میکردند :

#### **نوروز پادشاه**

«برپادشاهان (رهبران) واجب است که آئین و جشن و رسم ملوک را بجای آرند ، از بهر مبارکی و خرمی کردن در اول سال و هرکس در نوروز جشن کند تا نوروز دیگر عمر در شادی گذراند . چون نوروز بزرگ می رسید زندانیان را آزاد می کردند و بزهاران را عفو می نمودند».

ماه فروردین به شش قسمت تقسیم می شد:

پنج روز اولی را به خود و اشراف

پنج روز دومی را برای بخشش اموال و دریافت هدایای نوروز

پنج روز سومی را به خدمتگزاران خویش

پنج روز چهارمی را به خواص خود

پنج روز پنجمی را به لشگریان

پنج روز ششمی را به رعایا اختصاص می داد

جشن نوروز در زمان پادشاهان هخامنشی (رهبران) شکوه و اهمیت زیادی داشت ، پادشاهان در این روز جلوس می کردند و بارعام می دادند . بارعام را عمارتی ویژه بود ، پادشاه در ایوان این عمارت می نشست و قراولان ویژه در اطراف او ردیف می ایستادند و مراسم نوروز در کمال جلال و شکوه اجراء می شد . در این روز معمولاً از ولایات و ایالات مختلفه کشور هدایایی بوسیله نمایندگان مخصوص بدربار فرستاده می شد و این نمایندگان را به نوبت خدمت پادشاه (رهبر) می بردند.

پس از آنکه بامداد نوروز پادشاه زینت خود را می پوشید و لباس فاخر را که معمولاً از برد بمانی بود برتن می کرد و به تنهایی در دربار حاضر می شد ، مردی خجسته نام و مبارک قدم و گشاده رو و نیک بیان که از هنگام شب تا صبحگاهان بر در خانه پادشاه (رهبر) توقف می کرد ، بامدادان بدون اجازه به حضور شاه (رهبر) می آمد . پادشاه (رهبر) که او را می دید می پرسید کیستی و از کجا آمده ای و اراده کجا داری و نامت چیست ؟ آن مرد در جواب می گفت : من نیروی ظفر و پیروزی و از جانب خدا می آیم و اراده پادشاه (رهبر) نیک بخت کرده ام – نامم خجسته و آورده من نصرت و ظفر می باشد سال نو همراه من ، ره آوردم سلامت و بشارت و گوارایی است . پس از آن پادشاه (رهبر) اجازه جلوس می داد و آن مرد نورانی می نشست . پس از آن مردی داخل می شد که طبق سیمین در دست داشت و اطراف آن طبق نانهای گردی بود که از هفت نبات مانند گندم ، جو ، ارزن ، نخود ، ذرت ، برنج و لوبیا پخته می شد ، و از حبوب مذکور نیز از هریک هفت دانه و هفت خوشه و یک قطعه سگه و دینار و درم جدید و شاخه ای از اسپند براین طبق گذاشته می شد . در میان طبق هفت شاخه از درختهایی که بدانها و بنام آنها تفال می کنند و نگاه کردن به آنها نیکوست وجود داشت . از قبیل ، بید ، زیتون ، به ، انار ، سیب ، انجیر ، بیدمشک و ازگیل .

**اجزای سفره هفت چین (سین) و نماد هایشان :**

سیر (نشانه سلامتی)

سکه (نشانه برکت و فراوانی)

سماق (نماد مزه زندگی)

سنجد (نماد عشق)

سیب (نشانه زیبایی و مهر و مهر ورزی)

سبزه (نشانه خرمی و نوشدن)

سمنو (نشانه فراوانی و خیر و برکت)

سرکه (نشانه صبر و شادی)

سنبل ( نشانه بهار )

آینه ( نشانه روشنایی )

کتاب حافظ و قرآن ( نشانه ایمان و اعتقاد )

شمع ( نشانه روشن فکری )

**ماهی قرمز در سفره هفت سین نوروزی جایی نداشته و ندارد و از لحاظ مراقبت از جانداران و محیط زیست نیز گذاشتن بر سر سفره آن**

**اشتباه است و نباید باشد**

یکی از خصایص درباری پادشاهان ( رهبران ) این است که در هریک از روزهای جشن آوازاها و آهنگهایی معمول بود که به همان روز اختصاص داشت ، چنانکه در روزهای نوروز آهنگهای نوروز بزرگ و نوروز کیقباد و نوروز خُردک و ساز نوروز و باد نوروز و اقسام این آهنگها در حضور پادشاه نواخته می شد .

### حاجی فیروز



حاجی فیروز شخصیتی سرگرم کننده است که در روزهای نزدیک به نوروز در کوچه‌ها و خیابان‌های ایران ظاهر می‌شود. حاجی فیروزها با چهره سیاه کرده و لباسی به رنگ قرمز همراه با کلاه دوکی شکل قرمز، دایره و دنبکی به دست می‌گیرند، به خیابان می‌آیند و به رقص و شیرین‌کاری و خواندن شعرهای ضربی به رقص می‌پردازند و از مردم پول می‌گیرند

همه ما در هفته پیش از نوروز، حاجی فیروز را با آن صورت سیاه و لباس های قرمز در حالیکه دایره می زند و همان ترجیع بند قدیمی و همیشگی را می خواند: " ارباب خودم سلام و علیکم، ارباب خودم بزیزقندی، ارباب خودم چرا نمی خندی و ... " دیده ایم.

همه می دانیم حاجی فیروز طلایه دار عید نوروز است، اما اکثر ما از داستان شکل گیری این اسطوره بی خبریم.

خانم دکتر کتایون مزدپور استاد زبان های باستانی و اسطوره شناس در مصاحبه ای گفته است :

زنده یاد دکتر مهرداد بهار سالها پیش حدس زده بود سیاهی صورت حاجی فیروز به دلیل بازگشت او از سرزمین مردگان است و اخیرا

خانم شیداجلیوند که روی لوح اکدی فرود ایشتر به زمین کار می کرد، به نکته تازه ای پی برد که حدس دکتر بهار و ارتباط داستان

بنیادین ازدواج مقدس با نوروز و حاجی فیروز را تایید می کند.

دکتر مزدپور می گوید: "نوروز جشنی مربوط به پیش از آمدن آریایی ها به این سرزمین است، لاقلا از دو سه هزارسال قبل این جشن در ایران برگزار می شده و به احتمال زیاد با آیین ازدواج مقدس مرتبط است. تصور می شده که الهه بزرگ، یعنی الهه مادر، شاه را برای شاهی انتخاب و با او ازدواج می کند."

دکتر صنعتی زاده این الهه را "ننه" یا "ننه خاتون" نام داده، معادل سومری آن "نانای" و معادل بابلی و ایرانی آن "ایشتر" و " آناهیتا" است. تا آنجا که می دانیم این الهه خدای جنگ، آفرینندگی و باروری است.

سپس دکتر مزدپور داستان این ازدواج نمادین و اسطوره ای را که بنیادی ترین نماد نوروز است چنین شرح داد: " اینانا یا ایشتر که در بین

النهرین است عاشق 'دوموزی' یا 'تموز' می شود (نام دوموزی در کتاب مقدس تموز است) و او را برای ازدواج انتخاب می کند."

تموز یا دوموزی در این داستان نماد شاه است. الهه یک روز هوس می کند که به زیرزمین برود. علت این تصمیم را نمی دانیم. شاید

خودش الهه زیرزمین هم می باشد. خواهری میدارد که شاید خود او باشد که در زیرزمین زندگی می کند.

اینانا تمام زیورآتش را به همراه می برد. او باید از هفت دروازه رد شود تا به زیرزمین برسد. خواهری که فرمانروای زیرزمین است،

بسیار حسود است و به نگهبان ها دستور می دهد در هر دروازه مقداری از جواهرات الهه را بگیرند. در آخرین طبقه نگهبان ها حتی

گوشت تن الهه را هم می گیرند و فقط استخوان هایش باقی می ماند.

از آن طرف روی تمام زمین باروری متوقف می شود. نه درختی سبز می شود، نه گیاهی می باشد و نه زندگی و هیچکس نیست که برای

معبد خدایان فدیه بدهد و آنها که به تنگ آمده اند جلسه می کنند و وزیر الهه را برای چاره جویی دعوت می کنند.

الهه که پیش از سفر از اتفاق های ناگوار آن اطلاع داشته، قبلا به او وصیت کرده بود که چه باید بکند.

به پیشنهاد وزیر خدایان موافقت می کنند یک نفر به جای الهه به زیرزمین برود تا او بتواند به زمین بازگردد و باروری دوباره آغاز شود. در روی زمین فقط یک نفر برای نبود الهه عزاداری نمی کرد و از نبود اورنج نمی کشید؛ و او دوموزی شوهر الهه بود. به همین دلیل خدایان مقرر می کنند نیمی از سال را او و نیمه دیگر را خواهرش که "گشتی نه نه" نام میدارد، به زیرزمین بروند تا الهه به روی زمین بازگردد.

دوموزی را با لباس قرمز در حالی که دایره، دنبک، ساز و نی لبک دستش می دهند، به زیرزمین می فرستند. شادمانی های نوروز و حاجی فیروز برای بازگشت دوموزی از زیرزمین و آغاز دوباره باروری در روی زمین است. به گفته دکتر مزدپور با کشف این لوح اکدی و ترجمه متن آن حدس مرحوم بهار تایید گردید و اسطوره حاجی فیروز رازگشایی شد.

### شعرهای حاجی فیروز

حاجی فیروزه، سالی یه روزه، همه می دونن، منم می دونم، عید نوروزه.  
ارباب خودم سلام علیکم، ارباب خودم سر تو بالا کن، ارباب خودم منو نیگا کن، ارباب خودم لطفی به ما کن.  
ارباب خودم بزیز قندی، ارباب خودم چرا نمی خندی؟ بشکن بشکنه بشکن، من نمی شکم بشکن،  
اینجا بشکنم یار گله داره، اونجا بشکنم یار گله داره!  
این سیاه بیچاره چقدر حوصله داره.

در کشورهای دیگر حاجی فیروز ایرانیان با لباس قرمز و صورت نقاشی شده به رقص و پایکوبی میپردازد.

عمو نوروز بسیار شبیه به بابا نونل و ایام عید نوروز شبیه به ایام نونل است و خیلی ها آنها را مربوط به هم میدانند و بسیاری به خصوص بچه ها هم علاقه به آدین کردن خانه های خود با منگوله های نونل و خریدن عروسکهای بابا نونل می کنند که بسیار شبیه به عمو نوروز خود ما هست. ما میدانیم که ننه سرما هم خانه خود را برای عمو نوروز آماده و زیبا کرده بود. برای جلوگیری کردن از برقراری مراسم نونل که با دین اکثریت ایرانی ها هم رابطه ای ندارد میتوان تزئینهای خانه با منگوله های زیبا را در ایام عید نوروز نیز انجام داد و عروسکهای عمو نوروز (بابا نونل) و حاجی فیروز را نیز میتوان مانند ایام نونل در نوروز بفروش رسانید و به این صورت از انجام مراسم نونل غربی جلوگیری کرد

## عمونوروز



عمونوروز، همچنین شناخته شده با نام بابا نوروز، یکی از نمادهای نوروز در فولکلور ایرانیان است که در شب‌های جشن نوروز، برای بچه‌ها هدیه می‌آورد و به همراه حاجی فیروز سفر می‌کند.

از ویژگی‌های عمونوروز، میتوان اشاره کرد به زلف و ریش سفید (در برخی بازگفت‌ها، حنا بسته)، کلاه نمدی، کمربند ابریشمی آبی، شال سفید، شلوار کتان و گیوه تخت‌نازک. او از میان کوه راه می‌افتد و عصا به دست می‌آید به سمت دروازه شهر

در سیستان، به جای بابا نوروز، مردم به بی‌بی نوروز (یا بی‌بی گل‌افروز) باور دارند  
 استاد میرجلال کزازی می‌گوید: «اگر از من بپرسید که بابا نوروز نماد چیست من به شما پاسخ خواهم داد که از دید من بابا نوروز، نماد زمان و به گونه‌ای یادآور «زروان» باستانی یا «زال» شاهنامه است. هم از این روست که پیری است بسیار سالخورده با گیسوان و ریشی بلند و انبوه و سپید، بانوی او ننه سرما است. چون او تنها یک بار در سال و در شب بازپسین سال کهن بابا نوروز را می‌بیند. پاسخ این پرسش آن است که با آمدن بابانوروز، ننه سرما به راستی به پایان زندگانی خود می‌رسد. تو گویی که دیدار با شوی گریزپا برای او همراه است با فرجام زندگی با مرگ و این دیدار دیداری است مرگ اندود»

**افسانه بابا نوروز و ننه سرما**

داستان بابا نوروز و ننه سرما، از افسانه‌های نمادین گذار سال کهنه به سال نو است. پیرمردی که بابا نوروز یا عمو نوروز خوانده می‌شود، به دیدار پیرزنی می‌رود به نام ننه سرما، که به گونه‌ای بانوی بابا نوروز شمرده می‌شود. بر پایه افسانه‌های گفتاری، ننه سرما، در درازای سال، تنها در این شب است که می‌تواند بابا نوروز را ببیند. پس از این شب، ننه سرما، بابا نوروز را و می‌نهد و به راه خود می‌رود تا در سال آینده این دو باز در همین شب یکدیگر را دیدار کنند. بازگفت دیگری از این داستان می‌گوید که ننه سرما، در نخستین روز بهار هر سال، چشم‌په‌راه عمو نوروز می‌شود تا او را ببیند؛ اما پیش از آمدن او، از خستگی خوابش می‌برد و پس از بیدار شدن، درمی‌یابد که عمو نوروز آمده و رفته است. همچنین آمده است که اگر این دو همدیگر را ببینند جهان نابود میشود

**خانه تکانی**

ایرانیان باستان چند روز به نوروز مانده خانه تکانی می‌کردند و به این سبب که معتقد بودند فروهرهای مردگان در روزهای اول فروردین به خانه و کاشانه آنها سرازیر می‌شوند و از خانه و هفت سین و خوردنیهای آنها دیدن می‌کنند و مقداری هم می‌خورند. اگرخانه و کاشانه تمیز و پاک و آراسته باشد فروهران شاد می‌شوند و به زندگان آن خانه دعا می‌کنند و می‌گویند اجاق همیشه روشن باد و با دل خوش و خیال راحت به مکان خود باز می‌گردند و اگر خانه ناتمیز و ناپاک باشد و هفت سین نداشته باشد آنها عصبانی می‌شوند و اهل خانه را نفرین می‌کنند و با حالت بد به مکان اولیه خود می‌روند و تا سال بعد ناراحت می‌باشند. از لحاظ بهداشت نیز کاری معقول است چون حداقل سالی یکبار تمام اثاث خانه برچیده شده شستشو می‌شود و نظافت کلی خانه انجام می‌گیرد.

دکتر ذبیح الله صفا در مورد نوروز و چهارشنبه سوری می‌گوید: " جشن نوروز که آن را جشن فروردین یا بهار جشن می‌گویند از روی اورمزد در فروردین ماه شروع می‌شود. بنا به باور زرتشتیان ماه فروردین و جشن فروردین مربوط به فروهرهای در گذشتگان پاک و پارسا است که در اول سال به زمین فرود می‌آیند و از این لحاظ است که مردم برای خشنودی ارواح نیاکان، جهت این جشن تشریفات زیاد قایل شده‌اند. " ناگفته نماند که نوروز دو قسمت بود، پنج روز اولی را نوروز عامه و بقیه را نوروز خاصه می‌نامیدند. در پنج روز اول فروردین، جشن نوروز صورت عمومی داشت و همه ملت ایران و پارسی نژادان از شادکامی و خرمی ملی برخوردار می‌شدند، روز ششم فروردین که روز تولد و برگزیده شدن زرتشت پیامبر ایرانی است، صورت خاص بخود می‌گرفت و دربار پادشاه به روی همه مردم باز بود و هدایا پیشکش می‌شد.

نوروز خاصه را ابوریحان بیرونی در کتاب التفهیم نوروز بزرگ نامیده و در برهان قاطع جشن بزرگ و در شرح بیست باب نوروز ملک یاد شده باین شرح : " چون نوروز بزرگ می رسید زندانیان را آزاد می کردند و بزهکاران را عفو می نمودند و از آن پس ، به عیش و نوش می پرداختند ." در صفحه نود و شش ترجمه فارسی جلد اول پشت ها آمده : " بنا به عقیده زرتشتیان در روز ششم فروردین که خرداد روز نام میدارد حضرت زرتشت به دنیا آمده و در همین روز به پیامبری برگزیده شده است . " بنا بر آنچه جاحظ در کتاب المحاسن و الاضداد می نویسد : در زمان جمشید و بنا به گفته آثار الباقیه بیرونی بعد از جمشید و بگفته ذبیح الله صفا در زمان ساسانیان ماه فروردین به شش قسمت تقسیم می شد که پنج روز اولی را به پادشاه و اشراف (در واقع دولت و سیاسیون) و پنج روز دومی را برای بخشش اموال و دریافت هدایای نوروز ، سومی را به خدمتگزاران خویش ، چهارمی را به خواص خود و پنجمی را به لشگریان و ششمی را به رعایا اختصاص می داد .

جشن نوروز در زمان پادشاهان هخامنشی شکوه و اهمیت زیادی داشت ، پادشاهان در این روز جلوس می کردند و بارعام می دادند . بارعام را عمارتی ویژه بود ، پادشاه در ایوان این عمارت می نشست و قراولان ویژه در اطراف او ردیف می ایستادند و مراسم نوروز در کمال جلال و شکوه اجراء می شد . در این روز معمولاً از ولایات و ایالات مختلفه کشور هدایایی بوسیله نمایندگان مخصوص بدربار فرستاده می شد و این نمایندگان را به نوبت خدمت پادشاه می بردند . این جشن پر افتخار باستانی در زمان اشکانیان نیز دارای همان عزّت و احترام بود و در زمان ساسانیان بر فرّ و شکوه آن افزوده شد .

یکی از خصایص درباری پادشاهان ساسانی این است که در هریک از روزهای جشن آوازاها و آهنگهایی معمول بود که به همان روز اختصاص داشت ، چنانکه در روزهای نوروز آهنگهای نوروز بزرگ و نوروز کیکباد و نوروز خُردک و ساز نوروز و باد نوروز و اقسام این آهنگها در حضور پادشاه نواخته می شد .



### هفت سین چیست ؟

عبدالله بن مقفع در کتاب بلوغ العرب و ابوجاحظ در کتاب المحاسن و الاضداد بآن اشاره کرده اند : نانهای گردی بود که از هفت نیات مانند گندم ، جو ، ارزن ، نخود ، نرگ ، برنج و لوبیا پخته می شد ، و از حبوب مذکور نیز از هر یک هفت دانه و هفت خوشه و یک قطعه سکه و دینار و درم جدید و شاخه ای از اسپند بر این طبق گذاشته می شد . در میان طبق هفت شاخه از درختهایی که بدانها و بنام آنها تقال می کنند و نگاه کردن به آنها نیکوست وجود داشت . از قبیل ، بید ، زیتون ، به ، انار ، سیب ، انجیر ، بیدمشک و ازگیل .

**این نانها (نان نوروژ) بایس در زمان عید نوروژ پخته و فروخته شود**

**امشاسپند**

امشاسپند به معنی مقدس و جاودانی است و جمع آن امشاسپندان می شود که در اسلام به آنها ملائکه می گویند . این واژه در اوستا امشه سپینته می باشد که از سه جزء ترکیب یافته ، جزء اول حرف " ا " که برای نفی آمده و به معنی نه و بدون می باشد جزء دوم مِشه که به معنی مردن و نابود شدن است و جزء سوم سپینته است که اکنون سپند می گویند و بمعنی سود رسان و پاک و درمان بخش است که معنی سه جزء بی زوال – بی مرگ و سودرسان می باشد . از این گفته ها می توانیم به فلسفه نام هفت سین پی ببریم و بدانیم کلمه هفت سین و هفت کویه آتش چهارشنبه سوری بنام هفت امشاسپند یا سپینته است . به عبارت دیگر نام هفت سین نمودار سپندان هفت گانه است که آنها را امشاسپندان می گویند . نام هفت سپینته از این قرار است :

1 هرمزده 2- بهمن 3- اردیبهشت 4- شهریور 5- سپند ارمد 6- خرداد 7- امرداد

این هفت اسم برابر هفت شهر عشق عرفا می باشد . چون رسیدن به هریک از امشاسپندان به منزله قدمی در راه کمال است . ( هفت سین قبلاً هفت چین بوده که از هفت چیدنی تهیه می شده است ) . زرتشتیان برای انجام تشریفات جشن ، اتاقی را که همیشه به کارهای مذهبی و پرستش اختصاص میدارد یعنی جایی که آمد و رفت افراد نیست و از ناپاکی دور است ، برای گستردن سفره عید و چیدن هفت سین انتخاب می کنند .

برای چیدن هفت سین و سایر لوازم جشن ، سفره سفید بی آرایش حتی بدون یک ذره لکه و حتی الامکان نو ، بر روی زمین یا میز گسترده می شود . بر روی آن ابتدا آئینه و گلاب یاش و ظرفی پر از آب تمیز که در آن برگهای آویشن و یک عدد انار یا سیب و چند سگه نقره انداخته می شود ، می گذارند . روپروی آن مجمر آتش ( آتشدان ) برای بخور دادن و چراغی فروزان و کتاب اوستا و گلدانی پر از انواع گل و شاخه های برگ دار مورد و سرو و کاج تازه و در صورت امکان از درختهایی که به امشاسپندان تعلق میدارند برگزیده ، قرار می دهند . در وسط سفره هفت رقم میوه که اگر تازه باشد چه بهتر و اگر نباشد میوه خشک اشکالی نمیدارد ، بطوری که هفت سین تکمیل گردد ، چیده می شود . این هفت سین به نام هفت امشاسپند بر سر سفره قرار می گیرد .

بعد از هفت سین یا هفت چین انواع شیرینی و شربت و آجیل و خوراکی یخته از قبیل شیرین یلو و انواع سبزی خوردنی و ماست و پنیر و کوزه آب نیز بپای بر سر سفره موجود باشد . در موقع تحویل سال اهل خانه دور سفره عید می نشینند و در برابر خوان گسترده و نعمتهای خداده بدرگاه اهورامزدا دست سیاس بلند می کنند و با خواندن اوستا سال نو آغاز می گردد .

پس از خواندن اوستا (کتاب مقدس) ، به عیدی دادن و روبوسی و تبریک گفتن می پردازند و با داد و ستد شاخه های برگدار مانند مورد ، سرو ، کاج ، انجام تشریفات جشن شروع می شود . پس از آن مراسم نشان دادن آئینه و خوردن شیرینی انجام می یابد . آنگاه بر کتابچه یادبود به وسیله مردان عبارات و اشعاری نوشته می شود . برای خانمها نیز پارچه سبز یا سفید جهت آغاز دوختن در سال نو آماده است . یکی دیگر از آداب نوروز ، یاشیدن مقداری برگ آویشن بر گوشه های پایین چهارچوبه درب منزل می باشد که نشانه برقراری جشن در خانه است . پس از دید و بازدید فامیل نزدیک که فوری انجام می شود به سوی پرستشگاه روانه می شوند و آغاز سال را در خارج از خانه ابتدا به پرستش اهورامزدا می پردازند و با انداختن پول در صندوق خیریه همگانی ، وظیفه وجدانی را بجا می آورند .

ضمناً چون اکثر هم کیشان به مرور در عبادتگاه که آنرا آدریان می گویند حاضر می شوند ، لذا مراسم تبریک و دید و بازدید عمومی هم انجام می گیرد . پس از پایان تشریفات عبادت به منزل کسانی که یکی از اهل آن خانه در گذشته است و یک سال آن تمام نشده و باصطلاح پرسه دار ( حرمت دار ) می باشد می روند و آنگاه برای رفتن به خانه بزرگ فامیل اجتماع می کنند و دید و بازدید را آغاز می نمایند . عبارتی که در این مورد استعمال می شود از این قرار است : سال نو را شادباش می گویم ، کارها برابر دستور اهورامزدا و امشاسپندان برکامه باشد .

یکی از آداب و رسومی که در این جشن و روز تولد زرتشت انجام می گیرد موضوع فال کوزه است . بدین ترتیب که یک روز قبل از جشن از اهالی خانه و دوستان و آنهایی که میل میدارند در فال شرکت کنند ، چیزهای کوچکی را با پارچه سبزی می پیچند و در یک کوزه نو می اندازند و درب کوزه را می بندند و میان درخت مورد همان درختی که به اهورامزدا تعلق میدارد می گذارند . روز جشن ، سر ساعت ، آنهایی که در فال شرکت داشتند ، جمع می شوند و کوزه را از میان درخت بر می دارند . آنگاه کوزه را در آتش بخور می دهند و آنرا به دست دختر نابالغ می دهند و او یک یک از لوازم و اشیاء داخل کوزه را بدست می گیرد و منتظر می شود تا سایرین ( یک فرد ) شعر از بر بخوانند ، آنگاه که حکامه خوانده می شود و وصف حال صاحب اثاثه معلوم می شود ، اشیاء را از درون کوزه بیرون می آورد و به صاحب آن تحویل می دهد با این حال می توان گفت در حقیقت یک مجلس ادبی تشکیل می گردد و اشعاری که خوانده می شود خالی از تفریح نیست .

**وظیفه تلویزیون ملی ایران است که یک ماه قبل از رسیدن اعیاد نوروز رسم های این جشن و خصوصیتی که دارد را همانگونه که بالا نوشته شده است به مردم یاد آوری کند**

از سخنانی که در مورد پیدایش این جشن باستانی گفته شده سه نتیجه مهم بدست می آید که از شهرت تاریخی و قدمت آن پیش از سایر ملل دنیا گفتگو می شود . اول اینکه بنا به عقیده بیشتر مورخین این جشن از جمشید پادشاه سلسله پشدادی است و به همین لحاظ آن را جشن نوروز جمشیدی می گویند . دوم اینکه در کیش مقدس مزدیسنی بواسطه پایان یافتن اوقات آفرینش و فراغت اهورامزدا از کار خلقت ، جنبه مذهبی به خود گرفته و اهمیت و رسمیت یافته است . سوم اینکه برابر نوشته های اوستا به سبب نزول فروهران درگذشتگان پاک و پارسا ، فلسفه آن قویتر شده ، و به برتری و احترام آن افزوده است .

همانطوری که ضمن بیان اخبار توضیح داده شد در آن روز فرخنده پیش آمدهای مهم و نیکو روی داده که همه از لحاظ تاریخ قابل توجه است ولی اساس مطلب همان سه نکته است که ذکر شد ، یعنی جشن نوروز بوسیله جمشید بوجود آمده و همه ساله در همان روز ، ایرانیان مراسم آنرا نگاهداری کرده اند تا اینکه با پیدایش کیش زرتشت ، فلسفه مذهبی بخود گرفته ، اهمیت و احترام و رسمیت آن کاملاً محرز و ثابت شده است . بنابراین جشنی است جاودانی که بایس هر سال با نهایت اجلال و احترام برپا شود و آتش که بهترین نشانه جشن و سرور است در آن هنگام فرخنده روشن گردد . کردهای ایران و عراق به جشن نوروز خیلی اهمیت می دهند مدت سیزده روز جشن می گیرند و در کارتهای تبریک اشعار زیر را که به زبان کردی است می نویسند :

یا خدا عزیزم جزنت بیروز بی      همو روژیکت روز نوروز بی  
جزنت بیروز بی به شادکامی      یا خدا هر یژی به نیکامی

یعنی :

ای عزیزم خدا کند جشنت مبارک باشد همه روزهایت روز نوروز باشد .  
جشنت مبارک باشد با شادکامی . خدا کند با نیکامی زندگی کنی .

روز ششم فروردین که خرداد نام میدارد و متعلق به فرشته مقدس خرداد است ، بزرگترین جشن ایرانیان قدیم است . زیرا اشوزرتشت پیامبر بزرگ ایران باستان در چنین روزی از مادر متولد و در چنین روزی به پیامبری برگزیده شده است . اشو زرتشت در حدود 6500 سال پیش از میلاد مسیح ، در خرداد روز از فروردین ماه در خاک آذربایجان نزدیک سواحل رود ارس از مادر متولد شد و جهان را به فروغ وجود خود نورانی ساخت . از روز اول آتش عشق الهی در دلش روشن و دست قدرت حق او را برای مأموریت بزرگی که تربیت جهان بشریت می باشد برگزیده بود . در چنین موقعی از عمر ، شور عشق در سرش تیزتر و شراره آتش عینی در دلش شعله و رتر

گردید. نیروی عشق و انجذاب معنوی، آن حضرت را از خانه پدر و مادر به قله سبلان که عاری از وجود بشر و خالی از قیود جهان خلقت است مهاجرت داد. زرتشت تا سی سالگی غالباً در میان غاری که در کوه سبلان است به سر می برد و خود را برای قبول فرمان پیام آوری آماده می ساخت. کم کم ایام صبر و انتظار به سر رسید و نسیم رحمت خدا برجان و دلش دمید و در اولین روز سی و یک سالگی سروش غیبی نازل شد و از جانب اهورامزدا فرمان رسالت گرفت و با پسرعمویش، مدیوماه به کار تبلیغ و رسالت پرداخت ( برای آگاهی بیشتر به کتابهای تاریخ ده هزارساله ایران و اصل و نسب ایرانیان از آغاز تا اسلام مراجعه شود ). زرتشتیان این روز را با خرمی و شادی هرچه فراوان جشن می گیرند و رقص و پایکوبی می کنند.

**سیزده به در**



جشن سیزده فروردین روز بسیار مبارک و فرخنده ای است. ایرانیان فرزانه چون در مورد این روز آگاهی کمتری میدارند آن روز را روز نحس می دانند و برای بیرون کردن نحسی از خانه و کاشانه خود به کنار جویبارها و صحرا و سیزه ها می روند و به شادی می پردازند. تاکنون هیچ دانشمندی ذکر نکرده که سیزده نوروز نحس است بلکه قریب به اتفاق روز سیزده نوروز را بسیار سعد و فرخنده

دانسته اند مثلاً در صفحه 226 آثار الباقیه ، جدولی برای سعد و نحس بودن میدارد که در آن جدول سیزده نوروز که تیر روز نام میدارد کلمه سعد که به معنی نیک و فرخنده است آمده و به هیچ وجه نحسی و کراهت نمیدارد . جمشید روز سیزده نوروز را در صحرای سبز و خرم خیمه و خرگاه برپا می کند و بارعام می دهد . و چندین سال متوالی این کار را انجام می دهد که در نتیجه این مراسم در ایران زمین بصورت سنت و مراسم در می آید و ایرانیان داهی از آن به بعد سیزده بدر را بیرون از خانه برگزار می نمایند . بعد از اسلام چون سیزده تمام ماهها را نحس می دانند . به اشتباه عید نوروز نحس شمرده شده ، ابو نصر فراهی در دو بیت نحوست ماهها را بیان می کند:

هفت روزی نحس باشد در مهی      زان حذر کن تا نیابی هیچ رنج  
سه و پنج و سیزده با شانزده      بیست و یک و بیست و چار و بیست و پنج



پس معلوم شد که روز سیزده نوروز را که روزی خجسته و فرخنده است در ردیف سیزدهم ماهها بحساب آورده و نحس دانسته اند اما به هیچ وجه نحسی و کراهت نمیدارد . وقتی درباره نیکویی و فرخنده بودن روز سیزدهم نوروز بیشتر دقت و بررسی کنیم مشاهده می شود بسیار معقول و مستند به سوابق تاریخی است . سیزدهم هر ماه شمسی که تیر روز نامیده می شود مربوط به فرشته بزرگ و ارجمندی است که تیر نام میدارد و در پهلوئی آن را تیشتر می گویند . فرشته مقدس تیر در کیش مزدیسنی مقام بلند و داستان شیرین و دلگشی میدارد و جشن بزرگ تیر روز از تیرماه نیز که جشن تیرگان است به نام او می باشد ، چون فروردین ماه هنگام جشن و شادی و موقع فرود آمدن فروهران است و تیر روز برای اولین مرتبه از این ماه می شود ، لذا ایرانیان قدیم پس از دوازده روز جشن گرفتن و شادی کردن که به یاد

دوازده ماه از سال است روز سیزدهم نوروز را که روز فرخنده ایست به باغ و صحرا می رفتند و شادی می کردند و در حقیقت با این ترتیب رسمی بودن دوره نوروز را به پایان می رسانیدند . در کتاب المحاسن و الاضداد گفته شده : " در صحن کاخ سلطنتی دوازده ستون از خشت خام برپا می کردند که در هریک از آنها یکی از حبوبات دوازده گانه را می کاشتند و کشتی که از پشم گوسفند بافته می شود ، شش قسمت است که هر قسمتی دوازده رشته می شود که بطور مجموع هفتاد و دو نخ می شود ، می بستند . عدد شش اشاره به شش گاهنبار و عدد دوازده به یاد دوازده ماه است . هفتاد و دو هم به هفتاد و دو فصل یسنا اشاره است .

### علف گره زدن



افسانه آفرینش در ایران باستان و مسأله نخستین بشر و نخستین شاه و دانستن روایاتی درباره کیومرث حائز اهمیت زیادی است در اوستا چندین بار از کیومرث سخن به میان آمده و او را اولین پادشاه و نیز نخستین بشر نامیده است . گفته های حمزه اصفهانی در کتاب سینی ملوک الارض و الانبیاء صفحات 29-23 و گفته های مسعودی در کتاب مروج الذهب جلد دوم صفحات 110-111 و بیرونی در کتاب آثار الباقیه برپایه همان آگاهی است که در منابع پهلوی وجود می دارد .

مشیه و مشیانه که دختر و پسر دو فلوی کیومرث بودند ، روز سیزدهم فروردین برای اولین بار در جهان باهم ازدواج نمودند . در آن زمان چون عقید و نکوهی شناخته شده نبود آن دو به وسیله گره زدن دو شاخه مورد ، پایه ازدواج خود را بنا نهادند و چون ایرانیان باستان از این راز بخوبی آگاهی داشتند ، آن مراسم را بویژه دختران و پسران دم بخت انجام می دادند و امروز هم دختران و پسران برای بستن پیمان زناشویی نیت می کنند و علف گره می زنند ، این رسم از زمان کیانیان تقریباً متروک شد ولی در زمان هخامنشیان دوباره شروع شده و تا امروز باقی مانده است .

در کتاب مجمل التواریخ چنین آمده : " اول مردی که به زمین ظاهر شد ، پارسیان او را گل شاه گویند ، زیرا که پادشاهی او الا بر گل نبود ، پس پسر و دختری از او ماند که مشیه و مشیانه نام گرفتند و روز سیزده نوروز باهم ازدواج کردند و در مدت پنجاه سال هیجده فرزند بوجود آوردند و چون مردند جهان نود و چهار سال بی پادشاه بماند . چنانکه در بحث جشن نوروز اشاره شد ، کردهای ایران و عراق که زرتشت را از خود می دانند روز سیزدهم فروردین را جزو جشن نوروز به حساب می آورند .

### جشن فروردین گان

در کیش مزدیسنی وقتی که نام ماه و روز باهم می آمد آن روز را جشن می گیرند . روز نوزدهم فروردین ماه که فروردین روز نام میدارد از جمله آنها است و آنرا جشن فروردینگان یا فروردگان می گویند . یعنی جشن فروردین روز از فروردین ماه . این جشن همانطوری که از نامش بیداست مربوط به ارواح درگذشتگان است . در این روز زرتشتیان به عبادتگاه رفته و اوستا می خوانند و به عبادت خدا می پردازند و برای شادی روان درگذشتگان و جهت ساختمانهای همگانی و رفع احتیاج نیازمندان با دادن پول یا مساعدتهای دیگر اقدامات لازم را معمول می دارند .

نظیر این جشن در ادیان دیگر نیز وجود میدارد و آنرا جشن اموات می گویند و نزد هندوان ستایش روان نیاکان به نام پیتارا شبیه فروردینگان ایرانی می باشد . رومی ها نیز ارواح مردگان را به اسم مانس پروردگاران تصور کرده به آنها فدیة تقدیم می کردند و عقیده داشتند روح پس از به خاک سپردن بدن به یک مقام بلند می رسد گرچه معمولاً آرامگاه آن داخل زمین است ، ولی قادر است در روی زمین نفوذ و تسلطی کامل داشته باشد ، بواسطه فدیة و قربانی توجه او را از عالم زیرین به سوی خود می کشیدند . ماه فوریه در قبرستان جشنی برای مردگان می گرفتند و فدیة و هدیه نیاز می نمودند . در جشن فروردگان ، پارسیان هند به آرامگاه می روند و در معبد چوب صندل بخور می دهند و موبدان با نذر میوه و گل مراسم آفرینگان ( خواندن دعا ) بجای می آورند . جشن فروردگان شبیه است به عید نزد عیسویان کاتولیک در اول ماه نوامبر که عید اموات شمرده می شود که از درگذشتگان یادآوری می نمایند و مزار آنان را با انواع گلها می آرایند . واضح است که تمام ادیان این عید را از زرتشتیان گرفته و تقلید کرده اند .

ایرانیان قدیم در این جشن پس از عبادتگاه به آرامگاه درگذشتگان می روند و اوستا (کتاب مقدس) می خوانند و احسان و انفاق می کنند و بوهای خوش بر آتش می نهند و هفت نوع میوه خشک از قبیل خرما ، انجیر ، سنجد ، کشمش ، برگه هلو ، برگه قیسی و توت خشک

که در اصطلاح آنان لُرک نام میدارد تهیه می بینند . موبد بر آنها اوستا می خواند و پس از خواندن اوستا که در واقع تَبْرک می شود بین نیز در این موقع برای انجام مراسم آماده می شود . میزد عبارت از میوه های تر و خوراکی مردم تقسیم می کنند . علاوه بر لُرک میزد می باشد می هایی که برای تشریفات آفرینگان گذارده می شود . در این روز نان مقدس هم که دُرُون نام میدارد و در اوستا دره نونه آورند و به مردم می دهند ، و علاوه بر این نان دیگری که از روغن کنجد درست می شود و نان گرد است و به سورک معروف است آماده می نمایند .

سورک مانند نان یهودیان است که در کوه صهیون بین افراد تقسیم می شود و مثل نان روغنی است که مسلمانان در جمعه آخر سال درست می کنند و مخصوصاً سر قبرستان می برند و به مردم می دهند . پس از آن موبدان و سایر زرتشتیان آداب طهارت بجا می آورند یعنی وضو می گیرند و دست و صورت می شویند که آنرا در پهلوی پادیاب می گویند . اهمیت این جشن هم اکنون در نزد زرتشتیان به خوبی نمودار است و هر سال با تجلیل و احترام آداب و رسوم آن را بجا می آورند .

### جشن اردیبهشت گان

جشن اردیبهشت گان در اردیبهشت روز از اردیبهشت ماه است که روز و ماه با هم برابر شده . برابر گاهنمای قدیم که هر ماه سی روز بوده این جشن در روز سوم اردیبهشت انجام می شد ولی برابر تقویم کنونی که شش ماه اول سال را سی و یک روز به فروردین ماه افزوده اند جشن مزبور در دوم اردیبهشت قرار می گیرند . در این جشن شهریاران بازعام می دادند و دستوران ، آئینی را که مرسوم بوده در حضور پادشاه برگزار می کرد و همه را اندرز می گفت . سران هر گروه به پادشاه معرفی می شدند . هنرمندان مورد تفقد قرار می گرفتند و به دریافت پاداش افتخار حاصل می کردند .

این روز به فرشته مقدس اردیبهشت تعلق میدارد که مظهر تقدس و پاکی و راستی و نماینده آئین ایزدی و نگهبانی آنها با اوست . معمولاً بایس در این روز اردیبهشت پشت خوانده شود و به آتش توجه گردد . درباره مقام و مرتبه اردیبهشت امشاسپند که این جشن به نام اوست پیش از این سخن به میان آمد .

جشن اردیبهشتگان همان عید گل است که در میان سایر ملل با تجلیل فراوان برپا می شود . در صفحه 248 ترجمه فارسی آثار الباقیه می نویسد : " اردیبهشت گان روز سوم اردیبهشت است که به معنی بهترین راستی و فرشته آتش و نور است و این دو با او مناسبت میدارد و خداوند او را به این کار موکل کرده و نی زماموریت داده است . علل و امراض را به باری آدویه و اغذیه برطرف کند و صدق را از کذب

و حق را از باطل تمیز دهد . همانطور که ابوریحان نوشته این فرشته نماینده راستی و درستی است . بنابراین هرکس از او پیروی کند در راه راست حق است و هرکس از صفات او دوری کند راه باطل و دروغ را پیموده است .

### جشن خوردادگان

جشن خردادگان در خورداد روز از خورداد ماه است که روز چهارم خرداد می شود و به فرشته هئوروه تات ( خورداد ) تعلق میدارد که نماینده کمال و رسائی و شادی و خرمی است و نگهبانی آب با او می باشد . در جشن خوردادگان که برابر تقویم های قدیم ششم ماه است معمولاً بایس خرداد پشت را بخوانند . چون این فرشته نگهبان آب است به این مناسبت ایرانیان قدیم در این جشن به کنار چشمه و رودخانه و جویبار می رفتند و به عیش و شادی می پرداختند .

با توجه به همان صفات ممتاز است که نیاکان ما این روز را جشن می گرفتند و شادی می کردند . علاوه بر جشن و شادی صفات فرشته خورداد را که نماینده کمالات جسمانی و روحانی است به یاد می آوردند و خود را مهبای پیروی از آن می نمودند و آن را راهنمای زندگی خود قرار می دادند . چون در این ماه آب بای کشت و زراعت بیشتر مورد احتیاج و سودمند است و باران بخشایش اهورامزدا به زمین می بارد و کشت و زرع را آبیاری می کند ، از این جهت کشاورزان برای خشنودی از نعمت آب و باران بیشتر باین جشن توجه میدارند و از آن تجلیل می نمایند . در صفحه 248 ترجمه آثار الباقیه می نویسد : " خورداد روز ، روز ششم خرداد ماه است . خورداد فرشته ایست که به تربیت خلق و درختان و نباتات و زایل کردن پلیدی از آب گمارده شده است " .

### جشن تیرگان

جشن تیرگان که بسیار فرخنده و مبارک است داستان دلکشی میدارد و راهنمای مطالب سودمند علمی و ادبی می باشد ، در تیر روز از تیرماه است .

در اول تیرماه افراسیاب تورانی بر ایران غلبه کرد و سپاهیان ایران را در طبرستان محاصره نمود و ایرانیان از این واقعه غمگین شدند و آن روز را عزای گرفتند . از آن روز به بعد ، اول تیرماه را عزای ملی نامیدند . روز سیزدهم ایران و توران صلح نامه ای نوشتند که بسیار به نفع ایران تمام شد و ایرانیان برای نجات منوچهر و سپاهیان از دست تورانیان جشن گرفتند و شادی کردند و بدین وسیله جشن تیرگان دارای فضیلت دیگری نیز گردید . استاد پورداود چنین می نویسد : " تیرنام ستاره معروف باران و نام فرشته آن است که در ادبیات

معروف است " . پلوتارک یونانی می نویسد : از زمان قدیم هم فارسی تشر می باشد . ستاره مزبور در زبانهای اروپایی به سیریوس ایرانیان می دانستند که تیر ( تشر ) ستاره شعری یمانی است . چه مورخ نامبرده آشکارا به ستوده شدن این ستاره در نزد ایرانیان اشاره می کند و می گوید : " هر مزد سیریوس را نگهبان و پاسبان سایر ستارگان قرار داد . در فقره چهل و چهار تیر یشت یا تشر یشت آمده است : " ما ستاره تشر درخشان و باشکوه را تعظیم می کنیم که اهورامزدا او را به سروری و نگهبانی همه ستارگان برگزیده چنانکه زرتشت را برای مردمان " . تشر همیشه در ردیف سایر فرشتگان و ایزدان مانند مهر و آذر و آبان و امشاسپندان و فرّ آریایی ذکر شده و در همه جا فرشته باران از آن اراده گردیده است .

در نخستین وهله بایس دانست که تشر یا تیر همیشه در افق دیده نمی شود . تابستان و بخصوص مرداد و شهریور ماه اوقات جلوه کار تشر است . در تیرماه یعنی ماهی که بنام تشر است این ستاره طلوع می کند . در آخر ماه مزبور طرف صبح در آسمان دیده می شود ، بویژه در ماه بعدش پیش از آمدن خورشید بسیار باشکوه در طرف مشرق می درخشد . در بحبوحه تابستان که دل خاک از تشنگی له له می زند ، گیاهان سوخته و درختان پژمرده ، ستور و مردم چشم به بخشایش ایزدی و باران رحمت می دوزند . تشر مانند بیک خدایی سر از گریبان افق به در می کند و مژده رحمت می رساند .

در فقره پنجم تشر یشت می گوید : " چارپایان خرد و بزرگ و مردم مشتاق دیدار تشر می باشند ، کی دگر باره این ستاره باشکوه و درخشان طلوع خواهد کرد ؟ کی دگر باره چشمه های آب به ستری شانه اسبی جاری خواهد شد " . از اینکه تشر در موقع معین از سال دیده می شود از فقره 11 تشر یشت بخوبی برمی آید در جایی که تشر به اهورامزدا می گوید : " اگر مردم مرا چنانکه سایر ایزدان را می ستابند نام برده تعظیم و تکریم به جای آورند ، هر آینه من در موقع معین سال در مدت یک یا دو شب یا پنجاه شب بدر آمده خود را به پاکان و نیکان خواهم نمود " . بایس دانست پس از مشاهده شدن تشر فوراً باران نمی بارد ، در ماه مرداد و شهریور در ایران باران دیده نمی شود . اوستا هم میان جلوه اولین تشر و ریزش باران مدت زمانی فاصله قرار می دهد . در تشر یشت می گوید : " در ده شب اولی تشر به صورت پسر جوان پانزده ساله با چشم درخشان و قد و بالای رسا در فروغ پرواز می کند . در ده شب دیگر به شکل ورزا ( گاو نر شخم زن ) زرین شاخ جلوه می نماید .

در ده شب آخرین ترکیب اسب سفید زیبایی گرفته با گوشهای زرین و لگام زرنشان به سوی اقیانوس و روکشه که در پهلوئی فراخکرت گویند می شتابد تا از آنجا آب برگیرد ، دیو خشکی ( اپئوسه یا اپوش ) به شکل اسب مهیب سیاه با گوش و یال و دم کل ( بی مو ) در مقابل او آید تشر آب با دیو خشکی باهم جدال کنند و دیو خشکی غالب آید ، فرشته تشر در پیش خدا نالیده و پیروزی خواهد و خداوند به مردم و گیاهان رحم آرد و فرشته تشر موفق شود و باران کلی ببارد و زمین و گیاهان سیراب شوند . در اوستا جنگ تشر و اپوش سه شبانه روز

است. این مدت همان است که پیش از بارندگی، انقلاب در هوا و گرفتگی و تیرگی در فضای آسمان دیده می شود گاهی برق می زند و می درخشد و گاهی مانند رعد می غرد تا آنکه بقول بند هش گرز آتشین تشتر بر فرق خصم فرود آید و فرشته باران پیروز شود.

مقصود اینکه تیر به معنی فرشته باران و نیروی معنوی یا فرّوهر ستاره تیر است که بنام همان ستاره می باشد. چه در آئین مزدیسنی برای هر چیز مفید و مؤثر فرشته ای بنام خود آن یاد کرده اند که در واقع نیروی نگاهدارنده و فرّوهر همان چیز است. ستاره تیر هم که نیروی باطنی و فروهر آن است به همین ترتیب می باشد. مطلب دیگر اینکه دیدیم فعالیت و جنبش های تیر را به شکل آدم و اسب و گاو مجسم و تعریف کرده است، بایس متوجه شد که این قبیل مطالب از نظر تشبیهات ادبی و استعاره است. چون کتاب اوستا به نظم و شعر است و نیکویی شعر هم در این است که دارای لطایف ادبی و تشبیهات و استعارات باشد، لذا سیر و گردش تیر و مبارزه و فعالیت او برای آوردن باران در قالب این الفاظ و عبارات بیان شده است.

جشن مقدس تیرگان در زمان قدیم میان ایرانیان شکوه و جلال زیاد داشته، خوشبختانه امروز هم احترام سابق آن در میان زرتشتیان محفوظ است. جا میدارد این جشن فرخنده مورد این همه عزت و احترام باشد، زیرا دارای فلسفه علمی و ادبی و تاریخی و نجومی است. جشن تیرگان وابسته به فرشته تیر و ستاره تیر است که داستان آن به تفصیل بیان شد. این جشن مقدس علاوه بر فاضلی که از لحاظ ارتباط با فرشته و ستاره تیر میدارد از نقطه نظر داستان بزرگ تاریخی نیز که یادآور فداکاری آرش کمانگیر است دارای فضیلت و احترام می باشد. برای آگاهی بیشتر چند جمله درباره تیراندازی این مرد نامی و میهن پرست و ایران دوست که باعث نجات ایرانیان و موجب تعیین حدود به نفع ایران شد گفتگو کنیم.

در فقره شش و سی و هفت تشتریشتم می گوید: "تیر، چست و چالاک به سوی دریای فراخکرت بشتابد همانطوری که تیر در هوا از کمان بهترین تیرانداز آرای ارخش از کوه انیریوخشوئه بطرف کوه خوانونت پرتاب گردید. ارخش همان است که در مجمل التواریخ آرش شیواتیر نوشته شده است بهرام چوبین رقیب خسروپرویز مدعی بود که از خاندان آرش می باشد. داستان تیراندازی آرش در جنگ منوچهر و افراسیاب برای تعیین حدود خاک ایران و توران در ادبیات و تاریخ، معروف است. کوه های انیریوخشوئه و خوانونت معلوم نیست کجاست و امروز به چه اسمی نامیده می شود ولی می توان گفت اولی در طبرستان و دومی در مشرق ایران واقع است. فخرالدین گرگانی در داستان ویس و رامین گوید:

که از ساری بمر و انداخت یک تیر  
همی هر ساعتی صد تیر پرتاب

اگر خوانند آرش را کمانگیر  
تو اندازی بجان من ز گوراب

ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه راجع به جشن تیرگان که در تیر روز از تیرماه است چنین می نویسد . " پس از آنکه افراسیاب به منوچهر غلبه نمود و او را در طبرستان محاصره کرد ، براین قرار دادند حدود خاکی که از ایران بایسبه توران واگذار شود بواسطه پرش و خط سیر تیری معین شود . در این هنگام فرشته اسفندار مذ حاضر گشته امر کرد تا تیر و کمانی چنانکه در اوستا بیان شده است برگزینند ، آنگاه آرش را که مرد شریف و حکیم و دینداری بود برای انداختن تیر بیاوردند . آرش برهنه شده بدن خویش به حاضرین نشان داد و گفت ای پادشاه ، ای مردم ، به بدنم بنگرید ، مرا زخم و مرضی نیست ولی یقین میدارم که پس از انداختن تیر پاره پاره شده فدای شما خواهم گردید . پس از آن دست به چله کمان برد و به قوت و نیروی خدا تیر را از شست رها کرد و خود جان تسلیم نمود . گویند از آنجایی که تیر پرتاب شد تا به آنجایی که فرو نشست هزار فرسنگ فاصله داشت . و منوچهر و افراسیاب به همین مقدار زمین باهم صلح کردند و این قضیه در چنین روزی بود .

در این روز مردم آلات پخت و پز و تنورها را شکستند . زیرا در این روز از افراسیاب رهایی یافتند و هریک به کار خود مشغول شدند . در مورد تیر و کمان آرش نیز عده ای از دانشمندان و مستشرقین معتقد می باشند که آرش در نتیجه اختراع آلت مخصوصی موفق به پرتاب کردن تیر شد ، از جمله دانشمندان دکتر حیوانچی مدی ملقب به شمس العلماء می باشد وی در مجله آسیایی اظهار داشته است ، آرش در نتیجه اختراع آلت مخصوصی موفق به پرتاب آن تیر تاریخی و شگفت انگیز شده و تلاشی شدن بدن او پس از پرتاب کردن تیر و مسافتی که آن تیر پیموده است ، دلیل بر وجود چنین اختراعی می باشد که شاید شبیه به موشک بوده و با تلاشی شدن کالبدش اسرار آن اختراع عجیب مکتوم مانده است . در صفحه 146 شرح بیست باب ملاظفر آمده است : " حکما تیر مجوف ( میان خالی ) را از ادویه پر کردند و در وقت طلوع آفتاب آرش آنرا از کوه طبرستان برکمان نهاد و به طرف مشرق انداخت . حرارت آفتاب آنرا جذب کرد و بسر حد طخارستان رسانید "

درباره فلسفه تیر روز نوشته اند که در زمان فیروز جدّ انوشیروان چند سالی باران نیامد و مردم در خشکسالی بودند . فیروز به آتشکده یارس رفت و دعا کرد در این روز باران زیاد آمد ، از آن روز به بعد در میان ایرانیان رسم بود که به یاد آمدن باران به هم آب می یاشیند

### جشن امردادگان

امرداد روز در هفتم امرداد ماه است که جشن امردادگان می باشد . این جشن متعلق به امشاسپند امرتات یا امرداد است که مظهر جاودانی و تندرستی و دیر زیستن است . بطوری که در بحث امشاسپندان گفتیم این فرشته نماینده آخرین مرتبه کمالات است . نظر به همان صفات پسندیده است که ایرانیان این روز را جشن می گرفتند و به شادی می پرداختند و خود را برای پیروی از فرشته مذکور آماده می ساختند .

در صفحه 250 ترجمه فارسی آثار الباقیه چنین آمده است: " مرداد ماه که روز هفتم آن مرداد روز است . و آن روز را بواسطه پیش آمدن دو اسم با هم جشن می گرفتند . معنای امرداد آن است که مرگ و نیستی نداشته باشد . امرداد فرشته ای است که به نگهداری جهان و ترتیب غذاها و دواها که اصل آن از نباتات است و زایل کننده گرسنگی و ضرر و امراض می باشد ، موکل است "

### جشن شهریورگان

شهریور روز از شهریور ماه که روز چهارم ماه است و به نام امشاسپند توانای خشتراپا ( شهریور ) می باشد جشن شهریورگان است . چنانکه گفته شد این فرشته مظهر سلطنت آسمانی و قدرت رحمانی است و همیشه خواهان فر و بزرگی و نیرومندی می باشد ، در جهان مادی نگهبان زر و سیم و فلزات دیگر و دستگیری بینوایان و فرشته رحم و مروت است . پادشاهان دادگر در تحت حمایت این فرشته توانا می باشند . صفات پاک شهریور است که ایرانیان قدیم این روز را جشن می گرفتند و به فقرا احسان و اطعام می کردند . چون این جشن به پادشاهان دادگر بستگی میدارد که نماینده سلطنت آسمانی می باشند ، لذا معمولاً بایس در این جشن به حضور پادشاه بروند و شادباش بگویند .

در صفحه 251 ترجمه فارسی آثار الباقیه چنین آمده: " شهریور ماه که روز چهارم آن شهریور روز است و آن به مناسبت توافق دو اسم جشن می باشد ، آن را شهریورگان گویند . معنی شهریور دوستی و آرزوست . شهریور فرشته ای است که به جواهر هفتگانه از قبیل طلا ، نقره و دیگر فلزات که برقراری صنعت و دوام دنیا و مردم به آنها بستگی میدارد ، موکل است " .

برای جشن شهریورگان از دو راه دیگر می توان برتری و فضیلت قائل شد اول اینکه در این ماه محصولات کشت و زرع جمع آوری می شود و چون برای بدست آوردن نتیجه هرکاری جشن و شادی لازم است ، لذا شهریورگان به مناسب نتیجه گرفتن از نعمت کشت و کار و به دست آمدن محصولات به خصوص برای کشاورزان بهترین جشن و شادی است و در واقع جشن سرخرمن می باشد . دوم اینکه در این ماه یانیزه کاری شروع می شود و چون هر کار نیکی را بایس با شادی آغاز کرد ، از این لحاظ شهریورگان را می توان آغاز فصل جدید دیگری از هنگام کشت و زرع دانست و آن را مورد احترام قرار داد . با دلایلی که گفته شد جشن شهریورگان بخصوص برای کشاورزان از لحاظ جمع آوری محصول و بدست آوردن خرمن و همچنین از نقطه نظر شروع بکاشت یانیزه بهترین جشن و شادمانی است و به همین جهت است که نسبت به آن احترام زیاد قائل می باشند و با شادی فراوان مراسم آنرا به جا می آورند و خداوند بزرگ را ستایش و نیایش می کنند که برای آنها مانده زمینی فراهم آورده است . زرتشتیان چون مردمانی شکرگذار و فرمانبر دستورات اهورامزدا می بودند ، برای هریک از نعمتهای خدا ارزش قائل شده و برای هر نعمت از اهورامزدا سپاسگزاری می کردند .

جشن مهرگان

مسعود سعد سلمان می گوید :

" روز مهر و ماه مهر و جشن فرخ مهرگان

مهر بفرزای ننگار مهر چهر مهربان "

جشن مهرگان از جشنهای بسیار بزرگ ایرانیان باستان بوده و دارای فضیلت زیادی است . این جشن را در قدیم متراکانا می گفتند . بعدها مهرگان شد و در عربی مهرجان شده است . این جشن بزرگ شش روز طول می کشد ، از مهر روز شروع و به رام روز که شش روز می شود ختم می گردد .

روز آغاز را مهرگان عامه و روز انجام را مهرگان خاصه گویند. به قول استرابون ، خشته پاون (ساتراپ ) ارمنستان در جشن مهرگان بیست هزار کره اسب به رسم ارمغان به دربار شاهنشاه هخامنشی می فرستاده . اردشیر بابکان و خسرو انوشیروان (رهبر) در این روز رخت نو به مردم می بخشیدند . از علمای ایران و عرب اخبار زیادی در خصوص جشن مهرگان نقل کرده اند . از آن جمله نوشته شده است در این جشن مؤبدان مؤبد خوانچه ای که در آن لیمو و شکر و نیلوفر و به و سیب و یک خوشه انگور سفید و هفت دانه مورد

گذاشته شده بود ، واج گویان ( زمزمه کنان ) نزد شاه ( رهبر ) می آورد . هفت مورد و هفت چیز دیگر که در خوانچه می گذاشتند همان هفت سین بود ، که جزو تشریفات جشن نوروز به حساب می آمد . از اینجا معلوم می شود که هفت سین در جشن مهرگان نیز معمول بوده است .



در جشن مهرگان همچون سفره هفت سین نوروز ، سفره مهرگانی یا خوان مهرگانی پهن می کردند . این سفره که برگرد آتشدان پهن می شد به رنگ ارغوانی بود و در آن از انواع میوه ها ، شیرینی و خوراکی ها ، شربتی از عصاره هوم یا هنومه که با شیر رقیق شده و نان مخصوص لورک قرار می دادند . میوه های چون انار ، سیب ، ترنج ، پی یا به ، ترنج ، سنجد ، انگور سفید ، گنار ، زالزالک ، ازگیل و خرما لود وجود داشت .

آجیل ویژه ای هم از هفت خشکبار از جمله مغز گردو ، بادام ، پسته ، فندق ، تخمه ، توت خشک ، انجیر خشک و نخودچی درست می کردند . از دیگر خوردنی های این سفره آشی به نام هفت غله است که ترکیبی از گندم ، برنج ، جو ، نخود ، عدس ، ماش و ارزن بود .

کاسه ای پر از گلاب ، آب ، سرکه ، برگ آویشن ، گل های بنفشه و نازیبو یا ریحان نیز قرار می دادند . سرمه دان ، آیینه ، اسفند و عود و همچنین گل همیشه شکفته که پیرامون آن را با شاخه هایی از سرو ، مورد ، گز ترین می کردند نیز زینت بخش سفره مهرگانی بود .

ابوریحان بیرونی می گوید :

" گویند مهر اسم خورشید است و در چنین روزی ظاهر شده و باین مناسبت این روز را به او منسوب کرده اند . پادشاهان در این جشن تاجی به شکل خورشید که در آن دایره ای مانند چرخ نصب بود به سر می دست یافت . چون در چنین روزی فرشتگان از آسمان به یاری فریدون پائین آمدند ، لذا گذارند و گویند که در این روز فریدون بر بیوراسب در جشن مهرگان به یاد آن روز در سرای پادشاهان ، مرد دلیری می گماشتند و بامدادان به آواز بلند ندا می داد ، ای فرشتگان بسوی دنیا بشتابید و جهان را از گزند اهریمنان برهانید .

در کتاب نفیس خود به نام آئین میترای می گوید : " بدون شک جشن مهرگان که در کشورهای روم خاور شناس و دانشمند بلژیکی ، کومون (ینی روز ولادت خورشید مغلوب نشدنی ) گفته اند ، که به بیست قدیم ، روز ظهور خورشید تصور می شد و آن را سل ناتالیس این وکتی و پنجم ماه دسامبر کشیده شده و عده زیادی از عیسویان پیش از عیسی به آئین مهرپرستی گرویدند و بعد از نفوذ دین عیسی در اروپا ، روز و در حقیقت کریسمس ولادت مسیح قرار داده شد چون عیسویان نمی خواستند این روز را جشن بگیرند بنام تولد عیسی جشن گرفتند عیسویان بر پایه مهر روز ایرانیان باستان است . ضمناً در فرهنگها مهرگان بزرگ و مهرگان کوچک نام دو مقام در موسیقی است . دکتر ذبیح الله صفا در مجله مهر شماره ده سال اول چنین می گوید : " در روزهای مهرگان و نوروز ، پارسایان مشک و عنبر و عود هندی به یکدیگر می دادند و طبقات مردم هرکدام به فراخور توانایی و شغل خود برای پادشاه هدیه می آوردند . رسومات جشن مهرگان مانند تشریفات روز اول نوروز است " .

**وظیفه تلویزیون ملی ایران است که یک ماه قبل از رسیدن اعیاد نوروز رسم های این جشن و خصوصیات که دارد را همانگونه که بالا نوشته شده است به مردم یاد آوری کند**

### **جشن آبان گان**

بعد از جشن هفتم که مهرگان است ، جشن آبانگان شروع می شود و روز دهم آبان ، آبان روز نام میدارد که به نام آب و فرشته آب است می باشد . این عنصر مانند عناصر اصلی دیگر ( آتش و خاک و . آب که آبان جمع آن است ، در اوستا و پهلوی آپ و در سانسکریت آپه هوا ) در آئین قدیم مقدس است و آلودن آن گناه می باشد و برای هریک از آنها فرشته مخصوصی تعیین شده است . به گواهی اوستا و نامه های دینی پهلوی ، ایرانیان آخشیح های چهارگانه را که اساس اولیه حیات است می ستودند و اکنون هم زرتشتیان آنها را پاک می دانند و

مانند سابق بنام فرشته ای هریک از آنها را می ستایند . در فقره یک و دو کرده هشت هفتن یشت بزرگ می گوید : " به سرچشمه آب درود می فرستیم ، به گذرهای آب درود می فرستیم ، به کوههایی که از بالای آنها آب جاری است درود می فرستیم ، به دریاچه ها و استخرها درود می فرستیم . " در یسنا شصت و پنج فقره ده اهورامزدا به پیامبرش می گوید : " نخست به آب روی آور و حاجت خویش از آن بخواه " بایس متوجه بود فرشته آب نیز به همین نام می باشد و به احترام این فرشته بایس آب را پاک نگاهداشت و آنرا به نیکی ستود .

در ویشتاسب یشت فقره هشت گوید : " آب فرایزدی بخشد به کسی که او را بستاید . در جشن آبانگان ، پارسیان بویژه زنان در کنار دریا یا کنار رود فرشته آب را نیایش می کنند . ایرانیان قدیم آب را مقدس می دانستند و هیچ وقت آنرا آلوده نمی کردند و آبی را که از اوصاف سه گانه اش ( رنگ و بوی و مزه ) تغییر می یافت برای آشامیدن و شستشو به کار نمی بردند .  
 هرودت می گوید : " ایرانیان در میان آب ادرار نمی کنند ، آب دهان بآن نمی اندازند و در آن دست نمی شویند . " استرابون جغرافی نویس یونانی گوید : " ایرانیان در آب جاری خود را شستشو نمی دهند و در آن لاشه و مردار نمی اندازند و عموماً آنچه نایاکی است در آن نمی ریزند " . در صفحه 245 ترجمه آثار الباقیه می نویسد : " آبان ماه روز دهم آن آبان روز است و آن عیدی است که بواسطه توافق دو اسم ، بسر طهماسب از سلسله پیشدادیان به پادشاهی رسید و مردم را به کندن نهرها و تعمیر آنها امر کرد و آبانگان گویند . در این روز زو در این روز به کشورهای هفتگانه خبر رسید که فریدون بیوراسب ( ضحاک ) را اسیر کرده خود به پادشاهی رسیده و به مردم دستور داده است که خانه و زندگی خود را مالک شوند " .

### **جشن آذرگان**

نهم آذر که آذر روز نام میدارد و به آخشیح مقدس آذر ( آتش ) و فرشته ارجمند آن آذر تعلق میدارد ، جشن آذرگان می باشد که آذر جشن نیز می گویند . یکی از نیایشها در خرده اوستا " آتش نیایش " نام میدارد . ایرانیان قدیم در این روز به آتشکده ها می رفتند و " آتش نیایش " می خواندند . اکنون هم زرتشتیان این عمل را بجا می آورند و معمولاً بایس در این جشن آتش افروخته شود . در صفحه 256 ترجمه آثار الباقیه می نویسد : " روز نهم آذر عیدی است که به مناسبت توافق دو نام آذر جشن می گویند . و در این روز به افروختن آتش نیاز میدارند این روز جشن آتش است و بنام فرشته ای که به همه آتشها موکل است نامیده شده . زرتشت امر کرده " در این روز به آتشکده بروند و در کارهای جهان با یکدیگر مشورت کنند " . آتش در آئین مزدیسنی پاک و پاک کننده است و از این لحاظ مورد احترام می باشد .

استاد یورداود در ترجمه و تفسیر جلد اول یشتها ( از صفحه 504 تا 515 ) راجع به ارزش آذر و فرشته آن شرح جامع و مفصلی نوشته است: نگارنده نیز در ( صفحه 80 تا 82 ) در کتاب اصل و نسب ایرانیان از آغاز تا اسلام درباره آتش و در ( صفحه 132 تا 134 ) تاریخ 10.000 ساله ایران فلسفه آتش را مفصلاً به رشته تحریر درآورده است . امید است خواننده فرزانه به کتابهای مزبور مراجعه و به فلسفه آتش آنطور که می باشد آگاه گردد . آتش بطور عموم از روزگاران بسیار کهن تا به امروز مورد توجه همه اقوام روی زمین بوده و هر قوم و طایفه ای به شکلی و به عنوانی آنرا ستوده ، عزیز و ارجمند می دارد . ترقیبات دنیا از پرتو این عنصر است . یعنی آنچه که کشورهای متمدن را به ترقی و تعالی رسانیده همین آتش است به ملاحظه اینکه در میان عناصر ، آتش از همه لطیف تر و زیباتر و مفیدتر است مورد توجه ویژه جهانیان شده است .

دانشمند آلمانی شفتلویتز در کتاب گرانبهایی خود موسوم به ( آئین قدیم ایران و یهودیت ) مقاله بسیار مفیدی در این باب نوشته و نشان می دهد که چگونه ملل جهان از هر نژاد آتش را می ستایند . متمدن ترین ملل اروپا با وحشی ترین قبایل افریقا در ستودن این عنصر درخشان با همدیگر شرکت میدارند ؛ نظر به اینکه در آئین مزدیسنی آنچه آفریده اهورامزدا است و برای جهان و جهانیان سودمند می باشد بایس محترم و ستوده باشد . از این رو ایرانیان به آتش دلپستگی ویژه ای داشتند و آنرا موهبت ایزدی دانسته شعله اش را فروغ رحمانی خوانده اند . آتشدان فروزان را در پرستشگاه ها به منزله مهراب قرار داده اند.

در ریگ ودای هندوان و اوستای ایرانیان اسم پیشوای دینی هر دو دسته از آریایی ها ، آتره ون می باشد یعنی آذربان و آن کسی است که از برای پاسبانی آتش گماشته می شود در پهلوی به آن اتر گفته اند.

چنانکه وستالیس در رم قدیم دختری پاکدامن و دانا و از خاندان شریف به نهبانی و زنده نگهداشتن آتش مقدس در معبد وستا موظف بوده است و در مدت خدمتش که سی سال بود ، می بایست با کمال پاکی و پرهیزگاری و تقدس به سر برد و نگذارد آتش مقدسی که پشتیبان دولت رم تصور می شد خاموش گردد . در نزد هندوان ، آگنی اسم آتش و نام پروردگار آن است . اما ایرانیان به این عنصر و فرشته پاسبان آن اتر نام نهاده اند و در فرس هخامنشی نیز اتر می باشد

### شب چله

**شب چله ( یلدا) آخرین شب آذرماه، شب پیش از نخستین روز زمستان و درازترین شب سال است. ایرانیان و بسیاری از دیگر اقوام آن را مبارک می میدانند و این شب را جشن می گیرند.**



این شب در نیمکره شمالی با انقلاب زمستانی مصادف است و به همین دلیل از آن شب به بعد طول روز بیشتر و طول شب کوتاهتر می‌شود.

ایرانیان باستان با این باور که فردای شب چله (یلدا) با دمیدن خورشید، روزها بلندتر می‌شوند و تابش نور ایزدی افزونی می‌یابد، آخر پاییز و اول زمستان را شب زایش مهر یا زایش خورشید می‌خواندند و برای آن جشن بزرگی بر پا می‌کردند اکنون پس از ارائه فرضیه کاربری تقویمی چهارتاقی نیاسر در نزدیکی شهر کاشان، عده‌ای این شب را در انتظار تماشای خورشید در کنار چارتاقی برگزار می‌کنند

### بیشینه شب چله

چله (یلدا) و جشن‌هایی که در این شب برگزار می‌شود، یک سنت باستانی است و پیروان میترائیسم آن را از هزاران سال پیش در ایران می‌کرده‌اند. در این باور چله (یلدا) روز تولد خورشید و بعدها تولد میترا یا مهر است. بسیاری بر این باورند که ریشه‌ی برگزار پاس‌داشت شب چله میراث قوم کاسپیان است. کاسپ‌ها از اولین اقوام آریایی می‌باشند که وارد ایران شدند. آن‌ها مردمانی با چشم‌های کیودرنگ و موهای بور بودند که ابتدا در گیلان امروزی سکنی گزیدند و پس از چندی به نقاط دیگر ایران مهاجرت کردند. کاسپ‌ها قوم

نیرومندی بودند و تمدن توانمندی را پایه‌گذاری کردند. از جمله تمدن‌های آبی که می‌توان از زیگورات چغازنبیل، آسیاب‌ها و قنات‌های دزفول و شوشتر به‌عنوان آثار باقی‌مانده از تمدن کاسپ‌ها نام برد. همچنین پل‌های بسیاری با نام آناهیتا در سراسر ایران ساختند و با ساخت چهارتاقی‌هایی توانستند انحراف ۲۳ درجه‌ی مدار زمین در گردش به دور خورشید را اندازه‌گیری کنند

کاسپ‌ها با استفاده از این ابزار به تقویمی دقیق دست یافتند و دریافتند که پس از آخرین شب پاییز بر طول روزها اندک‌اندک افزوده شده و از طول شب‌های سرد کاسته می‌شود. این جشن در ماه پارسی «دی» ( تولد دوباره خورشید ) قرار میدارد که نام آفریننده در زمان پیش از زرتشتیان بوده است که بعدها او به نام آفریننده نور معروف شد. واژه ی روز در زبان انگلیسی ( که هم‌ریشه با زبانهای کهن آریایی است نیز از نام این ماه برگرفته شده است)

نور، روز و روشنایی خورشید، نشانه‌هایی از آفریدگار بود در حالی که شب، تاریکی و سرما نشانه‌هایی از اهریمن. مشاهده تغییرات مداوم شب و روز مردم را به این باور رسانده بود که شب و روز یا روشنایی و تاریکی در یک جنگ همیشگی به سر می‌برند. روزهای بلندتر روزهای پیروزی روشنایی بود، در حالی که روزهای کوتاه‌تر نشانه‌ای از غلبه تاریکی و اهریمن بر زمین. هنگام توسعه‌ی آیین مهر در اروپا مراسم شب چله به عنوان روز زایش مهر و نور و راستی با شکوه تمام برگزار می‌شده است و اما پس از آمدن دین جدید رنگ باخت

با استیلای مسیحیت در اروپا، آداب و رسوم آیین مهر که در زندگی مردم و به‌خصوص در میان رومیان نفوذ کرده بود همچنان باقی ماند ایرانیان باستان این شب را شب تولد الهه مهر میترا می‌پنداشتند، و به همین دلیل این شب را جشن می‌گرفتند و گرد آتش جمع می‌شدند و شادمانه رقص و پایکوبی می‌کردند. آن‌گاه خوانی الوان می‌گسترده و میزد نثار می‌کردند میزد نذری یا ولیمه ای بود غیر نوشیدنی، مانند گوشت و نان و شیرینی و حلوا، و درآیین های ایران باستان برای هر مراسم جشن و سرور آیینی، خوانی می‌گسترده که بر آن افزون بر آلات و ادوات نیایش، مانند آتشدان، عطردان، بخوردان و غیره، فرآورده های گوناگون خوردنی های فصل و خوراک ها از جمله خوراک مقدس بر سفره جشن می‌نهادند.

ایرانیان گاه شب یلدا را تا دمیدن پرتو پگاه در دامنه‌ی کوه‌های البرز به انتظار باززاییده‌شدن خورشید می‌نشستند. برخی در مهرابه‌ها (نیایشگاه‌های پیروان آیین مهر) به نیایش مشغول می‌شدند تا پیروزی مهر و شکست اهریمن را از خداوند طلب کنند و شب هنگام دعایی به نام «نی‌ید» را می‌خوانند که دعای شکرانه نعمت بوده است. روز پس از شب یلدا (یکم دی ماه) را خورروز (روز خورشید) و دی گان؛ می‌خواندند و به استراحت می‌پرداختند و تعطیل عمومی بود (خرمدیان، این روز را خرم روز یا خره روز می‌نامیدند). در این

روز عمدتاً به این لحاظ از کار دست می کشیدند که نمی خواستند احیاناً مرتکب بدی کردن شوند که میترائیسیم ارتکاب هر کار بد کوچک را در روز تولد خورشید گناهی بسیار بزرگ می شمرد

### ریشه واژه یلدا

واژه «یلدا» واژه ایست برگرفته از زبان سریانی (که از لهجه های متداول زبان «آرامی» است) به معنای تولد. زبان «آرامی» یکی از زبان های رایج در منطقه خاور میانه و زبان اصلی نگارش کتاب مقدس «عهد عتیق و عهد جدید {انجیل}» بوده است

### تأثیرچله در جشن های دیگر اقوام

برخی مورخان معتقدند که بیشتر رسوم دین مسیحیت مانند تولد مسیح از مهرپرستی (خورشید پرستی) و یا میترائیسم برگرفته شده است. همچنین شب میلاد مسیح که مصادف با یلدا می باشد در یک آغل که که به گفته آنها برگرفته شده از تولد میترآ در غار است و همچنین درخت سرو و کاج که در آیین مهر با ستاره ای بر فرازش تزیین می شد. ( ستاره نشانه ایست که بازرگانان را راهنمایی می کند تا به میترآ در غار برسند - درخت سرو را از این روی دوست داشتند که نماد آزادگی و مقاومت در برابر تاریکی بود که آثارش را در ادبیات فارسی می توانیم به وفور ببابیم - درخت کاج از این روی در کشورهای اروپایی مرسوم شد که محیط طبیعی آنها برای رویش کاج بهتر بود ). مورد دیگر شباهت کلاه بابانوئل با کلاهی شبیه کلاه موبدان آیین مهر است.

البته آن طور که از متون مقدس مسیحیان (کتاب مقدس : عهد جدید (انجیل) برمی آید، تولد عیسیای مسیح در یکی از اعتدالین (اعتدال بهاری یا پاییزی) صورت گرفته است و نه در زمستان. (چنانکه در «انجیل» آمده است که در زمان تولد مسیح «چوپانان گله های خود را به چرا می بردند») آن طور که مورخین قرون اولیه انتشار مسیحیت روایت می کنند، تغییر تاریخ جشن میلاد مسیح (کریمس) و انطباق آن بر سالروز تولد میترآ، توسط کنستانتین کبیر و به مشاورت کلیسا، به منظور جایگزینی جشن خورشید پرستان با جشن خدا پرستان بوده است. در حدود ۴۰۰۰ سال پیش در مصر باستان جشن «باززاییده شدن خورشید»، مصادف با شب چله، برگزار می شده است. مصریان در این هنگام از سال به مدت ۱۲ روز، به نشانه‌ی ۱۲ ماه سال خورشیدی، به جشن و پای کوبی می پرداختند و پیروزی نور بر تاریکی را گرامی می داشتند. همچنین از ۱۲ برگ نخل برای تزیین مکان برگزاری جشن استفاده می نمودند که نشانه‌ی پایان سال و آغاز سال نو بوده است.

در یونان قدیم نیز، اولین روز زمستان روز بزرگداشت خداوند خورشید بوده است و آن را خورشید شکستناپذیر، ناتالیس انویکتوس، می نامیدند (که از ریشه ی کلمه ی ناتال که در بالا اشاره شد برگرفته شده است و معنی اش، میلاد و تولد است). ریشه های یلدا در جشن دیگر مرسوم در یونان نیز باقی مانده است از مهم ترین این جشن های می توان به جشن ساتورن اشاره کرد.

در قسمتهایی از روسیه جنوبی، هم‌اکنون جشن‌های مشابهی به‌مناسبت چله برگزار می‌کنند. این آیین‌ها شباهت بسیاری با مراسم شب چله میدارد. پختن نان شیرینی محلی به صورت موجودات زنده، بازی‌های محلی گوناگون، کشت و بذر پاشی به صورت تمثیلی و بازسازی مراسم کشت، پوشانیدن سطح کلبه با چربی، گذاشتن پوستین روی هره پنجره‌ها، آویختن پشم از سقف، پاشیدن گندم به محوطه حیاط، ترانه خوانی و رقص و آواز و مهم‌تر از همه قربانی کردن جانوران از آیین‌های ویژه این جشن بوده و می‌باشد. یکی دیگر از آیین‌های شب‌های جشن، فالگیری بود و پیشگویی رویدادهای احتمالی سال آینده. همین آیین‌ها در روستاهای ایران نیز کم و بیش به چشم می‌خورند که نشان از همانندی جشن یلدا در ایران و روسیه میدارند.

یهودیان نیز در این شب جشنی با نام «ایلانوت» (جشن درخت) برگزار می‌کنند و با روشن کردن شمع به نیایش می‌پردازند. در خانواده‌های آشوریان نیز در شب یلدا آجیل مشکل گشا می‌خرند و تا پاسی از شب را به شب نشینی و بگو بخند می‌گذرانند و در خانواده‌های تحصیل کرده آشوری تفال با دیوان حافظ نیز رواج میدارد.

نخستین روز زمستان در نزد خرم‌دیسانی که پیرو مزدک می‌باشند نیز سخت‌گرمی و بزرگ دانسته می‌شود و از آن با نام «خرم‌روز» (خره روز) یاد می‌گردد و آیین‌هایی ویژه در آن روز برگزار می‌شود. این مراسم و نیز سالشماری آغاز زمستان هنوز در میان برخی اقوام دیده می‌شود که نمونه آن تقویم محلی پامیر و بدخشان (در شمال افغانستان و جنوب تاجیکستان) است

### جشن چله و عادات مرسوم در ایران



در آیین کهن، بنا بر یک سنت دیرینه آیین مهر شاهان ایرانی در روز اول دی‌ماه تاج و تخت شاهی را بر زمین می‌گذاشتند و با جامه‌های سپید به صحرا می‌رفتند و بر فرشی سپید می‌نشستند. دربان‌ها و نگهبانان کاخ شاهی و همه‌ی برده‌ها و خدمت‌کاران در سطح شهر آزاد شده و به‌سان دیگران زندگی می‌کردند. رئیس و مرئوس، پادشاه و آحاد مردم همگی یکسان بودند (صحت این امر موکد نیست، شاید تنها افسانه باشد).

چشن چله در ایران امروز نیز با گرد هم آمدن و شب نشینی اعضای خانواده و اقوام در کنار یکدیگر برگزار می‌شود.  
مثل گویی که نوعی شعر خوانی و داستان خوانی است در قدیم اجرا می‌شده است به این صورت که خانواده‌ها در این شب گرد می‌آمدند و پیرترها برای همه قصه تعریف می‌کردند.

آیین شب چله، خوردن آجیل مخصوص، هندوانه، انار و شیرینی و میوه‌های گوناگون است که همه جنبه نمادی میدارند و نشانه برکت، تندرستی، فراوانی و شادکامی می‌باشند. این میوه‌ها که اکثراً "کثیر الدانه" می‌باشند، نوعی جادوی سزایتی محسوب می‌شوند که انسان‌ها با توسل به برکت خیزی و پر دانه بودن آنها، خودشان را نیز مانند آنها برکت خیز می‌کنند و نیروی باروی را در خویش افزایش می‌دهند و همچنین انار و هندوانه با رنگ سرخشان نمایندگانی از خورشیدند در شب. در این شب هم حاضران با انتخاب و شکستن گردو از روی یوکی و یا پری آن آینده‌گویی می‌کنند. فال گرفتن از کتاب حافظ مرسوم است.

رسم بر این است که در این شب خوانچه‌ای تزیین شده به خانه‌ی تازه‌عروس یا نامزد خانواده بفرستند. مردم آذربایجان در خطه‌ی شمال و آذربایجان در سینی خود هندوانه‌ها را تزیین می‌کنند و شال‌های قرمزی را اطرافش می‌گذارند. درحالی که مردم شمال یک ماهی بزرگ را تزیین می‌کنند و به خانه‌ی عروس می‌برند.

سفره مردم شیراز مثل سفره‌ی نوروز رنگین است. مرکبات و هندوانه برای سرد مزاج‌ها و خرما و رنگینک برای گرم مزاج‌ها موجود است. حافظ‌خوانی جزو جدانشدنی مراسم این شب برای شیرازی‌هاست. البته خواندن حافظ در این شب نه تنها در شیراز مرسوم است، بلکه رسم کلی چله‌شینیان شده است.

فالی می‌گیرند با نام فال سوزن. همه دور تا دور اتاق می‌نشینند و پیرزنی به طور پیاپی شعر می‌خواند. دختر بچه‌ای پس از اتمام هر شعر بر یک پارچه نبریده و آب ندیده سوزن می‌زند و مهمان‌ها بنا به ترتیبی که نشستند شعرهای پیرزن را فال خود می‌دانند. همچنین در مناطق دیگر همدان تنقلاتی که مناسب با آب و هوای آن منطقه است در این شب خورده می‌شود. در تویسرکان و ملایر، گردو و کشمش و میز نیز خورده می‌شود که از معمولترین خوراکی‌های موجود در این استان هاست.

در شهرهای خراسان خواندن شاهنامه‌ی فردوسی در این شب مرسوم است. در اردبیل رسم است که مردم، چله بزرگ را قسم می دهند که زیاد سخت نگیرد و معمولاً گندم برشته (قورقا) و هندوانه و سبزه و مغز گردو و خودچی و کشمش می خورند.

در گیلان هندوانه را حتما فراهم می کنند و معتقدند که هر کس در شب چله هندوانه بخورد در تابستان احساس تشنگی نمی کند و در زمستان سرما را حس نخواهد کرد. «آوکونوس» یکی دیگر از میوه هایی است که در این منطقه در شب یلدا رواج میدارد و به روش خاصی تهیه می شود. در فصل پاییز، از گیل خام را در خمره می ریزند، خمره را پر از آب می کنند و کمی نمک هم به آن می افزایند و در خم را می بندند و در گوشه ای خارج از هوای گرم اطاق می گذارند. از گیل سفت و خام، پس از مدتی پخته و آبدار و خوشمزه می شود. آوکونوس از گیل در اغلب خانه های گیلان تا بهار آینده یافت می شود و هر وقت هوس کنند از گیل تر و تازه و پخته و رسیده و خوشمزه را از خم بیرون می آورند و آن را با گلپر و نمک در سینه کش آفتاب می خورند.

مردم کرمان تا سحر انتظار می کشند تا از قارون افسانه ای استقبال کنند. قارون در لباس هیزم شکن برای خانواده های فقیر تکه های چوب می آورد. این چوب ها به طلا تبدیل می شوند و برای آن خانواده، ثروت و برکت به همراه می آورند.  
معزی :

تو جان لطیفی و جهان جسم کثیف است  
تو شمع فروزنده و گیتی شب یلدا

### جشن خرم روز

این واژه در اوستا، دتهوش یا دزوه می باشد که به معنی دادار یا آفریننده و آفریدگار که همیشه برای اهورامزدا صفت آورده شده است. واژه دی از مصدر دا آمده که در اوستا و فرس هخامنشی و سانسکریت به معنی دادن، آفریدن، ساختن و بخشودن است. در پهلوی داتن و در فارسی دادن شده، که از همین ریشه است. داتر که در پهلوی داتار و در فارسی دادار یا آفریدگار گوئیم در خود اوستا در آفرینگان گاهنبار فقره یازده صفت دتهوش (دی) از برای تعیین دهمین ماه بکار رفته است. بطوری که در بحث گاهنمای مزدیسنی گفتیم هر یک از سی روز ماه، نام ویژه ای میدارد که چهار روز آن بنام خدا و شش روز به نام امشاسپندان و بیست روز دیگر بنام ایزدان است که هر کدام نگهبان یکی از آن روزها می باشد.

روز هشتم و پانزدهم و بیست و سوم هر ماه نامزد است به دی - دتهوش . در صفحه 256 و 257 ترجمه آثار الباقیه راجع به دی ماه مطالبی به شرح زیر نوشته شده است . " دی ماه ، نخستین روز آن خرم روز است و این روز و ماه هر دو به نام خداوند است که هر مزد نامیده شده ، یعنی حکیم و صاحب رأی و آفریدگار در این روز عادات ایرانیان چنین بود که پادشاه از تخت پائین می آمد و جامه سفید می پوشید و رد بیابان بر فرشهای سفید می نشست و دربانها و یساولان را که هیبت پادشاه با آنهاست به کنار می راند و هرکس که می خواست پادشاه را ببیند خواه دارا و خواه نادار بدون هیچگونه حاجب و مانع نزد شاه می رفت و با او گفتگو می کرد و در این روز پادشاه با برزگران می نشست و در یک سفره با آنها غذا می خورد و می گفت من مانند یکی از شماها می باشم و با شما برادرم زیرا دوارم و پایداری دنیا به کارهایی است که با دست شما انجام می شود و امنیت کشور نیز با پادشاه است . نه پادشاه را از رعیت گریزی است و نه رعیت را از پادشاه، پس من که پادشاه می باشم با شما برزگران برادر می باشم و مانند دو برادر مهربان خواهیم بود.

### جشن بهمن گان

روز دوم بهمن ماه که بهمن روز نام میدارد و متعلق به امشاسپند بهمن است جشن بهمنگان یا بهمنجه می باشد . انوری گوید :

بعد ما کز سر عشرت همه روز افکندی سخن رفتن و نارفتن ما در افواه  
اندر آمد بدر حجره من صبحدمی روز بهمنجه یعنی دوم بهمن ماه

ابوریحان بیرونی در کتاب التفهیم می نویسد : " بهمنجه بهمن روز است از بهمن ماه . ایرانیان در این روز بهمن سفید (نوعی گیاه در خراسان) با شیر خالص و پاک می خورند و می گویند حافظه را زیاد می کند و فراموشی را از بین می برد . اما در خراسان هنگام این جشن مهمانی می کنند و بر دیگری که در آن از هر دانه خوردنی و گوشت حیوان حلال گوشت و تره و سبزیها وجود میدارد ، غذا می یزند و به مهمانان می دهند و برای هریک از نعمتهای خدا سپاس به جای می آورند .

شاعر معروف علی بن طوسی در کتاب لغت نامه خود معروف به لغت فرس زیر کلمه بهمنجه می نویسد : " بهمنجه رسم عجم است چون دو روز از ماه بهمن می گذشت بهمنجه می کردند و این عیدی بود که در آن روز طعام می پختند و بهمن سرخ و بهمن زرد بر سر کاسه ها می افشانند . فرخی در مورد این جشن گفته است :

فرخش باد و خداوند فرخنده کناد عید فرخنده و بهمنجه بهمن مه را

در صفحه 210 ترجمه خرده اوستا چنین آمده : " در جشن بهمنگان به مناسبت اینکه امشاسیند بهمن در جهان مادی نگهبان چهاربایان سودمند است از خوردن گوشت پرهیز می کنند . ایرانیان قدیم این روز را به احترام آن جشن می گرفتند و شادی می کردند و خود را برای پیروی از صفات پسندیده آن ، که راهنمای پیشرفت و سعادت است آماده می ساختند .

### جشن ساده ( ست )

این جشن در آبان روز از بهمن ماه است که برابر گاهنامه های قدیم روز دهم بهمن می باشد و به مناسبت پیدایش آتش و در واقع جشن آتش است . ایرانیان بویژه زرتشتیان در شب دهم ماه بهمن جشن می گیرند و آتش روشن می کنند و موبدان پیرامون آتش می گردند و اوستا می خوانند و مردم به شادمانی می پردازند .

درباره پیدایش جشن سده عقیده های گوناگون وجود می دارد . ولی بسیاری از مورخین آنرا به هوشنگ پادشاه سلسله پیشدادی نسبت داده اند بویژه حکیم ابوالقاسم فردوسی در کتاب معروف شاهنامه آنرا به طرز خاصی بیان کرده است . در شرح این داستان آمده که هوشنگ به صحرا رفته بود مار سیاهی را مشاهده کرد سنگی برداشت و به او انداخت . سنگ ناگاه به سنگ دیگری برخورد کرد و از بهم خوردن این دو سنگ آتش روشن شد . هوشنگ دستور داد به مناسبت پیدایش فروغ ایزدی جشن گرفتند و شادی کردند و در هنگام پرستش آنرا قبله خود قرار دادند و بدان سو نماز گزارند و نگذاشتند که خاموش شود . از اشعار شاهنامه به خوبی معلوم می شود که آتش به وسیله هوشنگ پیدا شده و از لحاظ اینکه آتش فروغ ایزدی است دستور داد که هنگام نماز و ستایش خدا آنرا سو ( قبله ) قرار دهند و به طرف آتش نماز گزارند .

ایرانیان سال را به دو قسمت کرده بودند ، یکی تابستان بزرگ و دیگری زمستان بزرگ که هر کدام را چهره یا بخش می گفتند . بخش اول که تابستان بزرگ است از اول فروردین تا آخر مهر یعنی 210 شبانه روز است . بخش دوم یعنی زمستان بزرگ از اول آبان تا آخر اسفند یعنی پنج ماه به اضافه ایام کیبسه و به عبارت دیگر در سه سال اولی 156 روز و سال چهارم 157 روز بوده است . در بند هش فصل بیست و پنج فقره هفت می گوید : " از روز هر مزد روز در فروردین ماه تا انیران روز از مهرماه هفت ماه تابستان است و از هر مزد روز در آبان ماه تا اسفند ماه و انجام پنجه و پنج روز کیبسه پنج ماه زمستان است .

بنابراین روز سده عبارت است از 100 روز از آبان گذشته که سده یا سنه نامیده می شود یعنی صد روز از زمستان گذشته است . برابر گاهنامه باستانی جشن سده ، 100 روز بعد از زمستان بزرگ بایس انجام شود و چون ماههای قدیم هرکدام سی روز تمام بوده بنابراین از اول فروردین تا روز دهم بهمن 310 روز می شود تا آخر مهر که تابستان بزرگ است  $210 = 30 \times 7$  و از اول آبان تا دهم بهمن نیز صد روز تمام می شود که روی هم 310 روز خواهد شد . بنابراین روز سده و جشن آن صد روز از زمستان بزرگ گذشته می باشد .

**مراسم جشن سده**

افروختن آتش که اساساً شکوه و جلال جشن سده بر آن استوار بوده و می باشد در پایان روز دهم (آبان روز) و شب یازدهم انجام می گرفت. پادشاهان و بزرگان و مردمان دیگر هر یک به فراخور حال خود به تهیه هیزم و خار و خاشاک بویژه چوب گز می پرداختند و کوهها و پشته هایی از آنها می ساختند و آتش می زدند. این آتش افروزی به اندازه ای زیاد بود که فروغ آن از فرسنگ ها مسافت دیده می شد. چنانکه فروغ آتش افروزی جشن سده را، مسعود غزنوی در سال 426 هجری برپا نمود بقول بیهقی از ده فرسنگی دیده شده بود. معمولاً این آتش افروزی در دشتی پهناور انجام می گرفت و همچنین بر فراز تپه ها و کوهها بوته، هیمه و خار جمع آوری می کردند. در جشن سده ای که مرداویج زیاری در 323 هجری در اصفهان گرفت اغلب دشت و بیابان و تپه و کوه پر از آتش شده بود. این پادشاه فرمان داده بود از تنه درخت خرما در برابر خود منبرها و قبه هایی بسازند و درون آن را با خس و خاشاک و نی پرکنند و آتش بزنند.

همچنین در مجلس هایی که با حضور پادشاهان و بزرگان برپا می شد شمع ها نصب می کردند که می بایست تا هنگام غروب آفتاب افروخته باشد. آتشی که در حضور پادشاهان و امیران افروخته می شد خوانی می گسترده و باده گساری آغاز می گشت.

شعرا قصائدی را که در مدح جشن سده ساخته بودند، می سرودند و مردم به شادی می پرداختند و از فراز توده های کوچک آتش می پریدند. کودکان و خردسالان نیز از این شادی بهره مند بودند. جشن سده امروزه نیز در میان زرتشتیان با همان شکوه و جلال خاص سابق برپا می شود. به طوری که در تهران و کرمان و یزد معمول است پشته بزرگی از خار و هیزم فراهم می سازند و روی هم انباشته می کنند و هنگام شب که دعوت شدگان حاضر می شوند و مراسم جشن آغاز می شود، مؤبدان که لاله در دست میدارند و دستشان به دست یکدیگر است دور کوه آتش می گردند و " آتش نیایش " می خوانند. این مؤبدان جامه سفید در برمیدارند و پس از آنکه سه مرتبه به گرد پشته خار گشتند، توده خار را از اطراف با همان لاله هایی که در دست میدارند آتش می زنند. پشته خار که آتش گرفت چون به تندی فروزان می شود بسیار تماشایی است همین که شعله های آتش از شدت خود کاست، از روی آن می پرند. حتی در کرمان اسب سواران مسلمان اسب می تازند و از روی آتش می پرند. از مراسم برگزاری جشن زرتشتیان دادن نمایش های جالب توجه و نغمه سرایی است.



اسپندار جشن 5 اسفند

پنجم اسفند که اسپندار نام میدارد و متعلق به فرشته مقدس آرمئی تی است اسپندار جشن می باشد . این فرشته که آنرا اسپندارمذ نیز می گویند در عالم معنوی مظهر عشق و محبت و تواضع و بردباری و جانبازی و فداکاری ، و در جهان مادی پاسبان و حامی زنان نیک و پارسا است و تمام خوشی های روی زمین در دست او می باشد . در ایران قدیم این روز را به احترام فرشته مقدس اسپندارمذ یا آرمئی تی که برای پیروی از صفات پاک او جشن می گرفتند و شادی می کردند . این جشن را ابوریحان بیرونی مژدگیران و مزدگیران نامیده است . صفحه نود و چهار ترجمه فارسی جلد اول یشته ها می نویسد : "به قول ابوریحان بیرونی این جشن به زنان اختصاص داشته و از شوهران خود هدیه دریافت می کرده اند و درواقع این روز را روز زن می نامیدند . از این رو به جشن مژدگیران ( مزدگیران ) معروف شده است . در ترجمه فارسی صفحه 263 آرا اباقیه می گوید : " اسفند مذ ماه که روز پنجم آن اسفندارمذ است و برای اتفاق افتادن دو نام آن را چنین نامیده اند و معنی آن عقل و حلم است و اسفندارمذ فرشته پاسبان زمین است و حامی زنان درست و پارسا و شوهر دوست می باشد . در زمان گذشته این ماه به ویژه این روز عید زنان بود و مردان به زنان هدیه می دادند و هنوز این رسم در اصفهان و ری و یهله باقی مانده و به فارسی مزدگیران می گویند . " همانطوری که اشاره شد این جشن را به مناسبت اینکه نزدیک نوروز و فصل بهار است و موقع کشت و کار کشاورزان می باشد جشن بزرگان نیز می گویند .

پنجه کوچک و بزرگ

آئین مزدیسنی دو پنجه میدارد که هرکدام پنج روز است . اولی پنجه کوچک که پنج روز آخر اسفند ماه است ، و دومی پنجه بزرگ که ایام کبیسه آخر سال و در حقیقت آخرین گاهنبار می باشد . در خرده اوستا نیز به این دو پنجه اشاره شده است و هر دوی آنان به فروهر درگذشتگان اختصاص میدارد و در این روزها از روان آنان یاد می کنند و نماز آفرینگان پنجه و آفرینگان های دیگر برای هماروانان ( همه روانان ) می خوانند و احسان و اطعام می کنند . چون این دو پنجه که روی هم ده روز است به فروهران تعلق میدارد . لذا آنرا فروردگان نیز می گویند یعنی روزهایی که به فروهران بستگی میدارد و برای یاد آنان است . بایس دانست این ده روز غیر از ده روز ایام جشن نوروز است که فروهران به زمین می آیند و از بازماندگان خود دیدن می کنند . به طوری که قبلاً اشاره شد فروهر پاک درگذشتگان به عالم خاک و آب می آیند و مدت ده روز در اینجا می مانند .

این دو پنجه که هر کدام جداگانه است ، اولی در آخرین روز های اسفندماه و دومی در ایام کبیسه و جشن بخصوصی است در حقیقت برای روان درگذشتگان و استقبال و پیشواز از فروهر آنان است . برای همین است که این روزها را به نظافت و خانه تکانی مشغول می شوند و به تهیه لباس و سایر تشریفات نوروز می پردازند .

### چهارشنبه سوری 26 اشسفتد

یکی از آیینهای سالانه ایرانیان چهارشنبه سوری یا به عبارتی دیگر چارشنبه سوری است. ایرانیان آخرین سه شنبه سال خورشیدی را با پرافرختن آتش و پریدن از روی آن به استقبال نوروز می روند. چهارشنبه سوری، یک جشن بهاری است که پیش از رسیدن نوروز برگزار می شود. مردم در این روز برای دفع شر و بلا و برآورده شدن آرزوهایشان مراسمی را برگزار می کنند که ریشه اش به قرنهای پیش باز می گردد.

در ایران باستان شب چهارشنبه سوری در بالای قصر سلطنتی یا کاخهای بزرگ شهر خرمی از آتش روشن می کردند و دیگران نیز بنا به پیروی از آنان بالای بام خود آتش روشن می نمودند . سوری به معنی سرخی – سرخ رنگ مانند گل و سور به معنی سرور و شادمانی است . و نیز به معنی بارو شهر و بام بلند و دیوار دور شهر است و آتش را به آن جهت روشن می کردند که معتقد بودند تمام بدیها و سیاهی ها را در آتش افکنده و می سوزانند و از روی آتش می پریدند و می گفتند سرخی تو از من زردی من از تو . منظور از سرخی کردار نیک و منظور از زردی کردار زشت و ناپسند است .



در زمان هخامنشیان خرمی از آتش را به سه کویه تقسیم می کردند و با همان روش از روی سه آتش بنام: آسمان ، آذر و آبان که نام سه فرشته مقرب خدا می باشند می پریدند . پس از آن آتش به هفت قسمت تقسیم شد و بنام هفت امشاسیند ( فرشته مقرب ) از روی آنها می پریدند . ( ایرانیان قفقاز هنوز در شب چهارشنبه سوری ، هفت توده آتش می افروزند و از روی آن می پرند ) پس از افروختن بته ها و هیمة ها خاکستر آنرا جمع می کردند و از خانه بیرون می بردند و کنار دیوار می ریختند . ظاهراً مراسم چهارشنبه سوری برگرفته از آیینهای کهن ایرانیان است که همچنان در میان آنها و با اشکال دیگر در میان باقیماندهگان اقوام آریایی رواج می دارد.

در قسمت اسطوره ای شاهنامه ، فردوسی چنین روایت می کند : دومین پادشاهی که تاج بر سر نهاد هوشنگ بود. روزی با گروهی در کوهسار می گشت که ناگاه مار سیاهی قوی و دراز اندام با چشمانی چون دو چشمه خون سرخ به حرکتی سریع پیش روی او آمد . هوشنگ سنگی برگرفت و بر مار افکند تا او را بکشد مار به چالاکي پیش از فرود آمدن سنگ بجست و کشته نشد اما از برخورد سنگ پرتاب شده بر سنگهای زمین جرقه آتشی پدیدار گشت و هوشنگ راز به دست آوردن آتش را دریافت . شاه خدای را سپاس گفت و به مردمان یادآور شد که این فروغ و روشنایی ایزدی است که پروردگار جهان، ما را فرموده است و سپس شب هنگام جشنی ترتیب داد و آتش افروخت و از آن زمان به نوعی ، آغاز تمدن ایرانیان یادآوری می شود و در بخش دوم شاهنامه که به نام قسمت پهلوانی نامگذاری شده استاد سخن، از سیاوش چنین یاد می کند ، در زمان کیکاووس دومین پادشاه سلسله کیان که مردی سبکسر ، خودرایی تند خو و ناصبور بود ، نآرام و نااندیشه به هر کاری روی می آورد . پسری به نام سیاوش داشت که نا مادری او زنی غیر ایرانی بود و شیفته سیاوش شد. سیاوش به خواهش و هوس این زن پاسخی نداد اما نیرنگ و فریب سودابه به جای رسید که سیاوش برای اثبات پاکی خود باید از آتش عبور کند و چنین هم شد او سوار بر اسب ، سر بلند از کوه آتش عبور کرد . برخی نیز ، معتقدند که آتش افروزی قبل از حلول سال نو به نشانه شادی و استقبال از نوروز و دور کردن پلیدی و پاکسازی خانه از هر نوع نحوست بوده است .

روایتی را چنین بیان می کنند : وقتی مختار ثقفی سردار معروف عرب از زندان خلاصی یافت و به خونخواهی شهدای کربلا قیام کرد به شیعیان و طرفداران خود دستور داد به هنگام غروب بر بالای بام خانه خود آتش روشن کنند و به این طریق یاران خود را از این قیام آگاه سازند و این شب مصادف بود با شب چهارشنبه آخر سال و از آن هنگام به بعد رسم شد که همه سال در چنین شبی آتش افروزی کنند. در قیام مختار آتش به عنوان يك علامت به کار می رود ، حال در چهارشنبه سوری يك جشن همراه سنت دیرینه ایرانیان است که البته نمی توان تاثیر و نقش نمادها ی زنده و مذهبی بعد از اسلام را در ایران نادیده گرفت . ایرانیان با روحیه یکتاپرستی که داشتند با ورود اسلام با علم و درایت از این دین استقبال و تا پای جان از آن پاسداری کردند اما برخی از سنت های دیرینه خود را که آثاری از پاکي و

درستی داشت ، حفظ داشتند ، البته پاره ای از خرافات را هم نمی توان نادیده گرفت . اما در چهارشنبه سوری با توجه به نظریه های گوناگون اصل و اساس این سنت به بیراهه نمی رود، نمادی است که چه در اسطوره های ایران چه در قیام مختار به سوی تکامل می رود. هفت قسمت کوه کوچک آتش پی در پی در فاصله معین افروخته می شود و جمعی دوستانه سرود خوان ( زردي من از تو ، سرخي تو از من ) از روی آتش عبور می کردند که احساس شادی و گرمی به آنها می بخشید.

یا هر چهار سال 6 روز اضافه ما در این پنج روز آتش روشن می کردیم تا روح نیاکانمان را برای ما سال 360 روز بوده با 5 روز اضافه به خانه هایمان دعوت کنیم. بنابر این، این آتش چهارشنبه سوری بازمانده آن آتش افروزی 5 روز آخر سال در ایران باستان است و زرتشتیان به احتمال زیاد برای اینکه این سنت از بین نرود، نحسی چهارشنبه را بهانه کردند و این جشن را با اعتقاد اعراب منطبق کردند بخش کردن ماه به چهار هفته در ایران، پس از ظهور اسلام است و شنبه و یک شنبه و دوشنبه و... نامیدن روزهای و شد چهارشنبه سوری هفته از زمان رواج آن. شنبه واژه ای سامی(یهودی) و درآمده به زبان فارسی و در اصل «شنبه» بوده است. سور نیز در زبان و ادبیات فارسی و برخی گویشهای ایرانی به معنای «جشن»، «میهمانی» و «سرخ» آمده است.

مراسم چهارشنبه سوری از نظر تاریخ شناسان

**بوته افروزی**



در ایران رسم است که پیش از پریدن آفتاب، هر خانواده بوته های خار و گزنی را که از پیش فراهم کرده اند روی بام یا زمین حیاط خانه و یا در گذرگاه در سه یا پنج یا هفت «گله» کپه می کنند. با غروب آفتاب و نیم تاریک شدن آسمان، زن و مرد و پیر و جوان گرد هم جمع می شوند و بوته ها را آتش می زنند. در این هنگام از بزرگ تا کوچک هر کدام سه بار از روی بوته های افروخته می پرند، تا مگر ضعف و زردی ناشی از بیماری و غم و محنت را از خود بزدايند و سلامت و سرخی و شادی به می باشدی خود بخشند. مردم در حال پریدن از روی آتش، اشعاری می خوانند؛

سرخی تو از من، زردی من از تو غم برو شادی بیا، محنت برو روزی بیا

ای شب چهارشنبه، ای کلیه جارنده، بده مراد بنده

خاکستر چهارشنبه سوری را نحس می دانند، زیرا مردم هنگام پریدن از روی آن، زردی و بیماری خود را به آتش می دهند و در عوض، سرخی و شادابی آتش را به خود منتقل می کنند. زن هر خانه خاکستر را در خاک انداز جمع می کند و آن را از خانه بیرون می برد و در سر چهارراه یا در آب روان می ریزد. در بازگشت به خانه، در خانه را می کوبد و به ساکنان خانه می گوید که تندرستی و شادی برای خانواده آورده است. در این هنگام اهالی خانه در را به رویش می گشایند. او بدین گونه همراه خود تندرستی و شادی را برای یک سال به درون خانه خود می برد. ایرانیان عقیده میدارند که با افروختن آتش و سوزاندن بوته و خار، فضای خانه را از موجودات زیانکار می پالایند و دیو پلیدی و ناپاکی را از محیط زیست دور و پاک می سازند. برای اینکه آتش آلوده نشود خاکستر آن را در سر چهارراه یا در آب روان می ریزند تا باد یا آب، آن را با خود ببرد.

مراسم کوزه شکنی



مردم پس از آتش افروزی، مقداری زغال به نشانه سیاه بختی، کمی نمک به علامت شور چشمی و یک سکه به نشانه تنگدستی در کوزه ای سفالین می اندازند و هر یک از افراد خانواده یک بار کوزه را دور سر خود می چرخاند و آخرین نفر، کوزه را بر سر بام خانه می برد و آن را به کوجه پرتاب می کند و می گوید: «درد و بلاي خانه را ریختم به توی کوجه.» و باور میدارند که با دور افکندن کوزه، تیره بختی، شور بختی و تنگدستی را از خانه و خانواده دور می کنند.

### قاشق زنی



زنان و دختران آرزومند و حاجت دار، قاشقی با کاسه ای مسین برمی دارند و شب هنگام در کوجه و گذر راه می افتند و در برابر هفت خانه می ایستند و بی آنکه حرفی بزنند بی در بی قاشق را بر کاسه می زنند. صاحب خانه که می داند قاشق زنان نذر و حاجتی میدارند، شیرینی یا آجیل، برنج یا بنشن و یا مبلغی یول درکاسه های آنان می گذارد. اگر قاشق زنان در قاشق زنی چیزی به دست نیاورند، از برآمدن آرزو و حاجت خود ناامید خواهند شد. گاه مردان بویژه جوانان، جادری بر سر می اندازند و برای خوشمزگی و تمسخر به قاشق زنی در خانه های دوست و آشنای خود می روند!! (شاید آنها هم ناخودآگاه آرزومند و حاجت دار یک زن خوب میباشند!!)

آش و آجیل چهارشنبه سوري



خانواده هایی که بیمار یا حاجتی داشتند برای برآمدن حاجت و بهبود یافتن بیمارشان نذرمی کردند و در شب چهارشنبه آخر سال آتش ابودردا یا «آتش بیمار» می یختند و آن را اندکی به بیمار می خوراندند و بقیه را هم در میان فقرا پخش می کردند. در ایران باستان شب چهارشنبه سوری در بالای قصر سلطنتی یا کاخهای بزرگ شهر خرمی از آتش روشن می کردند و دیگران نیز بنا به پیروی از آنان بالای بام خود آتش روشن می نمودند

زنانی که نذر و نیازی می کردند، در شب چهارشنبه آخر سال، آجیل هفت مغز به نام «آجیل چهارشنبه سوری» از دکان رو به قبله می خریدند و پاک می کردند و میان خویش و آشنا پخش می کردند و می خوردند. به هنگام پاک کردن آجیل، قصه مخصوص آجیل چهارشنبه، معروف به قصه خارکن را نقل می کردند. امروزه آجیل چهارشنبه سوری جنبه نذرانه اش را از دست داده و از تنقلات شب چهارشنبه سوری شده است.

مراسم دیگری مانند ؛ فال گوش، آب یاشی، بخت گشایی دختران، دفع چشم زخمها، کندر خوشبو، قلیا سودن و فال گرفتن هم در این شب جزء مراسم جالب و جذاب می باشد.

### تحریف آیین چهارشنبه سوری

یافته های پژوهشی نشان می دهد که تمامی آیینها و یادمانهایی که مردم ایران در هنگامه های گوناگون بر یا می داشتند و بخشی از آنها همچنان در فرهنگ این سرزمین پایدار شده است، با منش، اخلاق و خرد نیاکان ما در آمیخته بود و در همه آنها اعتقاد به پروردگار، امید به زندگی، نبرد با اهریمنان و بدسگالان، در قالب نمادها، نمایشها و آیینهای گوناگون نمایشی گنجانده شده بود. رفتار خشونت آمیز شود. بهتر است بگوییم کسانی که با منفجر کردن ترقه و پراکندن آتش، سلامتی مردم را هدف می گیرند، با تن دادن به رفتاری آمیخته با هرج و مرج، آیین چهارشنبه سوری را تحریف کرده اند.

از ماهها قبل پلیس و نیروی انتظامی آماده می شوند و حتی بیمارستانها پیش بینی خطرهای این شب حادثه خیز را نگران کننده می بینند ، برخی از مردم کلانشهرها میهمان شهرهای کوچک می شوند و بدنبال آرامش می گردند . صدای انفجار و فریاد کور شدن یا زخمی شدن یکی از کودکان و جوانان به گوش می رسد . پیرها و سالخوردها هم قرص های بیماری خود را در مشت های خود گره می زنند . این نمایش فرهنگ و میهن دوستی جوان معا صراست که نمی توانیم باور کنیم ، جوانان معاصر ، قهرمانان میدان جنگ هشت ساله در مرزهای ایران بودند ، جوانانی که مقابل گلوله ایستادند و جان دادند تا صدای انفجار نتواند ، شیشه آرامش کودکان را بشکند و این قهرمانان توانستند کشور را به افتخار و سربلندی برسانند ، بی گمان با نگاهی بر چهارشنبه سوری امروز به روزگار جنگ ، پرواز کردیم که آن را جنگ کوچک و انفجار بزرگ می توان نام گذاری کرد که بیشتر به جنگ کشورهای عراق و فلسطین و افغانستان و .... شباهت میدارد تا به فرهنگ چهارشنبه سوری ایران اسلامی نزدیک باشد .

ایرانیان آتش را نماد گرما و روشنی می گرفتند تا در شب که خورشید در آسمان حضور نمیدارد ، آنها نمادی از آن را در خانه خویش داشته باشند تا به محفل شان روشنایی و گرمی بدهد . ایرانیان از دیرباز نحوه صحیح استفاده از آتش را می دانستند . چرا که با آوردن کامل ترین دین توسط حضرت محمد (ص) ایرانیان ، مسلمانانی افتخار آفرین شدند و در تمام این آداب و رسوم ، سیاستگزاری از خداوند یکتا ، جلوه ای بسیار والا بر خرد و اندیشه ایرانیان بخشید که چگونه نمادها و معناها را وسیله ای برای رسیدن به خدای یکتا بدانند ، که شاید مراسم چهارشنبه سوری هم بدان معنا باشد که در پایان زمستان تشکر و قدردانی بشود از خداوند یکتا که آتش را آفرید که در زمستان آدمی به واسطه گرما و نور آتش از سرما و سوز این فصل در امان بوده است .

اما به راستی امروزه با چنین معنایی ، چهارشنبه سوری ای نمایان می شود که به نظر می رسد که از فرهنگ اصیل خود اندکی فاصله گرفته ایم و به فرهنگی که در نهاد یک جوان ایرانی نیست نزدیک می شویم و در برابر ، برخی ارزش ها با ضد ارزشها همسو می شویم و این باور ناپسند و بی ارزش است که بگوییم زمانه دیگر عوض شده است و ما در دنیا دیگری می باشیم و باید با روزگار پیش برویم . چرا که هیچ آینده ای بدور از گذشته به نتیجه نمی رسد و فرهنگی غنی که نهادینه است به راحتی جای برفر فرهنگ دیگر نمی سپارد . البته می پذیریم که در این کنش ها گاهی متحمل هزینه سنگین می شویم . در جامعه امروز در برخی رسوم ، همچون چهارشنبه سوری ما نیاز به فرهنگ نمایی داریم نه فرهنگ سازی . چرا که فرهنگ آتش و استفاده از آن در نزد ایرانیان به تکامل رسیده است .

باید امروز ، برای شناخت این رسوم ، فرهنگ آن را نمایش داد و به جای این همه هزینه برای پیشگیری از حوادث آن فرهنگ نمایی کنیم . باید برای شناخت اختراعات و نبوغ جوانان ایران اسلامی در عرصه الکترونیک و فرهنگ استفاده از آن و یا فرهنگ استفاده از انرژی

هاي جديد در کنار حفظ فرهنگ اصیل ایرانی و هزاران طرح هاي نو و بشر دوستانه که پیوندي با فرهنگ غني کشورمان میدارد اقدام کنیم. مراسم شاد و زیبا با حضور خانواده ها در کنار جوانان نمایش دهیم و بگوئیم که ایرانیان با تمدن، فرهنگ پیشه ونو آور می باشند و آتش و تمام انرژی هاي کشف شده را وسیله اي براي پیشرفت آدمیان مي دانند نه ابزاري براي نابودي بشر.

### مهر و مهرگان سروده استاد توران شهریاری



مژده ای دوستان مهرگان است / مهر با هر کسی مهربان است  
 مهر روز و ماه فرخ مهر / جشن فرخندهی مهرگان است  
 گرمی و پاکی و شادی از اوست / فرّ و شیدش کران تا کرانست  
 در دل گرم هر ذره از مهر / یک جهان شور هستی نهان است  
 نور بخشد به گیتی و مینو / شوربخش زمین و زمان است  
 مایه زندگانی و هستی / این جهان چون تن و او روان است  
 ایزد مهر در دین زرتشت / فرّ و فرمندی جاودان است  
 مهریشت « دلاویز و زیبا / شرح بخشی از این داستان است »  
 مهر فرمند را می ستاییم / چون دل گرم عالم در آن است  
 زایش « مشیه » و « مشیانه » / در همین روز با فرّ و شان است  
 جشن پایان محصول و برداشت / فر و شادی ز چهرش عیان است  
 صد بهاران در آن می توان دید / گرچه آغاز فصل خزان است

سال عمرش نیاید به گفتار / زودتر از زمان کیان است  
 کاوه را او توان داد و نیرو / حامی پرچم کاویان است  
 شد فریدون به ضحاک پیروز / چون که او شاه مهر آرمان است  
 عشق و مهرند همزاد دیرین / مهر با عاشقان هم زبان است  
 دشمن رشک و کین و تباهی / دوستی را بهین پشتیبان است  
 داور مردمان در پس از مرگ / نیک کردار از آن در امان است  
 راه و رسم وفاداری از اوست / بی‌وفایی به جانش گران است  
 این نگهدار پیمان نمادش / حلقه مهر خورشید سان است  
 بهر هر همسری حلقه مهر / برتر از گوهر شایگان است  
 زین سبب حلقه مهرورزی / زیب دست همه همسران است  
 تا دو همسر به هم مهر ورزند / در گسستن شکست و زیان است  
 مهر از آغاز بنیاد هستی / پیک دل‌ها و پیوند جان است  
 مهر ورزیدن و شاد بودن / خوی دیرین ایرانیان است  
 آفرین خدا باد بر مهر / مهر آیین پیر مغان است  
 هفت گام است در مکتب مهر / کز تعالیم مهری نشان است  
 برترین حد پالایش روح / قبله‌گاه همه عارفان است  
 مهر، ای نوربخش مسیحا / شور جانت در این کاروان است  
 دین عیسا ز تو مایه بگرفت / از فروغ تو پرتو فشان است  
 آن همه سنت و رسم و آیین / از تو در تار و پودش نهان است  
 مایه‌های تو جانمایه‌اش شد / جذبه و شور و حالش از آن است  
 خفته رازی به مهرابه‌هایت / کز بیانش سخن ناتوان است  
 چون و چندی ننگد به گفتار / زان که برتر ز شرح و بیان است  
 نور و نیرو و شیدایی و شور / عشق و عرفان و تاب و توان است  
 حافظ و مولوی راه پویش / آن دو را سر بر این آستان است

سهروردی چو منصور حلاج / لاله سرخ این بوستان است  
 آنچه از مهرگان می توان گفت / جشن بشکوهی از باستان است  
 عارفان مهر را می ستایند / چون نمودار جان جهان است

### مهرگان از شاهین سینتا

بار دیگر مهرگان از ره رسید  
 یادمان کاویان از ره رسید  
 مهرگان نردانه دیرین ماست  
 مهرگان پیشینه شیرین ماست  
 مهرگان آغاز راه کاوه بود  
 کاوه یک ایرانی آزاده بود  
 کاوه پولادین و نیک اندیش بود  
 پور پاک دودمان خویش بود  
 با تلاش و کوشش آن رادمرد  
 کاوه ی آهنگر آزاد مرد  
 خاک پاک سرزمین آریا  
 سرزمین مردمان پارسا  
 بادرفش کاویان از بند رست  
 اثر در ضحاک را در هم شکست  
 کشور از چنگال آن تازی رهید  
 روزگار نیک پیروزی رسید  
 آن قیام کاویانی یاد باد  
 خانه ی ایرانیان آزاد باد  
 مهرگان نوشته و سروده ایرج خرمدین

به پا خاست و زد چرمش به تیر  
 به گفتا به فریاد نمانم به خاری اسیر  
 ستم را بکوبم نمانم دگر من به خاک  
 ستمگر به تخت است در این خاک پاک  
 دَرند مردمان را چو گرگ و رمه  
 خروش آورم من به مردی همه  
 بسازم سپاهی ز جنگ آوران  
 سپاهی به آتش کشیم ما یلان  
 برون مرد و زن با درفش کیان  
 تو گویی که دشمن گریخت از میان  
 فریدون به گرزش بکوبد ستم  
 که میهن سراسر به خون است و غم  
 به کاخ اندر آمد سپاه وتن  
 که سالار آنان بگفتا به پاکی سخن  
 به زنجیر و بند اژدهاک را به گاه  
 وزین پس به تخت باید آن پادشاه  
 وز امروز نباشد وتن را به دار  
 شکو آوریم ما دَهِش در دیار  
 وز آنروز که ضحاک به زندان و بند  
 به شاهی در آمد فریدون در آن گاه مهند  
 به شادی و شور در وتن مردمان  
 بگفتند که جشن است و سور مهرگان  
 شاد بادا شور و شادی روز مهر  
 نام فرهنگت غرور آرد به چهر

سرود سده رسام ارزنگی



ای جوان برخیز تا جشن سده بر پا کنیم  
 سنت و آیین ایران کهن را نو کنیم  
 آن شکوه و فر دیرینه که از ما گمشده  
 نیست دنیا جای سستی و خمودی هوشیار  
 کامرانی بسته بر کار است و کردار درست  
 جای ما برتر ز هر کس بود در دانشسرا  
 مستی و سستی تو را رنج و الم بار آورد  
 دانش و فضل و هنر باید به بازار جهان  
 کشورت دارای گنج و تو به رنج اندر چرا؟!

آتش شادی بیفروزیم و خوش غوغا کنیم  
 اندرین روز خجسته یاد از آبا کنیم  
 در جهان پر ز نیرنگ و فسون پیدا کنیم  
 دود آتش را بیا! بر دیده ی دنیا کنیم  
 چند روزی دفتر گفتار بیجا تا کنیم  
 از برای خویش آنجا بار دیگر جا کنیم  
 کار کن تا خویش را با دیگران همتا کنیم  
 یک چنین کالا فراهم کن سپس سودا کنیم  
 خیز! جانم تا گره از کار بسته وا کنیم

## جشن سده از استاد توران شهریاری



ای آتش گرم و روشن و پاک  
 نام سده را نهاده بر خویش  
 بس راز کهن به دل نهفتی  
 آیینهای مردمان پاکی  
 شهنامه که بیک راستانست  
 این گونه ترا نموده تصویر  
 «هوشنگ» خدیو پیشدادی  
 بر اسب شاهی سوار گردید  
 ناگاه کنار مشت خاری  
 برداشت به چابکی یکی سنگ  
 آن مار، خزید و جان به در بُرد  
 ناگاه شراره ای بیفر وخت  
 آن شعله ی خُرد گسترش یافت  
 پیدایش آتش از همین جاست  
 در روز دهم ز ماه بهمن  
 جشن «سده» گرم و شادی افزای  
 آغازگر تمدن است آن

وی بال گشوده سوی افلاک  
 عمرت ز هزاره ها بود بیش  
 از آن به کسی سخن نگفتی  
 پرجذبه و گرم و تابناکی  
 یادآور عهد باستانست  
 ای آتش جاودان پیگیر:  
 یک روز پی شکار و شادی  
 در دشت پی شکار گردید  
 افتاد نگاه او به ماری  
 افکند بسوی مار شب رنگ  
 وان سنگ بسنگ دیگری خورد  
 هر خار و خسی که بود از آن سوخت  
 گرمی و فروغ از آن برون تافت  
 هر چند در این میان سخن هاست  
 شد آتش جاودانه روشن  
 زان روز ستاده پای برجای  
 شد حاصل از آن رفاه انسان

زنهار که هدیه ای خدایبست  
 دیده است هزار زیر و بم را  
 ننمود به کس اگر چه احوال  
 پیریست که بس هزاره دیده است  
 گه داد به خلق شور و شادی  
 افسرد، ولی نگشت خاموش  
 زنهار اگر زبان گشاید  
 گوید به تو، هر وجب ازین خاک  
 از خون دل دلاورانش  
 فریاد برآورد که ایران  
 این مُلک ز بس که زیر و بم دید  
 آیین سده نماد هستی است  
 ایرانی پاک زاده، زنهار  
 چون شعله ی عشق جاودانست  
 یادآور آتش مُغانست

جشن سده - سروده استاد ادیب برومند



بیاور می که گاه کامرانی‌ست  
 ز می ما را هوای سرگرانی‌ست  
 نوا سرده به آهنگ همایون  
 که گویی در سرم شور جوانی‌ست  
 بزن سنتور و زان پس تار و طنبور  
 که دلخواهم سرود خسروانی‌ست  
 مرا ساغر بریز و جام پُر کن  
 از آن مینا که صهبایش مُغانی‌ست  
 برافروز آتشی در سینه از عشق  
 که لطفش به ز آب زندگانی‌ست  
 پس آن گه خرمن آتش به کهسار  
 برافروز ای که کارت دیهگانی‌ست  
 برافروزان سپس تلی ز آتش  
 به دشت، ای آن که سعیت آرمانی‌ست  
 خود این آتش نمود روشنی‌ها  
 به فکر و ذکر و تشخیص زمانی‌ست  
 فغان از چشم تار و فکر تاریک  
 که در هر مطلبش معکوس خوانی‌ست  
 از آن رو آتش افشانیم در دشت  
 که از اندیشه روشن، نشانی‌ست  
 به آیین سده شبابش سر کن  
 که این رسم از رسوم باستانی‌ست  
 مبارک باد این جشن کیان‌زاد

بر آن کو در تنش خون کیانیست  
 سده این جشن فرخ‌فال فیروز  
 نمادی از سرور و شادمانیست  
 سده یادآور ایران بشکوه  
 گران‌فر چون درفش کاویانیست  
 سده یادآور عهدی که ایران  
 چو مهرش در جهان پرتوفشانیست  
 سده جشنی است دستاورد هوشنگ  
 که با دیوان نبردش داستانیست  
 سخن از جشنوار و جشن برگوی  
 که دلکش چون درای کاروانیست  
 سده این یادگار عهد دیرین  
 فروغش زنده، نامش جاودانیست  
 به یاد آور زمانی را که این رسم  
 فروزان‌فر چو رسم پهلوانیست  
 غم آن روزگار رفته از دست  
 مرا در خاطر اندوهی نهانیست  
 به یاد عهد دیرین چاره غم  
 کنون ما را شراب ارغوانیست  
 سزد گر دل فراگیریم از اندوه  
 در آن جشنی کز آن کامرانیست  
 ادیب اکنون به کام دوستداران  
 خریدار نشاط از دوستگانیست  
 سزد کز بهر آزادی بکوشیم

ز جان و دل که تأییدش جهانیست  
جهان تا هست، ایران زنده بادا  
که جان دادن به راهش رایگانیست

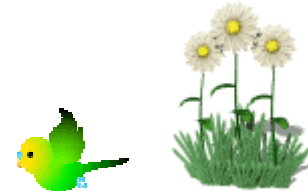
ما بایستی از دانشمندان و هنرمندان خود که سرمایه های فرهنگی ایران هستند حمایت کرده و نام آنها را بعنوان دانشمندان و هنرمندان ایرانی بگونه ای جهانی ثبت کنیم که کسی مانند آقای اردوغان نخست وزیر ترکیه نگوید " زرتشت و مولانا ترک هستند!!" من اینجا صریح اعلام میکنم کسانی که با تغییر و تصحیح اشتباهات گذشته و ایران گرایی مبارزه و مخالفت می کنند ایران ستیز و دشمن این فرهنگ و تمدن هستند اینجا بایس مردم خود در باره آنان قضاوت کنند و می کنند

### اسامی جشنها، زمان و معنی آنها

جشنها و مراسم ملی از پایه های مهم فرهنگ یک کشور می باشند و میتوان گفت که انکار آنها وبه فراموشی سپردن آنها خیانت به فرهنگ ملی یک کشور است. تعصب های مذهبی در اینجا جایی ندارند. متأسفانه در سلسله سابق پهلوی فقط سخن از ایران بود ولی در حقیقت کشور نه استقلال سیاسی و نه فرهنگی و نه اقتصادی داشت و به گونه ای مستعمره از راه دور بود. مستعمره همان کشور هایی که هنوز هم سنگ در راه استقلال سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و نظامی ایران می اندازند ولی آنها باید بدانند آن دوره ها گذشت و امروز باید به گونه ای دیگر با ما صحبت کنند. خوشبختانه انقلاب ایران به رهبری آیت الله العظمی خمینی ، ایران را از یوغ آنها در آورد. دشمنی دایم آنها با مردم ما نیز نشان دهنده غضب و ناراحتی آنها از ماست و نشان دهنده این است که آنها بازنده هستند و راه مقاومت ما صحیح است. بودند به آن جمله زیبا میرسم که : بمیرید در غضبتان

بایستی به سخنان آیت الله العظمی خمینی توجه کنیم : نه غربی ، نه شرقی ، جمهوری اسلامی ایران یعنی چه ؟  
یعنی ای مردم ایران نه تقلید از فرهنگ غرب کنید نه تقلید از فرهنگ شرق؛ یعنی نه غرب گرایی و نه عرب گرایی ، یعنی اینکه فرهنگ ما به آن اندازه قوی و زنده هست که ما با فرهنگ خود رشد کنیم یعنی اینکه یک جمهوری ، که بر اساس فرهنگ ایرانی و با رعایت و احترام به قوانین اسلامی باشد.

متأسفانه در حال حاضر توجه زیادی به مراسم و جشن های ایرانی نمیشود. مردم دنیا با برگزاری مراسم و جشن های ملی خود هر ساله هم بستگی خود را قوی و قوی تر میکنند و از سوی دیگر باعث جلب هزارها هزار توریست و ایجاد هزارها هزار کار جدید می شوند و من نمی دانم چرا ما این شانس طبیعی را از خود میگیریم !!!؟ مردم ایران اصولاً عاشق به جشن گرفتن و خوش گذرانی هستند؛ پس چرا وقتی این ایام در فرهنگ خود ما هست آنها را به مردم خود تقدیم نکنیم؟ مردم بایس ایام خوش هم در زندگی داشته باشند که به آینده امیدوار شوند.



نوروز آغازشش ماه اول سال و مهرگان شش ماه آخر سال در ایران بودند و همانگونه که پس از انقلاب برگزاری نماز جمعه را احیا و باید مهرگان و سده رانیز زنده کنیم زنده کردیم



جشن های ملی ایران (نوروز، سیزده بدر، مهرگان، سده، یلدا و چهارشنبه سوری) باید در بخش فرهنگی قانون اساسی جدید شناخته شوند و دولت خود را موظف به حمایت و گسترش آن بداند زیرا اگر ما این کار را نکنیم روزی از خواب غفلت برخاسته و میشنویم که یکی از کشورهای همسایه جشن مهرگان و نوروز و سده را در قانون اساسی خود نوشته و آنها را ثبت جهانی رسمی میکند و دیگر دست ما به هیچ جایی بند نخواهد بود جانگردها به ایران نمی آیند تا جشنهای خود مانند نونل و سنت و النتین را در ایران ببینند بلکه جشنهای سنتی ایرانی را !!



با فرا رسیدن عید نوروز به پیشواز ایام گرم سال رفته و خود را آماده میکنیم، خانه را گرد و خاک گیری کرده و تمیز میکنیم، خود را برای دید و بازدید کسانی که ماه ها آنها را ندیده ایم آماده می کنیم، لباسهای گرم را با لباسهای سرد جانشین می کنیم، خود را برای جشنی چند روزه آماده میکنیم.

کشور در شور و شوق جدیدی می افتد و اقتصاد نیز جهش بلندی بر میدارد و شهرها پر از توریست داخلی و خارجی میشود چرا ما نیایستی با برگزاری جشن مهرگان و استقبال فرا رسیدن شش ماهه سرد این شور و شوق و تحول را در ایران تکرار کنیم؟؟ نیایستی اجازه داد تا مراسم بیگانه در ایران در مراسم ایرانی نفوذ کرده و آنها را از اصالت خود خارج سازند، نوروز نیایستی مانند جشن نونل یا چهارشنبه سوری تبدیل به کارناوال و جشنهای چینی شود. نیایستی کمیته های مردمی بر این مطلب مراقبت کنند.

#### جشن ها در قانون اساسی

ایام تعطیل در ایران به دو گروه ایام ملی (هیجده روز) و مذهبی (هیجده روز) و جشنهای ماهانه تقسیم می شوند. دولت با ایجاد کمیته های منطقه ای و محله ای با استفاده از نام نویسی و حضور مردم برای ایجاد مراسم، برای انجام صحیح و با اصالت و صحیح وبدون دستکاری و عمومی در سطح محله و دهکده و شهر و شهرستان این مراسم بکوشد.

#### ایام ملی تعطیل در ایران :

ایام نوروز (شش روز) - 1 فروردین تا 6 فروردین

ایام مهرگان (شش روز) - 10 تا 16 ماه مهر

روز جمهوری اسلامی ایران (یک روز) - 12 ماه فروردین

روز طبیعت (سیزده به در) - 13 ماه فروردین

روز ملی شدن صنعت نفت ایران (یک روز) - 29 فروردین

روز پیروزی انقلاب اسلامی ایران و سقوط نظام شاهنشاهی (یک روز) - 22 بهمن

روز قیام خونین (یک روز) - 15 خرداد

روز رحلت آیت الله العظمی خمینی (یک روز) - 14 خرداد ماه

#### ایام مذهبی تعطیل در ایران :

ولادت حضرت رسول اکرم (ص) / ولادت امام جعفر صادق (ع)

مبعث حضرت رسول اکرم (ص)

رحلت رسول اکرم (ص) / شهادت حضرت امام حسن (ع)

ولادت حضرت علی (ع)

شهادت حضرت علی (ع)

ولادت حضرت فاطمه زهرا (ع)

شهادت حضرت فاطمه زهرا (ع)

ولادت حضرت امام حسن (ع)

ولادت حضرت امام حسین (ع)

وفات حضرت زینب

وفات حضرت ام کلثوم

محاصره و آغاز جنگ با امام حسین (ع) / تاسوعای حسینی

شهادت امام حسین (ع) / عاشورای حسینی

شهادت امام جعفر صادق (ع)

ولادت حضرت مهدی (عج)

عید سعید غدیر خم

عید سعید قربان

عید سعید فطر

با دانستن این مطالب میتوانیم جشنها و مراسم خود را به اینگونه معنی کنیم

: آنها اسامی جشنها و زمان

جشن فروردینگان = جشن سیزده به در 13 فروردین (روز طبیعت)

روز 19 ماه فروردین - روز ارواح (رفتن به قبرستانها)

جشن اردیبهشتگان = روز 2 در ماه اردیبهشت - روز هدیه گل و جشن هنرمندان

جشن خردادگان = روز 4 در ماه خرداد - روز آبیاری و پاکیزه کردن جویها و رودها

جشن تیرگان = روز 1 در ماه تیر- روز ورزش ، روز دعا برای باران و یاشیدن آب دعا خوانده به هم برای سلامتی / کارناوال (فاشینگ) برای جوانان

جشن امردادگان = روز 7 در ماه امرداد - روز دادن غذا و دوا به فقرا

جشن شهریورگان = روز 4 در ماه شهریور- روز کشاورزان

جشن مهرگان = روز 1 در ماه مهر- روز هدیه مردم به رهبر به خصوص مشک و عنبر

جشن آبانگان = روز 10 در ماه آبان - روز نهرکندن و تمیز کردن آنها

جشن آذرگان ( آذرخش) = روز 9 از ماه آذر- روز آتش روشن کردن و نگهداری آن تا صبح

جشن یلدا (دراز شب) = روز 30 از ماه آذر- شب گردهمایی خانواده

جشن خرم روز ( دی دادار) = روز 1 از ماه دی - روز نیایش خدا از غروب تا طلوع خورشید

جشن بهمن روز = روز 2 از ماه بهمن - روز مهمانی برای دوستان

جشن سده (صد روز) = روز 10 بهمن - شب زنده نگهداری در بیابان و طبیعت

جشن سپندار (سفندارمذ روز) = روز 5 از ماه اسفند - روز عشق و هدیه به زنان / والننتین برای جوانان

جشن سور (چهارشنبه سوری) = روز 26 از ماه اسفند - روز جشن آتش و مهمانی همگانی

آری هم میهنان عزیز ما نیاز به فرهنگ سازی نداریم ما احتیاج به فرهنگ نمایی داریم تا جوانان ما در محیطی ایرانی بار آیند و قبله فرهنگی آنها غرب و یا شرق و عرب نباشد. ما نیاز می‌داریم آنچه را که گم کرده ایم دوباره پیدا کنیم، و برپا کنیم ما احتیاج به خودباوری فرهنگی داریم نه گدایی فرهنگی ، ما توانایی می داریم تا خود قبله فرهنگی جهان شویم ولیکن بایس دست از افراطی گری برداشت که افراطی گری زهرو سم در جامعه است. سؤال این است:

آیا مسئولان سیاسی کشور به پختگی سیاسی و فرهنگی رسیده اند که فرهنگ نمایی کنند ؟

### ورزش در ایران باستان

تاریخ ورزش و برگزاری مسابقات ورزشی در ایران باستان آنطور که بایس و شاید روشن و آشکار نیست. زیرا اعمال نابخردانه برخی پادشاهان و اعمال آنها باعث به آتش کشیدن کتابخانه‌ها و معدوم کردن بسیاری از آثار قدیمی ایران گردید. اما منابع محدودی مانند اوستا، سنگ نوشته‌ها، حجاریها، مسکوکات و برخی از کتابهای ادبی و تاریخی وجود میدارد.

ورزش ایران در بعضی بخشها از قدمت بیشتری نسبت به ورزش یونان برخوردار است. در یونان باستان بازیهای المپیک شامل دویدن، کشتی، مشت‌زنی، اسب دوانی، ارابمانی و پنجگانه بود. اما در ایران ضمن اینکه بعضی از این ورزش‌ها سابقه بیشتری میدارد، ورزشهایی مثل تیر و کمان، قایق‌رانی، رایج بوده است.

کتزیاس پزشک یونانی دربار اردشیر هخامنشی در کتاب خود با عنوان «پرسیکا» که در حدود 400 ق.م. نوشته شده مطالبی درباره ورزش در ایران باستان نوشته است.

دوریس نیز مطالبی در مورد ورزش ایران باستان نوشته بود که آن هم مثل پرسیکا از بین رفته ولی قبل از اینکه از بین برود نویسندگان دیگر مطالب او را در کتب خود مورد اشاره قرار داده اند. دوریس در حدود سال 280 ق.م. می‌زیسته است.

آتناوس در بخش هفتم کتاب تاریخ خود نوشته است :

در میان همه جشنهای ایران فقط در جشن مهر (میترا) پادشاه ایران حضور می‌یابد، ایرانیان پای می‌کوبند و می‌رقصند. گذشته از ایرانیان هیچیک از مردم آسیا، چین کاری انجام نمی‌دهند. ایرانیان آنچنان که خواندن را می‌آموزند، رقصیدن را هم یاد می‌گیرند. گویند که جنبشهای اندامها در پایکوبی، پیکر آدمی را استوار می‌کند.

استرابون جغرافیانویس یونانی که از سال 63 ق.م. تا 19 میلادی می‌زیسته می‌نویسد :  
در ارمنستان هم اسب‌های خوب می‌پرورند که پست‌تر از اسبهای سرزمین ماد نیستند. مرزبان (خشتروپان - ساتراپ) ارمنستان هر سال در هنگام جشن مهرگان 20000 کره اسب به دربار شاهنشاه هخامنشی خراج می‌فرستد.

مهریشت بخشی از اوستاست که بوسیله «آشوزرتشت» پیغمبر زرتشتیان آورده شده است. آشوزرتشت به عقیده ارسطو دانشمند یونانی و «ادکوس» یک مورخ یونانی در سال 634 قبل از میلاد ظهور کرده است. ترجمه برخی از فقره‌های مهریشت در این فرصت خالی از لطف نیست:

اسبهای پیمان شکنان در زیر بار سوار خویش خیره‌سری کنند و از جای گام بیرون نگذارند و اگر هم بجنبند، چندان پیش نروند، نیزه‌ای که دشمن بدگوی به مهر، به سوی هم‌آورد خود پرتاب کند به عقب برگرداند. « - فقره 20  
کسانی که مهر را از نابکاری خویش آزرده و ناخشنود کنند، در هنگام کارزار تیرهای پر عقاب آراسته آنان هر چند که از زه کمان، خوب کشیده شود و جست پرواز گیرد به نشان نرسد، و نیزه‌های سرتیز آنان با دسته‌های بلند هر چند که از نیروی بازوان خوب انداخته شود، به تنششان نرسد. « - فقره 39

در گردونه مهر، هزار کمان خوب ساخته شده نهاده و بسیاری از این کمانها به زه گوزن آراسته، آنچنان خوب ساخته شده که تندی نیروی اندیشه، پران و به تندی نیروی اندیشه به سوی نابکاران روان گردد. هزار گرز آهنین در گردونه مهر نهاده شده که به تندی نیروی اندیشه نابکاران و پیمان شکنان روان گردد. « - فقره 132

گزنفون مورخ بزرگ یونانی در کتاب خود «تربیت کوروش» می‌نویسد:

در هر شهر پارس جایی است بنام «الواترا»، و محل تربیت و پرورش افراد است این محل چهار قسمت میدارد، یکی برای کودکان، دیگری برای نوجوانان، سومی برای مردان، چهارمی برای کسانی که دیگر نمیتوانند اسلحه بگیرند و کلیه افراد هر محل بایس در قسمت محله خود حاضر شوند، وقت تمرینات و تعلیمات و تربیت ورزش چنین است: کودکان و مردان در طلوع صبح، پیرمردان در روزهای معین وقتی که می‌توانند، ولی جوانان همه وقت. اینان هر شب در اطراف ابنیه دولتی و حکومتی با اسلحه می‌خوابند، عده روسای این شعب که مسئول تربیت و ورزش می‌باشند 12 است، زیرا در پارس 12 طایفه وجود میدارد.

این تربیت تا سن 16 تا 17 سالگی است سپس طفل داخل طبقه نوجوانان می‌شود، اینها به کارهای عام‌المنفعه گمارده شده اغلب در شکار شاهی، با شاه بیرون می‌آیند. پارسیان شکار را آموزشگاه حقیقی جنگ می‌پندارند، جوانان در شکار سحرخیزی، در سرما و گرما بردباری، راه رفتن و دوندگی و تیراندازی و آمادگی روحی و چابکی را فرا می‌گیرند.

در سایر تمرینات ورزشی امروز ایرانیان متمدن، آن عصر را مسخر خود ساختند. شرح این فتوحات در کتاب آسمانی تورات و کتابهای تاریخی و بر سینه کوهها ثبت و ضبط گردیده است .

آیین پهلوانی و زورخانه



مطالعات نشان می دهد که بسیاری از آداب و سنت های پهلوانی و زورخانه ای مربوط به آیین مهرپرستی است. این آیین که مربوط به دوره اشکانیان است، یکی از ادیان قدیمی هند و ایرانی به شمار می رود که از ایران به اروپا هم راه یافت. زورخانه ها شباهت زیادی به معابد مهری است که در زیرزمین قرار داشتند و دارای پلکان و دری کوتاه بودند که نور اندکی به داخل شان راه می یافت. در معابد مهری، زنگی پیدا شده که گمان می رود آنها را مانند زنگ زورخانه در مراسم دعا به صدا درمی آوردند. شباهت گود و سکوی اطراف آن مانند معابد مهری است که برای نشستن تماشاگران تعبیه شده است. سنت برهنگی پهلوان در زورخانه، مانند برهنگی مهر رومی به هنگام زایش است که جامه ای برتن نمیدارد و با برگی از انجیر خود را می پوشاند. همان طور که پهلوان با لنگی و تنکه ای میان خود را بسته است .

در آیین مهر، کسانی حق تشریف میدارند که بالغ شده باشند و نیز در زورخانه کسی می تواند در مسلک پهلوانان درآید که شانه در ریشش بایستد (بالغ باشد). در آیین پهلوانی دستگیری از زیردستان و مبارزه با زورگویان سنت است و در مهریشت آمده است که «باشد که او برای دستگیری ما آید... باشد که او برای دادگری ما آید». شباهت جوانمردی و شوالیه گری رستم، قهرمان افسانه ای با عیاران و پهلوانان زورخانه در قرون اسلامی است. بنابراین فرهنگ و آیین ورزش زورخانه قطعاً با آیین های پهلوانی دوران باستان پیوند آشکار می دارد و همانندی بسیار نزدیک معابد مهری و ساختمان زورخانه از یک سو و رواج آیین های مانی و مهرپرستی در سنن زورخانه ارتباط این نهاد را به وضوح با دوره اشکانیان نشان می دهد.

البته ورزش های زورخانه ای با این مشخصات و آداب به کلی در ایران باستان وجود نداشته است و پیدایش این نهاد به تاریخ بعد از اسلام باز میگردد که با توجه به نیازهای مقطعی برای مقابله با ستمگران عرب و مغول به وجود آمده است. در این راستا گروه هایی مانند «فقیان»، «شاطران» و «عیاران» جوانمردانی بودند که رسم «فتوت» و «پهلوانی» را بنیاد نهادند و طبعاً آداب و آیین آنها از مکتب «عرفان» و «تصوف» نشأت می گرفت همان طور که بسیاری از آداب زورخانه نمادی از مشرب عارفانه و فتوت است .

### فتیان

ریشه ی اصلی مبارزات مردم ایران را جوانمردانی به نام فتیان تشکیل می دادند که جزو گروه متصوفه بودند و این قشر با تشکیلات منظمی که داشت جزو مخالفین شدید حکام ظالم عرب بود. این گروه از زمان تسلط بنی امیه تا برانداختن پایه های حکومت این جباران، جوانمردانه به مبارزه خود ادامه دادند.

در اواسط قرن دوم هجری که ایرانیان در گوشه و کنار و مخصوصاً در شرق ایران و بیشتر در سیستان و خراسان برابر بیدادگری ها و تعصب های نژادی امویان و دست نشاندهانشان برخاستند، راهنمای این جنبش های مردانه، ملی، بیشتر جوانمردان بودند. بزرگترین راهنمای این دسته عبدالرحمان ابومسلم خراسانی از مردم ماخان در سرزمین مرو بود که توسط خلیفه ی عباسی کشته شد.

پس از آنکه جوانمردان خراسان که یکی از مهمترین مراکزشان شهر مرو بود، با ابومسلم خراسانی برای برانداختن اموی یاری کردند پیش از قرن پنجم گروهی از ایشان به عنوان لشکریان داوطلب که به آنها «مطوعه» می گفتند با ترکان و سپس در زمان غزنویان به غزای هندوستان و از سوی دیگر به جنگ های صلیبی رفتند. هر چند پس از قتل ابومسلم خلفای عباسی به شدت با گروه فتنیان به مبارزه پرداختند ولی نتوانستند جنبش آنها را از میان بردارند.

تسلط اقوام وحشی تاتار در سراسر ایران و شروع حکومت مغولان نیز موجب عکس العمل فتنیان و تجدید حیات آنها گردید. در زمان سلجوقیان و حتی استیلای مغولان این گروه تنها جان پناه مردم بی گناه بود و در راه آزادی جانفشانی ها کردند.

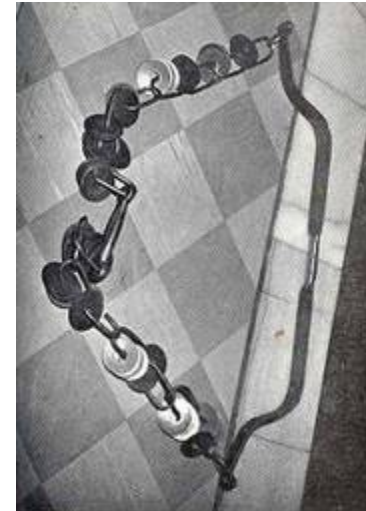
یکی از جنبش های عظیم مردمی که در دوران حکومت مغول ها به وقوع پیوست و تحت رهبری فتنیان و صوفیان بود، قیام سربداران است که در خراسان و سپس در کرمان و مازندران شکل گرفت. نهضت سربداران بالاخره در سال 740 هجری موفق شد حکومت وحشیانه مغولان را تا ظهور امیر تیمور در خطه خراسان و کرمان و مازندران براندازد. برخی از پهلوانان در نهضت سربداران نقش موثری داشتند، از جمله پهلوان اسد بن طوغان شاه که در رأس نهضت سربداران کرمان قرار داشت. فتنیان و جوانمردان به مصداق حدیث (لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار)، خود را پیرو علی بن ابیطالب می دانند و اصول فتوت را از قول آن حضرت بر هیئت خصلت نوشته اند که عبارتست از: وفاء، صدق، امن، سخا، تواضع، نصیحت، هدایت و توبه.

### شرایط جوانمرد

چنانچه قرار بود کسی وارد جرگه جوانمردان شود بایس خصال و استعداد لازم را میداشت و الا هر کس را به داخل خود راه نمی دادند. خصلت های لازم برای ورود به گروه جوانمردان را هفت خصلت شمرده اند:

- 1 دین - بایس مسلمان باشد.
- 2 ذکورت - بایس مرد باشد.

- 3 بلوغ - بایس بالغ باشد
- 4 عقل - بایس عاقل باشد
- 5 صحت - از نظر بدنی سالم و بدون نقص باشد
- 6 مروت - بامروت و با انصاف باشد
- 7 حیا - باحیا باشد



چنانچه سالک این خصلت ها را دارا بود به او شلوار جوانمردی می پوشاندند که اشاره به فضیلت عفاف و منع نفس از شهوات است که آن را «سرآویل پوشیدن» می گفتند. سپس کمر او را با پارچه یا کمربندی می بستند که به معنای کمر همت بستن برای انجام کارهای نیک و خدمت به خلق است و آن را میان بستن می گفتند. سپس کمی نمک به او می خوراندند که به معنای وفای به عهد و عدالت است و به آن هم قدح نوشیدن می گفته اند.

ایرانیان جوانمردانی را شامل سه مرتبه می دانستند:

1. سخا: یعنی هر چه میدارد دریغ کند.
2. صفا: یعنی سینه را از کینه پاک کند.
3. وفا: یعنی با خدا و خلق خدا وفا کند.

یکی از مراسم مهم جوانمردان بستن کمربند و میان بستن بود که به آن مراسم «شد» می گفتند و کسی که مراسم این کار را بر عهده داشت استاد «شد» می نامیدند. استاد «شد» آخرین درجه را در میان جوانمردان داشت.

در همه ی فرق تصوف ایرانی درجاتی بود که تازه وارد می بایست از درجه پست تر تدریجاً به درجات بالاتر برود تا آنکه شایسته ارشاد بشود و این کلمه «نوجه» و «کوچک ابدال» که بر سر زبان هاست اصطلاحی است که درباره ی تازه وارد و تازه کار رایج بود. کسانی که شایسته ی احراز مقام «ابدال» و «اقطاب» و «اوتاد» و «اولیاء» و «اخیار» می شدند پی در پی درجات مختلف را پی کرده و در هر درجه از عهده ی آزمون برآمده و شایستگی خود را برای ارتقاء به درجه بالاتر نشان داده بودند. کما اینکه در ورزش باستانی هر ورزشکار از بدو شروع که «تازه کار» نامیده می شود، بعدها زیر نظر یکی از پیشکسوتان «نوجه» می شود و سپس «نوخاسته» و پیشقدم و بعدها به درجه ی «برگزیده» می رسد و آخر سر به درجه ی «پیشکسوتی» و «پهلوانی» که بالاترین مقام ورزش باستانی است می رسد.

### عیاران

عیاری نوعی جوانمردی و از خود گذشتگی بود که برای کشف خبر از نیروهای خصم با لباس مبدل به اردوی دشمن می رفتند. داستان های شگفت انگیزی در تاریخ ایران از عیاری های پهلوانان و جوانمردان به چشم می خورد که همه ی آنها انگیزه ی عدالت خواهی و میهن دوستی و حق جویی و فتوت دارند.

بنای کار عیاران بر جوانمردی بود. در شهرها شیروی و شبگردی می کردند و گریز از بامی به بامی برای فرار از چنگ عسس و شرطه و مأمورین دولتی، کارشان تهدید ثروتمندان و متنفذین و حکام بود و کمند انداختن و جنجر بازی و از برج و باروها بالا رفتن و یا زیر پل ها خفتن و از نقبها گذشتن و بسیاری اوقات تحمل این خطرات و مصایب برای انجام کار مردم بینوا و یا دفع ظلم از مظلوم بود. بسیار چست

و چالاک بودند؛ فواصل بین شهرها و روستاها را از راه های غیر معمول و ناشناس - از بیابان ها و کوه ها و دره های صعب العبور - با شتاب و بدون بیم طی می کردند و مأموریت خود را به انجام می رساندند. شعار عیاران این بود: «من مردی ناداشت (نادار) عیار پیشه ام، اگر نانی یابم بخورم و اگر نه، می گردم و خدمت عیاران و جوانمردان می کنم. اگر کاری می کنم، آن برای نام می کنم نه برای نان؛ و این کار که می کنم از برای آن می کنم که مرا نامی باشد»

### شاطران

یکی از ورزش های قدیم ایران دوندگی است که به آن «شاطری» می گفتند. این فن در عین حال شکل حرفه داشت چه به صورت قاصد و چاپار یا به صورت نوکری برای دوندگی در رکاب اعیان و سلاطین .

در زورخانه ها، ورزشی به نام «شلنگ» وجود داشته که دارای تخته ای بوده است به طول تقریبی 2 متر و پهنای 30 سانتی متر که به طور شیب دار کنار گود گذاشته و از روی آن با قدم های بلند به طرف بالا می پریده اند و این کار مقدمه ای برای تمرین شاطری بوده است؛ کما اینکه در حال حاضر یکی از حرکات پا زدن در زورخانه دویدن است که به آن شاطری می گویند و همچنین نشستن و بلند شدن را که به «شنوپا» معروف است «شنوشاطری» نیز می گویند.

شاطر «لغتی است عربی به معنی شوخ، بی باک و زیرک. شاطری در عصر صفویه دارای رونق و اعتبار زیادی بوده و برای انتخاب «بهترین شاطر مسابقات و آزمایشهای جالبی ترتیب می دادند که معروف آن مسابقه است که «تاورنیه» سیاح معروف فرانسوی در عصر صفویه ناظر آن بوده است.

شاطری تا اواخر سلطنت قاجاریه رواج داشت و حتی در چاپارخانه ها مورد استفاده بوده است. لباس آنها در اعصار مختلف فرق داشته و بخصوص به کلاه آنها اهمیت زیادی می دادند. شاطران گاه به بازوان و کمر خود زنگوله می بستند تا هنگام دویدن عابرین متوجه شوند و راه را برای آنها و مرکب اربابشان باز نمایند و ضمناً صدای زنگ که به طور یکنواخت مترنم بود جزو تشریفات مرکب اعیان و سلاطین به شمار می رفت.

ژان گور» تاریخ نویس فرانسوی درباره ی شاطران چنین نگاشته است: «در ایران شاطران را از سن 14 سالگی برای پیاده رفتن» پرورش می دادند. در پرورش شاطران دو چیز بیش از چیزهای دیگر مورد توجه بود، یکی اینکه شاطر نفس داشته باشد، دوم اینکه خستگی را تحمل کند. در بین دو به تحمل خستگی بیشتر اهمیت می دادند زیرا به ندرت اتفاق می افتاد که از شاطران دوندگی بخواهند تا اینکه هنگام دویدن از نفس نیفتند ولی از آنها می خواستند که در راهپیمایی های طولانی خسته نشوند و بتوانند روزها و شب ها بدون انقطاع راه بروند. شاطران پیاده روزها با سرعت زیاد راه می پیمودند و بعد از اینکه شب فرا می رسید قدم ها را آرام می کردند ولی نه به طوری که سرعت خیلی کم شود و در همان حال به خواب می رفتند. درک این نکته برای ما که در این عصر زندگی می کنیم که شخص در حال خواب (خواب طبیعی نه مغناطیسی) راه برود و به زمین نیفتد و از مسیر خود منحرف نشود قدری مشکل است ولی شاطران قدیم در دشت های مسطح بیابان مرکزی ایران هنگام شب راه می پیمودند و می خوابیدند بدون اینکه از مسیر خود منحرف شوند. آنها طوری حساس بودند که اگر از مسیر خود منحرف می شدند چشم می گشودند و نظر بر ستارگان آسمان می انداختند و از روی ستارگان خط سیر را اصلاح می نمودند. اگر بعد از چشم گشودن مشاهده می کردند که هوا ابر است و ستارگان دیده نمی شوند همانجا می خوابیدند تا بعد از طلوع صبح مبدأ خورشید را ببینند. ولی به مشاهده مطلع خورشید اکتفا نمی نمودند و زمین را در پیرامون خویش از نظر می گذرانیدند که بدانند در کجا می باشند. چون هر شاطر پیاده، جاده های بیابان مرکزی ایران را که در واقع کوره راه بود با مختصات اراضی اطراف جاده می شناخت، بعد از طلوع آفتاب و مشاهده ی زمین مسیر خود را اصلاح می کرد. بین پیک های پیاده ی کشور های شرق، پیک های ایران برجسته و مشهور بودند و اسم عده ای از آنها در تاریخ ثبت شده است. شاطرها نه فقط از لحاظ راهپیمایی و تحمل خستگی از افراد برجسته به شمار می آمدند بلکه امانتداری آنها هم مشهور بود»

### زورخانه

زور» واژه ای است فارسی که در فرهنگ لغات به معنی توانایی، نیرو، فشار و قوه است. زورخانه به محل زورآزمایی یا ورزشخانه «معنی شده است. قدمت نام ورزشخانه به دوران صفویه می رسد ولی قبل از آن زورخانه را «آماج خانه» می نامیدند که به معنی محل تیراندازی است.

ساختمان ورزشخانه، ریشه در معماری قبل از اسلام، بویژه دوران اشکانی می دارد، با شکلی هشت گوش و سقف گنبدی، این سبک در دوران بعد از اسلام تکمیل شد و به شکل کنونی ساختمان های قدیمی و مساجد و مزارات و امام زاده ها درآمد، از جمله، زورخانه ها و خانقاه و تکیه ها، که علاوه بر جنبه ی مذهبی از بعد ملی نیز مورد توجه بوده است.

ورزشخانه ها را در قدیم مانند حمام ها و سردابه ها از سطح زمین پایین تر می ساختند و این براساس سنت مخفی بودن این اماکن بوده است. با دری کوتاه که برای ورود به آن خم می شدند.

شکل داخل زورخانه های سنتی اغلب هشت گوش است؛ هر ضلع آن شامل یک غرفه است و از این غرفه ها برای تماشای پیمان و یا محل سنگ گرفتن و مشتمال کردن و لباس کنی استفاده می شده است. سقف زورخانه ها اکثراً گنبدی است که درست در زیر آن «گود» قرار می‌دارد.

گنبد در زورخانه ها و اماکن متبرکه و بقعه ها، گذشته از جنبه معماری دارای ارزش معنوی نیز بوده است که هنوز هم متداول است. این اعتقاد از زمان های پیش از اسلام سرچشمه می گیرد زیرا گنبد را نشانه ای از نیروی آسمانی و ارتباط با عالم بالا می دانستند. لذا چرخیدن ورزشکاران در زیر گنبد نوعی ارتباط معنوی و متفاوتی با گردش جهان خلقت است.

در دوره های اسلامی بویژه بعد از حمله مغول که ورزش زورخانه ای برای بدنسازی و آمادگی جسمانی در راه پیشرفت کشتی پهلوانی رواج یافت. اماکن ورزشی در سردابه ها و حمام های متروک و بعضی انبارها دایر بود و در کمتر شهری ساختمانی را مخصوص زورخانه بنا می کردند تا زمان صفویه که تشیع رونق یافت کم کم ورزش زورخانه ای مورد توجه قرار گرفت و زورخانه هایی تأسیس شد که تا عصر قاجاریه ادامه یافت.

زورخانه دارای چهار رکن اصلی است: گود، سردم، زنگ و جایگاه تماشاگران

**مرشد**



کلمه ی مرشد یکی از اصطلاحات صوفیان است که معنی آن ارشاد کننده است و مرشدها را تا اوایل قاجاریه کهنه سوار می نامیدند و مسئولیت آنان تعلیم ورزشکاران بوده، که امروز به آن مربی می گویند، و نوازندگی ضرب به عهده دیگری بوده است. ضمناً کهنه سوارها همیشه چوبی در دست داشته اند که به آن چوب تعلیم می گفتند

در سال های نزدیک به اواخر سلسله صفویه که اصول تصوف در زورخانه بیش از گذشته رایج و بلکه ثابت شده، کهنه سوارها هم عنوان مرشدی یافته و تاکنون باقی مانده اند و بعد از آنکه ورزش باستانی روی به انحطاط نهاد، همان مرشدها ضرب گرفتن را هم به عهده گرفتند. و اینکه که هنوز هم در محاوره می گویند (مرشد و ضرب گیر) نشانی از این است که مرشد و ضرب گیر دو نفر بودند و در عصر میرنجات هم در مثنوی گل کشتی خود نامی از آن آورده بود

مرشد در زورخانه نقش تربیتی مهمی میدارد و این معلم والامقام در حقیقت الگوی تمام عیار باستانی کاران به شمار می رود. یک مرشد مسلط بایس توانایی هماهنگی شعر و ریتم و هنر تلفیق شعر و موسیقی را داشته باشد. مسلط به ریتم و قواعد کلی آن بوده و توانایی دگرگونی آبی در اوزان حرکتی ورزش های متنوع و قدرت رهبری را داشته باشد. همچنین توانایی مدیریت امور داخلی زورخانه را دارا باشد.

اگر چند ورزشکار همزمان به در زورخانه برسند تعارفات ورود صورت می گیرد هر چند که تقدم با پیشکسوت، پهلوانان ارشد و سادات است اما هم او به آنان بفرما می گوید و بعد از دو بار تعارف خود وارد می شود و دیگران به ترتیب سن و کسوت بعد از یکدیگر وارد می شوند، مرشد در ورود پهلوان ارشد، به زنگ می زند و به ضرب می کوبد و تقاضای صلوات می کند برای پهلوان جوانتر فقط به ضرب می کوبد و تقاضای صلوات می کند و برای کمتر از آنان که پهلوان تازه کار باشد تقاضای صلوات می کند.

احترام خیلی زیاد : زنگ، ضرب و صلوات

احترام زیاد: ضرب و صلوات

احترام متوسط : صلوات

در ورود به گود و اجرای عملیات ورزشی نیز ترتیب رعایت می شود.

### دعاهای زورخانه

دعا در آخر ورزش توسط میاندار انجام می شود. در زیر به نمونه ای از دعای ورزشکاران در زورخانه اشاره شده است:  
در حدیث است که: رسول خدا به هنگام دعا از خود شروع می کرد و می گفت: خدایا مرا و پدر و مادر مرا ببخش و هر آن را که بر من حق دارد.

جواب ورزشکاران به دعای میاندار آمین ! الهی آمین ! صلوات !

دعا :

اول و آخر مردان عالم ختم به خیر.

خداوند زحمات مرشدان را بر ما حلال کند.

بر ناپاک لعنت.

بر جنب و تارك الصلوات لعنت.

بر موذي و منافق لعنت.

بر کسانی لعنت باد که خدا و رسول آنها را لعنت کرده اند.

تیغ سرباز اسلام برا باشد.

دشمنش فنا باد.

سایه بزرگترها از سر ما کم نشود.

مرضای اسلام هر کجا باشند شفا عنایت فرما.

قربای اسلام هر کجا باشند در پناه امام زمان حفظ فرما.

آن کسانی که پیش از ما در این مکان به راستی و درستی قدم گذاشته اند و اکنون سر به تیره تراب فرو برده اند خداوند روحشان را شاد

فرماید.

آن کسانی که حیات دارند و به راستی و دوستی در این مکان مقدس قدم می گذارند تمامشان را سربلند فرما.

به جمال خاتم انبیاء محمد مصطفی صلوات.

به جمال شاه ولایت علی علیه السلام صلوات.

به هر دو نور پاک محمد و علی صلوات

### ادبیات زورخانه ای

اشعاری که در زورخانه توسط مرشد به هر مناسبت خوانده می شود اعم از آهنگ های ضربی، گل کشتی، گل چرخ و یا اشعاری مانند:

حق خوانی، رخصت طلبی، حتی دعای ختم ورزش که توسط میاندار اجرا می شود «ادبیات زورخانه ای» را تشکیل می دهند. اشعار

زورخانه از اشعار حماسی و پهلوانی است که در رأس آن شاهنامه فردوسی قرار میدارد. وزن این اشعار در بحر تقارب است که برای حرکات ورزشی چهار ضرب بسیار مناسب است، گروه دوم اشعاری از شعرای بزرگ پارسی گوی است که این سروده ها از نظر اخلاقی و عرفانی و فتوت بسیار پندآموز و ارزنده است. در بین این اشعار مرسوم ترین آنها استفاده از مدیحه سرایی ائمه طاهرین بویژه مولا علی (ع) است. دیگر اشعاری است ویژه پهلوانی و فتوت که شعرای آن بیشتر ورزشکاران باستانی و پهلوانان بوده اند و توانسته اند از عهده اصطلاحات و مضامین مربوط به زورخانه به خوبی برآیند.

معروف ترین شاعر پهلوانی، پهلوان محمود معروف به «پوریای ولی» است که در مکتب پهلوانی بسیار مشهور بود و متخلص به «قتالی» بوده است.

نمونه ای از رباعیات پهلوان محمود:

آنم که دل از کون و مکان برکندم	وز خوان جهان به لقمه ای خرسندم
کندم ز سر کوی قناعت سنگی	آوردم و بر رخنه از افکندم
*****	
گر بر سر نفس خود امیری مردی	گر بر دگری خرده نگیری مردی
مردی نبود فتاده را پای زدن	گر دست فتاده ای بگیری مردی
*****	
امشب ز سر صدق و صفای دل من	در میکده آن هوش ربای دل من
جامی بکفم داد که بستان و بخور	گفتم نخورم گفت برای دل من

### آداب زورخانه

آنچه ورزش باستانی را از سایر ورزش ها مجزا می کند آداب آن است که مهمترین آنها موارد ذیل است :

میاندار قبل از شروع به ورزش از بزرگترها و حضار رخصت می گیرد  
 برداشتن و گذاشتن وسایل ورزشی از بزرگترها شروع می شود  
 ورزشکار بایس موقع ورود به گود از نظر شرعی پاک باشد

قبل از اینکه ورزش و مراسم آن تمام شود اگر کسی بخواهد گود را ترک کند بایس از میاندار کسب اجازه کند. ضمن ورزش اگر یکی از ورزشکاران حرکات میاندار را تقلید نکند به میاندار بی احترامی می شود (یک نوع بی ادبی است) و لو اینکه میاندار کوچکتر از اطرافیان باشد، هماهنگی با او برای حاضرین در گود الزامی است. چرخیدن از کوچکترها شروع و به بزرگترها ختم می شود (منظور از کوچکتر و بزرگتر در زورخانه صاحب کسوت است و با اینکه کهنسالان دارای احترام می باشند ولی پیشکسوتی به سن و سال نیست). ختم ورزش را میاندار با اجازه بزرگترها و حضار اعلام می کند و برای دعا تعارف و پیشنهاد می کند تا یکی از پیشکسوتان حاضر در گود مراسم دعا را انجام دهد. هنگام مراسم دعا بایس همه خاموش و ساکت باشند و هر کس هر کجا می باشد بایس بی حرکت باشد و گوش به سخن دعا کننده بدهد (چه ورزشکار و چه تماشاگر). اگر ضمن دعا تماشاچیان از باشگاه خارج شوند به ورزشکاران داخل گود بی احترامی است.

تشویق ورزشکاران خصوصاً هنگام چرخ و میل بازی از وظایف مرشد است که گاهی میاندار و یا یکی از پیشکسوتان داخل گود همکاری می کنند. جز مرشد کسی حق نمیدارد روی سردم بنشیند. ورود به گود با کفش و بدون بستن لنگ ممنوع است.

داخل گود و روبه روی سردم محل ورود ورزشکاران به گود است که پایین ترین نقطه گود محسوب می شود و بالعکس بالاترین محل آن جنب سردم است. ورزشکاران در داخل گود به ترتیب سوابق از پایین به بالا می ایستند یعنی از کهنتر شروع و به مهتر ختم می شود. غیر از سادات که آنها چنانچه تازه کار هم باشند بالا دست قرار می گیرند و بعد از همه می چرخند. به منظور احترام به پیشکسوتان و پهلوانان، موقع سنگ گرفتن و یا کباده کشیدن مرشد و یا یکی از حضار با صدای بلند حرکات آنان را می شمارد.

وسایل ورزش در زورخانه



آلات و ادوات به کار رفته در ورزش ها شباهت های زیادی به وسایل جنگی گذشته میدارند. میل و میل گیری همان گرز و نواختن و چرخش آن در دست به هنگام جنگ است. کباده که از نظر شکل شباهت بسیار زیاد به کمان و زه آن میدارد، در واقع همان کمان بوده که در جنگ به کار می رفته و سنگ و سنگ گیری که در واقع سپر است برای محافظت از حمله دشمن در جنگ که برای داشتن قدرت در حمل این آلات و ادوات جنگی، در قرون گذشته تمرین جنگاوری در سردابه ها و زیرزمین انجام می شده و سپس به ورزش های زورخانه ای تغییر یافته است.

آنچه امروزه مرسوم است فقط سنگ، تخته شنا، میل و کباده می باشد و وسیله ای دیگر نیز به نام تخته شلنگ بود که تا حدود 80 سال قبل رواج داشت.

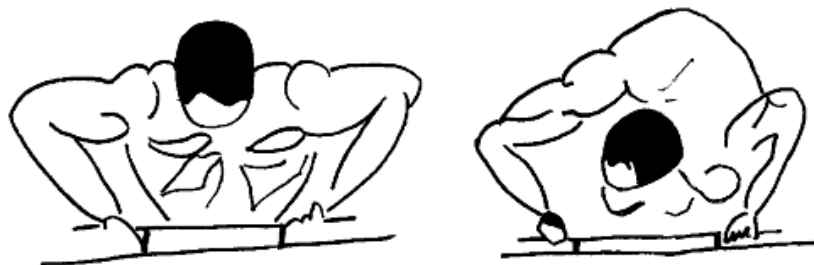
در سنگ گیری، ورزشکار به پشت می خوابد و قطعه سنگ را با علتین بدن به سمت های راست و چپ به سمت بالا حرکت می دهد. وزن سنگ بنا به درخواست سفارش دهنده ی آن متفاوت ولی بین 20 تا 40 کیلوگرم است. به هنگام ضرب گیری مرشد ضرب نمی گیرد بلکه با آداب خاصی حرکات او شمارش می شود. در سنگ گیری شمارش از یک آغاز و به 50 می رسد و سپس معکوس شمارش می شود و بیش از 117 شمارش نمی شود. درباره رقم 117 نیز توافقی بین پژوهشگران ورزش های زورخانه ای وجود میدارد که اعتقاد میدارند رقم 117 اشاره به 17 سلسله فقر است اما درباره افزوده شدن رقم 100 به 17 دلیل خاصی ذکر نشده است. البته در کاشان و اصفهان و برخی شهرهای جنوبی از رقم 114 استفاده می شود که معادل 114 سوره ی قرآن مجید است.

نحوه شمارش اعداد

در شمارش سنگ، از روش های خاصی در خواندن استفاده می شود و شمارش براساس الفاظ و عبارات قرآنی و یا کنایه و استعاره و الفاظ مناسب مذهبی انجام می گیرد. در هر شهرستان و گاه نزد هر مرشد این عبارات و الفاظ متفاوت است.

تخته شنا و شنا رفتن

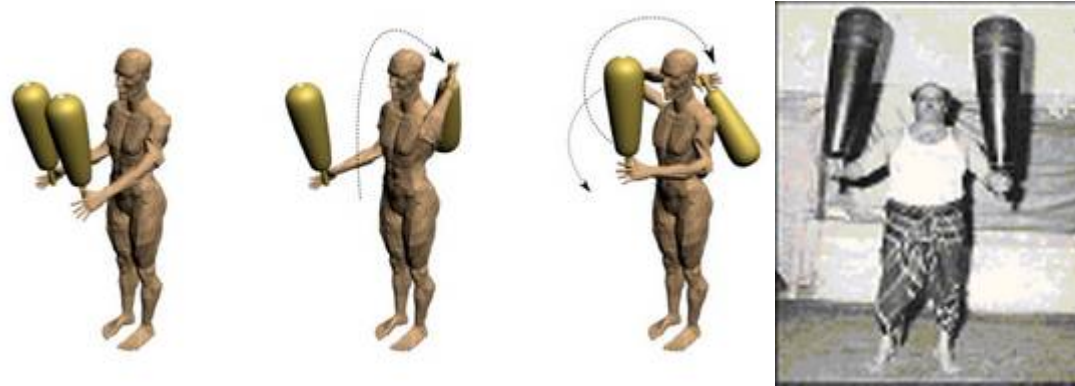
یکی از ورزش ها و حرکاتی که ورزشکاران در زورخانه درون گود به آن می پردازند «شنا رفتن» است. ورزشکاران با استفاده از «تخته شنا» که چوبی است به طول حدود 75 و عرض 8 و قطر 2 و دو پایه به ارتفاع 6 سانتی متر به این ورزش می پردازند.



این ورزش با استفاده از میاندار که نظم و ترتیب دهنده ی حرکات تمام ورزشکاران با یکدیگر است انجام می شود. به گونه ای که دستها با فاصله روی تخته شنا قرار می گیرد و پاها با فاصله ای بیش از عرض شانه، آنگاه با قدرت دستها و بازوان و پاها به سمت بالا و سپس بر روی تخته شنا خم می شود. شنا معمولاً برای تقویت عضلات دستها و شانه ها است و میاندار با تنظیم حرکات ورزشکاران و مرشد با نواختن ضرب و خواندن اشعار پهلوانی، آنان را ترغیب به انجام حرکات منظم می کنند. شنا در زورخانه چهار نوع است: شنا کرسی، شنا دست و پا مقابل، شنا دو شلاقه و شنا پیچ

میل گیری و گورگه

یکی دیگر از حرکات ورزش باستانی، میل گیری یا میل گرفتن است. میل همان گرز بوده که پس از قرن ها تبدیل به میل شده و برای قوی شدن عضلات بازو و کتف همچنین تمرکز فکری و دقت و تنظیم در حرکات دست و پا بسیار اهمیت میدارد.



به هنگام میل گیری ورزشکار میل ها را که به شکل استوانه ای چوبی و بر روی دسته ای سوار می باشند جلوی خود به صورت عمودی نگاه داشته، سپس یکی از دستان میل را از بالای شانه گذرانده و با گردشی دایره وار آن را از پشت به سمت جلو باز می گرداند، سپس با دست دیگر میل دوم را با همین روش به حرکت در می آورد. وزن میل ها ثابت نیست و بنا به نیاز درخواست کننده در اوزان مختلف ساخته می شوند.

پس از آغاز میل گیری که همراه با ضرب مرشد است و پس از رسیدن سرعت حرکات به اوج خود، اصطلاحاً این بخش گورگه (بر وزن فسرده) خوانده می شود. در این حالت میل گیر، میل ها را سرمچ گرفته و همراه با ضرب تند مرشد آن را به حرکت در می آورد. سپس عملیات شیرین کاری که با میل انجام می شود توسط میل گیران آغاز می شود. وزن میل های بازی، بین 10 تا 30 کیلوگرم است اما وزن میل های خاص شیرین کاری از جفتی حدود پنج تا شش کیلوگرم بیشتر نیست. معمولاً برای میل گرفتن از شمارش استفاده نمی شود و فقط مرشد اشعار یا کلماتی را پس از حرکات ادا می کند و گاه صلوات می طلبد.

در میل گیری رسم است که پس از برداشتن میل ها و قرار گرفتن ورزشکاران در جای خود- داخل گود- با رخصت میاندار از همه، پیشکسوت میل ها را بلند کرده و سپس سایر ورزشکاران پس از او شروع به حرکات میل گیری می کنند. یکی از نکات مهم در میل گیری تماس پیدا نکردن میل با بدن است.

چرخ و گل چرخ

چرخ در کف گود زورخانه که اشکال گوناگون میدارد یکی دیگر از حرکات زیبا، دیدنی و نمایشی است که گذشته از تقویت عضلات پاها و ران به تمرکز و دقت بسیار زیاد نیاز میدارد. چرخیدن فقط در ایران رواج میدارد عملی بسیار دشوار است که تعداد چرخ ها شمارش می شود.

پس از خاتمه ورزش و خالی شدن گود «گل چرخ» انجام می شده است که البته اکنون تقریباً دیگر متداول نیست. این چرخ مخصوص پهلوانان و کشتی گیران بوده و اگر هم اکنون انجام می شود مخصوص همان اشخاص است. «گل چرخ» بدین ترتیب انجام می شده است که یکی از ورزشکاران با در دست گرفتن یک لنگ وارد گود خالی شده و شروع به چرخ می آرام نموده و از لنگ برای زیبا شدن حرکات استفاده می کرده و گاه آن را به دورگردن، کمر و یا دست می بسته و مرشد نیز با آوایی ملایم او را همراهی می کرده است. آنگاه با انجام گفت و گوی خاص بین ورزشکار چرخ زننده و پیشکسوت خارج گود و تند و کند شدن به روش خاص نواخت ضرب، حرکات وی سرعت گرفته و یا کند می شده و پس از خوانده شدن اشعاری، صلوات طلب می شده است و گاه این گل چرخ حدود یک ساعت به طول می انجامیده است.

حرکات در ورزش زورخانه‌ای

برخی از اصلی ترین حرکات در ورزش های زورخانه‌ای عبارت‌اند از:

- پازدن
- چرخ زدن
- میل گرفتن
- کباده کشیدن
- شنا رفتن
- سنگ گرفتن

اصطلاحات زورخانه

این سر و آن سر زدن | بدافت | بدل‌کار | بوسیدن و وابوسیدن | پهلوان‌پنبه | پهلوان زنده را عشق است | پهلوانان صاحب تاج | پیش قبض | پیش‌خیز | پیش‌قدم | پیش‌کسوت | تنکه | جست کلاغ | چرکین کردن. چرکین شدن | چوب‌تعلیم | حرامی گرفتن | حریف | حق‌خوانی | خاک‌کشتی | خانه ورزش | خوش‌پرگار | ساخته | سرپا | سنگ‌کشتی | شلنگ و تخته | شنای پیچ | شنای جفتی | شنای کشیده | صاحب زنگ و صاحب ضرب | قاطی شدن | قدر | کارهای ایدانی | کباده زدن | کشتی پاک شدن یا پاک کردن | کشتی در میان ماندن | کشتی گره شدن | کفتر بند | کهنه‌سوار | گل‌کشتی | گورگه | لنگ | لنگ انداختن | مرشد | دست‌مریزاد | مشتمال | مشتمال‌چی | نطعی | نوچه | نوحاسته | نیک‌کار | وارد کردن | واگیر | ورزش با میل

### کشتی پهلوانی ورزش دیرینه در ایران

کشتی پهلوانی و کشتی از قدیمی‌ترین ورزش‌ها در ایران بوده‌اند که در طی قرن‌ها در فرهنگ ایران تنیده شده‌است. در ایران باستان از کشتی و حرفه پهلوانی و جنگاوری به عنوان نظام وظیفه عمومی نام برده‌اند که استادانی در سپاه وجود داشته و جوانان را تعلیم می‌داده‌اند. جنگ تن به تن و آشنایی با فن کشتی که در میدان جنگ کاربرد داشته‌است از خصوصیات و مشخصه‌های جنگاوران محسوب می‌شده‌است. گاه سرنوشت جنگی را نیز نبرد تن به تن و کشتی دو پهلوان و یا فرماندهان سپاه تعیین می‌کرده‌است.

کشتی در لغت نامه دهخدا به معنی «زور آزمایی دو تن با یکدیگر بدون به کار بردن آلات و اسباب به قصد بر زمین افکندن هم نبرد، مصارعت، بهم چسبیدن دو پهلوان به یکدیگر و کوفتن و افکندن یکدیگر بر زمین» آمده‌است. معمولاً در زورخانه‌ها در قدیم رسم بر این بوده‌است که پس از انجام حرکات ورزشی و نرمشی با وسایل زورخانه تعدادی از نفرات کشتی گیر دو به دو داخل گود شده و به تمرین و زور آزمایی می‌پرداختند و «کهنه‌سوار» یا مرشد به آموزش آنان می‌پرداخته‌است. کشتی پهلوانی ابتدا بدون وزن انجام می‌شده (اکنون با وزن انجام می‌شود) و پوشیدن شلوار خاص کشتی که قد آن تا زیر زانو و انتهای آن تنگ است و کمر آن نیز تنگ بسته می‌شود، مرسوم بوده و می‌باشد.

در گذشته و برای انتخاب پهلوان، تمام مدعیان و پهلوانان به میدان می‌آمدند و پس از مراحل گوناگون و زمین زدن تمامی حریفان «پهلوان» انتخاب می‌شد. این کار معمولاً در «گود» زورخانه انجام می‌شد و در واقع هدف نهایی و غایی ورزش زورخانه، کشتی محسوب می‌شد. تاریخ ورزش‌های زورخانه‌ای ایران به زمان پس از اسلام و حمله مغول‌ها به ایران باز می‌گردد. البته نه به شکل فعلی

بلکه به عنوان آمادگی رزمی برای مقابله با تجاوز متجاوزان و وسایل جنگی نیز مانند سپر، گرز و کمان که هم اکنون تبدیل به «سنگ»، «میل» و «کباد» شده اند برای آمادگی نفرات از آنها سود می بردند.

در دوران صفویه، به ورزش اهمیت بیشتری داده شد و در واقع ظهور ورزش های زورخانه ای به شکل فعلی از همان زمان رخ داد. حتی نام «کهنه سوار» نیز به «مرشد» تغییر یافت. در این دوران به تناسب شدت و ضعف علاقه سلاطین و پادشاهان وقت، ورزش های زورخانه ای و پهلوانی دچار قوت و نقصان می شد. در دوران حکومت کریم خان زند پس از دوره ای رکود باز هم در کالبد ضعیف ورزش زورخانه ای جان تازه ای دمیده شد و ظهور پهلوانانی چون اکبر اصفهانی و آقا لندره دوز از آن جمله است.

با ظهور پوریای ولی در قرن هشتم، تحول عظیمی در ورزش زورخانه ای رخ داد. پهلوان محمود خوارزمی ملقب به پوریای ولی معروف ترین پهلوان زورخانه ای ایران در 653 ه. ق در گنجه به دنیا آمد و علاوه ی پهلوانی، شاعری توانا و عارفی دل آگاه بود. نام پوریای ولی به علت خصایص اخلاقی و معنوی و جوانمردی، همچنین قدرت پهلوانی و طبع شاعری همیشه در تاریخ ایران و ورزش های زورخانه ای جاودان مانده است. درباره این پهلوان نامی داستان های گوناگونی از جوانمردی و پهلوانی ذکر شده است. معروفترین آنها کشتی پوریای ولی با پهلوان یکی از ولایات است که برای آنکه آبروی آن پهلوان را حفظ کند و مادر آن پهلوان دل شکسته نشود، عمداً خود را مغلوب می کند. این جوانمردی و گذشت در مردم اثر عمیقی به جا می گذارد به طوری که تا به امروز نام او را زنده نگه داشته است.

در زمان قاجاریه و بخصوص سلطنت ناصرالدین شاه ورزش کشتی پیشرفت مناسبی در کشور داشت. هر ساله میدان ارگ با حضور شاه و درباریان و هزاران تماشاچی، مهماندار کشتی گیران و پهلوانانی بود که به کشتی و نمایش پهلوانی می پرداختند. در این دوره «پهلوانی پایتخت» از مصادر درباری محسوب می شد. از بین تمامی کشتی گیران و پهلوانان سراسر کشور، پهلوانی که موفق می شد پشت تمامی پهلوانان و کشتی گیران را بر خاک ساید به عنوان «پهلوان دربار» بازوبند از شاه دریافت می کرده است. البته این رسم از زمان راه اندازی زورخانه اختصاصی دربار ناصرالدین شاه رواج یافت و «پهلوان دربار» تا زمان حفظ این عنوان حقوق و مزایا دریافت می کرده است. همچنین به کارگیری ورزشکاران و پهلوانان و انجام اعمال پهلوانی به هنگام استقبال از پادشاهان و بزرگان در موقع ورود به شهرها نیز در زمان ناصرالدین شاه رواج داشته است.

به تدریج و با پیشرفت کمی ورزش زورخانه ای در دوره ناصرالدین شاه به علت ایجاد رقابت بین خان ها و اعیان در جذب پهلوانان و راه اندازی زورخانه های خصوصی در خانه های ایشان، از جنبه کیفی این ورزش که همانا پهلوان پروری (فرد با فتوت و جوانمرد) کاسته

شد و با قتل ناصرالدین شاه هم پس از تعطیلی زورخانه های بزرگان، توجه مردم به این ورزش کاهش یافت. البته در این دوران به اهتمام پهلوانانی چون ابراهیم یزدی بزرگ و پس از وی، حاج سید حسن رزاز، حاج محمد صادق بلور فروش، آقا سید محمد علی مسجد حوضی و ... زورخانه های مردمی راه اندازی شد و این ورزش به جایگاه اصلی خود بازگشت. تا پایان قرن سیزدهم در تهران 38 زورخانه، در اصفهان 16 زورخانه، در یزد 19 زورخانه، در کاشان 11 زورخانه و در قم 5 زورخانه وجود داشت. از جمله زورخانه های قدیمی تهران می توان به زورخانه بازارچه کال عباس علی، زورخانه سقاخانه نوروخان، زورخانه کوچه حمام، زورخانه درخونگاه، زورخانه سرتخت بربری ها، زورخانه سقاخانه آینه، زورخانه تکیه زرگرها، زورخانه ملی ابراهیم چراغ، زورخانه نیاوران، زورخانه ملک التجار، زورخانه سرچشمه، زورخانه دزاشیب، زورخانه گورارباب، زورخانه شاهزاده سیف الملک، زورخانه خانواده مرتضوی و زورخانه محله مسجد حوض اشاره کرد.

تا اواخر دوره قاجاریه کشتی به روال قدیمی خود در زورخانه ها دنبال می شد ولی با روی کار آمدن سلسله پهلوی به تدریج رنگ دیگری به خود گرفت و به علت ورود ورزش های نوین به ایران از توجه مردم به این ورزش به شکل سنتی آن کاسته شد. از طرفی به علت تغییرات سیاسی گسترده و ائتلاف انرژی حکومت رضاخان برای سرکوب مخالفان در سراسر کشور، پهلوانان محلی بیشتر نقش کلانتر محلات را بازی می کردند که با استفاده از زور بازو یا به قلدری و نوچه پروری مشغول بودند یا اینکه به ایجاد امنیت و رفع و رجوع کار مردم می پرداختند. در پی حل مشکلات داخلی و رفع مسائل و درگیری های داخلی در کشور پس از کودتای رضاخان، «امنیه» جای خان ها و لوطی های هوادار آنان را گرفت. ژاندارمری و کلانترها جایگزین «قلدرها» و «قمه کشان» در محلات شدند تا به رفع اختلاف ها بپردازند و کلانتر و امنیه و نظمیة جای آنها را در محلات، شهرها و روستاها گرفت. از اهمیت آنها کاسته شد و قدرت محلی که سال ها در دست آنان بود از دستشان خارج گردید.

از سوی دیگر نشریات که تازه پا به میدان گذاشته بودند به علت ظهور ورزش های نوین در آن زمان، بیشتر به ورزش های جدید می پرداختند. لذا جایگاه ورزش های زورخانه ای و کشتی باستانی به موضع ضعف کشانده شد. مجلات به ورزش های نوین پرداختند و جو حاکم بر جامعه آن روزها نیز طالب نو و نوآوری در ورزش شدند و نوجویی هایی که از آغاز مشروطیت شروع شده بود در زمان رضاخان ادامه یافت. حرکتی آغاز شده بود که کهنه ها را دور بیندازند و با دید نو دوره جدید را شروع و عقب افتادگی ها را با دید غربی و اروپایی رفع کنند. در همان زورخانه ها در تهران، یزد، قم، کاشان و در سایر شهرها زورخانه ها فعال بودند اما بدون هیاهو در کوران آغاز ورزش های نوین به حیات خود ادامه می دادند.

در زمان رضاخان اداره تربیت بدنی تشکیل شد و با تلاش میرمهدی و رزند، احمد ایزدپناه، امان پادگورنی و ... ورزش نوین در مدارس پا گرفت. در اکثر رشته های ورزشی نیز مربیان خارجی امر تعلیم علاقمندان را بر عهده گرفتند. در این هنگام با گشایش و تأسیس ورزشگاه ها، کلوپ ها، استخرها و باشگاه های ورزشی به سرعت رونق گرفت و ورزش های زورخانه ای و کشتی پهلوانی نیز گام های خود را به سمت عقب سرعت بخشیدند. نخستین انجمن ملی تربیت بدنی به صورت رسمی و قانونی در تاریخ یکشنبه دوم اردیبهشت ماه سال 1313 در منزل حکیم الملک تشکیل شد. در این جلسه حکیم الملک، علی اصغر حکمت، حسین علاء، امان الله جهانبانی، عیسی صدیق، سلیمان اسدی، ابراهیم شمس آور گرد هم آمدند تا تشکیلات نوین ورزش و تربیت بدنی کشور را پی ریزی کنند.

در مراسم هزارمین سالگرد تولد فردوسی، در سال 1313 جشن هایی در شهرهای مختلف کشور برگزار شد و در تهران پهلوانان پا به میدان گذاشتند و مسابقات کشتی برگزار کردند. همچنین در سیرک تهران در خیابان فردوسی نیز چند مسابقه کشتی بین کشتی گیران برآوزه برگزار شد که به علت شهرت کشتی گیران مورد استقبال زیاد واقع شد. فدراسیون کشتی در سال 1318 تشکیل شد و اولین دوره مسابقه های کشتی پهلوانی نیز در ورزشگاه امجدیه انجام شد و مصطفی طوسی و ابوالقاسم سخدری دیدار پایانی را برگزار کرد که طوسی به پیروزی رسید و صاحب بازوبند پهلوانی شد. در طی سال های بعد این مسابقه ها هر ساله برگزار می شد و افرادی چون طوسی، سخدری، میرقوامی، حریری، وفادار، زندی، نوری، تختی و مهدی زاده چهره های شاخصی بودند که در طی سالیان بازوبند پهلوانی را بر بازوبند پهلوانی را بر بازو بستند.

### اشعاری از گل کشتی میرنجات

زینتش نام خوش حضرت الله بود	در گپ عشق هر آن نامه که دلخواه بود
کشتی عشق که فن و فرجش اخلاص است	مطلعش نام گل حضرت خاص الخاص بود
بازدل برده ز من پرفن باتدبیری	شیراندام بتی نوچه گری
نامی جور و جفا شهره به انواع ادا	نغزندی است حریفان همه جا نام خدا
نوجوان به فنون ستم آراسته ای	نو نیازی، صنمی، دلیر نوخاسته ای
سرو بالا صنمی آمده خوش برسرپا	از سر صدق بگویم همه جا نام خدا
شعله کردارنگاهی همه طور انداز	تلخ و پرزور و بلا همچو شراب شیراز
غمزه ی هوش ربا شوخ بلایی سرمست	مژه جنجر به کف و مدنکه دشنه به دست

کاکلش سنبل و عارض گل و بالایش سرو  
 کله کوب دگران کله مردانه اوست  
 سرنوشت همه را دیده در آینه دل  
 درگلزار بود و اشده بر روی بهار  
 سینه اش سینه باز از سر ناخن گردید  
 سینه ات آینه حسن عقیدت باشد  
 دهنت حلقه میم است ولیکن به دو نیم  
 هر که رویش تنک افتاد چنین می باشد  
 بی سکون دیدمت از دور و گرفتار شدم  
 ماه من حسن ترا چشم فلک محرم نیست  
 دست در دست غمت بنده و آزاد نکرد  
 هر کجا پنجه ی پرزور گشایی به هنر

برسرش همچو کلاه نمدی بال تذرو  
 کله ی قند به وارفگی خویش نکوست  
 جبهه اش لوح طلسم در گنجینه دل  
 سینه ی باز تو ای سیم برخوش پرگار  
 سینه باز ترا هر که گه ورزش دید  
 دل پاکت چمنستان حقیقت باشد  
 کمربت می باشد ز تنگی بنظر حلقه میم  
 تنکه در قدمت زود ز هم می باشد  
 داو اول به تماشای تو از کار شدم  
 شاه من بزم ترا روح ملک محرم نیست  
 پنجه در پنجه سیمین تو فولاد نکرد  
 آفتابی نشود پنجه ی خورشید دگر



رئیس فدراسیون ورزش های پهلوانی از ثبت جهانی ورزش زورخانه ای به عنوان میراث بشری و بخشی از تاریخ ایران خبر داد

برنا: رئیس فدراسیون ورزش های پهلوانی و زورخانه ای با اعلام خبر ثبت جهانی آیین های ورزش زورخانه ای به عنوان میراث بشری در اجلاس کنیا، این اقدام را بزرگ و تاثیر گذار برای حفظ بخشی از تاریخ و فرهنگ ملت بزرگ ایران توصیف کرد  
 علیرضا صفارزاده با اعلام ثبت جهانی آیین های ورزش زورخانه ای به عنوان میراث بشری گفت: ورزش زورخانه ای یکی از داشته های بزرگ تاریخ فرهنگ ملت بزرگ ایران است که باید به نام ایران ثبت و درجهت اعتلا و معرفی آن تلاش شود  
 وی تصریح کرد: یکی از دغدغه های مهم مسوولان فدراسیون در طول این سالها این بوده که مبدا این ورزشی ملی و مذهبی کشورمان توسط کشور دیگری بنام خود ثبت و ضبط شود البته در این خصوص تحرکاتی را از سوی برخی کشورها مشاهده کردیم و با توجه به اینکه در مورد چوگان این تجربه تلخ را داشتیم اقدامات اساسی خود را آغاز کردیم.

فدراسیون بین المللی ورزش های زورخانه ای.

فدراسیون بین المللی ورزش های زورخانه ای به انگلیسی

(International Zurkhaneh Sports Federation) (مخفف: izsf)

در ۲۰ مهر ۱۳۸۳ با حضور نمایندگان بیش از ۲۱ کشور جهان در تهران تأسیس و رسماً آغاز به کار کرد. رئیس این فدراسیون محسن مهر علیزاده رئیس وقت سازمان تربیت بدنی به عنوان رئیس و محمدعلی شجاعی، به عنوان دبیر کل این فدراسیون برگزیده شدند. این فدراسیون دارای ۱۷ نفر به عنوان اعضای هیئت اجرایی از کشورهای مختلف می باشد. در حال حاضر این فدراسیون موفق به برگزاری دو دوره مسابقات آسیایی ورزش های زورخانه ای در تهران ۲۰۰۶ و کاتماندو ۲۰۰۸ و دو دوره مسابقات اروپایی ورزش های زورخانه ای زاربروکن ۲۰۰۷ و فرانکفورت ۲۰۰۹ و یک دوره مسابقات قهرمانی جهان بوسان ۲۰۰۸ و یک دوره جام جهانی باکو ۲۰۰۹ و چندین مسابقه بین المللی در شهرهای کیش، دوشنبه و کابل برگزار نموده است

کد خبر: ۲۴ 83634442

دی ۱۳۹۸، ۲۲:۵۹

کد خبرنگار: 1223



### حضور ۱۰۰ ورزشکار خارجی در مسابقات جهانی ورزش‌های زورخانه‌ای بجنورد

بجنورد- ایرنا- ۱۰۰ ورزشکار خارجی در سومین دوره مسابقات جهانی ورزش‌های زورخانه‌ای و کشتی پهلوانی، که به میزبانی بجنورد برگزار می‌شود، شرکت خواهند کرد.

مدیرکل ورزش و جوانان خراسان شمالی، سه شنبه در گفت و گو با خبرنگار ایرنا با بیان این مطلب اظهار داشت: این تعداد ورزشکار از ۲۳ کشور دنیا در این دوره از مسابقات حضور پیدا خواهند کرد.

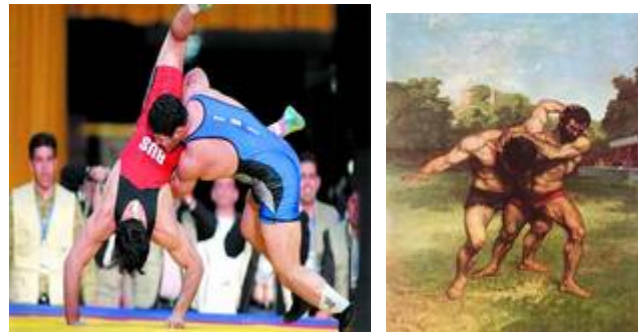
کوروش بهادری از لهستان، استونی، ترکیه، قبرس، مجارستان، کره جنوبی، اوکراین، گرجستان، آذربایجان، بنگلادش، هندوستان، اندونزی، ترکمنستان، قزاقستان، تاجیکستان، ازبکستان، عراق، افغانستان، تانزانیا، اوگاندا، زیمبابوه و کامرون به عنوان کشورهای شرکت کننده در این مسابقات یاد کرد و افزود: از مجموع کشورهای شرکت کننده ۱۲ کشور آسیایی، هفت کشور اروپایی و چهار کشور آفریقایی هستند.

وی گفت: این ورزشکاران در رشته های مختلف سنگ، کباده، میل سنگین، میل بازی، چرخ چمنی و چرخ تک نفره ورزش های زورخانه ای و نیز کشتی پهلوانی با هم به رقابت خواهند پرداخت.

بهادری، زمان پذیرش تیم ها را ۲۸ دی ماه و وزن کشتی و کلینیک مربیان و داوران را ۲۹ دی ماه اعلام کرد و گفت: شروع مسابقات تیمی زورخانه ای و همزمان با آن مسابقات سنگ گیری، مسابقات تیمی هنرهای فردی کشتی و ادامه مسابقات در رشته هنرهای فردی و تیمی و سکوی رشته تیمی نیز ۳۰ دی ماه خواهد بود.

وی اظهار داشت: مسابقات کشتی پهلوانی و مهارت های فردی و ادامه مسابقات در رشته کشتی پهلوانی و مهارت های فردی و سکوی مهارت های فردی نیز اول بهمن ماه و مسابقات کشتی پهلوانی و فینال کشتی و اختتامیه سکوی کشتی پهلوانی و آیین اختتامیه مسابقات نیز دوم بهمن ماه است. سومین دوره مسابقات جهانی ورزش های زورخانه ای و کشتی پهلوانی ۲۸ دی تا دوم بهمن ماه در سالن ورزشی دانشگاه دولتی بجنورد برگزار می شود.

### ورزش کشتی در ایران



از تاریخ ایران مشهود و آشکار است که کشتی از روزگاران بسیار دور در ایران رواج داشته و از ورزش های ملی محسوب می شده است.

مردم ایران به علت سوابق طولانی در این ورزش، صاحب اطلاعات وسیع و دقیقی می باشند، کشتی و کشتی گیران را دوست می دارند و به سنت های نیکوی پهلوانی حرمت فراوانی می گذارند. پدران و اجداد ما به خاطر زیستن و پیروزی بر مشکلات زندگی و بخاطر حفظ خویش در درگیری های حیات به نیرومندی توجه فراوان داشتند و کشتی گرفتن را یکی از راه های رسیدن به قدرت و توانایی مورد نظر می پنداشتند. در روزگاران خیلی دور، کشتی بیشتر حالت جنگ و ستیز داشته و برای پیروزی بر حیوانات و یا غلبه بر دشمن بکار می آمده

است. بعدها بر اثر تعالیم دینی زرتشت جنبه روحانی و مقدس پیدا کرده و اندک‌اندک همپای سواری و تیراندازی بصورت ورزشی ملی و میهنی درآمده است.

از خلال آثار به جا مانده از کشتی و کشتی‌گیران به صفات و سجایای انسانی و درخشانی بر می‌خوریم که نشان‌دهنده روحیه پاک و عالی پهلوانان ایران است و از رادمردی و جوانمردی آنان حکایت‌ها می‌دارد.

فردوسی حماسه‌سرای نامی و بزرگ ایران در شاهنامه بارها از کشتی و کشتی‌گیری پهلوانان ویلان ایران سخن گفته که برترین آنها رستم بوده است و در عین حال قدمت تاریخی این ورزش را نیز نشان داده است.

به موجب کتاب‌هایی که پیش از شاهنامه فردوسی به رشته تحریر درآمده، کشتی در ردیف اول ورزشهای باستانی ایرانیان بوده است. کشتی بهترین ورزشی بوده که افراد را برای مبارزه و زورآزمایی آماده می‌کرده است. از فنونی که در تعلیمات کشتی به افراد یاد می‌دادند چیزی به جای نمانده، اما شك نیست که اصولی که برای زمین زدن و برخاک افکندن حریف متداول است از زمانهای باستان تا امروز ادامه یافته است. در زورآزمایی و کشتی گرفتن دوران باستان وزن افراد ملاک نبوده و هر مبارزی، هم‌آورد خود را بر می‌گزیده است.

در جنگ‌های باستانی از هر لشکر پهلوانی به میدان می‌آمده و حریف می‌طلبیده و از لشکر مقابل کسی که خود را هم آورد می‌پنداشته با او به جنگ می‌پرداخته است. اگر از اسلحه‌آلات کاری ساخته نمی‌شد، به کشتی گرفتن می‌پرداختند. کسی که حریف خود را زمین می‌زده حق کشتن یا بخشیدن را داشته است. در هنگام صلح هم مسابقات کشتی اهمیت داشته و پهلوانان امرا و دربار سلطنتی ارج و قرب و منزلت بسزایی داشته‌اند.

گزنون درباره کشتی گرفتن ایرانیان می‌نویسد: «ایرانیان به علت علاقه به کشتی و نیرومندی، همواره در میدانهای کارزار به جنگ «تن‌به‌تن روی می‌آوردند»

پارتی‌ها چون از بعضی اسلحه‌های جدید مثل شمشیرهای بلند و یکدم و ارابه‌های جنگی و ... بی‌بهره بودند و تمدن آنها به پای تمدن هخامنشیان نمی‌رسید، به ورزش و تقویت قوای بدنی و مقاومت در برابر مشکلات و سختی‌ها پرداخته، این نقایص را جبران می‌کردند و با زور و قدرت شخصی می‌جنگیدند. در حقیقت اسلحه و هنر پارتی‌ها، تیراندازی، اسب‌سواری، کشتی در جنگ و سختی‌ها بوده است.

گویند، در زمان سلطنت بهرام گور در جنگی که بر ضد روم در سال 420-421 میلادی درگرفت، شهر ارزروم مدت يك ماه محاصره شد و جنگ در داخل و خارج شهر به شدت ادامه یافت. «موسی خودن» ارمنی می‌نویسد: «بهرام با سردار رومی قرار گذاشت که هر کدام پهلوانی به میدان فرستند، تا باهم نبرد تن‌به‌تن کنند و در صورت لزوم کشتی بگیرند و پهلوان هر طرف که زمین خورد یا کشته شد، سپاهیان آن طرف مغلوب اعلام گردند».

سعدی در مورد کشتی در کتاب گلستان (در باب سیرت پادشاهان) چنین می‌نویسد: «یکی در صنعت کشتی گرفتن سرآمد بود، سیصد و شصت بند فاخر بدانستی و هر روز به نوعی از آن کشتی گرفتی، مگر گوشه خاطرش با جمال یکی از شاگردان میلی داشت. 359 بندش آموخت، مگر يك بند که در تعلیم آن دفع انداختی و تاخیر کردی، فی‌الجمله پس در قوت سرآمد و کسی را در زمان او با امکان مقاومت نبود، تا به حدی که پیش ملك آن روزگار گفته بود، استاد را فضیلتی که بر من است از روی بزرگی است و حق تربیت، وگرنه به قوت کمتر از او نیستم و به صنعت با او برابرم. ملك را این سخن دشوار آمد، فرمود تا مصارعت کنند، مقامی متسع ترتیب کردند و ارکان دولت و اعیان حضرت و زورآوران روی زمین حاضر شدند. پسر چون پیل مست اندر آمد بصورتی که اگر کوه رویین بودی از جای برکندی. استاد دانست که جوان به قوت از او برتر است، بدان بند غریب که از وی نهان داشته بود، با او در آویخت، پسر دفع آن ندانست، بهم بر آمد، استاد به دو دست از زمینش بالای سر برد و فرو کوفت، غریو از خلق برخاست.

ملك فرمود استاد را خلعت و نعمت دادن و پسر را از جر و ملامت کرد که با پرورده خویش دعوی مقاومت کردی و پسر نبودی.

گفت: ای پادشاه روی زمین، استاد به زور آوری بر من دست نیافت بلکه مرا از علم کشتی دقیقه‌ای مانده بود، و همه عمر از من دریغ می‌داشت، امروز بدان دقیقه بر من غالب آمد گفت از بهر چنین روزی، که زیرکان گفته‌اند: دوست را چندان قوت مده که اگر دشمنی کند تواند، نشنیده‌ای چه گفت آنکه از پرورده خویش جفا دید؟

یا، مگر کسی در این زمانه مکرد  
که مرا عاقبت، نشانه نکرد  
یا وفا، خود نبود در عالم  
کسی نیاموخت علم تیر از من

دیلمیان برای خرید و فروش در بعضی از روزهای هفته بازارهای مخصوص ترتیب می‌دادند و ضمن خرید و فروش به ورزش می‌پرداختند و با یکدیگر کشتی می‌گرفتند و زورمندان هر قبیله، پهلوانان قبیله دیگر را به مبارزه می‌طلبیدند.

پهلوانان و کشتی‌گیران در عین حال که برای احراز مقام قهرمانی در مقابل پادشاهان کشتی می‌گرفتند، در مواقع جنگ با لباس جنگاوران برای دفاع از وطن به میدان‌های کارزار می‌رفتند. اگر شکست نصیبشان می‌شد به لباس عیاری درآمده و به يك جنگجوی غیرنظامی میدل می‌شدند و با شیوه عیاری، پنهان و آشکار به مبارزه می‌پرداختند. پس از حمله مغول‌ها، عملیات پهلوانی و کشتی‌گیری که مدتی تعطیل شده بود، مجدداً رایج گردید و پهلوانان و کشتی‌گیران پرآوازه‌ای به ظهور رسیدند.

رواج مجدد کشتی توجه او کتای تان (639-634 هجری) را به خود جلب کرد، او به تقلید از پادشاهان ایران دوباره کشتی را در حضور شاه برقرار ساخت. از این تاریخ به بعد نام و اصول کشتی‌گیران و پهلوانان بطور مشخص در تاریخ‌ها آمده است. در قرن هشتم هجری ورزش باستانی و کشتی با ظهور پوریای ولی که از پهلوانان و پیشوایان تصوف بود، رنگ تازه‌ای به خود گرفت و از آن پس شخصیتی به نام مرشد وارد زورخانه شده است.

در قرن نهم یوسف عادل شاه سرسلسله سلاطین بیجار از پهلوانان بوده است. در قرن دهم، کشتی و پهلوانی رنگ تازه‌ای به خود می‌گیرد، جنبه‌های شعر و شاعری هم به آن افزوده می‌شود، در این زمان پهلوانانی پیدا شدند که ذوق شعر هم داشته‌اند. در اواخر عهد صفویه چندصد نفر پهلوان ظهور کردند که در کتابی به نام «رسم‌التواریخ» نامشان ذکر شده است. در دوران قاجاریه، کشتی و پهلوانی رواج روزافزون می‌یابد و دربار سلطنتی قاجار برای پهلوانان مقام و منصب معین منظور و در روزهای معینی در حضور تماشاچیان مسابقه کشتی برگزار می‌شود.

پهلوانان برجسته‌ای که از زمان فتحعلی شاه قاجار به بعد صاحب زنگ و ضرب و بازوبند بوده‌اند، به ترتیب عبارتند از: عسگر یزدی - شعبان سیاه - ابراهیم یزدی بزرگ - پهلوان اکبر خراسانیش - مشهدی ابوالقاسم قمی - محمد یزدی (یزدی کوچک) - پهلوان اصغر نجار - حاج سیدحسن شجاعت - حاج محمدصادق بلورفروش .

تا پایان دوره قاجاریه، تمرینات کشتی در زورخانه‌ها انجام می‌شده، در زورخانه به کسی که تعلیم کشتی و ورزش می‌داده است، کهنه‌سوار می‌گفتند. منظور از کهنه‌سوار، مرد جنگی و کهنه‌کار و باتجربه در رزم است و شك نیست که این اصطلاح مربوط به دوران پیش از اسلام است. مرشد‌ها یا کهنه‌سواران مسئولیت تعلیم در زورخانه را داشته‌اند و اصطلاح کهنه‌سوار تا حدود 100 سال پیش در زورخانه‌ها بکار

برده می‌شد. کهنه‌سواران، کشتی و سایر تمرینات ورزشی را در زورخانه‌تعلیم می‌دادند و در موقع آموزش چوب‌تعلیم به دست می‌گرفته‌اند. در این مورد میرنجات سروده است :

آن پسر خوانده پر پای ولی در همه کار  
چوب‌تعلیم به کف وای به حال رندان  
آفرین باد به گفتار خوش‌کهنه‌سوار  
لنگ بر دوش چو آید به میان میدان  
دارد

آن جهان‌دیده در فن ماهر  
هر فنی را بلدی همچو فلک در خاطر

کهنه‌سواران از بین پهلوانان کهن سال و آزموده و باتجربه انتخاب می‌شدند. بعد از خاتمه ورزش پهلوانی، کهنه‌سوار، یکی از نوچه‌ها را برای کشتی گرفتن فرا می‌خواند، نوچه جلو می‌آمد و دست پهلوان را می‌گرفت و می‌بوسید و از جای بلند می‌شد، سپس با پهلوان گلاویز می‌گردید. پهلوان خود را به اختیار نوچه می‌گذاشت. نوچه به زور آزمایی مشغول شده و پهلوان معایب کارها و فنون کشتی را به وی می‌آموخت و بدل فنون را آموزش می‌داد و بدین ترتیب تعلیم‌های پهلوان از نوچه‌ها پهلوانان دیگری می‌ساخت.

### ورزش شنا در ایران



ورزش شنا البته به صورت مدرن آن، در ایران دارای قدمت زیادی نیست و در طی سالیان فعالیت این رشته ورزشی شناگران ایران به افتخار چندانی در عرصه مسابقات آسیایی و جهانی دست نیافته اند. در گذشته مکان هایی شبیه استخر سرپوشیده در حمام ها می ساختند به نام چاله حوض. طول این چاله حوض ها که حداکثر از 10 متر تجاوز نمی کرد، برای شنا کردن و آب بازی بود. در اطراف چاله حوض ها، سکوهایی به ارتفاع 2 تا 3 متر وجود داشت که از بالای آن به درون آب می پریدند و عملیاتی مانند پشتک و وارو انجام می دادند. روشنایی چاله حوض ها از سوراخ کوچکی که در سقف بود، تأمین می شد. در این گونه آبگیرهای غیربهداشتی، هیچ گونه مقرراتی وجود نداشت و هر کس می توانست قبل از استحمام یا پس از آن وارد چاله حوض شود و به آب بازی و شنا بپردازد. تا سال 1314 که در باغ فردوس شمیران و منظره استخر احداث گردید جز در اردوگاه نظامی اقدسیه تهران، استخری وجود نداشت. از سال 1314 و در استخر منظره تهران ورزش شنا به شکل اصولی تمرین داده می شد. اولین استخر شنای 50 متری تهران در سال 1319 در ورزشگاه امجدیه (شهید شیرودی) احداث گردید.

فدراسیون شنا در سال 1335 تأسیس شد و نصرت اله شاهمیر به عنوان اولین رئیس فدراسیون منصوب گردید. در طی سالیان حضور ایران در رقابت های مختلف تنها مقام های شاخص بدست آمده توسط ورزشکاران ایران در شنا، شیرجه و واترپلو، مدال برنز تقی عسگری در مسابقه های شیرجه بازی های آسیایی و مدال طلای تیم واترپلو ایران در بازی های آسیایی 1974 تهران است. شنا، مهارت یا است. در واقع شنا کردن به معنی حرکت انسان، حیوانات و یا هر مخلوقی بدون هر گونه کمک آب شناور ماندن و حرکت، درون ورزش خارجی درون آب می باشد.

آموختن شنا، علاوه بر تقویت جسم، در مواقع اضطراری و افتادن ناگهانی درون آب، زندگی انسان را نجات خواهد داد. بسیاری از حیوانات، هنگام تولد و به طور غریزی، قادر به شنا کردن می باشند؛ اما انسان بایس شنا کردن را یاد بگیرد. یادگیرندگان شنا، تمرین شروع می کنند. آنها ابتدا شناور ماندن روی آب و سپس حرکت های پا را می دریاها کم عمق و کناره استخرهای خود را اغلب در آموزند و در پایان حرکت های دست را نیز یاد خواهند گرفت. شناگران تازه کار بایس چگونگی حرکت های هماهنگ دست با نفس کشیدن را تمرین کنند. شناگران، معمولاً یک یا چند شنا می آموزند.

### سوارکاری



سوارکاری از ورزشهایی است که در چند دهه ی اخیر مورد توجه خاصی قرار گرفته اند، با این وجود سابقه ای طولانی داشته است و می توان آن را از کهن ترین ورزش ها به شمار آورد. این ورزش امروزه نه تنها به عنوان یک رقابت سالم و مفید، بلکه به عنوان سرگرمی و به منظور گذراندن اوقات فراقت مورد توجه قرار گرفته است، و با این که نسبت به بسیاری از ورزش ها پر هزینه به نظر می رسد ، هر ساله تعداد بیشتری طرفدار به سوی خود جلب می کند. سوارکاری و پرورش اسب در اسلام نیز بسیار توصیه شده است و جایگاه ویژه ای میدارد. رسول اکرم فرموده اند: "به فرزندان خود، سوارکاری، تیراندازی و شنا بیاموزید." همچنین در حدیثی از ایشان آمده است: "پیشانی اسب ها تا روز رستاخیز جایگاه خیر و برکت است. " خداوند نیز در قرآن کریم می فرماید: " و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوكم " " هر چه در توان می دارید، از نیرو و اسب های آماده بسیج کنید، تا با این (تدارکات)، دشمن خدا و دشمن خودتان را بترسانید. " همچنین، اسب و قاطر و الاغ را وسیله ی سواری و زینت مناسب معرفی می کنند و می فرمایند: " و الخیل و البغال و الحمیر لتركبواها و زینه و یخلق ما لا تعلمون " "و اسبان و استران و خران را (آفرید) تا بر آن ها سوار شوید و (برای شما) تجملی ". (باشند) و آن چه را که نمی دانید می آفریند

### سوارکاری چیست؟

انسان و روش هایی است که به سوار شدن و هدایت کردن اسب مربوط می شود. ویژگی این ورزش این است که هنر سوارکاری و ورزش، و مرکب (معمولاً اسب) را متحد می سازد، بنابراین موفقیت اسب و سوارکار به ارتباط و اعتماد و احترامی که آن دو برای یک دیگر قائل اند، بستگی میدارد.

سوارکاری تاریخ

سوارکاری ورزشی بسیار قدیمی است که از دیرباز به منظور جنگیدن یا پیام رسانی به افراد آموزش داده می شد. تاریخ رام کردن اسب هنوز به درستی شناخته نشده است. باستان شناسان با توجه به قدیمی ترین آثار بر جای مانده از پیشینیان در رابطه با رام کردن اسب ها، معتقدند که اولین اسب های اهلی به بیش از سه هزار سال قبل از میلاد بر می گردند. قبل از آن اسب به منظور تهیه ی غذا شکار می شده است. البته باستان شناسان در بعضی نقاط از اروپای شرقی دهانه هایی پیدا کرده اند که به شش هزار سال قبل از میلاد بر می گردند. این نشان می دهد که انسان از آن زمان سعی داشته است که اسب را رام کند و از آن بهره ببرد، ولی به دلیل سرعت آن در فرار موفق نشده است. قدیمی ترین آثار در اروپای شرقی، شمال قفقاز و آسیای مرکزی یافت شده اند.

اگرچه اهلی ساختن اسب در مقایسه با حیواناتی چون سگ (نه هزار سال قبل از میلاد) و گوسفند و بز (پنج هزار سال قبل از میلاد) مؤخر بود، با این وجود تحول عظیمی در زندگی انسان به وجود آورد. انسان نه تنها از گوشت و شیر اسب بهره می برد، بلکه برای جابه جایی نیز از او استفاده می کرد. نکته ای جالب در این باره این است که مورخان عقیده میدارند که مردم قبل از یادگیری چگونه سوار شدن بر اسب، از ارابه استفاده می کردند. آنان برای این فرضیه خود دو دلیل عمده ارائه می کنند

فسیل های پیدا شده نشان می دهند که اسب های آن دوره برای حمل انسان بسیار کوچک بوده و قد آن ها (بلندی شان) به بیش از ۱۴۰ سانتی متر نمی رسید

قبل از آن که اسب توسط انسان رام شود، مردم از ارابه استفاده می کردند و آن ها را به حیواناتی از قبیل گاو یا الاغ وحشی می بستند. بستن ارابه به اسب های کوتاه قد خیلی دشوار نبود، در حالی که سوار شدن بر کمر اسب باعث وحشت و رم کردن آن می شد. مهار و تربیت کردن اسب ها در زندگی مردم اوراسیا تحول و تأثیرات فراوانی به دنبال داشت. در حالی که در گذشته طی کردن مسافت های طولانی غیر ممکن به نظر می رسید، انسان توانست به کشف سر زمین های جدید و کشور گشایی بپردازد. کم کم وسایلی برای هدایت و تسلط بیشتر بر اسب مانند زین و رکاب (که از اختراعات چینی ها می باشند) ساخته شدند و در اختیار سوارکاران گرفتند. تربیت و پرورش اسب نیز، به خصوص در خاور میانه اهمیت بسیاری یافت و صحرا نشینان این مناطق به پرورش و نگاه داری اسب های اصیل عربی پرداختند. سوارکاری تا اواخر قرن پانزدهم میلادی، بیشتر در جنگ ها معمول بود.

البته در بعضی از کشورها مانند ایران باستان، به عنوان ورزش و سرگرمی نیز مورد توجه قرار می‌گرفت مانند بازی چوگان، ولی جنبه‌ی هنری آن از اواخر قرن پانزدهم میلادی به بعد اهمیت یافت. بلاخره در اواخر قرن نوزدهم میلادی، با پیشرفت صنعت و جایگزین کردن اسب‌ها توسط ماشین‌آلات، سوارکاری جنبه‌ی ورزشی و سرگرمی که امروزه مشاهده می‌شود را به خود گرفت.



### اسب برقراری ارتباط با

اولین گام یادگیری سوارکاری، یادگیری ارتباط برقرار کردن با اسب است. سوارکار بایس بتواند خلق و خوی اسبی را که قرار است سوار شود درک کند و با او به خوبی ارتباط برقرار کند، تا اسب فرمان‌های او را بهتر درک کند و انجام دهد. سوارکار می‌تواند از روی حرکات و برخی اعمال اسب متوجه منظور او شود. حرکات گوش‌های اسب در این مورد بسیار مؤثر است. به طور مثال، هنگامی که اسب گوش‌هایش را به سمت جلو می‌چرخاند و سرش را بالا می‌گیرد، به این معناست که صدایی او را نگران کرده است و او بادقت در حال پیدا کردن منبع صداست. و یا هنگامی که اسب گوش‌هایش را در جهات مختلف می‌چرخاند و حرکت می‌دهد، به این معناست که با دقت اطرافش را تحت نظر میدارد. گوش‌های مایل به سمت پایین در دو طرف سر اسب، نشان دهنده‌ی تسلیم شدن و اطاعت اسب می‌باشد. البته این حالت گوش‌ها در صورتی که لب‌ها به سمت پایین افتاده باشند، نشانه‌ی خواب‌آلودگی است. اسبی که گوش‌هایش را می‌چرخاند و زبانش را بیرون می‌آورد، قصد سربسرها گذاشتن و بازی با سوارکار را میدارد. اگر اسب گوش‌هایش را به سمت جلو مایل کند و سرش را کمی خم کند، یعنی به سوارکار (یا هر کس دیگری) اعتماد میدارد. اگر گوش‌هایش را به سمت عقب بچرخاند، یعنی چیزی باعث بی‌اعتمادی

یا عصبانیت و ناراحتی او شده است. در صورتی که گوش‌هایش را به سمت عقب بخواباند، یعنی بسیار خشمگین است و یا این که به شدت ترسیده است. در این صورت اسب می‌تواند بسیار خطرناک باشد و حمله کند. حرکت سر و پاهای اسب نیز می‌توانند در درک منظور او کمک کنند. اسبی که سرش را کمی پایین می‌آورد و ناگهان به شدت تکان می‌دهد، بدخلقی خود را نشان می‌دهد. هنگامی که پاهای جلویی را بر زمین می‌کوبد، عصبانیت یا بی‌قراری خود را ابراز می‌کند، در حالی که وقتی اسب پاهای عقبش را بر زمین می‌کوبد، می‌خواهد بفهماند که چیزی باعث ناراحتی او شده است (مثلاً مگس و...)

### شاخه های مختلف سوارکاری

سوارکاری شاخه های متعددی میدارد که به طور کلی در دو دسته قرار می گیرند:

### اسب دوانی مسابقات

از مسابقات تاخت و پورتمه باستان وجود داشته است. مسابقات روم و یونان این مسابقات از دوران قدیم در بسیاری از تمدن ها همچون رایج اسب دوانی می باشند.



مسابقات پورتمه (سوار بر اسب یا ارابه)، که در آن ها هدف نفر اول رسیدن به خط پایان است، بدون این که اسب با سرعت گرفتن شروع به تاختن کند. تاختن اسب باعث حذف سوارکار از دور مسابقه می شود.

مسابقات تاخت، که در آن ها نیز هدف اول رسیدن به خط پایان است، اما این بار با تاخت. مسافت این مسابقات بین ۲/۴۰۰ و ۶۰۰/۱ است. نوعی دیگر از مسابقات تاخت، همراه با مانع است و اسب بایس از روی آن ها بپرد. مسافت این مسابقات با توجه به نوع مانع متفاوت است

سایر مسابقات سوارکاری

شاخه های متعددی در آن جای می گیرند که در آن ها هدف بردن مسابقه ی دو نیست. در این جا به برخی از این ورزش ها اشاره شده است:



**حرکات نمایشی اسبهای تربیت شده** که در آن کیفیت ارتباط میان سوارکار و اسب سنجیده می شود. این مسابقات در زمین هایی مستطیل شکل به طول ۶۰ متر و عرض ۲۰ متر برگزار می شوند، و سوارکاران به ترتیب در زمین حاضر شده و برنامه های خود را اجرا می کنند. این برنامه ها می توانند مشخص شده یا آزاد باشند. داوران بر اساس تکنیک و دقت سوارکار و همچنین اطاعت و حرکات اسب و ارتباط میان آن دو، قضاوت کرده و بین صفر تا ده نمره می دهند. سوارکار بایس سعی کند حرکاتش برای هدایت اسب تا حد امکان مخفی انجام می گیرد. این کار ممکن است به نظر تماشاگران بسیار آسان بیاید، در حالی که نتیجه ی تلاش بسیار چندین سال می باشد.

مسابقات استقامت، که هدف از آن ها طی کردن مسافتی طولانی (بین ۲۰ تا ۱۶۰ کیلومتر) در یک (و گاهی دو) روز است. اسب های عرب از بهترین نژاد ها برای این نوع مسابقات می باشند، زیرا جثه ای کوچک و مقاوم در برابر گرما و تمرینات سخت میدارند. اسب های انگلیسی نیز به دلیل سرعشان در این زمینه مورد توجه بسیاری قرار می گیرند.

**Rodeo (رودینو) مسابقات گاوچرانی**

مسابقه با اسب های وحشی است.

امروزه سوارکاری در ایران بیش از چند دهه ی اخیر مورد توجه قرار گرفته است و باشگاه های مختلف به سرعت تأسیس شده و در روند پیشرفت می باشند. با این وجود ایران هنوز در سطح جهانی برنده ی مقام خاصی نشده است، ولی با روند کنونی به زودی به چنین افتخاراتی دست خواهد یافت. سوارکاری بانوان نیز بسیار مورد توجه قرار گرفته است و بر طرفداران آن روز به روز افزوده می شود.

از باشگاه های استان تهران می توان موارد زیر را مثال زد: باشگاه های ایران، ایران مهر، امام خمینی، آراسب، الوند، اسواران، ... از سوارکاران برتر کشورمان نیز می توان آقایان کاظم وجدانی، امیر کلانتری، کریم اصغری، مسعود مکاری نژاد و فرزین قتحلیزاده، و خانم ها طاهره عبدی، هاله نیکویی، سحر رضاعی، سروناز مستجاب الدعوه و سارا رجبیون را نام برد.

**ارابه رانی در ایران باستان**

در بازیهای المپیک باستان گاهگاهی مسابقات ارابه رانی دو اسبه و چهار اسبه انجام می شد. اما خیلی پیشتر از آن ایرانیان به ارابه و ارابه رانی آشنایی داشته اند.

در کتاب تمدن هخامنشی از علی سامی آمده است: ... آریاها با گردونه‌هایی که اسبها آن را می‌کشیدند وزن و فرزند خود را از نقطه‌ای به نقطه دیگر حمل می‌کردند.

در گنجینه جیحون- گنجینه‌ای که کنار رودی منشعب از رود سیحون میان راه تاش و گرگان نزدیکی راه سمرقند کشف شده- ارابه زرینی است که نه تنها شاهکار زرگری مهمی است بلکه نمونه‌ای از يك ارابه سلطنتی را نشان می‌دهد.

یکی از جالبترین مهرهای هخامنشی، مهر داریوش کبیر است که در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود. نقش روی این مهر عبارتست از ارابه دو اسبه که اسبان آن در حال تاخت می‌باشند و لاشه شیر کشته‌ای در زیر دست و پای اسبها به زمین افتاده است.

در ارتش پارت از ارابه برای حمل زنان غیر عقدی پادشاهان استفاده می‌کردند. ارابه در آن زمان جنبه تجملی و تفریحی داشته نه جنبه جنگی و رسمی.

در زمان ساسانیان برای پیروزی در جنگ و حمله و دفاع از ارابه استفاده می‌کرده‌اند. این ارابه‌ها با اسبهای مخصوصی کشیده می‌شدند. با حمله اعراب به ایرانیان گردونه‌ها از بین رفتند و دیگر در ارتش ایران دیده نشدند.

در کتاب کوروش نامه اثر گزنفون آمده است:

سپس کوروش فرمان داد مسابقه ارابه‌رانی آغاز شود و به هر يك از قهرمانان گاو فریبهی اهدا شد تا قربانی کنند و ضیافتی برپا سازند. علاوه بر این جامهای متعدد پیروزی بین برندگان مسابقات توزیع نمودند. به کوروش نیز در ازای پیروزی‌اش گاو فریبهی اهدا شد، گاو را پذیرفت ولی جامهای زرین را به «فرولاس» که در نظم امور دربار مهارت و مجاهدت بسیاری نموده بود بخشید.

#### ارابه رانی

ارابه رانی معمولاً دارای سه مرحله می‌باشند: مرحله ی درساز (که در آن شیوه و جذابیت نمایش و رفتار و حرکات اسب سنجیده می‌شود)، مرحله ی ماراتون (که امتحانی زمان بندی شده است و از قسمت های مختلفی تشکیل شده است و مهمولاً دارای موانعی طبیعی یا مصنوعی است. در آن مهارت، توانایی جسمی و سرعت اسب سنجیده می‌شود.) و مرحله ی آخر که عبارت است از حرکت در راه هایی که از اطراف، توسط توپ هایی (یا چیزهای دیگری) محدود شده است. گذشت وقت مجاز یا افتادن توپ باعث از دست رفتن امتیاز می‌شود. تعداد اسب هایی که ارابه را می‌کشند به نوع مسابقه بستگی می‌دارد و به جز در مواردی خاص، بیش از چهار عدد نیستند.

#### مسابقه ارابه‌رانی

مجموعه: تاریخچه رشته های ورزشی

ارابه رانی یکی از محبوب ترین ورزش ها در یونان باستان، امپراتوری روم، و امپراتوری روم شرقی بود. این رقابت ورزشی هم برای سواران و هم برای اسب ها پرخطر بود چراکه مسابقه های معمولاً منجر به جراحت های شدید و حتی مرگ می شد. با این حال این خطر ها به علاقه و شوق تماشاچیان می افزود

تماشای مسابقات ارابه رانی برای زنان نیز آزاد بود. در شکل رومی مسابقه های ارابه رانی، تیمهای با گروه های مختلف اسپانسرهای مالیشان معلوم می شدند. مثل ورزشهای امروزی مثل فوتبال تماشاچیان معمولاً هوادار سرسخت یک تیم بودند و از نظر عاطفی به پیروزی یا شکست تیم هایشان وابسته بودند.



گاه دعوی‌های وحشیانه بین هواداران تیمهای حریف رو می‌داد. این درگیری‌ها گاهی تبدیل به اموری سیاسی می‌شدند و با نظرات متقابل سیاسی یا مذهبی گره می‌خوردند. به همین علت بسیاری از امپراتوران روم و بیزانس کنترل تیمها را در دست می‌گرفتند و سیاست مردانی را برای نظارت بر آنها منسوب می‌کردند.

پس از سقوط روم از اهمیت این ورزش در جهان غرب کم شد. در امپراتوری روم شرقی تیمهای ارابه رانی برای چند قرن به نقش سیاسی خویش ادامه دادند. پس از شورش نیکا ورزش ارابه رانی به شکلی تدریجی اهمیت خویش را از دست داد.



ارابه رانی



میدان مسابقات ارابه رانی

### ارابه رانی

نوعی بازی اسب دوانی که به مسابقه ارابه رانی با سرعت یورتمه هم مشهور است. در این بازی اسب را به ارابه ای می‌بندند که وزنی سبک دارد و اسب باید در حالیکه قدم اهسته یا یورتمه میرود، ارابه را بکشد. چنانچه اسب به جای یورتمه رفتن چهارنعل برود، ارابه ران باید بازی را آغاز کند.

مسابقه های ارابه رانی غالباً برای راننده ها و اسب هایشان پرخطر بوده، که معمولاً آسیب جدی و حتی مرگ را متحمل می‌شد. این ورزش بسیار پر شور برگزار میشده و هیجانی بسیار زیاد معادل با مسابقه های موتور سواری مدرن را برای تماشاچیان به ارمغان می‌آورد. برخی از جنبه های سازمانی مسابقه های ارابه رانی هم با روش های فعلی در ورزش حرفه ای ارابه رانی کنونی هماهنگی دارد.

زمان ابداع مسابقه های ارابه رانی دقیقا معلوم نیست ولی یقین می رود که به اندازه ی خود ارابه ها قدمت داشته باشد. از شواهد موجود روی اثرهای هنری و سفال ها معلوم است که این مسابقه های از زمان یونان باستان وجود داشته و همینطور نخستین ارجاع ادبی از آن در کتاب ایلیاد نوشته ی هومر در مراسم تشییع جنازه پاتروکلوس موجود است. شرکت کنندگان در این مسابقه را دیومدس، امولوس، آنتیلوکوس، منلائوس و مریونس می نامیدند. برنده ی این مسابقه دیومدس بود که بعنوان جایزه یک برده ی زن و یک دیگ دریافت می کرد. بعد ها همین مسابقه در المپیک جایگاه مخصوصی گرفت. مطابق با یک افسانه پادشاه اونوموس دختران خویش را به برندگان این رقابت بعنوان جایزه میداد.

در جهان باستان، این ورزش یک فرم محبوب از مسابقه ها بین وسایل نقلیه کوچک با دو چرخ همراه با دو، چهار، یا شش اسب بوده است. چنین مسابقاتی یکی از قسمت های برجسته بازی های المپیک باستانی و دیگر بازی های مربوط به جشنواره های مذهبی یونان بود.

ایرانیان دست کم از حدود ۱۵۰۰ پیش از میلاد در پرورش انواع اسب توانا بوده و در برگزاری مسابقه هایاسب سواری، ارابه رانی و معرفی آن ها به دیگر ملت ها جهان باستان پیشگام بوده اند. آنقدر که آریانیان (بزرگ ترین قوم ایرانی و از شاخه شرقی اقوام هندو اروپایی) با وارد شدن به سرزمین ایران اسب و ارابه و ارابه رانی را با خود به این سرزمین آورده اند.

**گردآوری بخش ورزشی بیتوته**

### دویدن



تاریخچه دویدن در ایران

دوومیدانی یک ورزش طبیعی است زیرا با رفتار و حرکات طبیعی انسان مطابقت می‌دارد. بنابراین می‌توان گفت دوومیدانی از زمان پیدایش بشر وجود داشته است و اولین اسلحه انسان در برخورد با محیط و خطرهای آن به حساب می‌آید. بشر اولیه برای دفاع از خود محتاج به فرار کردن بود تا اینکه در محلی خود را مخفی کرده به زندگی خود ادامه دهد. لیکن اشخاصی که ضعیف بوده و قدرت دویدن نداشتند بدون شک طعمه حیوانات قرار می‌گرفتند. بدین جهت پدرها بچه‌های خود را تشویق به دویدن کرده و به آنها طرز فرار از مقابل حیوانات را می‌آموختند چرا که دویدن، حد فاصل بین زندگی و مرگ برای آنها بود. انسانهای اولیه ضمن دویدن و فرار، برای عبور از موانع طبیعی از جهیدن و پریدن استفاده می‌کردند و اگر لازم می‌شد که بین آنها و حیوانات مبارزه‌ای صورت گیرد از پرتاب سنگ یا دیگر اشیاء کمک می‌گرفتند این کار معمولاً زمانی انجام می‌گرفت که انسان از فرار کردن خسته و کوفته می‌شد.

در تنگنای مرگ و زندگی، انسان مجبور بود از قدرت بازو و پنجه و عضلات خود هم حداکثر استفاده را نماید. به این ترتیب انسان اولیه پی برد که اگر تندتر بدود، بیشتر بپرد و محکم‌تر پرتاب کند، بهتر خواهد توانست با مشکلات و خطرات پیرامون خود مبارزه کند. بشر از قدیم لایام، هنگامیکه در غارها و جنگلها زندگی می‌کرد، برای بدست آوردن غذا و فرار از خطر، مجبور به راه رفتن و دویدن بود. از انسانهای اولیه، آنهایی موفق‌تر بودند که سریعتر حرکت می‌کردند و در مصاف با حیوانات بهتر عمل نموده و در صورت لزوم موفق به فرار می‌شدند. در تمام اعصار، بشر سرعت را دوست داشته است. در روزگاری که بجز پاهای، وسیله دیگری برای حرکت نداشت، یگانه عامل برتری انسانها، سرعتشان بود. براساس نوشته‌های مورخین یونانی، در ایران مسابقات دو و پنجگانه انجام می‌شد. دوندگان در حضور شاه دویده و جوایز خود را از شاه دریافت می‌کردند.

استرابون مورخ نامی یونان می‌نویسد :

«...شاه ایران به برندگان دو و فاتحین مسابقات پنجگانه جایزه می‌دهد...»

او در جای دیگر می‌نویسد:

جوانان ایرانی بایس قبل از طلوع آفتاب برخیزند، صدای بوقی از مفرغ آنها را بیدار می‌کند، بعد آنها در جایی جمع می‌شوند و آنها را ...» به دسته‌های پنجاه نفری تقسیم کرده، هر يك را به يك پسر پادشاه یا پسر يك والی می‌سپارند، این شخص که رییس دسته است، دسته خود را 30 تا 40 استاد می‌دواند.» (هر استاد در حدود 193 متر بود) .

پادشاهان و ساتراپها برای اینکه پیامها را ردوبدل کنند، پیک و قاصدان در دربار و تشکیلات دولتی حاضر و آماده داشتند، و هنگامیکه به طور مخفیانه و دور از چشم این و آن نیاز به ارسال پیامهای محرمانه داشتند از آنها استفاده می‌کردند.

پیک‌ها و قاصدان تحت تعلیمات بخصوصی بودند. آنها طوری تربیت می‌شدند که در صورت لزوم می‌توانستند روزها و شبها با گرسنگی و تشنگی مقابله کنند. تمرینات مداوم راهپیمایی و دویدن، آنها را ورزیده می‌کرد. آنها به طور تحسین‌آمیزی در مقابل خستگی، استقامت و تحمل می‌نمودند.

در دوران ساسانیان با آنکه از چهارپایان برای سواری و حمل بار استفاده می‌کردند، اکثر مردم فاصله بین شهرها و دهات را پیاده می‌پیمودند. در این دوره قاصدان و دوندگانی چابک به اطراف و اکناف کشور فرستاده می‌شدند. آنها دو وظیفه داشتند: رساندن اخبار و دستورات، و گزارش اطلاعات در بازگشت به مرکز.

در قرون بعد برای ارسال اخبار از دوندگانی استفاده می‌کردند که شاطر نام داشتند. وظیفه شاطران برقراری ارتباط بین نقاط مختلف ایران بود. با توجه به پهناور بودن ایران، حرفه شاطری اهمیت فوق‌العاده‌ای داشت. اهمیت دیگر شاطران به این مسئله مربوط بود که فرستادن قاصدی پیاده و تیزپا به ماموریت، نسبت به سواری که از هر راهی نمی‌توانست برود و به آسانی از عهده اختفای خود بر نمی‌آمد، خطر کمتری داشت.

آداب و آیین شاطری، بعد از اسلام بر همان نسق عیاران بوده است. تقوی، طهارت، صداقت، امانت و جوانمردی شعار آنان بود. به طور کلی عیاری حرفه‌ای غیر از شاطری نبود. این دو در عمل دارای خصوصیات و شیوه‌های مشترکی با هم بودند. ناگفته نماند شاطران و عیاران هنگام جنگ برای کشف وضعیت و کسب اخبار به پشت اردوی دشمن می‌رفتند.

شاطران و عیاران بیشتر از هر دوره، در زمان تسلط اعراب بر ایرانیان متحد و هم مسلک بوده‌اند. در داستانهای عامیانه و نوشته‌های تاریخی قبل از عهد صفویه از شاطران کمتر یاد شده است. زیرا در مواقع عادی که مملکت در ثبات سیاسی و اجتماعی بوده، شاطران در

سازمانهای منظم و تشکیلات دولتی خدمت می‌کردند و اوضاعی وجود نداشته که از خود قدرتی نشان بدهند، ولی در مواقع تسلط بیگانگان آنها به جرگه عیاران در می‌آمدند.

در ادوار مختلف تاریخ، رواج و کثرت حرفه‌های شاطری و عیاری نسبت معکوس با هم داشتند. هرگاه شاطر پیشگی رواج می‌یافته عیاری از اعتبار می‌افتاد و برعکس، هرگاه عیاری رونق پیدا می‌کرد، شاطری نقش کم‌رنگ‌تری داشت.

از زمان صفویه به بعد تربیت شاطر اهمیت فراوانی داشت. داوطلبان بایس شرایط خاصی داشتند و در يك دوره نسبتاً طولانی، طی تحمل ریاضت، دوندگی و تحمل گرسنگی و تشنگی را می‌آموختند. پس از طی دوره آموزش، اگر در آزمایش نهایی به رتبه خاصی دست پیدا می‌کردند به مقام شاطری نایل می‌شدند. این آزمایش جنبه مقدماتی داشت و شاگردان می‌بایست مسافت 10 کیلومتری را بروند و برگردند.

يك مسابقه دو نامحدود هم معمول بود. هنگام این مسابقه شاطران با گیوه‌های سبك و مچ‌پیچ تا زیر زانو و قبای بلند و کلاهی بوقی شکل و کمربندی سخت آماده آزمایش می‌شدند. آنها کوله‌باری از نان و مشکی از آب همراه داشتند. و در طول جاده‌ای معین تا زمانی که توانایی بدن داشتند می‌دویدند. آنها تیر (تکه چوب کوتاه) سفیدی در دست داشتند که پس از طی دور اول به شخص معینی می‌دادند و از او تیر سیاه دریافت می‌کردند و در برگشت به مبدا این تیر را تحویل داده تیر سفید دیگری دریافت می‌کردند. در طول مسابقه، چنانچه دوندگان گرسنه یا تشنه می‌شدند می‌بایست بدون توقف از کوله‌بار یا مشکشان استفاده می‌کردند. در این مسابقه دو نوع امتیاز وجود داشت یکی برای مدت زمانیکه در این مسابقه دویده بودند و دیگری برای تعداد دفعاتی که می‌رفتند و بر می‌گشتند.

وقتی شاطران در این حرفه به کمال و مرتبه خاصی نایل می‌آمدند، «زنگ حیدری» به بازو، کمر و دامن خود می‌بستند که نشانه چابکی و قدرت عمل آنها بود.

بعد از عهد صفویه، حرفه شاطری رونق و عمومیت بیشتری یافت. شاهان قاجار و درباریان هنگام عبور از راهها و معابر برای نشان دادن حشمت و جلال خود گروه زیادی از شاطران چابك را به صف التزام رکاب سلطنتی حرکت می‌دادند. چنانچه سفیر یا مهمان عالیقدری وارد پایتخت می‌شد، در تشریفات استقبال، صفهای شاطران همه جا پا به پای اسب مهمان می‌دویدند و او را با احترام به مرکز پذیرایی وارد می‌کردند.

معروفترین شاطر ناصرالدین شاه که منصب شاطرباشی شاه داشتند، حاج محمدقلی خان صارم‌الملک و بعد از او پسرش فضل‌الله خان بود.

پس از پیدا شدن وسائل نقلیه و تلگراف و تلفن و رادیو و تلویزیون، دفتر تاریخ کهنسال شاطری، در ایران بسته شد و امروز جز نامی از آنها باقی نمانده است. تنها در بعضی از دهات ایران در تعزیه‌خوانی‌های روز عاشورا، دو نفر شاطر به رسم ایرانیها، با لباس شاطران عهد صفوی شرکت میدارند. برای آخرین بار از شاطرها در مراسم تاج‌گذاری رضاشاه پهلوی استفاده شد.

در سال 1303 در میدان مشق تهران، مسابقه‌ای به نام المپیک ایران ترتیب داده شد که در آن ورزشکاران سفارتخانه‌های خارجی و ورزشکاران ایرانی شرکت کردند. مهمترین رشته این رویداد ورزشی «دو و میدانی» بود. در آن سالها وزارت معارف ایران هه ساله جشنواره‌ای ورزشی برای دانش‌آموزان ترتیب می‌داد که بیشتر بر پایه دوومیدانی، شمشیربازی و حرکات ژیمناستیک بود. احمد ایزدپناه - که او را پدر دو و میدانی ایران می‌خوانند- از سال 1303 به بعد، به کمک شمس‌الدین شایسته و شعاع معتمد شیرازی در مسجد سپهسالار آن زمان تشکیلاتی به راه انداختند که هدف آن برگزاری مسابقات دو و میدانی بین ورزشکاران محلات و مدارس تهران بود.

در سال 1311، کانون ورزش ایران به همت این کانون در کالج تهران برگزار شد. در آن سالها (13 - 12 - 11 - 1310) بیشتر مسابقات دو و میدانی با وسایل معمولی و ابتدایی انجام می‌شد و دسته بیل و ریسمان و سنگ ترازو برای پرش با نیزه و پرش ارتفاع و پرتاب وزنه به کار می‌رفت. در سال 1313 هجری شمسی از سوی وزارت معارف یک اردوی ورزشی در باغ منظریه تهران ترتیب یافت که اولین سمینار دوومیدانی هم در آنجا تشکیل شد تا این رشته از ورزش را در ایران پایه ریزی کند و گسترش دهد. به این ترتیب رشته‌های مختلف دوومیدانی به تدریج در شهرهای بزرگ و کوچک ایران رواج یافت.

اولین حضور بین المللی ایران در بازیهای آسیایی 1951 دهلی نو بود که علی باغبانباشی در آن سال موفق شد در 5 هزارمتر مدال طلا و در 3 هزارمتر بامانع مدال نقره به دست آورد. باغبانباشی هفت سال بعد در بازیهای آسیایی 1958 که دومین حضور ایران در این بازیها بود که موفق شد در رشته های 10 هزارمتر و 5 هزارمتر دو مدال برنز به دست آورد. از قهرمانان بزرگ تاریخ دو و میدانی ایران می‌توان به باغبانباشی، خلیل رضوی، تمپور غیاثی، احمد میرحسینی، جلال کشمیری، فرامرز آصف، سلمان حسام، رضا انتظاری، حمید سجادی، جعفر باباخانی، سجاد مرادی، عباس صمیمی و احسان حدادی اشاره کرد. احسان حدادی تنها ورزشکار ایران بوده است که به مدال طلای جهانی در دو و میدانی دست یافته است. حدادی در مسابقات جهانی جوانان در سال 1383 به مدال طلای پرتاب دیسک دست یافت.

از بین ملت‌های دنیای باستان فقط یونان بود که با عشق و علاقه، مردان غیور و با شهامت خود را به بهترین شکل، تشویق می‌کرد. در یونان باستان به مردانی که بهتر دویده و شی‌ای را بیشتر پرتاب کرده و از مرتفع‌ترین محل می‌پریدند به چشم عظمت نگاه می‌کردند و برای آنها احترام و افتخار زیادی قائل بودند. اما نکته مجهول برای همه دانشمندان علم ورزش این است که به چه علت قهرمانان پرتاب دیسک در مرتبه اول قرار می‌گرفتند و ورزشکاران دیگر در درجه دوم اهمیت قرار داشتند.

در اساطیر یونان باستان، به موجودی پرشور و شر به نام «مرکور» بر می‌خوریم. این موجود افسانه‌ای، جوانی است بلند بالا و سرشار از شادمانی و حرکت و حرارت. او در دو طرف کلاه و مچ پای خود بالهایی کوچک میدارد و با همین بالها و گامهای تیز و چابک، سفرهای بسیار پرماجرایی را در کوهها و جنگلها و سرزمینهای مختلف انجام می‌دهد. وجود چنین اسطوره‌ای حکایت از علاقه و توجه مردم به تیزپایی، چابکی و دویدن میدارد.

در دوران امپراطوری روم باستان، لژیونرها (سربازان عضو ارتش) با پرداختن به انواع دوها و پرتابها، خود را برای مسابقات شمشیرزنی و نبردهای تن به تن آماده می‌کردند.

در مصر باستان نیز، نوعی ورزش «دومیدانی» شامل دویدنهای انفرادی و جمعی اجرا می‌شد. در ایرلند ورزش میدانی به نام تیل‌تین رایج است که پیشینه‌ای چند هزار ساله میدارد.

### المپیک باستان

المپیک باستان اولین اجرای سازمان یافته و قانون‌دار دوومیدانی بود. این بازیها از سال 776 قبل از میلاد آغاز شد و 12 قرن ادامه داشت. دوومیدانی در المپیک باستان در رأس دیگر ورزشها قرار داشت. مسابقه دو با شرکت دوندگان چابک به مسافت یک استاد (182 متر) انجام می‌شد. واژه استادیوم از این کلمه گرفته شد.

در این دوره حتی دویدن با یک پا هم وجود داشته و از آنجا که بشر اسلحه‌ای به نام نیزه اختراع کرده بود و در جنگ از آن استفاده فراوانی می‌کرد، پرتاب نیزه هم به عنوان ورزش شناخته شد. در المپیادها دو نوع مسابقه با نیزه وجود داشت: یکی پرتاب نیزه و دیگری نبرد با نیزه توأم باشمشیربازی.

کوروبوس» احتمالاً اولین قهرمان رسمی دو در نخستین المپیک باستانی بوده است. بنا به مدارک تاریخی، پرش طول در چهارمین دوره «به مواد مسابقه اضافه شد و کروئوس از کشور اسپار تا نخستین رکورددار این ماده بود که حدود 7 متر پرید. در دوره‌های بعدی رشته‌های

دیگر مانند پرتاب وزنه و پرتاب دیسک به فهرست مسابقات دوومیدانی اضافه شد. یونانیها، برای پرتاب دیسک از یک صفحه مدور فلزی استفاده می‌کردند که آن را هاترس می‌نامیدند.

بازیهای المپیک در قرن چهارم میلادی به دستور امپراطور روم نتودوزیوس اول تعطیل شد و همزمان مسابقات دوومیدانی هم از رونق افتاد. از آن زمان تا زنده شدن دوباره المپیک شکلهایی از انواع دوها و پرشها و پرتابها در اقوام و ملل دنیا دیده شده که بیشتر به خاطر آماده شدن جنگجویان و سربازان بوده است.

در قرن دوازدهم میلادی، مسابقات میدانی و مخصوصاً دو در انگلستان رواج یافت. این رواج در اواخر قرن پانزدهم و اوایل قرن شانزدهم شدت یافت و به ورزش اول جامعه تبدیل شد. علت این شکوفایی علاقه هنری هشتم پادشاه انگلستان بود که خود مهارت فراوانی در پرتاب چکش داشت.

در قرن 17 و 18 میلادی، در انگلستان نوعی شرطبندی مرسوم شد که در آن دوندگان با هم شرط می‌بستند و انبوه مردم به تماشا می‌ایستادند.

در سالهای 1820 تا 1860 دوومیدانی به دانشگاه‌ها و مدارس انگلستان راه یافته بود و دانشجویان علاقه فراوانی به این ورزش پیدا کرده بودند.

در سال 1849 ارتش انگلستان یک مسابقه بزرگ برای اهمیت دادن به دو و جلب توجه نظامیان به آن ترتیب داد و علاوه بر این، دوهای سرعت و استقامت را جزء دروس رسمی دانشکده افسری قرار داد.

در سال 1866 اولین باشگاه دوندگان با نام «کلوب اتلتیک آماتور» در لندن تاسیس شد و بعد از آن باشگاه‌ها و کلوپهای دیگری به وجود آمدند.

بعد از انگلستان، دومین کشوری که دوومیدانی در آن رونق بسیار یافت آمریکا بود. اولین باشگاه دوومیدانی آمریکا «کلوب اتلتیک نیویورک» بود که در سال 1868 تاسیس شد.

در اولین دوره المپیک نوین در سال 1896 دوومیدانی در ردیف مهم‌ترین رشته‌های ورزشی بازیها قرار داشت. در هفدهم ژوئیه 1912 کنگره‌ای در سوئد با حضور نمایندگان سازمانهای دوومیدانی کشورهای بلژیک، اتریش، کانادا، شیلی، دانمارک، مصر، فنلاند، آلمان، انگلستان، یونان، مجارستان، نروژ، شوروی، آمریکا، سوئد و استرالیا برپا شد و برای ایجاد یک سازمان بین‌المللی دوومیدانی مشورت کردند. این سازمان، سرانجام در ماه اوت سال 1913 با نام «فدراسیون بین‌المللی دوومیدانی» تأسیس شد. فعالیت‌های این

سازمان باعث شد که این ورزش در سراسر دنیا گسترش یابد. در حال حاضر تقریباً هیچ کشوری نیست که عضو فدراسیون دوومیدانی نباشد و از قوانین آن پیروی نکند.



ورزش چوگان

چوگان که ورزشی مفرح و سودمند است یکی دیگر از فنون سوارکاری می‌باشد. مبتکر چوگان‌بازی، ایرانیان می‌باشند، اما اطلاعی از تاریخ دقیق شروع آن وجود نمی‌دارد.

در شاهنامه فردوسی در چندین جا وصف چوگان به طور مفصل آمده است، که از جمله، بازی بین ایرانیان به فرماندهی ایرانیان به فرماندهی سیاوش و تورانیان به فرماندهی افراسیاب می‌باشد

گزنفون بازی گوی و چوگان را اینطور شرح می‌دهد:

در دو انتهای میدان وسیعی، دو دروازه از میله‌های سنگی درست می‌کرده و دو دسته 15 تا 20 نفری مشغول بازی می‌شدند و هر دسته « که گوی را با چوگان از دروازه دسته دیگر خارج می‌ساخت برنده به شمار می‌آمد. این بازی از لحاظ نشانه‌گیری و نشانه‌زنی و فائق آمدن بر حریف و پایداری و تلاش و دفاع از حدود دروازه خود از لحاظ چابک سواری و خم و راست شدن در حین تاخت و هنگام بازی دارای نتایج روحی، تربیتی و فواید جسمی و ورزشی فراوان بوده است.»

نقل می‌کنند که داریوش سوم، گوی و چوگان را برای اسکندر مقدونی فرستاد، با این مقصود که او بایس به جای مداخله در سیاست، به بازی گوی و چوگان بپردازد. اسکندر منظور شاه هخامنشی را فهمید و پاسخ داد که برای من زمین، گوی به شمار می‌رود و خودم چوگان ... می‌باشم

اردوان پادشاه اشکانی، اردشیر بابک ساسانی را هنگامی که جوان بود، به دربار خود دعوت کرد. آنها يك روز به شکار، و روز بعد به میدان چوگان رفتند. بانوان درباری و دختران شاهان ساسانی و بزرگان نیز به چوگان می‌پرداختند. به طوری که خسرو پرویز و زن محبوبش، شیرین، در ساعات تفریح و فراغت چوگان بازی می‌کردند. می‌گویند جوانی مدعی شد که فرزند اردشیر بابکان است. اردشیر بهترین دلیل اثبات این ادعا را در آن دید که جوان را در بازی چوگان آزمایش کند. بازی چوگان ترتیب داده شد و جوان چنان مهارتی به خرج داد که اردشیر خواهی خواهی او را به فرزندی پذیرفت. او بعدها ولیعهد اردشیر شد و پس از اردشیر به پادشاهی رسید. او به نام شاهپور بزرگ در تاریخ معروف است.

عمر خیام شاعر عهد سلجوقی نیز به بازی چوگان اشاره می‌کند

هارون الرشید که در قرن هشتم میلادی می‌زیسته است به چوگان علاقه زیادی داشت و به این ورزش می‌پرداخت اما به خاطر قد کوتاهش کمتر موفق می‌شد خود را به گوی برساند

می‌گویند عبدالملك سامانی موقع بازی چوگان از اسب افتاد و جان باخت

شاه عباس صفوی نیز به چوگان علاقه خاصی داشت و مردم را به این بازی تشویق می‌کرد. در زمان او اهالی مازندران و گرگان در چوگان مهارت خاصی داشتند. و در میدان نقش جهان اصفهان همیشه بازی چوگان ترتیب داده می‌شد به فرمان شاه عباس در شهر، میدانها و محلهای مناسبی برای چوگان و دیگر ورزشها احداث شد

شاردن» جهانگرد معروف نوشته است» :

عالی‌قاپو یا عالی‌قاپی، نمونه خاص معماری عصر صفوی است و از همین عمارت بود که شاه صفوی مسابقه‌های چوگان بازی، «» اسب‌سواری و جنگ حیوانات وحشی را در حضور هزاران رعیت خود تماشا می‌کرد

قاورینه راجع به عالی‌قاپو این‌گونه می‌نویسد :

رسم بر این بود که تمام حضار، عالی‌قاپو (عالی‌قاپی) را سلام و تعظیم کنند و آن به خاطر سنگ مرمر سفیدی است که به شکل پشت «الاع، به جای پله مورد استفاده است و می‌گویند در قدیم از عربستان موطن حضرت علی(ع) آورده‌اند. هر وقت که شهریار جدیدی تاجگذاری می‌کند بایس از بالای این سنگ گام بر میدارد و اگر بر سیل سهل‌انگاری پای او به سنگ اصابت کند، چهار نگهبان که در آنجا «آماده‌اند، پادشاه را بر می‌گردانند که آن کار را تکرار کند

ته ونوت در مورد عالی‌قاپو می‌نویسد :

پادشاه در نوروز، سفر را حضور می‌دهد و از آنجا بازی چوگان و مسابقه اسب‌سواری و جنگ حیوانات وحشی و سرگرمی‌های عامه را «» که در پایین برگزار می‌شود تماشا می‌کند  
نمونه دروازه‌های چوگان در نقاط دیگری از ایران دیده شد که از جمله دو تیر سنگی یکپارچه در شیراز بوده است، که هنوز در خیابان زند پابرجا و استوار است

این ورزش بازی شاهان نامیده شده است (زیرا بیشتر در میان پادشاهان و بزرگان رواج داشت) و از ورزشهای کهن ایرانی است. نام چوگان از نام چوبی که در آن استفاده می‌شود برگرفته شده است. این بازی در ابتدا ورزشی عنوانی نظامی و جنگی داشت و سوارکاران ایرانی در آن استعداد اسب‌های جنگی خود را به نمایش می‌گذاشتند



چوگان به هنگام کشور گشایی داریوش اول در هند، در آن سرزمین رواج یافت. اروپاییان در زمان صفویان و در زمان استعمار خود در هند، با این بازی آشنا شدند و آن را در سراسر اروپا پخش کردند. بعدها نیز ورزش هایی از قبیل گلف و هاکی پدید آوردند که دسته های استفاده شده در این بازی ها به همان چوگان برمی گردد.

این ورزش در ایران پس از صفویان کم کم رو به فراموشی رفت. البته در زمان پهلوی، در ارتباط با اروپاییان، چوگان دوباره مورد توجه قرار گرفت، ولی مانند گذشته رواج نیافت. امروزه سعی می شود توجه بیشتری به این ورزش نشان داده شود. همچنین اقداماتی برای تأسیس زمین هایی سرپوشیده برای زنان انجام شده است.

#### مشخصه های زمین چوگان

طول و عرض زمین چوگان به ترتیب ۲۷۴ و ۱۴۵ متر است (البته در کشور ایالات متحده آمریکا و آرژانتین این ابعاد کمی از استاندارد رایج بزرگتر می باشد). طول دروازه نیز ۷ متر می باشد.

#### مدت زمان مسابقه

یک بازی چوگان به ۶ دوره زمانی (چوکه) که هر کدام ۷ دقیقه می باشد تقسیم می شود. البته این استاندارد مربوط به کشور انگلستان می باشد ولی در آرژانتین و آمریکا این مدت زمانی به هشت قسمت تقسیم شده و بین هر چوکه استراحتی معادل ۳ دقیقه و بین دو نیمه ۵ دقیقه در نظر گرفته می شود.

#### تعداد بازیکنان

در هر تیم چهار نفر بازی می کنند. نفر اول یک مهاجم است و کار او حمله و نیز کمک به مدافع است. نفر دوم نیز مهاجم است، ولی وظیفه او در دفاع مهمتر است. نفر سوم که معمولاً بهترین بازیکن تیم است، وظیفه میدارد تا حرکات دفاعی را به ضد حمله تبدیل کند. نفر چهارم

نیز مدافع است و وظیفه میدارد توپ را از دروازه دور کند. از آن جایی که چوگان بازی‌ای با روند سریع است، امکان میدارد بازی کنان یک تیم در قسمت‌های مختلفی از زمین قرار گیرند که مربوط به وظیفه بازیکن دیگر باشد. در این حالت بایس و وظایف آن بازیکن را انجام دهند تا به جای خود بازگردند.

### هدف و قوانین بازی

هدف این بازی فرستادن توپ در دروازه ی حریف می باشد. هنگامی که توپ از پشت دروازه خارج می شود، پرتاب توپ به تیم مورد حمله قرار گرفته تعلق می گیرد، مگر این که خود این تیم باعث خارج شدن آن شده باشد. در این صورت به تیم مقابل یک پرتاب آزاد (از 84 متری محل خروج) تعلق می گیرد. پس از هر گل، دو تیم زمین خود را تعویض می کنند و داور توپ را در مرکز زمین قرار می دهد. در صورتی که دو تیم برابر شوند، وقت اضافی به آن ها تعلق می گیرد و اولین تیمی که گل بزند برنده اعلام می شود. هنگامی که بازیکنی به سمت جهتی که توپ در آن پرتاب شده است می تازد، تقدم با اوست در صورتی که (و تنها در این صورت) که توپ در سمت راست او باشد. در این صورت هیچ بازکنی اجازه نمیدارد راه او را سد کند، مگر آن که در فاصله ی معقولی قرار گیرد که هیچ جای خطر نباشد.

### خطاهای ورزش چوگان

- 1 قطع مسیر سوارکاری که در طول مسیر خود در حال زدن توپ است و با این کار، انداختن جان او در مخاطره.
- 2 ضربه زدن از جهت مخالف /از سمت چپ
- 3 سوارکاری و یا زدن ضربه به شکلی که برای سایر سوارکارها خطرناک باشد.

### انواع جریمه های بازی چوگان

- 1- احتساب يك گل برای تیم مقابل در صورت برخورد خطرناك و یا خطای عمد در نزدیکی دروازه.
- 2- زدن يك ضربه آزاد از فاصله 27 متری در جهت مخالف دروازه، و قرار گرفتن مدافعین در پشت خط دروازه. مدافعین تنها زمانی اجازه ی دخالت میدارند که ضربه زده شود.
3. زدن يك ضربه آزاد از فاصله 36 متری با همان شرایط.
- 4- زدن يك ضربه آزاد از فاصله 54 متری به طوری که هیچ مدافعی تا فاصله 27 متری نقطه زدن توپ قرار داشته باشد.
- 5- زدن يك ضربه آزاد از وسط زمین (بدون وجود قانونی مانند افساید و... مانند فوتبال).

6- زدن يك ضربه آزاد از محل وقوع خطا. در این شرایط هیچ مدافعی نبایس تا فاصله 27 متری از نقطه زدن ضربه قرار داشته باشد.

7. کورنر مانند فوتبال وجود نمیدارد ولی حرکتی مشابه به شکل زیر انجام می گیرد : يك ضربه آزاد از فاصله 54 متری دروازه به این شرط که مدافعین در فاصله 27 متری از زدن ضربه قرار داشته باشند.

### داوری در چوگان

بازی چوگان توسط دو سر داور و يك داور قضاوت می شود. سرداوران برای اینکه در کم و کیف بازی قرار داشته باشند سوار بر اسب می باشند. در صورت توافق بین کاپیتان های دو تیم می توان قضاوت را به دو سرداور واگذار کرد ولی در صورت عدم توافق بین آن دو، تصمیم گیری حکم قطعی به عهده داور سوم است.

### شروع مسابقه چوگان

در ابتدای شروع مسابقه ، هر دو تیم در میانه زمین و پشت خط میانی صف آرایی کرده و چیدمان مخصوص به خود را می گیرند. سپس داور توپ را از فاصله 4/6 متری به میان آنها پرتاب می کند و بازی با تصاحب توپ از طرف یکی از دو تیم شروع می شود.

### توقف بازی

توقف مسابقه چوگان در شرایط معمولی فقط در زمان پایان يك چوکه، جهت استراحت و تعویض اسب ها صورت می گیرد، ولی اگر در میان يك چوکه یکی از اتفاقات زیر رخ دهد داور می تواند دستور توقف بازی را صادر نماید:

### زمین خوردن یکی از اسبها در حین مسابقه

مصدوم شدن يك اسب بر اثر سانحه و یا اتفاقی غیر منتظره برای یکی از اسب ها (در صورت زمین خوردن سوار کار از اسب به طوری که اتفاق جدی برای سوارکار رخ نداده باشد ، بازی همچنان ادامه خواهد داشت).

### نحوه ثبت امتیازات

زمانی يك امتیاز برای تیمی ثبت می شود که توپ از خط دروازه آشکارا بگذرد و داور صحت آن را تصدیق نماید. در صورتی که توپ به قسمت فوقانی دروازه برخورد کند ثبت امتیاز مشروط به تأیید داور است.

### اسبهای جوگان

در ورزش جوگان معمولاً از اسبهای کوتاه قد استفاده می شود، بدین منظور پونی ها از جایگاه ویژه ای برخوردارند. در يك بازی معمولاً از يك اسب حداکثر در دو چوکه استفاده می شود، البته بایس بین آن ها يك چوکه استراحت به اسب داده شود.

### وسایل ضروری اسب در حین مسابقه جوگان :

بانداز برای حفاظت چهار ساق اسب به منظور عدم برخورد ضربات توپ و یا چوب جوگان به ساق ها  
انتخاب افسار (دهنه، لگام) مناسب جهت کنترل هر چه بهتر اسب در حین مسابقه

### وسایل ضروری سوارکار:

کلاه ایمنی مخصوص جوگان  
دستکش

شلاق جوگان که اندازه آن تقریباً معادل 106 سانتیمتر می باشد و علت آن نیز سهولت استفاده از آن حین مسابقه است  
چکمه سوارکاری بدون بند  
زانوبند

### اندازه چوب جوگان و توپ

چوب جوگان دارای طولی معادل 129 سانتیمتر می باشد که انتهای آن به صورت استوانه ای است. معمولاً برای ساخت آن از چوب بامبو یا چوب های سبک و مقاومی همچون چوب درخت خرماو استفاده می شود. قطر توپ حدود نیز 8/25 سانتیمتر است و در حدود 141-127 گرم وزن میدارد ، جنس توپ از چوب بید و یا بامبو می باشد. البته در بازی های تمرینی از نوع پلاستیکی و فومی آن هم استفاده می شود

### ورزش تیروکمان در ایران باستان



بشر از ابتدای زندگی به پرتاب سنگ و چوب برای شکار و دفاع، آشنا بوده است. او از همان ابتدای آفرینش ناچار به استفاده از پرتاب سنگ و چوب بود. بتدریج بشر وسایلی برای پرتاب سنگ و چوب اختراع کرد که ساده‌ترین آنها فلاخن است. فلاخن هنوز هم در روستا توسط دهقانان مورد استفاده قرار می‌گیرد. تیر و کمان از سلاح‌های خیلی قدیمی بشر است، با این اسلحه می‌توانستند از دور، دشمن را هدف قرار دهند.

قبل از کشف فلز، پیکان از سنگ ساخته می‌شد، قدیمی‌ترین پیکان را مربوط به هزاره چهارم پیش از میلاد می‌دانند. از هزاره سوم مس کشف شد و بعد برنز. اما در هزاره اول قبل از میلاد با کشف آهن، از این فلز به عنوان پیکان استفاده می‌شد. نمونه‌هایی از پیکانهای قدیمی در موزه ایران باستان و موزه تخت‌جمشید موجود است. تیر عبارت از شای محکم یا پر عقاب بود که سر آن پیکان آهنی نوك تیز سه پهلوئی نصب شده و به ضرب کمان به سوی دشمن یا شکار پرتاب می‌شد.

کمان عبارت بود از چوب خمیده‌ای که دو سر آن را به وسیله زه محکم، به یکدیگر می‌بستند تا به شکل تقریباً نیم دایره درآید. در نقوش تخت‌جمشید تیردانه‌های سربازان پارسی که به پشت بسته می‌شده و از بسته‌بالایی آن شکل چند تیرآویزان گردیده است مشاهده می‌شود.

داریوش در یکی از نوشته‌های خود در نقش رستم، از اینکه تیرانداز و سوارکار خوبی است به خود می‌بالد و می‌نویسد که او هم در حال سواره و هم در وضع پیاده تیرانداز ماهری بوده است.

هوخشتر (585 - 633 ق.م.) پسر قرارتس پادشاه ماد یکی از نوابغ و نوادر روزگار خود محسوب می‌شد. او می‌دانست در جنگ آریاییها با آشور، برابری با آشور مستلزم داشتن سپاهیان منظم و کارآمد می‌باشد. از این رو پیاده‌نظام را با تیروکمان، شمشیر و نیزه مسلح نمود. به علاوه سوارنظام را با تیروکمان مجهز کرد. سربازان سوارنظام از کودکی عادت کرده بودند که در حال سواری تیراندازی کنند و قادر بودند که دور از تیررس دشمن بایستند و به سپاهیان دشمن تیراندازی نمایند.

او سرانجام با کمک بابلی‌ها در مرداد 612 ق.م. کار آشور را ساخت. او کشور بزرگی را فتح کرد که حدود 1200 سال تمام کشورهای آسیای غربی را به ترس و وحشت انداخته بود و بسیاری از اقوام و دولت‌ها را سرنگون و محو ساخته بود. آشور به انتقام خونخواریهایی بی‌حد و حصرش به کلی نیست و نابود شد.

در تاریخ فتوحات کوروش آمده است: «سپاه کوروش، در جنگ مادها هزار کماندار، و دهها هزار پیاده سبک اسلحه و دههزار فلاخن‌دار» داشته است.

گزنون می‌نویسد: «کوروش علاوه بر سوارنظام و اربه‌ها، شتر سوارانی داشت که روی هر شتر دو کماندار می‌نشست».

کنت‌کورس در مورد تشریفات عظیم داریوش سوم می‌نویسد:

«...گنج شاه را 600 قاطر و 300 شتر می‌بردند، و دسته‌ای از کمانداران مستحفظین آن بودند»

نقش روی سکه داریک داریوش و سایر پادشاهان هخامنشی، تیرانداز پارسی است در حالی که یک زانوی به زمین زده و کمانی را می‌کشد. عده‌ای این نقش را نقش شاه دانسته‌اند.

مهمترین هنر پارسی‌ها تیراندازی بوده است و تیراندازان پارسی بی‌نظیر بوده‌اند در ارتش اشکانی، پرتاب سنگ و فلاخن هم تمرین می‌شده، اما هنر ویژه پارسیها تیراندازی با تیروکمان بوده است.

تیر پارسیان کمتر به خطا می‌رفته است و تیراندازان پارسی ارتش منظم روم را به ستوه آورده بودند. آنها در حالت سواره و پیاده، با سرعت و قدرت بی‌نظیری تیرهای خود را به سوی دشمن روانه می‌کردند.

علامت رسمی دولت پارت، تیر بود. این مسئله اهمیت تیراندازی و مقام تیردار را نشان می‌دهد. مهارت سربازان ساسانی کمتر از سربازان پارتی نبوده، در این عصر هم، تیر و کمان به عنوان مهمترین سلاح جنگی و وسیله شکار محسوب می‌شد. مشهورترین تیرانداز ایران باستان، آرش بود که از کوه «ایژیو خشونت» به سوی «خوانونت» تیر انداخت. برای هر یک از تمرینات جنگی محل‌های مخصوصی دایر بوده اند. یکی از این مؤسسات آماج‌خانه بود، آماج‌خانه‌ها تا زمان شاه سلیمان صفوی، به خصوص در اصفهان دایر بوده اند.

صنعت کمانسازی و کمانداری در ایران، از قدیم سابقه داشته و در تاریخ ایران نقش عمده‌ای ایفا کرده است. پیشرفت کمانسازی در ایران. نمونه‌ای از درک مکانیکی سازندگان آن میدارد.

کمانهای دوره ماد، هخامنشی، اشکانی و ساسانی از لحاظ شکل ظاهری و مشخصات مکانیکی شبیه به هم بودند و با کمانهای ملل مختلف مثل آشوریها تفاوت زیادی داشت.

مشخصات یک کمان خوب در گفته‌های قدیمی ایرانیان آمده است که به شرح زیر می‌توان خلاصه نمود:

1. قدرت زیاد پرتاب تیر
2. متناسب بودن طول کلی کمان با دست
3. تاب نداشتن
4. ساییدگی و خوردگی نداشتن
5. مناسب بودن جنس کمان و زه آن
6. دقت نشانه روی داشتن
7. زیاد شل و زیاد سفت نبودن
8. مناسب بودن وزن

بررسی مکانیکی کمانهای باستانی: با استفاده از اطلاعات علمی مکانیکی می‌توان کمانهای باستانی را از نظر فیزیکی، حالت ارتجاعی و خصوصیت مکانیکی کمانها مورد تجزیه و تحلیل قرار داد:

1. مقطع کمان مادی در طول تغییر می‌کرده، در نتیجه این کمان با وزن معین انرژی بیشتری را ذخیره می‌نموده است.
2. کمان اشکانی از سایر کمانها سبکتر بود. و به علت انحنای بیشتر، ارتجاعی اولیه کمان اشکانی از سایر انواع کمانها بیشتر بوده است.

3. انحناى نهایی کمان ساسانی بیشتر از سایر کمانها بوده است. از طرفی انحناى کمان دوران ساسانی و مادی از کمانهای اشکانی بیشتر بوده و با سختی خم می‌شد و در نتیجه انرژی بیشتری در خود ذخیره می‌کرد. ضمن اینکه شکل کمانهای ساسانی و مادی موجب می‌شده که جهت تیراندازی حفظ و دقت نهایی بالا می‌برد.

با اختراع باروت و استفاده از سلاح گرم، تیراندازی با کمان ارزش خود را از دست داد بطوریکه امروز، جز در موارد تفننی و به صورت تفریح و بازی کمتر از آن استفاده می‌شود.

### ورزش شمشیربازی



شمشیر مهمترین اسلحه بشر، طی چندین هزار سال بوده است. در دوران باستان و در تمدنهای بزرگی همچون ایران، روم، یونان و مصر، جنگجویان و دلاورمردان در مبارزات خود از شمشیر بیشترین استفاده را می‌کردند و برای قدرت یافتن در مبارزه به آموزش فنون شمشیربازی زیر نظر مربیان و استادان با تجربه می‌پرداختند.

در معابد مصر باستان نقشهای برجسته‌ای بر روی سنگ وجود میدارد که تاریخ آن 1190 سال قبل از میلاد مسیح باز می‌گردد و شمشیربازهایی را در حال شمشیر زدن و مسابقه نشان می‌دهد. در بیشتر مجسمه‌ها و حجاریهای مربوط به تمدنهای باستانی، جنگاورانی مسلح به شمشیرهای گوناگون دیده می‌شوند. این شمشیرها بیش از کشف آهن، از جنس مفرغ و برنز و اغلب به شکل کوتاه و پهن ساخته می‌شدند. با کشف آهن، شمشیرها وزن بیشتری پیدا کردند و انواع شمشیرهای کوتاه و بلند و پهن و کج به دست جنگاوران نقاط مختلف جهان افتاد. اما با گذشت زمان به تدریج از وزن شمشیرها کاسته شد و به استحکام آن افزوده گردید تا جنگجویان بتوانند با سهولت بیشتری از آن استفاده کنند و کمتر خسته شوند.

در موزه ژاپن مجموعه‌ای از شمشیرهای قدیمی نگهداری می‌شود که حدود دو هزار سال از زمان ساختن آنها می‌گذرد. در این گنجینه شمشیری وجود میدارد به نام روزانازینو که توسط پرنس پامانومیگوتو آخته شده است. البته در افسانه‌ها آمده است که لیه تیغ شمشیر به اندازه‌ای آخته شده که با یک ضربه سطح چمن باغ ملکه را صاف می‌کرده‌اند. در این کشور، همچنین ورزشی با سابقه چند هزار ساله متداول است به نام کندو که در آن به کمک قطعه چوبی بلند از جنس نی خیزران، به حمله و دفاع می‌پردازند و این در حقیقت شیوه‌ای برای آموزش فنون و اصول شمشیربازی و مهارت یافتن در آن است. در مسابقات امروزی کندو شرکت کنندگان از لباس محلی و ماسک توری مخصوص استفاده می‌کنند تا بدن و ناحیه سر و صورت آنها در برابر ضربه‌های حریف آسیب نبیند.

ولی با این تفصیل کهن‌ترین آثار در دنیای قدیم از ایام سلطنت پادشاه ساراگون قدیم به جای مانده است. از آن زمان تا قرن 12 و 13 شمشیری که دارای تیغه برنزی باشد دیده نشده است. ورزش شمشیربازی در ابتدای قرن چهارم میلادی در اروپا متولد شده است. کشور آلمان پیش‌قدم این ورزش بوده است و در ابتدای قرن پانزدهم، شمشیربازی از آلمان به ایتالیا راه یافت و در قرن بعدی در اروپا متداول گردید و مدارس شمشیربازی به آموزش علاقمندان این ورزش پرداختند. البته انگیزه اصلی برای کسب مهارت در شمشیربازی آن بود که افراد خود را مهیای دوئل (جنگ تن به تن) کنند. در اواخر قرن هفدهم میلادی که بسیاری از کشورها دوئل را ممنوع اعلام کردند، زمینه بسیار بیشتری برای گسترش شمشیربازی به عنوان یک ورزش فراهم شد و باشگاههای زیادی تأسیس شد تا به تربیت شمشیربازان بپردازند.

### ورزش یرتاب نیزه در ایران



پرتاب نیزه از دیرباز در ایران تمرین می‌شده و جوانان با آن آشنایی داشتند. در اوستا کتاب مذهبی زرتشتیان آمده است: «نه يك نیزه پیران و نه يك تیر پیران به کسی که با گرایش بی‌آلایش به یاری «مهر» شتابد تواند رسید، مهر که ده‌ها هزار دیده‌بان میدارد و از همه چیز آگاه است و هرگز فریفته نشود.» در نقوش بازمانده تخت‌جمشید، حجاری‌های ارزنده‌ای به جای مانده که سربازان هخامنشی را در حالیکه نیزه به دست گرفته‌اند نشان می‌دهد. پادشاهان ساسانی به شکار علاقه زیادی داشته‌اند و از آنان حجاری‌هایی در حالت شکار باقی مانده است، آنها نیز از نیزه استفاده می‌کردند. در دوران صفویه که ایرانیان به تدریج با سلاحهای جدید آشنا شدند، بهره‌گیری از نیزه رو به زوال گذاشت. این وضعیت تا پایان دوره قاجاریه دوام داشت.

با شروع دوره پهلوی با توجه به اهمیت و علاقه جوانان به ورزش، پرتاب نیزه هم در ایران رشد کرد. اندازه نیزه‌ها در قدیم 220 سانتیمتر بوده است ولی امروزه طول نیزه‌هایی که استفاده می‌شود در حدود 240 تا 260 سانتی‌متر است. این اختلاف شاید به این دلیل باشد که نیزه‌های امروزی برای نشانه روی به کار نمی‌رود و صرفاً برای پرتاب نمایشی و رقابتی ساخته شده است. در صورتیکه در روزگاران گذشته، طول پرتاب و نشانه روی، هر دو مدنظر بوده است. در زمان هخامنشی پرتاب نیزه یکی از مواد مسابقات پنجگانه بود. آمادگی و ورزیدگی سربازان، شکار ترتیب می‌دادند.

**چه بایس برای ورزش در کشور کرد؟**



ورزش امری بسیار مهم برای اجتماع است. ورزش نه تنها به تندرستی روحی و جسمی فردی کمک می کند بلکه باعث می شود که ورزشکار به خوردن غذای خود و پرهیز از موارد مضر مانند تنباکو و الکل و مواد قندی و چربی نیز توجه کند و بطور غیر مستقیم با تلاش برای گسترش ورزش میلیونها تومان از هزینه دولت برای مبارزه دراز مدت با مواد مخدر و از هزینه درمانی کاسته و باعث ایجاد کار بسیار در سطح کشور می شود. برای همین مطلب هم دولت بایستی توجه بیشتری به ورزش کند.

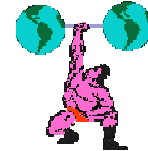
ورزش بایستی از مهد کودک و دبستان تا دانشگاه یکی از دروس مهم مانند رشته های دیگر باشد و جدی گرفته شود. در مهد کودک بچه ها مانند یک ورق پاک میباشند و اگر به نرمش و ورزش عادت کنند و روزانه آن را انجام دهند این عادت برای تمام عمر برای آنها باقی خواهد ماند و این یک عادت خوب است. در مهد کودک است که اعضای حرکتی بدن پیشرفت می کنند یا راکد می میماند.

خلاصه مطلب هر تومانی که در ورزش سرمایه گذاری شود پنج برابر سود و بهره غیر مستقیم و دراز مدت خواهد داد **هر دهستان و بخش و شهرستان و شهر بایس یک مجتمع ورزشی داشته باشد تا فرزندان این سرزمین در انجا تمرین کنند** اولین چیزی را که یک نوجوان از ورزش یاد می گیرد داشتن دیسپلین است. او می آموزد که بدون کوشش و دیسپلین به هیچ چیز نمی رسد و این در زندگی آینده او نیز مؤثر است دومین مطلبی را که یاد می گیرد رقابت است و جوانمردی سومین مطلبی را که یاد می گیرد احترام به هم نبردست زیرا که زحمتهای او را نیز درک میکند چهارمین مطلبی را که یاد می گیرد قبول ناکامی و شکست است

اینها ارزشهای انسانی و اجتماعی هستند که ورزش به یک نوجوان و جوان هدیه می کند که حتی برای زندگی آینده نیز مهم هستند. ورزش بایس مانند یک وعده غذای روزانه در برنامه روزانه مردم جایی داشته باشد مانند یک وعده صبحانه یا نهار یا نماز ظهر و شب.

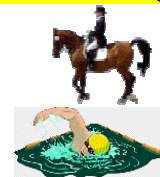
حقیقتاً بایس بگویم که ارزش ساختن مراکز ورزشی از ساختن مسجد هم بیشتر صواب دارد زیرا که مسجد به اندازه کافی داریم ولی این مراکز را نداریم و به نیکوکاران و خیرمندان توصیه و پیشنهاد میکنم در این مورد سرمایه گذاری کنند.

این جوانان ورزشکار در آینده کادر تیم های ملی ما را می سازند و در جهان باعث افتخار کشور ما خواهند شد. با نگاهی به کشورهای که اکثر مدالهای المپیک را از آن خود می سازند در می یابیم که ورزش امر مهمی در این کشورها بازی می کند. جدی نگرفتن ورزش در کشورمان باعث شده که فقط هر چند وقت به چند وقت یک ستاره ورزشی داریم و این ستاره ورزشی هم فقط با سعی و تلاش خود به این مقام رسیده و هنگامی که کناره می گیرد ما بایستی سالها منتظر ظهور ستاره دیگر بمانیم و این سیاست درست ورزشی نیست. همانگونه که هر سال هزارها هزار فارغ التحصیل میشوند بایستی هزارها هزار ورزشکار خوب از دبیرستانها خارج شوند



ما باید در کشورمان نسلهای ورزشکار پدید آوریم. همانگونه احساس غروری مردمی که برای ورزش بیگانه فوتبال در کشورمان وجود دارد باید در رشته های ملی و سنتی دیگر نیز این غرور ملی پدید آید

سالها سرمایه گذاری در فوتبال ما چه به ارمغان آورد؟ آیا بهتر نبود دولت سرمایه گذاری بر روی ورزشهای ملی و مردمی می کرد و ورزشهای بیگانه را مانند کشورهای دیگر به بخش خصوصی می سپرد؟ در ورزشهای ملی شانس بیشتری برای بدست آوردن مدالهای المپیک است تا در ورزشهای بیگانه مانند فوتبال و بسکتبال و والیبال و غیره دولت باید توجه خود را به ورزشهای ملی و اصیل کند. باید رقابتها در تمام رشته های ورزشی در سطح دبستان، دبیرستان، دانشگاه و هم چنین رقابتها در سطح شهری و استانی انجام شود



متأسفانه در حال حاضر ورزش آچنان که باید و شاید در سطح مهد کودک و دبستانی، دبیرستانی، دانشگاهی و شهری و استانی انجام نمی شود و خصوصاً در مراکز تدریس ساعت ورزش را مانند ساعت تفریح می دانند درحالیکه زمان ورزش باید زمانی برای یادگیری اصولی یک ورزش و تمرین باشد. ما باید در روشهای خود تجدید نظر کنیم

چرا ورزشکاران ما مانند اکثر ورزشکاران کشورهای دیگر با لباسهایی که نمودار سه رنگ پرچم ایران (سبز و سفید و سرخ) میباشد در مسابقات بین المللی شرکت نمی کنند؟

مگر پرچم ما فقط سبز یا فقط سفید یا فقط سرخ است که با این رنگها یا بدتر با رنگهای دیگر در مسابقات بین المللی شرکت می کنند؟

باید در بخش فرهنگی قانون اساسی جدید ذکر شود که دولت ایران خود را موظف در بسط ورزشهای ملی ایران (کشتی، چوگان، دو میدانی، پرتاب نیزه، شمشیر بازی، تیر و کمان، سوارکاری، و ورزش پهلوانی) می کند. لباس ورزشکاران ملی ایران همیشه با سه رنگ سبز و سفید و سرخ میباشد

### آموزش و پرورش در ایران باستان

قبل از ورود آریایی ها حدود چهار هزار سال پیش اقوام دیگری در این سرزمین وجود داشتند که از آنها اطلاع اندکی در دست است و اگر چیزی به شکل آداب و رسوم بتوان از آنها یافت در لابه لای سنت ها و تعلیمات افکار بعدی از جمله آیین زرتشت است. حدود هفت هزار سال قبل اقوامی در ایران می زیسته اند که آثاری از آنها در سیالک کاشان به دست آمده است.

تعلیم و تربیت در زمانهای مختلف در محل های متفاوت انجام می شد. مثلاً در دوره ی هخامنشیان در خانواده آتشکده و آموزشگاه درباری و در زمان ساسانیان دبستان و دانشگاه هم بر آن افزوده شد. زیرا می خواستند خدمت گزاران صدیق و لایقی برای اداره ی مملکت تربیت کنند تا بتوانند از صفات این افراد به نفع سلطه ی خود استفاده کنند.

فرهنگ عهد هخامنشی و بعد فرهنگ ساسانی به رشد و تکامل افراد اهمیت بسیاری دادند و شرط ارتقاء به مرحله ی بالاتر و احراز شایستگی جهت قبول مسئولیت ها و برخورداری از امتیازات مرتبه ی بعد را مستلزم توفیق در مراتب قبلی می دانستند.

از لحاظ مورخان تربیت وسیله ای است که هر کشور در ادوار مختلف برای رسیدن به منظورهای خویش و نگاهداری تمدن و فرهنگ خود برمی انگیزد.

تدوین تاریخ آموزش و پرورش نیز چون تاریخ سیاسی اجتماعی علمی ادبی هنری و..... محدود به مقاطعی تاریخی و جغرافیایی است که با تکیه به آن می توان آغاز و انجام و ارزیابی از کارنامه ی هر دوره را با توجه به پدیده های آموزشی آن مقطع زمانی و محدوده ی مکانی بیان کرد. باید این واقعیت را پذیرفت که هر رخدادهای دینی مذهبی اقتصادی علمی و آموزشی ناشی از رویدادهای سیاسی و رفتارهای متفاوت حکم رانان و دخالت کنندگان بر سر نوشت جامعه بوده است.

تمام نهضت ها و جنبش ها و جنگ های بزرگ که در جهان روی داده باعث تحولات عظیم گردیده و افکار و عقاید و آرزوهای ملل را تغییر داده و در نتیجه دستگاه های فرهنگی آنان نیز عوض شده و به صورت تازه در آمده است. تبدیل حکومت استبداد به حکومت مشروطه که در نتیجه انقلاب 1324 قمری در مملکت ما به وقوع پیوست موجب پدید آمدن مجالس سخنرانی و انجمن ها و جراید و مدارس جدید شد که تا آن زمان به آن شکل وجود نداشت. می توان گفت که تربیت تابع زمان و مکان است و شرح تحولات آن در ادوار و ممالک مختلف تاریخ تربیت را به وجود آورده است.

در ایران باستان عوامل اولیه تربیت عبارت بود از طبیعت و وضع جغرافیایی کشور و عقایدی که آریایی ها با خود آورده و زرتشت آنها را پیراسته و اصلاح کرده بود. وقتی در ایران حکومت مقتدر و متمرکز به وجود آمد دولت نیز از عوامل موثر تربیت گردید.

**در ایران باستان سه منظور عمده از تربیت طفل داشتند: 1. خدمت به اجتماع و کشور 2. خدمت به خانواده و رفع مسئولیت از پدر و مادر 3. بهبودی حال و برتری بر دیگران.**

اولین و ابتدایی ترین محل برای آموزش دانش به طور عام خانه بود و پدر و مادر عهده دار آموزش و پرورش بوده اند ولی به مرور و پا به پای تحولات اجتماعات و تمرکز خانواده ها مکان آموزشی به خانه ی دومی انتقال یافت که می توان انرا نخستین محل تدریس گروهی یا مکتب خانه به حساب آورد.

با رواج دین زرتشت آتشکده ها برای آموزش مورد استفاده قرار گرفته و مدتها عهده دار این نقش مهم بودند. البته مدارس ویژه ای برای فنون نظامی مانند مدارس تربیت بدنی با مکانهای سر گشوده و میدانهای وسیع در عهد هخامنشیان وجود داشتند.

**اهداف آموزش و پرورش در ایران**

در ایران باستان منظور عمده ی تربیت این بود که کودک را عضو مفید جامعه بار آورند. این معنا از نیایشی که می کردند استنباط می شود. در یسنا آمده است که (ای اهورامزدا به من فرزندی اعطا فرما که از عهده ی انجام وظیفه نسبت به خانه ی من و مملکت من برآید و پادشاه دادگر مرا یاری کند).

منظور از آموزش و پرورش در این تاریخ طولانی کاملاً شبیه نبوده است بلکه تابع اوضاع سیاسی اجتماعی زمان بوده ولی به طور کلی می توان گفت در تمام اعصار این اهداف در صدر اهمیت بوده ند:

1. هدف دینی و اخلاقی. ایمان، تزکیه ی نفس، وجدان که تحت تعالیم زرتشت و شعار پندارنیک کردارنیک گفتارنیک جامه ی عمل می پوشند.
2. هدف نیرومندی و بهداشتی. جوانمردی، راستی، پاکدلی، پاک تنی و تندرستی
3. هدف جنگی: نگهداری مرز و بوم، حفظ آرامش و دفاع در برابر دشمنان
4. هدف اقتصادی: تهیه ی نان، رفاه و آسایش مردم، حفظ خانواده و توسعه ی صنعت و حرفه هایی از قبیل کشاورزی، آبیاری، دام داری، بازرگانی و پیشه گری
5. هدف سیاسی: روابط عمومی (امنیت و کشورداری)، روابط خارجی (آشتی و دوستی با همسایگان).

### اقوام بدوی

ساده ترین شکل تربیت مخصوص اقوام بدوی بود که نه آموزشگاه میداشتند نه روش عمدی برای آموزش و پرورش و نه معلم و مربی.

قبائل بدوی مقداری از اوقات خود را صرف تشریفات مذکور که شامل پای کویی و سرود است می کردند و آنها را برای کامیابی در کارهای طایفه لازم می شماردند. منظور از تمام این مراسم و جشن ها تربیت طفل بود. جشن ها و تشریفات و مراسم تحت نظر اشخاص معینی بود. این اشخاص که به منزله ی طبقه ی مربی و معلم می بودند به جادوگر و طلسم بند و حکیم و مانند آن موسومند. به تدریج بر قدرت و نفوذ افراد این طبقه افزوده می شد و اشخاص روحانی از میان آنها پدید آمدند. طبقه ی روحانی ابتدا از رئیسان خانواده ها بود زیرا ارواح نیکوکار و مهربان متعلق به پدران و نیاکان آنها بودند.

این دسته دو وظیفه‌ی مهم بر عهده داشتند یکی یاد دادن مردم و دیگر تربیت عده‌ای که در آینده بایس طبقه‌ی روحانی را تشکیل دهند.

**انان که متصدی آموزش روحانیان آینده شدند نخستین کسانی بودند که شغل آنها معلمی بود. بدین ترتیب قرن‌ها آموزش و پرورش حق مخصوص روحانیان و قرن‌ها فقط تحت نظارت و اداره‌ی آنها بود.** هنگامیکه پیشرفت اقوام بدوی بدین پایه رسید که طبقه‌ی مخصوصی از روحانیان به وجود آمد مراسم و تشریفات مذهبی به اندازه‌ای زیاد و در هم و برهم بود که ثبت و ضبط آنها از هر حیث لازم به نظر رسید. از اینجا اختراع خط پدید آمد. نوشتن و خواندن وظیفه‌ی مهم روحانیان و برنامه‌ی تحصیل آنها عبارت شد از یاد گرفتن اشکال و حروف و مطالبی که به وسیله‌ی آنها نوشته می‌شد.

تا موقعی که طبقه‌ی روحانی پدید نیامده بود روش آموختن تقلید بود ولی پس از پیدا شدن طبقه‌ی مذکور و اختراع خط و تدوین ادبیات مذهبی فکر بشر ترقی کرد.

منظور از آموزش و پرورش در طی این تاریخ طولانی کاملاً شبیه نبوده بلکه تابع اوضاع سیاسی / اجتماعی زمان بوده است ولی به طور کلی می‌توان گفت در تمام اعصار منظور اصلی این بوده است که: کودک را معتقد به خدا و متدین بار آورند. دومین منظور این بوده که کودک را دارای اخلاق نیکو کنند. سومین منظور کلی از آموزش و پرورش آموختن پیشه و هنر بوده است. چهارمین منظور کلی بهداشت تن می‌باشد.

در ایران پیش از اسلام حفظ صحت از وظایف مهم مذهبی و بیماری منسوب به اهریمن بوده است.

### اهداف مریبان در ایران باستان

اهمام مریبان در ایران باستان به دو منظور اساسی معطوف بود: یکی ابقای تمدن و اندوخته‌های معنوی خود و یکی رویرو شدن با تغییراتی که در آن زمان کم و بیش رخ می‌داده است. بنابراین محتاج به تعلیم و تربیت نورستگان و جوانان خود بودند.

زمان و طول مدت آموزش و پرورش در ایران باستان

برای زمان و طول مدت آموزش در ایران می توان سه مرحله ی متفاوت قائل شد که به نسبت رشد قوای جسمانی و دفاعی و نیز با توجه به روحیات و خصایص ملی و اهداف و نیازهای اجتماعی متغیر بوده است.

**الف)** آموزش خانوادگی: در این مرحله مهم ترین و اساسی ترین شالوده ی تربیت و آموزش ریخته می شد. مادر وظیفه ی سنگینی عهده دار بود، از یک طرف سعی در یاد دادن آداب و رسوم ملی به طفل را داشت و از طرف دیگر می کوشید که از معاشرت با همبازیهای ناباب و ناشایست او رامنع کند.

قسمت اعظم تعلیم و تربیت اکتسابی جوانان ایران باستان به وسیله ی خانمان و زندگی خانوادگی و شرکت آنها در امور عوالم محلی و دهی و قبیله ای صورت می گرفته است.

**ب)** آموزش عمومی: این مرحله که معمولا از سن 7 سالگی شروع و تا 14-15 سالگی ادامه می یافت مرحله ی ورود طفل به مدرسه بود و خواندن و نوشتن و علوم مقدماتی و اولیه را در محیط مکتب خانه یا آموزشگاه فرا می گرفت. درس این مرحله از تحصیل اغلب عمومی بود یعنی همه ی شاگردان از برنامه ای یک شکل و یکسان برخوردار می شدند.

**پ)** آموزش اختصاصی: این مرحله که مصادف با زمان بلوغ و رشد هیجانات عاطفی بود نوجوانان را برای پذیرش رشته های تخصصی ارشاد می کرد.

آموزش و پرورش در این مرحله شکل پیچیده و جدی تری به خود می گرفت. مرحله ی اول و دوم برای دختران و پسران یکسان بود و اگر اختلافی دیده می شد از مرحله ی سوم ظاهر می گشت.

تعلیم و تربیت در دوره های تاریخی ایران باستان

این دوره ها عبارتند از:

1. دوره ی مادی یا اعتلای آریایی های ایران در جهان شرق باستان
2. دوره ی هخامنشی یا استیلای آریایی های ایران بر شرق

3. دوره ی مقدونی یعنی دوره ی سلطه و برتری یونانیان در ایران
4. دولت پارت
5. دولت ساسانی دوره ی مبارزه ی ایران زرتشتی یاروم مسیحی

### تعلیم و تربیت در جامعه ی مادها

تاریخ تربیت مادها به دومرحله ی سیاسی ومدنی تقسیم می شد. مرحله ی اول از زمان مهاجرت ومرحله ی دوم ازدوره ی مهم شاهی تا انقراض بدست کوروش.

**مرحله ی نخست:** سرچشمه ی تربیت آنها مذهب بود یعنی اعتقاد به یک رشته موجودات نیک و بد. رساننده ی نیک همان چیزهایی که برای آدمی سودمند می باشند و از مظاهر هستی به شمار می روند و رساننده ی زیان همان چیزهایی که برای انسان زیان آورند؛ وسیله ی چیره شدن بر موجودات بد همانا سعی و عمل است. تربیت نورستگان متناسب با معیارهای اجتماعی آنها بود. آشناساختن تدریجی آنها و به اقتضای مراحل رشد و آرمانهای اجتماعی خانواده وتیره وقوم وقبيله انجام می شد وتربیت خانوادگی یکی از واحدهای تشکیلاتی واجتماعی ایرانیان به حساب می آمد. پدر، بزرگ خانواده بود وسمت آموزگاری داشت ومراقبت از آتشکده نیز پیوسته با او بود که مبادا خاموش شود واجراکننده ی مراسم وآداب مذهبی نیز بود.

**مرحله ی دوم:** تعلیم وتربیت مادها به این شکل بودکه تا زمان دیوکس تعلیم وتربیت جوانان مادی بیشتر از حدود خانواده وتیره وعشیره تجاوز نکرده بود ولی هنگام تاسیس دولت ماد مسایل تازه ای پیداشد که موجب توسعه وتکامل منظورهای اجتماعی برای حفظ آنان شد وبی شک مهم ترین آنها تربیت وحدت ملی وتجهیزقوای جمعی برای حفظ استقلال وافزایش استیلا بردیگران بوده است. زبان مادی از نظر محققین بحدی به زبان پارسی نزدیک بود بطوریکه مادها وپارسها زبان یکدیگر را بخوبی می فهمیدند. مادهاخط میخی را از آشوری ها گرفتند همچنانکه پیش از آنها ایلامی ها آنرا اقتباس کرده بودند واین خط از مادها به پارسی ها رسید.

### تعلیم وتربیت دردوره ی هخامنشی

**آموزش و پرورش در ایران دوره ی هخامنشی به سه بخش تقسیم می شد: اول تربیت اجتماعی دوم تربیت شخصی سوم تربیت شغلی و حرفه ای.**

**هدف اول** برای این بود که روح خودکامی و خودخواهی خردسالان به همکاری و همگامی با سایر اعضای ایرانی مبدل شود و کودکان با حقوق خود و دیگران آشنا شوند و به آنها احترام بگذارند و آداب و آیین ملی را بشناسند و افتخارات قومی و نژادی را گرامی بدارند. ایرانیان دوره ی هخامنشی

**هدف دوم** در ضمن پرورش کودکان و نوجوانان رعایت ویژگی های فرد را نیز میکردند و نه تنها به پرورش این ویژگی ها پرداخته بلکه علاوه بر آموزش رسمی و عمومی مطالبی نیز می آموختند که اوقات بیکاری کودکان و نوجوانان را پرکنند.

**هدف سوم** این بود که بیشتر افراد خانواده های برجسته را برای خدمت‌های لشکری و کشوری آماده کنند و نوع سبکی که به کار می بردند برای ثبات اجتماعی و بهتر کردن اوضاع بود. برای تربیت طبقات پایین از طرف دولت اقدامی نشده و صنعت و پیشه ی هر صنفی از پدربه پسر و از استاد به شاگرد آموخته می شد. سرپرستی و تربیت روحانیون نیز با خود آنها بود. هخامنشیان در روش تدریس به جنبه های علمی آموزش توجه زیادی داشتند.

در دوره ی هخامنشی پیرامون کاخ شاهی آموزشگاههایی برای تعلیم نوجوانان وجود داشت و آموزگاران کارآموده، آنان را برای کارهای گوناگون دولتی مهیا می کردند. آموزشگاه درباری مخصوص شاهزادگان و پسران نجبا و اشراف و اعیان بود و در میدانی قرار داشت که کاخهای سلطنتی و ابنیه ی دولتی برپا و از بازار و جای دادوستد دور بود تا دروغ و دشنام و تزویری که در آنجا رایج بود مایه ی تباهی کودکان نشود. کتابهای درسی، اوستا و شرحهای آن بود و مواد درسی شامل مسائل دینی و طب و حقوق می شد.

**پسران طبقات پایین اجتماع در دسر درس خواندن نداشتند و تنها سه چیز را می آموختند: اسب سواری - تیراندازی و راستگویی.**

تعلیمات عالی تا سن 20 یا 24 سالگی ادامه می یافت و به بعضی از فرزندان اشراف تعلیمات مخصوصی می دادند که برای فرماندهی استانها و تصدی مشاغل دولتی مهیا شوند ولی آنچه برای همه مشترک بود فرا گرفتن فنون جنگ بود.

در زمان هخامنشیان با توسعه ی صنایع و حرفه های گوناگون وسازمانهای اداری، نیاز مبرمی به نیروی انسانی متخصص وکارآمد به وجود آمد و تشکیلات مذهبی و آتشکده پاسخگوی نیازها نبود بنا براین سوای آموزش دینی برای سایر علوم محل جداگانه ای تاسیس شد و این اولین گام برای مدارس رسمی بود.

در ایران باستان پیش از آموختن الفبا خواندن و نوشتن که برای همه ی کودکان از هر دسته و طبقه یکسان نبود. در مراحل بالاتر برحسب موقعیت اجتماعی خانواده های دانش آموزان، رشته ی درسی و روش آموزش متفاوت می شد. فرزندان و صاحبان حرفه ها و مشاغل تحت آموزش و تربیت مربوط به طبقه ی خانواده ی خود قرار می گرفتند. هر طبقه غالباً متون و حرفه ی طبقه ی خود را می آموخت و برای همان علوم که در خانواده های آنها متمرکز بود آماده می شد.

در زمان هخامنشیان روش تعلیم و تربیت عملی بود برای احراز مسئولیتهای اجتماعی در امور کشوری و لشکری.

به طور کلی در تعلیم و تربیت دنیای قدیم دو طریقه متداول بود: یکی اینکه حدود برنامه و مدت تحصیل رامعین کنند و اولیای کودک را در پرورش فرزند و انتخاب آموزگار و دستور تحصیل و روش آموختن آزاد بگذارند. طریقه ی دیگر این که دولت در تمام عوامل تربیت دخالت کند و از روی نقشه و تعهد عقاید خاصی را به کودکان القاء و عادات معینی را در آنان ایجاد کند.

### آموزش و پرورش در دوره ی سلوکیان و پارت

در زمان سلطه جانشینان اسکندر در ایران تعلیم و تربیت رشد چشم گیری نداشت. از دلایل مهم این امر می توان به غیر ایرانی بودن سلوکیان اشاره کرد، آنها همیشه به عنوان یک نیروی غاصب تلقی می شدند و ایرانیان بیشتر توان خود را صرف مبارزه با آنها کردند و از وجوه تمدن دیگر غافل شدند.

تأثیر آنها در آموزش و پرورش بیشتر تحت تعالیم ارسطو استاد اسکندر بود و بعد از آنان ما شاهد طبقاتی شدن شدید آموزش نزد ایرانیان می باشیم.

به عبارتی می توان گفت به دلیل جنگ ها و مبارزات ایرانیان علیه یونانیان در این دوره اطلاعات چندانی برای بررسی تعلیم و تربیت در دست نیست.

**دوره ی پارت**

پارتها شاهنشاهی اشکانی را بنیان گذاری کردند و چون ایران باز از طرف بازماندگان سلوکی ها و سپس به وسیله ی سرداران بزرگ رومی که سودای خام فتوحات اسکندر را در سر داشتند مورد تهدید و تجاوز بود، اشکانیان ضمن حفظ رسوم و آداب، هدف های اساسی عهد هخامنشی برای ایجاد آمادگی لازم چنگی در میان مردم، آموزش های نظامی را در درجه اول اهمیت قرار دادند.

در دولت پارت چنان که گویند یک قانون اساسی وجود داشت و این قانون حکومت شاه را محدود ساخته بود. شاه اشکانی می بایس با " دو مجلس مشورت کند؛ یکی را نویسندگان رومی، " شورای خانوادگی " نامیده اند و دیگری را مجلس سنا یا "مجلس شیوخ. مجلس سوم، مجلسی بود که این دو ترکیب می شد و آن را مغستان (ممی باشدان) می نامیدند.

چه بسا مجادلات لفظی بسیار که میان مجالس مختلف روی می داد و انعکاس آن در خارج و میان مردم به ایجاد علاقه و دلبستگی عمومی به کارهای سیاسی و دولتی کمک کرده و در نتیجه مردم به آموزش های لازم درزمینه ی کشور داری و سیاست خارجی علاقمند شده و در راه بالا بردن سطح آگاهی خود از این لحاظ کوشیده اند.

**اهداف آموزش**

دولت اشکانی در مدت 470 سال حکومت خود توانست بسیاری از رسوم خشن و ناهنجار اقوام مقدونی را از لوح تمدن ایران بزاید و آموزش اصیل ایرانی را جایگزین آن کند.

آنان پاسدار و دنباله رو نظام و سیستم اجتماعی، اقتصادی و آموزشی هخامنشیان بودند و در تعقیب اقدامات مفید اجتماعی و آموزشی هخامنشیان از جمله سیستم مالی و اقتصادی کشوری را دنبال کردند. اشکانیان هم چنین در صنایع و علم دنباله رو هخامنشیان بودند تا بتوانند تمدن بزرگ آنها را زنده کنند. در اسناد و مدارک بایگانی شده مربوط به امور مالی پارتیان نشان می دهد که آنان با روم روابط تجاری برقرار کرده بودند و سیستم اقتصادی اشکانیان به نحوی پیشرفت کرده بود که گمرک خانه هایی نیز جهت کنترل کالاهای وارداتی و صادراتی و ثبت آنها به وجود آوردند.

اسناد فوق به عنوان بایگانی امور مالی حسابداری مملکت که زیر نظر حسابداران آزموده و دانش آموخته اداره می شد نشان دهنده ی پیشرفت اداری و مدیریت پارتیان و توجه آنها به آموزش و پرورش در این دوره است.

جالب است بدانیم که پیدایش و اختراع پیل الکتریکی را به اشکانیان نسبت می دهند و نمونه آنها در مناطق تحت حکمرانی ایشان یافت شده است. عملی که امروزه آن را "گالوانوپلاستی" می نامند اولین بار توسط ایرانیان در دوره ی پارت ها ساخته شده است و از این گفته می توان به این نتیجه رسید که اشکانیان بایس به سطح بسیار رفیعی از آموزش و تعلیمات حرفه ای و تمدن صنعتی رسیده باشند تا موفق به اختراع چنین ابزاری شوند که دنیای متمدن صنعتی پس از 1800 سال با کشف و اختراع آن به خود می بالد.

### محتوای تعالیم

محتوای تعالیم سبب تغییر در نگرش دولتمردان و توده به آموزش و پرورش بود.

### آموزش و پرورش در دوره ی ساسانیان

تفاوت عمده آموزش و پرورش ساسانیان با هخامنشیان همانا توجه بیش از اندازه ی روحانیون زرتشتی و آموزش دینی در دوره ی ساسانی بود در حالی که در دوره ی هخامنشی به همه ی آموزش ها به ویژه آموزش هایی که به زندگی اجتماعی و کار، حرفه و جنگ مربوط بود، توجه می شد.

از اهداف مهم آموزش، ملی گرایی ساسانیان بود و پادشاهان برای تثبیت پایه های حکومت از آیین زرتشتی بهره فراوان جستند. آنان خود را دارای فره ایزدی می دانستند و اوج طبقه گرایی را در همین دوره شاهدیم.

زبان و خط این دوره پهلوی ساسانی بود و از کتابخانه های مهم می توان به کتابخانه های "جندی شاپور"، "اردشیر" و "بابکان" اشاره نمود گفتنی است که اوستا در زمان ساسانیان جمع آوری و به زبان پهلوی ترجمه و تدوین گردید که آن را "زند" نامیدند و بعداً شرحی از طرف مغان و هیربدان بر آن اضافه شد که به نام "پازند" معروف گردید.

### محتوای آموزش

ساسانیان با شعار همبستگی و وحدت ملی و دینی و بیرون راندن اشکانیان از صفحه ی سیاست ، بساط حکومتی دیرپا را بر پهنه ی ایران بزرگ گسترده کردند که با برخورداری از علوم و فنون پیشرفته آن زمان به عنوان مقتدرترین قدرت سیاسی ، نظامی و اقتصادی جهان در برابر امپراطوری روم به رقابت پرداخت و این رقابت تا جایی ادامه یافت که در کتاب "تاریخ ده هزار ساله" می خوانیم که دو قطب متمدن آن روزگار ایران و روم بودند.

این همه برخوردهای جهانی یا صلح و قدرت معنوی روحانیون که ازارکان پادشاهی ، رواج آیین زرتشت ، تدوین کتاب اوستا و شرح ها ی آن ، توجه به آیین اهورایی این کیش و منابع معرفت مبتنی بر پندار نیک و گفتار نیک و رفتار نیک ، طبقاتی شدن جامعه ی آیین عصر ساسانی و برخورداری اقلیتی محدود در برابر اکثریتی محروم (ظهور آیین مانوی و مزدکی) نشانگر کارنامه فعال و سپید و سیاه آموزش و پرورش عصر ساسانی است که نهاد رسمی آن آتشکده ها و ابزار آموزشی آن اوستا و دیگر اندرزنامه ها و کتابهای اخلاقی بود که در آموزش های عمومی موثر می افتاد.

وظیفه ی پرداختن به آموزش طبقات برخوردار از دانش اندوزی بر عهده ی روحانیون بود و به رغم وجود بسیاری انحصار ها و امتیازات که در اختیار طبقات مرفه و بالای اجتماع قرار داشت ، بنا بر شواهد فرودستان جامعه نیز از نعمت آموزش های دینی و دانش ابتدائی محروم نبودند.

هدف عمده ، در پرورش روحانیون زرتشتی و شاهزادگانی که متصدی امور مملکتی بودند، بود. پرورش بدنی ، اخلاقی ، روانی و اجتماعی را از محاسن و نیز انحصاری و تقلیدی بودن آموزش به ویژه از معایب آموزش و پرورش در این دوره قلمداد می شود.

شاه ساسانی تکفل آموزش و پرورش اتباع آینده اش را بر عهده خویش می دانست زیرا که ایمان داشت آبادی مملکت اهورامزدا و آبادی شاهنشاهی خودش ، سخت به این مسأله ارتباط میدارد. در سال 531 میلادی خسرو اول آموزش اطفال سرراهی را که شجره نامه ای روشن نداشتند به عهده گرفت و "به پسرانی که پدران شان از "میان رفته اند شغل و حرفه ای یاد داد که برای آن استعدادی طبیعی داشتند.

آموزش شاهزادگان

آموزش و ارث تاج و تخت توسط چهارتن انجام می گرفت، واینان "استادان شاهی" نام داشتند و هر یک ماده ای را درس می دادند: مغ (موبد): علوم فقه و دین را درس می داد و رئیس استادان نیز می بود. هیربد: مذهب را آموزش می داد. فرزانه ی فرزندگان: اخلاق و اعتدال و تسلط بر نفس را تعلیم می داد. گرانمایه گرانمایگان: ورزش، اسب سواری و فن جنگ را می آموزید.

دانشگاه جندی شاپور

سازمان های آموزشی ایران قبل از ساسانیان عبارت بود از خانواده، آتشکده، آتشگاه و آموزشگاه های درباری؛ و در دوره ی ساسانیان دبستان و دانشگاه نیز به آنها اضافه شد.

پیدایش دانشگاه جندی شاپور که اولین دانشگاه جهان بود در زمان سلطنت اردشیر بابکان و شاپور اول بود که تا 300 سال پس از نفوذ اسلام در ایران باقی بود و مرکز دانش جهانی محسوب می شد. این دانشگاه در شهری به همین نام در مشرق شوش، جنوب شرقی دزفول و شمال غربی شوشتر تأسیس شد.

اردشیر علاوه بر سامان دادن کشور نسبت به گرامی داشت خردمندان و نشر و توسعه علوم نیز همت گماشت.

شاپور اول گفته است: شمشیر های ما مرزها را می گشاید و دانش و فرهنگ ما دلها و مغزها را به زیر درفش ما فرو خواهد خواند. شاپور تحت ضوابط و ملاک هایی ضمن بحث و مصاحبه و زیر نظر مستقیم خود، دانشمندان مورد اعتماد که به کفایت و لیاقت آنها ایمان داشت و صلاحیت آنان را بررسی و تأیید می کرد و آنگاه به کار می گمارد.

در این دانشگاه تعصب مذهبی جایی نداشت و پیروان همه ی ادیان بدون تبعیض پذیرفته می شدند و این امر نشان دهند ی آن است که در برنامه آموزشی جندی شاپور علاوه بر رعایت اصل مدارا و وسعت نظر و ویژگی جهان گرایی تربیتی ایرانیان اجازه می داد که مدرسه ای با عناصر خارجی به خدمت آموزشی خود ادامه دهد بی آنکه تعصبات ملی و مذهبی در کار آن خللی وارد سازد.

در این دانشگاه استادان سریانی، یونانی، مسیحی و غیره تدریس می کردند که هر یک از فرهنگ خود خونی تازه وارد دستگاه آموزشی ایران ساختند.

از دوره ی ساسانیان مجموعاً 82 کتاب مذهبی، 9 کتاب در مورد شکار و پند، 70 کتاب در باب علوم و فنون باقی مانده است. اهم رشته هایی را که در این مرکز تعلیم داده می شد، می توان به شاخه "نظری" و "عملی" تقسیم کرد.

### دروس نظری و عملی :

ادبیات، امور مربوط به کتاب ها و کتاب خانه ها، فلسفه، حکمت، حقوق قضایی، ریاضی و نجوم کشاورزی، دامپروری، دامپزشکی، آبیاری، قنات و کانال، ساختمان و سبک معماری و پزشکی پیشرفت جندی شاپور در طب و پزشکی فزون تر از دیگر علوم بود و دارای بیمارستانی مجهز بود که دانشجویان در آن به کار عملی مشغول بودند و در آن دوره مجرمان و جانیان مستحق اعدام را برای تجربه های طبی زنده نگه می داشتند در حالی که در قرون وسطی در اروپا پزشکی تحت تأثیر معتقدات و نظریات جزمی اهالی کلیسا، عمل تشریح تنها بر روی حیوانات صورت می گرفت و آناتومی بدن در معرض شناخت تجربی پزشکان قرار نمی گرفت.

### آموزش و پرورش

دنیا به سرعت به پیش می رود و حجم مطالب مورد نیاز که هر شخص باید بداند بیشتر و بیشتر می شود. این گفته که " ز گهواره تا گور دانش بجوی " حقیقت یافته است. این مطالب را بایس یاد گرفت تا زندگی بهتری داشت. برای یاد گیری نیز به زمان و مکان کافی نیاز است. نخستین زمان و مکان را دبستان و دبیرستان در اختیار ما می گذارد تا آموزش و پرورش یابیم، تا آموزش و پرورش درست یابیم، تا آموزش و پرورش یابیم که با فرهنگ و تاریخ و نوع زندگی ما و اجداد ما مطابقت داشته باشد. پرورش بسیار مهم است زیرا پرورش یک بدن سالم برای آموزش در اختیار ما میگذارد. یک بیمار نمیتواند چیزی یاد بگیرد. این پرورش هم بایس ملی باشد. این پرورش نبایس " وقت گذرانی" و " ساعت استراحت " باشد بلکه بایس واقعاً پرورش باشد یعنی وقتی و زمانی را که نیاز دارد در اختیار آن بگذاریم. با چهل و پنج دقیق میشود بدن را گرم کرد برای پرورش و ورزش و نه چیز بیشتر!! متأسفانه این وقت را در

دبیرستانها در اختیار نوجوانان خود قرار نمیدهیم تا ورزشهای ملی را نه تنها یاد بگیرند بلکه خود را پرورش دهند تا از آنها بزرگان ورزش ایران پدید آید.

**1 روز دوشنبه در دوره متوسطه روز ورزش است. در این روز نوجوانان به جای رفتن به دبیرستان به مراکز ورزشی که با دبیرستان قرارداد دارند و نام دانش آموز نیز یاد داشت شده میروند و آن روز را آموزشهای ورزشی انتخابی می بینند (به رشته های ورزش های ملی توجه کنید)**

**برای تدریس موسیقی و زبان خارجی و صنایع دستی نیز وقت بسیار کمی در دوره متوسطه گذاشته شده است که بهتر بایس گفت اصلاً وقتی گذاشته نشده است (2 ساعت در هفته !!) . این ناکافی است**

**2 حداقل ساعات برای تدریس موسیقی و زبان خارجی و صنایع دستی در دوره متوسطه در هفته 4 ساعت است . زبانهای خارجی مورد تدریس بایس از میان این 7 زبان انتخاب شوند : عربی ، ترکی ، روسی ، انگلیسی ، فرانسه ، اسپانیایی ، پرتغالی**

ساعت پایان یک روز در دبیرستان را (اگر تدریس در دبیرستان امکان نداشت) بایس برای این درس گذاشت تا دانش آموز از مدرسه به این مرکز رفته و یاد بگیرد و پس از آن به خانه برود  
بایس سعی کرد با جا به جا کردن ساعتها به ایده آل شماره 1 و 2 رسید. اگر امکان نداشت بایس یک سال به دروه متوسط دبیرستان اضافه کرد. این کار چندین حسن دارد :

- 1 هم اکنون نیز حجم کتابها برای یاد گیری بسیار زیاد است و وقت برای یاد گیری بسیار کم و دانش آموزان به گونه ای دایمی زیر فشار هستند . روز دو شنبه (روز پرورش) به آنها فرصتی برای نفس کشیدن می دهد
- 2 با تقسیم محتویات برای یاد گیری و شاید اضافه ی مطالبی که لازم بوده است ولی زمانی امکان نداشته است میتوان از فشار بر دانش آموزان کاست و میزان فراگیری بهتر را بالا برد و از رد شدن آنها در امتحانات جلوگیری کرد و از پرداختن دادن میلیونها تومان از جیب خانواده ها برای کلاسهای مخصوص جلوگیری کرد

3 به آموزش و پرورش واقعی ملی و ایرانی میرسیم .  
 یادگیری تاریخ کشورهای همسایه بسیار لازم است تا ما بدانیم چگونه و تحت چه شرایطی و چگونه با آنها میتوانیم رابطه خوب داشته باشیم. اگر یک فروشنده از احتیاجات و علاقه خریدار به رنگها و مدلها و غیره آگاهی داشت بهتر میتواند جنس خود را هم بفروشد. آموزش و پرورش بایس بگونه ای باشد که افرادی را تربیت کند که در کار خود حرفه ای باشند برای مثال افرادی که در رادیو و تلویزیون کار میکنند بایس تحصیلات در این رشته را مانند کشورهای اروپایی داشته باشند.

جامعه ما از خانواده ها و خانواده ها از افراد تشکیل شده اند و خانواده رکن اصلی جامعه است. خانواده ها آجرهای ساختمان ایران میباشند. این آجرها بایس اصل و یکدست و قوی باشند تا ساختمان ایران نیز قوی باشد. اگر افراد این خانواده اصیل و قوی نباشند این خانواده نیز اصیل و قوی و یکدست نیست. این خانواده بایس مانند آجر سنگ یا سیمان سنگ سخت باشد. آجری که مخلوط با فرهنگهای دیگر باشد آجری یکدست نیست و ساختن ایران نیز با این آجرها درست نیست زیرا زیر فشار این آجرها از درون متلاشی میشوند و خانه نیز فرو میریزد. منظور یکدستی فرهنگ و تمدن ایرانی است که بایس در ایران اصیل بماند و با فرهنگهای دیگر آمیزش نداشته باشد تا یک فرهنگ دیسنی لندی نشود. برای مثال اگر در یک گروه موسیقی ایرانی ارگ و گیتار الکترونیک وارد شود دیگر موسیقی برآمده از این گروه روح و روان ایرانی نخواهد داشت و این در موارد دیگر مانند پوشاک و خوراک و عمارت سازی و غیره نیز درست است. این در روابط انسانی نیز صدق می کند و بایس از این آمیزش فرهنگی پرهیز کرد.

نامهایی زیبا مانند " ازدواج باز" یا " ازدواج سفید " و هر آشغال نامی که بر آن بگذارند چیزی نیست جز فحشای پنهان و زنا در فرهنگ ما. حال شاید عده ای غرب زده به من "امل" یا عقب افتاده بگویند ولی خودشان با اثرات این چنین جامعه آزاد و لیبرال مواجه هستند و بدشان می آید و انتقاد هم می کنند !! یک پسر بچه در خانواده ای که پدری نداشته باشد رفتار مردانه ، بایس نبایسها و رفتار با یک زن را از چه کسی یاد بگیرد ؟؟ اگر یک دختر بچه در خانواده ای مادری نداشته باشد رفتار زنانه و بایس نبایسها و رفتار با یک مرد از چه کسی یاد بگیرد ؟؟ خانواده محوری از رکنهای مهم اجتماع ایرانی است و بایس مانند یک گوهر از آن مراقبت کرد و برای آن کوشید.

بسیار فرق است میان یک "انسان جامعه ساز" و "جامعه یه انسان ساز"

یک "انسان جامعه ساز" میشود آمریکا یعنی هر کس نخست به فکر خودش است و این نخست بودن در خانواده نیز پیش میرود به آنجا میرسد که ترامپ میگفت اول آمریکا یعنی من ولی در نتیجه میبینیم که در این جوامع تعداد بسیار کمی خوب و بی دردسر زندگی میکنند و بیشتر مردم نه خانه دارند نه کار و نه بیمه اجتماعی و نه تحصیلات ولی "جامعه انسان ساز" بر عکس است یعنی هر کس میداند در رفاه است وقتی همسایه او نیز در رفاه است زیرا اگر در رفاه نباشد امنیت اجتماعی از بین میرود و در نتیجه رفاه مالی او نیز از بین میرود.

من جهان و کشورهای جهان را به سه گروه تاریخی تمدنی تقسیم میکنم

- 1 کشورهای متمدن و اصیل: مانند ژاپن/ چین/ هند/ ایران/ عراق/ ارمنستان/ مصر/ یونان/ ایتالیا/ مکزیک
- 2 کشورهای نیمه متمدن: دیگر کشورهای جهان
- 3 کشورهای بی تمدن (ساختگی) آمریکا، استرالیا، کانادا

1 کشورهای متمدن و اصیل کشورهایی هستند که با تاریخ بزرگ شده اند و میتوان گفت سازنده تاریخ هستند. از بطن این تمدنها زندگی در تمامی جهات فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و نظامی ساخته شد مانند یادگیری کشاورزی استفاده خوب از فلزها و غیره

2 کشورهای نیمه متمدن: این کشورها اصالت و قدمت و تاریخ سازی مانند کشورهای گروه اول را ندارند ولیکن جوانه های این درختهای کهن هستند و از لحاظ فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و نظامی از آنها ریشه می گیرند

3 کشورهای بی تمدن (ساختگی) که جوان هستند و اصالت ندارند و تاریخ ساز نبوده اند و فقط بوسیله مهاجرت ساخته شده اند. در باغ تمدن کره زمین ده درخت هستند که شاخه هایی با جوانه هایی نو میدارند (کشورهای نیمه متمدن) و باقی علف های هرز (کشورهای ساختگی) هستند

چرا من این بحث تمدنی را در پیش می کشم زیرا بفهمیم در کجاها بایس سرمایه گذاری کرد و در کجاها بایس از آن کوتاهی کرد. کشورهایی بایس سرمایه گذاری فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و نظامی کرد که جای پای تمدن ایرانی وجود دارد. بعضی وقتها از خود می پرسم چگونه ممکن است که کسی خود را استاد دانشگاه بداند و به این اندازه از فهم تمدن ایران و سهم تاریخی خود بی خبر باشد که

بگوید ما چرا به حزب الله کمک مالی می کنیم؟ ما چرا به افغانیها کمک میکنیم؟ چرا در سوریه می جنگیم و بیمارستان میسازیم و چرا در عراق همراه با فاطمیون می جنگیم؟ خوب از استادهایی که از آمریکا و کانادا و انگلیس بیرون می آیند انتظار دیگری نمیتوان داشت و واقعاً جای تاسف است که این استاد!! حرفهایی را میزند که از دهان مجری های بی بی سی و صدای آمریکا بیرون می آید و دیگر هر ساده لوحی بایس بداند که سطح این استادان و ژرف نگری آنها تا چه حد است: هیچ! خوب من هم در فرانسه در رشته جامعه شناسی تحصیل کردم و پژوهش ها و تحقیقات زیادی نیز در مورد زبانشناسی خانواده ایرانی انجام دادم ولی هیچ گاه آن چیزی را که من " ایران اندیشی مقیاسی" مینامم را از دست ندادم

بعضی وقتها افرادی بی صلاحیت در مواردی سخن میگویند که اگر نگویند احترام اندک خود را بیشتر حفظ می کنند و نام این عده را هم در ایران گذاشته اند " سلبریتی" که یک زندگی "لاکچری" می کنند. سلبریتی به زبان انگلیسی یعنی معروف؛ خوب بیشتر این افراد به دلایل بسیار بی اهمیتی معروف شده اند که این معروفیت دوام طولانی نیز ندارد.

سلبریتی ها جایزه نوبل نمی برند یا کارهای اقتصادی و سیاسی و اقتصادی بزرگ برای هم میهنان خود انجام نمیدهند بلکه اکثراً افرادی بی هویت و عقده ای و خودخواه و مغرور و متکبر هستند و زندگی لاکچری یعنی لوکس و ثروتمندانه خود را میکنند. خلاصه یک قسمت جدا شده از جامعه و یکی از دلایلی هم که بیشتر به خارج میروند به همین دلیل است.

آنها یک قسمت جدا شده و بیگانه از همه لحاظ با جامعه خود هستند چه فکری چه سیاسی چه مذهبی چه اقتصادی و چه فرهنگی و بایس بگویم واقعاً برای این افراد متاسفم که بگونه ای شستشوی مغزی شده اند که حتی نمیتوانند تحمل زندگی در زادگاه خود را داشته باشند و آنها هم که تحمل میکنند با تمامی خصوصیتی که نوشتیم خود را بهتر از دیگران میدانند و توصیه هایی به بخشی از جامعه نادران ایران میکنند و آنها را در راهی می اندازند که نه برای خودشان و نه برای جامعه مفید است. خلاصه مطلب اگر از این به بعد به کسی میخواهید فحشی بدهید بگویید سلبریتی! و بایس در لغت نامه های انگلیسی فارسی ترجمه جدیدی نوشت سلبریتی: کم سواد، مغرور، بی هویت، غرب پرست، و متاسفانه اکثر آنها هم زنها هستند!! ولی این افراد نشانه های زنهای ایرانی نیستند نشانه زنهای ایرانی یعنی دختری مانند دختر شهید قاسم سلیمانی، و ما به اینگونه زنان در جامعه خود احتیاج داریم که سر بلند کنند و جامعه زنان را هدایت کنند. از سوی دیگر از همین گروه اسلام گرا مرضیه هاشمی رفسنجانی هم داریم. دو دنیای مختلف!!

نتیجه اینکه اینگونه نیست که یک مشت که خود را سلبریتی مینامند (حتی خود کلمه مسخره و بیگانه با ایرانی است) و حتی به تجزیه طلبی چشمک میزنند بتوانند حق فعالیت‌های مختلف در کشور داشته باشند. این اجازه نبایس به آنها داده شود. در دمکرات ترین کشورهای دنیا هم این اجازه داده نمیشود.

کیفیت در ایران کلید پیشرفت است. کیفیت در ساخت، کیفیت در فروش، کیفیت در برخورد اجتماعی، و در تمامی بخش های اجتماعی. اگر یک خانه سالمندان میسازیم بایس با کیفیت بسازیم و با کیفیت هم سرویس بدهیم و با کیفیت هم با انسانهایی که در آن زندگی می کنند برخورد کنیم نه اینکه وقتی وارد این خانه سالمندان میشویم بوی ادرار به بینی ما برسد و با سالمندان ما با محبت برخورد نشوند و تمیز نباشند و غذای مناسب نیز نداشته باشند و حمام بردن آنها نیز معلوم نباشد. این خانه سالمندانی که همه چیز را خانواده این سالمندان بر عهده می گیرند به چه دردی میخورد ???

همینگونه برای تولید اجناس زندگی (خوراکی و پوشاکی و تحصیلی و ...) همینگونه برای سرویس دادن و برخورد با خریدار یا مراجعه کننده بایس کیفیت رعایت شود. این باید ها بایس رعایت شوند تا کشور ما نام خوبی در جهان داشته باشد و تقاضای کالای آن بالا برود و مردمی خوشبخت در کشور خود داشته باشد.

بایس از پذیرش و گسترش آداب و رسومی که با هویت ما رابطه ای ندارد جلوگیری کرد، فروش درخت نونل و منگوله ها و عروسکهای آن به ما ربطی ندارد و گسترش غرب زدگی است و حتی به مسیحیت ربطی ندارد؛ فشفشه و ترقه بازی و فرستادن بالونهای آرزوی چینی در ایام چهارشنبه سوری به ما ربطی ندارد و نبایس باشد، گذاشتن ماهی سرخ و دیگر چیزها که به سفره هفت سین ربطی ندارد نبایس فروخته شود و بر سر سفره هفت سین بیایند، جشنهای هالووین و والنتین به ما ربطی ندارد و نبایس برگزار شود. خلاصه مطلب ما نبایس اجازه بدهیم فرهنگ ما یک فرهنگ دیسنی لندی غربی شرقی بشود.

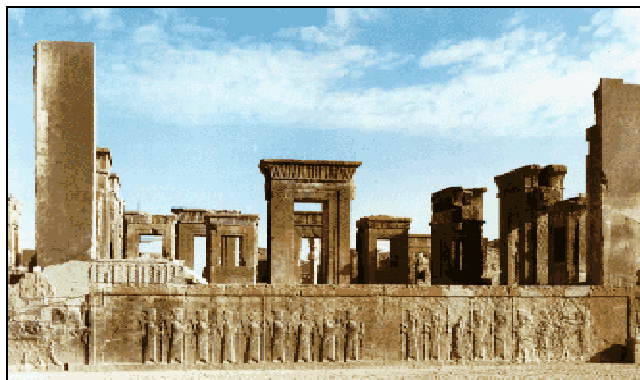
خنده دار است که مردم ایران تصاویر غلطی از خود ( خود کم بینی) و از غرب (برتر بینی) دارند که بایس به تندی جمع و به سطل آشغال فکری ریخته شود. آمریکا چه دارد؟ جز ایالت های به قول خودشان "زنگ زده"؟ منظور ایالاتی است که به اندازه ای کارخانجات آنها ورشکسته و رها شده اند که این کارخانه ها زنگ زده اند. شهرهای ارواح در مرکز آمریکا وجود دارند (کاتزاس، پنسیلوانیا، کالیفرنیا و ...) که اصلاً سکنه ندارند. جای تعجب است که غرب زده ها به چه اندازه برای آمریکا و غرب تبلیغ میکنند در حالیکه ما می دانیم برای چیز خوب احتیاج به تبلیغ نیست! برای مثال از کانادا تعریف می کنند در صورتیکه قاره به این بزرگی (شش

برابر ایران!!) فقط 38 میلیون جمعیت دارد و مطمئن باشید به خاطر سرمای کشور نیست زیرا سوند و نروژ هم سردند بلکه به خاطر گرانی و زندگی سخت است یعنی حباب!!

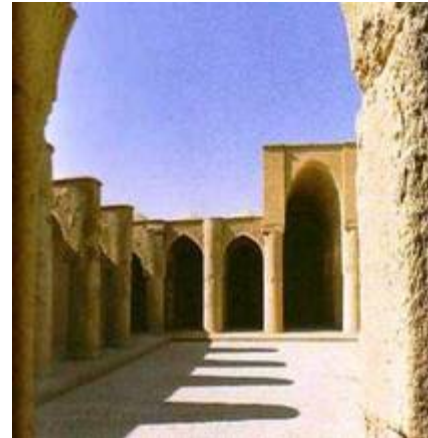
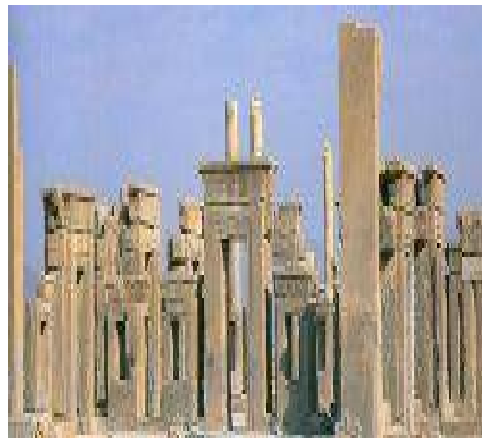
در آمریکا هم میگویند خیلی به آمریکا مهاجرت میکنند ولی هیچ گاه نمی شنویم که چند هزار نفر از افراد تحصیل کرده و فهمیده منزجر از آمریکا مهاجرت میکنند!!؟ آخر اگر قرار باشد برای یک زندگی عادی من سه کار در آمریکا داشته باشم نمیتوانم با سه کار در ایران زندگی خوبی داشته باشم؟؟ این غرب زده های استاد نمای مغز شستشو شده که از غرب و به خصوص آمریکا دفاع میکنند گویا حتی یک ویدئو از زندگی واقعی اکثریت آمریکایی در لوس آنجلس (توالنت بزرگ) و نیویورک (کارتن خوابها) ندیده اند. این کشورها خود را جهان اول میدانند!! خنده دار نیست؟ جهان اولی بودن آنها را در مورد بیماری کرونا دیدیم که مردگان خود را در کیسه آشغال میگذاستند و دسته جمعی به خاک می سپردند. این کشوری که برده داری میکرد و فقط برده داری را زمانی کنار گذاشت که وسایل صنعتی و مکانیکی ساخته شده بود جهان اول است و کشورهای دیگر جهان سوم؟! بعد میخواهند به ما درس حقوق بشر بدهند!!

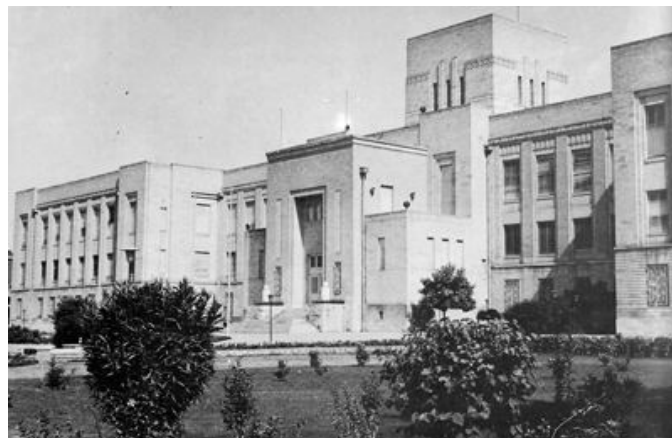
### معماری ایرانی











بررسی ها و کاوش های باستان شناسی حکایت از آن دارد که سابقه معماری ایران به حدود هزاره هفتم قبل از میلاد می رسد. از آن زمان تا کنون پیوسته این هنر در ارتباط با مسائل گوناگون، بویژه علل مذهبی، توسعه و تکامل یافته است. معماری ایران دارای ویژگیهایی است که در مقایسه با معماری کشورهای دیگر جهان از ارزشی بخصوص برخوردار است: ویژگیهایی چون طراحی مناسب، محاسبات دقیق، فرم درست پوشش، رعایت مسائل فنی و علمی در ساختمان، ایوانهای رفیع، ستونهای بلند و بالاخره تزئینات گوناگون که هر یک در عین سادگی معرف شکوه معماری ایران است.

### اصول معماری ایرانی

(حفظ کرامت و احترام انسان) درون‌گرایی

(فن اجرای ساختمان) نیارش

(استفاده از مصالح بومی) خود بسندگی

(تبعیت از نیازها و ابعاد انسانی) مردم‌واری

(مدول) پیمون

پرهیز از بیهودگی

### سبک شناسی معماری ایران

.شیوه پارسی (هخامنشیان سده ششم پیش از میلاد تا سده چهارم)

.شیوه پارتی (اشکانیان و ساسانیان سده چهارم تا صدر اسلام)

.شیوه خراسانی (صفاریان، طاهریان، غزنویان از ابتدای قرن چهارم تا پایان قرن چهارم)

.شیوه رازی (سامانیان، سلجوقیان و خوارزمشاهیان قرن پنجم تا اول قرن هفتم)

.شیوه آذری (ایلخانیان و تیموریان از اول قرن هفتم تا اول قرن دهم)

شیوه اصفهانی (صفویان، افشاریه، زندیه و قاجاریه از اول قرن دهم تا اواسط دوره قاجاریه)

معماری معاصر (پهلوی، بعد از انقلاب اسلامی از اواسط دوره قاجاریه تا کنون)



معماری ایرانی یکی از غنی ترین و متنوع ترین معماری های جهان است. معماری هر کشوری روح انسانی یک جامعه را نیز بیان می کند. خانه هر کس نه تنها بایستی مکانی برای استراحت باشد بلکه بایستی مکانی زیبا نیز باشد و این زیبایی در معماری ایران دیده میشود. زیبایی و اهمیت معماری ایرانی به حدی بوده است که کشورهای همجوار نیز از آن بهره گرفتند.

متأسفانه در سالهای اخیر معماری ایرانی به فراموشی سپرده شده و معماری مکان های عمومی و خصوصی رو به غرب گرایی و عرب گرایی گذاشته اند در حالیکه مدرن سازی با سنتی گری معماری ایرانی هیچگونه تناقضی ندارد. معماری ما معماری گنبد سازی نیست !! نگاهی کنید به معماری چینی و ژاپنی و یمنی و به معمارهای ما که بویی از معماری باستانی ایران نبرده اند چگونه است که معماریهای ما شباهتی به تخت جمشید ندارد. نگاهی کنید به کاخ شهربانی و وزارت امور خارجه و در درون تالار آیینه پس اگر بخواهیم میتوانیم.

یکی از وظایف شهرداری ها توجه و حفظ معماری ایرانی است. هر ساختمان و بنا بایستی نشانی از معماری ایرانی داشته باشد. از غرب و شرق زدگی معماری ایرانی باید جلوگیری کرد. هر جهانگرد که به ایران می آید باید حس کند در ایران است و نه در نیویورک کوچک !!! برداشت و کسب اجازه ساخت یک ساختمان باید مقید به شکل معماری ایرانی و استفاده از هنرهای دیگر ایرانی کاشیکاری، شیشه کاری، خراطی و مجسمه سازی و... باشد

اگر با از آسمان شهرهای ایران را نگاهی کنید متوجه میشوید که ساختمان سازی شده است ولی زیبا سازی شهری نشده است. ساختمانهای بلند بدون رنگ های مختلف بدون گرافیک و ترسیم خلاصه معماری بدون روح و روان !!

با نگاهی به ارزش های توریستی خود متوجه می شویم که اکثر آنها معماری های زیبای ایرانی هستند که گذشتگان ما برای ما به یادگار گذاشتند و ما هم باید برای نسل آینده خود یادگاری هایی به جای گذاریم. حفاظت از هنر معماری ایرانی و کوشش برای گسترش آن باید در بخش فرهنگی قانون اساسی جدید ایران درج شود و دولت خود را موظف به آن بداند.

با داشتن مساجد و مراکز اسلامی به اندازه کافی معماری اسلامی انجام شده است حال در هزاره جدید بایس به معماری ایرانی همانگونه که قبل از اسلام بود روی آورد.

جهانگردها به ایران نمی آیند تا خود را در تونس یا مراکش یا در یک کشور غربی یا عربی حس کنند بلکه میخواهند معماری بومی و ایرانی را ببینند بایستی به معماری پیش از اسلام توجه بیشتر شود زیرا که از نوع معماری اسلامی در کشور زیاد و به اندازه کافی دیده میشود.



### باغ ایرانی

باغ ایرانی منسوب به يك روش و سبك از طراحي باغ است که از ایران سرچشمه گرفت و پهنه ي وسيعي را تحت تاثير قرار داد. تاج محل یکی از بزرگ ترین باغ های ایرانی جهان است.

محتویات:

1 پیشینه

2 عناصر باغ ایرانی (ارکان)

## 3 توصیف (تشریح- تعریف)

از عصر هخامنشی ایده ی بهشت روی زمین (بهشت عدن) به ادبیات و دیگر فرهنگ ها ی دیگر گسترش یافت. کلمه اوستایی پردیزا فارسی کهن پریدیدا ، فارسی میانه پردیزا یعنی يك باغ حصار دار به یونانی پرادیسوی ترجمه شد و سپس پرادیسوس به لاتین انتقال یافت و از آنجا وارد زبان های اروپا یی و سامی شد . بر طبق روایات ، در عبری ( چنین باغ هایی حصار دار می باشند. هدف از این باغ ها فراهم کردن مکانی برای استراحت به روش های مختلف بوده و هست . معادل فارسی فضای بسته ، پری دیزا بود، عبارتی که توسط اسطوره شناسی مسیحی برای توصیف باغ عدن یا بهشتی روی زمین به کار گرفته شد

**سبک و روشی که باغ ساخته می شد از قانونی ساده حاکم بر طراحی پیروی می کند : نظام دار ( با تاکید بر ساختار) یا بدون نظام ( با تاکید بر طبیعت). این بر حسب عملکرد یا احساس و آنچه که در باغ انجام می شود اجازه ی افزایش دارد**

**پیشینه :** خاستگاه باغ ایرانی به 4000 سال قبل از میلاد مسیح تخمین زده می شود . سفال تزئینی باقیمانده از آن زمان طرح ویژه چلیپایی شکل باغ ایرانی را نشان می دهد . طرح کلی باغ کوروش کبیر که حدود 500 سال قبل از میلاد مسیح ساخته شده ، امروزه هنوز قابل رویت است. در طی حکومت ساسانی ( قرن سوم تا هفتم میلادی) و پیروان آیین زر دشتی و حضور آب در هنر به طور فزاینده ای مهم جلوه کرد. این گرایش خود را در طراحی باغ با تاکید بیشتر بر آب نما ها و فواره ها آشکار ساخت.

در دوران اشغال اعراب ، جنبه زیبا شناختی باغ با پیشی گرفتن از کاربرد باغ اهمیت یافت. در طی این دوران قوانین زیبا شناختی که حاکم بر باغ بود اهمیت روز افزون یافت. يك مثال از آن چهار باغ است ، فرعی از باغ که با داشتن چهار نهر آب و چهار تکه چهار گوش که نماینده و نشاندهنده جهان است . سعی در برابری ورقابت با بهشت دارد. گاهی اوقات در طرح یکی از محور ها بلند تر از دیگر محور ها است و ساخت کانال های آب بگونه ای است که برای رسیدن به حوض از میان هر يك از چهار باغ عبور می کند . در حمله مغول ها به ایران در قرن 13 يك تاکید جدید بر ساختار بسیار آراسته در باغ ها دیده شد، مثال ها از مواردی شامل گل ها ی صد تومانی و گل های داوودی است .

امپراتوری بابر مغول بعد از آن روش و سنت باغ ایرانی را در دیگر قسمت های امپراتوری پیگیری کرد و ادامه داد ( مخصوصاً هند) و باغ ایرانی را در هند معرفی کرد . اولین باغ از چندین باغ ایرانی که او ساخت باغ ارم می باشد . مفهوم ایرانی يك باغ بهشت گونه ی ایده

آل ، به طور کامل در تاج محل مجسم شده است. در زمان سلسله صفوی (قرن 17، 18) طرحبندی های مجلل و حماسی ساخته شد و توسعه یافت که باغ را فراتر از یک جزء الحاقی ساده به قصر ساخت و یک حسن تمام و کامل و یک جزء عملکردی آن شد. در قرن های بعد باغ های اروپایی بخصوص طراحی فرانسه و بعد از آن روسیه و انگلستان شروع به تأثیر بر ایران کردند. تأثیر غرب منجر به تغییراتی در استفاده آب و انواع به کار رفته در بستر و کفسازی موجود در سبک و فرمهای سنتی شد که هنوز در میان مردم ایران استفاده می شود. آنها همچنین در مکان های تاریخی و موزه ها یافت و به خانه های ثروتمندان اضافه می شود.

**عناصر: نور خورشید و اثرات آن یک فاکتور مهم در طراحی ساختاری و اساسی باغ ایرانی بودند. برای مهار کردن نور بافت ها به طور ویژه توسط معماران انتخاب می شد. به علت موقعیت و عرض جغرافیایی ایران ، سایه در باغ بسیار مهم است. بدون آن باغ یک فضای قابل استفاده نیست.**

درختان و داربستها به طور وسیع به عنوان سایه طبیعی و زنده عمل می کنند و همچنین کلاه فرنگی (سایه بان) و دیوارها ساختاری برجسته در سد کردن نور آفتاب هستند. همچنین در ارتباط باگرما، می توان به اهمیت آب در باغها اشاره کرد. قنات حالتی از یک تونل در زیر آبهای زیرزمینی است و در قدیم مستعمل بوده است. قنات برای آب رسانی و آبیاری باغها و حول وحوش آن به کار می رفته است. ساختار های دیگری بعدها با قابلیت کشیدن آب به قنات متصل شدند. متناوبا یک حیوان چرخاب ایرانی را که برای بالا بردن آب به سطح به کار میرفت را می راند. چنین سیستم های چرخ می توانست برای حرکت دادن آب در روی سطح هم از قبیل آنچه در چهار باغ وجود دارد به کار رود. درختان اغلب در یک راه-آب به نام جوب کاشته می شوند که از تیخیر آب جلوگیری کرده و اجازه رسیدن سریع آب به ریشه درختان را می داد. سبک ایرانی تلاش در یکی کردن درون و بیرون بنا دارد و این اغلب با اتصال باغ احاطه کننده بیرونی با حیاط محصور داخلی امکان پذیر می گردد. طراحان اغلب از عناصر معماری از قبیل طاق های قوسی برای ارتباط باغ بیرونی و درونی بهره می برند.

**توصیف ها: قدیمی ترین نمونه های توصیف باغ های ایرانی مربوط به مسافرانی است که از سرزمین های غرب به ایران رسیدند. این گزارش ها مربوط به ابن بطوطه در قرن 14 روی گونزالز دی در قرن 15 و در قرن 17 می باشد. بطوطه و کلاویو تنها به ذکر اسامی اکتفا نموده و از طراحی آنها سخنی به میان نمی آورند. اما کیمپفر طرح های با دقتی ترسیم کرد و بعد از بازگشت به اروپا آنها را مفصلا و با جزئیات رسم کرد. این تصاویر چهار باغ را با ویژگی های حصار دور ، حوض چهارگوش، شبکه آبیاری کانالها، کلاه فرنگی ها و گیاهان پر طراوت و شاداب نمایش می دهند. نمونه های باقیمانده از این نوع ، باغ دولت آباد در یزد و باغ فین کاشان می باشد. مکان باغ های کیمپفر اصفهان تشخیص داده شده است.**

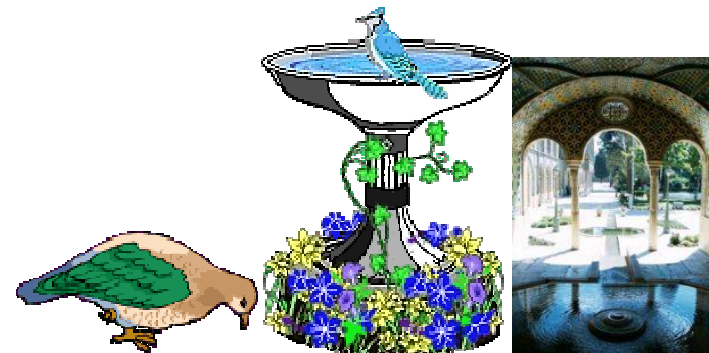


## باغ سازی در ایران

باغ سازی در ایران از قدیمی ترین انواع باغ سازی های جهان است. از مهم ترین متد های باغ سازی را می توان متد های ژاپنی و چینی و انگلیسی و فرانسوی نام برد. باید به باغ سازی در ایران توجه شود زیرا که باغ سازی فقط جایی برای نشستن و استراحت با چند فواره و نیمکت نیست بلکه باید باغ سازی را از ابعاد دیگر در جهان امروزی دید.

یک باغ مدرن ایرانی باید پنج حس انسانی را لمس کند. منظور چیست؟

بویایی (عطر گلها) شنوایی (شنیدن صدای پرنده های خواننده مانند بلبل و یا پخش موزیک ملایم و دلنشین در تمامی باغ از بلندگوی ها) بینایی (دیدن زیبایی های باغ) چشایی (با ایجاد فروشگاهی برای فروش میوه و آب میوه) و بساوایی (توانایی برای لمس گلها و خرید آنها)



چرا باید به باغ سازی ایرانی اهمیت ویژه ای داد؟

1) باغ سازی ایرانی یکی از هویت های ایرانی است و با اهمیت دادن به آن به حفظ این هویت ایرانی می پردازیم.

2) با بهره گیری از دیگر هنرهای دیگر به ترویج این هنرها و ایجاد کار می پردازیم.

3) باغ‌هایی از مراکز بسیار مهم توریستی در هر کشور هستند و بودن عکس‌های زیبا از باغ‌های زیبای ایرانی در کتابچه‌های توریستی مسلماً بسیار مهم هستند.

جهانگردها به ایران می‌آیند تا باغ‌های ایرانی را ببینند نه باغ‌های انگلیسی یا فرانسوی  
قانون اساسی

هنر باغسازی ایرانی و حفاظت از آن و ترویج آن از وظایف دولت است. ایجاد فضای سبز بایس حداقل 25% فضای شهر را تشکیل دهد.











قرعه کشی فرهنگی و ورزشی ملی  
آریا بهرام

روزهای سختی را در کشور می گذرانیم . وضع اقتصاد ما بدرستی وضع بدی است و آنهم دلایل بسیاری دارد.

نفت را میتوان طلای سیاه نامید ولی از سوی دیگر نفت را میتوان واقعاً لجن سیاه نیز نامید. نفت برای ایران هم خوشبختی و هم بدبختی به همراه آورد ولیکن این بدبختی تقصیر نفت به خودی خود نبود بلکه آن کاری را که سیاستمداران !!!؟؟ ایران با آن کردند بدبختی به بار آورد.

نفت و گاز ایران نسلهایی از سیاستمداران تن پرور و تنبل برای ایران به ارمغان آوردند ؛ آنهایی که با پول نفت خرید کردند و مردم را راضی نگهداشتند بدون اینکه واقعاً به زیر بنای اقتصادی ایران فکری کنند

اگر پس از یک قرن وجود نفت و گاز در کشور ما هنوز در تمامی کشور خطوط راه آهن مدرن مانند دیگر کشورهای مدرن نداریم ، حتی یک سیاست تولید پوشاک ملی نداریم ، در کشور با این همه طبیعتهای زیاد و دیدنیهای فرهنگی یک صنعت مدرن و خوب گردشگری

مانند کشورهای مدرن و پیش رفته نداریم ، هنوز نمی دانیم چگونه از محیط زیست خود مانند کشورهای مدرن دیگر حفاظت کنیم ، حتی در تمامی سطح کشور مراکزی برای بسته بندی مواد غذایی و سردخانه های بزرگ نداریم ، ... را مدیون سیاستمداران؟! تن پرور و تنبل خود هستیم

اگر نگاهی به کشورهایمانند ژاپن و کره جنوبی و سنگاپور در آسیا و آلمان و هلند و اطریش در اروپا ببینیم که این کشورها پس از جنگ دوم جهانی جز خرابه چیزی بیش نبودند و با نداشتن گاز و نفت هم کنون وضع بسیار بسیار بهتری از ما دارند ؟ دلیل چیست ؟

دلیل این است که سیاستمداران آنها تنبلی نکرده و وضعیت خود وامکانات خود را رصد کردند و به برپا کردن ساختارهای اولیه و اصلی کشور پرداختند و جلو و جلو تر رفتند و اینجا خلاقیت مردم از روی ناچاری به کمک دولت آمد زیرا که مجبور بودند بر روی پای خود به ایستند برای مثال میبینیم که این کشورها به سوی انرژی اتمی روی آوردند تا مستقل از انرژی باشند حال عده ای می گویند که این درست نیست و آنها میلیاردها دلار برای خرید نفت و گاز می پردازند ولی این یک نگاهی کوتاه نظرانه به این مطلب است زیرا که :

این کشورها انرژی اصلی خود را از این نیروها تأمین میکنند و باقی را برای اتوموبیل و کارخانه ها استفاده می کنند ولیکن این به این معنا نیست که آنها استقلال انرژی خود را ندارند زیرا میتوانند حتی کارخانه هایی تولید کنند که با انرژی باد و خورشیدی نیز کار کنند یا اتوموبیلهای الکتریکی تولید کنند ، پس سوال این است : پس چرا نفت و گاز میخرند ؟ دلیل آن این است که اگر آلمان و ژاپن و کره نفت و گاز از ایران و عربستان نخرند این کشورها هم پولی نخواهند داشت تا کالاهای سنگین و گران قیمت صنعتی آنها را بخرند ، در واقع آنها برای خود خرید می کنند !!

ولی در این وضع سیاستمداران ما برای جلوگیری از تنش و شورش به احتیاجات اولیه مردم میرسند تا به قول معروف سرشان زیر آب نرود و خفه نشوند

این چهارپای احتیاجات اولیه کدام ها هستند ؟ خوراک ، پوشاک ، دارو ، مسکن خوب این از سویی درست است ولیکن انسان فقط یک جسم نیست و روح هم دارد و برای راضی نگهداری روح نیز بایس تلاش کرد تا جامعه به سوی افسردگی و دل زدگی و یأس گرایش پیدا نکند که این عوامل نیز میتوانند در دراز مدت به شورش و تنش بیانجامند

این دویای احتیاجات روحی و اولیه انسانها کدام ها هستند؟ فرهنگ و هنر، ورزش متأسفانه اغلب به اینگونه است که پس از احتیاجات چهار پایه اولیه دیگر پولی زیاد برای دولت برای برآوری احتیاجات روحی جامعه نمیشود و میبینیم که کشور ما در این مورد فقیر است

در شهرهای استانها که بیش از یک میلیون جمعیت دارند (در ایران صد شهر می باشند!!) بایس یک مجموعه ورزشی کامل داشته باشیم که نداریم؛ مجموعه ای که نوجوانان و جوانان و اصولاً همه بتوانند به ورزشهای مختلف بپردازند در شهرهای استانها که بیش از یک میلیون جمعیت دارند (در ایران صد شهر می باشند!!) بایس یک مجموعه فرهنگی و هنری کامل داشته باشیم که نداریم، مجموعه ای که نوجوانان و جوانان و اصولاً همه بتوانند با هنرهای مختلف ملی آشنا شوند و یاد بگیرند و بپردازند

در مدارس بایس دانش آموزان به هنرها آشنا شوند تا بعد از نه سال به یادگیری بپردازند

#### کارهای اجتماعی

بایستی در هر دهستان حداقل یک مجمع ورزشی و هنری وجود داشته باشد تا هنرها و ورزشهای ایرانی را یاد بگیرند. هر یک تومان سرمایه گذاری در هنر و ورزش ملی صرفه جویی بسیاری برای جلوگیری از مصرف مواد مخدر و انحرافات اجتماعی است

در شهرهای ما بسیاری از مراکز مهم توریستی و دیدنی در حال نابودی هستند که این ارزش ها دیگر بر نمی گردند و بسیار ضرر آورست و بایس کاری کرد

خوب ولی چه کار بایس کرد؟

از آنجایی که توان دولت محدود است و از سوی دیگر احتیاج مردم به این اماکن شدیداً احساس میشود بایس دولت امکاناتی را به مردم بدهد تا خود آستین را بالا بزنند و دولت را کمک کنند

من پیشنهاد ایجاد صندوق ورزشی فرهنگی را میدهم  
یعنی چه ؟

نخست سازمان صندوق قرعه کشی ورزشی فرهنگی ایجاد میشود  
این سازمان زیر نظر افرادی انتخاب شده از مردم با سوابق فرهنگی و ورزشی و دولت اداره خواهد شد

استانها لیستی از نیازهای ورزشی فرهنگی خود را به این سازمان میفرستند  
برنامه ای هفتگی در تلویزیون به عنوان " حمایت از فرهنگ و ورزش ایران " برپا میشود  
در این برنامه پروژه ای که احتیاج به ساخت یا تعمیر دارد معرفی میشود

در طول هفته برگه های قرعه کشی (بخت آزمایی) در فروشگاه هایی فروخته و برگه ها رسمی و تایید میشوند

در این برنامه تلویزیونی قرعه کشی میشود و برنده این قرعه کشی معلوم میشود  
مقداری معین (در صدی ) از پولهای جمع شده به برنده تعلق می گیرد و باقی پول به پروژه برای تعمیر یا ساخت زیر نظر سازمان تعلق  
می گیرد

به اینگونه میتوان هزارها ثروتمند جدید در ایران از یک سو و از سوی دیگر برنامه های فرهنگی ورزشی را گسترش دهیم. بازنده ها  
نیز بسیار دلگیر نمیشوند زیرا میدانند پول خود را در راهی با ارزش صرف کرده اند .

ارزش اخلاقی و اجتماعی امانتداری علی مهدوی

1391/02/02

یکی از بدیهی‌ترین ارزش‌های اجتماعی پایبندی به تعهدات است که مقبولیت عمومی دارد و همه عقلا بر آن متفق‌اند تا آنجا که برخی از اندیشمندان غربی، ریشه همه ارزش‌های اجتماعی را در قراردادهای و تعهدات، اعم از قراردادهای آگاهانه و رسمی یا قراردادهای ارتكازی و ضمنی خلاصه کرده‌اند. دموکراسی و لیبرالیسم غربی بر اساس نظریه قرار داد اجتماعی پی ریزی شده است و قرارداد اجتماعی و تعهدات را سرچشمه حقوق می‌داند. بر این مبنا تنها چیزی که برای همیشه ثابت و تغییرناپذیر باقی می‌ماند حق شرکت در قرارداد اجتماعی، عمل کردن در چارچوب آن و پایبندی به تعهدات اجتماعی است. اینها دارای ارزش ثابتی هستند و زمان و مکان خاصی نمی‌شناسند؛ اما حقوق ناشی از قراردادهای، از این دیدگاه، کم و بیش متغیر است و شرایط مختلف جامعه، از نظر محیط جغرافیایی، زمان و غیره، در تغییر آنها مؤثر خواهد بود. خلاصه آنکه حتی این گونه مکتبها، که ارزش‌های اخلاقی و حقوق را متغیر و نسبی می‌دانند، ارزش عمل به قراردادهای و پایبندی به تعهدات را ثابت و همیشگی دانسته‌اند.

شبهه ارزش قراردادهای و پایبندی به تعهدات، ارزش امانتداری و امین بودن است؛ یعنی لزوم امانت، حکمی ثابت و همیشگی است که در هیچ شرایطی تغییر نمی‌کند. شاید بتوان گفت که ارزش امانتداری، یکی از مصادیق ارزش پایبندی به تعهدات و قراردادهای است؛ زیرا در واقع، عقد امانت، قراردادی است که بین امانت دهنده و امانت گیرنده بسته می‌شود و امانت گیرنده بر اساس این قرارداد، متعهد می‌شود که امانت را حفظ کند و آن را به امانت دهنده برگرداند.

کلمه «عهد» در قرآن کریم به چند معنا به کار رفته است. گاهی به معنای سفارش و توصیه و تأکید کردن به کار رفته که لازم‌هاش امر و فرمان است. در این گونه موارد، واژه «عهد» با کلمه «الی» متعدی می‌شود و جنبه انشایی دارد. عهد به این معنا، دو گونه کاربرد دارد: گاهی به صورت عام متوجه همه مردم است و گاهی نیز متوجه یک طایفه و گروه و یا یک فرد خاص است؛ مثل آنکه خداوند در یکی از آیات، خطاب به همه مردم می‌فرماید: «الم اعهد الیکم یا بنی آدم ان لاتعبدوا الشیطان انه لکم عدو مبین و ان اعبدونى هذا صراط مستقیم؛ ای فرزندان آدم! آیا با شما عهد نکردم و به شما سفارش نکردم که شیطان را اطاعت نکنید که دشمن آشکار شما است و مرا اطاعت کنید که این است راه راست؟». کلمه عهد در این آیه، به معنای تعهد طرفینی نیست، بلکه توصیه و سفارشی است از طرف خداوند به مردم. گاهی نیز در قرآن این عهد متوجه گروه‌ها یا افراد خاصی شده است؛ از جمله در آیه: «و لقد عهدنا الی آدم من قبل فنسى و لم نجد له عزما؛ ما از پیش، با آدم عهد کردیم، پس آدم (آن عهد را) فراموش کرد و برای او عزم و اراده‌ای نیافتیم.

».

این عهد، اشاره به فرمانی است که در آن، خداوند آدم را از نزدیک شدن به درخت خاصی نهی فرموده بود و معنای آیه، این است که ما محققاً پیش از این به آدم تأکید و سفارش کردیم که از میوه این درخت نخورد؛ اما او فراموش کرد و ما اراده و عزم محکمی در او نیافتیم. در برخی موارد نیز عهد به معنای قرارداد دوطرفه آمده است که اصطلاحاً به آن، معاهده نیز گفته می‌شود. عهد به این معنا گاهی بین دو فرد، دو گروه، دو جامعه، جامعه و فرد، جامعه و گروه و یا گروه و فرد برقرار می‌شود و گاهی نیز بین انسان و خداوند تحقق پیدا می‌کند درباره بُعد اخلاقی معاهدات باید گفت: در قرآن آیات بسیاری داریم که به مسلمانان دستور می‌دهند که به معاهدات خویش پایبند باشند.

بیشترین تعبیری که در توصیه به پایبندی به عقود و معاهدات در این آیات به کار رفته، تعبیر «وفا» و رعایت است و رایج‌ترین تعبیری که «در مورد خود آنها به کار رفته، تعبیر «عهد» است: «والموفون بعهدهم اذا عاهدوا عام‌ترین تعبیری که در قرآن در مورد پیمان‌شکنی به کار رفته است، تعبیر «نقض» و «نکث» است. در بعضی موارد نیز از تعبیر «تبدیل» یا «اخلاف» استفاده شده است؛ مثلاً در وصف کسانی که به عهد و پیمان خود با خدا پایبند هستند، می‌فرماید: «من المومنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلاً؛ از مؤمنین مردان بزرگی هستند که به عهد و پیمان با خدا پایبندند. پس برخی بر آن عهد ایستادگی کردند و بعضی دیگر در انتظار (شهادت) به سر می‌برند و هیچ عهد خود را تغییر ندادند (و پیمان شکنی نکردند)». آنان عهد خود را تبدیل نمی‌کنند و تغییر نمی‌دهند. منظور این است که عهدشکنی نمی‌کنند

خدا در مورد تعهدات اجتماعی، يك دسته از آیات، با تعبیر گوناگون به ما توصیه کرده یا فرمان می‌دهند که به تعهدات خود، در برابر دیگران، پایبند باشیم یا افراد پایبند به عهد را ستایش می‌کنند و از این طریق، انسان را متوجه لزوم و رجحان پایبندی به عهد می‌کنند. قرآن در آیه‌ای با صراحت فرمان وفاي به عهد می‌دهد و انسان را در برابر تعهدات خود مسئول دانسته، می‌فرماید: «و اوفوا بالعهد ان العهد کان مسئولاً؛ در برابر عهد (خود یا دیگران) پایبند باش که مورد سؤال و بازخواست قرار می‌گیرد». در دو آیه نیز در مقام معرفی مؤمن و بیان صفات لازم و برجسته او می‌فرماید: «والذین هم لاماناتهم و عهدهم راعون؛ مؤمنان) آن کسانی هستند که امانت ها و عهد خود را رعایت کنند و به آنها پایبند باشند

در مورد این گونه آیات، باید توجه داشت که امانت هم در واقع، مصداقی از مصادیق عهد است و شخص امانتدار

با قبول امانت از شخص دیگر، در برابر او متعهد شده و با او قرارداد بسته است که تا هنگام مطالبه امانت، آن را نگهداری و از آن مراقبت کند. بنابراین، قبول امانت به منزله عهد طرفینی است و ادای امانت، به منزله وفای به عهد و خیانت در امانت، به منزله نقض عهد خواهد بود.

دسته دیگری از آیات، افراد عهدشکن و بی‌توجه به پیمان‌های اجتماعی را نکوهش می‌کند. در یکی از این آیات، در منمت بنی‌اسرائیل می‌فرماید: «او کلمات عاهدوا عهداً نبذ فریق منهم بل اکثرهم لایومنون؛ چرا هنگامی که عهده می‌بندند گروهی از عهد‌کنندگان پیمان شکنی می‌کنند». در این آیه، در مورد پیمان شکنی، از واژه «نبذ» استفاده شده که به معنای دور انداختن و پرت کردن است و با استفهام توبیخی، آنان را به خاطر عهدشکنی نکوهش کرده است.

یکی از مصادیق روشن عهد، که مورد تأکید قرار گرفته و در بعضی آیات، در کنار عهد ذکر شده، امانتداری است. رعایت عهد و ادای امانت، نزد همه عقلا، از هر دین و مذهبی که باشند، محترم است. از اینجا است که علمای اصولی گفته‌اند: حکم به لزوم رعایت عهد و ادای امانت از مستقلات عقلیه است؛ یعنی عقل بدون کمک وحی، آن را درک می‌کند.

رعایت عهد یکی از مصادیق بارز صلاح، معروف و عدالت است؛ چنان که پیمان شکنی و نقض عهد و خیانت در امانت نیز از مصادیق آشکار ظلم، منکر و فساد است. قرآن کریم در آیه‌های بسیاری امانت را مورد توجه قرار داده است. در بعضی از این آیات، به طور مطلق بر رعایت امانت تأکید کرده می‌فرماید: «والذین هم لاماناتهم و عهدهم راعون؛ و (مؤمنان) کسانی هستند که مراقب امانت‌ها و عهد خویش باشند». در بعضی دیگر از آیات قرآن کریم امانت‌های ویژه‌ای مورد تأکید قرار گرفته است؛ مانند: «ان الله یامرکم ان تودوا الامانات الی «اهلها؛ خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانشان باز گردانید.

مسئلاً منظور از این امانت‌ها همان امانت‌های معمولی و مالی رایج میان مردم است؛ هر چند که احتمالاً، می‌توان حکم این آیه را به امانت‌های الهی و امانت‌های عمومی نیز تعمیم داد؛ مانند آنکه مردم، زمام امور جامعه را به دست رهبری می‌سپارند که حکم امانت را دارد و نباید در آن خیانت کند.



آسیب‌شناسی دینی از منظر شهید مطهری  
علل انحطاط مسلمانان

1390/05/26

آسیب‌شناسی دینی در عرصه‌های مختلف آن (اعم از اعتقادات، احکام و اخلاق) همواره دغدغه علمای دینی و دین‌پژوهان و بویژه روشنفکران دینی بوده است. آسیب‌های دینی از آنجا آغاز می‌شود که متون و منابع دینی (کتاب و سنت و سیره) در گذر زمان در معرض قرائت‌های مختلف قرار می‌گیرد و تعدد قرائت‌ها به‌طور طبیعی به وقوع اختلافات و انحرافات می‌انجامد. چنین روندی به تدریج دین را از مسیر اصلی خود خارج و موجب آسیب در ابعاد مختلف آن می‌شود. آسیب‌شناسی دینی اصطلاحی نو است که از علم پزشکی وام گرفته شده است. آسیب‌شناسی در علم پزشکی، ترجمه اصطلاح «پاتولوژی» به معنای «دانش شناخت بافتهای آسیب دیده بدن» است.

وقتی این اصطلاح در حوزه دین به کار می‌رود، در واقع به معنای این است که چه اشکالات و مسائلی در کار دین و دینداری جامعه، ممکن است بروز کند و به دین آسیب برساند. در طول تاریخ اندیشمندان مختلفی به بحث و بررسی این موضوع، عوامل داخلی و خارجی آن و مسائلی از این قبیل پرداخته‌اند. حتی عده‌ای این مبحث را تحت عنوان احیاء فکر دینی، دنبال کرده‌اند که در واقع نوعی آسیب‌شناسی دینی می‌باشد و کسی که دنبال احیای دین است، در واقع می‌خواهد دین را از آسیب‌هایی که به آن وارد شده است، درمان کند. شهید مطهری (ره) نیز به تناوب و در سخنرانی‌ها و کتب مختلف خود این موضوع را دنبال کرده‌اند.

وی در کتاب عدل الهی آسیب‌شناسی دین را وظیفه خطیر خود می‌داند و می‌گوید: «دین مقدس اسلام یک دین ناشناخته است. حقایق این دین تدریجاً در نظر مردم، واژگونه شده است، و علت اساسی گریز گروهی از مردم، تعلیمات غلطی است که به این نام داده می‌شود. این دین مقدس در حال حاضر بیش از هر چیز دیگر از ناحیه برخی از کسانی که مدعی حمایت از آن هستند ضربه و صدمه می‌بیند. هجوم

استعمار غربی با عوامل مرئی و نامرئیش از یک طرف و قصور یا تقصیر بسیاری از مدعیان حمایت از اسلام در این عصر از طرف دیگر، سبب شده که اندیشه‌های اسلامی در زمینه‌های مختلف، از اصول گرفته تا فروع، مورد هجوم و حمله قرار گیرد. بدین سبب این بنده وظیفه خود دیده است که در حدود توانایی در این میدان انجام وظیفه نماید.» (1)

به همین منظور، وی با مطرح کردن سه بحث علل انحطاط مسلمین، اصلاح و احیای تفکر دینی، این موضوع را دنبال می‌کند. وی در کتاب انسان و سرنوشت خود، به بحث درباره انواع علل انحطاط و سیر قهقراپی مسلمانان می‌پردازد. اینکه آیا مسبب این انحطاط جریان خاصی است یا خود مسلمین مسبب آن هستند و یا اینکه خود اسلام مسبب عقب‌ماندگی جوامع اسلامی می‌باشد. این سئوالات دقیقاً سئوالاتی است که در بحث آسیب‌شناسی دینی مطرح می‌شود. (برای مطالعه بیشتر به کتاب انسان و سرنوشت ص 20-12 مراجعه شود.) بحث دیگر، اصلاح است که به معنای سامان بخشیدن می‌باشد. این اصطلاح در مقابل فساد به معنای ایجاد نابسامانی است که شهید مطهری در کتاب نهضت‌های اسلامی خود به آن اشاره می‌کند. وی معتقد است که بحث اصلاح، مصلح، نهضت اصلاحی و تجدید فکر دینی، یک آهنگ آشنا به گوش مسلمانان است. (2)

سومین بحثی که وی مطرح می‌کند و با بحث آسیب‌شناسی دینی مرتبط می‌باشد، بحث احیای تفکر دینی می‌باشد. شهید مطهری، معتقد است که هم دین باید محیی و زنده کننده ما باشد و هم وظیفه ما است که زنده کننده دین باشیم. وی در اثبات این امر، به حدیث «احیوا السنة و اماتوا البدعة» از امام علی (ع) استناد می‌کند که امام، دوستان خود را با این وصف یاد می‌کند که آنها دین را زنده نگه می‌داشتند بنابراین، مشاهده می‌شود که بحث آسیب‌شناسی دینی، در سرتاسر کتب و سخنرانی‌های وی وجود دارد و هر چند این اصطلاح نو و تازه‌ای می‌باشد، اما مباحث مرتبط با آن قدمت طولانی دارد. شهید مطهری، در مباحث خود، آفات و آسیب‌های دین را در دو دسته، قرار داده است:

آسیب‌هایی که از ناحیه دشمنان اسلام همچون یهودیان و مسیحیان و زندیق‌ها متوجه اسلام است و آسیب‌هایی که از ناحیه افراد به ظاهر متدین، متوجه اسلام می‌باشد.

وی معتقد است که از یکسو از صدر اسلام همواره دشمنان اسلام سعی داشته‌اند به وسیله جعل و وضع احادیث و یا ایجاد فرقه‌ها و تفرقه‌ها و دامن زدن به اختلافات مسلمین، باعث آسیب دیدن دین شوند. از سوی دیگر، طرز تفکر مسلمانان درباره اسلام آسیب دیده است. چنانچه وی به جمله‌ای از اقبال استناد می‌کند که وی می‌گوید: اسلام هم در میان مسلمین وجود دارد و هم وجود ندارد. بدین معنا که هر چند ممکن

است یک مکتبی در میان مردم باشد، اما طرز تفکر مردم درباره آن صحیح نباشد. شهید مطهری در پیرو این بحث معتقد است که اگر مسلمانان بخواهند طرز تفکر خود را تصحیح نمایند، باید به سوابق و گذشته و تاریخ خودشان مراجعه کنند، چرا که ممکن است که ریشه این آسیب‌ها به زمان‌های دور باز گردد. (3)

بنابر این همان‌طور که مشاهده می‌شود شهید مطهری آسیب‌های دین را دو دسته قرار می‌دهد. دسته اول، اموری که با اصل دین در تضاد است و مانع دینداری می‌شود و دسته دوم، خطاء و انحرافات است که در دینداری افراد متدین وجود دارد. البته وی، به صورت مصداقی نیز به آفات و آسیب‌های دین می‌پردازد. وی در کتاب حماسه حسینی خود، با ذکر حدیثی از پیغمبر اکرم (ص)، سه آفت دین را بیان می‌کند. پیغمبر اکرم (ص) می‌فرماید: آفة الدین ثلاثة: فقیه فاجر، امام جائر، مجتهد جاهل» سه چیز آفت دین است: 1. دانشمند فاسق، پیشوای ستمکار و مقدس نادان. این سه آفت دین است.

### علل انحطاط مسلمین

همان‌طور که بیان شد، یکی از مباحثی که در راستای آسیب‌شناسی دینی، شهید مطهری (ره) بیان فرمودند، بحث از علل و عوامل عقب‌ماندگی جوامع اسلامی می‌باشد که وی سعی کرده است به بررسی و تبیین آن بپردازد. مسئله انحطاط مسلمین از جمله مسائل تحقیقی مورد علاقه مطهری بوده است که طبق گفته خود ایشان متجاوز از بیست سال، این مسئله نظر وی را به‌خود جلب کرده است. وی بحث از علل انحطاط مسلمان را اولین بار پیرامون حدیث نبوی «الاسلام یعلو و لا یعلی علیه» بیان می‌کند، اما پس از مدتی احساس می‌کند که تبیین جامع از این مسئله نیازمند، تحقیقی وسیع در این زمینه می‌باشد. سئوالاتی از قبیل اینکه مسلمانان در چه زمینه‌ای عقب افتاده‌اند، از کی دچار رکود شدند، علت آن چه بود، آیا این عقب‌ماندگی ریشه در دین اسلام دارد و غیره از جمله سئوالاتی است که وی سعی کرده است آنها را تبیین کند.

استاد مطهری در این باره می‌گوید: هر مکتب اجتماعی معمولاً درباره علل انحراف و انحطاط و همچنین علل تعالی ترقی خود اظهار نظر می‌کند و طرز اظهار نظر یک مکتب درباره این مطلب زبیده این است که با چه دیدی نسبت به ترقی و انحطاط یا انحراف و استقامت یک جامعه می‌نگرند. مثلاً اگر کسی ترقی جامعه را فقط در پیشرفت مسائل اقتصادی و انحراف آن را در گرو شکست مادی و اقتصادی بداند یک جور ترقی و انحراف می‌نگرد و اگر کسی انحراف و ترقی را در پیشرفت و تکامل مسائل اعتقادی و اخلاقی بداند به گونه‌ای دیگر آن مفاهیم را تفسیر می‌کند. (4)

ویدر ادامه می‌گوید: عده‌ای از غربی‌ها به اسلام حمله می‌کنند و علت انحراف و انحطاط مسلمین را خود اسلام می‌دانند، ولی از بحث‌های آینده روشن می‌شود که اسلام هیچ‌گونه مسئولیتی در انحراف مسلمین ندارد، بلکه مسلمین از تعالیم اجتماعی اسلام منحرف شده و به تبع آن به انحطاط کشیده شدند، همچنان که پیشرفت کشورهای مسیحی از نظر مادی و اقتصادی بر حقانیت مسیحیت دلالت نمی‌کند. از نظر ایشان برای شناخت جامع نسبت به علل انحطاط مسلمانان، لازم است چند موضوع مورد تحقیق قرار بگیرد. وی معتقد است در گام اول، نموداری از عظمت و رفعت تمدن اسلامی باید مورد بررسی قرار بگیرد.

در گام بعدی، باید موضوع «طبیعت زمان» مورد بحث عمیق قرار بگیرد که آیا همان چیزی که سبب ترقی و پیشرفت قومی می‌شود، همان چیز سبب انحطاط آنها نیز می‌شود؟ اگر این قاعده را بپذیریم، دیگر بحث از علل انحطاط مسلمین به عنوان بحثی مستقل و تفکیک شده، بحثی بیهوده است و نباید شخص یا قوم یا جریانی را مسئول این انحطاط بدانیم. این بحث را شهید مطهری تحت عنوان «اسلام و مقتضیات زمان» از آن نام می‌برد. شهید مطهری می‌گوید: بعد از اینکه ما این قاعده را نپذیرفتیم، بحث از علل انحطاط عظمت مسلمانان را باید در سه بخش اسلام، بخش مسلمانان و بخش عوامل بیگانه دنبال کرد که هر بخشی مشتمل بر موضوعات متعددی است. در بخش اسلام، این موضوع تبیین شود که آیا سیستم اخلاقی اسلام و یا قوانین اجتماعی اسلام، موجب انحطاط مسلمانان شده است.

در بخش مسلمانان، معتقدات مسلمانان همچون تقیه، شفاعت و غیره مورد اتهام واقع شده اند که باید مورد تحقیق واقع شوند و در بخش عوامل بیگانه، باید عواملی چون جنگ‌های صلیبی، حمله مغول و مانند آن باید مورد بررسی قرار بگیرد. وی مجموع این عوامل را در 27 مورد برمی‌شمارد و معتقد است که باید به منظور بررسی علل انحطاط مسلمین، این موارد، مورد بررسی دقیق قرار بگیرد. پی نوشتها:

1- مرتضی مطهری، عدل الهی ص 13 و 14.

2- مرتضی مطهری، نهضت‌های اسلامی ص 6-11.

3- مرتضی مطهری، حق و باطل، ص 94-95.

4- 144-152 مرتضی مطهری، ده گفتار، ص 4.

مقاله زیبایی زیر بخوانید:

**خواندن و حفظ قرآن باید با درک معانی و عمل به آن همراه باشد (آیت الله شاهرودی)**

روزنامه جمهوری اسلامی 1387/08/22 صفحه داخلی



رئیس فوه قضائیه گفت: هرچه انسان بیشتر با کلام قرآن آشنا شود آن را بخواند و در آن تدبیر و تأمل کند حجاب های بیشتری از مقابلش برطرف می شود فراز های بیشتری را درک می کند قلب روح و باطنش سعه بیشتری پیدا خواهد کرد.

به گزارش «ایسنا» آیت الله شاهرودی با حضور در افتتاحیه دومین دوره مسابقات بین المللی قرآن دانشجویان مسلمان با تبریک ولادت امام رضا(ع) با بیان این که «پیامبر عظیم الشان اسلام در حدیث مسلم و متواتر معروف به ثقلین قرآن و عترت را دو ثقل و تکیه گاه اصلی اسلام در تاریخ بشریت بیان کرده است

« تصریح کرد: معانی و معارف بلندی در حدیث ثقلین وجود دارد و هنوز ابعاد و اعماق آن درست کشف توضیح و تبیین نشده است و شاید هم نشود؛ مگر به مرور زمان.

وی با اشاره به این که « منشا و سرچشمه هر دو ثقل در عالم وجود مقدس پیامبر اکرم (ص) بوده است » ادامه داد: اگر وجود کامل و بی نظیر آن رحمت الهی و آن عقل اول و قلب بی نظیر نبود هیچ موجود و مخلوق دیگری این توانمندی و ظرفیت را نداشت که منشا و مرکز شکل گیری این دو ثقل باشد. وی خاطر نشان کرد: مسلمانان انسان های مومن و صالح در تاریخ هر چه از رشد تمدن پیشرفت کمال و ترقی داشتند مرهون این دو ثقل بوده است. همان طور که امام راحل نیز فرمودند که مسلمانان هر چه دارند از قرآن دارند. ما هر چه داریم از قرآن و عترت داریم.

وی گفت: این که انسان بتواند ارتباط مستقیم با کلام خدا برقرار کند مقام بسیار شرافتمندانه ای است. اگر این ثقل اکبر نازل نشده بود ما ارتباط مستقیم با کلام خدا نداشتیم. آقای شاهرودی با تأکید بر این که " هر چه مورد نیاز مردم است در قرآن وجود دارد " یادآور شد: در هر زمینه ای که مورد نیاز جوامع انسانی است در قرآن نسخه ای برای آن است؛ زیرا قرآن کتاب ساخت انسان و حرکت دادن او به سوی کمالات بلند است.

رئیس قوه قضائیه با تأکید بر این که « دانش آموزان و دانشجویان به همان اندازه که به حفظ قرآن می پردازند باید به معانی آن نیز توجه داشته باشند » افزود: این مسوولیت بخش های آموزشی و تربیتی است و قطعاً یکی از مسائلی که آموزش و پرورش باید مورد توجه قرار دهد این است که در آموزش نوجوانان به یادگیری حداقل معانی تحت الفظی آن توجه شود.

هاشمی شاهرودی ادامه داد: همچنین عموم مردم نیز که سواد خواندن و نوشتن دارند و به نوعی فرهنگی محسوب می‌شوند باید هنگامی که قرآن را می‌خوانند معانی آن را نیز درک کنند. وی با یادآوری این که «قدرت بسیار زیادی در دو ثقل قرآن و عترت نهفته است» خاطرنشان کرد: مسئولان مسئولیت دارند که به مسائل قرآنی توجه کنند و قطعا در این راه فقط حفظ و تلاوت قرآن کفایت نمی‌کند و در این راستا درک و فهم معانی و عمل به آن نیز حائز اهمیت است.

در این مراسم که از سوی جهاد دانشگاهی برگزار شد حجت الاسلام سید ابراهیم رئیسی معاون اول قوه قضائیه حجت الاسلام ایزدپناه رئیس شورای اطلاع رسانی قوه قضائیه حجت الاسلام رازینی رئیس دیوان عدالت اداری و امیری رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور نیز حضور داشتند.

**تحقیق دیگران، هرگز!! جواد پوریا**

**1391/02/02**

قرآن کریم در سوره مبارکه حجرات می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا لا یسخر قوم من قوم عسی ان یکونوا خیرا منهم و لا نساء من نساء عسی ان ینکن خیرا منهن و لا تلمزوا انفسکم و لا تتابزوا بالالقب بیئس الاسم الفسوق بعد الایمان و من لم یتب فاولئک هم الظالمون». در این آیه، خدای متعال، نخست به مؤمنان سفارش می‌کند که مبدا مؤمنان یکدیگر را مسخره کنند. بعد بر اساس یک تحلیل روان‌شناختی دست روی ریشه روانی و علت اصلی این کار زشت گذاشته، می‌فرماید: چه بسا کسانی را که بد می‌پندارید و نقصها و کمبودهایی در آنان سراغ دارید و بدین جهت آنان را مسخره می‌کنید، از خود شما بهتر و نزد خدا عزیزتر از شما باشند.

این آیه شریفه، نکته اخلاقی بسیار مهمی را گوشزد می‌کند که هم جنبه فردی دارد و هم جنبه اجتماعی، و آن این است که هیچ کس حق ندارد دیگری را پست تر از خود بداند که چنین اندیشه‌ای برای مؤمن و روح ایمانی و تربیت اسلامی و الهی وی بسیار زیان‌بار خواهد بود.

مؤمن براي آنکه تکامل روعي داشته باشد، بايد همواره خود را پست ببيند و نزد خودش دليل باشد. اينکه مي‌گويم: مؤمن عزيز است و مؤمن را بايد عزيز داشت، بدان معنا است که بر ديگران لازم است که عزت مؤمن را حفظ کنند؛ اما هر مؤمني بايد در درون خود و نسبت به خود، احساس کوچکي و پستي کند و در برابر به خدای متعال بايد فروتن باشد و احساس ذلت داشته باشد

امام سجاد(ع) در يکي از دعاهاي خود عرض مي‌کند: «بار خدايا! هر عزتي که در چشم مردم به من مي‌دهي، به اين بندهات عنايتي کن تا به موازات آن، ذلت خود را بيشتري احساس کنم و به من توفيق بده که هر قدر در چشم مردم بزرگ تر و عزيزتر مي‌شوم، نزد خود، کوچکتر و حقيرتر گردم. مبدا عزت و اقتدار ظاهري، مرا به غرور و خودپسندي مبتلا سازد».

اين روش بسيار مؤثري است براي خودسازي که انسان هيچ‌گاه، خود را بهتر از ديگران نبيند، پيوسته خود را کوچک، حقير و ناقص ببيند و در پي اصلاح نفس و خودسازي باشد. اسلام در برنامه تربيتي خود، پيوسته اين روش را توصيه و دنبال مي‌کند. نقل است که خدای متعال خطاب کرد به حضرت موسي (ع) که بار ديگر که براي مناجات به کوه طور آمدي، موجودي پست تر از خود را همراه خود بياور. موسي(ع) براي اجراي اين فرمان، در پي آن شد تا موجودي پست تر از خود را، براي همراه بردن به کوه طور پيدا کند. در بين انسانها هر چه جستجو کرد، نتوانست کسي را بيايد که او را پست تر از خود بشمارد؛ زيرا ممکن بود که همو نزد خدا مقامي والا داشته و عزيز باشد که ديگران از آن بي‌خبر باشند. حتي اگر گنهکار هم باشد، اين دليل بر پستي قطعي او نيست؛ زيرا ممکن است در پيشگاه خدا و به دور از چشم خلق توبه کند و پاک شود. اين بود که به سراغ حيوانات رفت تا موجود پست تري را از ميان حيوانات پيدا کند و همراه خود ببرد؛ اما به نظرش رسيد که حيوانات هم بي‌ادبیت و آزارند و گناهي ندارند، پس چگونه مي‌شود گفت که آنها پست‌ترند؟ تا رسيد به سگي متعفن. خواست آن را همراه خود ببرد؛ ولي فکر کرد که اين حيوان بي‌گناهي است، در حالي که انسان ها گنهکارند و ممکن است به خاطر گناه، نزد خداوند از آن سگ هم پست‌تر باشند. سرانجام، حضرت موسي دست خالي به کوه طور برگشت خطاب شد که چرا به مأموريتت عمل نکردي؟ موسي در جواب عرض کرد: خدايا! من نتوانستم چنين موجودي را بيايم. خطاب شد: اگر آن سگ را آورده بودي، نامت را از تومار انبيا محو مي‌کرديم

اين داستان، يك نکته مهم تربيتي را به ما مي‌آموزد که هيچ گاه نبايد از آن غفلت كنيم. انسان نبايد هيچ انسان ديگري را، بويژه اگر مؤمن باشد و حتي اگر گنهکار هم باشد، از خود پست تر به حساب بياورد و هيچ گاه نبايد درباره خود، نسبت به ديگران، گمان بالاتر و بهتري داشته باشد. چه بسا افراد و انسان هاي پاك و پاکيزه و عالي مقامي که ممکن است سقوط کرده و از آن افراد گنهکار پست‌تر شوند. البته ما

به هنگام انجام وظایف و تکالیف خود، مأمور به ظاهر هستیم و به افراد به ظاهر پرهیزگار احترام می‌گذاریم و گنهکار را امر به معروف و نهی از منکر می‌کنیم؛ اما هیچ‌گاه نباید تنها با دیدن این ظواهر، دیگرانی را از خود پست‌تر بینگاریم و خود را از آنان بالاتر به حساب آوریم.

در این زمینه، در روایات فراوانی به مؤمنان توصیه شده که هیچ مؤمنی را تحقیر نکنند، شاید او از اولیای خدا باشد و آنان وی را نشناسند؛ زیرا خداوند، اولیای خود را در میان مردم پنهان کرده است. پس به هیچ‌کس نباید با چشم حقارت نگریم.



جامعه مریض و معتاد ایران آریا بهرام

ما انسانها بر روی کره ای زندگی می‌کنیم که حیات ما را تضمین می‌کند و کره ای دیگر نداریم. تضمین این حیات همان جمله ای است که پیامبر ایرانی زرتشت هزاران سال پیش گفت و انسانها را به حمایت از این جمله کوتاه ولی حیاتی دعوت کرد

این جمله کدام بود؟

زمین پاک، آب پاک، هوای پاک، آتش پاک

آتش پاک را در زمان کنونی میتوان به انرژی پاک ترجمه کرد.

مطلب دیگر نوع زندگی ماست که با توجه به این جمله کاملاً گونه ای دیگر با مقایسه با زندگی کنونی در ایران خواهد بود هدف هر دولت هر گونه که باشد بایس محیط زیست سالم جامعه را در خط اول برنامه خود داشته باشد تا از هدر رفتن سرمایه کشوری جلوگیری شود

رعایت این جمله برای دولت سرمایه زیادی به بار می آورد که در مکانهای دیگر میتواند استفاده کند رعایت نکردن این جمله سرمایه زیادی از دولت می گیرد و دست دولت را برای کارهای دیگر می بندد

ولی آیا ما انسانها در ایران این جمله را به گوش می گیریم  
متاسفانه جواب منفی است

ما ایرانیها نبایس به دیگران کاری داشته باشیم و بگوییم تا زمانی که این کشورها به این جمله اهمیت نمی دهند ما هم اهمیت نمی دهیم  
زیرا :

- 1 ما با رعایت این جمله حداقل برای هستی و حیات خود در این محدوده کار می کنیم
- 2 با رعایت کامل و خوب این جمله و برپا کردن محیط زیستی سالم برای دیگران نمونه ای خوب میشویم

### زمین پاک

ما زمینهای ایران خود را به گونه های مختلف و با اجسام مختلف مانند سم پاشی ها و آب آلوده و موادی که زمین آنها را هضم نمی کند مانند پلاستیک یا مواد شیمیایی از صنایع آلوده می کنیم ؛  
نبایس به صناعی که توجهی به محیط زیست نمی کنند اجازه فعالیت داد ولی بایس پنج سال به آنها وقت داد تا خود را با محیط زیست هماهنگ کنند

زمینهایی که نان ما را میدهند؛ زمینهایی که خوراک دامهای ما و در نتیجه مواد غذایی مهم ما را میدهند ، زمینهایی که میوه ها و گیاهان مورد نظر ما و در نتیجه خوراک ما را میدهند

آلوده کردن زمینهای ما یعنی گیاهان آلوده ، یعنی میوه های آلوده ، یعنی مواد دامی آلوده یعنی بیماریهای زیاد

### آب پاک

ما آبهای ایران خود را به گونه های مختلف و با اجسام مختلف مانند سم پاشی ها و موادی که آبها آنها را هضم نمی کند مانند پلاستیک یا مواد شیمیایی از صنایع آلوده می کنیم  
انسان بدون آب چند روز بیشتر زنده نمی ماند بدتر از آن آب آلوده است که انسان را بسیار زود مریض می کند و تا مرگ می برد  
آب کثیف را برای آبیاری استفاده می کنیم و زمین را هم آلوده می کنیم و چرخه آلودگی زمین و آب دوباره و چندباره آغاز میشود

### هوای پاک

انسان بدون هوا و نفس کشیدن چند دقیقه بیشتر نمی تواند زنده بماند بدتر از آن هوای آلوده است که انسانها بدون اینکه بدانند برای همیشه مریض میشوند  
ما هوای پاک خود را به گونه های مختلف و با اجسام مختلف مانند سم پاشی ها و گازهای سمی از اتوموبیلها و صنایع آلوده می کنیم  
بایس به شدت از آلودگی هوا که بسیاری بیماری با خود می آورد جلوگیری کرد

### آتش پاک یا انرژی پاک

این انرژی ها از کجا ریشه می گیرند؟  
از آب، از باد، از زمین ، از خورشید، از گرمای درون هسته زمین

پس میدانیم که سلامتی جامعه ما به رعایت این جمله پیامبرانه بسته است  
ولی متأسفانه نه تنها ما به این جمله پیامبرانه توجه خوبی نمی کنیم بلکه آستینهای خود را هم بالا میزنیم و خود را با دست خود بیمار می کنیم

چگونه ؟

**تولید تنباکو**

به جای اینکه زمینهای خود را با میوه ها و گیاهان بارور کنیم توتون می کاریم تا با تنباکو سیگارت درست کنیم و آن را بفروشیم، مردم خود را معتاد کنیم و بعد دولت میلیاردها تومان سرمایه گذاری برای معالجه بیماران بکند ؛ این یعنی سرمایه گذاری دو سر باخت !!

آیا سیاستی احمقانه تر از این میتوان یافت تا سرمایه کشور را به باد دهیم ؟

آیا نمی توانیم راه های مفید برای مقابله با این اعتیاد اجتماعی پیدا بکنیم ؟ چرا میتوانیم ولی بایس بخواهیم و جرأت آن را هم داشته باشیم که به مردم بگوییم

نخست بایس دولت به مردم اعلام کند کند که برنامه ای پنج ساله برای ریشه کردن این اعتیاد اجتماعی دارد این ریشه کن کردن در این پنج سال مراحل مختلف و همزمان را دارد

- 1 ایجاد سیگارتهای دیگر با گیاهان دیگر که مواد مخدروضایع مانند تنباکو ندارند، این گیاهان وجود دارند و می شود کشت کرد
- 2 فروش سیگارتهای الکتریکی مختلف برای آغاز ترک اعتیاد
- 3 فروش آدامس و چسبهای های مختلف ضد اعتیاد
- 4 تبلیغات وسیع در روزنامه و تلویزیون و غیره برای آماده کردن مردم برای حذف سیگارت در جامعه
- 5 کم کردن هر ساله ( تا چهار سال) کشت تنباکو و جانشین کردن آن با مواد غذایی
- 6 بالا بردن قیمت زیاد سیگارتهای
- 7 چسباندن عکس بیماریهایی که اسفاده از سیگارت می آورد بر روی قوطی سیگارتهای تا مردم بفهمند با بدن خود چه کار می کنند

هر کس در ایران بایس بداند که در پایان این پنج سال خبری از سیگارت نیست و داشتن و فروش سیگارت و تنباکو مانند مواد مخدرمقابل خواهد شد و آنها به زندانهای دراز مدت محاکمه خواهند شد . چرا ؟ زیرا این افراد برای سود مالی خود مردم را به سوی اعتیادی اجتماعی می برند

در این پنج سال همه وقت دارند برای خود کاری کنند چه مصرف کننده چه تولید کننده من از روحانیون می خواهم که فتوایی دینی دهند و پس از این پنج سال مصرف تنباکو را حرام اعلام کنند

### نوشیدنی های پر قند

خوشبختانه نوشابه های الکلی در ایران به حق ممنوع است ولی متأسفانه شدیداً با مخلفان روبرو نمیشویم فروشندگان و تولید کنندگان و خریدارهای مشروبات الکلی بایس به زندانهای دراز مدت محاکمه شوند زیرا این افراد برای سود مالی خود مردم را به سوی اعتیادی اجتماعی می برند

ولی متأسفانه نوشیدنی هایی هم که در ایران مانند کواکولا و فانتا و غیره به فروش میرسند به اندازه ای زیاد مواد قندی دارند که بایس یا از فروش آنها جلوگیری کرد یا اینکه با قانونی مواد قندی این نوشابه را به حداقل رسانید

این سیاستی احمقانه است که با داشتن میلیونها انسان در کشورمان که اضافه وزن یا بیماری قند دارند و این بیماری ها میلیونها سرمایه کشور را برای معالجه به هدر میدهند فروش این نوشابه را آزاد گذاشت

### مصرف بسیار گوشت

یکی دیگر از کارهای بدی که خود به خود می کنیم مصرف بسیار گوشت است از هر دکتری در ایران بپرسید به شما می گوید که چه اندازه بیماریهای مختلف ریشه در مصرف گوشت دارند بدن انسان بدن یک گیاه خور است نه یک لاشه خور تولید گوشت به تنهایی ضرر مالی بسیار بزرگی به کشور است

میدانید که اگر یک گاو یا گوسفند را با حبوبات تغذیه کنیم چه مقدار برای تولید یک کیلو گوشت بایس به آنها حبوبات بخورانیم ؟ 16 کیلو!!

میدانید با 16 کیلو حبوبات چند بشقاب را از غذا (سیب زمینی و گیاهان و حبوبات) پر می کنیم ؟ 50 بشقاب!!

آیا این عاقلانه است که به جای شانزده کیلو حبوبات یا گیاهان یک کیلو گوشت تولید کنیم؟ خیر این منطقی نیست  
ثانیا حیوانات جاندار هستند و موجودی خدایی و نبایس با آنها مانند یک جسم بی روح رفتار کرد  
به جای اینکه زمینهای خود را با میوه ها و گیاهان بارورکنیم تولید گوشت می کنیم، مردم خود را معتاد به مصرف لاشه می کنیم و بعد  
دولت میلیاردها تومان سرمایه گذاری برای معالجه بیماران می کند؛ این یعنی سرمایه گذاری دو سرباخت!!

آیا سیاستی احمقانه تر از این میتوان یافت تا سرمایه کشور را به باد دهیم؟

ولی چه کار بایس کرد؟

میدانید که مصرف گوشت در حال کنونی یک اعتیاد است؟ اگر حذف مرا قبول ندارید سعی کنید سه روز اصلا گوشت نخورید!!  
نخست بایس دولت به مردم اعلام کند که برنامه ای پنج ساله برای کم کردن مصرف گوشت دارد که چه مصرف کننده چه خریدار  
گوشت از کشورهای دیگر صدمه شدید نخورند

بایس دولت خرید لاشه ها را از خارج ممنوع کند و اجازه تمدید خرید از خارج را ندهد  
بدین ترتیب همه میدانند پس از پنج سال چه وضعی خواهد بود و رستورانها هم کم کم خود را آماده می کنند  
فرهنگ غذایی ایران ما در اصل فرهنگی گیاه خوری بوده است تنها پس از نفوذ بیگانگان کم کم مصرف لاشه و لاشه خوری در ایران  
رواج پیدا کرد  
اگر به لیست غذاهای ایرانی نگاه کنید می بینید بسیاری از آنها گیاهی هستند و خورشت ها را هم میتوان حتی بدون گوشت مصرف کرد  
بایس برای تولید خورشتها از گوشت گیاهی و سویا استفاده کرد

بایس در اینجا روحانیون نیز قدم به جلو بگذارند  
در قرآن و روایتهای زیاد پیامبر اسلام و حضرت علی مسلمانان را از مصرف زیاد گوشت منع کردند  
من از روحانیون می خواهم که فتوایی دهند که برای رعایت قوانین اسلامی و انسانی روز های جمعه و روزهای تولد و وفات چهارده  
معصوم را روزهایی اعلام کنند که میتوان برای جشنها و یا عزاداری ها از مصرف گوشت استفاده کرد و مصرف گوشت را در روزهای  
دیگر حرام اعلام کنند

این اعتدال در اجتماع برای همه خوب است بدین ترتیب این جانداران فقط برای روزهای مقدس کشته میشوند اینها نخستین قدمهایی هستند که برای نجات محیط زیست و جلوگیری از بسیاری از بیماریها و سرمایه گذاری بیهوده در ایران بر می داریم

1389/01/23 ندارند نهادهای آموزشی ما در جذب نخبگان، سرعت و هوشمندی  
فرار مغزها، قرار مغزها کامران شرفشاهی



پدیده فرار مغزها یا مهاجرت نخبگان یکی از پدیده‌های حساس و مهمی است که تنها به عصر حاضر و یا جامعه ما اختصاص ندارد، اما با تحول و پیشرفتی که در عرصه علوم حاصل شده و نیازی که به تخصص و دانش بیش از هر زمان دیگری پدید آمده، حساسیت و اهمیت آن بیشتر احساس می‌شود.

بررسی و یافتن راه‌حلی برای جلوگیری از این واقعه، پیش از هر چیز، نیازمند کنار گذاشتن تعارفات و توجیهات مرسوم و متداول و برخورد واقع‌گرایانه و عمیق با این پدیده است، دلسوزان حقیقی در این عرصه کسانی هستند که واقعیات را همان‌گونه که هست بیان نمایند و یا صبورانه بشنوند، زیرا حل چنین معضلی محتاج درک و شناختی ژرف و اندیشیده شده است. بی تردید نخبگان هر جامعه گرانبهارترین

سرمایه‌های آن هستند که هزینه‌های گزافی صرف تعلیم و تربیت آنان شده و از دیگر سو ظهور هر نخبه‌ای فرصتی عظیم و چه بسا نایافتنی برای هر جامعه‌ای است که می‌تواند منشأ تحولات و خدمات بزرگ و سرنوشت‌ساز باشد

به همین سبب پدیده فرار مغزها و یا مهاجرت فرهیختگان ضایعه‌ای است که خسارات سنگین و جبران‌ناپذیری را متوجه اجتماع نموده و تشدید و تداوم این پدیده علاوه بر خسارات ملی آن می‌تواند وجهه جامعه‌ای را در انظار جهانیان مخدوش جلوه‌گر نماید.

در روزگار ما کشورهای پیشرفته جهان می‌کوشند تا با تبلیغات هدفمند و موثر و ایجاد تسهیلات و سوسه‌انگیز، توجه نخبگان دیگر کشورها را به سمت خود جلب کرده و با فراهم نمودن امکان عزیمت آنان از کشورشان، حداکثر بهره‌برداری را در جهت افزایش شتاب علمی خویش به عمل آورند. در واقع می‌توان گفت که حتی کشورهای پیشرفته دائماً در حال رصد دیگر کشورها - خصوصاً کشورهای کمتوسعه یا توسعه‌نیافته - هستند تا نخبگان و اشخاص مستعد این کشورها را به روش‌های زیرکانه‌ای برابند و این کار غالباً با شناسایی نخبگان، ایجاد تماس با آنها و ارسال دعوتنامه و اعطای بورسیه محقق می‌شود. به گونه‌ای که گاه به محض آشکار شدن نشانه‌های نبوغ و استعداد در شخصی، ناگهان چندین تماس، دعوتنامه و بورسیه از دانشگاه‌های معتبر کشورهای پیشرفته با انبوهی از وعده‌های دلفریب به سمت او سرازیر می‌شود و مقدمات سفر او آنچنان با سرعت و سهولت انجام می‌پذیرد که به راستی شگفت‌آور است.

چندی پیش در خبری که در هفته‌نامه «کیهان هوایی» به چاپ رسیده بود از یک نوجوان آذربایجانی یاد شده بود که دارای هوش و استعداد خارق‌العاده‌ای بود و علی‌رغم سن کم تقاضای حضور در کنکور را داده بود تا بتواند زودتر در مقطع دانشگاهی به تحصیل بپردازد، اما ظاهراً در حالی که این امر به لحاظ موانع دائمی اداری امکان‌پذیر نبود، چندی بعد در خبری که در همین هفته‌نامه به چاپ رسید از ارسال دعوتنامه‌های متعدد از دانشگاه‌های معتبر چندین کشور خارجی سخن به میان آمده بود و چنین اتفاق‌هایی بیانگر این واقعیت است که دستگاه‌های آموزشی ما هنوز از هوشمندی و سرعت عمل کافی نسبت به شناسایی موقعیت‌های ممتاز و ضرورت حفظ استعداد‌های ناب و آینده‌ساز برخوردار نیستند و در جهان پرشتاب امروز، بدیهی است که لاک‌پشت‌وار حرکت کردن، چندان چشم‌انداز دلنوازی را در پی ندارد.

یکی از مهم‌ترین جاذبه‌های کشورهای پیشرفته برای نخبگان، معمولاً تسهیلات پژوهشی، آزمایشگاه‌ها و حمایت‌های گسترده‌ای است که امکان به ثمر نشستن تئوری‌ها را فراهم می‌آورد و به ظهور اکتشافات و اختراعات مدد بسیاری می‌رساند. در واقع بسیاری از نخبگان اگر تصمیم به عزیمت از کشورشان می‌گیرند یکی از دلایل می‌تواند استفاده از همین امکانات و ارتقای سطح علمی آنان باشد که در جامعه ما

هنوز در خصوص پشتیبانی علمی و ایجاد پژوهشگاه‌ها و آزمایشگاه‌های بزرگ و مجهز اقدام لازم صورت پذیرفته و دانشجویان غالباً از چنین مضیفه‌ای گلیه‌مند و خواستار افزایش بودجه برای تحقیق و پژوهش هستند.

حلقه مفقوده دیگر، استقبال و حمایت از طرح‌های ویژه و به مرحله تولید انبوه رساندن اختراعات و اکتشافات است که این امر در کشورهای پیشرفته به سرعت امکان‌پذیر است، لذا از این جهت احتمال دزدگی و سرخوردگی به نحو قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته و میدان برای فعالیت‌های بعدی بازتر می‌شود که این امر نیز به عنوان مشوقی برای ماندگاری بیشتر و جذب نخبگان بی‌تأثیر نیست. هرچند که امروزه کشورهای پیشرفته برای رهایی از حس حقارت و یا ممانعت از ایجاد حس خودباوری در ملل دیگر به روش‌های مودیان‌های متوسل شده‌اند و می‌کوشند تا به جای ذکر نام نخبگان مهاجر، از نام شرکت و یا از فعالیت یک تیم تحقیقاتی سودجویند و حضور خود را در اختراعات و اکتشافات پررنگ‌تر به نمایش بگذارند.

یکی دیگر از عوامل مهم فرار مغزها یقیناً همان موضوع معروف و همیشگی «شایسته سالاری» است که تحقق آن در جامعه می‌تواند ثمرات و برکات فراوانی را در پی داشته باشد و ضمن جلوگیری از دلسردی فرهیختگان، از فرار مغزها به میزان قابل توجهی بکاهد و به آهنگ توسعه و پیشرفت کشور شتاب مضاعفی ببخشد. در آیین مبین اسلام بسیار سفارش و تأکید شده است که امور جامعه به اشخاص با صلاحیت و کاردان سپرده شود که این امر بی‌تردید متضمن ترقی و تعالی جامعه است.

امام علی (ع) در نامه شماره 53 نهج البلاغه که به عنوان منشور حکومت اسلامی معروف است صراحتاً به مالک اشتر فرمان می‌دهد تا در امر مدیریت و انجام امور از افراد خبره و شایسته بهره گرفته شود. همچنین در احادیث متعددی از اهل بیت اطهار (ع) دانایی ارج نهاده شده و نه تنها در خصوص تصدی امور بلکه حتی در زمینه مشورت با اشخاص ناآگاه به طور جدی هشدار داده شده است. شهید دکتر مصطفی چمران ضمن تصدیق نقش ارزنده تعهد بر این باور است که اگر شخصی مسئولیتی را بپذیرد که دانش و تخصص آن را نداشته باشد مرتکب خیانتی نابخشودنی شده است. اهمیت سپردن امور به اشخاص دارای دانش و تخصص، در اسلام به مرتبه‌ای که در احادیث و روایات آمده است که اگر شخص یا اشخاصی با صلاحیت‌تر و عالم‌تر در حوزه‌ای وجود داشته باشند، صلاح و جایز نیست که امور به اشخاص ناتوان‌تر و بی‌مایه‌تری سپرده شود و شایسته است که اشخاص، خود نیز به این نکته عنایت داشته باشند و منافع شخصی خود را بر مصالح جامعه و آینده آن ارجح ندانند و بکوشند تا راه را برای حضور شایستگان هموار کنند که خیر دنیا و آخرت آنان در همین امر نهفته است. اما به راستی آیا جامعه ما این‌گونه است؟! یکی از آفات بزرگ و موانع تهدیدکننده‌ای که توسعه جامعه ما را به مخاطره افکنده است

حاکمیت یافتن رابطه سالاری است که در این حالت، جامعه از فیض حضور اشخاص توانمند و کاردان محروم شده و اشخاص چاپلوس و متملق و یا اقوام و نزدیکان و عواملی از این قبیل امکان رشد می‌یابند که بدیهی است در چنین شرایطی اشخاص فاضل و توانمند، دلگرمی خود را برای حضور و خدمت به تدریج از دست داده و احساس می‌کنند که می‌بایست تخصص و توانایی‌های خویش را در جامعه دیگری به کار ببندند.

متأسفانه به لحاظ فقدان ضوابط اصولی و نظارت موثر و مستمر در جهت احراز پست‌ها در مشاغل گوناگون، جامعه ما به شدت از این بیماری فرساینده رنج می‌برد و جای دریغ دارد که گفته شود گاه به اشخاص متعهد و متخصص میدانی برای حضور و خدمت داده نمی‌شود و یا اجباراً چنین اشخاصی ناگزیرند در زیر دست کسانی مشغول به کار شوند که هزاران مرتبه از آنان در خرد، بصیرت و توانایی کم‌ترند و بدتر از همه آنکه گاه این اشخاص آنچنان مورد تحقیر و اهانت ناهلان کارنابلد قرار می‌گیرند که به طور کلی انگیزه‌ای برای ماندن در آنان باقی نمی‌ماند و به ناچار فرار را برقرار ترجیح می‌دهند. بسیاری از مدیران از بین افرادی انتخاب می‌شوند که هیچ سابقه مفید و یا آشنایی موثر و یا تخصص ذیربط با سازمان خود را ندارند و به همین لحاظ علی‌رغم صرف هزینه‌های فراوان، راندمان و اثربخشی فعالیت‌های سازمان بسیار پایین و اسف‌انگیز می‌شود و گلايه‌مندی اصحاب اندیشه و تخصص از نامدیران پرادعا همواره بالا و عجا که اراده‌ای در رسیدگی و اصلاح این امور دیده نمی‌شود.

هنگامی که در چهارمین جشنواره طنز تهران که تهران برگزار شد، در بخشی از اجرای يك نمایش طنز با موضوع «صندلی داغ» با حضور شهردار داریوش کردان از نقش مقابل خود که رفتگری با تحصیلات عالی دانشگاهی بود پرسید پس چرا با این همه تخصص، رفتگری می‌کند؟ جواب شنید که هیچ کس در جامعه ما درسجای خودش قرار ندارد! همین نکته به ظاهر ساده موجب شده تا تماشاگران انبوهی که در تالار شهید آوینی فرهنگسرای بهمن گرد آمده بودند از جای خود برخاسته و به شدت ابراز احساسات کنند و از هم‌سو فریادهای «احسنت» و «هزار آفرین» و ... بلند شود. از دیگر سو لطیفه‌ها و جوک‌های فراوانی که در این باره ساخته شده است و در محافل و مجالس نقل می‌شود بیانگر این واقعیت است که عموم مردم به درستی دریافته‌اند که حضور انگل وار نامدیران، سد بزرگی بر سر راه پیشرفت جامعه است و افکار عمومی از غیبت شایستگان و یا بی‌اعتنایی به آنان رضایت‌مند نیست.

جان رایبسون» اقتصاددان نامدار معاصر در کتاب «بیکاری مزمن» که به بررسی شکل‌های گوناگون و پنهان پدیده بیکاری می‌پردازد بر این باور است که اگر به اشخاصی که دارای تخصص و توانایی‌های بالاتر و والاتری هستند، کارهای کوچک و کم‌اهمیت سپرده شود، چنین

کاري با بيکاري تفاوت چندانى ندارد. لذا تا هنگامي که چاره‌اي براي اين معضل انديشيده نشود و جايگاه هرکس به تناسب قابليت‌ها و ضوابط، تعريف روشن و مشخصي نداشته باشد، مي‌بايست همواره آماده پذيرفتن عوارض ناگوار و پرداختن هزینه‌هاي هنگفت آن بود. جان کلام آنکه نمی‌توان از فرار مغزها ابراز اندوه و نگرانی کرد، اما حضور مغزها را قدر ندانست و ارج نهاد. از این بابت جامعه ما «می‌بايست در درجه نخست تکلیف خود را با این موضوع روشن کند و دست از شترسواری دولادولا بردارد

بروز سختي‌ها و ناملايمات و مهاجرت به نيت بر خورداري از شرايط مطلوبتر براي زندگي عمده‌ترين دليل فرار مغزها در تمام دنياست. لذا می‌توان این دشواري‌ها را موضوعات متعددي دانست و این موضوع اختصاص به عصر حاضر نیز ندارد، چنانکه شاعر بزرگي همانند سعدي ضمن تأیید و تصدیق عشق به میهن، هجرت از شهر و دیار را در هنگامه سختي منکر نمی‌شود. خود او نیز پس از هجرت از سرزمینش، سرانجام با کوله‌باري از دانش و اندوخته‌هاي گرانبها به اینجا بازگشت، او بر این عقیده است:

سعدیا حب وطن گرچه حدیثی است درست      نتوان مُرد به سختی که من اینجا زادم

فراهم آوردن شرايط مناسب معیشتي و بر خورداري از رفاه نسبي از جمله عواملی است که می‌تواند در ماندگاري نخبگان در سرزمینشان نقش بسزایی ایفا کند. در واقع ایجاد تسهیلات و فراهم آوردن امکان آسایش براي نخبگان نمی‌بايست مورد غفلت قرار گیرد، بلکه شایسته است تا جامعه با دوراندیشي و هوشمندی، فضایی را فراهم آورد تا نخبگان به جاي درگیر شدن با مسائل دست و پاگیر روزمره، بتوانند به اهداف و اندیشه‌هاي خویش مجال ظهور داده و در مدت زمان هرچه کوتاهتري جامعه عمل بپوشانند. آرمانگرایی و حس عشق به وطن عامل مهم دیگری است که می‌بايست نسبت به تقویت این حس از سنين پايين اقدام و برنامه‌ريزي شود، این امر نیز به نوبه خود می‌تواند حس دلبستگی و نوع دوستي را جایگزین بسیاری از توقعات نموده و تحمل دشواري‌ها را امکان‌پذیر نماید، لذا چنانکه دکتر علي شریعتي بیان نموده در جوامع پیشرفته، نخبگان و روشنفکران، اشخاصی بیشتر آرمانگرا و کم‌توجه به مادیات هستند که این امر حکایت از نحوه تعلیم و تربیت حاکم بر آن جوامع دارد.

**واقع گرایی اخلاقی احمد دبیری**

**1391/02/02**

واژه رئالیسم که در زبان فارسي اغلب به واقع گرایی ترجمه می‌شود یکی از مهم‌ترین و بحث‌انگیزترین اصطلاحات فلسفه است. بررسی این مسئله در موضوع اخلاق نیز اهمیت بنیادین دارد. مهم‌ترین پرسش در این باره این است که آیا احکام اخلاقی نشان از واقعیتی دارند یا

خیر؟ وقتی می‌گوییم: «از ترکیب دو اتم هیدروژن و یک اتم اکسیژن، مولکول آب به دست می‌آید.»، مقصودمان این است که در عالم واقع، رابطه‌ای واقعی و عینی میان ترکیب آن اتم‌ها و تشکیل مولکول آب وجود دارد و جمله ما به اصطلاح «واقع‌نما» است. اما زمانی که به کسی می‌گوییم: «بنشین.» تنها، خواسته خود را به او اظهار می‌کنیم. نیز هنگامی که می‌گوییم: «این غذا خوشمزه است.» گرچه به ظاهر، خبری می‌دهیم، در واقع از خوشایند و مذاق و سلیقه خود پرده بر می‌داریم، نه از وصفی عینی در عالم واقع.

همچنین گزاره «در این بخش از جاده، سبقت ممنوع است.» حاکی از قرارداد و توافق اجتماعی خاصی است که امری را منع می‌کند و از اعضای جامعه می‌خواهد از انجام دادن آن بپرهیزند. هیچ یک از این سه جمله، واقعیت‌نما نیستند؛ زیرا از واقعیتی عینی سخن نمی‌گویند، بلکه بیانگر یک دستور یا توصیه، یا احساس و سلیقه، یا توافق و قرارداد اجتماعی‌اند.

(1) زمانی که می‌گوییم: «درستکاری خوب است.» مقصودمان چیست؟ آیا جمله‌ای واقع‌نما گفته‌ایم یا جمله‌ای غیر واقع‌نما؟ مکاتب اخلاقی مختلف بر اساس اختلاف نظرشان در پاسخ به این پرسش، به مکاتب اخلاقی «واقع‌گرا» و «غیر واقع‌گرا» تقسیم می‌شوند. مکاتبی که معتقدند ارزش و لزوم اخلاقی، واقعیت عینی ندارد و جمله‌های اخلاقی شبیه یکی از سه جمله آخر است، مکاتب غیر واقع‌گرا نامیده می‌شوند. در مقابل، مکاتبی که معتقدند ارزش و لزوم اخلاقی، واقعیت عینی دارد و جمله‌های اخلاقی، شبیه جمله نخستین است، در گروه «واقع‌گرایان» قرار می‌گیرند.

(2) به طور کلی واقع‌گرایان اخلاقی چهار ادعا را در این خصوص مطرح می‌کنند:

1- حقایق اخلاقی در عالم وجود دارند و به تبع آنها اوصافی نظیر خوب، بد، درست، نادرست، فضیلت و رذیلت که به حقایق غیر اخلاقی نیز تحویل پذیر نمی‌باشد، محقق‌اند. 2- این حقایق از آگاهی ما (حالتی که در آن حالت می‌اندیشیم و صحبت می‌کنیم) و از امیال، گرایشها و احساسات ما مستقل‌اند. 3- گزاره‌های اخلاقی قابلیت صدق و کذب دارند و به بیان دیگر گزاره‌های اخباری‌اند که خبر از واقعیتی می‌دهند که می‌تواند صادق یا کاذب باشند. 4- دستکم برخی از گزاره‌ها و ادعاهای اخلاقی صادق‌اند.

(3) واقع‌گرایان در ادعای اول که مورد تاکید آنان است درصددند تا وجود حقایق اخلاقی را نشان دهند و در ادعای دوم که مرحله بعدی است استقلال آنها را از باورها، امیال، و سلیقه‌ها و احساسات ما عنوان می‌کنند. ادعاهای سوم و چهارم نیز از لوازم واقع‌گرایی اخلاقی‌اند؛ وقتی حقایق اخلاقی وجود دارند چون این حقایق در رابطه با آدمی معنا می‌یابند لازم است تا او بتواند از آنها خبردار شود و از

آنها آگاهی یابد و این آگاهی یا مطابق با واقع و صادق است و یا این معرفت مطابق با واقع نیست و کاذب است. در خصوص آخرین مدعی نیز باید گفت برخی واقع گرایان مدعی اند که ما در زندگی روز مره خود در می‌یابیم که برخی از احکام اخلاقی صادق‌اند و چنین نیست که تمام احکام اخلاقی کاذب باشند. این درک به نوعی فطری است و مطابق با حکم فطرت آدمی است

(4) یکی از مناسبترین تبیین‌هایی که برای واقع‌گرایی اخلاقی صورت گرفته است این مسئله را در دو محور مفاهیم اخلاقی و سپس احکام و گزاره‌های اخلاقی مورد بررسی قرار داده است. در این تبیین مفاهیمی که در موضوع در جملات اخلاقی به کار می‌روند و معمولاً فعلی از افعال اختیاری انسان یا وصفی از افعال اختیاری اویند از نوع معقولات ثانیه فلسفی دانسته شده‌اند؛ همچنین است مفاهیمی که در محمول احکام و گزاره‌های اخلاقی استفاده می‌شوند مانند مفاهیم خوب، بد، درست، نادرست، الزام، بایسته و نبایسته. این مفاهیم مانند مفهوم علت می‌باشند که از یک جهت مصداق خارجی و مابه‌ازای بیرونی ندارد و از جهتی دارای منشا انتزاعی خارجی است؛ به این مثال توجه کنید

آتش علت حرارت است. چیزی در خارج به‌جز آتش و حرارت نداریم و از این جهت علت وجود عینی خارجی ندارد ولی از جهتی نیز این مفهوم کاملاً بیگانه از خارج نیز نبوده و از طریق ملاحظه میان اشیای خارجی ساخته شده است. این دسته از مفاهیم کلی که به یک معنا بر اشیا و امور خارجی حمل می‌گردند ولی در خارج از ذهن وجود ندارند، با نام معقول ثانی فلسفی شناخته می‌شوند. مفاهیمی مانند خوبی و بدی نیز مانند مفهوم علت به واسطه چیزی که از آن گرفته شده است در عالم عینی محقق می‌شوند. این مفاهیم با فعالیت ذهن و مقایسه رابطه میان فعل و یا صفتی اختیاری با هدف اخلاق انتزاع می‌شوند. اگر هدف اخلاق را مثلاً قرب الهی بدانیم چنانچه رفتاری یا صفت نفسانی‌ای با این هدف رابطه مثبتی داشته باشد می‌گوییم این کار یا صفت خوب است و اگر رابطه میان آنها منفی باشد می‌گوییم این کار از نظر اخلاقی بد است و در صورتی که هیچ رابطه‌ای میان آن عمل یا صفت و هدف اخلاق برقرار نباشد می‌گوییم این کار از نظر اخلاقی نه خوب است و نه بد. احکام و گزاره‌های اخلاقی نیز همان نقش بیانگری رابطه میان فعل و یا صفت اخلاقی با هدف اخلاق را دارد و واقع‌گرایی در گزاره‌ها تابعی از واقع‌گرایی در مفاهیم است. از این جهت کار خوب اخلاقی، کاری است که در رسیدن به هدف اخلاق موثر است و کار بد اخلاقی عملی است که در نیل به مقصود اخلاق، مانع ایجاد کند. غیر واقع‌گرایی اخلاقی پیامدهای زیادی را به‌همراه دارد که یکی از آنها این است که این دیدگاه به نسبی‌گرایی بی‌حد و حصر کشیده می‌شوند؛ زیرا غیر واقع‌گرایی مبنا و پایه‌گاه عینی و واقعی‌ای را برای اخلاق نمی‌پذیرد و از این جهت در این نظریه هر رفتاری می‌تواند به کمترین مناسبت مانند خوشایندی یا ناخوشایندی عامل آن، خوب یا بد به حساب آید.

نمود همگرایی سنت‌های ملی و مذهبی

نمود-هم‌گ/ <http://www.isna.ir/fa/news/93092916644>

سرویس: فرهنگی و هنری - فرهنگ»

کد خبر: 93092916644

شنبه ۲۹ آذر ۱۳۹۳



یکی از ویژگی‌های جامعه‌ی ایرانی همواره این بوده که برخلاف بسیاری از جوامع مشابه، سنت‌های ملی آن در تعامل و حتا همگرایی کامل با سنت‌های مذهبی قرار گرفته‌اند و می‌توان گفت پس از گذشت قرن‌ها از ورود اسلام، جامعه‌ی ایرانی در این زمینه یک نمونه‌ی بی‌مثال بوده است.

یکی از نمونه‌های بارز این همگرایی و تعامل مثبت بین هویت ملی و هویت مذهبی، در زمان مصادف شدن ایام عید نوروز با عزاداری‌های محرم و صفر است که در هر چند دهه، به‌مدت چند سال این تطابق واقع می‌شود و تجربه نشان داده که شهروندان ایرانی در هر دوره از حاکمیت، حتا در زمانی که تریبون‌ها و دستگاه‌های رسمی با این سوگیری همراه نبوده‌اند، در حفظ سنت‌های ملی خود در عین وفاداری و احترام به آداب و اولویت‌های دینی و مذهبی خویش بسیار موفق عمل کرده‌اند. در چند سال گذشته نیز در همزمانی آیین شب یلدا و ایام عزاداری محرم و صفر، نمونه‌ی دیگری از این انطباق و توجه همزمان به هر دو مقوله‌ی هویتی نمود یافته است.

در چند روز گذشته نیز با توجه به همزمانی این آیین ملی با ایام رحلت پیامبر عظیم‌الشان اسلام (ص) و شهادت امام حسن مجتبی (ع) و در آستانه سالروز شهادت امام رضا (ع) مانند چند سال پیش که این مناسبت منطبق شده بود با ایام عزاداری حسینی (ع)، این بحث در گرفته بود که در رفتار عمومی جامعه چه توصیه‌ها و تذکره‌هایی باید اعمال شود؟ در حالی که همواره و در موارد مشابه توصیه‌ها بر این مبنا بوده که با دقت عمل، می‌توان آیین ملی را با نهایت رعایت حرمت‌های دینی رعایت کرد

به گزارش بخش فرهنگ ایسنا، آیت‌الله مکارم‌شیرازی نیز در پاسخ به استفتایی نظر خود را درباره حکم برگزاری آیین یلدای امسال و حکم شرعی آن این‌گونه بیان کرد: «سنت خوب صلّه رحم که همراه با کار خلاف شرعی نباشد، از نظر اسلام مورد تایید است و در این ایام عزاء، از برگزاری مجالس شاد، خودداری شود

».

حجت‌الاسلام مجید نقی‌لو در گفت‌وگو با خبرنگار ایسنا- منطقه زنجان، پیش‌تر گفته بود: با توجه به اینکه ایرانی‌ها همه ساله شب یلدا را گرامی می‌دارند و تاکنون رسوم مخصوص این شب را به‌جا می‌آورند کارشناسان مسائل مذهبی بر ضرورت حفظ حرمت ایام عزاداری محرم و صفر در مراسم شب یلدا تأکید کرده بودند. از جمله، در موقع چنین تقارنی، باید رسوم را به گونه‌ای به‌جا بیاورند که رعایت حرمت‌های دینی هم بشود و در این صورت هیچ‌گونه مشکل شرعی ندارد

از آن‌جا که یکی دیگر از رسوم شب یلدا جمع شدن نزد بزرگان فامیل است، این کارشناسان بر این عقیده‌اند که، دین مقدس اسلام سفارش فراوانی به صلّه‌رحم و احترام به بزرگان دارد که این امر نیز یکی از آئین‌های شب یلدا است، و از این رو از نظر دین اسلام هیچ‌گونه مشکلی ندارد.

عضو هیأت علمی دانشگاه علوم رضوی مشهد هم معتقد است: شب یلدا نه‌تنها الزاماً مغایرتی با مذهب ندارد و به مسائل مذهبی، دینی و دینداری مردم آسیب نمی‌زند، بلکه در مسائل اجتماعی نیز تأثیرهای مثبتی می‌گذارد که باید قدر آن را دانست. دکتر سیداسماعیل هاشمی رکاوندی می‌گوید: با آن‌که یلدا یک آیین کهن پارسی است، اما جزو مراسمی است که از دوران باستان تا پس از اسلام و در عصر جدید همچنان باقی مانده است. در گذشته شرایط زندگی محدودتر بود و همه به خانه‌ی پدربزرگ‌ها می‌رفتند و با دورهم‌نشینی، به مهرورزی، صداقت و دوستی می‌پرداختند. در واقع، شب یلدا در ایران به حفظ نظام خانواده، احترام به بزرگ‌ترها و کوچک‌ترها، حفظ جمع‌گرایی در جامعه و استحکام قوم و خویشی منجر می‌شود. وقتی هم که تقارن محرم و صفر با شب یلدا واقع می‌شود،

مردم در این شب نشست دارند، اما به‌خاطر حرمت این ایام، جشن و شادی ندارند و حریم مذهب را رعایت می‌کنند. بنابراین خوب است که متولیان مذهب نیز این آداب و رسوم را گرامی بدارند

همچنین قنبری - رییس بنیاد ایران‌شناسی چهارمحال و بختیاری - معتقد است: صله رحم و تقال به دیوان حافظ از بارزترین آیین‌های شب یلداست که در کنار حضور بزرگسالان و کهنسالان در آیین این شب که نوعی برکت است، علاوه بر شاهنامه‌خوانی مرسوم، با تلاوت قرآن کریم و دعاهای مختلف این شب را همچون عید نوروز بزرگ و محترم می‌شمارند

پیشینیان بر این باور بودند که در این شب فرشته بدی‌ها (اهریمن) با فرشته خوبی‌ها به جنگ می‌پردازد و در این نبرد طولانی فرشته خوبی‌ها اهریمن را شکست می‌دهد و صبح، پس از زاده شدن دوباره خورشید (پیروزی روشنایی بر تاریکی) آغاز می‌شود. محمدحسین انصاری مود - پژوهشگر در خراسان شمالی - می‌گوید: توحیدنگری یکی دیگر از نکات مهم در برگزاری آیین شب یلدا بوده است. مردم و قومیت‌های ایران باستان شب یلدا را به منظور غلبه روشنایی بر اهریمن (تاریکی) نکو می‌داشتند که این نگاه در بُعد معنوی این افراد ریشه داشته است. همچنان‌که قرآن، حافظ و شاهنامه خوانی در این شب، در روح معنوی، انسان‌دوستی و توحیدنگری ایرانیان ریشه داشته است

وی توضیح داد: علاوه بر آن در زمان پیش از اسلام در ایران در چنین شبی پادشاهان از تاج و تخت پایین آمده و آن شب را در کنار مردم عادی سپری می‌کردند که آن نیز حاکی از معنویت بوده است. انصاری مود با ذکر اینکه پهن کردن سفره‌ای در این شب یکی از رسومات بوده است تصریح کرد: در این سفره خیر و برکت خداوند متجلی و متبلور بود، بنابراین مردم از میوه و غذاهایی با رنگ روشن استفاده می‌کردند



### نمادهای شیطان پرستی و ظهور آنها در عرصه جامعه خبرگزاری فارس

حاملان شیطان‌گرایی در ایران، مظاهر شیطان‌پرستی (دروزی‌ها و گنوسی‌ها و...) سبک‌های موسیقی شیطانی متالیکا و تبیین فعالیت گروه‌های شیطان‌پرست در داخل کشور به گزارش خبرگزاری فارس،

**عدد 666** از دیگر نمادهای شیطان پرستان است: 666 : يك سمبل با عنوان " شماره تلفن شیطان " توسط گروه‌های هوی متال وارد ایران اسلامی شده اما در حقیقت علامت انسان و نشانه جانور در میان شیطان‌پرستان تلقی می‌شود و براساس مکاشفات 13:18 " ... پس هر کس حکمت دارد عدد وحش را بشمارد، زیرا که عدد انسان است و عددش 666 است . " از سال‌ها پیش تاکنون این عدد با اشکال مختلف بر روی دیوارهای شهرهای بزرگ کشور مشاهده می‌شد .

**صلیب وارونه:** این نماد و حکایت از " وارونه شدن مسیحیت دارد " و عمدتاً استهزا و سخره گرفتن این دین است . صلیب وارونه در گردن بندهای بسیاری مشاهده شده و خواننده‌های راک انواع مختلف آنرا به همراه دارند . نماد صلیب شکسته یا چرخ خورشید: چرخ خورشید يك نماد باستانی است که در برخی فرهنگ‌های دینی همچون کتیبه‌های بر جای مانده از بودایی‌ها و مقبره‌های سلتی و یونانی دیده شده‌است .

لازم به توضیح است این علامت سال‌ها بعد توسط هیتلر به کار رفت ، لکن برخی با هدف به سخره گرفتن مسیحیت این سمبل را وارد شیطان‌پرستی کردند .

**چشمی در حال نگاه به همه جا:** چشم در برخی نمادهای روشنفکری نیز به کار می‌رود . اما شیطان‌پرستی اعتقاد دارند چشم در بالای هرم " چشم شیطان " است و " بر همه جا نظارت و اشراف دارد " . این علامت در پیشگویی ، جادوگری ، نفرین‌گری و کنترل‌های مخصوص جادوگری مورد استفاده قرار می‌گیرد . گفتنی است این نماد بر روی دلار آمریکایی به کار رفته است . این نمادها به انگلیسی انشاء می‌شود و سمبل شهوترانی و باروری است . این نمادها به معنای روح شهوت زنان نیز تعبیر می‌شود . امروزه نماد " فمینیسم " در واقع یک نماد برداشت شده دقیقاً از سمبل‌های شیطانی است .

**پرچم رژیم صهیونیستی:** قابل توجه جدی است که رژیم صهیونیستی علاوه بر حمایت‌های آشکار و پنهان ، حتی از قرار گرفتن نماد رسمی کشور نامشروعش در کانون علائم شیطان‌گرایان نیز پرهیز ندارد .

**ضد عدالت:** با توجه به اینکه تبر رو به بالا نماد عدالت در روم باستان به شمار می‌آمده است شیطان‌پرستان تبر رو به پایین را با عنوان نماد ضد عدالت در راه پیمودن مسیر تاریک انتخاب کرده‌اند . همچنین گفتنی است که فمینیست‌ها از دو تبر رو به بالا به معنی مادرسالاری باستانی استفاده می‌نمودند .

**سر یز:** بز شاخدار ، بز مندس (همان بعل خدای باروی مصر باستان) ، بافومت ، خدای جادو ، (بز طلبعه یا قربانی) این یکی از راه‌های شیطان‌پرستان برای مسخره کردن مسیح است زیرا گفته می‌شود که مسیح مانند بره‌ای برای گناهان بشر کشته شد . همانطور که در توضیح نمادهای اول اشاره شد ، این نماد تصویر کاملی است از بز قرار گرفته در نماد پنتاگرام .

**هرج و مرج:** این نماد به معنای از بین بردن تمام قوانین است و دلالت بر این امر دارد که " هر چه تخریب کننده است تو انجام بده " این نماد عمدتاً مورد استفاده گروه‌های هوی‌متال است .

**چشم شیطان:** این نماد نیز به معنای چشم " شیطان و نظارت و اقتدار " است و کمتر شناخته شده است . این دو نماد نیز به عنوان سمبل‌هایی در نزد شیطان‌پرستان مورد استفاده در زیورآلات و ... قرار می‌گیرد .

سیاست اسرائیل رژیم اشغالگر قدس که سلامت اخلاقی و روحی و روانی انسان‌ها را همواره به منزله تهدیدی جدی برای منافع ملی خود می‌بیند، در اقداماتی گوناگون و پی در پی مبادرت به ساخت جریان‌های مسموم فرهنگی نموده و این جریان‌ها مسموم را به شرابین حیاتی جوامع از طریق جاذبه‌های مجازی تزیق می‌نماید. در یک نگاه جامع ارتباط رژیم صهیونیستی و نقش آن در سازماندهی گروه‌های شیطان‌پرست در محورهای ذیل قابل اشاره می‌باشد.

**الف)** این گروه‌ها به لحاظ فلسفه اولیه و بسترهای معرفتی دامنه وسیعی از ارتباط با این رژیم داشته و خواهند داشت. **ب)** نحلتهای مختلف و موساد سازماندهی، هدایت و تغذیه می‌شوند. **ج)** بودجه، نظارت، پشتیبانی و ... شیطان‌ی توسط دو سازمان عمده جاسوسی یعنی شیطان‌پرستان فعال در جمهوری اسلامی ایران به صورت مستقیم توسط سازمان موساد تأمین شده و این سلسله اقدامات با اهداف امنیتی دنبال می‌شود. **د)** رژیم صهیونیستی از اعضای گروه‌ها برای مقاصد شوم سیاسی و جاسوسی بهره می‌برد، به گونه‌ای که خشونت‌بارترین اعمال به دست این گروه‌ها و اگذار می‌شود.

### موسیقی و شیطان‌پرستی

در بخش‌های گذشته اشاره کردیم که نحلتهای مورد مطالعه با استفاده از موسیقی نتوانست به نفوذ خود در اقصی نقاط جهان تحقق بخشد. عمده این اقدامات در فضای تاسیس و فعالیت گروه متالیکا تاکنون دنبال شده است که در ادامه به معرفی آن خواهیم پرداخت. I. آشنایی با متالیکا در سال 1981 یک نوازنده درام به نام " لارس الریچ " با انتشار یک آگهی فراخوان تشکیل یک گروه هوی متال را اعلام و پس از مدتی موفق به جذب افراد مختلفی می‌شود. فعالیت این گروه‌ها مانند سایر گروه‌های هوی متال به صورت غیرقانونی و زیرزمینی در ظاهر و در باطن با حمایت سازمان‌های جاسوسی ایالات متحده آمریکا با شعارهای اجتماعی و اعتراضی ادامه و گسترش می‌یابد. این گروه چند سال بعد پیشنهادها را نیز ادامه داد و ضمن ارائه آثار مختلف زمینه را برای شکل‌گیری گروه‌های بعدی فراهم آورد. \* ارزش‌های القایی متالیکا: متالیکا در حقیقت ضدارزش‌هایی را ارائه می‌نماید که شامل " بازگشت به تاریکی " (محور اصلی تفکرات شیطان‌پرستان، بی‌رحمی و تجاوزات جنسی، فحاشی، هجوم و حمله به جامعه و فرهنگ عمومی آن) می‌باشد. خوانندگان این گروه بر روی صحنه و در کلیپ‌های خیابانی دست به خوردن و آشامیدن میوه‌های فاسد، ادرار، مدفوع، خون و مردار نموده و از کثیف‌ترین گروه‌های موسیقی جهان به حساب می‌آیند. همچنین گفتنی است متالیکا از همجنس‌بازی نیز دفاع می‌نماید و الیومی را در سالروز مرگ " کوئین "، همجنس‌باز بنام آمریکایی منتشر کرد. برخی آمارها حکایت از این امر دارد که تاکنون بیش از ده میلیون و دویست هزار کپی از آلبوم‌های این گروه " موسیقی شیطان‌ی " به فروش رسیده است.

دلایل استفاده از موسیقی

**الف** . جاذبه های مجازی و حاشیه‌های موسیقی متالیکا مانند ایجاد فضا برای روابط آزاد دختران پسران **ب** . ارزان و قابل دسترسی بودن موسیقی با توجه به ارتقاء تجهیزات فنی تکثیر و توزیع **ج** . کاهش سطح حساسیت یا حساسیت زدایی از طریق نفوذ به خانواده‌ها ، شرکت‌ها ، اتومبیل‌های شخصی ، رایانه‌های شخصی ، بالاخره گوشی‌های تلفن همراه

روند و روال روند و روالی که موسیقی متالیکا در گسترش مقوله شیطان‌پرستی تاکنون طی کرده است بسیار قابل توجه می‌باشند . ظهور یک خواننده جدید دقیقاً به مثابه یک شیطان جدید همواره جمع تازه‌ای از علائق و عواطف افشار مختلف مردم در کشورهای جهان را (علی‌الخصوص جوانان) به خود جلب می‌کند . نقش موسیقی مثال نقش حساس گسترش دامنه مخاطبین شیطان‌گرایی می‌باشد . از سوی دیگر با گذشت زمان خوانندگان متالیکا همه روزه بیشتر تمایلات شیطانی خود را آشکار می‌نمایند و بدین‌سان می‌توان آنها را تنها عامل تبلیغ شیطان‌گرایی معرفی کرد .

مرلین منسون همانطور که در بخش قبلی به آنها اشاره شد ، استفاده از موسیقی و به تبع آن ظهور خوانندگان جدید به مثابه شیاطین نو ، ظرفیت‌های جدیدی را در اختیار شیطان‌پرستان قرار داد . " برایان هاگ وارنر " نام اصلی فردی است که امروز به مرلین منسون یا به اختصار شهرت یافته است . وی که اکنون علاوه بر هواداران چندین هزار نفری در اقصی نقاط جهان به عنوان شیطان بزرگ شناخته و مورد پرستش قرار می‌گیرد . مانند سایر افرادی که از چهره‌های شاخص شیطان‌پرستی به حساب می‌آیند دوران کودکی توام با سختی‌های فراوان مانند فقر و تنگدستی را سپری کرده است . " برایان وارنر " یا تاکنون توانسته است نقش یک منجی را برای شیطان‌پرستی ایفا کند و این افراد را از بن‌بست عزلت خارج کرده و مجدداً به عرصه فعالیت‌های اجتماعی وارد سازد .

مرلین منسون نیز مانند سایر چهره‌های شناخته شده شیطان‌پرست چندین مرحله در طول عمرش یعنی طی 38 سال گذشته ، برای مدت چند ماه یا چند هفته از نظرها دور شده و پس از طی زمان موردنظر با ارائه یک کنسرت بزرگ و یا در چهره‌ای جدید و البته سخیف‌تر از گذشته ظاهر می‌شود . (لازم به ذکر است که شیطان‌پرستان ادعا می‌کنند که در این مدت به ملاقات شیطان و یا شیاطین می‌روند و دستوراتی را دریافت می‌کنند.) گفتنی است طبق اطلاعات موجود زمانی که این افراد " غیب " می‌شوند ، جلساتی را با برخی مقامات بلندپایه امنیتی آمریکا و رژیم صهیونیستی برگزار می‌نمایند و خواسته‌هایشان را مبنی بر حمایت‌های مالی ، حقوقی و ... بیان و از حمایت ایشان برخوردار می‌شوند . تصویر فوق از فرد مذکور است که قربانی دیگری و نمادی از شیطان یعنی گربه را در دست دارد . (موجودی که

توسط وي باید قربانی شود.) با توجه به اهمیت نقش در هدایت و جذب جوانان و نوجوانان ایرانی به شیطان‌پرستی در آینده به خواست خداوند پژوهش کامل ارائه خواهد شد .

### شیطان‌پرستی در ایران (تاریخی)

1. دروزي‌ها دروزي‌ها اقوام مهاجري هستند که از مناطق غربي کشور طي فاصله زماني حداقل 10 قرن پيش به دليل آزارهاي حکومت وقت بر عليه شيعيان فراري شده و در مناطق از فلسطين اشغالي ، سوريه ، لبنان و ... سکني گزيده اند برخي از مورخان و کارشناسان ادیان بر این باورند که دروزهاي " درون‌گرا " نوعي از شیطان‌پرستي را اختيار کرده‌اند و ریشه‌هایی از ایشان نیز در عراق و ایران (مناطق غرب کشور ایران) مستقر هستند و دارای معبد مقدس می‌باشند .

2. گنوسی‌ها با فرض صحیح‌تر استنادهاي تاریخي دقيق انتصاب شیطان‌پرستي به فرقه گنوسی منشعب از اهل حق می‌باشد که آشکارا به شیطان‌پرستي روي آورده‌اند. طبیعی است فرق تصوف نیز مجموعاً تحت تأثیر این اقطاب بوده و شکل‌گیری شیطان‌پرستي در میان ایشان (آنگونه که در فرقه گنوسی دیده می‌شود) امري بدیهی است . لکن گنوسی‌ها از جذب ، معاشرت و رویارویی با سایر مردم پرهیز داشته و در چند دسته کوچک به مراسمات خاص شیطان‌پرستي همچون قربانی و حج شیطان و ... می‌پردازند .

### ورود شیطان‌پرستی به ایران (جدید)

نوع جدید شیطان‌پرستي طي يك بازه زماني 10ساله با چند وقفه به ایران ورود یافته است .

1. **نحوه ورود چند گروه عامل و حامل، ورود شیطان‌پرستي به ایران بوده اند** که در بند بعدي به آنها اشاره خواهد شد . اما به صورت کلي و از منظر عوامل چند اقدام نقش بسزايي را در خصوص ورود جریان مذکور ایفا کرده است .

1-1 مهمترین ورود شیطان‌پرستي به ایران رواج یافتن میل جوانان به استفاده از موسیقي متالیکا و ساز گيتار بوده است . طي 10 سال گذشته موسیقي متالیکا به صورت زیرزميني و غیرمجاز وارد کشور شده و در چارچوب آن مفاهيم نحلّه انحرافي مورد بحث در اختیار جوانان قرار گرفته‌است .

1-2 اقدام تامل برانگیز و بسیار ناشیانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دولت آقای خاتمی در صدور مجوز برای گروه‌ها، آلبوم‌ها و کتاب‌های اشعار موسیقی متالیکا نیز نقش اساسی را در جلب توجه عموم مخاطبین جوان به این نحله انحرافی فراهم آورد. در واقع باید تاکید کرد که در کنار موسیقی زیرزمینی، وزارت فرهنگ و ارشاد وقت نقش دروازه‌بان ورود بک جریان با شرایط مورد اشاره ایفا کرد.

2. **حاملان شیطان‌گرایی آورندگان شیطان‌پرستی به ایران شامل افراد و گروه‌های ذیل می‌باشند:**

1-2- تحصیل‌کردگان و سرخوردگان اجتماعی در خارج از کشور که عمدتاً دچار خسارت و شکست‌ها سنگین مادی معنوی شده‌اند.

2-2- فرزندان منافقین فراری، سلطنت‌طلب‌ها، مفسدان اقتصادی رژیم پهلوی که قبل و بعد از انقلاب موفق به فرار از کشور و محاکمه انقلابی شدند.

3-2- افرادی از خانواده‌های بسیار ثروتمند ساکن و مقیم داخل کشور که عمدتاً دارای روابط خانوادگی و... با خارج نیز می‌باشند.

4-2- جاسوسان فرهنگی سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی آمریکا و رژیم صهیونیستی که با هدف استحاله فرهنگی وارد کشور شدند.

5-2- فعالان حوزه هنر و موسیقی که با کشورهای دیگر علی‌الخصوص آمریکا، انگلیس، کانادا و استرالیا در ارتباط بوده و بنابر دلایل حرفه‌ای و شغلی مسافرت‌های متعددی داشته‌اند. اما نکته اساسی و قابل ملاحظه‌ای که در یافت‌های این پژوهش دلالت بر این مهم دارد که حداقل 90% از افراد شاخص واردکننده شیطان‌پرستی به ایران فاقد تحصیلات دانشگاهی و خانواده سالم می‌باشند. در ادامه نام‌های به قلم عنصر واردکننده‌ای که به احوالات آنها اشاره شد به منظور آشنایی بی‌واسطه خوانندگان با آراء، نظریات، خاستگاه اجتماعی و سیاسی این گونه افراد می‌آید، که در شبکه اینترنت منتشر شده است.

اگرچه متن این نامه خطاب به خداوند کمی طولانی است لکن از ارزش "هرمنوتیک" فراوانی برخوردار است. "خداي عزيز سلام عليكم: حقيقتا ما نمي دانيم چگونه ترا مورد خطاب قرار دهيم. بنا بر اين ما از همان طريق كه به پيامبر مورد علاقهات ياد دادى با تو احوال پرسي مي كنيم. همچنين براي ما خيلي مشكل است كه بدانيم تو كجايي. چون تو براي ارتباط برقرار كردن با امتت توسط وزير اطلاعات خود يعني جبرئيل در 1400 سال پيش با محمد ارتباط برقرار كردي. و از آن موقع تا به حال ما از تو چيزي نشنيده‌ايم اين براي ما خيلي ناراحت كننده است. در طول اين هزار و چهارصد سال خيلي از چيزها در دنيا عوض شده است. ما كاملا مطمئنيم كه تو از همه اين تغييرات مطلعي. ما اين ايميل را براي تو مي فرستيم به اين اميد كه در جايي از اين فضاي بزرگ اينترنتي تو را پيدا كنيم.

خدایا این بی ادبی ما را ببخش. ما سعی کردیم که با تو توسط نماز و روزه و حج و تسبیح و زکات ارتباط برقرار کنیم. اما افسوس که همه تلاش ما بی نتیجه ماند. شاید تو سرت خیلی شلوغ است یا مسائل دیگری داری که باید به آنها پردازی. هزاران سال صبر کردیم که به

وعده‌هایت وفا کنی اما تا به حال چیزی دریافت نکردیم. به این دلیل است که در کمال ناامیدی این ایمیل اضطراری را برای تو می‌فرستیم. خدای عزیز آیا تو یک دستگاه فاکس داری. ما مطمئنیم که تو حتماً یک دستگاه فاکس داری چون حتی آفریده‌های تو توانسته‌اند ماشین فاکس اختراع کنند. پس تو حتماً یک دستگاه فاکس و یک خط تلفن داری. بنا بر این می‌توانیم هر وقت که ضرورت ایجاب کند با تو ارتباط برقرار کنیم. خدایا ما از این که به دنیا آمده‌ایم و بزرگ شده‌ایم اصلاً خوشحال نیستیم. چون ما مجبوریم که با فقر و بی‌عدالتی بیماری و نبود آینده‌ای روشن برای خود و بچه‌هایمان مواجه بشویم. ما فکر می‌کردیم که تو ایمان ما را بوسیله آن بلایا می‌سنجی. بنا بر این ما راهی پیدا کردیم که به سرزمین کفار مهاجرت کنیم. خدایا ما می‌دانیم که اگر تو از نیت اصلی ما از این مهاجرت مطلع بشوی حتماً ما را می‌بخشی. ما می‌خواستیم این کافران را به اسلام دعوت کنیم و در کنار آن زندگی راحتی را برای خود و فرزندانمان حداقل از نظر مادی تامین کنیم. همچنین ما می‌خواستیم مساجد را در اطراف شهرهای این کافران بسازیم. این بزرگترین آرزوی ما بود.

خدایا تو فکر نمی‌کنی که این یک فکر مبتکرانه بود. به این وسیله ما می‌توانستیم با یک تیر دو نشان بزنیم. ما اینجا دیدیم که زنان حجاب ندارند. اول خجالت می‌کشیدیم به این زنهای بی‌حجاب نگاه کنیم. ما قویا به راهنمایی تو. عمل کردیم. نظیر این آیه: سوره نور 24:30: بگو مردان مومن چشم‌هایشان را بپوشانند. و فروج و اندامشان را محفوظ دارند. و خدا به هر چه می‌کنید آگاه است. ما فکر کردیم اینها مثل فاحشه‌ها هستند و خود را در معرض تجاوز فرار می‌دهند. ولی با کمال تعجب دیدیم این زنان بی‌حجاب در سرزمین کفار به ندرت مورد اذیت و آزار و یا تجاوز جنسی قرار می‌گیرند. چطور همچنین چیزی امکان دارد؟ چون زنهای ما با وجود اینکه حجاب را رعایت می‌کنند اما هنوز احساس امنیت نمی‌کنند. چرا باید اینطور باشد.

ای خدا ما در طول زندگی غذا‌های حلال خوردیم. ما هرگز غذاهایی را که از طرف تو ممنوع شده بود نخوردیم. حتی در سرزمین کفار ما هر روز حدود چند مایل رانندگی می‌کردیم تا غذای حلال بخوریم. هر چند که ممکن بود آن غذاهای حلال سالم نباشند. ولی ما ترجیح می‌دادیم که غذاهای حلال بخوریم تا اینکه غذاهای بهداشتی و سالم این کافران را بخوریم. بنا بر این ما به ندرت مکدونالد. مرغ کنکئی بریان ... و یا غذاهای آماده دیگر را خوردیم. ما افتخار می‌کنیم که این غذاها را اگر چه سالم و بهداشتی بودند نخوردیم. ما افتخار می‌کنیم که به فرمایشات گوش فرا دادیم.

خدایا می‌دانی چرا این کار را کردیم؟ به این دلیل که خودت گفتی کافران نجس هستند. ببین این چیزی هست که تو خودت به ما گفتی سوره توبه 9:28: ای اهل ایمان حقیقتاً کافران نجس می‌باشند. پس بنا بر این از امسال به آنها اجازه ندهید که به مسجدالحرام وارد شوند. و اگر از

فقر می ترسید خدا اگر بخواهد به زودی از مرحمت خود شما را بی نیاز می کند. و خدا دانا و عاقل است. خدایا ما ایمان کامل به گفته های تو داریم. وقتی که این کافران برای یک میهمانی ما را به خانه هایشان دعوت می کنند. و انمود می کنیم که افق فکری ما باز است. وقتی ما به این میهمانی ها می رفتیم به دقت دنبال علائمی که حرام بودن این غذا ها را مشخص کند می گشتیم. بیشتر اوقات ما فقط آب میوه می خوردیم و لب به هیچ غذایی نمی زدیم. به میزبان می گفتیم گرسنه نیستیم یا اینکه می گفتیم مریضم.

خدایا تو فکر نمی کنی این یک از خود گذشتگی بزرگ از طرف ما برای بزرگداشت فرامین تو بود؟ اگر به اشتباه ما غذایی حرام مصرف کردیم ما را به خاطر این اشتباه ببخش. فکر می کنیم اینچنین خطاهایی از طرف تو بخشودنی است. ببین خودت در قرآن چه گفتی سوره بقره: 173: 2: به تحقیق خدا بر شما حرام گردانید مردار و خون و گوشت خوک و هر کشته ای که به غیر از نام خدا ذبح شده باشد. ولی اگر به دلیل احتیاج به خوردن آن مجبور شود. در صورتی که تمایل نداشته باشد. و از اندازه سد رمق نیز تجاوز نکند. گناهی بر او نخواهد بود. که به قدر احتیاج صرف کند که محققا خدا در حق خلق آمرزنده و مهربان است.

ولی خدایا. چیزی که برای ما معما شده این است که چرا این حرام خورها به نظر خیلی سالم به نظر می رسند. اما خیلی از ماها علی رغم اینکه در زندگی فقط به خوردن حلال می پردازیم به اندازه آنها سالم و با نشاط نیستیم. ما فکر می کردیم که بهترین راه سلامتی و کسب طول عمر خوردن غذاهای حلال است. اما چرا این حرام خورها خیلی بهتر به نظر می رسند. خدا جان تو به ما گفتی که به دلیل اینکه ما دنباله رو بهترین مذهب دنیا هستیم. بهترین مردم دنیا هستیم. برای تصدیق آنچه خودت به ما گفتی بهتر است به فرمایشات خودت در قرآن توجه کنی: سوره آل عمران 110: 3: شما نیکوترین امتی هستید که قیام کردند. مردم را به نیکو کاری دعوت کنند و از بدکاری باز دارند و ایمان به خدا آورند. و اگر اهل کتاب همه ایمان آورند. بر آنان چیزی در عالم بهتر از آن نیست. لیکن برخی از آنان با ایمان و بیشتر فاسق و بد کارند. و در آیه 85 همین سوره فرمودی: هر کس غیر از اسلام دینی اختیار کند هرگز از او پذیرفته نیست. و او در آخرت از زیان کاران است.

خدا یا بنا بر آنچه خودت گفتی ما از هر نظر بهترین مردم روی این کره خاکی هستیم. اما با کمال تعجب می بینیم که تمام دستاوردهای امروزه. توسط این کافران بدست می آید. از وقتی تو پیغام دادن را توسط پیامبرت قطع کردی خیلی چیزها تغییر کرده که نمی توان آنها را در یک ایمیل گنجانند. خدایا چرا ما نمی توانیم با تو یک ارتباط رادیویی داشته باشیم. در حالی که این کافران تمام نقاط این کره خاکی را به طریق الکترونیکی به هم متصل کرده اند. چگونه این کافران در حال پاگذاری به کرات دیگری که تو خلق کرده ای می باشند اما ما عاجزیم

که حتی ردي از محل اقامت تو پیدا کنیم. چرا تو به پيروان حقيقي خودت اين توانايي را نمي دهی که به موفقیت هاي غير قابل باور اين کافران دست يابند. موضوع ديگري که ما را سردرگم مي کند موضوع داروست. همه داروهاي مدرن نجات دهنده ' و اختراعات پزشکی نظير "پني سيلين"، "انتي بيوتیک"، "اشعه ایکس"، "شيمي درمانی"، "سي تي اسکن"، "سونو گرافي"، "ماموگرافي" و..... بوسیله کافران اختراع شده اند. ما از گفتن اينها نفرت داریم. ما اي خدا ما چاره ديگر نداريم چون زندگي ما كاملا به اين كفار بستگي دارد.

اي خدا چرا بايد اينطور باشد. خدايا حداقل اين توانايي را به ما بده که بتوانيم در موقع مواجه شدن با بيماري جان خود را نجات دهيم. خدايا به نظر مي رسد که تو به تدريج ما را به دست فراموشي سپرده اي. خدايا بگو چه خطايي از ما سر زده. تا آنجا که مي دانيم گناهي از ما سر نزده است. در حقيقت تعدادي از هموطنان ما در بهشتهاي اسلامي تو در حال به اجرا گذاري دستورات ناب تو مي باشند. اما با وجود اين تو هنوز از آنها راضي نيستي. و انواع بلاياي طبيعي و رنج هاي غير قابل قياس را براي آنها فرو مي فرستي.. ما فکر مي کرديم اين بلاياي طبيعي نظير سيل و قحطي و طوفان را لايق آن کافران مي داني. خدايا آيا اين عادلانه است که آنهايي را که به تو ايمان دارند در رنج ننگه داري و کافران از بلايا كاملا مصون باشند.

خدا جان ما کارهايمان بي نتیجه مانده. ما هر روز از طرف آزاد انديش ها و سکولارها مورد تهاجم قرار مي گيريم. ما فکر مي کرديم اينترنت (هديه تو به بشر) در اختيار ما خواهد بود. ما مبلغ هنگفتي را براي ساختن سايت هايي که به تو اختصاص داشته باشد خرج کرديم.. ما فکر مي کرديم اينترنت چون اسلحه اي بدست ما خواهد بود تا به وسيله آن همه مردم کره زمين را به اسلام دعوت کنیم. ما فکر مي کرديم ميتوانيم با اندیشه روشنمان يك در ده از اين دگر اندیشان و کافران را از بين ببريم. از مقاله ها بحث ها و نويد هاي زندگي جاويدان و بهشت سخن رانديم. در همه اين سايتها از اين چرخه ها استفاده کرديم. افراد ما به دليل پيروي از دستورات تو نظير خواندن نماز و روزه و حج و اجرائي آن در داخل و خارج بسيار مشغولند.. به اين دليل است که آنها قادر نيستند مقاله هاي جديد و اصیل بنويسند.. خدا جان چه اشکالي دارد که ما مطالبمان را همانند يك چرخه مرتب در سايت ها تکرار کنیم. نوشته هاي خودت هم خيلي تکرار هست.. بعضي اوقات اين دگر انديش ها و سکولارها از ما سوال مي کنند براي چه مطالب قرآن اين همه تکرار ي است. ما با گفتن اينکه اين تکرارها براي تاکيد بيشتري است آنها را ساکت مي کنیم. ما همان کاري را که خودت انجام دادی تکرار مي کنیم يعني سپردن به حافظه موقت و چسباندن در جاي ديگر ما به مطالب جديد دسترسي نداريم که يك سايت جديد براي تو درست کنیم..... cut and paste , cut and paste , cut and paste

در این بهشتهای اسلامی تو پولهای زیادی خرج اسلام می شود. ما این قدر به کپی کردن و چسباندن در جای دیگر ادامه می دهیم تا سایتیهای برادران اسلامی همه مثل هم بشوند. شبیه آیه های قرآن خودت. تنها چیزی که ما کم داریم این است که آنقدر قدرت مغزی نداریم که این سکولارها و دگر اندیشها را ساکت کنیم. به این دلیل هست که ما به انجام تکالیف بیشتری نیاز مندیم. ما شب و روز مشغول انجام دادن تکالیفمان هستیم در حقیقت ما آنقدر مشغول انجام تکالیفمان هستیم که نه تنها در خانه بلکه در بیرون از منزل نیز به انجام تکالیف خود می پردازیم. ببین چقدر ما با استعداد و با هوش هستیم. سکولارها و آزاد اندیشها هرگز تکالیفشان را انجام نمی دهند. برای همین است که ما برای آنها صحبت می کنیم که چگونه يك مقاله بنویسند. وقتی ما این کار را می کنیم خیلی به ایمان خودمان می بالیم. اما به نظر می رسد که این جنگ اینترنتی نیز به نفع سکولارها و دگر اندیشها تمام شود. حقیقتا اینترنت ما را به آتش کشانده. يك روز در میان ما در این سایتیهای اینترنتی که متعلق به سکولارها و دگر اندیشان هست به مطالب جدیدی بر می خوریم که پیروان تو قادر نیستند از پس آنها بر بیایند. خیلی برای ما شرم آور است وقتی که متوجه می شویم این دگر اندیشها و سکولارها روزی یکی از پیروان تو بوده اند. اگر دوست داری در مورد آنها بیشتر بدانی می توانیم آدرس ایمیل آنها را همراه با مقالات کفر آمیزی که جرات به نوشتن آن کردند برای تو بفرستیم.

خدایا آیا تو خودت عقیده آنها را نسبت به خود تغییر دادی؟ ما این مطلب را از گفته های بی شمار خودت استنباط کردیم. اگر فراموش کردی چند نمونه از این آیه ها را برای یاد آوری در اینجا متذکر می شویم: سوره یونس 10:100: هیچ کدام از نفوس بشر را تا خدای رخصت ندهد ایمان نیاورند. و پلیدی را خدا برای مردم بی خرد که عقل را به کار نبنند مقرر داشته است سوره فاطر 8:35: خدا هر که را خواهد گمراه کرده و هر که را خواهد هدایت سازد. پس تو نفس شریف خود را برای هدایت این مردم به غم و حسرت نینداز که خدا به هر چه اینان کنند آگاه است. سوره انعام 6:125: پس هر که را که خدا هدایت او را طالب باشد قلبش به نور اسلام روشن و منشرح گردانید. و هر که را خواهد گمراه گرداند. و دل او را تنگ و سخت گرداند که گویی می خواهد از زمین به آسمان رود. این است که خدا آنان را که به حق نمی گروند مردود و پلید می گرداند.

خدا جان در ایمیلی که در جوابمان میدهی علت ترسمن را تصدیق بکن. اگر این مطالب از جانب تو تصدیق شد بهتر است ما وقتمان را برای این کافران و دگر اندیشان به هدر ندهیم. چون این خواسته خودت بوده است. خدا جان باور کن ما هر روز شاهدیم که این دگر اندیشها و کافران به آهستگی اما با اطمینان در این جنگیهای اینترنتی بر ما فائق می آیند اما کاری از دست ما بر نمی آید. برای اینکه موقعیت را دشوارتر کنند این کافران و دگر اندیشها از اسمهای جعلی استفاده می کنند. و هویت واقعی خود و محل زندگیشان را پنهان می کنند. خدا جان لطفا سوء تفاهم نشود. ما خیلی تلاش کردیم که پرده از چهره این دشمنان اسلام برداریم ما آنها را مرتد نامیدیم و حکم جهاد

بر علیه آنها صادر کردیم. ما هرگز فرمایشات تو را در مورد این کافران فراموش نکردیم. به عنوان يك حرفه اي نکاتی از فرمایشات خودت را خاطر نشان مي کنيم. سورة نساء 137:4: آنان که به غيب ايمان آوردند و سپس کافر شدند باز ايمان آورده و دگر بار کافر شدند. پس بر کفر خود افزودند اينان را خدا نخواهد بخشيد. و به راهي هدايت نخواهد فرمود سورة نحل 106:16: هر آن کس بعد از اينکه به خدا ايمان آورده باز کافر شد نه آنکه به زبان از روي اجبار کافر شود و دلش در ايمان ثابت باشد. بلکه به اختيار کافر شود و با رضا و رغبت و با هواي نفس. دلش آکنده به ظلمت کفر گشت. بر آنها خشم و غضب خدا و عذاب سخت دوزخ خواهد بود. سورة الشوري 16:42: و آنان که در دين خدا جدل و احتجاج بر گزينند. پس از آنکه خلق دعوت او را پذيرفتند. حجت آنها نزد خدا لغو و باطل است. و بر آنها قهر و عذاب سخت خواهد بود.

خدایا ما تعدادي ایمیل انزجار "تهدید" و اخطار آمیز به آنها فرستادیم. در بعضي از این ایمیلها ما آنها را تهدید کردیم که سرشان را مي بریم. همانطور که آموزش خودت بوده و پیامبرت نیز به آن عمل کرده. اما آنها اصلا اهميت نمي دهند. آنها از سلمان رشدي و تسليمه نسرین خطرناک تر شده اند. خدا جان به ما کمک کن که این مرتدها را پیدا کنیم. تو گفتي که از همه داناتري. ما مطمئنیم که تو فراموش نکردي که در فرمایشاتت هر ورق از قرآن را تحسین کردي. آیا تو يك ظبط صوت داري. لطفا این نوار را برگردان به 1400 سال پیش. ما مي دانيم که در آیه ذیل فرمودي در مورد ايمان نبايد هیچگونه سوالي بکنيد سورة المائده 101:5: اي اهل ايمان هرگز از چیزهايي مپرسيد که اگر فاش شود شما را زشت و بد مي آيد. و غمناک مي شويد. و اگر پرسش آن را هنگام نزول قرآن واگذاريد. قرآن براي شما هر آنچه مصلحت است بيان مي دارد. و خدا از اعقاب سواليات بي جايي شما در گذشت. که خدا بخشنده و بردبار است. سورة مائده 102:5: قومي پیش از شما هم سوال از آن امور نمودند. آنگاه که براي شما بيان شد کافر شدند.

خدایا این خیلی مسخره است که اگر ما سوالي در مورد اسلام بکنيم منجر به بي ايمانيان بشود. حالا ما مي فهميم که چرا تو مجازاتهاي سختي را براي آنها که سوال مي کنند نظير کافران و دگر اندیشان در نظر گرفته اي. خدایا ما به راستي خیلی کنجکاويم که بدانيم آیا تو براي جلو گيري از کج فهميها جايي را براي ضبط بياناتت نظير يك سي دي يا يك کاست يا يك دي. وي دي در نظر گرفته اي يا نه. خدایا لطفا ما را به خاطر چنین تقاضاهايي ببخش. ما به وحی تو به طور اضطراري نیاز مندیم. لطفا به ما بگو سلمان رشدي و تسليمه نسرین کجا هستند. آنها هر روز دارند چند برابر مي شوند. وقتي ايميلت را دريافت کردیم فوراً آن را به طرفدارانت نظير گروه هاي طالبان و ديگر گروه هاي اسلامي مي دهيم که حساب آنها را برسند. ما خیلی سعي کردیم که با عقل و منطق این دشمنان اسلام را سرکوب کنیم. اما

نتوانستیم. بنا بر این چاره ای نداریم جز اینکه آنها را از نظر جسمی نابود کنیم. این همان چیزی است که معمولاً تو به وسیله آن پیروز می شدی. اینطور نیست؟

کشتار در ایران 'بنگلدش' افغانستان و سودان را به یاد می آوری؟ این تنها زبانی است که تو در قرآن بوسیله آن با کافران و دگراندیشان سروکار داری. خدایا نگاه کن در کلام پاکت چه نوشته ای: سوره بقره 2:193 با کافران جهاد کنید تا فتنه و فساد از روی زمین برطرف شود. و همه را آیین خدا باشد. و اگر فتنه و جنگ دست کشیدند ستم جز بر ستمکاران روا نیست المائده 5:33 : همانا کیفر آنان که با خدا و رسول او به جنگ برخیزند و به فساد کوشند در زمین جز این نباشد که آنها را به قتل رسانند و یا دست و پایشان به خلاف ببرند و یا با نفي بلد و تبعید از سرزمین صالحان دور کنند. این ذلت و خواری عذاب دنیوی آنهاست و اما در آخرت باز به عذابی بزرگ گرفتار خواهند شد. محمد 4:47: شما مومنان چون با کافران روبرو شوید باید آنها را گردن بزنید تا آنگاه از خونریزی زیاد دشمن را از پا در آورید. پس از آن اسیران جنگ را محکم به بند کشید که بعداً آنها را آزاد کنید یا فدا بگیرید. تا جنگ سختیهای خود را فرو گذارد. این حکم فعلی است و اگر خدا می خواست خود از کافران انتقام می کشید و همه را هلاک می کرد. و لیکن اینها برای امتحان خلق به یکدیگر است. و آنها که در راه خدا کشته شوند خدا هرگز رنج اعمالشان را ضایع نگرداند.

خدا جان همان طور که قبلاً گفتیم خیلی حرفها داریم که با تو بزنیم. اگر زبان ما را متوجه میشوی و می توانی به ما جواب بدهی منتظر جوابت هستیم. ارادتمند و بنده تو هل-لوم-ونا. به دلیل امنیتی ما از حروف رمزی شبیه آنچه خودت در قرآن استفاده می کنی (الم 'طه' حم و....) خدا جان من مطمئن هستم که تو می توانی این حروف را از رمز در بیاوری. "

از خوانندگان محترم به واسطه درج این مطالب کفرآمیز عذرخواهی می کنیم این مطالب گوشه ای از شبهاتی است که به طور دائم از طرف معاندین و مخالفان اسلام و انقلاب در سایتها نوشته می شود و قلب و روح و ایمان مسلمانان را مورد هجمه قرار می دهد.

### 3. شیوه های تبلیغ 1

3- انتشار سی دی ، کاست و پوستر مربوط به خوانندگان متالیکا  
3-2 گسترش یافتن سایتها و وبلاگهای مربوط به شیطان پرستی

3-3- تبلیغ و اطلاع‌رسانی از طریق پارتهای شبانه و گفتگوهای دوستانه علی‌الخصوص در مناطق مرفه شهرهای تهران، شیراز و ...  
3-4- تبلیغ در تالارهای گفتگوهای مجازی

**4. زمینه‌های جذب باید یادآور شد که علاوه بر تمامی موارد مورد اشاره در این بخش یعنی زمینه جذب** باید به تکرار برخی از آنها پرداخت، که در کشورمان دارای بازخورد مثبت بوده است.

1-4- موسیقی مثال: این موسیقی در ایران نیز مانند بسیاری از کشورهای اسلامی و عربی به گونه‌ای که شرح آن رفت، وارد شد و توانست پس از مدت کوتاهی به دانشگاه‌های بزرگ کشور همچون دانشگاه تهران، دانشگاه شهید بهشتی، دانشگاه فردوسی و ... راه یابد.

2-4- افول معنویت: اگرچه در بسیاری موارد، ایران اسلامی در جایگاه بالاتری از معنویات قرار دارد. لکن سیر جهانی و فراگیر تلاش‌های قدرت‌های بزرگ فرمانطقه‌ای برای استحاله فرهنگی و از سوی دیگر ماشینی و صنعتی شدن مناسبات جاری و تأثیرپذیری مردم کشورمان از شرایط جهانی زمینه‌ای برای رشد چنین جریاناتی را فراهم نموده است. باید عنایت داشت روند رو به رشد استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای نیز عامل تعیین‌کننده در جذب و گرایش یافتن به این گروه‌ها می‌باشد.

3-4- سرمایه‌گذاری: در بخش‌های قبل اشاره کردیم که سازمان‌های جاسوسی کشورهای غربی تلاش سازمان‌یافته‌ای را برای استحاله فرهنگ جمهوری اسلامی ایران تدارک دیده و مدت‌هاست که می‌کوشند تا به "تهی‌سازی فرهنگی" جوانان کشور عزیزمان بپردازند. دشمن در این راه مبالغه‌نگفتی را نیز تدارک دیده‌است. از جمله باید اشاره کرد که طبق گزارش برخی از رسانه‌های مستقل در سال گذشته مبلغ هشت میلیون دلار آمریکا به فعالیت تبلیغات گروه‌های شیطان پرست از سوی دولت آمریکا اختصاص یافته است.

4-4- اینترنت: رشد تعداد مخاطبین شبکه جهانی اینترنت طی سالیان اخیر آسیب‌هایی را متوجه نظام فرهنگی کشور نموده است که از جمله می‌توان به فعالیت شیطان‌گرایان اشاره کرد. اما عمده فعالیت این افراد در قالب وبلاگ‌نویسی صورت می‌پذیرد، این دست از وبلاگ‌ها هم‌زمان با اعلام موجودیت "جنبش شیطان‌گرایان ایران" فعالیت خود را آغاز کرده و اظهار می‌نمایند که توسط فردی به نام مستعار "اهریمن" در ایران هدایت می‌شوند. روند ارتباط‌گیری و فعالیت وبلاگ‌های مذکور بدین صورت است. افراد پس از تکمیل فرم ثبت‌نام یک ایمیل در صندوق پست الکترونیک خود با موضوع خوش آمدگویی دریافت می‌کنند و پس از برقراری ارتباط با ایشان و در

صورت جلب اعتماد به برخی از مهمانی‌های شبانه و یا پارک‌ها برای آشنایی دعوت شده و مورد راهنمایی قرار می‌گیرند. این وبلاگ‌ها عمدتاً فعالیت خود را در چندین محور: انتشار عکس‌های شیطان‌گرایان جهان، انتشار نامه شبیه به نامه‌های مسیحیان شیطان پرست خطاب به خداوند متعال که بار سیاسی نیز دارد، دنبال می‌نمایند. به صورت مثال وبلاگ شیطان در این خصوص می‌نویسد: " چرا چیزهایی را که به اطرافیانم دادی به من ندادی؟ و چرا می‌خواهی بدبختی مرا ببینی؟ چرا منو ازین دنیای کثیف و از بین کسانی که از شون نفرت دارم رها نمی‌کنی؟ حالم از زندگی بین این لجن به هم می‌خوره. جلوی پای من کم سنگ انداختی؟ کم آدمهایی رو مثل من بدبخت کردی." این وبلاگ همچنین در ادامه می‌آورد: " همیشه لحظه شماری می‌کردم برای سال نو عیدی پدر و مادر از همه چیز لذت بخش تر بود ولی الان سال نو بوی تنفر می‌ده بوی مرده می‌ده وقتی کسی رو می‌بینم که خدارو ستایش می‌کنه تقو لعنتش می‌کنم نفرینش می‌کنم از هیچ چیز خبر نداره آنقدر خوشه که هیچ چي حس نمی‌کنه چرا پدر مادرم منو ترك کردن چرا منو نفرین می‌کنن بهم می‌خندن مگه من شاخ دارم لباس نو برام ارزش نداره چون بوي کفنو دارم حس می‌کنم تو خدا نیستی تو هیچی نیستی اصلا من بهت اعتقاد ندارم چون برای من بی‌ارزشی هستی من به هیچ چیز اعتقاد ندارم هیچ کس هم نه می‌پرستم نه قبول دارم بعد این دنیا هم دنیایی نیست می‌میریم و می‌بوسیم از لاشه‌ی ما گلی سبز میشه که خار نداره هیچ شیطان‌ی وجود نداره ولی آنقدر آدمها بهش اعتقاد دارن قبولش دارن و فکر می‌کنن که شیطان نبود من می‌مردم ای کاش Black Metal پروردگار ما هست که يك نیرویی به وجود اومده که خیلی چیز هارو می‌تونه نابود کنه. اگر نبود چون وقتی گوش می‌دم میرم به دوران (خلسه) به جایی میرم که هیچ کس وجود نداره گناهی نیست ثوابی نیست آدم احمق نیست خدا نیست پیامبران دروغین نیست شهوت و هزار تا چیز دیگه ای که این جا هست یا چیزی که هست و این جا وجود نداره اونجا نیست فقط يك نور سیاهی هست که چشم‌تو نمی‌زنه بوي همون گلي که گفتم از لاشه آدم‌ها سبز میشه میاد که مست می‌کنه ترس و وحشت نیست چیزی نیست که بهش فکر کنی خودتی."

**5. مراحل وارد شدن به شیطان‌پرستی " کسب قدرت تاریکی برای شیطان‌پرستی / به دست آوردن نیرو های نهفته در تاریکی، کسب قدرتی است درونی و بی‌پایان. انرژی عظیمی که این امکان را به شما میدهد روح خود را ارتقا بخشید و کمبودهایش را با قدرت جایگزین کنید. نکته‌ی مهم در برگزاری این مراسم این است که هرگز نباید به نتیجه بدگمان باشید. خالصانه به نیروی روح خود و روح تاریکی ایمان داشته باشید. آنچه باقی میماند آرامش و دوری از افکاره بیهوده است که باید در خود ایجاد کنید.**

**\* مقدمات محراب:** مقابل دیوار غربی قرار گرفته پارچه سیاهی به روی آن کشیده می‌شود. بالای سر محراب (روی دیوار) ستاره 5 پر وارونه نصب کن. روی محراب 2 شمع سیاه روی پایه، خنجر مخصوص مراسم، جمجمه انسان، يك زنگ، يك آتشدان و يك جام بگذار

برای نور بیشتر میتوان از شمع های سیاه در گوشه های اتاق استفاده کرد / می‌توانید از مجسمه انسان ساخته شده از مواد مصنوعی نیز استفاده کنید . خون : جام را با مایعی به رنگ قرمز پر کن . ماهیت مایع اهمیتی ندارد زیرا که این مایع نماد خون قربانی است . آتش : آتشدان را درست در مرکز محراب قرار ده . پوشش : تماماً سیاه همراه با ستاره 5 پر و اروونه آویخته بر گردن . آداب مراسم : به ترتیب ذیل زنگ را به صدا درآور : شش بار در جهت جنوب ، شش بار در جهت شرق ، شش بار در جهت شمال . حال خنجر را بدست گیر به سمت پنتاگرام و اروونه نشانه برو و با لحنی دعایی نیایش کن : بنام شیطان بزرگ و افتخار او ، لوسیفر من نیروهای تاریکی و قدرت شیطان را به درون فرا می‌خوانم . با خنجر پنتاگرام و ارونه‌یی در هوا رسم کن و آتش را بی‌افروز ، نیایش را ادامه بده : آتش سیاه برافروخته و درهای تاریکی بر پاشنه خود چرخیده اند . روح سیاه و شیطانی کاین ظاهر شده ، کسی که از دور دست می‌آید تا خواست خود را بر فراز هستی بنا کند . بر حذر باش از گمراهی انسان که همواره همراه اوست از ابتدا تا نهایت . نظاره کن . این منم خدای دیروز ، امروز و فرداها . نگاهیان زمان و ابدیت . بی‌مانند . غرق در دانایی . بی‌همتا در توانایی . عناصر را بخوان تا مرا خدمت کنند و نیروهای طبیعت را امر کن تا تجلی‌آمال من شوند . بپاخیز من تو را می‌خوانم . دوباره خنجر را به سمت پنتاگرام و اروونه نشانه برو و ادامه بده : کاین ، شیطان ، من قله‌ها را تصرف کرده‌ام . قدرت تاریکی در دستان من است . اکنون من در قالب تو خواسته‌های شیطانی‌ام را تجلی می‌بخشم ؛ پندار مرا با شکوه و عظمت باستانی تسخیر کن . مرا در لایه های نامرئی و رمزآلودش تنها گزار . جام را در مقابل پنتاگرام و اروونه بالا ببر ( بمنظور پیشکش ) و انگشت اشاره دست راست را درون ظرف ببر . انگشت را از ظرف خارج کرده ، دور لبه جام بگردان (در جهت گردش عقربه‌های ساعت) و همزمان بخوان : من از این جام می‌نوشم . من از زندگی می‌نوشم . قدرتهای نهفته در تاریکی مرا در بر گیرید . جام را یک نفس تا انتها بنوش و ادامه بده : همراه با برترین نیروهای شیطانی و عمیق‌ترین قدرتهای تاریکی به جهان ماده باز می‌گردم تا شبی دیگر را تسخیر کنم . آتش را خاموش کن ، زنگ را در خلاف جهت ابتدایی به صدا در آور، شمع‌ها را خاموش کن .

**(6) اعمال و زمان شیطان پرستی :** زمان شیطان پرستی در زمانهای بسیار قدیم و قرون اولیه آدمی در چندین زمان انجام می‌گرفت : اولین زمان هنگام کسوف و خسوف بود ؛ بر این تصور که شیطان و خدای تاریکی از انسانها عصبانی هستند و منتظر هدیه خود و اگر برای آنها قربانی انجام نمی‌گرفت خدای تاریکی و شیطان تمام انسانها را قتل عام میکردند لذا برای آرامش شیطان قربانی کردن انسان انجام می‌شد . این مراسم به خصوص در قبایل آمریکای جنوبی بسیار فراوان دیده شده است به گونه ای که اکتشافات به دست آمده وجود این قربانی کردن‌ها را تصدیق میکند و اتاقهای مخصوص قربانی کردن نیز به شیوه‌ای خاص بنا شده بود و تزئینات خاص خود را داشت . البته قربانی کردن انسان در زمانهای دیگر نیز انجام میشد که اکنون قربانی کردن انسان در دوره کنونی در یک شب کاملاً تاریک انجام می‌شود . اعمال مراسم شیطان پرستی نیز بسیار زیاد است و به ذکر چند مورد بسنده می‌کنم. مهمترین اعمال آنها اعمالی است که همیشه انجام می‌دهند و در

آن به انجام امور جنسی می‌پردازند و همچنین از شیطان برای پیشبرد اهداف حاضرین کمک می‌خواهند و اگر کسی مشکلی داشته باشد برای حل مشکل وی دعا می‌شود. مراسم بعدی؛ مراسم عضویت يك عضو جدید به این هیئت و مجموعه است که این کار توسط کشیش کلیسای شیطان و یا همسر وی ( بستگی به مذکر یا مونث بودن عضو جدید دارد ) انجام می‌شود .

**\* مراسم قربانی کردن :** در شیطان پرستی جدید قربانی کردن مفهومی ندارد اما برای آنان که هنوز پیرو شیطان پرستی قدیمی و قرون وسطایی هستند این کار در شبی تاریک انجام می‌شود . قربانی توسط آب مقدس غسل داده می‌شود و بر روی محراب خوابانده می‌شود . البته اصولاً قربانی‌ها قبل از انجام مراسم بیهوش می‌شوند . و در کاملترین مراسم قربانی کردن برای شیطان؛ قربانی پس از کشته شدن و نوشیدن خون وی توسط آتش سوزانده می‌شود . در این مراسم خواندن اوراد مخصوصی به زبانی کاملاً بی معنی و گاهی عبری انجام می‌گیرد . مراسم معروف نماز سیاه یا نماز جماعت سیاه : شاید معروفترین مراسم آنان باشد . این مراسم در کلیسای شیطان پرستی انجام می‌شود و دقیقاً همان مراسم عشای ربانی مسیحیت است با این تفاوت که تمام کارها برعکس انجام می‌شود و البته کارهایی نیز در آن مراسم انجام می‌گیرد که از ذکر آنها خودداری می‌کنم . مراسم پیوستن عضو جدید : در مراسم پیوستن عضو جدید به شیطان پرستان که البته همچنین عملی در جادوگری نیز وجود دارد بوسه مقدس است . این بوسه توسط همسر یا خود کشیش به بدن شخص عضو شونده زده می‌شود.

**(7) شیطان پرستی به مثابه يك تهديد در اين بخش به دنبال آن هستیم** تا به تبیین " تهديد " آمیز بودن فعالیت گروه‌های شیطان پرست در داخل کشور بپردازیم .

1. همکاری‌های جاسوسی با توجه به اینکه در 4 کشور آنکلو ساکسون مکان‌های مقدس شیطان پرستان با نام " کلیسای شیطان " واقع شده است و در همین کشورها نیز بنابر بر دلایل سیاسی از گروه‌های ناهنجار اجتماعی و سیاسی مهاجر و مسافر بهره برداری جاسوسی می‌شود لازم است که به صورت ویژه به همکاری‌های جاسوسی عناصر مربوط اشاره داشت.

2. جرائم باندي در جهان کنونی جرایم در دو دسته‌بندی کلی یعنی جرایم فردي و غیرسازماني و جرایم باندي یا سازماندهي شده ، ارزیابی و تحلیل می‌شوند . مصادیق جرایم باندي یا سازمانی بمب‌گذاری ، اقدام برای ترور ، قاچاق مواد مخدر علی‌الخصوص مواد مخدر شیمیایی ، راه‌اندازی مراکز فساد و .. می‌باشد که طبق تحقیقات به عمل آمده شیطان پرستان با تمامی جرایم مذکور ارتباط داشته و عمدتاً از طریق مشارکت در آنها بودجه‌هایی را دریافت می‌نمایند .

3. روابط سازمانی روابط سازمانی در ادامه جرایم سازمانی و بلکه به عنوان عامل زیربنایی بر آن تعریف می‌شود. از سوی دیگر ایجاد برخی نامنی‌های عمومی و اجتماعی در اثر عنصر روابط سازمانی جهت می‌یابد. البته نگاهی جامع‌تر به سایر بخش‌های مورد اشاره در پژوهش می‌تواند هر چه بیشتر گویای این مطلب باشد، لکن تأکید بر این نکته ضروری است که اعضای این گروه‌ها عمیقاً سازمان‌گرا و سازمان‌محور می‌باشند.

4. ارتباط خارجی همانطور که در بند اول اشاره شد، شیطان‌پرستان در 4 کشور آنگلو ساکسون، یونان و رژیم صهیونیستی دارای تشکیلات سازمانی اماکن مقدس و ... می‌باشند که زمینه‌ساز ارتباطات مختلف از مجراهای گوناگون را برای ایشان فراهم می‌آورد. حجم روابط به خودی خود می‌تواند منشا تهدیدات امنیتی متعددی برای کشورهای اسلامی بخصوص نظام اسلامی باشد. همچنین نباید از نظر دور داشت بقا و استمرار فعالیت اینگونه گروه‌ها به لحاظ ماهیت و اهداف عمیقاً نیاز به روابط با خارج از کشور دارد. در این باره باید عنایت ویژه‌ای نیز به ارتباط این افراد با خانواده‌هایشان در سایر کشورها علی‌الخصوص کشورهای آمریکایی و اروپایی داشت.

5. سرقت اغلب جوانان که به شیطان‌پرستان می‌پیوندند حتی چنانچه از خانواده‌های ثروتمند نیز باشند از اعضاء مطرود خانواده به حساب می‌آیند، لذا حضور ایشان در جمع گروه اجتماعی می‌تواند زمینه جرایمی را همچون سرقت برای تأمین منابع مالی فراهم آورد که این سرقت‌ها در ابعاد مسلحانه طبیعتاً تهدیدی برای امنیت اجتماعی به شمار می‌آیند. در این خصوص مجدداً تأکید می‌شود که هرگونه دامن زدن به فساد چون از باورهای شیطان‌گرایان می‌باشد. بدیهی است که بخشی از این مفاسد نیز در پوشش سرقت‌های متعدد انجام می‌پذیرد، باید در نظر داشت که سرقت نیز عاملی است برای نزدیکی به شیطان.

6. تجاوز جنسی در جمع شیطان‌پرستان اصولاً تجاوز جنسی يك ارزش و شرط برای ورود و استمرار حضور در گروه به حساب می‌آید. این تجاوز که عمدتاً با قتل، تجاوز به همجنسان و کودکان نیز همراه است عنصر اصلی ایراد خسارت و انتقام‌گیری از فرد متجاوز جنسی است. تصور شیوع یافتن این ضد فرهنگ مخرب نیز می‌تواند مرزهای امنیت اخلاقی را در جامعه درنوردد. تجاوز جنسی از ضدارزش‌های تبلیغی این دست گروه‌هاست که دائماً با ساخت نماهنگ، تنظیم آلبوم‌های موسیقی، ترویج فکری و از طریق فیلم‌های مبتذل دنبال می‌شود. در حقیقت شیطان‌گرایان مدعی‌اند "تجاوز" تنوع در کسب لذت جنسی است.

7. قتل قتل يك عمل شیطانی بزرگ به حساب آمده و شیطان پرستی که تعداد و کیفیت قتل هایش بیشتر باشد به درگاه شیطان نزدیک تر خواهد شد . ناگفته پیداست که این مولفه نیز تاثیرات سوء امنیتی را به همراه خواهد داشت . افزایش تعداد قتل در جوامع مختلف یکی از معیارهای بین المللی و تعیین کننده در خصوص وضعیت امنیتی هر کشور به شمار می آید ، حال اگر این جرم کلان با يك اندیشه سازماندهی شده و تقدس را همراه شود و حاشیه هایی چون تجاوز جنسی را نیز با خود همراه سازد ، ناگفته پیداست که می تواند تاثیرات گسترده ای را در خدشدار نمودن مقوله مهم امنیت به همراه داشته باشد .

**(8) وضعیت فعلی شیطان پرستی در ایران** وضعیت فعلی این گروه ها در ایران طی 5 بخش که در ادامه شرح آن می آید خلاصه می شود :

1. تحرك در اینترنت و بلاگ نویسی ، گفتگو در محیط یاهو 360 درجه ، سایت کلوپ دات کام ، دریافت خبرنامه ها و ... از جمله تحركات اینترنتی شیطان پرستان ایرانی است که تاکنون نیز ادامه دارد (در آینده گزارش ویژه از تکتک حوزه های یاد شده ارائه خواهد شد).
2. ترویج نمادها مغازه ها و اصناف فروشنده زیورآلات نقره ای ، فروشگاه های پوشاک جوانان و بانوان علی الخصوص در شهر تهران و وظیفه عمده ترویج شیطان پرستی در داخل کشور را بر عهده دارند . در برخی موارد حتی می توان اظهار کرد که فروشندهگان و مدیران حتی اطلاع اندکی از محتوای عمل خود ندارند . همچنین گفتنی است برخی از چهره های مطرح موسیقی پاپ و متالیکا در تهران و شهرستان ها به کرات و از طرق مختلف این نمادها را حمل و معرفی و به صورت مستقیم و غیرمستقیم به ترویج آنها می پردازند . سایت ها و وبلاگ های فارسی زبان نیز نقش عمده ای را در گسترش و معرفی این نمادها ایفا می کنند
- 3 ترویج متالیکا گروه های موسیقی متالیکا همچون گروه " رامن " و گروه که توسط " بابک خواجه پور ، ژانو باغومیان ، لویک یومیان و کارن آراکلیان " اداره می شود به عنوان شاخصی از فعالیت رو به گسترش گروه های متالیکا قابل ذکر هستند.
4. پارتی های شبانه پارتی های شبانه " رپر ها " ، جشن های فارغ التحصیلی و مهمانی ها خاص دوستانه همواره به عنوان کانون فعالیت شیطان پرستان قابل ذکر هستند . در این مراسم و هر بار گروهی از جوانان با انواع و اقسام مختلف با اندیشه ها و ظواهر شیطان گرایی آشنا و یا جذب آنها می شوند.
5. همکاری با سلطنت طلب ها اوایل سال گذشته میلادی خبری در وبلاگ های وابسته به شیطان پرستان ایران منتشر شد که " اهریمن " سر کرده ایشان پیوستن گروهش را به " انجمن پادشاهی ایران " اعلام می کرد. انتهای پیام

نحوه ورود و شکل‌گیری گروه‌های شیطان‌پرستی در ایران

شیطان‌گرایی یکی از جریان‌های فاسد فکری غرب است  
 خبرگزاری فارس: یکی از جریان‌های فاسد فکری و فرهنگی که ابتدا مرزهای اخلاقیات را در کشورهای اروپایی و آمریکایی در هم شکسته و سپس به سرزمین‌های شرقی رسید شیطان‌پرستی یا شیطان‌گرایی است

به گزارش خبرگزاری فارس، ایران اسلامی علی‌الخصوص در سال‌های پس از پیروزی انقلاب نسبت به دیگر کشورهای اسلامی و شرقی با بیشترین حجم و تنوع آسیب‌ها و تهدیدات فرهنگی دست به‌گیریان بوده است. در این میان تلاش کشورهای غربی برای استحاله فرهنگی نیز به عنوان عامل شتاب‌دهنده نقش موثری را ایفا کرده است. هدف پژوهش حاضر بررسی اجمالی شکل‌گیری این نحلّه در جهان غرب و سپس راهیابی آن به کشورمان است. شیطان‌پرستی یکی از جریان‌های ضد فرهنگی بین‌المللی است که به دلیل ماهیت و عملکرد دارای زوایای پنهانی می‌باشد. لکن در گردآوری داده‌ها سعی شده است از کامل‌ترین اطلاعات موجود و قابل دسترسی بهره‌برداری شود، اما علی‌رغم تدابیر علمی متخذه احتمال تاریک ماندن برخی از ابعاد این "تهدید خاموش فرهنگی" نیز وجود دارد

پژوهش در يك نگاه

1 آشنایی با شیطان‌پرستی

تعریف کلی

سال‌های پس از رنسانس را می‌توان به سال‌های افسار گسیختگی جهان غرب در تمامی ابعاد فردی و اجتماعی و جنبه‌های متعدد منتهی به روابط انسانی توصیف کرد  
 پس از برداشته شدن یوق تعالیم متعصب کلیسای کاتولیک از گردن انسان غربی، چند کنش عمده فکری و فلسفی شکل گرفت که شرح آن در حوصله این مقال نمی‌گنجد، لکن آنچه قابل توجه است، رویکردهای متفاوت به مسأله انسان و رابطه او با خدا است که زمینه‌های شکل‌گیری بسیاری از جریان‌های فلسفی را فراهم آورد

نکته‌ای که نباید از ذهن دور بماند، تأثیرات گسترده مکاتب یونانی و شرقی بر اندیشه متفکران غربی است  
 در هر حال با در نظر گرفتن موارد فوق‌الذکر دامنه انتقادگرایی به مباحث اصلی توحیدی یعنی جایگاه خدا، انسان و شیطان نیز رسید

قرن‌ها بعد یعنی در سال‌های آغازین قرن بیستم برخی از عناصر فاسدالاخلاق با اتکا به گرایش‌ها و نظریات توراتی و پروتستانی به صورت مخفیانه جریان " شیطان‌پرستی " را با ویژگی‌هایی همچون گناه‌گرایی ، قتل ، تجاوزات جنسی ، هدم اصول اخلاقی ، بی‌توجهی به مسائل توحیدی و ... پایه‌گذاری کردند

اگرچه فطرت خداجوی انسانی عاملی بازدارنده در تمایل یافتن تعداد وسیعی از افراد جامعه انسانی به این جریان شده ، لکن استفاده از موسیقی‌های جذاب و متنوع ، انجام اعمال خارق‌العاده و دور از ذهن ، تهی‌شدن انسانی غربی و عصر جدید از معنویت و اتصال به منبع فیض موجبات گرایش افراد اندکی را به این گروه‌ها فراهم آورد

نکته حائز اهمیت آن است که علی‌رغم عدم استقبال عمومی از عضویت در گروه‌های شیطان‌پرستی ، آموزه‌ها و تعالیم گمراه‌کننده‌ای توسط ایشان و به وسیله ابزارهایی که در اختیار ایشان توسط قدرت‌های بزرگ سیاسی قرار گرفته ، منتشر شده و می‌شود و این گروه‌ها در سراسر جهان همواره به عنوان کانون‌های فحشا و فساد شناخته می‌شوند

سال 1960 را می‌توان به صورت جدی آغاز دور جدید حیات و فعالیت شیطان‌پرستان در آمریکا دانست ، صرف‌نظر از انواع شیطان‌پرستی که طی سالیان متمادی باستانی همچون یونان ، عراق ، ایران و ... وجود داشته است . هدف این پژوهش بررسی و مطالعه جریان خاص شیطان‌پرستی مسیحی است که در سال 1960 میلادی رسماً در کشور آمریکا فعالیت خود را به عنوان یک فرقه و مکتب آغاز کرده‌است

نکته ضروری نقش قابل توجه یک مامور شناخته شده سازمان مرکزی جاسوسی آمریکا در شکل‌گیری جریان مذکور می‌باشد که طی پژوهش به آن اشاره خواهد شد

### شیطان‌پرستی دینی

اگرچه ضروری است که متذکر شویم اینکه اساساً آیا می‌توان شیطان‌پرستی را دینی خواند ، محل سوال‌های جدی است ، لکن با توجه به اینکه در اغلب کشورها چنین دسته‌بندی ارائه شده است از عنوان " شیطان‌پرستی دینی " عیناً استفاده می‌شود  
 مبناي بنيادين اين نوع از گرايش به شيطانيسم ، پرستش يك نيروي ماوراء الطبيعه اساطيري و يا چند خدائي مي‌باشد . عمده پيروان آن به " خدايان " رم باستان ، الهه‌های شرقی و ... گرایش دارند

. اما رکن اصلی این نوع نیز مانند سایر انواع تأکید بر پرورش استعدادهاي شخصي انسان و در حقيقت خودپرستي است

**شیطان‌پرستی فلسفی .**

این نوع گرایش عبارت است از اینکه محور و مرکز عالم انسان است" این شاخه از شیطان‌پرستی به پایه‌گذاری این فرقه به نام " آنتوان لاوی " نسبت داده می‌شود  
 این نوع شیطان‌گرایی نیز مانند دو نوع دیگر یعنی دینی و گوتیک از مبناي اعتقادي يهودیت نشأت گرفته است . (در بخش سوم به تفصیل .) در این خصوص بحث خواهد شد

**" آشنایی گذرا با " آنتوان لاوی \*"**

نام کامل وي " آنتوان سزاندرا لاوي " مي‌باشد . وي در يازدهم آوريل سال 1930 ميلادي در شيكاگو آمريكا متولد و به همراه خانواده‌اش به سانفرانسیسکو عزیمت نموده و تا زمان مرگش در آنجا ساکن می‌شود  
 وي شخصيتي ناهنجار و ناسازگار بوده که در سن 17 سالگی ضمن فرار از تحصیل و حضور در خانه به عنوان خدمه و دلقک به يك سیرک می‌پیوندد

لاوي در سال 1950 ميلادي در دایره جنایی پلیس آمریکا به عنوان عکاس جنایی مشغول به کار می‌شود که تاثیرات عمده‌اي را نیز می‌پذیرد . آنتوان در سال 1952 با " کارول لنسیگ " ازدواج می‌کند اما بنابر دلایلي اعم از عدم التزام به اصول اولیه اخلاقي و پایبندی به روابط خانوادگی و شیفتگی به زن دیگری به نام " داین هگارتی " از همسر اولش جدا شده و از سال 1960 به بعد روابط نامشروعی را با وي آغاز می‌کند . لاوي يك فرزند نامشروع از هگارتی که هرگز با وي ازدواج نکرد را به دست می‌آورد

وي همچنین علاقه وافري به نوازندگی پیانو داشته و طبق اطلاعات موجود در همین سال‌ها روابط جدي و پردامنه را با برخي عناصر همچون " مایکل آکینو " برقرار می‌کند

این فرد مرتبط با سازمان جاسوسی آمریکا در تاریخ 30 آوریل 1966 در حال که برای جمعی از اعضای حلقه‌های سری " دایره اسرارآمیز " با سری تراشیده سخن می‌گفت ، مدعی بنیان‌گذاری " کلیسای شیطان " شد  
 نامبرده کتابي را تحت عنوان " انجیل شیطان " و کتاب دیگری نیز با نام " آئین پرستش شیطانی " به چاپ رساند . روز مرگ لاوي با نام " هالووین " در آمریکا شناخته می‌شود

**شیطان‌پرستی گوتیک**

این نوع شیطان‌گرایی نیز مانند دو نوعی که در گذشته اشاره شده نوعی از شرپرستی با اشاره به تاریکی و از کثیف‌ترین فرقه انحرافی به حساب می‌آید. در موسیقی متالیکا نیز سبکی به نام گوتیک وجود دارد. کثیف‌ترین اعمال مانند خوردن نوزادان، تجاوزات جنسی و... به این گروه نسبت داده می‌شود. (گرچه گفتنی است برای تمام گروه‌های شیطانی این اعمال از واجبات! به حساب می‌آید.) میل و درخواست به "برگشت تاریکی" در این شاخه بارز است. همانند اعضای گروه "آکنکار" که با لباس‌های تیره به غارها و تاریکی‌ها برای فریاد کشیدن پناه می‌برند!

### بسترهای شیطان‌پرستی در غرب

فلسفه یونانی 1.

یکی از مواردی که اغلب، کارشناسان فرق و مذاهب در خصوص تحلیل شیطان‌گرایی از آن بهره‌بردار می‌نمایند، دیدگاه ادیان نسبت به مساله "شیطان" و معرفت خاصی دینی نسبت به این شر مطلق است.

در همین رابطه نیز ادعای لاوی در استناد به ذهنیات موهن خود مبنی بر تغییر واژه یونانی شیطان و انتساب آن به زبان سانسکریت که آنگاه معنای الهه می‌یابد قابل توجه است. در واقع نظریه‌پردازان طریقت گمراهی مذکور دست به مغالطه‌ای می‌زنند و سپس در بستر آن به تبیین نظریاتشان می‌پردازند.

بخش دوم ارتباط شیطان‌پرستی یا فلسفه یونانی نیز در نگاه به اسطوره‌ها، افسانه‌ها و خدایان یونان باستان است. همانطور که در بخش قبلی نیز اشاره شد از یکسو میل به پرستش که امر فطری و طبیعی است و از سوی دیگر بنای فکری گروه قابل توجهی از ایشان منجر به آن می‌شود تا از "درد بی‌خدایی به خدایان دروغین" پناه ببرند.

پروئتستانیزم

کلیسای کاتولیک و نهاد مستهک آن طی 10 قرن فجایع اخلاقی، عقیدتی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را علیه غرب به راه انداخت. پس از اقدام مارتین لوتر و کالوین در اعلام خریداری شدن جهنم "جامعه مسیحیان به صورت افسار گسیخته و با جهتی کاملاً غیردینی" رویکردهایی را نسبت به مولفه‌های فوق اتخاذ کردند.

باید توجه داشت که عده‌ای از شیطان‌گرایان نیز قصد دارند که با ارجاع مستقیم تاریخ تشکیل‌شان به سال 1565 در حقیقت دست به نوعی تاریخ‌سازی بزنند که فاقد عنصر استناد است.

اما ضروري است يادآور شويم كه ريشه‌اي اوليه اين حركت انحرافي به دوران رنسانس يا همان تاريخ ادعائي مي‌رسد اما در آن دوره گزارش تاريخي مستندي از شيطان‌گرائي وجود ندارد ، بلكه برخي افراد با ادعائي از دل سپردن به شيطان‌سعي در راه‌اندازي يك حركت انتقادي عليه كليسا را داشتند و بس اما اصول شيطان‌پرستي پروتستاني كه به دروغ به آنتوان لاوي منصوب مي‌شود شامل موارد ذيل است :

- 1 شيطان مي‌گويد دست و دل‌بازي كردن به جاي خساست.
- 2 شيطان مي‌گويد زندگي حياتي به جاي نقشه خيالي و موهومي روحاني
- 3 شيطان مي‌گويد دانش معصوم به جاي فريب دادن ريكارانه خود
- 4 شيطان مي‌گويد محبت كردن به كساني كه لياقت آن را دارند به جاي عشق ورزيدن به نمك‌شناسان
- 5 شيطان مي‌گويد انتقام و خون‌خواهي كردن به جاي برگرداندن صورت اشاره به تعاليم مسيحيت كه مي‌گويد هرگاه برادري به تو سيلبي زد ، آن طرف صورتت را جلو بياور تا ضربه‌اي به طرف ديگر بزند
- 6 شيطان مي‌گويد مسئوليت‌پذيري در مقابل مسئوليت‌پذيران به جاي نگران بودن خون آشام‌هاي غير مادي
- 7 شيطان مي‌گويد انسان مانند ديگر حيوانات است ، گاهي بهتر ولي عذاب بدتر از آنهايي كه روي چهار پا راه مي‌روند ، به دليل آنكه انسان داراي خدائي روحاني و پيشرفت‌هاي روشنفكرانه ، او را پست‌ترين حيوانات ساخته است
- 8 شيطان تمام آن چيزهايي كه گناه شناخته مي‌شوند ارائه مي‌دهد چون كه تمام آنها به يك لذت و خوشنودي فيزيكي ، رواني يا احساسی منجر مي‌شوند
- 9 شيطان بهترين دوست كليساست چراكه در ميان تمام اين سال‌ها وجود شيطان دليل ماندگاري كليساها است

قوانين فوق و 11 بندي كه در ادامه مي‌آيد تنها متني است كه در سال 1490 و در كتاب پتك جادوگران " در باب شيطان‌پرستي نوشته شده و صرفاً ترجمه‌اش آن هم به دروغ به شيطان‌پرستي لاوييان و يا معاصر نسبت داده " مي‌شود كه نگاه به 11 اصل بعدي علي‌رغم آنكه آشكارا نكات انحرافي نيز دارد ، نشان مي‌دهد كه اين نوع شيطان‌پرستي يك حركت انتقادي صرف بوده و نمي‌توان ميان آن و جريان معاصر رابطه‌اي برقرار كرد :

1. هرگز نظراتت را قبل از آنكه از تو بپرسند بازگو نكن

2. هرگز مشکلات را قبل از آنکه مطمئن شوي ديگران ميخواهند آن را بشنوند بازگو نکن
  3. وقتي مهمان کسي هستي ، به او احترام بگذار و در غير اين صورت هرگز آنجا نرو
  4. اگر مهمانت مزاحم تو است، با او بدون شفقت و با بيرحمي رفتار کن
  5. هرگز قبل از آنکه علامتي از طرف مقابلت ندیده‌اي به او پيشنهادهاي جنسي نده
  6. هرگز چيزي را که متعلق به تو نيست برندار، مگر آنکه داشتن آن براي کس ديگري سخت است و از تو ميخواهد آن را بگيري
  7. اگر از جادو به طور موفقيت آميزي براي کسب خواسته‌هايست استفاده کرده‌اي قدرت آن را اعتراف کن. اگر پس از بدست آوردن خواسته‌هايست قدرت جادو را نفي کنی، تمام آنچه بدست آوردی را از دست خواهی داد
  8. هرگز از چيزي که نمي‌خواهي در معرض آن باشي شکايت نکن
  9. کودکان را آزار نده .
  10. حيوانات -غير انسان- را آزار نده مگر آنکه مورد حمله قرار گرفته‌اي يا براي شکارشان مي روي
  11. وقتي در سرزميني آزاد قدم بر میداري، کسي را آزار نده، اگر کسي تو را مورد آزار قرار داد، از او بخواه که ادامه ندهد. اگر ادامه داد، نابودش کن
- لازم به ذکر است دليل پرداختن جدي‌تر به اين بخش استناداتي است که شيطانپرستان براي دوره‌هاي تاريخي از آنها بهره مي‌برند
- معرفت‌شناسی یهودی از شیطان**
- اگرچه در بخش بعدي به تفصيل در باب رابطه " صهيونيسم و شيطانيسم " سخن به ميان خواهيم آورد ، لکن ضروري است صرفاً اشاره شود حرکت اعتراضی رنسانس و جنبش‌ها و گرايش‌هاي بعدي آن عميقاً تحت تاثير آموزه‌هاي يهوديان بوده است (همچنين نفوذ آثار يهوديان ، بر روي برخي از رهبران رنسانس در گذشته و نظريه‌پردازان فعلي قابل ملاحظه مي‌باشد)
- افول معنويت .**
- آنگاه که چراغ عالم افروز معنويت رو به افول نمايد ، بديهي است که انواع و اقسام منحرف‌ترين سراب‌هايي رخ نموده و انسان معاصر را به دام بلا مي کشاند
- در اين محور بايد تاکيد شود که تعويض جاي معنويت و نقش خداوند با آموزه‌هاي مستعمل و فرسوده امروزي يکي از علل اصلي شکل‌گيري اين گروه‌ها بوده‌است
- بايد اشاره کرد که موسسان شيطان‌گرايي علي‌الخصوص لاوي به صورت جدي تحت تاثير فلاسفه پوچ‌گرا و بدون معنويتي همچون " نيچه بوده‌اند "

رمانس‌گرایی

رمانس‌گرایی در جهان غرب عمدتاً با اسطوره‌گرایی در جهان اسلام و یا آئین شرق ارتباط کپی‌گرایانه دارند. بدین معنا که غربیان به دلیل احساس نیاز به وجود قهرمان شخصیت‌های تخیلی و دروغین با قدرت‌های نیک و بد آفریدند تا خلاء ناشی از عدم حضور اسطوره‌ها را در فرهنگ جبران نمایند. از این منظر میل به قهرمان یک رمانس شدن همیشه در روح و روان و اندیشه انسان غربی وجود دارد آنقدر که حاضر است برای آن حتی به "شیطان" هم بدل شود

### صهیونیسم و شیطان‌یسم

در این فصل به رابطه میان صهیونیسم و یهودیت و ارتباط آن با شکل‌گیری و دوام شیطان‌یسم می‌پردازیم لازم به ذکر است که متون دینی یهود و عمده‌ترین عامل ایجاد این نحله فاسد فلسفی و فرهنگی (بخوانید ضدفرهنگی) بوده است

1 متون

از منظر یهودی و نقش آنها در شکل‌گیری شیطان‌پرستی چند نکته ذیل قابل توجه است:

- 1-1 براساس آموزه‌های یهودی و عبرانی شیطان نه یک موجود بد، بلکه یک فرشته خادم برای آزمایش انسان‌ها است.
- 1-2 در مکاشفات نیز به عدد 666 عدد مقدس شیطان‌پرستان اشاراتی شده و آن عدد وحش توصیف شده است که باید شمرده شود
- 1-3 خوانناخواه متون یهودی منبع برداشت برای مسیحیان نیز قلمداد می‌شوند و نگاه خاصی یهودیت به شیطان تأثیرات فراوانی را بر مسیحیت داشته است

### 2 تصوف یهودی (کابالا)

کابالا یا قبالا یا همان تصوف یهودی آئینی است که به نوع خاصی از ریاضت‌های شیطانی یهودیت دلالت دارد برابر نظریات کارشناسان ملل و نحل این فرقه تحت تأثیر عرفان و تصوف اسلامی در اثر هم‌نشینی مسلمانان آندلس با برخی از یهودیان تشکیل شده است

کابالا بخش رمزآلود و بسیار سری دین یهودی طی 500 سال اخیر محسوب شده و عمده تحولات جهان توسط کابالیست‌ها دنبال می‌شود کریستف کلمب و همکارانش همگی کابالیست بودند و از فنون جادوگری کابالایی و منجمان آن در راه پیدا کردن قاره آمریکا بهره‌برداری نمودند. کابالا عمیقاً بر برخی باورهای خرافی همچون جادوگری استوار است و رسماً برای آن تقدس قائل است و این عمده‌ترین نقطه اشتراک شیطان‌پرستی در گذشته و حال با شیطان‌پرستی است

هم‌اکنون اصطلاح کابالا وصف‌کننده تمرین آئین و دانش محرمانه یهود است. مهم‌ترین منابع و کتب کابالیستی که به عنوان ستون فقرات و پایه اصلی آئین کابالا درآمدند، شامل مجموعه کتب عبری " بهیر " (به معنای کتاب روشنایی) و " هپچالوت " (به معنای کاخ‌ها) می‌شوند که به قرن اول میلادی بازمی‌گردند. نهایتاً در قرن سیزدهم میلادی کتاب " زوهار " نوشت شد که تفکر و شکل کنونی " آئین کابالا " را تشکیل داد.

دکتر " عبدا... شهبازی " نویسنده مجموعه کتاب‌های زرسالاران یهودی و پارسی و متخصص تاریخ، در پایگاه خود درباره فرقه کابالا مقاله جامعی دارد و دیدگاه‌های وی با آنچه در دانشنامه ویکی پدیا آمده‌است، متفاوت است.

شهبازی در قسمت نخست مقاله خود درباره تعریف کابالا می‌نویسد:

" کابالا نامی است که بر تصوف یهودی اطلاق می‌شود و تلفظ اروپایی " کباله " " عبری است به معنی " قدیمی " و " کهن " این واژه به شکل " قباله " برای ما آشناست. پیروان آئین کابالا یا کابالیست‌ها این مکتب را " دانش سری و پنهان خاخام‌های یهودی می‌خوانند و برای آن پیشینه‌ای کهن قائل‌اند. برای نمونه، مادام بلاواتسکی رهبر فرقه تئوسوفی، مدعی است که کابالا (قباله) در اصل کتابی است رمزگونه که از سوی خداوند به پیامبران، آدم و نوح و ابراهیم و موسی نازل شد و حاوی دانش پنهان قوم بنی‌اسرائیل بود. به ادعای بلاواتسکی، نه تنها پیامبران بلکه تمامی شخصیت‌های مهم فرهنگی و سیاسی و حتی نظامی تاریخ چون افلاطون و ارسطو و اسکندر و غیره، دانش خود را از این کتاب گرفته‌اند. مادام بلاواتسکی برخی از متفکرین غربی، چون اسپینوزا و بیکن و نیوتون را از پیروان آئین کابالا می‌داند.

شهبازی در رد این ادعا می‌گوید:

این ادعا نه تنها پذیرفتنی است بلکه برای تصوف یهودی، به عنوان " یک مکتب مستقل فکری " پیشینه جدی نمی‌تواند یافت. شهبازی دیرینه مکتب کابالا را به اوایل سده سیزدهم میلادی محدود کرده و ماقبل آن را گرت‌برداری یهودیان از مکتب فیلو اسکندرانی در فرهنگ هلنی و فلسفه یونانی و کپی‌برداری از آموزه‌های عرفانی مکتب اسلام می‌داند.

وی در قسمت دوم مقاله خود می‌نویسد:

سراغاز طریقت کابالا به اوایل سده سیزدهم میلادی و به اسحاق کور (1160 - 1235 م) می‌رسد. او در بندر ناربون (جنوب فرانسه) " " می‌زیست و برخی نظرات عرفانی بیان می‌داشت.

وی در جایی از قسمت اول مقاله خود درباره گذشته تصوف یهود، پیش از ظهور کابالا، می‌نویسد:

" . مشارکت یهودیان در نحله‌های فکری رازآمیز و عرفانی به فیلواسکندرانی در اوایل سده اول میلادی می‌رسد "

: سپس می‌افزاید

در دوران اسلامی نیز چنین است . نحله‌های فکری گسترده عرفانی رازآمیز که در فضای فرهنگ اسلامی پدید شد بر یهودیان نیز تاثیر " گذارد و برخی متفکرین یهودی آشنا با مباحث عرفانی پدید شدند که مهم‌ترین آنان ابویوسف یعقوب اسحاق القرقسانی (سده چهارم هجری / " . دهم میلادی) است

شهبازی درباره نمونه تاثیرات فرهنگ اسلامی بر تصوف یهود می‌نویسد :

بسیاری از مفاهیم آن [کابالا] شکل عبری مفاهیم رایج رد فلسفه و عرفان اسلامی است . در واقع اندیشه‌پردازان مکتب کابالا ، به دلیل " زندگی در فضای فرهنگ اسلامی و آشنایی با زبان عربی ، به اقتباس از متون مفصل عرفان اسلامی دست زدند و با تائیل‌های خود به آن روح و صبغه یهودی دادند . این کاری است که یهودیان در شاخه‌های متنوع علوم و دانش انجام دادند . برای نمونه باید به مفاهیم " هوخمه ، " (حکمت) ، " کدش " (قدس) ، " نفش " (نفس) ، " نفش مدبرت " (نفس مدبره) ، " نفش سیخلت " (نفس عاقله) " نفش حی " (نفس حیات‌بخش) ، " روح " و ... در کابالا اشاره کرد "

مکتب کابالا نیز به دو بخش " حکمت نظری " و " حکمت علمی " تقسیم می‌شود . در تصوف کابالا بحث‌های مفصلی درباره خداوند و خلقت وجود دارد که مشابه عرفان اسلامی است به ویژه در تاریخ فراوان آن بر مفهوم " نور " و مراحل تجلی آن

### **مناسک جنسی در فرقه کابالا \***

مسئله دیگری که در فرقه کابالا حائز اهمیت است مناسک جنسی این فرقه است که از نیمه سده هجدهم و براساس آموزه‌های فری به نام یعقوب بن یهودا لیب ، که با نام یاکوب فرانک (1719 - 1726) شهرت دارد ، ظهور کرد یاکوب فرانک شاخه " فرانکسیت " فرقه کابالا را بر بنیاد میراث شاخه‌های متعلق به شابتای زوی " و " ناتان غزه‌ای " بنا نهاد .

وی که به یک خانواده ثروتمند تاجر و پیمانکار یهودی ساکن اوکراین تعلق داشت و همسرش نیز از یک خانواده ثروتمند تاجر بود ، در جوانی به طریقت کابالا جذب شد ، کتاب " ظهر " (کتابی که موسی بن شم تاولوونی در سال‌های 1280 - 1286 میلادی نوشت و با تدوین این کتاب ، تصوف رازآمیز کابالا به صورت یک نظام فکری و عملی سازمان‌سافته و منسجم درآمد و شکل نهایی یافت) را خواند و به عضویت شاخه شابتای زوی درآمد . در دسامبر 1755 فرانک از سوی سران فرقه دونه برای تصدی ریاست این فرقه در لهستان به همراه

دو خاخام راهی زادگاه خود شد. فرانک در راس فرقه شابتای در پودولیا قرار گرفت ولی کمی بعد، در ژانویه 1756 کارش به رسوایی کشید زمانی که فرانک و پیروانش در یک خانه در بسته مشغول اجرای مناسک جنسی مرسوم در فرقه شابتای بودند، به علت باز شدن تصادفی پنجره‌ها، مردم مطلع شدند و ...

یکی از مواردی که توانسته از کابالا به شیطان‌پرستی راه یابد نماد "پنتاگرام" یا ستاره پنج پر است که در بخش بعدی اشاره بدان خواهد شد. این نماد به مثابه ابزاری برای جادوگران کابالیست مورد استفاده قرار می‌گرفت همچنین شنیدنی است که بخش عمده‌ای از بازیگران و خوانندگان فحشا محور جهان همچون "مدونا" کابالیست می‌باشند مدونا "سال 2005 رسماً عضویتش را در گروه های کابالا اعلام کرد و نام یهودی" استر " را بر خود نهاد "

نقطه دیگر اشتراک کابالا با شیطان‌پرستی دیدگاه جنسی این دوست که در هر دو نحله فاسد لذت جنسی در اولویت قرار دارد بنیان‌گذاران کابالا همان افرادی هستند که سپس نهضتی !!! را با عنوان "پرستش زنان" تشکیل دادند که می‌توان به صراحت آن را یک جریان شهوت‌محور خطاب کرد این گروه جریانی را در ادامه بنا نهاد تا رابطه جنسی نه به مثابه یک عمل برای تداوم نسل بلکه در راستای هدف انسان در زندگی به آن نگاه شود برخی از کارشناسان بر این باورند که کابالیست‌ها ذائقه جنسی مردان و زنان را در سراسر عالم مورد دست‌خوش تغییر و تحول به سمت توحش قرار داده‌اند، مانند تغییر جنسیت مایکل جکسون

اگرچه ذکر سایر توضیحات مناسب این نوشتار ارزیابی نمی‌شود لکن یادآوری این نکته ضروری است که یهودیان و صهیونیست‌ها به شدت از سخن راندن در باب کابالا پرهیز دارند و امروز تنها یک کتاب فارسی در این خصوص قابل دسترسی بوده و در صفحات مقالات اینترنتی نیز تا دو سال قبل به جز "کابالا شدن مدونا" خبری در دسترس عموم قرار نداشت.

#### نمادها

در بررسی نمادهای متعلق به شیطان‌پرستی خط بسیار روشنی از ارتباط صهیونیسم و شیطان‌پرستی به وضوح قابل مشاهده است

در ذیل برخی از نمادها که به عنوان نگین انگشتر ، گردنبند ، تصاویر بر روی دست‌بندها ، پیراهن ، شلوار ، کفش ، ادکلن ، ساعت و ... درج شده و از جمله به ایران اسلامی نیز راه یافته است ، مورد بررسی و معرفی قرار می‌گیرد  
 اگر نوشته وسط نماد یعنی به معنای شیطان‌گرایی به همراه دایره حذف کنیم ، آن وقت يك ستاره پنج‌ضلعی بر جای می‌ماند که همان نشانه ستاره صبح یا پنتاگرام باقی می‌ماند  
 اگر خوانندگان محترم با یاد داشته باشند این همان ابزاری است که در نجوم کابالایی مورد استفاده قرار می‌گرفت و انواع آن در علائم شیطان‌پرستی دیده می‌شود  
 این سمبل نیز همان پنتاگرام است ، با فرق اینکه انواع آن گاه پنج‌ضلعی وارونه یا دیو و به شکل در میان نمادهای شیطان‌پرستان به چشم می‌خورد

لازم به یادآوری است که برخی از شیطان‌گرایان محدوده جغرافیایی (تحت سلطه " این نماد و در واقع منطقه نفوذ شیطان‌گرایی را در نقشه ذیل توصیف می‌نمایند . (محدوده در ایسلند و اروپا " در میان پنتاگراهای قبلی تصویر سر يك بز تعبیه شده است که اقدامی ضد مسیحی ، به این معناست که مسیحیان معتقدند که مسیح همچون يك بره برای نجات ایشان قربانی شده است و با توجه به اینکه ایشان بز را نماد شیطان و در برابر بره می‌دانند این آرم را انتخاب کرده‌اند



گرایش به عرفان‌های کاذب ناشی از عدم پاسخگویی به پرسش‌های جوانان است آریا بهرام

این مشکل ریشه ای بسیار عمیق دارد و آنرا بایستی از ابعاد انسانی - حقوقی - اجتماعی - مذهبی بررسی کرد

در قانون اساسی ایران چهار گرایش به عنوان مذهب شناخته شده اند در واقع به درست یا غلط ، فلسفه هایی مانند بودا ایسم و مانی و مزدک و ... را از جامعه انسانی ایران جدا میکنیم که بایستی از اینجا به این ببانديشيم که تا چه حدی میتوانیم آزادی مذاهب را تامین کنیم که به امنیت کشور و آزادی شخصی انسانها لطمه نخورد ؟ یعنی این را از خود بیرسیم اگر میلیونها ایرانی به مزدک و مانی و بودا ایمان داشته باشند چه اثراتی بر جامعه خواهد گذاشت و اگر تشکیل مراکز مذهبی این دینها یا فلاسفه را ممنوع کنیم چه اثراتی در دراز مدت بر جامعه خواهد داشت .

سیاستمداران و جامعه شناسان ما براحتی با شناخت فلسفه های دیگر در جهان و ثمره آنها در آن جوامع میتوانند دریابند که برای جامعه خطرناک و مضر یا مفید میباشدند.  
در اینجا چگونه میتوانیم از آزادی اندیشه و بیان که آنها هم در قانون اساسی هم آمده است دفاع و در آنسو این ضد و نقیض را توجیح کنیم ؟  
در قانون اساسی یادگیری بیهوده زبان عربی را به امید اسلامیزه کردن جامعه با تعصب گنجانیدیم در حالیکه این امر واقع نشد و نخواهد شد و شکست خواهد خورد زیرا که اجباری است.  
برای بهتر فهمیدن اسلام و ادیان میبایستی در دبستانها و دبیرستانها به تاریخ آنها و معانی سوره ها و آیات آنها به زبان مادری و تفسیر و توضیح آن برای برجا شدن در جامعه پرداخته میشد که نشد. حافظ قرآن شدن و طوطی وار قرآن خواندن چه فایده دارد ؟  
مثل زیبایی در زبان ماست که میگوید " هر کسی را در قبر خودش می گذارند " این یعنی چه ؟

اگر واقعاً نوشتن و یادگیری زبان عربی و حفظ قرآن کارساز برای حل مشکلات اجتماعی جوانان بود با غرب گرایی جوانان ما پس از چهل و دو سال انقلاب اسلامی روبرو نمی بودیم.

در جامعه جهانی اطلاعاتی ما نمیتوانیم از مناظره و پاسخ سوالات مورد نظر جوانان شانه خالی کنیم حتی اگر این سوالات به اصول اسلام انتقاد و حمله کند زیرا در غیر این صورت آنها جواب خود را چه بسا مغرضانه و انحرافی از جای دیگری دریافت خواهند کرد.

بلوغ اسلامی در ایران به آن اندازه نیست که از انتقاد از اسلام و قرآن نهراسد و به مقابله علمی بپردازد زیرا که ترس از نداشتن جواب قانع کننده و در نهایت رها کردن و بی تفاوت بودن جوانان به اسلام برای بسیاری از مذهبیبون وحشت زاست و این تعصب زهری برای بلوغ مذهبی جامعه است.

اصولاً من به اسلامی بودن جامعه ایران آن گونه که مطرح میشود اعتقاد ندارم.

آنچه که اسلام میگوید این است بلوغ در پانزده سالگی شروع میشود و در زیر این سال انسانها بیگناه و معصوم شناخته میشوند. آیا این بلوغ جسمی یک بلوغ روانی برای قبول کردن یک فلسفه دینی هست؟ خیر نیست.

چند در صد مردم ایران اینگونه مسلمان هستند؟  
اسلام و دین یک ژن نیست که از پدر به پسر و دختر برسد و آنها را مصون از فتنه کند؟  
مگر نه این است که زندانهای ما با صدها هزار از این "مسلمانان" پر شده است؟

بعضی ها در ایران میگویند که اگر کسی از اسلام روی برگردانید و به دین دیگری گروید مستحق مرگ است !!

آیا این چیزی است که سوره الکافرون به ما می آموزد؟ آیا این اسلام که در دل شخصی جایی ندارد و آنرا باور ندارد برای خدا ارزشی دارد؟ آیا خود را در جامعه مسلمان نشان دادن و در شب پیامبر دیگری را ستاییدن و این عوام فریبی خداپسندانه است؟

یادمان رفته حکایت چگونگی پرستش خدا از سوی چوپانی معمولی و برخورد موسی پیامبر با او و برخورد خدا با موسی؟  
آیا کسی که خود را محمد و رضا و علی و ... مینامد و از سوی دیگر دروغ میگوید و به فقرا کمکی نمیکند و نماز نمایشی هم میخواند و در تجارت خود حقه بازی هم میکند مسلمان است؟؟

چند نفر از سران عوامل فتنه در ایران غیر مسلمان بودند؟؟

در اینجا است که میبینیم جوهر خداشناسی را میلیونها میلیون از ایرانیها نیاموخته اند. اسلام را میشوند و میخوانند ولی نمیفهمند و برآستی نشناخته اند.

از شش میلیارد انسان که بر روی زمین زندگی می کنند کمی بیش از یک میلیارد به اسلام اعتقاد دارند یعنی پنج میلیارد اسلام را به عنوان دین قبول ندارند چه کسانی خوششان بیاید چه خوششان نیاید این یک حقیقت است. آیا از نظر ایشان همه در دوزخ خواهند سوخت؟

آیا نباید معیار کردار نیک، گفتار نیک و پندار نیک باشد یا اینکه فقط گفتن اینکه من مسلمان شیعه هستم (شاید عمل به دستورها هم نکنم) برای بهشتی بودن کافی است؟ آیا در ادیان دیگر نکات مثبتی ندارند؟ مگر خدای یهود و مسیح خدای دیگری جز الله است؟ آیا این پیامبرها پیش از حضرت محمد (ص) دستورات الهی را برای مردم نیاوردند؟ مگر نه این است که پیامبرهای مختلف با فرهنگ های مختلف، در زمانهای مختلف و در مکانهای مختلف برای مردم مختلف از سوی یک خدای واحد آمده اند؟ مگر دین اسلام اجباری است؟

ناف دنیای اسلام نه قم است و نه مشهد بلکه مکه و مدینه است حال اگر بر من شیعه نیز خوش نیاید باید قبول کنم که آنها در کشوری سنی هستند و ما شیعه ها در دنیای اسلام هم اقلیت هستیم پس باید در نظرگویی ها و سخن های خود مراقب باشیم.

اگر سوالهایی عمیق و شکننده مطرح شد و جوابی جز "سخن خدایی است" یا "چون در قرآن کتاب خدا آمده است" نباشد بایستی قبول کرد که جوانان جواب خود را در جای دیگری جستجو خواهند کرد و حتی شاید به شیطان گرای روی آورند. اگر این سوالات و گفتگوها در اوایل اسلام نبود شیعه وجود نداشت زیرا که شیعه ها خود را از اکثریت سنی ها بدلائل مختلف جدا کردند. در یک جمله برای بلوغ دینی جامعه تعصب مذهبی را بایستی کنار گذاشت.

**خرافه پرستی چه بر سر دین و دنیای ما می آورد؟**

**مدیرکل تبلیغات اسلامی خراسان شمالی : خرافه پایه و اساس منطقی ندارد**

**مردم در آنچه به نام دین تبلیغ می شود دقت کنند**

1387/09/10 سرویس: شهرستان‌ها

کد خبر: 8709-06259 خبرگزاری دانشجویان ایران - بجنورد 11-30-2008

جن و پری و سحر و جادو، همیشه دغدغه فکری انسانها بوده و برخی مردند که آیا می‌توان این عناوین و مضامین را در باور ذهنی خود بگنجانند و به آن اعتقاد داشته باشند یا خیر؟

دین اسلام نسبت به تمامی این موارد نظر داشته، اگر چه هدف از آفرینش جن را نیز همپای هدف آفرینش انسان عبادت معرفی می‌کند، اما هر روز خرافه و پیرایه‌های منفي در این حوزه وارد شده و مورد پذیرش بعضی عوام قرار می‌گیرد.

بنابراین تا وقتی کسانی برای حل مشکلات و داشتن آینده و نتیجه کار خود، سراغ افراد سودجو، کف‌بین، فال قهوه و غیره رفته یا به خرافه‌های دیگر متوسل شوند، هر روز سودجویانی به عرصه خواهند آمد که از تفکر این افراد ساده، سودجسته و بر اندیشه‌های واهی دامن زنند.

از آنجائی که خرافه‌پرستان عمدتاً جاهل و منتشرین خرافه غالباً با نگاه سودجویانه وارد این عرصه شده‌اند؛ لذا بر همه دلسوزان فرهنگ ناب محمدی است تا در جهت زدودن خرافه و تقویت بنیان اعتقادی جامعه بیش از پیش اهتمام بورزند تا مردم به سمت خرافات، و پیرایه‌های منفي نروند تا جامعه از گزند خرافه حفظ شده و به بیراهه کشیده نشود.

به راستی رفتن سراغ کف‌بینها و اخیراً فال قهوه و ... برای دانستن آینده‌ای که جز خداوند همه از آن بی‌خبرند چه سودی دارد؟! تا وقتی برای حل مشکلاتمان از مستندات واقعی دین یاری نگیریم و در جستجوی دستورات ناب الهی نباشیم، هر روز سودجویانی به عرصه خواهند آمد و با این وضعیت چه بر سر ما و دین ما خواهد آمد؟

حجت‌الاسلام نورالله ولی‌نژاد، مدیرکل تبلیغات اسلامی خراسان شمالی در این خصوص به خبرنگار خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، گفت: دین و مکتب ما از ناحیه خرافات لطمات زیادی دیده است؛ در حالی که خرافه هیچ پایه و اساس منطقی و پشتوانه و سند منطقی ندارد.

وي ادامه داد: خرافه ساخته و پرداخته ذهن انسانهاي كم اطلاع و بي معلومات است و عموماً آنچه به وقوع مي پيوند، تخریب افكار عمومي است كه كج كردن مسير و در نهايت بهم ريختن شالوده و اساس جامعه و مكتب را به همراه خواهد داشت

وي افزود: افراي كه به منابع دسترسي پيدا نمي كنند به ناچار به خرافات متوسل مي شوند و اين مانند فردي است كه به آب پاك نياز مند است و قتي خوب نمي جويد ناگزير از آب گل آلود استفاده مي كنند

وي ادامه داد: آدم هاي عوام بعلت كم اطلاعي به باورهاي غلط مي رسند و افراد سودجو و عوام فريب از اين فرصت براي تامين منافع خود استفاده مي كنند و از گذشت زمان در ترويج خرافات بهره مي برند

مديركل تبليغات اسلامي خراسان شمالي تاكيد كرد: هيچ فردي جز معصومان و پيامبران از علم غيب خبردار نيستند و فقط در برخي موارد با بهره گيري از علم و علايم و نشانه هاي علمي احتمالاتي پيش بيني مي شود

وي از مردم خواست تا به آنچه بنام دين تبليغ مي شود دقت كنند و با بهره گيري از منابع اصلي و متخصصان اين عرصه كه علما و مراجع تقليد هستند، در مورد آن تحقيق و جستجو نمايند

حجت الاسلام ولي نژاد از همه فرهنگ سازان جامعه درخواست كرد تا به اندازه كافي افكار عمومي را آموزش دهند تا مردم به سمت خرافات نروند و منحرف نشوند

وي به همه خانواده ها هشدار داد تا از شركت در جلساتي كه پايه و اساس محكم ديني ندارد و باعث ترويج خرافات مي شود بپرهيزند و آنچه را كه مستند به واقعيت است جستجو كنند

**حجت الاسلام حسن فروتن مسوول امور فرهنگي دانشگاه آزاد اسلامي :**

**علت خرافه پرستي ضعف ايمان، نداشتن معرفت ديني، تهاجم فرهنگي و تخریب حقايق است**

گردندگان هياتهاي مذهبي و امامان جماعات در اين باره آسيب شناسي و روشنگري كنند

خانواده‌ها مواظب رفت و آمد فرزندان‌شان به مجالس باشند  
حجت‌الاسلام حسن فروتن، مسوول امور فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی نیز در این خصوص گفت: خرافه پرستی همواره محکوم است و  
زمانی که يك جامعه دچار فقر فرهنگی شود این انحراف در جامعه رشد خواهد کرد

وي علت خرافه‌پرستي را ضعف ايمان، نداشتن معرفت ديني، تهاجم فرهنگي و تخریب حقایق عنوان کرد

وي ادامه داد: مردم ما متدین و مذهبی هستند اما باید مدیریت و جهت دهی افکار به سمت معارف و حقایق دین و اهل بیت بیشتر شود تا  
مردم بیشتر در جهت دینداری و دینمداری حرکت کنند

حجت‌الاسلام فروتن گفت: شبهه افکنی یکی از مسائل کنونی جامعه است که نهادهای اسلامی فرهنگی باید بیشتر تلاش کنند تا با گروه‌های  
ضاله مبارزه کنند و جامعه را از نهادهای خرافه پرستی بزایند

وي همچنین از متولیان امر فرهنگی خواست تا در جهت اغنای فرهنگی و ارتقای سطح فرهنگی الگوسازی و بسترسازی کنند تا در این  
حوزه خلاء وجود نداشته باشد که در نتیجه آن خرافه‌پرستی ترویج و از آن سودجویی شود

وي به خانواده‌ها هشدار داد به سراغ تبلیغات مغایر با دین نروند و سعی کنند از طریق نهادها و دانشگاه‌های دینی وارد شوند و در محافل  
اسلامی و مذهبی مطمئن پای بگذارند

حجت‌الاسلام فروتن همچنین از گردانندگان هیاتهای مذهبی و امامان جماعات خواست تا در این باره آسیب شناسی و روشنگری کنند

وي گفت: خانواده‌های مومن و متقین باید مواظب رفت و آمد فرزندان‌شان به مجالس باشند و ارزیابی کنند که آیا این مجالس اسلامی و دینی  
هستند، متأسفانه برخی مجالس نه تنها موثر نیست، بلکه مخرب دین و فکر نیز هست که جامعه باید در این زمینه هوشیار باشد

کد خبر: 06259-8709

پایان پیام

## روزنامه جمهوری اسلامی 1387/09/11 صفحه جهت اطلاع

يك منبع آگاه که عضو شوراي تامین جزیره خارک استان بوشهر است گفت : به دنبال اعتراض هاي مردمی و طبق مصوبه شوراي تامین این جزیره فردی که مدعی ارتباط با امام زمان (عج) و اجنه بود روز گذشته از این جزیره اخراج شد. وی که خواست نامش فاش نشود به خبرنگار ایرنا گفت : فردی به نام بهمن . ر در چند سال گذشته در قالب دعانویسی و ادعای ارتباط با امام زمان (عج) و اجنه افراد را در این جزیره اغفال می کرد که در مهرماه گذشته دستگیر و تحویل مراجع قضایی شد. دادگاه نیز پس از بررسی پرونده این متهم برای او حکم صادر کرد که در حکم قضایی مجازات حبس در نظر گرفته شد. اما پس از اعتراض این متهم به حکم صادر شده دادگاه تا زمان تشکیل دادگاه تجدیدنظر و رسیدگی به اعتراضش آزاد شد و دوباره به جزیره خارک بازگشت . این عضو شوراي تامین خارک گفت : با بازگشت وی به جزیره خارک و شرکت در مراسم مذهبی و مساجد احساسات مردمی جریحه دار و باعث درگیری مردم با او شد که به منظور حفظ جان این متهم و ایجاد آرامش در خارک تا صدور حکم قطعی شوراي تامین تصمیم به اخراج او از خارک گرفت . رئیس دادگاه عمومی خارک نیز گفت : این فرد مهرماه جاری به اتهام تشویق و ترغیب افراد به فساد دستگیر شده بود

## روزنامه جمهوری اسلامی 1387/09/11 صفحه گوناگون

فردی دعانویس که با تشکیل موسسه ای تحت عنوان « الحق » و ادعای ارتباط با حضرت امیر(ع) و آگاه بودن به عالم غیب اقدام به کلاهبرداری و اغفال شهروندان می کرد توسط ماموران پلیس آگاهی اصفهان دستگیر شد . به گزارش ایرنا به نقل از پایگاه اطلاع رسانی پلیس سرهنگ « حسین حسین زاده » رییس پلیس آگاهی اصفهان اظهار داشت : در پی رسیدگی به پرونده ای مبنی بر اینکه فردی به نام « حسین - م » با ادعای ارتباط با امام اول شیعیان و آگاه بودن به عالم غیب اقدام به کلاهبرداری و اغفال شهروندان می کرد تحقیقات پلیس آغاز شد و ی افزود : ماموران پس از کسب اطمینان از صحت خبر نامبرده را دستگیر و ضمن هماهنگی با مقام قضایی از منزل نامبرده بازرسی بعمل آورده و در نتیجه تعداد زیادی کتاب دعا و طلسم مقدار زیادی عکس تعداد چهار عدد شمشیر خنجر اوراق مربوط به دعا و همچنین مقداری مواد مخدر از نوع تریاک را کشف و ضبط کردند . متهم در اعترافات خود بیان داشت شب های جمعه در منزلش جلساتی برگزار می کرده که در این جلسات تعداد هفت نفر از مریدان و 40 نفر از افراد آشنای وی نیز شرکت داشتند

رئیس پلیس آگاهی اصفهان با بیان اینکه متهم از مریدان و دیگر افرادی که به وی مراجعه می کردند مبالغی برای اجرت و یا تهیه جهیزیه و کمک به نیازمندان دریافت می کرده است گفت : در این ارتباط تاکنون تعدادی از شاکیان شناسایی شده و تحقیقات تکمیلی در خصوص نحوه کلاهبرداری نامبرده و شناسایی دیگر مالباختگان توسط کارشناسان پلیس آگاهی کماکان ادامه دارد.

سرهنگ « حسین زاده » در پایان یکی از شگردهای کلاهبرداران را فریب افکار عمومی و سواستفاده از اعتقادات آنان عنوان کرد و به مردم توصیه نمود فریب ادعاهای دروغین این افراد را نخورده و با شرکت در مجالس و پیروی از آنان باعث انحراف در دین نشوند. پایان پیامها



نه بت پرستی ، نه آدم پرستی ، فقط خدا پرستی آریا بهرام

پس از انقلاب اسلامی ایران اشتباهاتی در پندار و گفتار و کردار انقلابیون مذهبی شد که راه را برای سودجویی عده ای کلاهبردار صاف کرد که نتیجه اش این است که ما هر روز می بینیم و می خوانیم. تعدادی از این رهبران مذهبی با گفتار و کردار خود تابوهایی را شکستند و مرز هایی را برداشتند که نیابستی می شکستند و بر می داشتند و با گفتار و کردار خود سر نخ و چراغ سبز را به عده ای حقه باز نشان دادند که میتوان با گفته ها یا رفتار های آنچنانی زندگی خوبی کرد. اما این گفته ها و کردار ها چه بودند؟

گفته ها :

هر رشته و علمی برای خود لغات و مفهومات مخصوصی میدارد که فقط در آن رشته استفاده می شود و کاربرد کمی در رشته های دیگر می دارد بطور مثال ریاضی و زیست شناسی

در رشته فقه و اصولاً دین نیز جامعه ما نیز لغاتی را ویژه این رشته کرده و تا چندی پیش از آن استفاده روزانه نمی کرد. مثال : پیامبر و پیغام بر

هر دو در اصل یک معنی را می دهند ولی لغت پیامبر در جامعه برای کسی قبول شده که از خدا وحی گرفته و مردم را به راه راست هدایت کند در حالیکه پیغام بر (در زبان سره ) در مورد نامه رسانی بیشتر مورد توجه قرار میگیرد و استفاده می شود

از این گونه لغات زیاد میتوان پیدا کرد برای مثال رهبر و امام

در جامعه ما لغت امام همیشه برای معصومان یعنی حضرت علی (ع) و دوازده جانشینان او قبول شده بود و رهبر کسی جز از امام بود (یعنی رهبر هم به عنوان شخصی معمولی می توانست خطا کند و حق خطا کردن هم داشت) رهبر میتوانست سیاسی و اقتصادی و فرهنگی هم باشد. لغت حضرت و بزرگوار یا لغت حرم و گرداگرد یا لغت زیارت و ملاقات و وفات و مرگ نیز به همین گونه است. این لغات می بایستی در سطح دینی و فقط برای معصومان باقی می ماند که متأسفانه نماند و با استفاده روزمره از این لغات آنها را از حالت الهی و خدایی آن بیرون آوردیم و انسانی کردیم و چون انسانی شد پس می توانست در دسترس همه هم قرار بگیرد حتی آنها که نیت خوبی ندارند. پایین آوردن ارزش این لغات راه را برای سودجویانی که خود را امام! می دانند یا ارتباطی با حضرت؟! دارند آسانتر کرد

به این عکسها نگاهی اندازید:



1



2



3



4



5

اشتباه نکنید ؛ عکس شماره 1 منظره بیرونی و شماره 2 درون حرم مطهر امام هشتم شیعیان جهان حضرت امام رضا علیه السلام را می بینید و شماره های 3 و 4 نمای برونی و درونی و محل دفن رهبر انقلاب اسلامی ایران است . آیا واقعاً تفاوتی را ملاحظه می کنید ؟ در عکس 3 حتی کسی مشغول دعا کردن است و شاید انتظار معجزه ای از آیت الله خمینی دارد ! در عکس 5 حتی پول ریخته اند شاید نذرشان از سوی آیت الله خمینی به وقوع به پیوندد ! آیا این مرزهایی نبود که ما فقط برای معصومان گذاشته بودیم و نیابستی این مرزها برداشته می شد ؟ آیا ما با این گفتار ها و اعمال در را بروی خرافات و کلاه برداران دینی نگشودیم ؟

چیز عجیبی است که ما به اعمال چند نفر حساسیت نشان میدهم ولی در موارد بزرگتر آن اندازه بی اعتنا می باشیم!

با شناختی که من از رهبر انقلاب اسلامی ایران می داشتم و میدارم، ایشان شخصی فاضل و فروتن ، شخصی متواضع و ساده زیست ، شخصی نزدیک به مردم تهی دست بودند و به همین دلیل هم مردم ایران رهبری انقلاب را به ایشان سپردند زیرا می دانستند که ایشان

فقط خدا و خط امامان را در نظر میدارد و به دنبال مقام و جلال و ثروت نیستند (متأسفانه بسیاری از مذهب‌یون این راه را ادامه نمی دهند) و من مطمئن هستم اگر خود به چشم می دیدند خود نیز از مکان دفن خود و جلال آن گله می کردند

امید می دارم که اشتباهات ذکر شده در گفتار و کردار تصحیح شود و ما به راه راست برگردیم و مرزهای پسندیده گذشتگان و اجداد خود را در گفتار و کردار خود دوباره برپا کنیم و راه را بروی افراد حقه باز و دروغگوی ببندیم و امید می دارم که مذهب‌یون ایران نیز روش زندگی رهبر انقلاب اسلامی ایران را (فضل و فروتنی، تواضع و ساده زیستی، نزدیکی به مردم تهی دست) را روش زندگی خود کنند تا جمهوری اسلامی ایران الگویی مناسب برای مسلمانان جهان شود

به امید خدا، بپذیر

نگاهی به اندیشه و نظریات رنه دکارت فیلسوف فرانسوی معصومه نعمتی

1390/05/18 دکارت؛ در دوراهی شک و یقین

رسالت

اشاره: رنه دکارت در 31 مارس 1596 در لاهه فرانسه به دنیا آمد. رنه دکارت فیلسوف و ریاضیدان و فیزیکیان معروف زمان خود بود ولی با این حال دکارت از جمله پایه گذاران فلسفه جدید یا رنسانس شناخته می شود. در بیشتر متون فلسفی، فلاسفه قرن هفدهم و هجدهم به دو گونه عقل گرا و تجربه گرا تقسیم شده اند. بر این منوال رنه دکارت جزء فیلسوفان مکتب عقل گرا محسوب می شود. تحقیقات و نوشته های وی بیشتر نتیجه تجربه و تفکرات شخصی وی بود به همین دلیل کمتر از کتب و مطالعات دیگر فیلسوفان و محققان بهره برده بود. از مهم ترین کتاب های وی می توان به تاملات، فلسفه دکارت، سیر حکمت در اروپا، قواعد هدایت ذهن و کارگاه خرد نام برد. در سال 1641 کتاب معروف خود تاملات را منتشر کرد. در این کتاب دکارت سعی دارد تا انسان ها را به اندیشیدن وا دارد. چند سال بعد از انتشار این کتاب به استهکلم سوئد رفته و در آنجا به ملکه کریستینا درس می دهد. سرانجام در سال 1650 در استهکلم چشم از جهان فرو می بندد.

نگاهی به کتاب تاملات دکارت به واقع تمهیدی است بسیار خلاقانه برای تشویق خواننده به دنبال کردن پیچ و خم های برهان ها و استدلال ها. کتاب فرد را دعوت می کند به اینکه خودتان را جای همان "من"ی بگذارید که در متن سخن می گوید و از میان مراحل پی در پی

تردید و روشن بینی راه باز کنید و پیش بروید. دکارت در تأملات عزم خود جزم می‌کند که ثابت کند میدان معرفتش تا کجا امتداد دارد و چه چیزهایی را می‌تواند بداند

. دیدگاه غالب در فرانسه در سال 1640 یعنی زمانی که دکارت تأملات خود را نوشت، دیدگاه آیین کاتولیک بود که از بسیاری جهات با علم سرستیز داشت. دکارت همچنین با سنت فلسفه مدرسی دست و پنجه نرم می‌کرد. سنتی که تمایل داشت مهارت های مباحثه و مجادله را به طور کلی این کتاب حاوی حسب حال شش روز تأمل از زاویه دید اول شخص است. برتر از طلب حقیقت بنشانند.

**شک دکارتی:** که در آن برای نیل به مقاصد استدلالی هر عقیده ای که درباره آن یقین کامل ندارد خطا پنداشته می‌شود. روش شک مستلزم آن است که همه باورهای سابق خود را نادرست فرض کنیم. تنها باید به چیزی اعتقاد آوریم که کاملاً به درستی آن یقین داریم. کمترین تردید درباره درستی آن برای کنار نهادنش کفایت می‌کند. یکی از چیزهایی که دکارت عقل گرا را از تجربه گرایان متمایز کرد، تأکید او بر میزان خطا پذیری و قابل اطمینان نبودن حواس به عنوان منشا اطلاعات مربوط به جهان بود. از سوی دیگر، دکارت بر خصلت تعمیم پذیری علم انگشت می‌گذاشت. به نظر می‌رسد روش شک دستوری در خصوص هر چیزی که بتوان در آن تردید روا داشت به شک و شبهه دامن می‌زند، ولی واقعیت چیز دیگری است. دکارت در این باب شک نمی‌کند که معانی مورد نظرش از کلمات همان‌هایی است که آخرین باری که آن کلمات را استعمال کرده بود در نظر داشت. با این حال از منظر دکارت این اشکالی جدی نیست و شک دکارتی همچنان شکل جدیدی از شکاکیت باقی می‌ماند.

**دوگانه انگاری دکارتی:** اعتقاد دکارت به اینکه می‌تواند از وجود خودش به عنوان اندیشنده بیش از موجودی دارای بدن مطمئن باشد حاکی از جداسازی ذهن و جسم است. ذهن یا نفس همان دکارت واقعی یا هر کس دیگر است که بدنش ممکن است وجود داشته باشد یا وجود نداشته باشد. ذهن می‌تواند پس از نابودی بدن زنده بماند. این جدایی قاطع میان ذهن و بدن یا روح و جسم به دوگانه انگاری دکارتی مشهور است. یکی از جدی ترین اشکالاتی که این نظریه به آن دامن می‌زند تبیین این معناست که تعامل میان ذهنی غیر مادی و بدنی مادی امکان پذیر است. به نظر می‌رسد که صورتی از یگانه انگاری یعنی نظریه ای که می‌گوید فقط یک نوع جوهر دارد در قیاس با نظریه دوگانه انگار واقع بینانه تر است.

**دور دکارتی:** عنوانی است که گاهی به اشکالی در نظام فکری دکارت اطلاق می‌شود

تصورات واضح و متمایز از آن رو منابع موثق معرفتند که خدایی خیرخواه، خدایی که آدمی را فریب نمی دهد، آنها را عطا می کند؛ ولی وجود خدا تنها با اتکا بر معرفت حاصل از تصوراتی واضح و متمایز اثبات می شود. بدین قرار دکارت به دور گرفتار آمده است

**نقد و بررسی نظریات:** دکارت نخستین کسی نبود که به منظور کشف راه درست وصول به معرفت دست به شکی نظام دار زند. به گفته باترفیلد، پیش از او فرانسویسان در سال 1581 به این کار اقدام کرده بود. اما فیلسوف هوشمندی لازم بود که از این شکاکیت، فلسفه ای نوین و نظام دار بسازد. بنابراین همان طور که خود او خاطر نشان کرده است، به کارگیری روش شک نظام دار از سوی او نه به خاطر شک گرایی، بلکه به منظور رسیدن به یقین است، چرا که دکارت به این نتیجه رسید که در یک چیز نمی توان شک کرد و آن وجود شخص یا ذهن شک کننده است. درباره موجه یا ناموجه بودن این نتیجه گیری بحث های فراوانی صورت گرفته است، اما آنچه برای ما اهمیت دارد نحوه استدلال دکارت و ساختاری آن است. یقین مقدماتی و اساسی برای دکارت وجود خود او به مثابه موجودی متفکر یا شک کننده است. و نه بیش از آن. این موجود، ابعاد زمانی یا مکانی ندارد و جسم نیست. زیرا وجود جسم، وجود فضا و ماده، یعنی دنیایی سه بعدی را ایجاد می کند که دکارت در این مرحله از برهان خود قائل به وجود چنین دنیایی نیست.

بنابراین عقیده یا یقین دکارت نسبت به وجود خویش به وجود موجودی متفکر، او را مستقیماً به عقیده مشابهی در باب وجود جهان خارجی هدایت نکرد. چنین باوری فقط از رهگذر اعتقاد به تقدمی منطقی مبنی بر وجود خداوند حاصل می شود:

من فکر می کنم راهی را کشف کرده ام که ما را از تأمل درباره خداوند حقیقی... به حصول معرفت نسبت به همه چیزهای دیگر رهنمون خواهد شد.

به نظر نمی آید بیان این مطلب که این انگاره استدلالی نفوذی دیر پا داشته است، خیال پردازی باشد. زیرا اگر خدا از این برهان حذف شود، بدیهی است که در این صورت حرکت از عقیده به وجود خویش برای رسیدن به وجود جهان خارجی دشوارتر خواهد شد، مگر آنکه برهان های دیگری جایگزین پیوند ناشی از وجود خدا در برهان دکارتی شود. به این ترتیب خطر جدایی ناپهناج از جهان که همواره در این برهان حضور دارد، بسیار افزایش می یابد. به گفته تورگو در میانه قرن هجدهم، دلیل آن که دکارت رادیکالیسم فلسفی خود را از این پیش تر نبرد، ترسش از جدا افتادگی بود: "می توان گفت وی از آن تهایی که برای خود به وجود آورده بود می ترسید و قادر به تحمل آن نبود."

شاید بتوان گفت که در بینش او، عنصر رواقی قبول و تفویض در مقابل جهان به ظاهر رام نشدنی، چنان که باید مورد مذاقه قرار نگرفته است، "از آنجا که ما بر هیچ چیز به جز اندیشه هایمان اختیار کامل نداریم"، بهتر است "به جای تلاش برای تغییر جهان، آرزوهای خود را تغییر دهیم." ما باید به سهم کنونی خویش راضی باشیم، این گونه تقدیر گرایی می تواند مبناهای متعددی داشته باشد، اما بین این اندیشه دکارت که ما فقط اندیشه خود را به طور کامل در اختیار داریم، و شکافی که بین عقیده به وجود خویش به عنوان موجودی متفکر، و عقیده به وجود جهان خارج بر جای می گذارد، آشکارا نوعی پیوند وجود دارد. در اینجا است که می توان یکی از ریشه های فلسفی گرایش درونی لیبرالیسم به کناره گیری از فعالیت عمومی و پناه بردن به دنیای خصوصی تامل و انزوا را ردیابی کرد.

دکارت به رغم تقدیر گرایی، بر پیوند میان اندیشه و عمل، و معرفت و قدرت صحنه می گذاشت. به ادعای او فلسفه جدید بر خلاف فلسفه نظری قرون وسطایی، فلسفه ای عملی است. مارکس در جلد اول کتاب سرمایه می نویسد: دکارت در تعریف حیوانات به مثابه ماشین صرف، با چشمان عصر کارخانه می نگرد. حال آنکه در قرون وسطی حیوانات دست یاران انسان محسوب می شدند."

دکارت وجود خود را در مقام موجودی اندیشنده به اثبات رسانده، کل برنامه سازنده او بر دو پایه استوار است: وجود خدایی خیرخواه و این واقعیت که هر آنچه به وضوح و تمایز در می یابیم درست است. این پایه ها هر دو به خودی خود بحث انگیزند. با این حال، انتقاد بنیادی تری وجود دارد که غالباً علیه دکارت اظهار می شود، و آن اینکه وقتی او در تأیید وجود خدا استدلال می آورد بر مفهوم تصورات واضح و متمایز تکیه دارد به تعبیر دیگر استدلال او دور است. شماری از هم روزگاران دکارت متذکر شده اند که این اشکال در کنه برنامه دکارت وجود دارد. اشکال مزبور به دور دکارتی معروف شده و نقدی است که جاندار بر کل اهتمام سازنده ای که دکارت در تاملات ورزیده است. دکارت راه مشخصی برای خلاص شدن از آن ندارد مگر اینکه توجیه دیگری برای اعتقادش به وجود خداوند بیاید، یا در غیر این صورت برای اعتقادش به صدق هر آنچه به وضوح و تمایز درک می کند توجیهی مستقل پیدا کند.

منابع:

لیبرالیسم غرب ظهور و سقوط، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز، 1377

آثار کلاسیک فلسفه، مترجم مسعود علیا، تهران: ققنوس، 1382

تاریخ فلسفه سیاسی غرب، عبدالرحمن عالم، تهران: وزارت امور خارجه

## فلسفه دکارت و ایران ، نظر من



یکی از موفقیت‌های فلسفه دکارت نیز به خاطر باکری و پاکی افکار و دانش او از فلاسفه دیگران بود (شک دکارتی)

این امر باعث شد از افراط‌گری و آنچه من "مهرخوردگی فکری" او مینامم جلوگیری شد یعنی اینکه دکارت ذهنی مهر خورده نداشت.

در جامعه ای مانند ایران اگر فردی خود را مسلمان بداند در حالیکه اصولاً از اسلام زیاد نمی داند و از ادیان دیگر هم چیزی نمیداند این شخص را درنگاه دکارتی نمی توان مسلمان و جامعه او را مسلمان نامید بلکه او "مسلمان زاده ای از مسلمان زاده هاست" و جامعه نیز جامعه ای انتخابی نیست بلکه انتصابی است و این را از تربیت از کوچکی در جامعه ایران میبینیم

با بردن بچه ها به مساجد با اجباری کردن زبان عربی و از حفظ یادگیری قرآن بدون اینکه آنها با ادیان و فلاسفه دیگری آشنا شوند از آنها "مسلمانان انتصابی" می سازیم که این کار در آینده مشکلات فکری میان آنچه که خود انتخاب میکنند و آنچه که به آنها داده شده

است میشود. در واقع این دوره های فراگیری بایس از سن هیجده سالگی و با در دست داشتن و اجازه داشتن و امکان آموختن فلسفه های دیگر میسر شود. این افراد افرادی مهر خورده (داغ خورده های دینی) هستند که اگر هم بخواهند نمی توانند به آسانی نشانه این مهر خوردن را از گونه خود پاک کنند

مشکلات اجتماعی ما نیز از اینجا سر می گیرد. خصوصاً میان جوانان و والدین و ما نبایس تعجب کنیم که این مشکلات را داریم

اگر در کشوری ترس از این وجود داشته باشد که با برخوردی آزاد ما انسانهای آزاد در تفکر و تصمیم گیری بسازیم و آنها راهی به غیر از اسلام انتخاب کنند و با آن مبارزه شود در پایان جامعه ای زیر فشار افکار یک گروه و در پایان به دیکتاتوری عقیدتی خواهیم رسید. در اینجا افشار مختلف مانند جوانان و دانشجویان و زنان و مذهبیون دگر اندیش و جوینده از جامعه جدا میشوند و همبستگی اجتماعی به خطر می افتد در حالیکه با آزادی همه خود را در یک لابوراتوار فکری می بینند که ارزشهای واقعی برای یک جامعه در ذهن آنها تبلور خواهد شد و مجموعه ان ارزشها جامعه را پیش خواهد برد

کشور ما کشور مسلمان زاده هاست نه مسلمانهای واقعی به همین دلیل می بینیم که یک بانویی که به اسلام می گروید بسیار مسلمان تر زندگی میکند تا بسیاری از دختران تهرانی و جوانان در شهرهای بزرگ ایران

چرا اینگونه است؟

1 زیرا که ما هویت ایران باستانی این جوانان را از آنها گرفتیم و به جای چیزی که در آن شکی نبود (تاریخ ایران) تنها یک فلسفه ای مذهبی به آنها ارائه دادیم (که قابل شک بود) در حالیکه اگر این جوانان این فلسفه را قبول نداشته باشند بدنبال هویتی میروند که شکی در آن نباشد و چون هویت خود را ندارند و نشناختند به سوی هویت غربی میروند زیرا که میتوان در ایران مسیحی نیز بود ولی نمیتوان پاسپورت دیگری داشت !!

چرا جوانانی که به زور در دبیرستانها عربی و قرآن یاد گرفتند در جامعه با لباسهای آمریکایی و اروپایی میگردند و بهترین لوازم آرایش بایس از پاریس آید و موسیقی از امریکاست؟

چرا بسیاری از آنها در خیابانها بدنبال رفیق بازی هستند و با حجاب تن فروشی می کنند؟  
 چرا دانسته به سوی مواد مخدر روی می آورند؟  
 قبول کنیم که این سیستم که ما میرویم پراز نقص است  
 تا زمانی که نخواهیم به شکست و اشتباه اعتراف کنیم نخواهیم توانست به دنبال راهی نو و درست بگردیم

مشکل ما چیست ؟  
 استقلال فکری از شخص گرفته شده است

برای مثال چگونه در ایران به شخصی برخورد میشود که از اسلام شیعه جدا شده و به دین مسیح بگردد؟؟ آیا همان روشی خواهد بود که داعش با غیر مسلمانان (از نظر آنها) برخورد میکرد یا روش دیگری است یا هیچ ؟ چه کسی جوابگوست؟

شاید اگر این شخص صدمه ای روحی و شخصی و مادی برای این تصمیم گیری نخورد پس از چند سال به درستی و یا اشتباه خود پی برده و آن را تغییر دهد و یا نمی دهد ولیکن تا آن زمان وضعی بد خواهد داشت

ما در این جا بامسئله ای مهمتر از سکولاریسم یا جامعه ای دینی رو برو هستیم زیرا که این مشکل فقط مخصوص یک جامعه مذهبی با غیر مذهبی نیست بلکه مخصوص هر جامعه ای است که یک ایدئولوژی چه مذهبی یا غیر مذهبی اجازه تصمیم گیری فردی را بگیرد مانند کره شمالی یا عربستان سعودی یا ...

مثال دوم  
 در بینش دکارتی نگاه شکاک به کتابهای آسمانی مانند قرآن امکان پذیرست زیرا که احتمال اینکه شخصی مانند عثمان که سابقه خوبی هم برای شیعیان ندارد برای جمع آوری قرآن و آیه های مختلف از اشخاص مختلف کمک کرده باشد این کتاب و سوره یا آیه ها را زیر شک میبرد در حالیکه یک "مسلمان زاده" این شک را قبول نمی کند و ....

علی شریعتی

از ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد

علی شریعتی



زادهٔ ۲ آذر ۱۳۱۲

مزینان، سبزوار، ایران	
درگذشت	۲۹ خرداد ۱۳۵۶ (۴۳ سال)
	ساوت همپتون، انگلستان
علت درگذشت	ایست قلبی
آرامگاه	دمشق، سوریه
ملیت	ایرانی
تحصیلات	کارشناسی ادبیات فارسی دکتری تاریخ
محل تحصیل	مشهد سوربن
پیشه	جامعه‌شناس، نویسنده، پژوهشگر دینی

سال‌های فعالیت ۱۳۳۱-۱۳۵۶

آثار فهرست آثار شریعتی

عنوان معلم شهید، معلم انقلاب

دین اسلام

مذهب شیعه دوازده امامی

همسر(ها) پوران شریعت‌رضوی

فرزندان (۴) احسان، سوسن، سارا، مونا

والدین محمدتقی شریعتی  
زهره امینی

خویشاوندان مهدی شریعت‌رضوی

وبگاه وبگاه دکتر شریعتی و وبگاه رسمی علی شریعتی

**علی شریعتی مزینانی** (زاده ۲ آذر ۱۳۱۲ در مزینان - درگذشته در ۲۹ خرداد ۱۳۵۶ در ساوت همپتون) مشهور به **دکتر علی شریعتی** استاد تاریخ، سخنران، نویسنده، اسلام‌شناس، جامعه‌شناس و پژوهشگر دینی اهل ایران، از مبارزان و فعالان مذهبی و سیاسی و از نظریه‌پردازان انقلاب اسلامی ایران بود.

شریعتی نگرشی نوین به تاریخ و جامعه‌شناسی اسلام عرضه کرد. او بازگشت به تشیع حقیقی و انقلابی را نیرویی برای تحقق عدالت اجتماعی قلمداد می‌کرد.

شریعتی، علاوه بر شهرت زیادش برای سهم داشتن در انقلاب ایران، به‌دلیل کارنامه فعالیت‌هایش برای احیای مذهب و سنت در جامعه و سخنرانی علیه سلطنت وقت نیز شهرت داشته‌است. از زمان انقلاب تاکنون یادبودهای زیادی به یاد او برگزار و اجرا کرده‌اند؛ و از آن زمان نقدها و تجلیل‌های زیادی پیرامون آثار، آراء و تأثیراتی که او بر چند دهه معاصر ایران گذاشته وجود دارد.

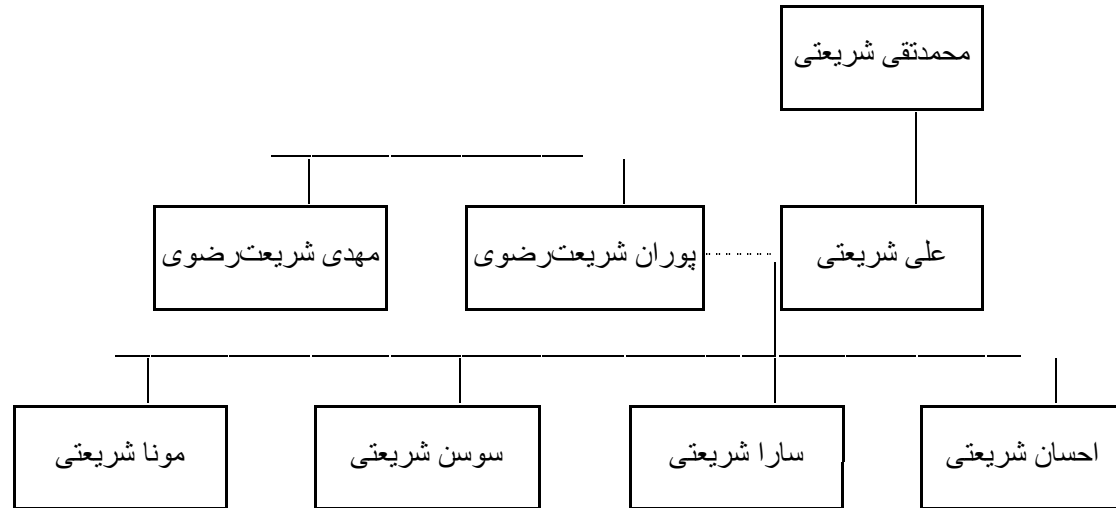
او در ۴۳ سالگی در انگلستان درگذشت و هم‌اکنون پیکر وی بر خلاف وصیتش در مکانی نزدیک حرم زینب در دمشق سوریه به امانت سپرده شده‌است.

### سرگذشت

#### کودکی

علی شریعتی در دوم آذر سال ۱۳۱۲ در روستای مزینان در نزدیکی سبزوار زاده شد. پدر پدربزرگش، ملا قربانعلی معروف به آخوند حکیم، مردی فیلسوف و فقیه بود که در مدارس قدیم بخارا و مشهد و سبزوار تحصیل کرده و از شاگردان برگزیده حاج ملا هادی سبزواری محسوب می‌شد. ملا قربانعلی چهار فرزند به نام‌های محمود، احمد، حسن و حسین داشت. محمود که به‌هنگام مرگ پدر، به

تحصیل علوم قدیمه مشغول بود، با اصرار مردم مَریان به آنجا آمد تا پیش‌نماز مسجد و مدرس حوزه علمیه باشد. او تا پایان عمر خود در مَریان ماند و چهار فرزند به نام‌های معصومه، قربانعلی، محمدتقی و آقامیرزا محمد از خود به‌جا گذاشت. محمدتقی شریعتی در سال ۱۳۱۱ با دختری روستایی از اهالی کاهک به نام زهرا امینی ازدواج کرد و اولین فرزند آنها، علی شریعتی بود.



شریعتی تحصیلات ابتدایی خود را در دبستان ابن‌یمین در مشهد در سال ۱۳۱۹ آغاز کرد، اما به‌دلیل بحرانی‌شدن اوضاع کشور در سال ۱۳۲۰، محمدتقی شریعتی مجبور شد خانواده‌اش را به ده بفرستد و بنابراین وقفه کوتاهی در تحصیلات شریعتی ایجاد شد. پس از آن، شریعتی به همان دبستان برگشت و تحصیل را ادامه داد.

## نوجوانی و جوانی

شریعتی در سال ۱۳۲۵ وارد دبیرستان فردوسی مشهد شد. او پس از اتمام سیکل اول دبیرستان در ۱۶ سالگی، با هدف ادامه تحصیل وارد دانشسرای مقدماتی شد. وی در سال ۱۳۳۴ به دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد وارد شد و رشته زبان و ادبیات فارسی را برگزید.

شریعتی در طول دوران تحصیل در دانشکده ادبیات به انتشار آثاری چون: ترجمه ابوزر غفاری، ترجمه نیایش اثر الکسیس کارل و یک رشته مقاله‌های تحقیقی در این زمینه همت گمارد. البته شریعتی ترجیح می‌داد به هر طریق تحصیلات عالی‌ه را بدون وقفه ادامه دهد، اما پدرش تأکید داشت که وارد دانشسرا شود که شاید علت اصلی آن وضع اقتصادی خانواده بود.

وی در تاریخ ۲۴ تیر ۱۳۳۷ با پوران شریعت‌رضوی همکلاسیش ازدواج کرد.

شریعتی تحصیلات دانشگاهی خود را در مشهد گذراند و پس از دریافت لیسانس در رشته ادبیات فارسی به علت شاگرد اول شدنش برای ادامه تحصیل به فرانسه فرستاده شد تا تحصیلات عالی خود را در مقطع دکتری در دانشگاه سوربن فرانسه و در رشته ادبیات ادامه دهد. وی در آنجا به تحصیل علمی چون جامعه‌شناسی، مبانی علم تاریخ، تاریخ ادیان، تاریخ و فرهنگ اسلامی پرداخت و با استادان بزرگی چون لویی ماسینیون، ژرژ گوروچی و سارتر و... آشنا شد.

وی در سال ۱۳۴۳ به ایران بازگشت و در مرز دستگیر شد. حکم دستگیری وی از سوی ساواک بود و متعلق به دو سال پیش یعنی در هنگام خروج از ایران که به همان دلیل معلق مانده بود و در عین حال لازم‌الاجرا بود. بعد از بازداشت به زندان قزل‌قلعه در تهران منتقل شد. اوایل شهریور همان سال بعد از آزادی به مشهد برگشت.

در منابع همچنین اشاره شده‌است که وی یکسال پس از ورود به رشته فلسفه دانشگاه تهران، در سال ۱۳۳۵ از آن انصراف داده‌است.

در سال ۱۳۴۴ مدتی پس از بیکاری، اداره فرهنگ مشهد، او را به عنوان دبیر انشاء کلاس چهارم دبستان در یکی از روستاهای مشهد استخدام می‌کند، و سپس در دبیرستان به تدریس می‌پردازد و بالاخره به عنوان استادیار تاریخ وارد دانشگاه مشهد می‌شود. در سال ۱۳۴۸ به حسینیه ارشاد دعوت می‌شود و به زودی مسئولیت امور فرهنگی حسینیه را به عهده گرفته و به تدریس جامعه‌شناسی مذهبی، تاریخ شیعه و معارف اسلامی می‌پردازد. اما سرانجام در سال ۱۳۵۲، رژیم شاه، حسینیه ارشاد را تعطیل نمود، و شریعتی را به مدت ۱۸ ماه

روانه زندان کمیته شهربانی می‌کند. وی پس از آزادی از زندان روزهای بسیار سختی را پشت سر گذاشت و بارها توسط مأموران ساواک تهدید شد و تحت شکنجه روحی و جسمی قرار گرفت.

### تحصیل در دانشگاه سوربن

علی شریعتی به مدت ۵ سال بین سال‌های ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۴ در فرانسه زندگی می‌کرد. ژیلبر لازار استاد راهنمای علی شریعتی و همسرش، پوران شریعت‌رضوی، در دانشگاه سوربن در دورهٔ دکترا بود.

لازار، تصحیح متن فارسی کتاب فضائل بلخ، نوشتهٔ صفی‌الدین بلخی و ترجمهٔ آن به فرانسه را برای رسالهٔ دکتری به شریعتی پیشنهاد کرد. به‌گفتهٔ او، شریعتی، برخلاف پوران، که به رسالهٔ خود در مورد گلستان سعدی شدیداً علاقه‌مند بود، هیچ علاقه‌ای به موضوع رسالهٔ خود نداشت.

شریعتی در سال ۱۹۶۳ تز دکترایش را در ۱۵۵ صفحه به زبان فرانسه و با عنوان «فضائل بلخ» ارائه کرد. او توانست با کمترین نمره ممکن که فقط برای قبولی کافی است مدرک خودش را بگیرد. برخی به اشتباه نوشته‌اند که او مدرک دکترایش را در جامعه‌شناسی یا تاریخ ادیان یا هر دو گرفته‌است. برخی نیز با توجه به تز دکترایش استدلال می‌کنند که مدرک دکترای او در زمینه لغت‌شناسی است. عنوان رسمی مدرک او «تاریخ اسلام در قرون وسطی» بود. سفارت ایران در پاریس مدرک او را به عنوان مدرک دکترا در ادبیات به رسمیت شناخت.

### زندگی مخفیانه

شریعتی از آبان ماه ۱۳۵۱ تا تیر ماه ۱۳۵۲ به زندگی مخفی خود روی آورد. ساواک به دنبال او بود و از تعطیلی حسینیه ارشاد به بعد، متن سخنرانی‌های شریعتی با اسم مستعار به چاپ می‌رسید. در تیر ماه ۱۳۵۲، ساواک پدر علی شریعتی و بعد برادر زن وی را بازداشت کرد و به زندان اوین برد تا شریعتی به ناچار خود را معرفی کند. بعد از آن روز به مدت ۱۸ ماه به انفرادی رفت و پس از آن آزاد شد، زیرا شاه به دلیل فشارهای بین‌المللی و درخواست وزیر فرهنگ الجزایر دریافت که نگه داشتن شریعتی در زندان بیش از آزادی او می‌تواند به شهرت و محبوبیت او بیفزاید.

اسارت درازمدت در سلول، او را سخت به نور آفتاب حساس کرده بود و از نظر روحی هم بسیار افسرده شده بود. حکومت شاه همه راه‌های مبارزه اجتماعی را بر او بسته بود، حسینیه ارشاد تعطیل و او از تدریس در دانشگاه محروم شده بود. مبارزه مخفی هم عملاً امکان

نداشت. ساواک او را تحت نظر داشت و روز به روز حلقه این محدودیت‌ها تنگ‌تر می‌شد. شریعتی خود می‌گوید: «ظاهراً آزاد هستم و از قید اسارت، به اصطلاح رهایی یافته‌ام ولی آنچه مسلم است نوع زندانم تغییر کرده و از زندان دولتی به زندان خانه منتقل شده‌ام». شریعتی پس از دو سال، خسته از وضعیتش تصمیم به مهاجرت می‌گیرد. ممنوع‌الخروج بودن مانع بزرگی برای مهاجرت او به خارج از کشور بود. اما وی با گرفتن گذرنامه با اسم فامیلی «مزینانی» توانست از کشور خارج شده و تهران را به مقصد بروکسل ترک کند. شریعتی پس از چند روز اقامت در بروکسل آنجا را به مقصد ساوت‌همپتون انگلیس ترک می‌کند و در آنجا درمی‌گذرد.

## مرگ



آرامگاه علی شریعتی

وی طی مهاجرتش در ۲۹ خرداد ۱۳۵۶ در حالی که سه هفته از سفرش به انگلستان می‌گذشت، در ساوت‌همپتون درگذشت. دلیل رسمی مرگ وی انسداد شرایین و نرسیدن خون به قلب اعلام شد؛ هرچند مرگ وی توسط برخی به دلیل نداشتن سابقه بیماری قلبی، عدم کالبدشکافی و اعلام نتیجه سریع و خبر داشتن سفارت ایران در لندن از مرگ وی قبل از اعلام رسمی خبر مشکوک دانسته شد. عبدالکریم سروش در روایتی دیگر متذکر شده که جنازه شریعتی یکبار پس از مرگ در سردخانه بیمارستان و دفعه بعد پس از کالبد شکافی توسط بیمارستان ساوت‌همپتون به هنگام غسل دادن در مسجدی کوچک در لندن مشاهده کرده‌است. بنا به گفته وی جنازه وی در

دیدار اول کاملاً سالم و در دفعه دوم دارای شکافتگی‌های متعدد ناشی از کالبد شکافی بوده‌است و بیمارستان علت مرگ وی را طبیعی اعلام کرده‌است.

احمد اشرف می‌نویسد که علی شریعتی بر اثر سکت قلبی درگذشت، در حالی که مخالفین شاه، سازمان ساواک را مقصر مرگ او قلمداد می‌کردند.

هوشنگ شهبابی هم می‌نویسد که بر اثر سکت قلبی درگذشت، اما پیروانش تمایل داشتند درباره مرگش افسانه‌سازی کنند (مانند رفتارهای مشابهی که در انقلاب‌های دنیا رخ می‌دهد). شهبابی در نهایت رفتارهایی که در دوران زندانی شدنش در گذشته را با وضعیت جسمی اش نامرتب نمی‌داند.

شریعتی وصیت کرده بود که وی را در حسینیه ارشاد دفن کنند، ولی هم‌اکنون در قبرستانی کنار حرم زینب کبری، در شهر دمشق نگهداری می‌شود و خانواده‌اش هزینه نگهداری جسد وی را متقبل شدند.

ناهدید فکوهی می‌گوید: "آن شب تا ساعت یازده دور هم نشسته بودیم و حرف می‌زدیم ولی دکتر ساکت و غمگین و گرفته بود و حرفی نمی‌زد. حدود نیمه شب، علی فکوهی و ناهید به خانه خودشان می‌روند و با نسرين قرار می‌گذارند که فردا صبح آماده باشند تا به اتفاق هم به بدرقه دوستشان بروند. دکتر هم به اتاق خوابی که، در طبقه پایین قرار داشته‌است می‌رود که بخوابد بعد از مدتی دکتر به سارا می‌گوید، لیوان آبی برایش برود. سارا آب را می‌برد و پس از گذشت مدتی باز بچه‌ها را صدا می‌زند و چای می‌خواهد. به نظر ناآرام می‌رسیده و خوابش نمی‌برده‌است. سوسن و سارا و نسرين هم برای استراحت، با طبقه بالا می‌روند و می‌خوابند فردا صبح ساعت هشت، ناهید با آقای فکوهی برای بردن خواهرشان نسرين به خانه می‌آیند و در می‌زنند، ولی کسی در را باز نمی‌کند! مدتی هم پشت در می‌مانند تا نسرين، از خواب بیدار می‌شود. او که برای بازکردن در به طبقه پایین می‌آید، می‌بیند که دکتر در آستانه در ورودی اتاق به پشت افتاده و بینی اش به نحوی غیرعادی سیاه شده و باد کرده‌است. وحشت زده در را باز می‌کند، با اضطراب جریان را به برادرش می‌گوید. ناهید و برادرش متحیر وارد خانه می‌شوند، ناهید بلافاصله نبض دکتر را گرفته و می‌بیند نبض او از حرکت ایستاده‌است و نسرين هم نبض دکتر را می‌گیرد و او هم نظر ناهید را تأیید می‌کند، بلافاصله نسرين به طبقه بالا می‌رود تا مراقب بچه‌ها باشد تا پدرشان را به آن حال نبینند علی فکوهی، وحشت زده و غمگین فوراً با اورژانس تماس می‌گیرد، آمبولانس می‌رسد و پس از معاینه نظر می‌دهند که دکتر درگذشته‌است. شریعتی در گورستانی کنار زینبیه در دمشق مدفون است.

## خودروی علی شریعتی

علی شریعتی در تمام طول زندگی خود تنها یک خودرو شخصی خرید. او خودروی مسکوویچ روسی را در مشهد زمانی که معلم بود در سال ۱۳۴۵ خرید. این خودرو پس از مرگ شریعتی چند دست چرخید و در دوره ای به عنوان تاکسی در مشهد استفاده شد؛ و حالا این مسکوویچ در خانه موزه دکتر علی شریعتی در تهران پس از بازسازی‌های اساسی نگهداری می‌شود.

## فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی

## کانون نشر حقایق اسلام

محمدتقی شریعتی پدر شریعتی به همراه عده‌ای قابل توجه از فرهیختگان متدین مشهد با ایجاد کانون نشر حقایق اسلامی در سال ۱۳۲۳، مبارزه با افکار توده‌ای را آغاز کردند. هم‌زمان تلاش کردند تا افکار و اندیشه‌های دینی را هم بازسازی کرده با انحراف و تحریف مبارزه کنند.

هنگام آغاز فعالیت کانون شریعتی یازده ساله بود و در پانزده سالگی او، کانون به یک نهاد مهم نوگرای مذهبی تبدیل شده بود. هدف سخنرانان کانون القای فلسفه‌ای اخلاقی بر پایه قرآن بود. از ۱۳۲۶ هنگامی که شریعتی ۱۴ ساله بود تا نخستین بار بسته شدن کانون در ۱۳۳۸، او در همه برنامه‌های آن شرکت می‌کرد و نقش بنیادینی در جذب برخی از دوستانش به کانون داشت. در ۱۳۳۰ اعضای جوان کانون که بیشترشان دانش آموزان دبیرستان بودند با پیروی از نمونه کانون تصمیم به برپایی سازمانی ویژه خود با عنوان انجمن اسلامی دانش‌آموزان در مشهد کردند.

علی شریعتی در ۱۳۳۱ به این انجمن پیوست. اعضای انجمن برای آماده ساختن خود برای مبارزه فکری با هواداران و اعضای جوان حزب توده از شریعتی خواستند که آن‌ها را در فلسفه و شیوه سخنوری آموزش دهد. کانون جایگاه مکتبی مقدماتی و سکوی پرشی بود که اعضایش از جمله شریعتی می‌توانستند از آن برای پیوستن به احزاب سیاسی موجود استفاده کنند. بیشتر جوانان عضو کانون (نشر حقایق اسلام) به تدریج به نهضت خدایپرستان سوسیالیست گرایش پیدا کردند.

### نهضت خدایپرستان سوسیالیست

در مشهد محمد تقی شریعتی پیرو نهضت خدایپرستان سوسیالیست بود و به دنبال سفر محمد نخشب و حسین راضی و تشکیل حوزه حزب ایران و سپس جمعیت آزادی مردم ایران که در حقیقت ادامه دهنده راه و اندیشه نهضت خدایپرستان سوسیالیست محسوب می‌شدند، علی شریعتی نیز به نهضت خدایپرستان سوسیالیست پیوست؛ و همان‌جا نخستین آموزه‌های اسلام انتقادی‌اش را کسب کرد. او تحت تأثیر این آموزه‌ها کتاب ابوذر خدایپرست سوسیالیست نوشته جوده السحار را در سال ۱۳۳۴ ترجمه و منتشر ساخت.

سامان باورشناسی این نهضت بر سوسیالیسم به عنوان نظامی اقتصادی استوار بود که عدالت اجتماعی و توحید را بنیاد فلسفی خود برمی‌شمرد. نهضت باور داشت که سوسیالیسم بر پایه نفی مالکیت خصوصی بر ابزار تولید، سریع‌ترین راه برای از میان برداشتن بهره‌کشی، تهیدستی و محرومیت توده‌هاست؛ و نیز به باور این گروه دستیابی به این هدف‌ها، گوهر مفهوم عدالت در اسلام بود.

### نهضت مقاومت ملی

شریعتی از پیرامون به مرکز مبارزه وارد شد و به شاخه مشهد نهضت مقاومت ملی به رهبری سید محمود طالقانی، مهدی بازرگان و یدالله سبحانی پیوست. علی شریعتی یکی از سخنگویان و فعالان آتشین این نهضت علیه سلطه و استثمار غرب در ایران بود. فعالیت‌های مصرانه‌اش باعث دستگیری او در سال ۱۳۳۶ و انتقال فوری‌اش به زندان قزل‌قلعه در تهران به مدت هشت ماه شد.

در جریان وقایع ۳۰ تیر سال ۱۳۳۱ اولین بازداشت او رخ داد و این اولین رویارویی او و نظام شاهنشاهی بود. او تحت تأثیر سنت‌های خانواده‌اش، به ویژه افکار نوگرایانه پدرش محمدتقی شریعتی، فرار گرفت. پدر بزرگش آخوند حکیم و عموی پدرش عادل نیشابوری از دانشمندان فقه، فلسفه و ادب به‌شمار می‌آمدند. پدرش کانون نشر حقایق اسلامی مشهد را بنیان نهاد و از مبتکرین و آغازگران جنبش نوین اسلامی به‌حساب می‌آمد.

### فعالیت‌های خارج از کشور

پس از قبول شدن در بورس تحصیلی، علی شریعتی برای مدتی دست از فعالیت‌های سیاسی کشید و برای ادامه تحصیلات عالی به فرانسه رفت. وی اندکی پس از رسیدن به پاریس به گروه فعالان ایرانی نظیر ابراهیم یزدی، ابوالحسن بنی‌صدر، صادق قطب‌زاده و مصطفی چمران پیوست و در سال ۱۳۴۱ سازمان نهضت آزادی ایران (بخش خارج از کشور) بنیان گذاشته شد. در جریان کنگره جبهه ملی ایران در اروپا در ویس‌بادن (جمهوری آلمان فدرال) در اوت ۱۹۶۲ با نظر حسین راضی، شریعتی با توجه به قدرت

فکری و قلمی‌اش، به عنوان سردبیر روزنامه فارسی‌زبان ایران آزاد (ارگان جبهه ملی ایران خارج از کشور در اروپا) انتخاب شد. اولین شماره این نشریه پس از سردبیری شریعتی در ۱۵ نوامبر ۱۹۶۲ منتشر گردید. این نشریه دیدگاه‌های روشنفکران ایرانی خارج و نیز واقعیت‌های مبارزات مردم ایران را منعکس می‌کرد و ارگان رسمی جبهه ملی ایران در اروپا محسوب می‌گردید. قبل از آن پرویز ورجاوند سردبیری این نشریه را بر عهده داشت.

در سال ۱۳۳۷ خورشیدی به سازمان آزادیبخش الجزایر می‌پیوندد و سخت به فعالیت می‌پردازد. در سال ۱۳۳۸ خورشیدی مقاله‌ای تحت عنوان "به کجا تکیه کنیم" را در یکی از نشریات فرانسه منتشر می‌کند. در سال ۱۳۳۹ خورشیدی مقاله "شعر چیست؟" سارتر را ترجمه و در پاریس منتشر می‌نماید و در همان اول به علت فعالیت در سازمان آزادیبخش الجزایر گرفتار می‌شود و در زندان پاریس با "گیوز" مصاحبه‌ای می‌کند که در سال ۱۳۴۳ در توگو چاپ می‌شود. در سال ۱۳۳۹ نیز مقاله‌ای تحت عنوان "مرگ فرانتس فانون" را در پاریس منتشر می‌کند، همچنین در طول مبارزات مردم الجزایر برای آزادی دستگیر می‌شود و مورد ضرب و شتم پلیس فرانسه قرار می‌گیرد و روانه بیمارستان می‌شود و سپس به زندان فرستاده می‌شود.

#### اندیشه‌ها

شریعتی یکی از متفکران مسلمان بود و در عین حال، رویکردی نقادانه نسبت به برخی از باورهای مذهبی داشت. او به‌طور خاص، تشیع صفوی را مظهر سنت مسخ شده می‌داند و آن را توأم با اسارت‌پذیری، خرافه، تقلید و جبرگرایی معرفی می‌کرد.

وی همچنین از نگاه سطحی به مدرنیته نیز انتقاد می‌کرد و معتقد بود که راه پیشرفت و ترقی ملت‌های شرقی، متفاوت از راهی است که غرب پیموده‌است. البته استفاده آگاهانه از تجربیات مدرنیته در غرب، مورد پذیرش شریعتی قرار داشت. شریعتی، محمدرضا حکیمی را به عنوان وصی خود جهت هرگونه دخل و تصرف در آثارش انتخاب کرده‌است.

#### نقد امپریالیسم

زمانی که شریعتی مشغول ترجمه کتاب پنج سال جنگ الجزایر بود، در سه نامه به فانون به نقد نظریات وی در مورد کنار گذاشتن دین به عنوان ابزاری برای مبارزه با امپریالیسم غربی پرداخت. شریعتی بر خلاف فانون معتقد بود که مردم تنها در صورتی می‌توانند با نظام امپریالیسم مبارزه کنند که نخست هویت فرهنگی خودشان را دریابند و هویت فرهنگی در برخی کشورها با سنت‌های مذهبی پیوند خورده‌است. شریعتی شعار بازگشتن به اصل و پیشینه مذهبی خود را مطرح می‌کرد.

## توحید

توحید از دیدگاه شریعتی چنان که خود او مدعی است نه فقط یک تئوری کلامی اعتقادی و صرفاً یگانه پنداشتن خداوند که به منزله یک زیربنا و جهان‌بینی اعتقادی است. او توحید را به عنوان اصل اصیل یکتاپرستی عنوان می‌کند و در آثار اسلام‌شناسی‌اش از آن در مقابل شرک یاد می‌کند.

شریعتی می‌گوید توحید عبارتست از:

یک فلسفه جهان‌بینی و جهان‌شناسی که همان‌طور که می‌خواهد به جهان وحدت بدهد، از نظر خلقت (نیز می‌خواهد) به انسان وحدت بدهد، و همان طوری که می‌خواهد بین تمام عناصر جهان وحدت بدهد - جهان را به خیر و شر تقسیم نمی‌کند -، همان‌طور می‌خواهد زیربنایی برای وحدت گروه‌ها و نژادها و طبقات بشری بسازد؛ و بنابراین توحید خدا، در عین حال که حقیقت توجیه‌کننده عالم است زیر بنای توحید انسان هم هست، و توحید معبود زیربنای توحید عابد، که انسان‌ها باشند، هست...

[نهضت ابراهیم] می‌خواهد به وسیله توحید، در عین حال که انسان را از نظر شناخت هستی بر گرد کانون واقعی و حقیقی عالم وجود بچرخاند، در عین حال بر گرد یک ملاک و یک زیربنای فکری، که اساس وحدت بشری و طبقاتی و نژادی را می‌سازد، بچرخاند، و سمبل هر دو کعبه است.

## سوسیالیسم

راه سوسیالیسم غیر دینی در ایران با تشکیل نهضت خدایپرستان سوسیالیست که محمد نخب از بنیان‌گذاران آن و شریعتی از شناخته‌ترین چهره‌های آن بود، به سمت جمع شدن با آموزه‌های اسلام باز شد. شریعتی در مقدمه مقاله‌ای که در سال ۱۳۳۴ تحت عنوان مکتب واسطه نوشته می‌نویسد: «از میان مکتب‌های ماتریالیسم و ایدئالیسم، اسلام روش مختص به خود را دارد و آن را می‌توان رئالیسم نامید. رژیم اجتماعی و اقتصادی اسلام، سوسیالیسم عملی است که بر طرز فکر خدایپرستی استوار می‌باشد و حد وسط میان دو رژیم فاسد کاپیتالیسم و کمونیسم می‌باشد.» از این رو شریعتی، ابوذر، از اصحاب وفادار پیامبر را نمونه بارز یک سوسیالیست یکتاپرست می‌دانست که در برابر ستم حکومت ایستاد و به اعتراض برخاست. ترجمه کتاب ابوذر نوشته عبدالحمید جوده‌السحر از او در سنین جوانی است.

شریعتی چنین می‌گوید:

سوسیالیسم راستین، که جامعه‌ای بی‌طبقه می‌سازد، بدون مذهب ممکن نیست. زیرا انسان‌ها اگر به مرحله‌ای از رشد اخلاقی و کمال معنوی نرسند که بتوانند به خاطر برابری انسان‌ها از حق خود چشم پوشند و به مرحله‌ی ماوراء مادی «ایثار» برسند، جامعه‌ای برابر را نمی‌توان ساخت. زیرا حق‌ها هرگز برابر نیست و ماتریالیسم، جبراً به اندویدونالیسم می‌انجامد و برعکس، مذهب نیز تا جامعه‌ای از بند افزون‌طلبی مادی و استثمار و تضاد طبقاتی رها نشده‌است، نمی‌تواند تحقق یابد. چه، تنها در چنین جامعه‌ای است که انسان رها شده از بند تنازع مادی، مجال آن را می‌یابد که از بیماری شیء شدن در نظام ماشینیسم و سرمایه‌داری، یا از خود بیگانه شدن در برابر بت پول و مصرف و گرگومیش شدن در رابطه‌ی طبقاتی [نجات] یابد ...

و در نتیجه، تکامل ذاتی خود بپردازد و خلق و خوی خدا را گیرد و جانشین خدا در طبیعت گردد و این‌ها است دعوت‌های نهایی مذهب، که تنها در جامعه‌ای بی‌طبقه، که بر اساس «کتاب و ترازو و آهن» استوار است، نه جهل و تبعیض و ضعف، می‌تواند تحقق عینی یابد و تحقق توحید در زندگی بشری، این است.

### شریعتی و حکومت دینی

شریعتی معتقد به برقراری حکومت دینی نبود، ایشان دموکراسی با رأی اکثریت را در جهان امروزی نه کاملترین بلکه قابل قبول‌ترین حکومت می‌دانست: «اول باید ببینیم حکومت مذهبی چیست؟ حکومت مذهبی رژیمی است که در آن به جای رجل سیاسی، رجل مذهبی (روحانی) مقامات سیاسی و دولتی را اشغال می‌کنند و به عبارت دیگر حکومت مذهبی یعنی حکومت روحانیون بر ملت. آثار طبیعی چنین حکومتی یکی استبداد است، زیرا روحانی خود را جانشین خدا و مجری اوامر او در زمین می‌داند و در چنین صورتی مردم حق اظهار نظر و انتقاد و مخالفت با او را ندارند. یک زعیم روحانی خود را به خودی خود زعیم می‌داند، و نه به اعتبار رای و نظر و تصویب جمهور مردم.

بنابراین یک حاکم غیرمسئول است و این مادر استبداد و دیکتاتوری فردی است و چون خود را سایه و نماینده خدا می‌داند، بر جان و مال و ناموس مردم مسلط است و در هیچ گونه ستم و تجاوزی تردید به خود راه نمی‌دهد، بلکه رضای خدا را در آن می‌پندارد. گذشته از آن، برای مخالف، برای پیروان مذاهب دیگر، حتی حق حیات نیز قائل نیست. آن‌ها را مغضوب خدا، گمراه، نجس و دشمن راه دین و حق می‌شمارد و هرگونه ظلمی را نسبت به آنان عدل خدایی تلقی می‌کند. خلاصه حکومت مذهبی همان است که قرون وسطی کشیشان داشتند و ویکتور هوگو آن را به‌دقت ترسیم کرده‌است.»

کتاب مذهب علیه مذهب مجموعه آثار ۲۲ (توین بی، تمدن-مذهب) تهران چاپخش چ ۸ سال ۱۳۸۸ ص ۲۰۶ و ۲۰۷

## استبداد

شریعتی استبداد و دیکتاتوری را از عوامل بیرونی دفن استعدادهای انسانی «وقد خاب من دساها» می‌دانست و رستگاری انسان «فلاح» را تا خدا، تا «صدره المنتهی» (یک وجب مانده به خدا) بالاترین اعتقاد به اومانیسیم تلقی می‌کرد شریعتی استبداد و دیکتاتوری را عین شرک می‌داند و مستبد و دیکتاتور را کسی می‌شمرد که قصد خدایی کردن در زمین را دارد:

«پذیرش استبداد پذیرش شرک است: اگر سرنوشت خود را بدست کسی بسپاریم یا در دست کسی ببندازیم شرک آورده‌ایم؛ اگر آزادی خویش را به کسی فروختیم یا کسی را صاحب خود پنداشتیم یا ادعای کسی را که خود را صاحب ما می‌شمارد پذیرفتیم، مشرکیم ... هرکس به خاطر قدرت، علم، ثروت و نژاد... تکبر ورزد و خود را از دیگران بزرگتر نشان دهد، یا اراده خود را بر خلق «تحمیل» کند و به «میل خود» حکومت براند، ادعای خدایی کرده، و هر که آن را بپذیرد «شرک» آورده‌است. زیرا «حکومت مطلقه»، «اراده مطلقه» تکبر، قدرت و تسلط و تملک در انحصار خداست.»

مجموعه آثار ۳۰، اسلام‌شناسی، ص ۹۴ و ۹۵

## امت و امامت

از دیگر نظریات عمده شریعتی نظریه امت، به پیشوایی امامت است. بسیاری این نظریه را سرآغاز پیدایش ولایت فقیه می‌دانند.

کتاب «امت و امامت» شریعتی به ویژه مورد انتقاد شدید تجدیدنظرطلبان بود، کتابی که در آن شریعتی رأی افراد ناآگاه جامعه را خوار شمرده و خواستار نوعی دموکراسی ارشاد شده برای جوامع عقب‌مانده تا دست یافتن آن‌ها به سطح قابل قبولی از توسعه شده بود. به باور منتقدان، شریعتی با طرح بحث امت و امامت و بی‌اعتنایی به رأی توده‌ها، ناخواسته به توجیه نظریه ولایت فقیه در جمهوری اسلامی کمک کرده بود.

شریعتی در این زمینه بحث دموکراسی رأس‌ها و دموکراسی رأی‌ها را مطرح می‌کند. دموکراسی رأس‌ها از نظر وی مربوط به جوامعی است که آرای افراد وابسته به دیگران است و مثلاً رئیس قبیله رأی خود را بر تمام قبیله تحمیل می‌کند. اما دموکراسی رأی‌ها مربوط به جوامعی است که افراد جامعه به «اندویدونالیسم کامل» رسیده‌اند.

شریعتی می‌گوید:

رهبری امت (امامت) متعهد نیست که همچون رئیس‌جمهور آمریکا، یا مسئول برنامه «شما و رادیو»، مطابق ذوق و پسند و سلیقه مشتری‌ها عمل کند، و تعهد ندارد که تنها خوشی و شادی و برخورداری -در حد اعلا- به افراد جامعه‌اش ببخشد. بلکه می‌خواهد و متعهد است که در مستقیم‌ترین راه‌ها، با بیشترین سرعت و صحیح‌ترین حرکت، جامعه را بسوی تکامل رهبری کند، حتی اگر این تکامل به قیمت رنج افراد باشد، البته رنجی که اکثریت، آگاهانه پذیرفته‌اند، نه که بر آن‌ها تحمیل کرده باشند. بدین ترتیب، «امامت» عبارت می‌شود از رسالت سنگین رهبری و راندن جامعه و فرد از «آنچه هست»، به سوی «آنچه باید باشد»، به هر قیمت ممکن، اما نه به «خواست شخصی امام»، بلکه بر اساس ایدئولوژی ثابتی که امام نیز بیشتر از هر فردی، تابع آن است و در برابرش مسئول! و از همین‌جا است که امامت از دیکتاتوری جدا می‌شود و رهبری فکری انقلابی با رهبری فردی استبدادی تضاد می‌یابد.

### مهدویت

شریعتی با نگرشی جامعه‌شناختی به مهدویت و اصل انتظار می‌نگرد، و انتظار مثبت را انتظاری نه انقیادبخش جامعه و به تعبیر خودش منفی که انتظار اعتراضی و عصیان‌کننده می‌داند.

شریعتی در کتاب انتظار مکتب اعتراض تأکید می‌کند که «انتظار» مهم‌ترین مؤلفه و مقوم «مهدویت» است؛ انتظاری که متناسب و متلائم با «اعتراض» است و یادآور روحیه عصیانگری و ظلم‌ستیزی و انقلابی یک شیعه ملتزم و واقعی است.

### مقایسه کتاب قرآنی (بازرگان) با کار دانشمندان

در مقدمه کتاب «سیر تحول قرآن» بازرگان به نقل از علی شریعتی نوشته شده است:

من کشف ایشان را درباره قرآن، درست، بی‌مبالغه، شبیه کار گالیله درباره منظومه شمسی و نیوتن درباره جاذبه و پاستور درباره بیماری... می‌دانم؛ آن‌ها کلید علمی وحی طبیعی را به دست آورده‌اند و ایشان کلید علمی وحی الهی را.

### شریعتی و منتقدین

شریعتی نگاه نو و خاصی به دین اسلام و به ویژه مذهب تشیع داشت و بر اساس این نگاه آرایه مطرح کرد که موافقان و مخالفان فراوان داشته و بحث‌های فراوانی در نقد این آرا صورت گرفته است.

پوران شریعت رضوی دربارهٔ مخالفت‌هایی که با شریعتی می‌شد چنین می‌گوید: «به جز نظام حکومتی وقت که به شکل‌های مختلف برای او در دسر درست می‌کرد، روحانیت سنتی و به ویژه بخش‌های بی‌سواد و قشری آن، بیشترین مخالفت‌ها را با علی و آرای او می‌کرد که با جوسازی، شایعه پراکنی، افتراهای دروغ، بیانیه‌نویسی و صدور فتوا و طرد و لعن و ... همراه بود.»

### روحانیت و شریعتی

شریعتی بارها تأکید می‌کرد که در اسلام به جای روحانی، عالم دینی وجود دارد، وی اعتقاد داشت که روحانی چیزی مقتبس از تعالیم مسیحی قرون وسطی بوده که با ظهور سلطنت صفوی در قبا‌ی ملا و آخوند بر اسلام تحمیل شده‌است؛ بنابراین همچنانکه دین مسیحی قرون وسطی را یکی از علل بی‌اعتمادسازی دین در قرون حاضر می‌دانست. روحانیت اسلامی را یکسره مردود می‌دانست و عنوان عالم دینی را شایسته نشاندن بر جایگاه روحانیت خرافی کنونی می‌دانست. وی در یکی از نوشته‌هایش چنین می‌نویسد:

من غیر از اینکه اساساً اصطلاح «روحانیت» را یک اصطلاح اسلامی و شیعی نمی‌دانم و معتقدم این اصطلاح اخیراً از مسیحیت گرفته شده و در متون اسلامی ما چنین کلمه‌ای بدین معنی نیامده‌است، بلکه در اسلام به جای روحانی و جسمانی، ما عالم داریم و متعلم و بنابراین باید به جای روحانی گفت «عالم اسلامی». و اما راجع به علمای اسلامی، این را می‌خواهم ادعا کنم و ده‌ها قرینه و نمونه عینی بر اثبات آن دارم؛ که از میان نویسندگان و سخنرانان و حتی علما و فضلاء اسلامی معاصر، هیچ‌کس (البته در حد امکانات و نوع کار و کاراکترش) به اندازه من افتخار دفاع جدی و مؤثر عملی و فکری از این جامعه گرانقدری که امید بزرگ و سرمایه عزیز ما است، نداشته‌است، دلیل:

- ۱- در کتاب «انتظار» طلبه را به نقل از ونسان مونتئی، پرولتار فکری خوانده‌ام، این مجاهدان پاکباز راه علم و ایمان که با پولی که از مخارج یک مرغ آمریکایی است، جوانی را فدای آموزش دین می‌کنند و در زمانی که هر دانشجویی رشته تحصیلی‌اش را بر اساس درآمد آینده‌اش انتخاب می‌کند، وی رشته‌ای را برگزیده‌است که دوران طلبگی‌اش اینچنین به زهدی باور نکرده‌ای می‌گذرد.
  - ۲- در یک کنفرانس عمومی دانشجویی در حسینیه ارشاد خطاب به دانشجویان گفتم که من، برای آینده این نهضت فکری، برای بیداری مردم و احیای روح حقیقی اسلام و برانگیختن روح معترض و عدالتخواه شیعه علوی و رستگاری جامعه، به طلاب بیشتر از شما امید بسته‌ام.
- همچنین شریعتی در کتاب اجتهاد و نظریه انقلاب دائمی در مقایسه‌ای بین روشنفکر و روحانی نکته‌ای را متذکر می‌شود که چه بسیار روشنفکرانی که به مملکت خویش خیانت کرده‌اند و زیر قراردادهای استعماری را امضا کرده‌اند، ولی هیچ‌جا نمی‌توان حتی یک امضای عالم روحانی را در چنین قراردادهای خائنانه‌ای دید.

علاوه بر آن درمقایسه‌ای بین سیستم حوزه علمیه و دانشگاه به دلایل بسیار زیادی همچون اقامت محصل، انتخاب درس، بورسیه تحصیلی حوزه و... روش کار حوزه را بسیار مترقی تر نسبت به دانشگاه بیان می‌کند.

در بحث دموکراسی و سیستم‌های مدیریت نیز در این کتاب شریعتی روش انتخاب مستقیم توسط مردم به روش دموکراسی مرسوم و فعلی را زیر سؤال می‌برد و روش غیرمستقیم برای انتخاب راس هرم حکومت را توسط نخبگان برگزیده مردم مناسب تر می‌داند.

مهدی بازرگان درباره ریشه‌های اختلاف شریعتی و روحانیت می‌نویسد:

روحانیت در همه ادیان و ادوار به دو دلیل با امثال دکتر شریعتی‌ها ناسازگاری دارد. یکی اینکه تجدد و نوآوری را منافعی با اصالت و استحکام دین دانسته، می‌ترسند در مبانی و معتقدات مردم که تا حدود زیادی بر تشریفات و تحجر و سنت‌ها و افکار کهن تکیه دارد، تزلزل حاصل شود و دلیل مهم‌ترشان این است که اصلاً نمی‌خواهند هیچ فردی که خارج از صنف و کسوت مقدس است وارد قلمروی واسطگی بین خدا و خلق خدا شود.

این رویه شریعتی منجر به موضع‌گیری روحانیون علیه او شد. مرتضی انصاری قمی خواستار حبس و اعدام شریعتی شد. او به دولت، مردم و روحانیون هشدار داد: «در یک قرن اخیر، اسلام و تشیع هیچگاه دشمنی خطرناک‌تر و گستاخ‌تر از علی شریعتی به خود ندیده‌است». ناصر مکارم شیرازی با چاپ مقاله‌ای در مجله مکتب اسلام و با عنوان «آیا شورا مبنای حکومت اسلامی است؟» نظر شریعتی را نادرست دانسته و استدلال کرده بود که شیعه به انتخاب خلیفه بر اساس رأی شورا معتقد نیست و خلیفه را منتخب خدا و پیامبر می‌داند. تعدادی از طلاب قم نزد شهاب‌الدین نجفی مرعشی و شریعتمداری مراجعه و اظهار داشته‌اند که علی شریعتی در یکی از سخنرانی‌هایش در حسینیه ارشاد منکر امام زمان شیعیان شده و گفته‌است دعای ندبه سند معتبر ندارد و مرعشی گفت من دکتر شریعتی را نمی‌شناسم ولی اگر او چنین حرفی گفته باشد کافر است.

با انتشار این فتوای رسمی، حسینیه ارشاد در آبان ۱۳۵۱ تعطیل گردید. پس از تعطیلی ارشاد، فتاوی مذهبی علیه حسینیه ارشاد و شریعتی به شدت گسترش یافت. شریعتی نهایتاً به‌دلیل دستگیری پدرش، در تیرماه ۱۳۵۲ خود را تسلیم کرد و زندانی شد. پس از دستگیری وی محمد بهشتی، سید هادی خامنه‌ای و چند نفر از طلاب قم در منزل مرتضی مطهری حضور داشتند که مطهری ضمن انتقاد از شریعتی گفت صرف نظر از افکار نادرست وی، ضربه جبران‌ناپذیری بر هماهنگی روحانیت و طبقه تحصیلکرده زد و آن‌ها را نسبت به هم سخت بدبین نمود و احساسات جمعی از جوانان خام را علیه روحانیون برانگیخت. ابوالحسن قزوینی در پاسخ به استفتایی نوشت: «هرچند مدتی است کسالت دارم و قادر بر مطالعه نیستم، ولی نظر به مطالعه اجمالی، کتب مذکور مطابق با مذهب تشیع نمی‌باشد و انکار خاتمیت و

انکار ضروری دین اسلام است.» علامه سید محمدحسین طباطبایی در پاسخ به استفتایی نوشت: «این‌جانب نوشته‌های دکتر شریعتی را در خصوص اسلام‌شناسی هرگز تصدیق نکرده، نوع مطالب ایشان اشتباه و طریق مدارک دینی اسلامی غیرقابل قبول است.» سید کاظم مرعشی هم در پاسخ به استفتایی دیگر خرید و فروش کتب شریعتی را حرام دانست. همچنین سید علی اصفهانی اعلام کرد: «نوشتجات نامبرده مشتمل بر اباطیل گوناگون است.»

صدور فتواها علیه شریعتی تا پس از مرگ وی ادامه داشت و در این زمان آقایان خویی، مرعشی نجفی، شاهرودی، عبدالله شیرازی، مالک حسینی، علی نمازی و... فتاوی مشابهی علیه شریعتی صادر کردند. در این زمان تلاش‌هایی هم شد که فتوایی له یا علیه شریعتی از روح‌الله خمینی صادر شود، اما وی در این‌باره همواره سکوت کرد. محمد یزدی در خاطرات خود از جلسه مدرسین قم پیش از انقلاب برای تصمیم‌گیری درباره شریعتی می‌نویسد:

جلسه مزبور در منزل نوری همدانی تشکیل شده بود و بحث به مرز کفر و ایمان رسیده بود. پس از شور و مشورت، آقایان به این نتیجه رسیدند که اعلام کفر در مورد شریعتی بازتاب خوبی ندارد و در کل به مصلحت اسلام و مسلمین نیست... آقای مصباح یزدی در آن ماجرا قائل به دیدگاه خاصی بودند و بقیه اعضای جامعه در برابر ایشان قرار داشتند.

به این ترتیب بخشی از روحانیون نزدیک به خمینی نیز که بعدها وارد حکومت جمهوری اسلامی شدند، تنها به دلیل مصلحت از اعلام کفر شریعتی خودداری کرده بودند. مرتضی مطهری در نامه‌ای در آستانه انقلاب اسلامی به سید روح‌الله خمینی می‌نویسد:

کوچک‌ترین گناه این مرد بدنام کردن روحانیت است. او همکاری روحانیت با دستگاه‌های ظلم و جور علیه توده مردم را به صورت یک اصل کلی اجتماعی درآورد و مدعی شد که ملک و مالک و ملا و به تعبیر دیگر تیغ و طلا و تسبیح همیشه در کنار هم بوده و یک مقصد داشته‌اند.

شریعتی جور دیگر به روحانیت نگاه می‌کرد و معتقد بود روحانیت کارش متفاوت با سخنرانی و وعظ است. طرز فکر و برداشت میرزا خلیل کمره‌ای نسبت به شریعتی با بسیاری از علمای هم عصر وی متفاوت بود. وی در کتاب خود به نام فتاوی صحابی کبیر سلمان فارسی، کتاب سلمان پاک اثر مستشرق فرانسوی لویی ماسینیون، ترجمه علی شریعتی را نقد نمود. در سال ۱۳۵۱، میرزا خلیل کمره‌ای نسخه‌ای از کتاب فتاوی صحابی کبیر سلمان فارسی را توسط فرزندش امیرحسین برای شریعتی ارسال داشت و ضمن تشکر از تحقیقات علمی شریعتی درباره تاریخ ادیان و اسلام، از او خواست که به ۱۹ نکته علمی در ترجمه کتاب سلمان پاک مراجعه و آن‌ها را مورد بازنگری و تحقیق بیشتر قرار دهد.

## شریعتی و مصطفی ملکیان

ملکیان گفته‌است یکی از مؤثرترین کتاب‌هایی که در طول عمرش خوانده‌است کتاب کویر شریعتی است. اما او نقدهایی را هم بر شریعتی وارد می‌داند و می‌گوید:

چگونه آدم می‌تواند سارتر را با عین‌القضات همدانی یا حلاج را با کامو جمع کند؟ من می‌گویم اگر در تفکر من دیدید دو شخصیت متفکری که قابل جمع نیستند، با هم جمع شده‌اند، بدانید که لااقل دانش من از یکی از آن دو شخصیت متفکر ناقص است که توانسته‌اند در خیال‌خانه ذهن من کنار هم بنشینند. فرض کنید من اگر در تفکر گفتم که مولانا و خیام در خیال‌خانه ذهن من در کنار هم نشسته‌اند، لااقل بدانید که من یکی از این دو را نمی‌شناسم. چون اگر مولانا را قبول داشته باشی، نمی‌توانی خیام را هم قبول داشته باشی یا اگر خیام را قبول داشته باشی نمی‌توانی مولانا را قبول داشته باشی، چرا؟ نه به خاطر اینکه یک نکته نیست که در آن حق با مولانا و خیام باشد و یک حرف را بزنند، از این نکات وجود دارد اما بن و بن‌مایه فکر متفاوت است.

شما که نمی‌توانید یک جمله از حرف‌های مرا با یک جمله از حرف‌های فرد دیگری در کنار هم بگذارید و بعد بگویید این دو یکجور فکر می‌کنند، باید دید این دو جمله از چه بن‌مایه‌هایی برخاسته‌اند. بن‌مایه مادی‌انگاران سیمون دو بووار و سارتر کجا و بن‌مایه عین‌القضات و حلاج کجا، و گرنه در سخن عیسی و در سخن مارکس هم حرف مشترک وجود دارد، اما با استناد به این کسی نمی‌تواند بگوید من یک عیسوی مارکسیست هستم یا یک مارکسی مسیحی‌ام! مارکسیسم از بن و بنیاد مسیحیت را نفی می‌کند و مسیحیت هم از بن و بنیاد مارکسیسم را نفی می‌کند؛ بنابراین سازگاری دو جمله از این متفکر با دو جمله از متفکر دیگری، غیر از این است که من می‌توانم مسیحی مارکسیست باشم. متأسفانه این نکته در آثار شریعتی بارز است، به نمایه آثار شریعتی رجوع کنید و این را مقایسه کنید با نمایه نوشته‌های مهندس بازرگان یا دکتر سروش یا مجتهد شبستری، می‌بینید که نمایه آثار شریعتی بسیار مفصل‌تر است، نام بسیاری از شخصیت‌ها می‌آید و چند برابر از دیگر نواندیشان دینی هم می‌آید ولی این همه ارجاع دادن و این همه آدم را در منظومه فکری خود نشان دادن و نشانیدن به نظر من نشان‌دهنده آن است که تفاوت‌ها را نتوانسته ببیند، آن هم تفاوت‌های بنیادی را، نیچه هم با مارکس و مسیح سخن مشترک دارد ولی مسیح کجا، نیچه کجا.

— مصطفی ملکیان، ملکیان، و بگاه شریعتی در نیمه حرف

پس از انقلاب



تمبر یادبود علی شریعتی که در سال ۱۳۵۹ توسط شرکت پست ایران منتشر شده است

### شریعتی و ایدئولوژی

یکی از نقدهای بارز بر شریعتی ایدئولوژیزه کردن دین است که نخستین بار در دهه ۶۰، داریوش شایگان، با عنوان ایدئولوژی کردن سنت در کتاب خود با عنوان نقد ایدئولوژی بر آن خرده گرفت.

شریعتی ایدئولوژی را مقدم بر فرهنگ می‌داند و در تحلیل تاریخی‌اش ادعا می‌کند که تمامی تحولات تاریخ و تمدنی پس از ظهور یک مکتب و ایدئولوژی و ایمان و فکر و حرکت ایدئولوژیک و عقیدتی نوین بوده است. وی با جدا کردن ایدئولوژی از فرهنگ و فرق نهادن بین آن دو، عقاید و احکام ارزشی و عملی اسلام را به مثابه یک مکتب یا ایدئولوژی ثابت و وحیانی معرفی می‌کند. شریعتی می‌گفت: «دین داریم به منزله ایدئولوژی و دین داریم به منزله فرهنگ». به اعتقاد وی ایدئولوژی آن بود که نزد ابوذر (غفاری) و فرهنگ آن که نزد ابوعلی (سینا) بود.

از نظر داریوش آشوری، روشنفکر معاصر، هنر شریعتی این بود که برای تبدیل دین به ایدئولوژی به معنای گفتمان بسیج‌گر سیاسی برای دگرگونی انقلابی به یاری زبان‌آوری خاص خود توانست به اسطوره‌های سنتی شیعه، رنگ اسطوره‌های انقلابی مدرن بزند. شایگان با کمک گرفتن از تعبیر ایدئولوژی شدن سنت بر این باور است که تلاش‌های فکری شریعتی دچار تناقض است.

این رویکرد ایدئولوژی اندیشی شریعتی در دین البته مورد انتقاد شدید روشنفکر دینی عبدالکریم سروش هم هست. سروش از منظر معرفت‌شناسی دین به آن می‌نگرد و در فریبت از ایدئولوژی آن را ایدئولوژیک کردن دین می‌نامد. وی با مردود دانستن چنین معرفتی آن را «شبه معرفت غفلت‌آمیز»، «خادم منافع»، «مشروعیت‌بخش به قدرت حاکم»، «معطوف به قدرت و سیاست و انقلاب»، «تعارض‌زدا از عین و ذهن» و «باعلت و بی‌دلیل» می‌خواند.

### شریعتی و تحلیل‌گران

محسن کدیور از روحانیون منتقد روحانیت حاکم در ایران درباره شریعتی چنین می‌گوید: «شریعتی در عین انتقاد از سنت، منتقد مدرنیته هم بود، بنابراین بی شک پیشتر اول نواندیشی دینی و روشنفکری دینی در ایران محسوب می‌شود و هرگز نمی‌توان جریان او را از جریان کنونی روشنفکری دینی در ایران جدا دانست»

احسان شریعتی فرزند شریعتی در رابطه با پدر چنین می‌گوید: «تجربه معنوی و انسانی شریعتی می‌تواند حتی برای نسل جوان، صرف نظر از اینکه چه نوع اعتقاد دینی و ایدئولوژیکی داشته باشند جالب باشد» از نظر احسان شریعتی در برخورد با اندیشه شریعتی باید میان ابعاد و زوایای گوناگون فکری وی تفکیک کرد و آن‌ها را از منظر انسان‌شناسی، هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی در نظر داشت. به نظر وی درک شریعتی از توحید هستی باید در پرتو نوسازی اندیشه مذهبی و درک توحیدی از انسان و جهان با نوعی جهان بینی جدید مورد تأمل قرار گیرد. وی شریعتی را متفکری متعلق به حوزه پدیدارشناسی دانسته و تفاوت نگرش شریعتی را در جایگزین کردن درک‌ها و برداشت‌های دگر اندیشانه در گذر زمان از مقولاتی همچون عقل و اجماع می‌داند، که دو عنصر علم و زمان جای آن را گرفته‌اند.

از نظر عبدالکریم سروش، فیلسوف ایرانی موضع‌گیری عموم‌گروه‌ها و طبقات جامعه درباره علی شریعتی، چه در دوران حیات و مبارزه او و چه پس از وفات وی دستخوش تغییر شده است الا موضع‌گیری روحانیون درباره وی که همواره نگاهی ثابت در خصوص وی داشتند و آن موضع این بود که او مطرود و غیرمقبول است و سخنانش سخنان ضد دین است و خدمت او نه خدمت بلکه خیانت است.

بیژن عبدالکریمی بر این باور است که بیشتر تحلیل‌ها و نظراتی که در مورد شریعتی صورت گرفته است در افق گذشته بوده است. وی معتقد است که دفاع از شریعتی بیشتر در فضاهای سیاسی و ایدئولوژیک شکل گرفته است. به نظر وی بایدی شریعتی را در افق آینده فهم

کرد. از نظر وی شریعتی نه تنها به جهان مدرن برخوردی منفعلانه نداشته‌است بلکه مواجهه وی را کنش‌گرانه می‌داند. از نظر بیژن عبدالکریمی، روشنفکرانی همچون سروش، شایگان و جواد طباطبایی که شریعتی را به ایدئولوژیک اندیشی متهم می‌کنند مبتلا به خطای هرمنوتیکی شده‌اند

سید جواد میری معتقد است که خوانش برخی از روشنفکران همچون سید جواد طباطبایی، بخاطر عدم تفکیک میان خواندن و خوانش از شریعتی امری اشتباه است. به نظر میری باید آثار شریعتی را در دل یک سنت فکری خوانش کرد. به نظر میری، شریعتی تکامل انسانی را با توجه به استعدادی که خداوند در انسان گذاشته‌است تفسیر می‌کند.

محمدامین قانع‌راد، شریعتی را یک متفکر سنتز گرا می‌داند که توانسته‌است میان مقولاتی همچون اسلام، آگزیستانسیالیسم و سوسیالیسم سنتزی را ایجاد کند. او پروژه شریعتی را مدرنیته می‌داند که به دو عنصر آزادی و عدالت پرداخته‌اند.



«طرح شاندل - طراح: علی شریعتی»

شخصیتی به نام شاندل



مقاله علی شریعتی با نام مستعار «شمع» در نشریه / درس‌های اسلام‌شناسی شریعتی از مهمترین کتاب‌های شریعتی بود.

شاندل (۲ آذر ۱۳۱۲، فرانسه - ۲۹ خرداد ۱۳۵۶، تونس) نام یک شخصیت غیر واقعی و نمادین است که در برخی نوشته‌ها و سخنرانی‌های شریعتی نام برده می‌شد و توسط خود او ساخته شده<sup>[۷۰]</sup> (یا به زبان دیگر خود شریعتی است) شاندل در زبان فرانسوی به معنای شمع است از طرفی شمع تخلص مورد استفاده شریعتی بود که از کنار هم گذاشتن حروف اول کلمات (شریعتی، مزینانی، علی) که سازنده نام بودند، به وجود آمد. تا سال‌ها کسی از یک شخص بودن شریعتی و شاندل خبر نداشت و سال‌های بعد از فوت او، جستجوگران در یافتن فردی به نام شاندل

عاجز مانده بودند تا زمانی که مطالعاتی بر دست نوشته‌های شخصی ایشان صورت گرفت و با نشانه‌هایی که خود شریعتی در خصوص شاندل گذاشته بود، به یکسان بودن شخصیت شاندل و شریعتی پی بردند. شمع سرواژه‌ای از کلمات { شریعتی، مزینانی، علی } سازنده نام اوست.

در سال‌های آغازین دهه ۳۰، علی شریعتی که جوانی ۲۰ ساله بود اشعارش را با نام مستعار «شمع» در روزنامه خراسان به چاپ می‌رساند.

دلیل این عمل این بود که پدر ایشان محمدتقی شریعتی از روشنفکران و فعالان سیاسی-مذهبی مطرح آن زمان بود و او نمی‌خواست نامش را فاش کند یا گمان می‌کرد که اشعارش کیفیت بالایی ندارند و هنوز پخته نیستند و هیچ وقت قصد انتشار آنان را نداشت شعرهایم سوزانده شود که نماند مگر «قوی سپید» و «غریب راه» و «در کشور» و «شمع زندان» (وصیت نامه)

اما او برخی از اشعارش را با نام خود در این روزنامه به چاپ رسانید اولین شعر او «شمع زندان» نام داشت که شمع نماد خود شریعتی بود.

شریعتی اکثر مقالات حرفه‌ای و علمی خود را به نام خود در روزنامه خراسان به چاپ می‌رسانید و گاهی از نام «شمع» استفاده می‌کرد اما بعدها در نشریه ایران آزاد، ارگان سازمان‌های اروپایی جبهه ملی ایران، و همچنین در نشریه نامه پارسی با نام مستعار «شمع» در آن مطلب می‌نوشت. دلیل این کار برای داشتن امنیت و پنهان ماندن از چشم ساواک بود.

#### آثار

شریعتی آثار عمده‌ای در زمینه اسلام‌شناسی و شیعه‌شناسی دارد. اکثر کتاب‌های شریعتی جمع‌آوری سخنرانی‌های تحریر یافته او در حسینیه ارشاد، دانشگاه‌ها، یا مجموعه‌ای از مقالات و نوشته‌های پراکنده او هستند که توسط مرکز نشر آثار دکتر شریعتی به صورت مجموعه آثار در سی و شش جلد پس از مرگ وی به چاپ رسیده‌است.

علی شریعتی در آذر ۱۳۵۵، شش ماه قبل از مرگش وصیت‌نامه‌ای نوشته و به دست محمدرضا حکیمی سپرده‌است. خانواده شریعتی پس از اطلاع از این نامه، از محمدرضا حکیمی خواستند که او نوشته‌ها و گفته‌های شریعتی را بنا به وصیتش بازبینی کند اما حکیمی چنین نکرد و اصل نامه را نیز به خانواده شریعتی بازگرداند

## کتاب‌ها

در این فهرست کتاب‌ها بر اساس ترتیب مجموعه آثار قرار دارند:

- با مخاطب‌های آشنا
- خودسازی انقلابی
- ابوذر
- بازگشت به خویشتن
- فاطمه، فاطمه است
- ما و اقبال
- تحلیلی از مناسک حج
- شیعه
- نیایش
- تشیع علوی و تشیع صفوی
- جهت‌گیری طبقاتی در اسلام
- تاریخ تمدن (۲ جلد)
- هبوط در کویر
- تاریخ و شناخت ادیان (دو جلد)
- اسلام‌شناسی (درس‌های حسینیه ارشاد) (سه جلد)
- حسین وارث آدم
- چه باید کرد؟
- زن

- مذهب علیه مذهب
- جهان‌بینی و ایدئولوژی
- انسان
- انسان بی‌خود
- علی حقیقتی بر گونه اساطیر
- بازشناسی هویت ایرانی اسلامی
- روش شناخت اسلام
- میعاد با ابراهیم
- اسلام‌شناسی (سخنرانی‌های دانشگاه مشهد)
- ویژگی‌های قرون جدید
- هنر
- گفتگوهای تنهایی (دو جلد)
- امت و امامت
- نامه‌ها
- آثار گونه‌گون (دو جلد)
- آثار جوانی (دو جلد)

## نمونه اشعار

دو نمونه از اشعار شریعتی:

## شمع

امشب از بهر خدا بیدار باش  
رحم کن امشب مرا غمخوار باش

تا سحر ای شمع بر بالین من  
سایه غم ناگهان بر دل نشست

...آه! ای یاران به فریادم رسید  
 ترسم آن شیرین‌تر از جانم ز راه  
 ...همدم من، مونس من، شمع من  
 و اندرین صحرای وحشت‌زای مرگ

## بسوزم

...چو کس با زبان دلم آشنا نیست  
 چو یاری مرا نیست همدرد

ورنه مرگ امشب به فریادم رسد  
 چون به دام مرگ افتادم رسد  
 جز توأم در این جهان غمخوار کو؟  
 وای بر من وای بر من یار کو؟...

چه بهتر که از شکوه خاموش باشم  
 بهتر که از یاد یاران فراموش باشم

از ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد



محمد نخبش

اطلاعات شخصی	
زاده	محمد مکانیک - محمد نخشب ۱۳۰۲ تهران، ایران
درگذشته	۱۳۵۵ نیویورک، ایالات متحده آمریکا
آرامگاه	بهشت زهراى تهران مقبره ش. ۶۰۳
حزب	حزب مردم ایران
سیاسی	نهضت خدایرستان سوسیالیست جبهه ملی ایران
محل تحصیل	آمریکا دانشگاه نیویورک

پیشه

ملی کردن صنعت نفت - نهضت مقاومت ملی - جبهه

ملی آمریکا - کارمند سازمان ملل متحد

**محمد نخشب** (۱۳۰۲ تهران - ۱۳۵۵ نیویورک) از فعالان سیاسی مذهبی در حکومت پهلوی دوم. وی سال ۱۳۲۲ به همراه حسین راضی، جلال‌الدین آشتیانی و گروهی از دانش‌آموزان و دانشجویان نهضت خدایرستان سوسیالیست و حزب مردم ایران را پایه‌گذاری کردند. نخشب به همراه اعضای نهضت خدایرستان سوسیالیست ابتدا به حزب ایران می‌پیوندند ولی پس از مدتی به دلیل اختلاف در خط مشی اجرایی، از این حزب جدا شده و حزب آزادی مردم ایران و سپس حزب مردم ایران را تأسیس می‌کند.

## تحصیلات

نخشب دوران دبیرستان خود را در علمیه گذراند و در سال ۱۳۲۴ از دانشگاه تهران در رشته علوم سیاسی و حقوق با درجه لیسانس فارغ‌التحصیل شد سپس در سال ۱۳۳۷ فوق لیسانس خود را گرفت و در سال ۱۳۴۲ با بورسیه سازمان ملل به دانشگاه نیویورک رفته دکترای علوم اداری را اخذ نمود.

## فعالیت پس از نهضت ملی شدن نفت

در شب بعد از کودتای ۲۸ مرداد حزب مردم ایران که در آن زمان جمعیت آزادی مردم ایران نام داشت، جلسه‌ای تشکیل می‌دهد و از محمد مصدق اعلام پشتیبانی می‌کند. ایده اولیه ایجاد تشکلی برای مقابله با کودتا به ذهن محمد نخشب می‌رسد و با مذاکراتی که با سید رضا زنجانی با حضور حسین شاه‌حسینی و ابراهیم کریم آبادی انجام گرفت، توانستند قدم‌های نخست را در بعد از کودتا بردارند. هسته اولیه تشکیل دهنده نهضت مقاومت ملی شامل محمد نخشب، حسین شاه‌حسینی و سید رضا زنجانی و ابراهیم کریم آبادی بودند. پس از مدتها فعالیت نخشب، دستگیر می‌شود. اما پس از آزادی راهی آمریکا شده و در سازمان ملل مشغول کار می‌گردد. نخشب به اتفاق مصطفی چمران، ابراهیم یزدی، علی شایگان، قطب زاده جبهه ملی ایران در آمریکا را پایه‌ریزی کرد. محمد نخشب در ایجاد کنفدراسیون

دانشجویان ایرانی و انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی در آمریکا فعال بود. وی نماینده جبهه ملی سوم در شعبه آمریکای کنفدراسیون دانشجویان ایرانی بود.

#### عقاید

وی نخستین ایرانی بود که برای تلفیق شیعه با سوسیالیسم اروپایی کوشش کرده است. وی در نوشته‌های خود به صراحت از جنبش‌های چپ منهای مارکسیسم دفاع می‌کرد.

پنج کتابچه تحت عناوین بشر مادی، نزاع کلیسا و ماتریالیسم، حزب چیست؟، ایران در آستانه یک تحول بزرگ، فرهنگ و آژیه‌های اجتماعی از اوست. اثر دیگر کتاب قانون و اخلاق یا مقدمه‌ای از سوسیالیست‌ها است. در سال ۱۳۴۸ کتابی با عنوان فردای جهان یا نقدی بر کتاب نزاع کلیسا با ماتریالیسم توسط عبدالکریم کریم در تبریز انتشار یافت.

نخشب و دوستانش، مجله‌ای با عنوان برای ترقی ایران (دوهفته‌نامه) را نیز راه انداختند.

نخشب معتقد بود که نه عدالت بدون آزادی و دموکراسی تحقق پذیر است و نه آزادی و دموکراسی، بدون برابری و عدالت اجتماعی از روی کاغذ به عمل می‌آید.

محمد نخشب در مقدمه بشر مادی می‌نویسد: شاید تصور شود من می‌خواهم از یک سیستم قدیمی دفاع کنم یا از تحولی که اجتماع ما در آستانه آن است، جلوگیری کنم. بر عکس، نه تنها این‌طور نیست، بلکه نویسنده این حقایق به‌طور جدی و غیرقابل گذشت طرفدار یک تحول عمیق و اساسی سوسیالیستی است.

محمد نخشب در نوشته‌های خود به صراحت از جنبش‌های چپ منهای مارکسیسم، دفاع کرده و اصطلاحات مختلفی مانند دیالکتیک، انحلال مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و غیره را در نوشته‌های خود با سهولت به کار می‌برد. به باور نخشب واژه اجتماعی که از این تاریخ در مباحث ایدئولوژیک جای بزرگی خواهد داشت سوسیالیسم بر پایه طرز تفکر خداپرستی است. در نگاه محمد نخشب این نوع از سوسیالیسم که می‌بایست در یک جامعه خداپرست و اخلاقی تحقق یابد، سوسیالیسم تحقیقی نام گرفته بود که در برابر سوسیالیسم تخیلی و علمی اروپایی‌ها و کمونیست‌ها بود.

مرگ

محمد نخشب تا پایان عمر همچنان بر باورهای مذهبی-سوسیالیستی خود پایبند بود و وی دارای خط مشی سکولار و مخالف دخالت دولت در دین بود. وی در ۱۸ شهریور ۱۳۵۵ بر اثر سکته قلبی در متروی نیویورک درگذشت.

---

از ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد



سید حسن مدرس

اطلاعات شخصی	
زاده	سید حسن طباطبایی زواره مشهور به مدرس ۱۲۴۹ اردستان، استان اصفهان، ایران
آرامگاه	کاشمر
فرزندان	خدیجه بیگم، فاطمه بیگم، سید اسماعیل، دکتر سید میر عبدالباقی
خویشاوندان	نوه: فاطمه مدرسی
دین	اسلام

سید حسن طباطبایی زواره مشهور به مدرس (زاده ۱۲۴۹ – درگذشته ۱۰ آذر ۱۳۱۶) سیاست‌مدار و روحانی شیعه ایرانی بود.

زندگی

سیدحسین مدرس در سال ۱۲۴۹ برابر ۱۲۸۷ (قمری) در قریه سرابه کچو از توابع شهرستان اردستان از توابع استان اصفهان متولد شد. پس از مدتی جهت درس خواندن به روستای اسفه (حسین کاظمی) در حومه قمشه نزد پدر بزرگاش میرعبدالباقی رفت و پس از درگذشت میرعبدالباقی در شانزده سالگی برای ادامه تحصیلات به اصفهان رفت. او تحصیل خود را در علوم اسلامی در اصفهان نزد علامه شیخ مرتضی ریزی، جهانگیر خان قشقایی و سامرا و نجف ادامه داد. در نجف نزد مراجعی چون میرزای شیرازی، آخوند خراسانی و سید محمدکاظم یزدی به تحصیل پرداخت. وی تحصیلات حوزوی‌اش را تا درجه اجتهاد ادامه داد؛ آنگاه به اصفهان بازگشت و مشغول تدریس فقه و اصول شد.

فاطمه مدرسی تهرانی (سیمین فردین) که عفت ماهباز از زندانیان سیاسی و همسر علی رضا اسکندری از اعدام شدگان کشتار تابستان ۱۳۶۷ او را نوه سید حسن مدرس معرفی کرده است از زندانیان سیاسی چپ توده پس از انقلاب ۱۳۵۷ ایران و اعدام شدگان در سال ۱۳۶۸ بود. وی دوران نمایندگی را در خانه وزیر مختار فرانسه در تهران زندگی کرد که پس از زمستان ۱۳۹۳ این خانه به موزه تبدیل شده است.

#### فعالیت سیاسی مجلس شورای ملی جنبش مشروطه



عده‌ای از اعضای گروه فوج نجات تبریز. سال ۱۹۰۹ میلادی.

شاهان قاجار	
نام	دوره پادشاهی
آقامحمد خان	۱۱۶۱-۱۱۷۵
فتحعلی شاه	۱۱۷۶-۱۲۱۳
محمدشاه	۱۲۱۳-۱۲۲۶
ناصرالدین شاه	۱۲۲۶-۱۲۷۵
مظفرالدین شاه	۱۲۷۵-۱۲۸۵
محمدعلی شاه	۱۲۸۵-۱۲۸۸
احمدشاه	۱۲۸۸-۱۳۰۴

فعالیت سیاسی او با عضویت در انجمن مقدس ملی اصفهان آغاز شد. در ۱۲۸۹ همزمان با تشکیل دوره دوم مجلس شورای ملی که پس از استبداد صغیر برپا شد، نورالله نجفی اصفهانی از سوی آخوند خراسانی و عبدالله مازندرانی به عنوان یکی از مجتهدان طراز اول به مجلس شورای ملی معرفی گردید که وی نیز مدرس را برای این امر معرفی نمود و از سوی مجلس نیز پذیرفته شد. وی در دوره سوم نیز از طرف مردم تهران به نمایندگی انتخاب شد؛ ولی این مجلس به علت فشار خارجی و آغاز جنگ جهانی اول یکسال بیشتر دوام نیاورد.

### کمیته دفاع ملی

در ۱۲۹۳ (۱۳۳۲ قمری) که جنگ جهانی اول شروع شد، دولت ایران رسماً اعلام بی‌طرفی کرد، اما نیروهای روسیه، انگلیس و عثمانی، بدون توجه به این بی‌طرفی وارد کشور شدند به درگیری با یکدیگر پرداختند. در ۱۲۹۵ (۱۳۳۴ قمری) بیست و هفت نفر از نمایندگان مجلس و گروهی از رجال سیاسی و مردم عادی به منظور مقابله با حمله روس و انگلیس به ایران، به طرف قم حرکت کردند و در آن شهر «کمیته دفاع ملی» را تشکیل دادند و یک هیئت ۴ نفری را برای اداره امور برگزیدند که مدرس یکی از آنان بود. بعد از تصرف قم به دست روسیه، این کمیته کارش را در کرمانشاه ادامه داد.

### مخالفت با حقوق سیاسی زنان

مدرس که یکی از پنج مجتهد ناظر مجلس دوم مشروطه بود، مخالفت شدیدی با حق رأی و انتخاب زنان به نمایندگی مجلس داشت. او در توضیح مخالفت خود در مجلس چنین استدلال کرده بود:

از اول عمر تا به حال بسیار در بر و بحر ممالک اتفاق افتاد بود برای بنده، ولی بدن بنده به لرزه درنیامد و امروز بدنم به لرزه آمد. اشکال بر کمسیون اینکه اسم نسوان را در منتخبین برد، که از کسانی که حق انتخاب ندارند نسوان هستند... خداوند قابلیت در این‌ها قرار نداده‌است که لیاقت حق انتخاب داشته باشند، مستضعفین و مستضعفات و آن‌ها از این نمره‌اند که عقول آن‌ها استعداد ندارد. گذشته از اینکه در حقیقت نسوان در مذهب اسلام تحت قیمومیت‌ند، الرجال قوامون علی النساء، در تحت قیمومیت رجال هستند

### مخالفت با رضاشاه

پس از کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ که توسط رضاخان و سید ضیاء‌الدین طباطبایی صورت گرفت، مدرس به قزوین تبعید و در آنجا زندانی شد. وی بیش از ۳ ماه در حبس بود و پس از عزل سید ضیاء آزاد شد.

پس از آزادی به نمایندگی مردم تهران در مجلس چهارم انتخاب شد و به عنوان نایب رئیس مجلس و رهبری اکثریت مجلس برگزیده شد. دوره پنجم مجلس در ۱۳۰۲ افتتاح شد و در این دوره که با تغییر سلسله قاجاریه و روی کار آمدن رضاخان همراه بود، مدرس رهبری اقلیت محافظه‌کار و مذهبی مجلس را بر عهده داشت. از مخالفت‌های وی با رضاشاه، در مورد سربازی دوساله اجباری بود که رضاشاه لایحه آن را به مجلس داده‌بود و مدرس آن را به دلیل اینکه جوانان تحت سلطه افراد غیر مذهبی قرار خواهند گرفت مغایر با اصول بنیادی اسلام خواند و با آن مخالفت کرد.

با شروع مدرن شدن ایران و اضافه شدن مواردی مانند راه آهن سراسری، یکسان سازی اندازه گیری در سراسر ایران، و نهایتاً حذف سلطنت و تبدیل به جمهوری مدرس آن را حمله ای به اسلام و شریعت تلقی کرد و یک اعتصاب از طرف مذهبی ها ترتیب داد که در آن شعار می دادند: «ما می خواهیم دین پدرانمان را نگاه داریم، جمهوری نمی خواهیم، مردم قرآنیم، جمهوری نمی خواهیم». بعد از آن رضاشاه از ترس ناآرامی های بیشتر درخواست کرد که لایحه جمهوری شدن به تصویب نرسد و به قم رفت.

یکی از وقایع مهم مجلس پنجم استیضاح رضاخان، سرانجام در روز ۷ مرداد ۱۳۰۴، مدرس به همراه شش تن دیگر از نمایندگان مخالف بود که رضاخان رئیس الوزراء را به دلیل سوء سیاست داخلی و خارجی، قیام و اقدام بر ضد قانون اساسی و حکومت مشروطه استیضاح نمودند که نهایتاً رای نیاورد.

#### تبعید و درگذشت

در سال ۱۳۰۵ وی مورد سوء قصد قرار گرفت که از ترور جان سالم به در برد. مدرس در جریان قیام نورالله نجفی اصفهانی در دیماه ۱۳۰۵ شمسی در قم علیه اقدامات رضاشاه طی تلگرافی از قیام ایشان حمایت کرد. رضاخان در ۱۶ مهر ۱۳۰۷ مدرس را دستگیر و به دامغان و مشهد و سپس به خواف تبعید کرد. مدرس ۷ سال در خواف توسط مأموران زیر نظر بود و در ۲۲ مهر ۱۳۱۶ از خواف به کاشمر منتقل شد.

مدرس در شب ۱۰ آذر ۱۳۱۶ برابر با ۲۷ رمضان ۱۳۵۶ (قمری) به طرز مشکوکی درگذشت.

قبر مدرس پس از شهریور ۱۳۲۰ و خروج رضا شاه از ایران، توسط اهالی محل مشخص گردید. آرامگاه وی در شهر کاشمر واقع است.

گزارش ایسنا : این آمریکایی، محبوب ایرانی‌هاست



باسکرویل که کاملاً در فضا و گفتمان پرهیاهوی مشروطه‌خواهان و مجاهدین تبریز فرو رفته بود، چنین پاسخ داد که چون ایرانیان در راه آزادی می‌کوشند من به آنها پیوسته‌ام و از قانون آمریکا باکی ندارم. سپس گذرنامه خود را درآورد و به کنسول داد. برخی منابع نوشته‌اند که او حین استرداد گذرنامه‌اش این جمله تاریخی و عمیق را به زبان آورده است: «تنها فرق من با این مردم زادگاهم است و این فرق بزرگی نیست.»

به گزارش ایسنا، تاریخ ایرانی نوشت: «معمولاً همیشه در این تعزیه‌ها یک شخصیت اروپایی وجود دارد که از جمله «خوب‌ها» به شمار می‌رود. روایت می‌کنند که یک سفیر فرنگی در دربار بنی‌امیه از مرگ امام حسین بزرگترین شهید شیعیان چنان دچار انقلاب روحی شده و با صدای بلند این کار را تقبیح کرده که خودش را نیز به قتل رسانده‌اند. البته همیشه یک اروپایی برای ایفای این نقش در دسترس نیست بدین‌جهت گاهی این نقش را به یک ترک و گاهی به ایرانیان سفیدپوست واگذار می‌کنند اما از وقتی که باسکرویل به تبریز آمده، مرتب به او مراجعه می‌کنند و او این نقش را به بهترین نحوی ایفا می‌کند و واقعا می‌گیرید

امین معلوف، نویسنده ایران‌دوست لبنانی، در کتاب نمادینش «سمرقند» قصه مبارزه مشروطه‌خواهی را در سرزمین خیام، با اشاره به مرد فرنگی تعزیه‌های تبریز، جوان آمریکایی خوش‌نام، هوارد باسکرویل آغاز می‌کند که بعد از زندگی در ایران، با راهی که برگزیده بود و با عشقی که به نوع انسان و مرام آزادیخواهی داشت، به یکی از قهرمانان مجاهد راه مشروطیت تبدیل شد. این همان راهی بود که مردم ساده کوی و برزن دوست می‌داشتند؛ راهی که قدم زدن معلم آمریکایی جوان در آن باعث شده بود مردم دیگر به او به چشم یک اجنبی بیگانه ننگرند، او را از خود بدانند و در بزنگاه‌های دشوار حتی به او پناه ببرند و این راه چیزی نبود جز پیوستن به مردم، پیوستن به قصه‌ها و روایت‌هایشان، آرزوها و بیم و هراس‌هایشان، سنت‌ها و رسومشان، مبارزه و حتی مرگشان

قصه‌گوی این کتاب، با بهر‌مندی از مستندات و داده‌های پراکنده‌ای که از زندگی باسکرویل در کتاب‌های تاریخی عصر مشروطیت ثبت شده و البته افزودن سایه‌روشن‌هایی از خیال، از زبان باسکرویل چنین روایت می‌کند که «وقتی وارد این کشور شدم، نمی‌توانستم بفهمم چگونه اشخاص بزرگسال و موقر برای قتل‌هایی که بیش از هزار سال پیش روی داده این چنین گریه و زاری می‌کنند و به سر و رویشان می‌کوبند. اما اکنون فهمیده‌ام. اگر ایرانیان در زمان گذشته زیست می‌کنند به این دلیل است که میهنشان زمان گذشته است، زمان حال در نظرشان سرزمینی است بیگانه که هیچ چیز آن متعلق به آنان نیست. کلیه چیزهایی که برای ما مظاهر زندگی جدید و شکوفایی انسان در آزادی به شمار می‌رود، برای آنان مظهر تسلط خارجی است. جاده‌ها متعلق به روسیه است، راه‌آهن و تلگراف و بانک متعلق به انگلستان، «پست متعلق به اتریش {...} و آموزش متعلق به آقای باسکرویل، عضو هیات پرسبیتری آمریکا

باسکرویل قصه معلوف، با نگاهی ژرف‌نگرانه درباره بسترهای فرهنگی مردم ایران به تحلیل پرهیز و گزیر آنها از فرستادن کودکانشان به کلاس درسی می‌پردازد که معلمش باسکرویلی است که از آمریکا آمده و متعلق به هیاتی نسبتاً سیاسی است؛ پرهیز و گزیری که مانع بزرگی بر سر راه پیشرفت و تحول فکری در بدنه چنین اجتماع ترسان و در خود فرورفته‌ای به شمار می‌رود. نگاه او اما همدلانه است: «از اهالی تبریز چه کاری ساخته است؟ فرزندان خود را به مدارس سنتی بگذارند که ده سال همان جملاتی را تکرار کنند که اجدادشان در قرن دوازدهم یاد می‌گرفتند، یا این که آنان را به کلاس من بفرستند تا آموزشی نظیر کودکان آمریکایی بیابند؟ شاگردان من لایق‌ترین و مفیدترین افراد کشور خواهند شد. اما چگونه می‌توان مانع از این شد که دیگران مثل جماعتی از دین برگشته به آنان نگاه نکنند؟ از نخستین هفته اقامت در ایران این سؤال را از خودم کرده‌ام و پاسخ خود را ضمن مراسمی نظیر آن چه امروز مشاهده کردی یافته‌ام. خودم را با جمعیت قاطی کردم. دور و برم صدای شیون و زاری به هوا برمی‌خاست. با مشاهده این چهره‌های گریان و ماتم‌زده، با خیره شدن به این دیدگان مبهوت، وحشت‌زده و اشک‌آلود، بدبختی‌های ایران در نظرم پدیدار شد. یک روح آشفته و یک پیکر ژنده‌پوش که دستش از همه جا

کوتاه است و به عزاداری پناه برده است. بدون آن که متوجه باشم بی‌اختیار اشک از دیدگانم جاری شد. شرکت‌کنندگان در این مراسم به من خیره شدند. حالشان منقلب گردید، مرا به سوی صحنه تعزیه هل دادند و از من خواستند که نقش سفیر فرنگ را بازی کنم. فردای آن روز شاگردانم به دیدارم آمدند. خوشحال از این که می‌توانند به اشخاصی که ایراد می‌گرفتند چرا کودکانشان را برای تحصیل به دست مبلغان پرسبیتی سپرده‌اند پاسخ بدهد: من پسر م را نزد معلمی فرستادم که برای امام حسین گریه می‌کند. {آنها} وقتی مشاهده کردند که من گریه می‌کنم، وقتی دیدند که بی‌تفاوتی مطلق بیگانگان را ترک نموده‌ام، نزد من آمدند و مثل این که می‌خواهند رازی را برایم فاش سازند گفتند: گریه کردن فایده‌ای ندارد. ایرانیان نیازی به بیگانگانی که برایشان گریه کنند ندارند و بهترین کاری که می‌توانم برایشان بکنم این است که «به فرزندانشان علم و دانش بیاموزم

اما باسکرویل قصه معلوف در ادامه تحلیل‌های جالبتری دارد که اشتیاق او را برای ایفای نقش‌های قهرمانانه و مردم‌دستانه در میان ایرانیان می‌نمایاند. او خطاب به دوست خود چنین می‌افزاید که: «اما اگر گریه نکرده بودم حتی به دیدنم نمی‌آمدند. اگر مرا در حال گریستن ندیده بودند اجازه نمی‌دادند به شاگردانم بگویم شاه و دربارش فاسد است.» او با گفتن این روایت می‌کوشد نشان دهد که در روزهای ماموریت و اقامتش در ایران دیگر تنها یک آمریکایی ریش‌تراشیده، یک معلم هیات مذهبی پرسبیتی نبوده بلکه روشنفکر اندوهگینی بوده است که با جسارت از شاه و درباریان انتقاد می‌کرده و شاگردانش و همچنین والدین آنها حق را به او می‌داده‌اند چون او را در میان خود می‌دیدند و نه بر فراز خود. معلمی که قبل از آن که بخواهد فرهنگ سرزمین متبوعش، دستورالعمل‌های هیات مذهبی متبوعش و اساسا چیزی بر خلاف عرف و فرهنگ و تاریخ سرزمین مقصد به شاگردان ایرانی‌اش انتقال دهد، از فرهنگ ایرانیان برای غنی کردن آموزه‌هایش بهره برده و از همین روست که با افتخار می‌افزاید: «و نیز درباره خیام با شاگردانم صحبت کرده‌ام. به آن‌ها گفتم که میلیون‌ها اروپایی و آمریکایی رباعیات او را همیشه در کنار بسترشان دارند. از آنان خواستم که اشعار فیتز جرالد را از بر کنند. روز بعد پدربزرگ یکی از شاگردان با هیجان از آن چه نوه‌اش حکایت کرده بود به دیدنم آمد و گفت: ما هم به شعرای آمریکایی احترام می‌گذاریم. البته او قادر نبود حتی نام یکی از آنها را ببرد. اما اهمیتی نداشت. این کار نوعی بیان غرور و حق‌شناسی بود

به این ترتیب است که دوست و مخاطب باسکرویل پس از شنیدن این سخنان، خطاب به او طنزانه و با لبخند می‌پرسد: «نکند تو یکی از مجاهدین باشی؟» باسکرویل قصه، پاسخ روشنی به این پرسش نمی‌دهد اما با شعف از دعوت مردی برای سخنرانی درباره داروین یاد می‌کند؛ پیشنهادی که معتقد است در فضای جوش سیاسی حاکم بر ایران، مضحک اما هیجان‌انگیز بوده است.

اما رمز و راز تاریخی نهفته در این دعوت را شاید بتوان با مرور فضای فرهنگی روزهای مشروطیت، به خوبی دریافت: استقبال از هر اندیشه تازه‌ای که فکر را به پویایی وامی‌داشت، میل و اشتیاق اجتماع برای فهم داده‌های فکری جهان و رها شدن از پوسته دگم‌اندیشی‌های کهنه شده. به این ترتیب در این روایت باسکرویل نه یک مجاهد اسلحه به دست که یک مجاهد فکری معرفی می‌شود چنان که وقتی در ادامه قصه، مجاهدین به دستش سلاح می‌دهند، هرگز ماشه را نمی‌چکاند و با تأثر چنین زمزمه می‌کند که: «سر یک آدم ناشناس را در تیررس داشتن و ماشه را برای کشتن او چکاندن...» و این در اوج روزهای پس از به توپ بستن مجلس در محله‌های تبریز است که جنگی خیابانی و نابرابر میان حامیان مشروطه و مخالفانش در جریان بوده است؛ روزی که معلوف این چنین توصیفش می‌کند: «روزی تیره‌وتار در تاریخ کشور خیام. آیا این همان سپیده‌دم موعود شروق بود؟ از اصفهان تا قزوین، از شیراز تا همدان، از سینه‌های هزاران نفر افراد متعصب یک صدا برمی‌خاست: «بکشید، بکشید» هر کس که لفظ آزادی، دموکراسی و عدالت را بر زبان آورده بود، می‌بایست خود را پنهان کند. آینده رؤیایی دست‌نیافتنی به نظر می‌رسید. طرفداران مشروطه در کوچه و بازار تعقیب می‌شدند، مقر انجمن‌ها ویران می‌شد، «کتاب‌هایشان جمع‌آوری و سوزانده می‌شد. در هیچ جای سراسر ایران نمی‌شد جلو این موج زشت و ناهنجار را گرفت

اما جالب است که باسکرویل قصه معلوف از تفنگ می‌گریزد اما باسکرویل مشروطه‌خواه واقعی توصیف‌شده در کتاب‌های موثق تاریخ‌نگارانه، در چنین روزهای سخت و دهشتناکی به شاگردان و اطرافیانش، مشق نظامی می‌داده است و این تعلیم‌یافتگان که اغلب از میان شاگردان خوش‌فکر مدرسه برگزیده شده بودند، نام «فوج نجات» را بر خود نهادند و به اصرار به صفوف مجاهدین پیوستند حتی بر خلاف موافقت و رضایت ستارخان و دیگر رهبران. به این ترتیب به نظر می‌رسد میان باسکرویل قصه معلوف و باسکرویل تاریخی، «تفاوت‌هایی هست که لزوم معرفی او را بیشتر می‌کند

باسکرویل مشروطه‌خواه چه کسی بود؟

رضازاده شفق، امیرخیزی، کسروی و دیگر مورخان مشروطیت، در کتاب‌های خود به طور مبسوط به معلم آمریکایی قهرمانی اشاره کرده‌اند که در اوج روزهای سرآشویی مشروطیت، در تبریز به یاری مردم بی‌دفاع آمد و در نتیجه زمینه برای فهم قهرمان قصه معلوف به خوبی هموار است. بر اساس این روایت‌ها هوارد باسکرویل در دهم آوریل ۱۸۸۵ میلادی در شهر نورث‌پلات در ایالت نبراسکا متولد شد. در کالج این ایالت تحصیلات اولیه خود را انجام داد و در سال ۱۹۰۳ به دانشگاه پرینستون رفت و در سال ۱۹۰۷ با موفقیت فارغ‌التحصیل شد.

داده‌های تاریخی نشان می‌دهد که در آن زمان آمریکاییان از طریق مؤسسات مذهبی چند مدرسه و بیمارستان در ایران تأسیس کرده بودند که یکی از آنها مدرسه مموریال در تبریز بود که بعدها به نام دبیرستان پروین مشهور شد. محل این مدرسه در خیابان شهناز کوی ارمستان بود که شعبه‌ای از پروتستان مسیحی به شمار می‌رفت. باسکرویل در روزهایی مامور تعلیم واقع شده بود و نظارت بر آن بر عهده فرقه کودکان ایرانی تبریز شد که محمدعلی‌شاه قاجار در دوم تیرماه ۱۲۸۷ (۲۳ ژوئن ۱۹۰۸) مجلس شورای ملی را به توپ بست و مشروطه ایرانی به این ترتیب در کمایی سخت فرولغزید. وقتی آزادیخواهان تبریز قیام مسلحانه را به عنوان تنها گزینه نجات مشروطیت محتضر خود برگزیدند، معلمان مدرسه مموریال هم به تب و تاب افتادند و همراه آزادیخواهان به جنگ‌های خیابانی پیوستند. روایت شده است که در یکی از این جنگ‌ها، شریفزاده یکی از معلمان مدرسه مموریال و دوست نزدیک باسکرویل کشته شد، باسکرویل با دیدن جنازه خونین همکار جوانش، بی‌آن‌که به ملیت خود و فاصله‌اش با مردم ایران ببیند، کوشید او هم به صف مشروطه‌خواهان و مجاهدان بپیوندد؛ کوششی که پیش از آن به شکلی ناملموس، با آموزه‌های متفاوت و همدلانه‌اش در مدرسه به کودکان ایرانی آغاز شده بود.

البته روشن است که این اقدام باسکرویل در پیوستن به مجاهدین از نگاه مدیر مدرسه متبوع وی، خلاف قوانین آمریکا بود؛ در نتیجه رسماً اعلام کرد که عملیات او نافرمانی از قوانین آمریکاست و مجازات دارد و از او خواست که فوراً به تدریس در مدرسه بازگردد. اما باسکرویل که کاملاً در فضا و گفتمان پرهیاهوی مشروطه‌خواهان و مجاهدین تبریز فرو رفته بود، چنین پاسخ داد که چون ایرانیان در راه آزادی می‌کوشند من به آنها پیوسته‌ام و از قانون آمریکا باکی ندارم. سپس گذرنامه خود را درآورد و به کنسول داد. برخی منابع نوشته‌اند که او حین استرداد گذرنامه‌اش این جمله تاریخی و عمیق را به زبان آورده است: «تنها فرق من با این مردم زادگاهم است و این فرق بزرگی نیست.»

این روایتی است مختصر که کسروی می‌نویسد اما در مقاله‌ای که در دانشنامه جهان اسلام با مدخل باسکرویل منتشر شده است، با اتکاء به منابع دیگر، روایت کامل‌تری در دسترس داریم بدین شرح: «اقدامات باسکرویل و درگیری در مسائل داخلی ایران موجب بروز نگرانی‌هایی در واشنگتن شد و ویلیام دوتی، رایزن (کنسول) آمریکا در تبریز، طی نامه‌ای به تاریخ اول محرم ۱۳۲۷ / ۳ ژانویه ۱۹۰۹ و سپس، در ملاقاتی با باسکرویل در حضور ستارخان، کوشید تا او را از فعالیت نظامی در کنار مشروطه‌خواهان منصرف کند. دوتی، ضمن یادآوری شغل آموزگاری باسکرویل، متذکر شد که فعالیت‌های او جان وی و اعضای هیات آمریکایی را به خطر افکنده است. ستارخان نیز ضمن قدردانی از آمریکایی جوان او را به کنارگیری از نبرد تشویق کرد. باسکرویل، در پاسخ، مبارزه در کنار مشروطه‌خواهان را دفاع از جان و مال آمریکاییان و مردم تبریز شمرد. سرانجام، دوتی از باسکرویل خواست که گذرنامه خود را بازپس

دهد و از تابعیت آمریکا صرف‌نظر کند. به روایت یلسون باسکرویل از قبول این دستور خودداری کرد، لیکن کسروی می‌نویسد که وی گذرنامه خود را به رایزن تسلیم کرد. وزارت خارجه آمریکا هیات مرکزی مبلغان مسیحی در نیویورک را برای فراخواندن باسکرویل از ایران، به این عنوان که فعالیت‌هایش منافع آمریکا و کلیسای پرسبیتری را به خطر افکنده است، تحت فشار قرار داد. در ۱۶ ربیع‌الاول / ۷ «آوریل، خبر استعفای باسکرویل از آموزگاری به واشنگتن اعلام شد

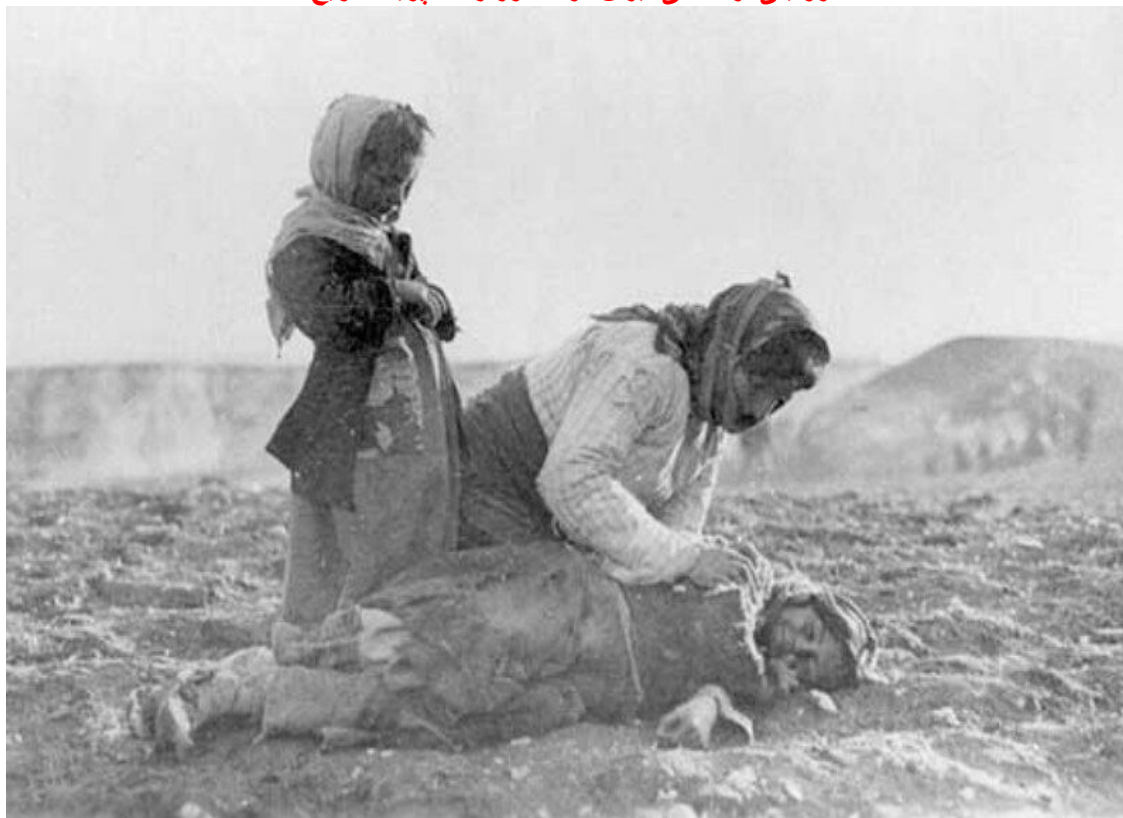
و قصه‌گوی دیگر «کوچه باغی را پیش می‌رفتیم. این دست و آن دست ما باغ‌ها بود. در پایان باغ کشتزار پهناوری پدید شد. در آن سوی کشتزار سنگر توپ قزاق بود که در پیرامون آن قزاق‌ها پاسداری می‌نمودند. ما از دور ایشان را می‌دیدیم. یکی در کنار ایستاده آتش گردون می‌چرخانید و پیدا بود ما را نمی‌بیند. همین که کوچه باغ را به پایان رسانیده به دهنه کشتزار نزدیک شدیم باسکرویل فرمان دو داد و خویشتن در جلو رو به سوی سنگر قزاقان دویدن گرفت. چند تنی از ما پی او را گرفتیم. دیگران دو دسته شده دسته‌ای به باغ‌های این دست و دسته‌ای به باغ‌های آن دست درآمدند و پشت درخت‌ها و دیوارها سنگر گرفتند. اما باسکرویل همین که تیری انداخت و چند گامی دوید، قزاقی او را آماج گلوله‌اش گردانید. در آن هنگام که می‌افتاد فرمان درازکش داد. آن چند تن که به دوری چند گامی در پشت سرش می‌بودند در برابر پشته‌ای رسیده بودند و در برابر آن پشته دراز کشیدند. آواز باسکرویل بلند شد که: حاجی آقا من تیر خورده‌ام {...} بدین‌سان «جوان پاکدل آمریکایی جان خود را باخت. یک تیری انداخت و با یک تیر هم از پا درآمد و کشته او را به شهر آوردند

این روایت را قصه‌گوی دیگری، مهدی علوی‌زاده، که اتفاقاً یکی از اعضای فوج نجات هم بوده است، در خاطراتش از مبارزه مجاهدین و نیروهای قزاق و حکومتی، بازتاب داده است اما در این میان دلنشین‌ترین قصه درباره باسکرویل را عارف قزوینی بر سر مزار او با این ابیات به رشته تحریر درآورده و ماندگار کرده است

:

ای محترم مدافع حریت عباد  
وی قائد شجاع و هوادار عدل و داد  
کردی پی سعادت ایران فدای جان  
پابنده‌باد نام تو، روح همیشه شاد

ایرنا - به مناسبت سالروز آغاز جنگ جهانی اول  
روایتی از قحطی ایران در سطور رنگ پریده تاریخ



تهران- ایرنا- کتاب های تاریخی و اسناد بازگوکننده واقعیت هایی از قحطی ایران در جنگ جهانی اول هستند و روایت هایی درباره مردمی دارند که ناخواسته گرفتار جنگ و اشغال قدرت های خارجی شده بودند و با وجود گرسنگی می بایست شکم سربازان ارتش های اشغالگر را هم سیر می کردند

قتل آرشیدوک فرانکس فردیناند ولیعهد اتریش و سوفیا دوشس هوهنبرگ همسرش در ساریوو توسط گاوریلو پرنسپ ملی گرای ۱۸ ساله کافی بود تا شعله های آتش نخستین جنگ عالم گیر دامن بشریت را بگیرد؛ جنگی که بعد از این حادثه با اعلام جنگ اتریش به صربستان در ۲۸ ژوئیه ۱۹۱۴ میلادی آغاز شد تا روز بعد بلغراد مرکز صربستان بمباران شود. روسیه که خود را حامی اسلاوها می دانست با همکاری فرانسه، انگلیس و ایتالیا در پی یافتن راه حلی سیاسی از طریق مذاکره بود اما این اتفاق عملی نشد. از طرفی قدرت گیری آلمان که با بیسمارک صدراعظم آهین خود وحدت پیدا کرده بود، نیز از دید رقبای اروپایی پنهان نماند با آنکه فرانسه نیز از ۱۸۷۰ میلادی با این کشور اختلاف داشت عواملی باعث شد تا آلمان نخست با روسیه و سپس با فرانسه وارد جنگ شود

ایتالیا که تا آن زمان جزو اتحاد مثلث بود اعلام بی طرفی کرد اما ژاپن علیه آلمان و اتریش وارد جنگ شد و سال بعد ایتالیا و بلغارستان در صف کشورهای متخاصم قرار گرفتند تا اینکه در ۱۹۱۶ میلادی با ورود پرتغال و رومانی و حکومت موقت یونان به جرگه متفقین، جنگ سراسر اروپا را در بر گرفت و در ۱۹۱۷ میلادی با ورود آمریکا و بیشتر کشورهای آمریکای مرکزی، آسیا و آفریقا، جنگ عنوان جهانی پیدا کرد با آنکه احمد شاه قاجار سه روز پس از شروع جنگ جهانی اول اعلام بی طرفی کرده بود اما ایران صحنه تاخت و تاز اروپایی هایی شد که حرص سیری ناپذیری آنها دامن بشریت را گرفته بود تا این جنگ همچون آواری بر سر مردم فرود آید. اگرچه ایران فرسنگ ها با قلب اروپا فاصله داشت اما ناخواسته و به دلیل موقعیت راهبردی که داشت عاملی تعیین کننده محسوب می شد. همین بهانه هم کافی بود تا روسیه و انگلیس رسماً و آشکارا اصول بی طرفی را نقض کرده و قوای خود را از شمال و جنوب به درون خاک ایران سرازیر کنند.

در چنین شرایطی ایران به لحاظ اوضاع داخلی وضعیت بحرانی داشت به گونه ای که کابینه ها یکی پس از دیگری سقوط می کردند و هیچ کدام موفق نبودند که بحران ناشی از جنگ را از سر بگذرانند و کشور را از مداخلات بارز و حضور قوای بیگانه نجات دهند تا آنجا که بحران های متعدد بر این کشور فرود آمد. چنان که محمد علی جمالزاده می گوید: «جنگ اول جهانی در آستانه اتمام بود که در دل شبی تاریک و هولناک سه سوار ترسناک که هر کدام شمشیر و شلاقی به بر داشتند به آرامی از دیوارهای شهر عبور کردند و به آن وارد شدند. یک سوار نامش قحطی، دیگری آنفلوآنزای اسپانیایی و آخری وبا بود. طبقات فقیر، پیر و جوان، همچون برگ پائیزی در برابر حمله این سواران بی رحم فرو می ریختند. هیچ غذایی پیدا نمی شد، مردم مجبور بودند هرچه را که می توانستند بجوند و بخورند. به زودی گربه و

سگ و کلاغ را نمی‌شد یافت. حتی موش‌ها نسلشان بر افتاده بود. برگ، علف و ریشه گیاه را مانند نان و گوشت معامله می‌کردند. در هر گوشه و کنار، اجساد مردگان بی‌کس و کار پراکنده بود. بعد از مدتی مردم به خوردن گوشت مردگان روی آوردند» تا به این صورت قحطی شمال تا جنوب کشور را فرا بگیرد. چنانکه بنابه گفته والاس اسمیت موری کاردار آمریکا در ایران یک سوم جمعیت ایران در اثر گرسنگی و بیماری های ناشی از سوءتغذیه از میان رفتند

پژوهشگر گروه اطلاع رسانی ایرنا به مناسبت سالروز آغاز جنگ جهانی اول با تکیه بر اسناد وزارت امور خارجه به بررسی وضعیت غلات و مواد غذایی در ایران پرداخته است

### آذربایجان

در جنگ جهانی اول یکی از مهمترین نواحی ایران که صحنه مستقیم جنگ میان قوای متخاصم به ویژه روسیه و عثمانی شد، آذربایجان بود. روسیه در جریان جنگ این ایالت ایران در تصرف درآورد و عثمانی هم نتوانست حضور قوای روس را در همسایگی خود تحمل کند به همین دلیل شروع به انتقال قشون خود کرد؛ سربازانی که تمام آذوقه، غله و مواد غذایی مردم را به هر روش ممکن مصرف کردند تا آذربایجان علاوه بر جنگ با قحطی و گرسنگی نیز مواجه شود. در همین خصوص در تلگرافی که از تبریز به وزارت امور خارجه ارسال شده در مورد تعداد این نیروهای و خطرهای ناشی از آن گفته شده که عده زیادی قشون روس وارد تبریز شدند با وجودی که جمعیت آنها به ۲۲ هزار نفر رسیده می گویند ۳۲ نفر دیگر هم به ترتیب خواهند آمد که به طرف عثمانی بروند. هرگاه اینطور باشد گرفتار قحطی و بروز ناخوشی حتمی الوقوع خواهیم بود یا در تلگراف دیگری آمده است علاوه بر اینکه آذوقه به کلی کمیاب و مایه هزاران زحمت شده اهالی شهر به اعلی درجه در سختی هستند. احتمال همه قسم اتفاقات و مخاطرات می رود ... واله یقین فرمایید در شهر تبریز هم شهر ارومیه و سلماس و خوی و ساوجبلاغ قحطی خواهد شد و اتفاقات غیرمنتظره روی خواهد داد

### کرمانشاه

یکی از شهرهای ایران که در جنگ جهانی اول صحنه رقابت روس، انگلیس و آلمان شد، کرمانشاه بود؛ ایالتی که اگرچه به دلیل وضعیت جغرافیایی خود مشکلی در خصوص غله و مواد غذایی نداشت اما در حوادث مربوط به جنگ اتفاق هایی افتاد که قحطی و گرسنگی دامن این استان را نیز گرفت زیرا نیروهای خارجی بیشتر غلات این استان را با روش های مختلف مصرف می کردند. چنانکه در همین خصوص وزارت مالیه در نامه از وزارت امور خارجه می خواهد که از فروش غله به نظامیان روسیه جلوگیری شود زیرا در قصر شیرین تمام موجودی انبار و غله مالیاتی به نرخ روز توسط نظامیان روسیه خریداری شده است چراکه هرگاه غله مالیاتی کرمانشاهان به نظامیان روس داده شود قحطی و سختی آتیه آنجا مسلم و زحمت فوق العاده اولیاء دولت محقق و باب شکایت اهالی مفتوح خواهد شد.

بنابراین لازم است آن وزارت جلیله هر چند زودتر با مقامات لازمه مذاکره نموده از این اقدامات رئیس مباشرت آذوقه نظامیات روس جلوگیری فرموده نتیجه را به وزارت مالیه اعلامیه فرمائید.

علاوه بر نامه های رسمی تلگراف های زیادی نیز از طرف مردم به وزارت خارجه رسیده که در مورد کمبود آذوقه و مواد غذایی شکایت داشته اند اما فریادهایی که راه به جایی نبرد و کرمانشاه درگیر قحطی سختی شد چنانکه ادیسون ئی ساوثرد کنسول آمریکا در ماموریت ویژه خود در ایران برای کمیته امدادسانی آمریکا می نویسد: در نخستین روز در مرز قصر شیرین، کاروان کامیون های ما برای استراحت ظهر توقف کرد. روی یک کامیون نشستم تا ناهارم را که اصل آن کنسرو لوبیا بود، بخورم. در قوطی را باز کردم و یک لایه از روی لوبیاها را که به نظر قابل خوردن نبود، با قاشق برداشتم و به گوشه ای از جاده شنی که لایه ضخیمی از خاک آن را پوشانده بود پرت کردم. من متوجه نبودم که روستاییان گرسنه در این حین دورادور جمع شده بودند اما هنگامی که من آن یک قاشق لوبیا را به زمین پرت کردم، چندین زن و مرد ناگهان هجوم آوردند. آنها آن قدر ضعیف بودند که به سختی می توانستند به تنهایی بایستند. آنها خود را به سوی جاده پرت کردند و به شکلی وحشیانه بر سر و کله هم می کوفتند تا یک خرده از غذایی که من پرت کرده بودم به چنگ آورند.

### همدان

همدان یکی از مهمترین مناطقی محسوب می شود که در جنگ جهانی اول صحنه رقابت دولت های روس، انگلیس، آلمان و عثمانی بود. به این صورت که نیروهای روس در تعقیب قوای عثمانی وارد همدان و اسد آباد شدند و مردم همدان بیشتر حامی نیروهای عثمانی بودند و در همدان گندم خرواری به یک صد تومان زیرا سربازان روسی منازل مردم را اشغال می کردند. در این زمان بنابر اسناد و منابع تاریخی رسیده است، جو نود تومان، برنج هیچ نیست

داناها خبرنگار جنگی که به ارتش انگلستان پیوسته بود، در ۱۹۱۸ میلادی به عنوان افسر اطلاعات و راد ایران شد، می گوید: همدان شهر وحشت بود، اجساد دفن نشده قربانیان، اعم از زن و مرد و کودک در خیابان ها و اطراف مقرهای انگلیسی ها ریخته بود. یکی از پیشنماز های همدان که برای اجرای مراسم تدفین مردگان مختصر پولی به او می دادند، می گفت در نیمه اول ماه مه، روزانه یک صد و شصت مراسم تدفین برگزار کرده است. بازماندگانی که گرسنگی آنها را به پوست و استخوان تبدیل کرده، گیاهخوار شده اند و علف های روی زمین را مانند حیوانات می خورند



### اصفهان

در اصفهان هیچ نیست و بلوایی شده و به این ترتیب مردم اصفهان نیز در جنگ جهانی اول گرسنه و قحطی زده بودند. چنانکه رسول جعفریان و منیژه کوشکی در مقدمه رساله تنبیه الغافلین و عبرت الناظرین در قحطی اصفهان نوشته سید محمد نجم‌الواعظین موسوی خواجه‌ای برخی از دلایل قحطی را کمبود محصول غله، ناامنی اصفهان و روستاهای اطراف، خرید مقادیر زیاد گندم توسط پلیس جنوب (نیروی وابسته به انگلیسی‌ها) و عدم مقابله قاطع با محتکران و ایجاد مزاحمت برای خرده‌پاها و روستاییانی که مختصر غله‌ای در خانه های خود نگهداری کرده بودند و مصادره آنها می دانند. به این ترتیب و بنابه نوشته روزنامه رعد اکثر دکان های ناوایی بسته اند و افراد بسیاری از گرسنگی در حال مردن هستند



### خراسان

قحطی در اینجا در حال گسترش است و هر روز جدی تر می شود. اینها در نامه ئی. ای. داگلاس فردی که در بیمارستان آمریکایی ها در مشهد بود به دست آمده که نشان دهنده اوضاع وخیم ایالت خراسان در جنگ جهانی اول است. اوضاعی که نتیجه ورود نیروهای خارجی به این ایالت بوده چنانکه وزارت داخله در تلگرافی به شجاع الدوله حکمران قوچان می گوید سه هزار خروار از جنس دولتی که مقرر بود حمل به روسیه شود لازم است مساعدت را در حمل این مقدار جنس توسط نماینده کمیته کارگزاری روسیه و فروش بقیه در محل جلوگیری از دسایس نموده وزارت داخله را مستحضر نماید اما وزارت مالیه در نامه ای به وزارت امور خارجه خاطر نشان می کند که نظامیان

انگلیس غله را بدون تادیه حقوق گمرکی از خراسان به خارج حمل می کنند» تا آنجا که هیئت تجار قوچان در نامه های متعددی به تهران اظهار می دارند که «اهالی متزلزل و پریشان» هستند و «چنانچه به فوریت جواب مساعد مرحمت نگردد حرکات غیرمترقبه واقع خواهد شد و یا در نامه دیگری از سرخس نوشته شده که گندم خرواری ۱۳ تومان و جو هشت تومان لیکن خیلی کمیاب است و هرکس دارد نگاه داشته بیرون نمی آورند

### فارس

دلم برای قربانیان می سوزد. آی مردم! رحم ندارید؟ شرف ندارید؟ دین ندارید؟ از خدا نمی ترسید؟ چرا نان این قدر گران است؟ آیا از اروپا می آورند؟ چرا به جای منی سه قران هفت قران می فروشند؟ ... آقای فرمانفرما! چرا از احتکار جلوگیری نمی کنید؟ اینها گفته های شیخ مرتضی مجتهد محلاتی از علمای شیراز است که در آستانه جنگ جهانی اول بیان داشته و نشان دهنده اوج فلاکت مردم در ایالت فارس است.

اگرچه در بسیاری از مناطق شمال کشور روس ها نقش مهمی در بروز قحطی داشتند اما در فارس انگلیسی ها بودند که باعث قحطی شدند. روزنامه ایران در مورد رفتار نیروهای انگلیسی در آباده چنین گزارش می دهد که اخیراً از جنوب رسیده حاکی از آن است که ۱۵۰۰ سواره نظام هندی به آباده وارد شده اند و ظاهراً در آنجا خواهند ماند. گفته می شود که ایشان اموال زیادی را در روستاها و نواحی اطراف مصادره و ضبط کرده اند.

### تهران

هم اکنون اکثر نانوائی ها بسته اند. نان بسیار کمیاب است و زن و مرد و کودک در خیابان ها زار می زنند. طی ۲۰ روز گذشته تعداد مردگان خصوصاً به خاطر قحطی در تهران به ۵۲۰ نفر رسیده است. این گزارش روزنامه رعد به خوبی گویای وضعیت قحطی و گرسنگی در تهران در میانه جنگ جهانی اول است. رالف اچ. بیدر کنسول آمریکا در گزارشی در مورد وضعیت تهران می گوید: تلاش می شود تا انبارهای غله دولتی پر شود. این قضیه به حدی است که دستور داده شده نیمی از کل غله ای که به تهران آورده می شود به قیمت رایج بازار در اختیار مفتش ارزاق قرار گیرد.

**شمال**

مناطق شمال ایران در جنگ جهانی اول تحت اشغال نیروهای روسیه درآمد؛ نیروهایی که مواد غذایی مردم را صادر می کردند و باعث بروز انواع مصائب و مشکلات شدند و اگرچه مردم مناطق شمالی کشور بارها و بارها در تلگراف ها و نامه های خود از صادرات مواد غذایی به روسیه شکایت می کردند اما امیدی به رهایی نبود. برای نمونه بنابر گزارشی که از بارفروش رسیده بود، اهالی شهر از خوف قحط و غلا خواسته بودند جبراً و قهرأ از صادرات برنج جلوگیری نمایند اماقونسولگری روس رئیس بلدیة را حبس کرد و حکومت مازندران نیز نتوانست کاری انجام دهد تا این مناطق گرفتار قحطی و گرسنگی شود.

**جمع بندی**

اسناد ارسال شده از مناطق مختلف ایران به وزارت امور خارجه و روزنامه ها و کتاب های تاریخی نشان می دهد که مردم بارها و بارها از تعدیات نیروهای روس، انگلیس و عثمانی نسبت به آنها و کمبود مواد غذایی شکایت می کنند اما دولت مرکزی عملاً هیچ کاری در قبال این تعدیات یا کمبودها نمی تواند انجام دهد تا قحطی و گرسنگی تعداد زیادی از مردم بی پناه را به کام مرگ بکشد. چنانکه طبقات فقیر، پیر و جوان، همچون برگ پائیزی در برابر حمله این سواران بی رحم فرو می ریختند تا بنابه گفته قهرمان میرزا سالور (عین السلطنه) دردهای بی درمان ایران زیاد باشد و این حکایت قحطی هم مزید علت شود.

**منابع**

- آرشیو وزارت امور خارجه ایران  
رساله تنبیه الغافلین و عبرت الناظرین در قحطی اصفهان، پیام بهارستان، شماره ۳، بهار ۱۳۸۸  
روزنامه ایران  
روزنامه رعد  
روزنامه خاطرات عین السلطنه، قهرمان میرزا سالور، تهران: نشر اساطیر ۱۳۷۶  
قحطی بزرگ. محمد قلی مجد، ترجمه: محمد کریمی، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۸۷

**در باره نام برخی از محله های تهران**

**سید خندان:** سید خندان نام ایستگاه اتوبوسی در جاده قدیم شمیران بوده است. سیدخندان پیرمردی دانا بوده که پیش گویی های او زبانزده مردم در سی یا چهل سال پیش بوده است. دلیل نامگذاری این منطقه نیز احترام به این پیرمرد بوده است.

**فرمائییه:** در گذشته املاک زمینهای این منطقه متعلق به کامران میرزا نایب السلطنه بوده است و بعد از مرگ وی به عبدالحسین میرزا فرمانفرما فروخته شده است.

**فرحزاد:** این منطقه به دلیل آب و هوای فرح انگیزش به همین نام معروف شده است.

**شهرک غرب:** دلیل اینکه این محله به نام شهرک غرب معروف شد ساخت مجتمع های مسکونی این منطقه با طراحی و معماری مهندسان آمریکایی و به مانند مجتمع های مسکونی آمریکایی بوده و در گذشته نیز محل اسکان بسیاری از خارجیها بوده است.

**آجودانیه:** آجودانیه در شرق نیاوران قرار دارد و تا اقدسیه ادامه پیدا میکند. آجودانیه متعلق به رضاخان اقبال السلطنه وزیر قورخانه ناصرالدین شاه بوده، او ابتدا آجودان مخصوص شاه بوده است.

**اقدسیه:** نام قبلی اقدسیه (تا قبل از 1290 قمری) حصار ملا بوده است. ناصرالدین شاه زمینهای آنجا را به باغ تبدیل و برای یکی از همسران خود به نام امینه اقدس (اقدس الدوله) کاخی ساخت و به همین دلیل این منطقه به اقدسیه معروف شد.

**جماران:** زمینهای جماران متعلق به سید محمد باقر جمارانی از روحانیان معروف در زمان ناصر الدین شاه بوده است. برخی از اهالی معتقدند که در کوههای این محله از قدیم مار فراوان بوده و مارگیران برای گرفتن مار به این ده می آمدند و دلیل نامگذاری این منطقه نیز همین بوده است و عدهای هم معتقدند که جمر و کمر به معنی سنگ بزرگ است و چون از این مکان سنگهای بزرگ به دست می آمده است، آنجا را جمران، یعنی محل به دست آمدن جمر نامیده اند.

**پل رومی:** پل رومی در واقع پل کوچکی بوده که دو سفارت روسیه و ترکیه را هم متصل می کرده است. عدهای هم معتقدند که نام پل از مولانا جلال الدین رومی گرفته شده است.

**جوادیه (در جنوب تهران):** بسیاری از زمینهای جوادیه متعلق به آقای فرد دانش بوده است که اهالی محل به او جواد آقا بزرگ لقب داده بودند. مسجد جامعی نیز توسط جواد آقا بزرگ در این منطقه بنا نهاده است که به نام مسجد فردانش هم معروف است.

**داودیه (بین میرداماد و ظفر):** میرزا آقاخان نوری صدر اعظم این اراضی را برای پسرش، میرزا داودخان، خرید و آن را توسعه داد. این منطقه در ابتدا ارغوانیه نام داشت و بعدها به دلیل ذکر شده داودیه نام گرفت

**درگه:** اگر چه هنوز دلیل اصلی نامگذاری این محل مشخص نیست اما برخی آنرا مرتبط به نوعی کفش برای حرکت در برف که در این منطقه استفاده می شده و به زبان اصلی «درگ» نامیده می شده است.

**دزاشیب (در نزدیکی تجریش):** روایت شده است که قلعه بزرگی در این منطقه به نام «آشِب» وجود داشته است و در گذشته نیز به این منطقه دزآشوب و دزج سفلی و در لهجه محلی ددرشو میگفتند.

**زرگنده:** احتمالاً دلیل نامگذاری این محل کشف سکه ها و اشیاء قیمتی در این محل بوده است. در گذشته این منطقه بیلاق کارکنان روسیه بوده است.

**قلهک:** کلمه قلهک از دو کلمه "قله" و "ک" تشکیل شده است که قله معرب کلمه کله، مخفف کلات به معنای قلعه است. عقیده اهالی بر این است که به دلیل اهمیت آبادی قلهک که سه راه گذرگاه‌های لشگرک، ونک و شمیران بوده است، به آن (قله- هک) گفته شده است

**کامرانیه:** زمین‌های این منطقه ابتدا به میرزا سعیدخان، وزیر امور خارجه تعلق داشت، و سپس کامران میرزا پسر بزرگ ناصرالدین شاه، با خرید زمین‌های حصاربوعلی، جماران و نیاوران، اهالی منطقه را مجبور به ترک زمین‌ها کرد و سپس آن جا را کامرانیه نامید.

**محمودیه ( بین پارک وی و تجریش یا ولیعصر تا ولنجک):** در این منطقه باغی بوده است که متعلق به حاج میرزا آقاسی بوده است و چون نام او عباس بوده آنرا عباسیه میگفتند. سپس علاءالدوله این باغ بزرگ را از دولت خرید و به نام پسرش، محمودخان احتشام‌السلطنه، محمودیه نامید

**نیاوران:** نام قدیم این منطقه گردوی بوده است و برخی معتقدند در زمان ناصرالدین شاه نام این ده به نیاوران تغییر کرده است به این ترتیب که نیاوران مرکب از "نیا" (حد، عظمت و قدرت)؛ "ور" (صاحب) و "ان" علامت نسبت است و در مجموع یعنی کاخ دارای عظمت.

**ونک:** نام ونک تشکیل شده است از دو حرف (ون) به نام درخت و حرف (ک) که به صورت صفت ظاهر می‌شود.

یوسف آباد: منطقه یوسف آباد را میرزا یوسف آشتیانی مستوفی‌الممالک در شمال غربی دارالخلافه ناصری احداث کرد و به نام خود، یوسف آباد نامید

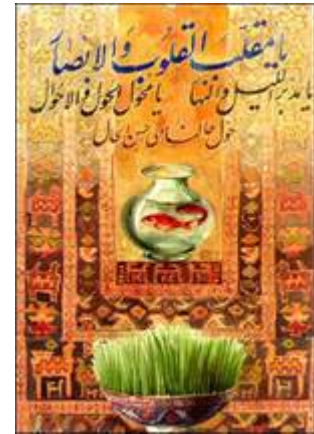
**پل چوبی:** قبل از این که شهر تهران به شکل امروزی خود درآید، دور شهر دروازه‌هایی بنا شده بود تا دفاع از شهر ممکن باشد. یکی از این دروازه‌ها، دروازه شمیران بود با خندق‌هایی پر از آب در اطرافش که برای عبور از آن، از پلی چوبی استفاده می‌شد. امروزه از این دروازه و آن خندق پر از آب اثری نیست، اما این محل همچنان به نام پل چوبی معروف است

**شمیران:** نظریات مختلفی درباره این نام شمیران وجود دارد. یکی از مطرح‌ترین دلایل عنوان شده ترکیب دو کلمه سمی یا شمی به معنای سرد و «ران» به معنای جایگاه است و در واقع شمیران به معنای جای سرد است. به همین ترتیب نیز تهران به معنای جای گرم است. همچنین دلیل دیگر مطرح شده به دلیل وجود قلعه نظامی به آن شمیران می‌گفتند و همچنین برخی نیز معتقدند که یکی از نه ولایت ری را شمع ایران می‌گفتند که بعدها به شمیران تبدیل شده است.

**گیشا:** نام گیشا که در ابتدا کیشا بوده است برگرفته از نام دو بنیانگذار این منطقه (کینژاد و شاپوری) میباشد.

**منیریه:** منیریه در زمان قاجار یکی از محله‌های اعیان‌نشین تهران بوده و گفته شده نام آن از نام زن کامران‌میرزا، یکی از صاحب‌منصبان قاجر، به نام منیر گرفته شده است.

سنت نوروز در فرهنگ اسلامی  
یا مقلب القلوب و الابصار  
"هر گاه بهار را دیدید بسیار یاد رستاخیز کنید"  
سرویس: سیاسی - دین و معارف »



یا مقلب القلوب و الابصار"  
یا مدبر اللیل و النهار  
یا محول الحول و الاحوال  
"حول حالنا الی احسن الحال"

عید نوروز یا همان تحول طبیعت و حلول بهار و پایان زمستان در واقع عید همه بشریت و تمامی انسانهاست که پیام آن دارای شمول و گستره‌ای به وسعت هستی است، چرا که تحول در مسیر زندگی و رهایی از زمستان و تاریکی برای رسیدن به سعادت و روشنائی هم وظیفه یک انسان است و هم خواسته او، پس هر اتفاقی که انسان را متوجه این موضوع کند نیک و پسندیده است به گزارش سرویس دین و معارف اسلامی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) عید نوروز، از جمله اعیادی است که قدمتی دیرین و گستره‌ای وسیع دارد. ملت‌های گوناگون از جمله ایرانیان، از عهد باستان تا به حال این مراسم را با آداب و رسومی خاص برگزار می‌کنند. این سنت حسنه که با حلول بهار و نو شدن طبیعت همزمان شده آداب و رسوم زیبایی در دل خود دارد که مورد توجه و سفارش آئین مقدس اسلام بوده است.

دید و بازدید و صلّه ارحام، عیادت مریضان، دستگیری از فقرا و مستمندان، ذکر و توجه قلبی و لسانی به خداوند متعال و توسل به اهل البیت (ع) و... از جمله سنت‌ها و آداب و رسومی هستند که در سال نو در میان مردم ما رایج‌اند

### سنت نوروز در فرهنگ اسلامی

دین مبین اسلام همواره به سنت‌ها و آداب و رسوم نیک و پسندیده ملل مختلف احترام گذاشته و نه تنها درصدد نفی آنها نبوده بلکه سعی داشته آنها را تأیید و نسبت به گسترش و ترویج آن تشویق کند و این مسأله در سیره و روش رسول خدا(ص) و ائمه معصومین(ع) به وضوح قابل مشاهده و مطالعه است. در باره عید نوروز نیز باید گفت این عید با آمدن اسلام و زدودن خرافات از چهره آن مورد موافقت و تأیید اسلام قرار گرفت.

در معارف اسلامی براین مطلب تأکید شده "هر روزی که در آن گناه صورت نگیرد، عید است چنان که حضرت علی(ع) می‌فرماید: "کل یوم لا یعصي الله فيه فهو يوم عید".

نبی مکرم اسلام حضرت محمد(ص) در حدیثی گهربار می‌فرماید: "هر گاه بهار را دیدید بسیار یاد رستاخیز نمائید این سخن بلند و حکیمانه، سخنی از سخنان پیامبر اعظم(ص) در مورد بهار و ادب ورود به بهار است. براساس عبارت فوق هرگاه به بهار می‌رسیم باید فراوان یاد آخرت کنیم. نشور طبیعت و گل و گیاه ما را به یاد نشور اصلی و رستاخیز هستی بیاندازد و این یاد را در دل و زبان پیوسته جاری کنید. در روایات آمده است که روزی برای حضرت علی(ع) هدیه‌ای آوردند، حضرت فرمود این چیست؟ گفتند: ای امیر المؤمنین، امروز نوروز است. فرمود هر روز را برای ما نوروز قرار دهید.

همچنین در روایتی از حضرت امام صادق (ع) ذکر شده که به معلى بن خنيس فرمودند: "چون روز نوروز شود، غسل کن و پاکیزه‌ترین جامه‌های خود را بپوش و به بهترین بوهای خوش خود را خوشبو گردان و در آن روز را روزه بدار" آن حضرت درباره نوروز فرموده‌اند: "هیچ نوروزی نیست که ما در آن متوقع گشایش و فرجی نباشیم؛ زیرا نوروز از روزهای ما و شیعیان ما است"

### آداب و رسوم حسنه در نوروز؛

**1 دید و بازدید و صله ارحام،** عیادت مریضان، دستگیری از فقرا و مستمندان، ذکر و توجه قلبی و لسانی به خداوند متعال و توسل به اهل البیت علیهم السلام و ... از جمله سنت‌ها و آداب و رسومی هستند که در سال نو در میان مردم ما رایج‌اند  
صله رحم :

یکی از سنت‌های خوب و با ارزش که در ایام نوروز رایج و متداول است، دید و بازدیدهاست که در میان اقوام و دوستان انجام می‌گیرد و در کتب روایی ما از آن به «صله رحم» تعبیر شده است  
پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «صله الرحم تزید فی العمر و تدفع میته السوء، صله رحم عمر آدمی را بسیار بلند می‌کند و از مرگ بد جلوگیری می‌کند».

در این دید و بازدیدها، انسان‌ها از مشکلات هم آگاه می‌شوند و درصدد حل آنها برمی‌آیند، مقام معظم رهبری در پیام نوروزی خود فرمودند: «نوروز برای ما عبادت است... (مردم) این روزها را بهانه‌ای برای دید و بازدید و رفع کدورت‌ها و کینه‌ها و محبت به یکدیگر قرار می‌دهند، این همان برادری و عطف و همان صله رحم در اسلام است، بسیار خوب است.. عید نوروز چیز خوبی است، وسیله‌ای است که دل‌ها با آن شاد می‌شود، انسان‌ها با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند، صله رحم و صله احباب می‌کنند... انسان باید با ارحام صله کند، یعنی ارتباط برقرار کند.» و این صله رحم و دید و بازدید از خویشان و دوستان و رفع کدورت‌ها از بهترین ارزش‌ها و سنت‌های نوروز است، و روایات اسلامی در این باره بسیار فراوان است تا جایی که در روایات آمده، با بستگان خود دیدار داشته باشید، هر چند در حد نشان دادن آبی باشد، و اگر چه با سلام کردن باشد

### 2 نظافت

رعایت نظافت و بهداشت از جمله اموری است که در دستورات دینی و اسلامی مورد سفارش و تأکید فراوان قرار گرفته است. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «النظافه من الايمان، پاکیزگی و نظافت جزء ایمان است» اسلام دین نظافت، پاکي و نشاط و شادی است و خداوند هم زیبایی و نظافت را دوست دارد

**3 توجه به قرآن کریم**

پیامبر اکرم(ص) فرمودند: «ان هذا القرآن مأدبه الله فتعلموا مأدبته ما استطعتم، قرآن سفره ضیافت خداست پس تا می‌توانید از ضیافت او فرا گیرید.» از آن جا که قرآن کریم آخرین کتاب آسمانی برای هدایت بشر می‌باشد و سعادت خوشبختی انسان را در دنیا و آخرت تأمین می‌کند و در زندگی مسلمانان نیز حضوری ثابت و گسترده دارد، امروزه جزو یکی از ارکان سفره عید نوروز بشمار رفته، و قرانت آن در ساعات اولیه سال، از جمله آداب تحویل سال است

**4 هدیه و عیدی**

یکی از رسوم معمول در عیدها، هدیه و عیدی دادن است، پیامبر اکرم(ص) فرمودند: «الهدیه تذهب الضغائن من الصدور، هدیه دادن کینه‌ها را از دل می‌برد.

**5 حسابرسی**

حضرت علی(ع) فرمودند: «من حاسب نفسه سعد، هر کس نفس خود را حسابرسی کند نیکبخت شود. در پایان هر سال ادارات، تشکیلات، صاحبان کسب و پیشه و... به حسابرسی کارهای خود در طول سال می‌پردازند و این امری است طبیعی که با این بررسی‌ها، کم و کاستی‌ها و ضعف‌ها و قوت‌ها روشن می‌شود و افراد درصدد جبران ضعف‌های خود بر می‌آیند. چه خوب است ما هم به حساب اعمال و کردارهای یکساله خود بپردازیم و آنها را مورد بازنگری قرار دهیم

**6 دعای تحویل سال**

اما آن چه در لحظه تحویل سال نو بیشتر مرسوم است، خواندن دعای مشهور "یا مقلب القلوب و الابصار، یا مدبر اللیل و النهار، یا محول الحول و الاحوال، حول حالنا الی احسن الحال، هنگام تحویل سال نو می‌باشد. این دعا به شکل شایع و فراگیری در این وقت خاص خوانده می‌شود. البته در کتاب شریف مفاتیح الجنان آداب خاصی در مورد نوروز وجود دارد که در این زمینه با روایاتی منسوب به امام صادق (ع) همراه است البته خواندن دعای مکارم الاخلاق که در مفاتیح الجنان آمده نیز سفارش شده است .  
عید نوروز علاوه بر مواردی که ذکر شد دارای ارزش‌های مثبت دیگری نظیر زیارت اهل قبول، حضور در اماکن متبرکه، توجه به خانواده و فرزندان و... است

**7 تفکر در پیام نوروز و زنده شدن طبیعت**

ما در این دوران فرصت فکر کردن نداریم، آیات الهی را در اطراف و درونمان نمی‌بینیم، معجزات فراوانی پیوسته در اطراف ما رخ می‌دهد ولی چون اهل اندیشه و فکر نیستیم همه آنها را طبیعی و عادی دانسته و از کنار آنها به راحتی می‌گذریم

از جمله تحول در طبیعت و بهار که معجزه عمومی سالانه است و این همه تحول شگرف و عظیم را بدون آن که چند دقیقه را به تفکر پیرامون آن اختصاص دهیم، می‌آید و می‌گذرد ولی فرصت نمی‌کنیم به آن بیاندیشیم، هیاهوی زندگی شهری، اشتغالات فراوان، منازعات روزمره، و... آن قدر ما را به خود مشغول کرده است که گاهی حتی فکر کردن یادمان می‌رود، گوئی مسخ شده‌ایم و تفکر از آن ما نیست. اگر می‌شد گاهگاهی رابطه با پیرامون را قطع کرده و کمی در مورد تحولات طبیعت می‌اندیشیدیم و از تحول طبیعت و گذر عمر بهره‌ها می‌گرفتیم

اما... یا صاحب الزمان این سال هم به سر آمد اما تو نیامدی

و در پایان یادمان باشد که بدون شك بهترین عید و با ارزش‌ترین عیدی يك عاشق و منتظر دیدن روی معشوق است پس در لحظه تحویل سال دعا برای فرج یوسف زهرا امام زمان(عج) را فراموش نکنیم

خودت گفתי وعده در بهار است/ بهار آمد دلم در انتظار است  
بهار هرکسی عید است و نوروز/ بهار عاشقان دیدار با یار است

پی نوشت: بحارالانوار تفسیر نمونه نهج البلاغه نهج الفصاحه پیام نوروزی مقام معظم رهبری  
میزان الحکمه



نکاتی درباره آموزش و مراقبت جنسی کودک و نوجوان/هوشیاری والدین چرا و چگونه؟

گاه پیش می آید با خانواده ای که فرزند کودک یا نوجوانش دچار انحرافی شده، صحبت می کنیم که چرا با بچه هایتان در رابطه با مسائل جنسی صحبت نکرده اید اما آنها می گویند که ما صبر کردیم تا بچه بزرگ شود یا به سن ازدواج برسد! اما این استدلال اشتباهی است !!



گروه خانواده :

مدتی است که صحبت غیر اخلاقی یک زن با یک پسر نوجوان ایرانی و چند نمونه دیگر در فضای مجازی نگرانی هایی را در بین خانواده ها ایجاد کرده است و اعتراضاتی مبنی بر کنترل اینترنت و دسترسی به اینترنت کودک و نوجوان صورت گرفته است که البته کاملاً هم به حق و به جاست با توجه به اینکه در اکثر کشورهای دنیا چنین چیزی مرسوم است که اینترنت برای بچه ها کاملاً باز و قابل دسترس نیست.

اما از این امر که بگذریم می‌توانیم به خود خانواده‌ها برگردیم. گاه پیش می‌آید که مشکلی برای یک خانواده در این زمینه صورت می‌گیرد و تازه آن زمان پدر و مرد آه از نهادشان بر می‌آید که ای کاش مراقب فرزندم بیشتر بودم یا اگر تغییر رفتاری در او می‌دیدم، چرا واکنشی نشان دادم و آن را طبیعی انگاشتم اما واقعیت این است که کوچکترین تغییر رفتار بچه‌ها در دوره کودکی و نوجوانی باید مورد موشکافی و زیر ذره بین پدر و مادر قرار بگیرد تا صدمه روحی و جسمی برای بچه و خانواده اش به بار نیآورد.

### **به بچه‌ها اطلاعات متناسب بدهیم نه هرآنچه وجود دارد را !!**

برخی از والدین تصورشان این است که نباید مسائل جنسی را به کودک و نوجوان آموزش داد چرا که در این صورت کنترل آنها از دست می‌رود اما خطاب به این خانواده‌های عزیز باید بگوییم که اگر شما نگوید قطعا دیگران خواهند گفت! در دوران کودکی بچه‌ها با کشف اندام‌های تناسلی به بازی و پی بردن به هویت جنسی خود می‌رسند و در دوران نوجوانی هم در ارتباط با همسالان خود خیلی چیزها را می‌آموزند که شاید با ناآگاهی و انحراف همراه باشد پس قدم اول این است که خانواده‌ها در نظر داشته باشند که می‌باید هم در دوران کودکی و هم نوجوانی به فرزندان خود بر اساس سن و سالشان آگاهی و آموزش مناسب بدهند.

اگر مسائل جنسی متناسب با سن کودک و بنا به ارزش‌های دینی و اجتماعی - خانوادگی به بچه‌ها آموزش داده شود موجب شکل‌گیری اطلاعات درست و صحیح در آنها می‌شود تا آنها هم بتوانند در برابر انحرافات از خود محافظت کنند همین فضای بی‌در و پیکر اینترنت و فضای مجازی اگر از سوی خانواده به خوبی مدیریت شود و به بچه‌ها آموزش‌های لازم و مدیریت صحیح داده شود، بچه‌ها به سراغ فضاهای ناامن نخواهند رفت هر چند که باز هم این فضای اینترنت می‌بایست برای کودک و نوجوان پاک باشد و والدین نباید تصور کنند که حال خیلی چیزها را یاد داده‌اند و بگذارند بچه صبح تا شب در فضای مجازی باشد این یک اشتباه است !!

حضرت پیامبر (ص) به بعضی از کودکان نگاه کردند، رفتار آن‌ها حکایت از عدم آشنایی به آداب و احکام دینی بود و برای توجه دادن اولیاء کودکان فرمودند: وای بر فرزندان آخر الزمان از دست پدرانشان، یکی از اصحاب گفت: ای رسول خدا از دست پدران مشرکشان؟ فرمودند: نه، بلکه از دست پدران مؤمن‌شان، که هیچ چیز از فرائض و احکام الهی را به آن‌ها نمی‌آموزند و حتی ممکن است اگر کودکان خود یاد بگیرند، والدین مانع آن‌ها شوند. این اولیاء به اندک کارهای دنیوی از ناحیه کودکان، به آن راضی می‌شوند و هیچ توجهی به اخلاق و معنویت آن‌ها نمی‌کنند. من از این‌ها بیزارم و آن‌ها از من بیزار». (جامع الاخبار، ج 102؛ مستدرک الوسائل: 15/ 164، ص 17871)



### آموزش جنسی پیش از هفت سالگی\*

به کودکانمان آموزش دهیم که اگر چنین مواردی را دیدند، واکنش نشان داده و به والدین اطلاع دهند :

اگر کسی اندام خصوصی اش را به تو نشان داد -

اگر کسی بی دلیل می خواهد به بدن تو نگاه کند-

اگر کسی می خواهد به اندام های خصوصی تو دست بزند یا می گوید که به اندام های خصوصی او دست بزنی-

وقتی یک نفر بزرگتر از خودت از تو کاری می خواهد که مایل نیستی انجام دهی-

وقتی در موقعیتی هستی که احساس ناراحتی می کنی یا درون خودت حس عجیبی داری و یک نفر به تو می گوید که رفتاری به صورت -

راز نگه داری

یکی از اصول مهم تربیت جنسی کودکان زیر ۷ سال نحوه برخورد والدین با یکدیگر هست. پدر و مادر باید حد و مرزی رو داشته باشند

در برخورد با یکدیگر و در حضور فرزندشان. بهتر است از حدود ۶ ماهگی به بعد محل خواب کودک از والدینش جدا شود ولی باید اتاق

خواب کودک به گونه ای باشد که والدین بتوانند به راحتی صدای گریه کودک را بشنوند تا به نیاز های کودک رسیدگی کند

والدین باید مراقب شوخی هایی که با یکدیگر می کنند در حضور فرزندشان باشند و در زمان حضور فرزندشان در پوشش خود دقت کافی

داشته باشند، در این اصل باید تعادل رعایت شود

**مراقبت های دوران نوجوانی\***

حوالی سنین شش تا دوازده سالگی کنجکاوی های جنسی بچه ها و به دنبالش بازی های مختلف مشاهده می شود ، برخی رفتارهای شایع جنسی قبل از بلوغ شامل دیدن و شنیدن داستان های جنسی، تماس بدنی ، مشاهده آلت تناسلی دیگران است. گاه شاهدیم که بچه ها به بازی هایی مثل دکتز بازی می پردازند که این از سر کنجکاوی و شناخت است اما گاهی هم می بینیم بازی ها با بچه های بزرگتر انجام می شود که اینها ممکن است به بچه ها آسیب بزند و رفتار غیر طبیعی و نگران کننده است

**پرسش های جنسی فرزندان\***

به طور طبیعی رشد جنسی و شناختی کودک منجر به پرسش ها و کنجکاوی هایی درباره مسائل جنسی خواهد شد. در چنین شرایطی والدین باید با در نظر گرفتن مقطع سنی و سطح درک کودک به پرسش های او پاسخ دهند در دادن اطلاعات جنسی بلوغ فکری، سطح شناختی و میزان آگاهی نیز مهم است. پس هنگام پاسخ دادن به سوالات با توجه به شناختی که از میزان درک و آگاهی او داریم باید پاسخ دهیم. البته نیازی نیست همه اطلاعات را یک جا به فرزند خود بدهیم. باید سوال او را بررسی کرده و به اندازه ای که نوجوانمان سوال دارد به او اطلاعات بدهیم

همین که نوجوان ما حس نکند ما به عنوان والد، او را دست به سر نمی کنیم اعتماد لازم را به دست می آورد

برخی از پدران و مادران جسارت این را ندارند که پاسخی به این سوالات دهند. این والدین کار خود را اینگونه توجیه می کنند که دانستن این سوالات باعث می شود که چشم و گوش بچه باز شود. برخی از والدین یا اطلاعات زیادتری که متناسب با سن کودک نیست در اختیار او می گذارند یا صداقت در بیان این مطالب را ندارند. برخی هم برای شانه خالی کردن از این وظیفه مهم شرم و حیا را بهانه می کنند، اما باید بدانید سوالات جنسی کودک از 5/4 سالگی شروع می شود و این یکی از مراحل طبیعی تکامل جنسی اوست که اگر به درستی پاسخ نگیرد، کنجکاوی جنسی او بیشتر می شود و در این حال، چه بسا که او به خطا برود.



**دستیابی و طفره رفتن:** دستیابی و طفره رفتن باعث می شود موضوع در ذهن کودک مهم جلوه کند و برای رفع کنجکاوی خود با دوستان و همسالان خود در این باره صحبت کند که این امر عواقب بدی دارد. بسیاری با سوالات جنسی فرزندشان دچار تشویش و نگرانی می شوند و به این می اندیشند که ممکن است فرزند کوچک آن ها دچار انحراف خطرناکی شده باشد. این موضوع بیشتر به نحوه ارتباط قبلی والدین با فرزندشان و احساس خود والدین در مواجهه با چنین موضوعاتی بستگی دارد. هنگام صحبت کردن با کودکان از کلماتی استفاده کنیم که برایشان قابل فهم تر است. اگر بلافاصله در پاسخ دادن آمادگی نداریم، بهتر است به کودک بگوییم: سوال خوبی کردی اما من باید کمی روی سوال تو فکر کنم بعد جوابت را بدهم !!

#### **اصول مهم تربیت جنسی کودک**

1 والدین باید مفهوم لمس خوب، لمس بد، راز خوب و راز بد را به کودک خود آموزش دهند و درباره آن صحبت کنند. (در لمس خوب، از شانه ها بغل می شود. لمس بد شامل به زور بغل کردن و تماس با نواحی خصوصی می شود. راز خوب، احساس خوب دارد و راز بد همراه با خجالت و نگرانی است)

- 2 باید آموزش داده شود که در مقابل به زور بوسیده شدن و بغل کردن، محکم نه بگوید و در صورت احساس بد، محل را ترک کرده و به شما اطلاع دهد.
- 3 برای تربیت جنسیتی کودک والدین در مقابل کودک برهنه نباشند و برای حمام کردن بعد از 3 سالگی، والدین نیز لباس زیر به تن داشته باشند.

## نه یعنی نه!!

### من رئیس بدن خودم هستم!!

۳ قانون طلایی برای آموزش مراقبت جنسی به کودکان:



1. بدنشان متعلق به خودشان است و اگر دوست نداشتند هیچ کس حق ندارد آنها را لمس کند...
2. آنها هرگز نباید رازهای را که ناراحتشان می کند و احساس بدی به آنها می دهد را پوشیده نگه دارند...
3. اگر کسی بدنشان را لمس می کند و آنها را ناراحت می کند حتما باید به دیگران بگویند...

- 4 توصیه می شود که از 6 ماهگی اتاق خواب کودک از والدین جدا شود. همچنین باید به کودک یاد دهید که قبل از ورود به اتاق پدر و مادر در زده و اجازه بگیرد.
- 5 والدین می توانند در حضور فرزند با یکدیگر روابط محبت آمیز داشته باشند تا کودک نیز احساس عشق، حمایت و امنیت را از آنان دریافت کند. اما این روابط باید در چارچوب مشخصی باشد تا کنجکاوی کودک در مورد مسائل جنسی برانگیخته نشود. محبت در دین اسلام جایگاه ویژه ای دارد؛ تا حدی که دین چیزی جز محبت دانسته نمی شود. امام باقر (ع) فرمود: «الدین هو الحب و الحب هو الدین؛ دین (همان محبت و محبت همان دین است)». (میزان الحکمه: 2 / 215، ح 3098)

از جمله کارهای مستمر حضرت پیامبر(ص) این بود که به دیدن انصار می‌رفتند و بر فرزندان آنها سلام می‌کردند و بر سرشان دست نوازش می‌کشیدند. با نوازش کودک، نیاز درونیش تأمین می‌شود و احساس کمبود نمی‌کند تا برای ارضای آن نیاز، جذب افرادی شوند که بخواهند از وی سوء استفاده جنسی کنند.

6 در زمان حضور فرزندان مراقب فیلم‌هایی که تماشا می‌کنید، باشید. چراکه تأثیر فیلم و رسانه در تربیت جنسی کودکان بسیار زیاد است. یا اگر فرزندان با گوشی همراه شما بازی می‌کنند و ارتباط دارند حتماً مراقب فیلم‌ها و تصاویری که در گوشی نگاه می‌دارید باشید تا باعث کنجکاو بیخود بچه‌ها نشود.

تربیت کودک برای این امر هست که خودش نسبت به بدن خودش باید این مالکیت را احساس کند و این‌گونه درست نیست که خانواده، دیگران را از بوسیدن او منع کنند. این امر لازمه تربیت کودک و توجه او به مالکیت بدن خود هست. مالکیتی که او باید در تربیت جنسی با کمک دیگران بدان برسد. امام صادق(علیه‌السلام) می‌فرماید: «إِذَا بَلَغَتِ الْجَارِيَةُ سِنَّ سِنِينَ فَلَا يَقْبَلُهَا الْعُلَامُ وَالْعُلَامُ لَا يَقْبَلُ الْمَرْأَةَ إِذَا جَازَ سَبْعَ سِنِينَ» چون دختر شش‌ساله شد، او را نبوس و پسر چون سنش از هفت‌سالگی گذشت، زنی او را نبوسد.

### تکنیک‌های رفتار با نوجوانان در سن بلوغ

با فرزندان خود بیشتر صحبت کنید. مادرها می‌توانند با دختران خود در مورد مشکلاتی که معمولاً در سن بلوغ با آن روبرو می‌شوند، صحبت کنند و همچنین پدرها با پسران خود درباره مشکلات دوران بلوغ که معمولاً هر پسری با آن روبرو می‌شود، صحبت کنند. اما سعی نکنید، بیش از اندازه درباره موضوعات جنسی با آن‌ها گفتگو کنید. با باز کردن بیش از حد اینگونه موضوعات کاری نکنید که فرزندان حریم بین خود و شما را بشکنند.

در حد نیاز با آن‌ها درباره مشکلات بلوغ جسمی و جنسی صحبت کنید و آن‌ها هم به صورت کاملاً خصوصی. معمولاً نوجوانان در محیط مدارس و کلاس‌های آموزشی به اندازه کافی در این رابطه با هم صحبت می‌کنند. سعی کنید، اطلاعات بی‌مورد به آن‌ها ارائه ندهید تا گمراه نشوند. شما می‌توانید کتاب‌های آموزشی مخصوص پسرها و دخترها که درباره مشکلات آن‌ها در این سن بلوغ صحبت کرده را در اختیارشان قرار دهید، تا اطلاعات کافی در این‌باره کسب کنند. البته بد نیست که خودتان یک بار این‌گونه کتاب‌ها را مطالعه کرده باشید و سپس در اختیار آن‌ها قرار دهید.



### همدلی کردن با نوجوانان

وقتی شما مشکلات دروان نوجوانی را درک کنید، این کار باعث می‌شود، نوجوان شما در کنارتان احساس راحتی و آرامش کند. چرا که او می‌بیند کسانی به فکر درک کردن رفتارشان هستند، این می‌تواند کمک بزرگی باشد تا رابطه والدین با نوجوانان مستحکم‌تر شود. حتما لازم نیست خودتان را با آنها و مشکلات شان درگیر کنید.

بسیاری از والدین فکر می‌کنند که تربیت جنسی فقط و فقط آموزش در مورد مسائل جنسی و رابطه‌ی جنسی به فرزند است. بر همین اساس، احتمالاً این عده از دوستان چنین افکاری از ذهنشان عبور می‌کند: نباید ذهن فرزندانمان را نسبت به مسائل جنسی باز کنیم. توجه نشان دادن به موضوعات جنسی باعث می‌شود که فرزندانمان از نظر جنسی مشتاق‌تر شود. هر زمان فرزندانمان بزرگتر شد، خودش متوجه مسائل می‌شود. وقتی به سن ازدواج رسید با او صحبت خواهیم کرد. این افکار باعث می‌شود که این والدین عزیز تلاش کنند که همیشه از کنار موضوعات جنسی کودک خود بگذرند. آنها در مقابل پرسشهای جنسی کودک، پاسخ‌های بی‌ربط و نادرست می‌دهند و یا ممکن است سکوت کنند و یا بدتر از همه ممکن است فرزندشان را بابت سوالی که کرده، سرزنش کنند و احساس شرم در او ایجاد کنند. باید متناسب با سن کودک اطلاعاتی در اختیار آنها گذاشت.



نیازهای لطیف و هنری و حس زیبایی دوستی و قدرت‌نمایی در دوران نوجوانی اوج می‌گیرد، خوب است والدین این جنبه‌های فرزندان خود را تقویت کنند تا انرژی روانی خود را در این بخش تخلیه کنند. والدین با فراهم کردن شرایط شرکت کردن فرزندان در کلاس‌های هنری یا باشگاه‌های ورزشی می‌توانند تا حد زیادی توجه آنها را از امیال جنسی به سمت امیال هنری و ... جلب کنند

### **کودک در کشور صاحب ندارد! / باید به هیجان‌خواهی نوجوانان پاسخ بدهیم**

اینکه در تربیت فرزندان راه ورود سیگنال‌های کثیف را آزاد بگذاریم تا خود فرد آن را پس بزند، یک پز سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. در واقع همان گزاره‌ای که دنیای غرب در ذهن روشن‌فکران مرعوب وطنی کاشته است.

### **\*گروه خانواده؛ دکتر رضا پورحسین :**

نیم‌نگاهی به مهدهای کودک در کشور ببیندیم. فضاهای متناقض با فرهنگ ایرانی اسلامی و... بیداد می‌کند. مهدهای کودک را هستند. اصلاً «کودک» در کشور صاحب ندارد! سیاست راهبردی ما افزایش جمعیت است، اما حداقل، کودکان پیش‌دبستانی ما که نتیجه این سیاست هستند، رها شده‌اند

شاید با ملاحظه ای بتوان این مثال را زد که هزاران نوجوان هستند که به هر دلیلی به هیئت های پرشور مثل «هیئت» حاج محمود کریمی جذب شده و ادامه داده اند. همیشه این تداوم، از سر آگاهی و شناخت نیست، بلکه شور (هیجان حماسی و معنوی) و شوق، اولین جاذبه بوده است و این نوعی «هنر» است. وقتی این تمایل هیجانی استمرار پیدا می کند، شناخت هم به دنبال آن می آید و بتدریج «شاکله» حماسی، شهادت طلبی، بصیرت و رفتار عاشورایی شکل می گیرد. اما «نقطه عزیمت» آن «تحریک هیجانی» است. ما عمدتاً برای سنین نوجوانی، نقطه عزیمت رشد روحی و شخصیتی را «محتوا» قرار می دهیم که به نظر من اشتباه است

در این مثال، کار امثال آقای محمود کریمی به لحاظ تربیتی کار بسیار درست و بزرگی است که کمتر از این زاویه به آن نگاه شده است. امثال وی کار یک دستگاهی مثل آموزش و پرورش را انجام می دهند. الغرض، ما تا چه اندازه میدان های سالم را برای برپایی عنصر واقعی و غیرقابل انکار هیجان فراهم ساخته ایم؟ فقط کلاس، کلاس و کلاس و سخنرانی و محتواسازی متولیان این بخش شامل حاکمیت تا والدین درون خانه ها هستند، اما طراحی و برنامه ریزی و هدایت آن برعهده حاکمیت است و نمی توان آن را به دیگری واگذار کرد. در حال حاضر من این زمینه را نمی بینم

دو؛ دیگر، کار سلبی یا به عبارت بهتر، «مراقبتی» است؛ و آن «کنترل و هدایت» راه ها و کانال هایی است که سیگنال های مثبت و منفی را به ذهن و روح کودکان و نوجوانان می رسانند. اجازه بدهید از یک شعر فارسی پر حکمت شروع کنم که: ز دست دیده و دل هر دو فریاد/ که هرچه دیده ببند دل کند یاد. جالب است شیوه تربیتی قرآن هم همین است. مفهوم «غض» و پوشاندن سر، بدن و ستر عورت ها نیز اشاره به کنترل کانال های حسی دارد

آشنایی با مسائل جنسی اهمیت دارد اما بحث درباره این امور و حتی طرح موضوعات مرتبط با مسائل جنسی در حوزه عمومی با دشواری های فراوانی روبروست. این مسئله هنگامی که به سطح و سنین پایین تر به خصوص برای نوجوانان و دانش آموزان در مدارس و آموزش و پرورش و می رسد، دشواری آن دو چندان می شود. طرح مباحث جنسی حتی در رسانه هایی چون صدا و سیما نه تنها جدی گرفته نشده که از زمره خطوط قرمز و تابویی است که ورود به آن ها مشکلات بسیاری را برای فرد به همراه دارد. این در حالی است که مشکلات و مسائل و آسیب های عدم شناخت این موضوع و تبعات آن حواشی بسیاری را در جامعه ایران به وجود آورده است

تجربه طرح مسائل جنسی در کشورهای دیگر

در کشورهای توسعه‌یافته‌ای چون آمریکا و اروپا، به دلیل آنکه مسئله جنسیت و نگاه به آن، حداقل در حوزه قانون‌گذاری و نهادهای پشتیبان مدنی و دولتی، عمدتاً حل شده است، لذا مبحث آموزش مسائل جنسی هم به خودی خود به ساختار نهادهایی چون آموزش و پرورش راه یافته و حتی در زمره واحدهای درسی قرار گرفته است.

بر اساس قوانین سلامت نوجوانان در آمریکا در ایالت کالیفرنیا آموزش جنسی و بهداشت جنسی و پیشگیری از ایدز برای دانش‌آموز مقطع راهنمایی کلاس هفتم و دبیرستان ارائه می‌شود. بر اساس این قانون معلم قبل از آموزش جنسی برای دانش‌آموزان، موظف است تا اطلاعات و محتوای آموزشی را در اختیار والدین و یا سرپرست کودک قرار دهد. این به این معنی است که حضور در این کلاس‌ها اجباری نیست و دانش‌آموزان برای شرکت در این کلاس، نیاز به کسب امضاء و رضایت‌نامه والدینشان دارند. والدین و سرپرست دانش‌آموز می‌تواند با حضور فرزندش در کلاس آموزش جنسی مخالفت کند. در صورت عدم حضور و عدم موافقت والدین، دانش‌آموزان ملزم به گرفتن واحد درسی دیگری خواهند بود. این نشان می‌دهد که سیستم آموزش و پرورش کالیفرنیا در آمریکا به علت گستردگی تفاوت‌های فرهنگی در آن ایالت، دغدغه‌های فرهنگی و اعتقادی والدین و دانش‌آموزان را در آموزش مسایل جنسی در نظر گرفته‌اند.

در کلاس‌های آموزش مسائل جنسی چه نکاتی مطرح می‌شود؟

بر اساس گزارش دویچه وله فارسی (۲۰۱۳) در برخی از کشورهای اروپایی از جمله آلمان، آموزش جنسی دانش‌آموزان به عنوان واحد درسی زیست‌شناسی در دو بخش برای دانش‌آموزان ارائه می‌شود. بخش اول برای دانش‌آموزان کلاس پنجم و بخش دوم برای دانش‌آموزان کلاس نهم که به رغم اعتراضات برخی از والدین، همچنان آموزش و پرورش و مدارس آلمان حضور در این کلاس را برای دانش‌آموزان الزامی کرده‌اند.

در این کلاس‌های آموزشی، اطلاعات عمومی در مورد اندام‌های جنسی، بلوغ و تغییرات هورمونی و فیزیکی، بارداری، بیماری‌های جنسی و مقاربتی، شیوه‌های پیشگیری از بارداری و به دانش‌آموزان آموزش داده می‌شود. علاوه بر این دانش‌آموزان سوالات خود را به طور مستقیم و یا غیر مستقیم بدون نوشتن ذکر نام خود بر روی برگه‌ای از معلم می‌پرسند.

فقر آگاهی نسبت به مسائل جنسی در ایران

نظرات مختلفی درباره شروع و چگونگی آموزش جنسی برای کودکان و دانش‌آموزان وجود دارد. برخی مخالف و عده‌ای هم موافقت و بر این باورند، با توجه به فرهنگ‌ها، نژادها، مذاهب مختلف و حتی نگرش‌ها و باورهای شخصی افراد، آموزش و شروع تربیت جنسی کودکان می‌تواند متفاوت باشد. به عنوان مثال در برخی از فرهنگ‌ها از جمله فرهنگ ایرانی همچنانکه اشاره شد، بحث مسایل جنسی تابو است و از صحبت‌کردن درباره آن در عموم خوداری می‌کنند. بنابراین با وجود چنین نگرشی، جامعه و والدین به سختی ضرورت آموزش

جنسی را برای کودکان می‌پذیرند. در این جوامع برخی از والدین بر این باور هستند که "نباید چشم و گوش بچه‌ها نسبت به مسایل جنسی باز شود". اما این باور تنها مشکل نیست، بلکه برخی از خانواده‌ها نمی‌دانند چطور و چگونه پاسخ سوالات جنسی کودکانشان را بدهند و تصور می‌کنند دادن هر نوع اطلاعاتی در این زمینه به انحراف فرزندانشان می‌انجامد. در حقیقت فقدان آموزش جنسی به دانش‌آموزان در ایران سبب شده تا کودکان و دانش‌آموزان حریم‌های جنسی و جسمی خود را نشناسند و در معرض خطر تعرض و سوء استفاده جنسی قرار بگیرند. از طرف دیگر اجتناب از صحبت‌کردن درباره مسائل جنسی موجباتی را فراهم آورده تا کودکانی که طعمه تعرضات جنسی شده و می‌شوند، از ترس نتوانند تا مدتها مشکلاتشان را مطرح کنند که نفس این موضوع نیز آسیب روحی و روانی بیشتری را برای کودکان ایجاد می‌کند. نبود آموزش جنسی آسیب دیگری هم دارد و آن این که کودکان برای دستیابی و ارضای کنجکاو‌های ذهنی و سوالاتشان به اینترنت مراجعه کنند و پاسخ‌های نامناسب و حتی غلطی به دست آورند. بدون تردید آگاهی از مرزها و حریم جسمی و آگاهی از مسایل جنسی متناسب با فرهنگ، مذهب و سن کودکان می‌تواند مانعی برای تعرض به کودکان باشد و از این منظر نیز عدم آموزش جنسی در ایران به معضلی اجتماعی برای دانش‌آموزان و البته خانواده و در نهایت جامعه ایرانی تبدیل شده است.

#### ارسال طرح آموزش مسائل جنسی به شورای عالی انقلاب فرهنگی

با توجه به اهمیت ضرورت تربیت و آموزش مسائل جنسی به دانش‌آموزان، بنابر گزارش ایسنا در ۵ شهریور ۱۳۹۸ دکتر مهدی نوید ادهم دبیر کل شورای عالی آموزش و پرورش، طرح آموزش و تربیت جنسی دانش‌آموزان دوره متوسطه را در راس کار قرار داده و برای بررسی و تصویب نهایی به شورای عالی انقلاب فرهنگی فرستاده‌اند. در واقع این حرکت آموزش و پرورش برای آموزش جنسی در سطح مدارس نوعی تابوشکنی است و البته حرکتی مثبت که نشان می‌دهد که دست‌اندرکاران و کارشناسان آموزش و پرورش ایران به رغم آگاهی از تعصبات فرهنگی و مذهبی ضرورت آموزش جنسی برای دانش‌آموزان را حس کرده‌اند. پیش از این نیز حسن خالیدی مدیر کل امور تربیتی و مشاوره آموزش و پرورش در گفتگویی با ایسنا، طرح غربالگری سلامت روانی و رفتاری دانش‌آموزان بین سنین ۱۴ تا ۱۶ سال را مطرح کرد. به گفته آقای خالیدی در این طرح شناسنامه سلامت روان برای دانش‌آموزان تهیه و اطلاعات فردی، سلامتی روحی و گزارش مشاور نیز در شناسنامه مشکلات روانی و رفتاری درج می‌شود. در صورت مشاهده مشکلات روحی، مشاور مدرسه دانش‌آموزان را به مراکز مشاوره و خدمات روانشناسی برای پیشگیری و بهبود مسایل روحی و روانی ارجاع می‌دهند. علاوه بر آن طی این پروسه درمانی والدین دانش‌آموزان نیز مورد حمایت درمانی قرار می‌گیرند. علیرضا کاظمی معاون پرورشی و فرهنگی وزارت آموزش و پرورش نیز به ایسنا، گفت: «آزمون سلامت روانی برای ۳ میلیون دانش‌آموز دوره متوسطه برگزار شد که دانش‌آموزان از نظر آسیب‌های روانشناختی، ابعاد مثبت روانشناختی مسایل و مشکلات خانوادگی

و مدرسه، کیفیت زندگی و حمایت‌های اجتماعی مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند. علیرضا کاظمی اظهار داشت: "نتایج آزمون سلامت روان نشان داد که حدود یک درصد دانش‌آموزان نیازمند به درمان و در معرض آسیب‌های روانی و اجتماعی قرار دارند. ۳۰ درصد «دانش‌آموزان نیز به شدت نیازمند توانمندسازی هستند و در معرض آسیب‌های اجتماعی قرار دارند».

### سیگنال‌های تحریک هیجانی را کنترل کنیم\*

حتما برای اینکه باعث «تصویرسازی»های ذهنی کودک و نوجوان نشویم، باید کانال‌های سیگنال‌رسانی و تحریک‌کننده هیجانی نوجوان را کنترل کنیم. منظور کنترل درونی نیست. ایجاد کنترل درونی یک کار محتوایی است. منظور من ایجاد «کنترل بیرونی» و سالم‌سازی محیط است. اینکه راه ورود سیگنال‌های کثیف را آزاد بگذاریم تا خود فرد آن را پس بزند؛ یک «پز» سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. این گزاره ای است که دنیای غرب در ذهن روشنفکران «مرعوب» و وطنی‌کاشته است

ما می‌گوییم وقتی تصاویر تحریک‌کننده‌ای که مخاطب را در میدان تخریب روانی وارد می‌سازند مهار نشوند، طبیعی است «اشتغال ذهنی» و تمایلات او در جهت ارضا و تحقق همان تصاویر سامان می‌یابند و چون نوجوان برای خاموش‌سازی هیجان تحریک شده خود، به «جنس عینی» دسترسی ندارد، دچار اضطراب شدید و گاهی رفتارهای پرخشونت می‌شود

در این ویدیو اخیر پخش شده در فضای مجازی هم نوجوان اظهار اعصاب خردی و اضطراب بالا و هیجان می‌کند. جالب است که زن مورد نظر هم تصریحا به کنترل کانال تاکید می‌کند!

در این راهکار، حاکمیت (مجموعه تصمیم‌گیری و اجرا و نظارت) نقش اول را دارد. نقش والدین، رسانه و مدرسه با فاصله زیاد بعد از آن است.

سوال این است که می‌توان با مکانیزم‌هایی این کنترل و مصونیت‌سازی را اعمال کرد یا نه؟ اگر آری و می‌توان این کار را انجام داد چرا انجام نمی‌شود؟ دلیل عدم اجرا کجاست؟ عدم اجرای کنترل مکانیزمی، «جرم» است و نمی‌دانم چرا مؤاخذه‌ها صرفا در حد گله مطرح می‌شود؟ ایجاد زمینه انتشار «ویروس روانی و اخلاقی» گناه کوچکی نیست که در حد تذکر باقی بماند کنترل به معنای فیلتر سازی نیست\*

من ده‌ها تقاضا از والدین و حتی نوجوانان داشته‌ام که چرا ذهن ما و بچه‌های ما باید در معرض این همه کثافت در فضای مجازی باشد؟ خیلی از والدین دست‌های خود را برای مهار فضای مجازی بالا برده‌اند. آنها تقصیر ندارند، نهادهای ارتباطاتی و مخابراتی مقصرند. این کنترل لزوما به معنای فیلتر سازی رایج نیست. بلکه راه‌های دیگری از جمله اینترنت ملی و... وجود دارد که موضوع کنترل را ریشه‌ای و مکانیزمی حل می‌کند

جالب است اوباما در زمان ریاست جمهوری اش وقتی با این سوال روبرو شد که دخترش صفحه فیس بوک دارد یا نه، پاسخ داد دختر من در سنی نیست که ذهنش درگیر مسایل ناجور باشد و او «اجازه» استفاده از فیس بوک را ندارد! من فکر می کنم ابتدا باید برای مسؤلان ذهنیت سازی کرد که منطق و عقل حکم می کند که جلوی هرگونه سیگنالی که موجب اختلال ذهنی و روانی می شود باید گرفته شود. البته قبول دارم که شیوه اجرا و حتی نحوه بیان آن باید حساب شده باشد نه گل درشت! تا مسؤلان نسبت به این موضوع دارای دغدغه مند نشوند، کار اصولی سامان نمی یابد  
راهکارهای بهبود شرایط در نهایت لازم است:

- 1 دغدغه سازی در ذهن مسؤلان ایجاد شود،
- 2 ایجاد زمینه های «میدانی» برای ارضای هیجان خواهی کودکان و نوجوانان. ( متأسفانه چون تصمیم های ستاد ملی مبارزه با کرونا پیوست بهداشت روان ندارد، بدلیل برخی قرنطینه ها نوجوانان از میدان خارج و به درون خانه ها و صرفاً به عمق باتلاق موبایل ها و فضای مجازی فرو رفته اند)
- 3 تسلط «مکانیزمی» بر فضای مجازی و کنترل آن البته با اتخاذ راه درست نه استفاده از راه های ابتدایی مثل فیلترینگ. مثلاً من نمی دانم که آیا به تبعات تدریس مجازی و دسترسی هر ایرانی به یک تبلت! فکر کرده ایم؟ یا می شد راه دیگری را رفت؟ عملاً با این کار، گستره وسیعی از کودکان و نوجوانان را وارد محیط مجازی رها کرده ایم
- 4 مطالبه گری پرحجم والدین و مربیان از دولت، مجلس، رسانه، آموزش و پرورش و... البته با «لحن» اقناعی و «زبان» تربیتی و روانشناختی نه با زبان تند و لحن سیاسی و عصبی. (متأسفانه عمده مطالبه گری ها با لحن پرخاشگرانه و بعضاً سیاسی مطرح می شوند. این لحن، مقاومت ایجاد می کند)
- 5 پیشنهاد می کنم طی «نشستی» این موضوع با وزرای کشور، آموزش و پرورش، ارتباطات، دبیر شورای عالی فضای مجازی، دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی، رییس رسانه ملی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی به عنوان رییس شورای فرهنگ عمومی کشور برگزار شود. البته پیش بینی می کنم که گزارش موسع و مشعشعی! را ارائه خواهند کرد، اما لااقل برای آنها «دغدغه» و «دستورکار ذهنی» درست می شود و سطح خواسته های والدین را می فهمند. همچنین شایدبرگزاری میزگردی در تلویزیون بتواند کار این نشست را انجام دهد

### وضعیت آموزش اخلاق جنسی در ایران مرتضی جمشیدی منطقه خط قرمز؛ ورود افراد متفرقه اکیدا ممنوع !!

علامه طباطبایی در تفسیر آیه 21 سوره روم می فرماید: «پس اینکه فرمود: *أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجاً لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا*، معنایش این است که برای شما و یا برای اینکه به شما نفع برساند، از جنس خودتان زوج آفرید. آری؛ هر يك از مرد و زن دستگاه تناسلی دارند که با دستگاه تناسلی دیگری کامل می گردد و از مجموع آن دو، توالد و تناسل صورت می گیرد، پس هر يك از آن دو فی نفسه ناقص، و محتاج به طرف دیگر است، و از مجموع آن دو، واحدی تام و تمام درست می شود، و به خاطر همین نقص و احتیاج است که هر يك به سوی دیگری حرکت می کند، و چون بدان رسید آرام می شود، چون هر ناقصی مشتاق به کمال است، و هر محتاجی مایل به زوال حاجت و فقر خویش است، و این حالت، همان شهوتی است که در هر يك از این دو طرف به ودیعت نهاده شده»

مناسبات اجتماعی و فرهنگی ایران که ریشه در مجموعه ای از انگاره های مذهبی و سنتی دارد، همواره متغیر اساسی و تعیین کننده در اتخاذ سیاست های کلان فرهنگی محسوب می شود. در آداب اجتماعی و باورهای سنتی ایرانی، مسائل مربوط به تفاوت های جنسی میان زن و مرد و تمام متن و حاشیه هایی که به این موضوع مربوط می شوند، به طور یک جا در میان خطوط قرمزی نانوخته محصور شده است.

خانواده، مدرسه، دولت، رسانه و هر ابزاری که می تواند در مسیر روشنگری و بیان آسیب ها و فرصت های نیاز جنسی انسان در فضای جامعه نقش بازی کند، در محاصره فیلترهای غیر ضروری اسیر شده و ایجاد معضلات گسترده اجتماعی را باعث شده است. آنچه که در ریشه یابی علل رسوخ چنین فرهنگی در میان توده های مردمی به چشم می خورد، «تعریف ناصحیح از تعامل و نیازهای جنسی» است. در فرهنگ ایرانی، مسائل مربوط به دستگاه تناسلی انسان، در حکم یک گزاره منفی و پرداختن به آن، در نقطه مقابل حیا و عفت عمومی قلمداد می شود. این باورسازی ناروا، از سنین کودکی به انحای مختلف رواج داده می شود و در هر دوره سنی با ادبیات خاصی، نوعی سرکوب اجتماعی نسبت به این بخش از قوای طبیعی صورت می گیرد. در حالی که قوای جنسی و دستگاه تناسلی انسان، از دیدگاه اسلامی، ودیعه ای گرانبها از جانب خالق آفرینش است که هیچ گونه وجه مذمومی برای آن نمی توان تصور نمود.

در باورهای عمومی، خلط بین جایگاه فطری و طبیعی این نیاز، با سوءاستفاده هایی که از این نعمت گرانبها می شود، موجب ایجاد یک سنت غلط و پر آسیب شده است که بر مبنای آن والدین، مدارس، رسانه ها و هر ارگان فرهنگی دیگری که می بایست در پیش گیری از آسیب های اجتماعی مرتبط با این حوزه نقشی داشته باشد؛ نه جرات ورود به این میدان را دارد و نه به دلیل فقر دانش، الگو و راهکاری عملیاتی برای این مهم پیش روی خود می بیند. تنها اجماعی که میان همه دستگاه های مسئول وجود دارد، سکوت درباره این مسائل و پاک

کردن صورت مسئله است. این برخورد انفعالی نتیجه ای جز ارجاع کودکان، نوجوانان، جوانان و متاهلین جامعه، به سمت مبادی مسموم برای یادگیری و شناخت مناسبات جنسی ندارد.

بر اساس تحقیقی که درباره منابع کسب اطلاعات جنسی در میان نوجوانان اول دبیرستانی کشور در سال 90 انجام شده است، 44 درصد دوستان، 20 درصد کتاب، 13 درصد والدین، 11 درصد معلمان و 9 درصد رسانه های مختلف: مانند ماهواره و اینترنت را منبع کسب اطلاعات جنسی معرفی کرده اند.

در عصر حاضر، با وجود جریان آزاد اطلاعات، فرزندان در سنین پایین تری به رازهای مسائل جنسی پی می برند و مدیریت این شرایط، تدبیر و برنامه منسجم و کارشناسی شده ای را می طلبد. فرزندان در بدو ورود به اجتماع، به طور طبیعی با انبوهی از سوالات و علامت سوال ها درباره مسائل جنسی مواجه هستند؛ اما نظام آموزشی ایران، همچون نظام خانواده که در این بخش بسیار متزلزل عمل می کند، نقشی در خاموش کردن این عطش و کنجکاوی، برای خود متصور نیست و نتیجه این وضعیت، مراجعه به منابع غیر موجه برای دریافت پاسخ سوالات است.

شورای عالی انقلاب فرهنگی و آموزش و پرورش، در وهله اول، اساسی ترین نقش را در تدوین راهکارهای متناسب با گروه های سنی مختلف، جهت آگاهی از بایدها و نبایدهای جنسی دارند. در حال حاضر در مدارس ایران، از پیش دبستانی تا دبیرستان، هیچ گونه طرح روشمند و هدف داری برای بیان این موضوعات وجود ندارد.

آیا پوشیده نگاه داشتن اطلاعات جنسی متناسب با سن کودک از کودکان، با توجه با شرایط جامعه امروز، می تواند برانگیخته شدن حس کنجکاوی آنها را کنترل نماید؟ با وجود این که مکتب اسلام، درباره آموزش و ملاحظات جنسی نظر و راهکار دارد؛ اما به دلیل کم کاری های صورت گرفته در زمینه استخراج روش ها از داخل متون، در حال حاضر به سختی می توان حتی از روی کتاب، دستورات و توصیه های جنسی اسلام را برای دیگران نقل نمود.

این در حالی است که در کشورهای دیگر که مکتب اسلامی جزو محور قانون و برنامه های حکومتی محسوب نمی شود، پرداختن به سوالات جنسی دانش آموزان و رفع ابهام از پرسش های آنها، به یک الگوی جامع تدریس تبدیل شده است. کشورهایی چون: سوئد و آلمان، به رهیافت های مهمی در این زمینه دست یافته اند که می توان از تجربه آنها در کنار غنای بالایی که مکتب اسلام در مورد مسائل جنسی دارد، یک طرح اجرایی کامل برای دوره رشد جامعه و برای گروه های سنی مختلف تنظیم نمود.

در سوئد، آموزش روابط جنسی، جزو مواد درسی اجباری مدارس، از مقطع ابتدایی تا دبیرستان است. سوئد نخستین کشوری است که در سال ۱۹۵۵، رسماً این آموزش را در مدارس اجباری اعلام کرد. «انجمن آموزش روابط جنسی»، سازمانی غیرانتفاعی است که از سال ۱۹۳۳ در زمینه آموزش و سیاست های جنسی در سوئد تاسیس شد. فعالیت های این انجمن شامل: سازماندهی دوره های آموزشی،

برگزاری کنفرانس و بحث و گفتگو است. همچنین، این انجمن دارای یک کلینیک تخصصی است که در آن به معلمان، متخصصان، و کلا و شرکت کنندگان آموزش می دهد. تهیه مواد و منابع درسی و روش های آموزشی، در زمینه آموزش روابط جنسی نیز، از وظایف و فعالیت های این انجمن به شمار می رود.

در دبیرستان های آلمان، دانش آموزان در حدود ده سالگی با این موضوع آشنا می شوند. در آلمان و در چهار سال اول، کودکان به مدرسه ابتدایی می روند و کلاس پنجم در دبیرستان تدریس می شود. اولین بخش درس زیست شناسی در کلاس پنجم، به مدت یک سال تدریس بیولوژی بدن انسان است و در این چارچوب، آموزش جنسی به عنوان بخشی از درس محسوب می شود. برای بار دوم، زمانی که دانش آموزان حدود پانزده ساله هستند، یعنی در کلاس نهم دبیرستان، آموزش جنسی، به عنوان بخشی از درس زیست شناسی است. به غیر از آن در کلاس های دیگر نیز، مثلا وقتی آموزگاران در مورد تولید مثل گیاهان و یا حیوانات صحبت می کنند، طبیعی است که به موضوع انسان و رابطه جنسی هم اشاره می شود. در این زمان نیز، اگر پرسشی در این ارتباط از سوی دانش آموزان مطرح شود پاسخ داده خواهد شد.

اما در ایران، مجموعه ای از داشته های تئوریک مبتنی بر آموزه های دینی به همراه تجربیاتی که می توان از دیگران آموخت رها می شود و بر روی برخوردهای سلبی تمرکز می گردد. بخشی از نتیجه این رویکرد در یک پژوهش علمی بیان شده است. دکتر گلزاری عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی می گوید: «در حدود ۲۰ سالگی که من در این زمینه تحقیق و پژوهش انجام داده ام، در نامه هایی که از سوی ۸۵ درصد از دختران در خصوص ارتباط های عاشقانه دریافت کرده ام، مربوط به سن ۱۲ تا ۲۵ سالگی بوده و ۱۵ درصد از نامه ها مربوط به پسران بین ۱۴ تا ۱۷ ساله است. در این میان، دختران بیش از پسران آسیب پذیر بوده و با پیامدهای بیشتری در این خصوص مواجه خواهند شد»

رسانه های گوناگون، به ویژه صدا و سیما در مهندسی و فرهنگ سازی در این حوزه، نقش تعیین کننده دارند. تزریق برنامه های آموزش محور، با لحاظ کردن ساختار فرهنگی جامعه، می تواند نقطه آغازی برای فرهنگ سازی و آموزش مسائل جنسی باشد. صدا و سیما می تواند این روند را با یک شیب کند آغاز نموده و رفته رفته به استانداردهای مورد نظر یک جامعه مذهبی نزدیک نماید. اگرچه برنامه های خانوادگی همچون: برنامه گلبرگ، توانست آغازگر این روند باشد، اما ساختار و تولیدات صدا و سیما در تمام شاخه های خود، در حال حاضر نسبت به این مسائل، جایگاهی انفعالی و چه بسا زیان بار دارد.

محور اصلی و مشترک تمام آسیب های جنسی در جامعه، ناشی از فروکش نکردن نیازهای جنسی در بسترهای امن و مجاز است. فردی که از خانه خود خارج می شود، در حالی که نیازهای جنسی خود را از مسیر صحیح پاسخ نداده باشد، می تواند زمینه ساز و تکمیل کننده

ناهنجاری های جنسی در اجتماع باشد. سکینه ای که در مفاهیم دینی و قرآنی در امر ازدواج نهاده شده، تنها راهکار کنترل این پدیده است. راهکاری که تا پیش از رسیدن افراد به سن ازدواج، می بایست اخلاق متناسب با آن، به فرد آموزش داده شود.

تهران - ایرنا- ارائه آموزش های جنسی دانش آموزان از جمله نیازهایی است که نمی توان نسبت به آن بی تفاوت بود البته آموزشی که مطابق با فرهنگ و حفظ حریم ها باشد

تحولات دنیای امروز در جوامع مختلف کاملاً مشهود است، تغییراتی که البته باید با ارائه آموزش و آگاهی به درستی مدیریت شود، شاید یکی از مهمترین مسائل جوامع مختلف در هر زمان نحوه تربیت جنسی کودکان و نوجوانان باشد، موضوعی که پرداختن به آن همواره موافقان و مخالفان بسیاری داشته است

شاید این مسئله در جامعه اسلامی ایران و نوع فرهنگ حاکم بر آن پیچیده تر باشد، زیرا همه جوانب باید در نظر گرفته شود تا بر اساس شعائر دینی و اسلامی و همچنین نحوه پذیرش افکار عمومی به گونه ای پردازش شود که نتیجه معکوس و منفی به دنبال نداشته باشد برخی صاحب نظران، مخالفان سرسخت آگاهی دادن به افراد آن هم در سنین مدرسه و دانش آموزی درباره مسائل جنسی هستند و به هیچ وجه این امر را مناسب ندانسته و عنوان می کنند که نیاز نیست بچه ها نسبت به این موضوع آگاهی داشته باشند زیرا آنان را درگیر می کند

اما برخی دیگر از کارشناسان و البته مسئولان وزارت آموزش و پرورش نظر دیگری دارند و معتقدند که باید برنامه هایی در راستای پیشگیری و هوشیار کردن دانش آموزان و خانواده های آنها در زمینه آسیب های تربیت جنسی طراحی شود و از این رو با تنظیم یک طرح براساس هویت اسلامی - ایرانی، نسبت به اجرایی شدن طرح تربیت جنسی در مدارس اقدام شود

کارشناسان موافق با طرح تربیت جنسی دانش آموزان همچنین معتقدند که فضای مجازی تغییر و تحولات بسیاری در جامعه ایجاد کرده، از این رو دانش آموزان باید شیوه خویشتن داری و مهارت نه گفتن را در مدارس فراگیرند

اهمیت و حساسیت پرداختن به تربیت جنسی در میان دانش آموزان آن هم در مدارس شاید از آن جهت اکنون جایگاه ویژه ای پیدا کرده و همه توجهات را به سمت خود جلب کرده است که گاه مشاهده و شنیده می شود که کودکان و نوجوانان در فضاهای آموزشی مورد آزار و اذیت جنسی قرار می گیرند و به دلیل فقدان آشنایی و ناآگاهی نحوه مقابله و مقاومت در برابر رفتارهای خشونت آمیز را نمی دانند

البته اینگونه تهدیدها صرفاً به فضاهای آموزشی محدود نیست و در اجتماع نیز به دلیل نپرداختن صحیح به آموزش جنسی و شاید حجب و حیایی که البته لازمه یک جامعه اسلامی است اما نباید سد راهی برای ارائه آموزش های صحیح باشد، نیز گاه باعث می شود که افراد در سنین پائین در معرض انواع آزار و اذیت جنسی قرار گرفته و هیچ گونه دفاعی از خود نداشته باشند و فشارهای روحی و روانی ناشی از

هر نوع آزار جسمی را همواره در ذهن داشته باشند و به طور طبیعی تبعات منفی این موضوع در جای جای زندگی فردی و اجتماعی آنها سایه افکند.

هر چند حرکت در مسیر تربیت و آموزش جنسی به دانش آموزان همانند شمشیر دو لبه ای می ماند که باید بسیار آگاهانه و کارشناسی شده و ویژه در کتاب های درسی به آن پرداخته شود اما وزارت آموزش و پرورش به عنوان متولی اصلی تعلیم و تربیت عزم خود را جزم کرده تا در این مسیر حرکت خود را آغاز کند و راهکارهای مختلف برای جلوگیری از سوء استفاده های جنسی را در مدارس به دانش آموزان ارائه دهد، مسئله ای که جامعه کنونی به شدت به آن نیاز دارد.

اکنون دیگر زمان مخفی کاری در زمینه آموزش جنسی به دانش آموزان گذشته است و در شرایطی که کودکان و نوجوانان به فضای مجازی دسترسی دارند، فضایی که می تواند انواع اطلاعات نادرست را در زمینه مسائل جنسی در اختیار نسل جوان و نوجوان قرار دهد و آسیب هایی که در این میان وارد می کند، به عقیده صاحب نظران وقت آن رسیده است که در این رابطه متناسب با فرهنگ اسلامی و ایرانی چارچوبی برای آموزش و آگاهی دادن به افراد از سنین پائین تعیین شود.

وزارت آموزش و پرورش به عنوان متولی اصلی تعلیم و تربیت اکنون وارد عرصه شده و با جدیت تلاش دارد تا این آموزش ها را بر اساس قوانین نظام آموزشی وارد کتاب های درسی کند زیرا بی توجهی به این مقوله مهم از دو منظر آسیب زا خواهد بود اول اینکه وقتی دانش آموزان آگاهی کافی در حدی که مورد نیاز است از مسائل جنسی نداشته باشند با تهدید های جدی مواجه می شوند و نمی توانند از خود دفاع درستی داشته باشند و البته فرهنگ غربی نیز با انواع ترفندها، آنها را به سمت خود می کشاند.

از نگاه دیگر لازم است تا طرحی مبتنی بر هویت اسلامی - ایرانی در زمینه آموزش مسائل جنسی به دانش آموزان تهیه شود تا دیگر نیاز به رجوع به سند ۲۰۳۰ نداشته باشیم و عده ای به بهانه اینکه الگوی درستی وجود ندارد، توجهات را به سمت این سند هدایت نکنند. با توجه به اینکه که در سال های اخیر کودکان و نوجوانان از نظر جنسی مورد تهدید دیگران قرار گرفته بودند، مسئولان شورای عالی آموزش و پرورش به منظور جلوگیری از سوء استفاده های این چنینی تصمیم گرفتند که آموزش تربیت جنسی در مدارس را در دستور کار خود قرار دهند.

ضرورت تربیت جنسی دانش آموزان تا بدانجا است که در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، رهنامه نظام تعلیم و تربیت و برنامه درسی ملی به این موضوع توجه شده است. در برنامه درسی ملی عنوان بهداشت و سلامت بلوغ جنسی و در مبانی نظری سند تحول تکمیل هویت جنسی دانش آموزان ذکر و تأکید شده است.

اکنون باید بر اساس مبانی این سند، آموزش ها به گونه ای طراحی شود تا از یک سو معلمان با حد و حدود مواردی که قابل ارائه به دانش آموزان است، مطلع شوند از سوی دیگر بهداشت جنسی و آسیب هایی که دانش آموزان را تهدید می کند نیز به درستی تشریح شود.

در رابطه با جزئیات طرح تربیت جنسی دانش آموزان که به تازگی از سوی وزارت آموزش و پرورش در اختیار شورای عالی انقلاب فرهنگی قرار گرفته خبرنگار گروه دانشگاه و آموزش به سراغ دبیرکل شورای عالی آموزش و پرورش رفته و در گفت و گویی با وی خواست که به تشریح این طرح بپردازد.

مهدی نویدادهم در این رابطه اظهار کرد: پیش نویس طرح تربیت جنسی تنظیم شده و در دستور کار شورای عالی انقلاب فرهنگی قرار گرفته است.

وی با اشاره به اینکه این طرح سیاستی برای همه دستگاه ها از جمله آموزش و پرورش است، افزود: این طرح با مشارکت همه دستگاه های مرتبط از جمله آموزش و پرورش، وزارت بهداشت، کمیسیون حوزوی شورای عالی انقلاب و فرهنگی، معاونت امور زنان ریاست جمهوری و برخی دیگر از دستگاه ها تنظیم شده است.

دبیرکل شورای عالی آموزش و پرورش ادامه داد: در این پیش نویس طرح تربیت جنسی به فرصت ها و تهدیدهای آموزش جنسی به دانش آموزان پرداخته شده که به عنوان یک ضرورت و پدیده اجتماعی باید مورد توجه قرار گیرد.

نوید ادهم با اشاره به اینکه طرح تربیت جنسی برای دختران و پسران در قالب و قواعد خاص خود مطرح است، خاطر نشان کرد: این طرح براساس هویت اسلامی و ایرانی تنظیم شده و مراجع ذیصلاح از جمله شورای عالی انقلاب فرهنگی این طرح را مورد ارزیابی قرار می دهند.

وی اضافه کرد: تا زمانی که این طرح در شورای عالی انقلاب فرهنگی به تصویب نرسد بهتر است در مورد جزئیات آن مطلبی منتشر شود زیرا به طور طبیعی هر طرح در تصویب نهایی، با تغییراتی همراه خواهد بود که طرح تربیت جنسی دانش آموزان نیز از این قاعده مستثنی نیست و پس از تصویب تمامی جزئیات و جوانب آن تشریح می شود.

به نظر می رسد غفلت از تربیت جنسی دانش آموزان در شرایطی که خانواده ها نیز توان پاسخگویی به سوالات و ارائه آگاهی درست به فرزندان خود را در این رابطه ندارند، تهدیدهای بسیاری را به دنبال دارد از این رو شاید مناسب ترین مکانی که برای هرگونه آموزش و اطلاع رسانی می تواند به این موضوع بپردازد همانا مدارس و فضاهای آموزشی باشند /

## آموزش جنسی در مدارس ایران؛ تابویی قدیمی

عدم وجود آموزش جنسی در مدارس ایران، امری جدید یا موضوعی متعلق به دوره پس از انقلاب نیست بلکه ریشه در تابو بودن مسایل جنسی در جامعه دارد. ناآگاهی جنسی موضوعی است که باعث ایجاد بسیاری از مشکلات در زندگی افراد می‌شود.



نیما، ۳۹ ساله و ساکن تهران می‌گوید: «نوجوانی من در دوره‌ای گذشته که هنوز اینترنت فراگیر نشده بود. در نتیجه برای من و تقریباً تمام دوستانم، فیلم‌های ویدیویی پورن و گفت‌وگوهای شهوانی با افرادی که سه یا چهار سال از ما بزرگتر بودند، تنها منابع آگاهی جنسی بودند. تصویر غلطی که فیلم‌های پورن از رابطه جنسی ارائه می‌دهند، باعث شد که من تا سال‌ها بعد از ازدواج هم مسایل و ریزه‌کاری‌های رابطه جنسی را از راه آزمون و خطا فرا بگیرم و زندگی زناشویی‌ام شاهد ضربه‌های عاطفی فراوانی بود.»

تجربه نیما، شاید تنها یکی از معضلات عدم آگاهی نسبت به مسایل جنسی باشد. نوعی ناآگاهی که سرچشمه آن، عدم وجود آموزش جنسی برای نوجوانان و جوانان در مدارس و در سنینی است که شخصیت آنها در حال شکل‌گیری است.

نبود آموزش مسایل جنسی در مدارس، می‌تواند موجب بسیاری مشکلات از جمله اختلال در روابط قبل و بعد از ازدواج، بالا رفتن آمار طلاق، ضربه‌پذیر کردن افراد در روابط عاطفی و شیوع بیماری‌های جنسی باشد.



سعید پیوندی، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه در پاریس در گفت‌وگو با دویچه‌وله می‌گوید: «رابطه عاطفی بین دو نفر یکی از پیچیده‌ترین روابطی است که در دنیا وجود دارد. یکی از پیچیدگی‌ها، سکسوالیته و رابطه هر کدام از طرفین با این مساله است. رابطه اشخاص با بدن خودشان و بدن شخص مقابل در ایران با تنش و مخفی‌کاری به دست می‌آید و افراد نمی‌توانند نزد بزرگسالان مسایل جنسی خود را مطرح کنند؛ در نتیجه ممکن است نگاهی غیرانسانی و تنها با تکیه بر بعد ارضای جسمی در افراد تقویت شود. در حقیقت «مسایل سکسوالیته می‌تواند پایه خوشبختی یا جدایی بین افراد باشد اما جامعه به آسانی از کنار آن رد می‌شود. مشکلات مربوط به نبود آموزش جنسی، دایره وسیعی از مردم با باورهای مختلف مذهبی یا غیرمذهبی را در بر می‌گیرد. محمد که امروز میانسالی را تجربه می‌کند، فردی بسیار مذهبی است. او با لبخند تلخی می‌گوید: «عاشق همسر اولم بودم. رابطه ما وقتی شکل گرفت که من ۲۲ سال و او تنها ۱۸ سال داشت. همه چیز برای یک ازدواج عاشقانه و شروع زندگی مهیا بود. خانواده‌ها هم مخالفتی نداشتند و به نظر می‌رسید در و تخته خوب با هم جفت شده‌اند، اما همان شب اول ازدواج، کار ما به جدایی تلخی رسید که دلایل را نیز به کسی نگفتیم. من آن شب متوجه شدم که همسرم باکره نیست و این با توجه به مذهبی بودنم، ضربه‌ای بسیار سخت بود و از نظر روحی، ادامه زندگی مشترک برایم قابل تحمل نبود. سال‌ها بعد فهمیدم که پرده بکارت شکل‌های متفاوتی دارد و همسر اولم لزوماً رابطه جنسی پیش از ازدواج نداشته است»

نپرداختن به مسایل جنسی در نظام آموزش ایران را می‌توان برگرفته از تابوی سکسوالیته در سطح جامعه سنتی و سیاست‌گذاری توسط حکومتی مذهبی دانست.

سعید پیوندی می‌گوید، نمی‌توان تنها مذهب را در این میان دخیل دانست؛ چرا که تغییری کیفی در این زمینه با قبل از انقلاب پیش نیامده بلکه بر تابو بودن آن تاکید بیشتر شده است. تفکیک جنسیتی، نگاه تبعیض‌آمیز نسبت به زن و مرد، حذف آموزش پیشگیری از بیماری‌هایی همچون ایدز در مدارس باعث شده این موضوع بیشتر به سکوت کشیده شود.

شیرزاد عبداللہی، کارشناس مسایل آموزش و پرورش در گفت‌وگو با دویچه‌وله می‌گوید: «مدیران آموزش و پرورش هم مانند بخشی از جامعه فکر می‌کنند که درباره مسایلی مانند رابطه دختر و پسر و حتی آسیب‌هایی مانند اعتیاد دانش‌آموزان، نباید به صورت علنی صحبت کرد؛ چرا که تصویر پاک‌تری از مدرسه در اذهان وجود دارد، مخدوش می‌شود.

من فکر نمی‌کنم سنت تابو کردن مسایل جنسی ریشه در آموزه‌های مذهبی داشته باشد. وقتی در مدارس ما برای دختران کلاس سوم دبستان و پسران سوم راهنمایی، جشن تکلیف برگزار می‌شود، قاعدتا طرح آموزش‌های جنسی به زبان علمی و متناسب با شرایط فرهنگی جامعه نباید منعی داشته باشد

».



شیرزاد عبداللہی، کارشناس مسایل آموزش و پرورش

عبداللهی در ادامه صحبت‌های خود یکی دیگر از معضلات نظام آموزشی در این خصوص را نبود آموزش مربیان و مشاوران ذکر می‌کند: «آنچه متأسفانه در آموزش و پرورش مورد بی‌توجهی قرار گرفته، این است که آموزش در هر زمینه‌ای نیاز به افراد آموزش دیده و متخصص دارد. معلمان و مربیان و حتی مشاوران در مدارس هم درباره آموزش‌های جنسی اطلاعات درستی ندارند»

#### «آموزش مسایل جنسی، ضروری و حیاتی است»

در دوران اصلاحات، جزوهای ۶ صفحه‌ای درباره خطرات بیماری ایدز و راه‌های انتشار آن ضمیمه کتاب زیست‌شناسی اول دبیرستان شده بود اما پس از روی کار آمدن محمود فرشیدی، وزیر آموزش و پرورش، جزوه‌ها جمع‌آوری شدند به نقل از شیرزاد عبداللهی، فرشیدی گفته بود که پس از خواندن جزوه، «عرق شرم» بر پیشانی‌اش نشست بود در حالی‌که جزوه یاد شده «علمی بوده و» تنها یکی از بندهای آن به شیوع بیماری ایدز از طریق آمیزش جنسی اشاره کرده بود داوود روستایی، قائم مقام سازمان دانش‌آموزی در خرداد ماه سال گذشته گفته بود: «دانش‌آموزان در بیرون از مدرسه تحت نظارت والدین خود هستند از همین رو آموزش و پرورش مسئولیت مستقیمی در قبال آن‌ها ندارد و هر اتفاقی که خارج از مدرسه بیافتد، ما مسئول آن نیستیم»

صحبت‌های روستایی در حالی بیان شد که آمار بیماری ایدز در میان دانش‌آموزان طی سال‌های قبل از آن افزایش یافته بود. روستایی در ادامه تأکید کرده بود: «در محیط مدرسه که دخترها و پسرها جدا از هم هستند، آیا شیوع ایدز اتفاق می‌افتد که از واژه دانش‌آموز استفاده می‌شود؟ واژه دانش‌آموز زمانی باید به کار برده شود که فرد در اختیار مدرسه است سعید پیوندی معتقد است که نظام آموزشی ایران «شجاعت» وارد شدن به مسایل مربوط به امروز و آینده جوانان را ندارد و اگر مدرسه به این مسایل نپردازد، راه دیگری وجود ندارد که بتوان به شکل علمی و از طریق گفت‌وگو با نگاهی باز، انتقادی و با فاصله به آن پرداخت پیوندی می‌گوید: «پیش از هر چیزی موانع آموزش جنسی در مدارس ایران، فرهنگی و ایدئولوژیک است. پرداختن شفاف به چنین موضوعاتی در جامعه‌ای سنتی و بسته که خیلی از این موضوعات را حوزه ممنوعه می‌داند، در سایه اتفاق می‌افتد. چنین جوامعی کمتر مایلند که وارد چنین بحث‌هایی شوند و به همین دلیل نظام آموزشی نیز تحت تأثیر این فضا قرار دارد. نظام آموزشی خجولانه و بی‌توجه به مسایل مربوط به جوانان عمل می‌کند»

این که فکر کنیم مساله‌ای به این دلیل که نمی‌تواند در محیط مدرسه وجود داشته باشد، پس در حوزه مدرسه نیست، در نتیجه باید خیلی از مسایل را مسکوت نگه داشت. پرداختن به مسایل جنسی در مدرسه به عنوان تجربه انسانی به جای بعد هشداردهنده که می‌تواند در رابطه جنسی به وجود بیاید - مانند بیماری‌ها - از ضروریات زندگی است

با این حال، سیاست‌گذاری نظام آموزش و پرورش در ایران، در دوره‌های مختلف شاهد تغییراتی بوده است. بنا بر اعلام وزارت آموزش و پرورش، از سال ۹۲ مبحث پیشگیری از بیماری ایدز در کتاب علوم زیستی و بهداشت سال اول دبیرستان گنجانده شده است؛ هر چند که در سال جاری این مبحث تنها در کتب درسی یازده استان ایران وارد شده؛ اما انتظار می‌رود در سال آینده تمام کشور را شامل شود.

### نظام آموزشی ایران همگام با خطوط قرمز اجتماعی

دکتر محمود گلزاری، استاد دانشگاه دو سال پیش تحقیقی در مورد روابط دختر و پسر در سطح دبیرستان‌های دخترانه تهران انجام داد که نشان می‌داد ۸۰ درصد دختران دبیرستانی دوست پسر داشتند و سطح رابطه آنها از تماس تلفنی تا ارتباط جنسی، متفاوت بود. عبداللّهی با اشاره به این تحقیق می‌گوید: «با آن‌که دکتر گلزاری، فردی مسلمان، معتقد و از نظر سیاسی محافظه‌کار است؛ اما وقتی نتیجه تحقیق‌اش در یک سخنرانی مطرح شد، موجی از اعتراض به دنبال آورد.

حمیدرضا حاجی‌بابایی، وزیر آموزش و پرورش آن زمان گفت: «من فکر می‌کنم اگر خودم این حرف را زده بودم، گناهم برای تمام عمرم کافی بود.» در واقع برای عده‌ای فرقی نمی‌کند که چه کسی گوینده یک حرف است، مساله این‌جا بود که دکتر گلزار یک تابو را شکسته بود.

سعید پیوندی اما معتقد است که جامعه ایران با نوعی کمبود اساسی در زمینه آموزش مسایل جنسی روبه‌رو است در حالی که سکسوالیته در خلاء اجتماعی وجود ندارد؛ بلکه بخشی از روابط اجتماعی افراد است.

او می‌گوید: «در خیلی از کشورها وظیفه نظام آموزشی مقابله با تابوها و مسایلی است که در حوزه اجتماعی مطرح نشده یا بد مطرح می‌شود. کار نظام آموزشی این است که بیشتر به آینده بنگرد تا شهروند بتواند فردا را بسازد. در نتیجه نظام آموزشی باید جلوتر از خطوط قرمز حرکت کند.

جوان‌های ما به خاطر آن‌که هیچ آموزش خاصی در این زمینه نمی‌بینند، در خفا و گاهی با تنش با این روندها آشنا می‌شوند که عدم آگاهی «خیلی از مواقع باعث ایجاد مشکلات زیادی در بعد عملی، بیماری و احساسی خواهد شد.

به گفته نیما، شهروند ۳۹ ساله تهرانی، همین یادگیری غلط مسایل جنسی از طریق فیلم‌های پورن باعث شد تا وی در روابط جنسی متعدّدش، بیماری جنسی را تجربه کند و از همه مهم‌تر اینکه تا سال‌ها نگاهی غیر برابر و کالایی به زن داشته باشد؛ چرا که این همان چیزی است که فیلم‌های پورن به نوجوان‌های نسل او منتقل کردند.

**چگونگی ورود نظام آموزشی به مسایل جنسی**

از آنجا که مسایل جنسی در ایران تابویی اجتماعی- فرهنگی شناخته می‌شود و متخصصی برای آموزش آنها در مدارس و دانشگاه‌ها وجود ندارد، تنها پس از بررسی موانع این مسئله می‌توان به راه‌های مختلف وارد شدن این نظام به وظیفه‌ی آن یعنی آموزش پرداخت. سعید پیوندی معتقد است که نظام آموزشی می‌تواند از چند ورودی به این موضوع بپردازد: «باید دقت داشت که این موضوع پیش از هر چیزی دانشی است که فرد باید در مورد خودش و جنس دیگر بداند تا بتواند به تدریج در تجربه‌های روزمره‌اش از آن استفاده کند. بعد دوم که نظام آموزشی می‌تواند انجام دهد، به تصاویری برمی‌گردد که از زن و مرد و نقش‌های اجتماعی آن‌ها در کتاب‌ها ارائه می‌دهد؛ هرچه این نقش‌ها برابرتر باشند یا واقعیت‌های اجتماع و خواسته‌های انسانی را مطرح کنند، رابطه با سکسوالیته هم با دغدغه کمتر و با معنای بیشتری خواهد بود»

در کتاب‌های درسی و زندگی افراد به شکل غیرمستقیم و تجربی به دست بعد سوم را می‌توان بعد تجربی دانست که از طریق نوشته‌ها می‌آید تا به بچه‌ها کمک کند که هم دانش بیشتری داشته باشند و هم به شهروندی تبدیل شوند که به این مساله نگاهی سالم و انسانی دارد. غیر از این سه بعد که تئوریک‌اند، در بعد زندگی روزمره، مدرسه به شکل عملی می‌تواند ابتکاراتی به خرج دهد که بچه‌ها با این مسایل آشنا شوند

شیرزاد عبداللہی با اشاره به صحبت‌های معاون یک مدرسه می‌گوید: «آن خانم معاون به من گفت که در مدرسه ما از هر ۳۰ دانش‌آموز بالای ۲۵ نفر دوست پسر دارند. اما نکته‌ای که در صحبت‌های او برایم شگفت‌انگیز بود، این است که اغلب دخترها دو تا دوست پسر دارند؛ یکی میان‌سال برای تیغ‌زدن و دیگری جوان برای لذت بردن درست است که نمی‌شود این مساله را بدون انجام یک تحقیق جامع، انکار کرد یا تعمیم داد اما نشانه‌ای است که باید به آن توجه کرد؛ زیر «پوست آرام شهر، اتفاق‌هایی می‌افتد که ما عمدا نمی‌خواهیم ببینیم و نمی‌خواهیم درباره آن چیزی بشنویم»



در مدارس آلمان معلمان بیولوژی با نشان دادن مدل‌های پلاستیکی یا چوبی به شکل آلت تناسلی مرد و زن به دانش‌آموزان نحوه استفاده از وسایل بهداشتی و پیش‌گیرنده را آموزش می‌دهند

### آموزش مسایل جنسی در غرب

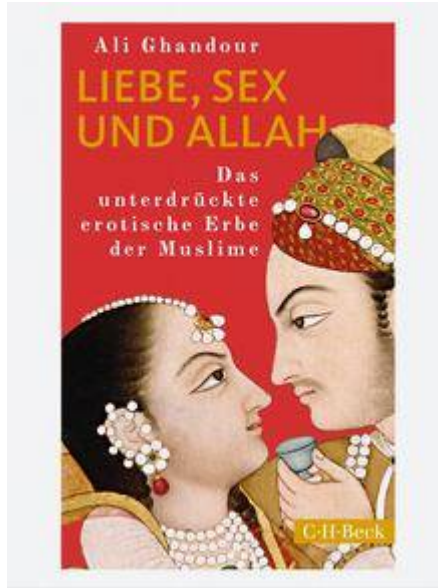
اگر مسایل مربوط به بدن انسان را به دو بخش تقسیم کنیم، به دو دوره تقسیم می‌شود. اگر آموزش آن در غرب منظور شناخت عینی از آن باشد در دوره ابتدائی، دانش‌آموزان با بدن خود و جنس مخالف آشنا می‌شوند که دیدی علمی است. اما در سال‌های بعد از دوره راهنمایی این شناخت به ارتباط جنسی، روش‌های پیش‌گیری و بهداشت مسایل جنسی مربوط می‌شود. سعید پیوندی معتقد است که شناخت اولیه کودکان باعث می‌شود که رابطه‌ی آن‌ها با سکسوالیته، رابطه‌ای معنادارتر و با شناخت بیشتر باشد.

او با تأکید بر لزوم آموزش بهداشت می‌گوید: «بهداشت سکسوالیته یک بعد خیلی مهم این شناخت است. از سوی دیگر جوان‌ها می‌توانند راحت با هم در تماس باشند و این تماس را می‌توانند در مدرسه و بیرون از آن داشته باشند. مشاورانی نیز در مدرسه حضور دارند که اگر «بچه‌ها سوال یا مشکلی در این زمینه داشته باشند، می‌توانند به آن‌ها مراجعه کنند» پاتریسیا، معلم مدرسه‌ای در پاریس می‌گوید که پسر نه ساله‌اش آگاهی نسبتاً خوبی در مورد بدن خودش، اندام‌های جنسی، کارکرد کاندوم و روش تولید مثل دارد و تمام این مسایل در دوره دبستان به آنها آموزش داده شده است و او و شوهرش نقش مکمل را در کنار آموزش‌های جنسی مدرسه برای فرزندشان ایفا کرده‌اند

مسایل جنسی در غرب سال‌هاست که مسایلی حل شده محسوب می‌شوند و نظام آموزشی نگاهی بسیار باز به آن دارد. برای همین جوانان خیلی راحت‌تر می‌توانند از طریق شناخت و تجربه با ابعاد مختلف آن آشنا شوند و در نتیجه می‌توانند رابطه‌ای انسانی و سالم با طرف مقابل داشته باشند و این رابطه را به شکل تقسیم عاطفه و تبادل عاطفی به وجود آورند

تاریخ 19.12.2013 • نویسنده علی مهدی

چرا رابطه جنسی در کشورهای اسلامی به تابو تبدیل شده است؟



کندهکاری روی چوب مربوط به اواخر قرن نوزدهم

صحبت درباره رابطه جنسی در کشورهای اسلامی ساده نیست. علی غندور، الهی‌دان و نویسنده ساکن آلمان، در کتاب جدیدش به موضوع سکس می‌پردازد و اینکه نقش کشورهای استعمارگر در تبدیل رابطه جنسی به تابو در کشورهای اسلامی چه بوده است.

علی غندور، الهی‌دان، اسلام‌شناس و نویسنده ساکن آلمان، در کتابی که به تازگی با عنوان "عشق، سکس و خدا" منتشر کرده به موضوع رابطه جنسی در کشورهای اسلامی و علت تبدیل شدن آن به مبحثی تابو در این کشورها پرداخته است. غندور در پاسخ به پرسش خبرنگار "اشپیگل آنلاین" درباره برخورد با مسئله جنسیت و اروتیک در اسلام به توضیح جنبه‌های تاریخی این موضوع در کتاب جدید خود اشاره می‌کند و می‌گوید: «تعمیم این موضوع مسئله‌ای دشوار است. برای مثال در حدود سال ۱۰۰۰ میلادی، در دوره عباسیان و دیرتر در امپراطوری عثمانی، در ترکیه امروزی، یا در مصر و عراق با رابطه جنسی به شکل مثبتی برخورد می‌شد. «این رابطه نه کثیف بود و نه غیرمقدس

این نویسنده با استناد به گنجینه واژه‌ها در زبان‌های این مناطق معتقد است به همین جهت سکس و رابطه جنسی در زبان با واژه‌هایی در ارتباط با جشن و سرور همراه است

غندور به مقایسه دست می‌زند و اشاره می‌کند به اینکه این موضوع در زبان آلمانی به چه صورت مطرح می‌شود. او می‌گوید: «امروزه در زبان آلمانی تنها انتخاب برای واژه‌ها در ارتباط با موضوع سکس یا عبارات و واژه‌های پزشکی است یا اصطلاحاتی که در زبان «محاوره‌ای مبتذل به کار گرفته می‌شود

غندور معتقد است که در زبان عربی کلاسیک نام اندام‌های جنسی انسان بدون "ارزش‌گذاری خاص" بیان می‌شود و استفاده از نام اندام جنسی زن به عنوان واژه‌ای "کثیف" یا به عنوان "دشنام" در فرهنگ اغلب کشورهای اسلامی وجود نداشته است

او توضیح می‌دهد که در مقایسه با زبان آلمانی ۱۱۴ مترادف برای اندام جنسی مرد و ۹۹ مترادف برای اندام جنسی زن در فرهنگ اسلامی به کار گرفته می‌شود. غندور حتی به این موضوع اشاره می‌کند که در میان برخی از شاخه‌های صوفیان و یا عرفا "رابطه جنسی به عنوان راهی برای شناخت خدا" بوده است

غندور در پاسخ به پرسش خبرنگار اشپیگل آنلاین که از وعده "۴۰ حوری در بهشت" می‌پرسد، در این ارتباط به "افسانه بودن این حکایت" اشاره می‌کند و می‌گوید که در هیچ کجای قرآن نمی‌توان چنین موضوعی را پیدا کرد

این نویسنده معتقد است روایاتی که از سوی پیامبر اسلام نقل می‌شوند همه معتبر نیستند. او می‌گوید: «دین‌شناسان تنها به این موضوع اشاره کرده‌اند که در بهشت احساسات جنسی وجود دارد اما کسی نمی‌داند که این احساسات به طور مشخص چگونه بروز داده می‌شوند

### "سرکوب میراث فرهنگی"

این اسلام‌شناس در پاسخ به این پرسش که آیا چنین اعتقادات و نظراتی در ارتباط با آزادی رابطه جنسی درباره زنان نیز وجود داشته است، به محرومیت زنان در جوامع گوناگون اشاره می‌کند و می‌گوید که "زنان در آن زمان و امروز نیز از بسیاری از امکانات محروم بوده و هستند و مردان هستند که بر گفتمان جوامع تسلط داشته‌اند و دارند

او این امر را منحصر به اسلام نمی‌داند و بر این نظر است که این "ویژگی جوامع اسلامی نیست بلکه از ویژگی جوامع مردسالار" است



غندور بر این امر تاکید می‌کند که در برخی از دوره‌ها، پدیده‌ها یا فضاها بی در شهرها وجود داشته‌اند، برای نمونه حمام‌ها، که فضای امنی برای زنان محسوب می‌شدند. او می‌گوید که برای نمونه در این فضاها زنان امکان داشتند حتی "با زنان دیگر رابطه جنسی داشته باشند و". یا نقش جنسیت مرد را بر عهده گیرند

غندور در کتاب خود به این امر اشاره می‌کند که در جوامع اسلامی اولیه، دست‌کم در شهرها، مردم از آزادی عمل بیشتر و آرامش زیادتری برخوردار بودند و رابطه جنسی تابو محسوب نمی‌شد. این پژوهشگر معتقد است که در آن زمان حتی یک عالم دینی می‌توانست "حکایات جنسی یا اشعاری با تمایلات همجنسگرایانه" بنویسد و تمایلات جنسی در جوامع حضور و تنوع بیشتری داشتند

در ادامه غندور در کتاب خود به این امر اشاره می‌کند که امروزه رده‌بندی‌های مشخصی در جوامع اسلامی موجود است و این که "چه امری مجاز و چه چیز غیرمجاز است". او از این روند به عنوان "سرکوب میراث فرهنگی" یاد می‌کند

### نقش امپریالیسم در تغییر ارزش‌های فرهنگی

غندور در توضیح علل تغییر روند گفت‌وگوی آزادانه درباره روابط جنسی و موضوع تابو شدن سکس در این جوامع به نقش نفوذ فرهنگی امپریالیسم اشاره می‌کند. این الهی‌دان معتقد است که "تصورات فرهنگ ویکتوریایی نسبت به جنسیت" (در دوره اوج انقلاب صنعتی و امپراطوری بریتانیا) است که جوامع اسلامی را تحت تاثیر قرار داده است

او می‌گوید: «به طور آگاهانه یا غیرآگاهانه هنجارهای اروپای قرن نوزدهم در این جوامع پذیرفته شده‌اند. به عنوان نمونه این ارزش «اخلاقی که رابطه جنسی تنها برای تولید مثل در جامعه ضروری است

غندور در کتاب "عشق، سکس و خدا" برای نمونه از کشورهایی مانند هند یا الجزایر یاد می‌کند که در آن‌ها قدرت‌های اروپایی به زور چنین هنجارهایی را به جامعه تحمیل کرده‌اند

او در این کتاب به ظهور ایدئولوژی‌های مختلفی "مانند ناسیونالیسم، کمونیسم و اسلام‌گرایی افراطی" برای سرکوب بیشتر تمایلات جنسی و تابو کردن این موضوع نیز اشاره کرده است و می‌گوید که همه این نظرها "کنترل انسان و رابطه جنسی او را مد نظر دارند و این کنترل". همیشه به مرز ممنوعیت کشیده می‌شود

غندور درباره مسلمانانی که در جوامع امروزه غربی برای نمونه آلمان زندگی می‌کنند، می‌گوید که موضوع "زن‌ستیزی" و "ضدیت با همجنسگرایی" پدیده‌هایی نیستند که فقط در میان مسلمانان رواج دارند. او معتقد است که در جوامع اسلامی پیش از قرن نوزدهم این تفکر در جوامع اسلامی رواج نداشته است

## ارزش‌های جنسی مسلمان مهاجر

این پژوهشگر اسلامی آموزش جنسی کودکان و کودکان مسلمان در جوامع غربی را به خودی خود مثبت ارزیابی می‌کند و معتقد است که "اخلاق جنسی فعلی در بین مسلمانان تحت تاثیر اخلاق اروپای قرن نوزدهم و شروع قرن بیستم قرار دارد تا سنت و تاریخ خود این جوامع

او می‌گوید که شکافی میان ارزش‌های جنسی اروپای آن زمان و امروزه وجود دارد و موج مسلمانان جدیدی که به عنوان مهاجر و پناهجو به کشورهای اروپایی وارد می‌شوند "روند توسعه ارزش‌های جنسی مستقل را در جوامع خود" دنبال نکرده‌اند و بیشتر تحت تاثیر هنجارهای جوامع قرن نوزده اروپایی هستند تا سنت قدیم جوامع خود غندور معتقد است که مسلمانان تازه وارد شده به جوامع اروپایی "دچار شوک می‌شوند و ارزش‌های جنسی جوامع اروپایی در آنان ترس به وجود می‌آورد

غندور راه حل را در این می‌بیند که این مسلمانان با هنجارهای جوامع و سنت فراموش شده خود در زمینه برخورد با روابط جنسی و سکس آشنا شوند. او می‌گوید: «من معتقد نیستم که باید به گذشته برگردیم اما فکر می‌کنم که می‌توان از جنبه‌های مثبت تاریخ خود یاد گرفت» و جنبه‌های منفی را کنار گذاشت

این نویسنده در کتاب خود به نقش مهم علمای دینی اشاره می‌کند که می‌توانند بسیار بیشتر از آنچه امروز شاهد آن هستیم به موضوع رابطه جنسی و سکس پردازند

کتاب "عشق، سکس و خدا" با عنوان آلمانی

Liebe, Sex und Allah: Das unterdrückte erotische Erbe der Muslime

در ۲۱۸ صفحه به تازگی در آلمان منتشر شده است C.H.Beck توسط انتشارات

## ایسنا: سردرگمی‌های جنسی نوجوانان و تابوی آموزش جنسی

ایسنا/قزوین احسان رحمانی، مشاور خانواده و کارشناس امور نوجوانان در یادداشتی که با عنوان ضرورت آموزش جنسی به نوجوانان نوشته و آن را در اختیار ایسنا قرار داده است، می‌نویسد: اگر جامعه ما بخواهد مشکلات خود در زمینه مسائل جنسی را به‌طور واقع‌بینانه حل کند نیازمند یک نظام تربیتی و یک نظام اخلاقی (فردی و اجتماعی) کارآمد در تربیت جنسی است. هم چنین توجه به زمینه‌هایی که در آن نوجوانان به نحوه و چگونگی فعالیت جنسی از نظر فیزیولوژیکی و نیز مسئله بهداشتی مربوطه، آشنا شوند

اطلاعات نوجوانان درباره مسائل جنسی ناقص است یکی از دلایل اصلی این موضوع فقدان اطلاعات علمی کافی معلمان (همچنین متخصصان) در این مورد است، دوره نوجوانی برای همه به‌ویژه خود نوجوان قابل‌توجه است، رشد سریع تغییرات فیزیولوژیکی و روانی سبب می‌شود افکار و رفتار فرد حالت تازه‌ای به خود بگیرد و دل‌نگرانی‌هایی برای نوجوانان و مریبان ایجاد کند تربیت جنسی را نمی‌توان بدون برنامه‌ای مدون و هدفمند آموزش داد لذا باید گفت در کشور ما تاکنون نتوانسته‌اند راحل موفقیت‌آمیزی برای آموزش و یا تربیت جنسی در مدارس و همچنین کنترل روابط ارائه کنند آسیب‌هایی که نوجوانان ممکن است به دلیل عدم توجه و غفلت نسبت به تربیت جنسی به آن دچار شوند، شامل آزار جنسی، مشکلات در هویت جنسی، نگرانی در مورد وضعیت بلوغ، خود ارضایی، کنجکاوی‌های گسترده جنسی و قرار گرفتن در معرض اطلاعات نادرست و نامعتبر، مشکلات رابطه‌ای با جنس مقابل، بارداری، بیماری‌های آمیزشی و ایدز، گذر نادرست از این مرحله و رسیدن به مرحله ازدواج و انتخاب نادرست و مشکلات زناشویی، اختلالات جنسی و مشکلات تحصیلی است افزایش محرک‌های جنسی و ارائه اطلاعات انحرافی، لزوم اطلاع‌رسانی صحیح در این زمینه را بیش‌ازپیش ضروری می‌کند چنانچه از این موضوع غفلت شود ممکن است نوجوانان از روش‌های آلوده و آسیب‌زا استفاده کنند نکته مهم دیگر در این زمینه، توجه به افزایش فاصله بلوغ و ازدواج جوانان به‌عنوان بخش قابل‌توجهی از جمعیت کشور است، وجود سختگیری‌ها، توقعات و سنت‌های بومی غلط والدین، افکار آرمانی و گاه نادرست جوانان، ازدواج را به تأخیر انداخته است وجود انواع رسانه‌ها و فناوری‌های ارتباطی و زندگی در عصر اطلاعات باعث شده که امکان و سرعت دستیابی جوانان به انواع و اشکال مختلف اطلاعات جنسی تسهیل و تسریع گردد، این قابلیت فنی عملاً موجب آن شده که جوانان بتوانند به‌آسانی انواع مطالب و تصاویر جنسی را بازیابی و مورد بهره‌برداری شخصی قرار دهند بدیهی است در فقدان یک نظام تربیت جنسی مناسب، چنین خللی می‌تواند نوجوانان را مستعد بروز انواع رفتارهای سوء و پرخطر کند، از سوی دیگر باید این واقعیت را نیز پذیرفت که رفتار جنسی تا حدود زیادی اکتسابی و مبتنی بر یادگیری بوده و نیاز به آموزش و تربیت ویژه دارد.

وجود غریزه جنسی در هر فرد، اقتضانات دوره بلوغ، زندگی در عصر اطلاعات و تکنولوژی‌های ارتباطی، افزایش فاصله بلوغ و ازدواج، ضرورت آگاه کردن دانش آموزان از مسائل بهداشت جنسی، هویت‌یابی جنسی، کمک به رشد کامل و همه‌جانبه فرد، تحکیم و تثبیت نهاد خانواده و ترکیب سنی و جمعیتی برخی از الزامات و دلایلی است که ضرورت وجود تربیت جنسی در مدارس را نشان می‌دهد.

در کشور ما به دلیل حساسیت‌های فرهنگی و اجتماعی، نه اعتقادی و مذهبی؛ در خانواده‌های ایرانی صحبت از مسائل جنسی نوعی تابو است و دور آن خط قرمز می‌کشند. این امر بر روی سیستم آموزش و پرورش نیز تأثیر خود را گذاشته و در مقابل پرسش‌های جنسی نوجوانان، والدین و مربیان مدارس، با واکنش بی‌تفاوتی و سکوت رفتار می‌کنند. بنابراین قطعاً این احتمال وجود دارد که افراد دغدغه‌ها و سؤال‌های جنسی خود را با توسل به راه‌های نالینم جست‌وجو کنند، نوجوان برای رفع حس کنجکاوی و کسب آگاهی از مسائل جنسی از دوستان، آشنایان و رسانه‌های جمعی مثل فیلم‌ها، کتب، نشریات، کمک می‌گیرند در حالی که این اطلاعات ممکن است ناکافی، غیر علمی، گمراه‌کننده و حتی متناقض با ارزش‌هایی باشند که در جامعه به آن بهاداده می‌شود.

به هر حال این مسئله را نمی‌توان انکار کرد که در شرایط امروز، اگر تربیت جنسی به شیوه مناسب انجام نگیرد، نوجوانان ممکن است برای دستیابی به آنچه می‌خواهند بدانند از کانال‌های اطلاعاتی ناامن استفاده کنند که معمولاً موجب کسب اطلاعات نادرست و افزایش تعارض و برانگیختن میل جنسی در آن‌ها می‌شود که این به علت عدم آگاهی کامل نسبت به سلامت جنسی می‌تواند خطرناک باشد. نوجوانانی که در مورد موضوعات جنسیتی آموزش‌هایی دریافت می‌کنند به‌طور معناداری بسیار کمتر از سایر نوجوانان دچار مشکل می‌شوند، با توجه نگرش منفی والدین نسبت به آموزش موضوعات جنسی و عدم توانایی علمی برخی والدین و معلمان در پاسخگویی درست به سؤال‌های جنسی، بیشتر نوجوانان در این زمینه دارای محدودیت‌ها و کمبودهای آموزشی و تربیتی هستند. دانش و نگرش منفی، زمینه‌ساز درگیری در رفتار پرخطر جنسی می‌شود بنابراین باید خاطر نشان کرد که موج سوم انتقال و ویروس ایندز از (طریق رابطه جنسی در ایران آغاز شده است و بیشترین گروه در معرض خطر، نوجوانان هستند (رزاقی ۱۳۹۵). این دوره سنی به دلیل تحولات بلوغ یکی از حساس‌ترین و آسیب‌زاترین مراحل تحول به حساب می‌آید، اگر تربیت جنسی مناسب صورت نگیرد کنجکاوی بیشتر و توجه نوجوان به موضوعات جنسی معطوف می‌شود، نوجوان از فعالیت‌های علمی باز می‌ماند و دچار مشکلات و تعارض‌های دیگر نیز می‌شود.

برنامه تربیت جنسی مبتنی بر فرهنگ ایرانی خانواده را در مرکز توجه قرار می‌دهد و هرگونه رابطه خارج از خانواده، خواه قبل و خواه بعد از ازدواج را رد می‌کند و تنها به همسر قانونی محدود می‌شود. این نوع تربیت جنسی موجب زهد اخلاقی، خویش‌داری، مهار غرایز طبیعی و خانواده گرایی فرصتی برای زندگی سعادتمندانه را فراهم می‌کند. با وجود اهمیت تربیت جنسی مبتنی بر فرهنگ در ایران تا به حال برنامه‌ای مدون در این زمینه وجود نداشته است و این امر باید به صورت جدی مورد توجه قرار بگیرد.

در آموزش جنسی کشور کانادا علاوه بر بهداشت بلوغ تلاش می شود تا به دانش آموزان بیاموزند که چرا داشتن رابطه جنسی زودهنگام " از نظر جنسی و روانی خطرناک است و چرا قانونی نیست  
آموزش جنسی در کانادا لیلا مافی/ معلم



بحث آموزش جنسی در مدارس غربی برای کشورهایایی با زمینه فرهنگی متفاوت مانند ایران همیشه بحث برانگیز بوده است. اما تصویری که ما از آموزش جنسی داریم با آنچه واقعا در این مدارس اتفاق می افتد تفاوت دارد. این تصور غلط برای بسیاری وجود دارد که آموزش جنسی در مدارس به معنی آموزش انواع رابطه جنسی به کودکان و تشویق آنان به انجام آن است. در این متن و برای روشن تر شدن موضوع، سرفصل دروس آموزش جنسی در کانادا را عینا ترجمه می کنم. قبل از توضیح در مورد محتوای درسی چند مورد را روشن کنم:

**اول-** در متن، به کمک گرفتن از رهبران درسی برای مشاوره اشاره شده. منظور استفاده از مشاوره کشیش، خاخام یا هر مرجع مذهبی دیگر توسط دانش آموزانی است که به مسایل مذهبی اعتقاد دارند. این مراجع مذهبی در کانادا دوره های مشاوره خانواده و روانشناسی دیده اند و بنابراین صلاحیت کمک حرفه ای به جامعه را دارند.

**دوم-** محتوای درسی زیر را با دانستن این پیش زمینه ذهنی بخوانید که تصمیم گیری در مورد آن (به شهادت یکی از استادان خودم که یکی از محققین مرتبط با تهیه محتوای درسی بوده) نه بر اساس خطوط قرمز اجتماعی یا تابوهای مذهبی، بلکه بر اساس آمارگیری از واقعیات جامعه انجام شده. داده هایی که نشان از وجود رابطه زیر سن قانونی و عدم آگاهی دانش آموزان از قوانین، نتایج، و خطرات رابطه جنسی زیر سن بلوغ و نیاز به آشنایی با بحران دوران بلوغ دارد. بنابراین، هدف آموزش سکوت یا انکار به دلیل تابوهای اجتماعی نیست، بلکه دیدن واقعیات بر اساس روش علمی و جلوگیری از تکرار و یا حل مشکلات موجود است.

**سوم-** حاصل نبود دانش کافی در مورد بحث رضایت، ممنوعیت رابطه جنسی بین دو کودک، ممنوعیت رابطه جنسی بزرگسال با کودک، و چگونگی رجوع به مرجع قابل اعتماد در ایران همیشه باعث اتفاقات تلخی شده. از رواج رابطه جنسی در مدارس پسرانه برای سو استفاده، تحقیر و یا آزار یک دانش آموز تا سو استفاده جنسی از عده ای از دانش آموزان توسط معاون مدرسه و یا مواردی مثل فرار رومینا اشرفی با یک مرد بزرگسال به دلیل عدم آگاهی هر دو نفر از غیر قانونی بودن رابطه بین کودک و بزرگسال نشانی بر نیاز فرزندان ما به آگاهی در مورد حقوق خود و قوانین رابطه جنسی است.

**چهارم-** در قوانین کانادا، حداقل سن رابطه جنسی همراه با رضایت ۱۶ سال است و رابطه فرد بالای این سن با فرد زیر این سن تجاوز محسوب می شود. رابطه جنسی کودکان با هم مجازات قانونی ندارد اما به محض اطلاع از این موارد با خانواده، معلمان، مشاور مدرسه، روانشناس و مسئولین مدرسه و طی جلسات مدارم تلاش خواهد شد تا این رفتار تصحیح و از تکرار آن جلوگیری شود.

**پنجم-** آموزش چگونگی به وجود آمدن بچه و بهداشت بلوغ در بعضی مدارس تهران و با دعوت از یک پزشک و یا روانشناس رواج پیدا کرده و بنابراین ایران هم به شکل غیر رسمی کمابیش با این آموزش آشناس

**ششم-** بحث آشنایی با گرایش‌های جنسی در ایران و کانادا دو مسیر بسیار متفاوت را می‌پیماید. در ایران، وجود گرایش‌های جنسی جز دگرجنس‌گرایی به طور کلی در تضاد با مذهب شناخته شده و انکار می‌شود. در کانادا، و با استناد به تحقیقات علمی، تکثر گرایش‌های جنسی به عنوان یک واقعیت «غیر قابل تغییر و غیر قابل درمان» شناخته می‌شود و از آنجا که فشار روانی افراد با گرایش‌های جنسی دگرجنس‌گرایی در دوره بحران بلوغ باعث مشکلات روحی شدید شده و نرخ افسردگی و خودکشی در این افراد را بسیار بالا می‌برد، آشنایی با واقعیت گرایش جنسی، پذیرش آن، و چگونگی قبول این افراد در جامعه به دروس کانادا اضافه شده است. لذا قضاوت در مورد وجود این مطالب درسی در کانادا با معیارهای مذهبی در ایران ممکن نیست و آگاه‌سازی در این مورد به معنی رواج آن نیست زیرا که گرایش جنسی بر اساس شنیده‌ها و یا تبلیغ تغییر نخواهد کرد.

**هفتم** موضوع آموزش جنسی به عنوان یکی از سرفصل‌های درس آموزش جسمانی و بهداشت ارائه شده و درس جداگانه نمی‌باشد

**هشتم-** اعتراض و نگرانی بعضی خانواده‌های سنتی و مذهبی (به خصوص مسلمانان) در کانادا در مورد درس آموزش جنسی باعث شد تا دولت در نهایت عدم حضور در کلاس به شکل انتخابی را بپذیرد. لذا در روز تدریس این محتوا، معلم از دانش‌آموزانی که والدین آنها اجازه شرکت در این کلاس را نداده‌اند می‌خواهد تا خارج از کلاس منتظر بمانند.

**نهم-** تدریس همه یا حذف بخشی از این مطالب به عهده معلم است. امکان جداسازی روز تدریس بر اساس جنسیت دانش‌آموز یا گروه‌بندی جداگانه دختران و پسران برای معلم هم وجود دارد.

**دهم-** آموزش در چنین مواردی به شکل بحث، تحقیق، گفت و گو و نتیجه‌گیری در کلاس شکل می‌گیرد و معمولاً چیزی به شکل تدریس سنتی و معلم متکلم وحده وجود ندارد. مثالهایی از این روش گفت و گو در کلاس در لینک انتهای مطلب آمده است.



### سر فصل محتوای دروس آموزش جنسی در استان اونتاریو بر اساس سال تحصیل :

**سال اول دبستان:** آشنایی با قسمتهای مختلف بدن، نام صحیح آنها و بهداشت قسمتهای مختلف بدن. به دانش آموزان در مورد این که چه کسانی اجازه دارند به بدن آنها دست بزنند آموزش داده می شود. آنها یاد می گیرند در صورتی که کسی به بخش های خصوصی بدن آنها دست زد باید به چه کسانی گزارش بدهند.

**سال دوم دبستان:** در مورد مراحل رشد و درارتباط با بحث رضایت توضیح داده می شود. اگر کسی لمس نامناسب داشت چطور با آن برخورد کنند و با چه کسانی باید در این مورد صحبت کنند.

**سال سوم دبستان:** معرفی قسمتهای مختلف بدن

**سال چهارم دبستان:** آشنایی با اجزای بدن، تاثیرات فیزیکی، عاطفی و اجتماعی بلوغ بر انسان، بهداشت دوره بلوغ، امنیت و خطرات فضای مجازی و کاهش ریسک خطر از طریق تصمیم گیری های صحیح،

**سال پنجم دبستان:** معرفی دستگاه تولید مثل و تغییرات آن پس از بلوغ، ربط این تغییرات به تولید مثل انسان. گرایشهای جنسی (شامل خودآگاهی، پذیرش دیگران، محیط اجتماعی، نظر کسانی که برای دانش آموزان مهمند، تاثیر نگاه همراه با استریوتایپ، آشنایی با ضعفها و تواناییها، هویت فرهنگی، حمایت، تصویر بدن، بهداشت ذهنی و...)، تغییرات عاطفی و استرس در دوران بلوغ، توانایی برخورد با تهدید یا خطر، چگونگی کمک به دیگران در صورت نیاز و خطر

**سال ششم:** تاثیر مخرب دیدن صحنه های جنسی در مدیا شامل پورنوگرافی روی دانش آموزان (با این توضیح به دانش آموزان که به بدفهمی و یا کج فهمی رابطه منتهی می شود، نرهای جنسیتی مضر را تشویق می کند، تصویر بدنی غیر واقعی را تبلیغ می کند و...)، کنار آمدن با تغییرات بدن در دوره بلوغ و بالابردن اعتماد به نفس، تعریف گرایشهای جنسی، کلیشه های جنسی (مثلا همه دخترها باید آشپزی بدانند، همه پسرها باید آشغال را بیرون بگذارند) و تاثیرات مخرب استریوتایپ روی جامعه در مواردی مثل همجنس گرا هراسی

**سال هفتم:** اهمیت به تاخیر انداختن هر نوع رابطه جنسی برای نوجوانان، دلیل این که چرا نباید نوجوانان درگیر روابط جنسی زودهنگام شوند، مفهوم رضایت و سن قانونی رضایت برای رابطه جنسی، چگونگی بیان رضایت، نیاز به گفت و گوی شفاف در مورد رضایت در یک رابطه سالم و عاشقانه، بیماریهای مقاربتی، خطرات و جلوگیری از بارداری زودهنگام و توصیه به تعویق انداختن رابطه جنسی تا بلوغ کامل، بهداشت رابطه جنسی و تغییرات در رابطه با تغییرات در بلوغ فیزیکی و روانی

**سال هشتم:** بحث روی عواملی موثر بر تصمیم گیری برای فعالیتهای جنسی (فکر کردن برای دلایل صبر کردن، انتخاب تاخیر، گذاشتن محدودیت های شخصی، در نظر گرفتن آمادگی، فشار دوستان، تمایل، کنجکاو، مفهوم شخصی، هشیاری و آگاهی در مورد پذیرش هویت و گرایش جنسی، شناخت ناتوانایی های فیزیکی یا شناختی، سن قانونی، خطرات پدر و مادر شدن در سن نوجوانی، خطرات بیماریهای قابل انتقال در روابط جنسی، خطرات استفاده از الکل و مواد مخدر در حین رابطه جنسی (مثل تجاوز در ناهشیاری)، ارزشهای شخصی و خانوادگی، شناخت منابع حمایت بهداشت جنسی (دکتر، پرستار، معلم، مشاور، رهبران مذهبی، بزرگسال قابل اعتماد مثل پدر و مادر، و بسایتهای مرجع برای کمک، ..). هویت جنسی (زن، مرد، دوجنسیتی، ترنسجنندر)، ابراز هویت جنسی، گرایش جنسی (دوگنس گرا، همجنس گرا، دوجنس گرا، ..) و کمک به درک مفهوم مثبت از خویشتن. داشتن رابطه سالم و مشکلات و خطرات یک رابطه ( فشار روحی بعد از پایان یک رابطه، آزار جنسی، خشونت در رابطه و روشهای جلوگیری از بارداری ناخواسته و بیماریهای مقاربتی، شامل ایدز، منابع اطلاعات و معرفی مراکز حمایتی. هویت)

**سال نهم:** استفاده از اطلاعات منابع و مراکز حمایتی در مورد بهداشت و امنیت جنسی برای ایجاد یک درک جنسی و گرایش جنسی عمیق در مورد مفهوم رضایت و محدودیتهای جنسی و مهارتهای تصمیم گیری در مورد جنسیت و بهداشت آن

**سال دهم:** عوامل موثر در تصمیم گیری روی رفتار جنسی (ارزش های شخصی، احترام به محدودیتهای قراردادی دیگران، انتظارات دوستان و خانواده، علایق فیزیکی و عاطفی، پیامهای مدیا، افسانه ها و نرمهای رابطه جنسی و رابطه امن، ...)، بدفهمی های رایج در مورد مسایل جنسی در فرهنگ ما و مشکلاتی که برای مردم بوجود می آورد

**سال یازدهم:** عوامل موثر در بهداشت جنسی و تولید مثل (محیط زیست، ژنتیک، معلولیت، هورمون، تغذیه، مواد مخدر، بیماری)، اندازه ..گیری بهداشت و حمایت (آزمایش های مختلف مثل پاپ اسمیر. چک آپ پزشکی، مدیریت استرس، آزمایش ژنتیک،

**سال دوازدهم:** درک گامهای ایجاد یک رابطه، مهارتها و استراتژیهای حفظ رابطه رضایت بخش (ارتباط، مهارتهای کنار آمدن، استراتژیهای حل اختلاف، ...)، مقابله با خشونت، آزار و سو استفاده جنسی و معرفی منابع حمایت و اطلاعات برای مقابله با آنها به طور خلاصه، در آموزش جنسی کشور کانادا علاوه بر بهداشت بلوغ تلاش می شود تا به دانش آموزان بیاموزند که چرا داشتن رابطه جنسی زودهنگام از نظر جنسی و روانی خطرناک است و چرا قانونی نیست

### چرا زنان به روسپیگری روی می آورند؟ حمیده معینی فر بنابر گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران، ایسنا،

نقش مردان در گسترش فحشا چیست؟ در کنفرانسی در تهران اعلام شده است که حدود 68 درصد از زنان روسپی در گذشته بیکار و یا مشاغل سطح پایین داشته اند. همچنین کمبود محبت در خانواده، طلاق والدین و سطح تحصیلات و سواد از جمله عوامل اصلی در تشدید روسپیگری در ایران تلقی می شود.

بنابر گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران، ایسنا، حمیده معینی فر، یکی از سخنرانان در این کنفرانس، در کنار مسائل اقتصادی، با اشاره به بی اعتنائی محققان به جایگاه مردان و مشارکت آنها در فحشا به لحاظ ذهنی و عملی، همچنین "رویکرد مردانه" به مسائل زنان را عاملی منفی در حل معضلاتی مانند روسپیگری توصیف کرده است.

از سالها پیش موضوع فحشا (که در برخی جوامع به عنوان حرفه ای قانونی شناخته شده) و علل آن، مورد بحث و بررسی بسیاری از جامعه شناسان بوده است.

این تحقیقات عمدتاً پایه علمی داشته و بر اساس آمار مستند ارائه می شود. اما آمار فحشا در ایران غیررسمی است و مسئولان در گذشته با مردود دانستن آمار شفاهی از پرداختن به این موضوع طفره رفته اند.

در هر حال، گزارش های تحقیقی و خبری در این زمینه حاکی است که در جوامع مختلف علل مشابهی را می توان برای فحشا ردیابی کرد. سرخوردگی در خانواده، خیانت از سوی مرد مورد علاقه و اعتیاد به مواد مخدر از جمله این دلایل است. اما شاید اصلی ترین دلیل این گروه از زنان برای ادامه یا بازگشت به این حرفه نیازهای معیشتی باشد.

عوامل موثر در روسپیگری چیست؟ گسترش فحشا در ایران را چگونه می بینید؟ آیا آن را موضوعی حاد و نگران کننده در جامعه می دانید؟ نقش مردان در گسترش فحشا چیست؟ چگونه می توان از گسترش روسپیگری جلوگیری کرد؟ آمار روسپیگری در ایران معمولاً شفاهی اعلام می شود و رسماً در اختیار رسانه ها قرار نمی گیرد. به نظر شما شفافیت در ارائه آمار به فحشا دامن می زند؟

### نظرات شما

به نظر من فساد و فحشا در تمام دنیا گریبانگیر زنان و مردان است. من نمیدانم چرا آن را فقط به زنان نسبت میدهند، پس مردان در این میان چه کاره اند. نمیدانم چرا تیتیر روزنامه ها فقط با نام زنان در این مورد پر میشود. مسلماً در کنار هر زن روسپی دهها مرد هم وجود دارند. تمام این مشکلات هم ناشی از ضعف ایمان است و بس. هیچ ربطی به عوامل اقتصادی و فقر ندارد. حال چرا در کشور ما مسئله فحشا پر رنگ است و مورد سوال. دلیلش واضح است. آن هم بر میگردد به ضعف دستگاه حکومتی جمهوری اسلامی ایران. کشور ما تنها کشور اسلامی است که در آن به ظاهر مسائل اسلامی رعایت نمیشود ولی هیچ وقت به باطن آن توجهی نشده است. اگر مسئولین نظام ما از ابتدا از طریق فرهنگ قوی اسلامی و با استفاده از شیوه‌های مردم پسند در این زمینه کار میکردند و در دل جوانان نفوذ میکردند کار به اینجا نمیرسید و امار بالا نمی‌رفت. به هر حال برخورد با نیازهای جنسی جوانان و ارضا آنها به طریق درست احتیاج به یک تفکر و روانشناسی قوی دارد. این امر مسلماً اگر در نظر مسئولین مهم جلوه کند شدنی است. ولی متأسفانه تمام فکر و ذهن مسئولین ما پر کردن جیب خود و سیاست است. البته ناگفته نماند که خانواده هم نقش مهمی در این زمینه ایفا میکند. **مریم - مسکو**

به نظر من اینکه خیلی احساساتی با قضیه برخورد کنیم و وجود فحشا در جامعه را به کلی نفی یا آن را حاصل مبارزه با الهیات تلقی کنیم، بهتر است کمی از طرز فکرمان خارج شویم و از طریق دیگر نیز قضیه را نگاه کنیم! آیا هیچ زنی فاحشه می‌شود اگر مردی پشت پرده نباشد؟ چرا به زنانی که با افراد مختلف ارتباط دارند، نامها و عناوین مختلف نسبت داده می‌شود اما مردانی که با زنان مختلف ارتباط جنسی دارند، با افتخار آن را اعلام می‌کنند؟ چه تفاوتی بین زنا و عقد موقت وجود دارد؟ ... کسانی که جوانان و خانواده‌ها را تحت فشار اقتصادی و جوانان را تحت فشار جنسی قرار داده‌اند، نقش عمده را در بی‌تعادلی جامعه ایفا می‌کنند... در پایان یادآور می‌شوم که اعمال فشار به مردم در جهت غیر طبیعی و پایمال کردن حدود شخصی زندگی افراد نتیجه‌ای جز بی‌تعادلی اجتماع ندارد، عجب است که آقایان به جای متعادل کردن جامعه، سعی در واژگون کردن آن دارند!!! **رضا - تهران**

به نظر من بزرگترین علت، کمبود تقوی بوده و علت‌های بعدی مانند اقتصاد و جامعه در مراحل بعدی هستند. زن در اسلام مقام بالایی دارد بطوریکه میگویند مرد از دامن زن به معراج میرود. اما در ایران زن بطور درست شناخته نشده و حق و حقوق او بیان نشده است. حسن اسعدی - **کیند کاووس**

فحشا و فقر نوعی رفتار اجتماعی هستند که در اکثر جوامع بصورت توأمان دیده می‌شوند اما همیشه بصورت علت و معلولی عمل نمی‌کنند. پدیده روسپیگری که به تازگی در جامعه ایران رواج آن شدیدتر گردیده را از چند جهت می‌توان بررسی کرد که هر نوع آن درجایی

خود مهم و قابل تامل می باشد اما آنچه امروزه شایان توجه است نوع ناخرسندی است که در حال فراگیر شدن است و آن زنان شوهردار می باشند. این نوع آن گزینه ای است که کمتر می توان فقر را در آن دخیل دانست. شاید بتوان نوعی رفتار ضد اجتماعی دانست که در آن بیشتر فرد به تخلیه روانی روی آورده است. عوامل بروز این رفتار را می توان فقر سیاسی و فرهنگی و ضعف مسولان در کنترل اوضاع فرهنگی دانست پدیده ای که پس از بروز و همه گیر شدن به فکر حل آن می پردازند... **علی - مشهد**

بحث فحشا موضوع جدیدی در تاریخ بشریت نیست ولی متأسفانه در کشورمان هر موضوعی که کمی حاد می شود هیچ نهاد مسئولی بطور عقلانی با آن برخورد نمی کند و بیشتر از رویه شعار و سیاست تحکمی پیروی می کند. بخشی از علت افزایش رفتارهای حاکم بویژه در شهر تهران را باید به مربوط به نیازهای جنسی دانست و بخشی مربوط به کسب درآمد آسان و بدون سرمایه و از طرفی در جهان بینی افراد جستجو نمود که به رویه خوش بودن بدون توجه به معیارهای اخلاقی دانست. بنظرم روند موجود نگران کننده است و صدمات جدی به فرهنگ عمومی خواهد زدند. **رضا دریادل**

مسئله فحشا در ایران معمولاً در شهرهای بزرگ مطرح می شود ولی کسی به شهرهای کوچک توجهی ندارد. مثلاً در شهر کوچک و بسیار مذهبی شوشتر که من در آن زندگی می کنم این مشکل بسیار مشهود است. برادرم تعریف می کرد که تا قبل از تغییر حکومت و پیامدهای آن در شهر مذهبی شوشتر فقط یک فاحشه زندگی می کرد که البته تمام مردم شهر او را می شناختند و مردم از او دوری می کردند و فقط عده اندکی از افراد فاسد و جاهل با او ارتباط مخفی داشتند. اما حالا می بینیم که در سرتاسر شهر عده ای از جوانان به دلیل روابط نامشروع دستگیر می شوند و مسلماً عده بیشتری هم هستند که دستگیر نمی شوند. حتی خبرهایی شنیده می شود که در فلان خانه تعداد زیادی پسر با تنها یک دختر دستگیر می شوند که نشان دهنده سقوط اخلاقی در جامعه مذهبی ما است. به نظر من سختگیری در ازدواج و شکاف بین نسلها و نیز افزایش فقر در گسترش فحشا بیشترین تأثیر را دارند. **م. گ. - شوشتر**

شاید اگر هر موضوع دیگری را برای اظهار نظر قرار می دادند، به این سرعت واکنش همگان را با این حجم قابل توجه بر نمی انگیخت. پس این موضوع غیر قابل انکار است که مسأله جدی است. - در اسلام، مدل ازدواج موقت برای سامان مند کردن امور جنسی است. مسأله نیاز جنسی انسان نیز در همه مکاتب بشری به عنوان یک گزینه فطری به رسمیت شناخته شده است. - محافظه کاری دینی مسبب نکبت باری وضع برشمرده است. اگر از نسخه هایی که دین برای مهار شهوت تدوین کرده است بهره گیریم، شاید دیگر نیاز به طرح چنین موضوعات ناراحت کننده ای نباشیم. **زهیر - تهران**

متأسفانه تعریف روسپی گری در ایران با تعاریف علمی آن فرق دارد. در تعاریف علمی در اختیار گذاشتن بدن در اختیار دیگرگري و دریافت پول یا کسب موقعیت اجتماعی و یا شغلی روسپی گری تلقی می شود که در ایران امروز به نظر نمی رسد موضوع آنقدر وخیم باشد که در اولویتهای کاری دولت قرار گیرد. اما طبق قوانین جمهوری اسلامی رابطه ی جنسی زن با مرد بدون برگزاری مراسم مذهبی روسپیگری است و جرم محسوب می شود. همچنین جامعه ی مذهبی ایران به هر نوع رابطه ی زن که مذهب ممنوع کرده باشد و مخفیانه باشد روسپیگری می گوید چه در ازای دریافت پول باشد یا نباشد. متأسفانه قوانین مذهبی حکومت ایران سبب شده که این نوع روابط که با هیجانات خاص به دلیل غیر قانونی بودن آن است رواج یابد. همچنین دیکتاتوری مذهبی سبب تحقیر مردمان شده که در جامعه ی مرد سالار ایران داشتن روابط جنسی با زنان بسیار برای کم کردن اثر این حقارت ها و نه ارضای جنسی در میان مردها رونق یافته است.

### مسعود - تهران

باید به این قضیه به عنوان یک واقعیت نگاه کرد و این افراد را در مکانی خاص برای افرادی خاص با کنترل های پزشکی و دقیق .... نگهداری کرد واقعیت این است که هم زنان فاحشه و هم مردانی که به این زنان روی می آورند هیچ کدام شخصیت بالای اجتماعی ندارند اما هر دو وجود دارند و این قابلیت انکار ناپذیر است چه در جوامع مرفه و چه در جوامع مذهبی. امیر - تهران

روسپی گری در یک نگاه کلان نمادی از برهم خوردن چندین تعادل است: تعادل روانی و احساسی، تعادل تربیتی، تعادل فکری، تعادل اجتماعی و تعادل اقتصادی. هر عاملی که در فرد و یا در محیط خارج، زمینه بر هم خوردن این تعادلها را فراهم آورد و یا بر دامنه این عدم تعادلها بیفزاید در تولید و اشاعه پدیده فحشا موثر خواهد بود. شدت بروز این ناهنجاری نیز به تعداد عدم تعادل هایی باز می گردد که بطور همزمان در یک فرد جمع شده و بروز می یابند. مثلا چنانچه تنها عامل ابتلای فردی بر هم خوردن تعادل اقتصادی وی باشد، وی قطعاً از علنی کردن این مساله پرهیز خواهد داشت. اما چنانچه به این عامل، عدم تعادل تربیتی، روانی و فکری نیز اضافه گردد احتمال تولد یک روسپی حرفه ای افزایش خواهد یافت. متأسفانه در جوامع در حال گذری چون ایران، وجود بلاتکلیفی های فکری، فلسفی، سیاسی و اجتماعی به عدم اتخاذ واکنش های علمی و عملی متناسب با ناهنجاری هایی همچون روسپی گری می انجامد. از سوی دیگر تعارضاتی که میان تلقی عمومی جامعه ایرانی از روسپی گری و تلقی غربی از این پدیده وجود دارد در دهه های اخیر و با گسترش تکنولوژی های صوتی و تصویری و رسانه های بدون مرز در هم آمیخته و ضمن بر هم زدن بیشتر تعادل های یاد شده در جامعه ایرانی به افزایش تقاضا نسبت به روسپی و روسپی گری در جنس مرد منجر شده است. متأسفانه در این میان نسخه های تجویز شده توسط عالمان دینی به عنوان اصلی ترین طبقه مرجع سیاستگذاری و تصمیم گیری در ایران معمولاً با ساده کردن مساله و بدون توجه به ابعاد پیچیده آن تجویز میگردند.

در پایان این نکته را می افزایم که علی رغم تصور شایع در باره حل این مساله در غرب از طریق رسمیت بخشیدن به آن، باید گفت که هرچند بعد بهداشتی و آماری آن تحت کنترل در آمده، لیکن بعد اجتماعی، خانوادگی و تربیتی آن عنان گسیخته تر شده است تا آنجاکه بطور نمونه به نظر میرسد فیلمسازان هالیوود این روزها با درج صحنه هایی کمتر از نزدیکی بی پرده جنسی قادر به اغنای بینندگان جوان و حتی نوجوان خود نیستند. از دیگر سو میتوان به کاهش تقاضا برای ازدواج های رسمی در اروپا اشاره کرد که شاید یک ریشه آن سهل الوصول بودن جنس زن باشد. پیشنهاد میکنم بی بی سی، پی آمدهای سیاست رسمیت بخشی به پدیده روسپی گری در غرب رانیز مورد بررسی قرار دهد تا شاید از این گذرگاه به راه حلی در خور برای این مساله در ایران دست یابیم. **شهرام - اهواز**

من با این مطلب که ایجاد محدودیت در روابط آزاد جنسی باعث شیوع روسپیگری میباشد مخالفم. بالاخره برای ارضای نیازهای جنسی راههای مشروع و قانونی وجود دارد هر چند مشکلاتی در این راهها وجود دارد ولی دلیل نمی شود که بخاطر این مشکلات انسان عاقل و مومن به روسپیگری رو بیاورد. یک کوهنورد بخاطر سختیها و مشکلات صعود به قله کوه مورد نظر خود دست از تلاش خود برای صعود برنمی دارد. انسان در مسیر زندگی خود بسوی کمال با مشکلات و سختیهای زیادی مواجه میشود که باید در برابر آنها مقاومت کند تا به رشد و بالندگی برسد. بنابر این بنظر من عامل مهم در اشاعه فحشا که تنها مختص جامعه ایرانی نیست و در تمام کشورها وجود دارد فقر فرهنگی و ضعف ایمان مرتکبین آن می باشد. چراکه بر فرض فقر مالی از طرف زن را عامل فحشا بدانیم یقینا بوالهوسی و ضعف ایمان و اراده مردی که توانایی مالی هم دارد عامل مهم این امر است که بجای کمک به یک فرد درمانده ( که دستور تمام ادیان الهی میباشد) از نیاز او سوء استفاده میکند. **بهروز - اردبیل**

عمده علل روسپیگری در ایران همان عامل اقتصادی است. وقتی که سازمانهای حمایت کننده زنان بی سرپرست و یا دختران فراری و کلا زنان وجود نداشته باشد که آنان را به لحاظ مالی و سرپناه حمایت نماید سبب خواهد شد که بخش زیادی از آنان به این شغل گرایش پیدا کنند. ارائه آمار در هر زمینه ای باعث میشود که بتوان سرعت گسترش آن را اندازه گرفت و بتوان برای آن برنامه ریزی کرد. همین وضعیت را سالها برای مواد مخدر داشتیم نتیجه آن چه شد؟ سبب شد که با عدد و رقمی باور نکردنی از معتادان روبرو شویم و دیگر خیلی دیر شده بود. نقش مردان به لحاظ قوانین مذهبی مرد سالارانه بسیار مهم است. اصولا وقتی تقاضا وجود داشته باشد به تبع آن عرضه نیز وجود خواهد داشت و فقط بستگی به قوانین محدود کننده برای مردان میباشد که سبب کاهش این آمار خواهد شد. **سعید - تهران**

چیزی که خریدار دارد فروشنده هم دارد. اگر جنسی خریدار نداشته باشد تولید هم نمی شود. الان در جامعه ما تفاوت یک همچین آدمی با آدمهای معمولی مشخص نیست... من نمی گویم که آنها با ما خیلی فرق دارند ولی نیاز آنها را به جایی از سختی رسانده که حاضرند خودشان را در ازای پول در اختیار مردها قرار بدهند... شاید اگر اینها جای خاصی داشته باشند و در جامعه پخش نباشند، بهتر باشد... البته همه اینها نشاندهنده سیاست دولتهاست. یک دولتی به مردمش رسیدگی می کند و جلوی آن را می گیرد، یک دولتی کاملاً آن را انکار می کند و یک دولتی متأسفانه به آن بیشتر دامن می زند.... **سارا - تهران**

محدودیت های مختلف در جامعه ایرانی انسان ها را به طرف پنهان کاری سوق می دهد. زنان محدودیت های بیشتری نسبت به مردان دارند. جنس زن از کودکی نمی تواند نیاز های خود را به راحتی بیان کند چه برسد به نیاز جنسی. ولی برعکس مرد آزادانه بدون هیچ نوع محدودیتی می تواند به نیاز های خود پاسخ دهد. در این میان اگر چنانچه مجموعه عواملی مانند مسائل اقتصادی، محرومیت، شکست در زندگی مشترک، مواد مخدر هم همراه باشد با نیاز های فیزیولوژیکی (اولیه)، آن موقع معضلات جامعه پیچیده و پیچیده تر می شود و ناهنجاری های مانند فحشا متولد می شود که متأسفانه وضعیت خیلی نگران کننده ای در ایران از این بابت وجود دارد. در ضمن باید توجه داشت که مسائلی مانند فحشا فقط در خانواده های فقیر می باشد، متأسفانه در ایران خانواده های که در اثر دگرگونی طبقاتی به رفاه رسیدند، فحشا مشاهده می شود. ارائه آمار فحشا هیچ کمکی نمی تواند بکند. البته اگر این آمار در اختیار نهادهای باشد که برای کنترل و ریشه کنی فعالیت میکنند و برنامه ریزی دارند مفید خواهد بود ولی برای اطلاع رسانی جامعه تاثیر مثبتی ندارد. **رضا - مهرشهر کرج**

به نظر بنده این گروه از زنان قربانیان عقب ماندگی و بلاهت هستند. ولی نه تنها عقب ماندگی و بلاهت خود بلکه یک نمود از واماندگی جامعه و بلاهت مسئولان در برخورد با مسائل اقتصادی و اجتماعی هستند. **جواد - قم**

سوای تمام مسائل تاریخی در این زمینه که همه می دانند، مردها بزرگترین عامل این داستان هستند. **رضا شاهی**

مردان در این امر نقشی ندارند اگر زنان آنها را تحریک نکنند. **علی ع**

علت اصلی فحشا، بی دینی است. کفر است، دشمنی با خدا و خلق خداست دوستی با دشمن خداست پیروی از دشمن خداست. **مهدی مهدوی**

از قدیم الایام مسئله فحشا و روسپیگری وجود داشته و چیز جدیدی نیست و به نظر من موضوع نگران کننده ای نیست و نباید جلوی آن را گرفت. عامل اصلی این مسئله هم درآمد آن هست که توسط آدمهای سود جو انجام میشه. **هما - ملایر**

بنظر من دلایل گفته شده هیچکدام مستند نمیباشد و من صد درصد ایمان دارم که روی آوردن به هر عمل غیراخلاقی فقط ناشی از ضعف شخصیتی و ضعف ایمان به خود و خدای خود میباشد. اگر انسان در همه مشکلات به خدا پناه ببرد ارزش خود را میفهمد و هیچوقت خود را خرد نمیکند حتی در سخت ترین شرایط. صحبت درباره چنین افرادی میدان دادن به آنهاست که قطعا خود نیز زمینه های غیراخلاقی نیز دارند. هیچ فرد محترمی در بدترین شرایط تن به روسپیگری نمیدهد و دلایل گفته شده تنها توجیهی برای هر کار نادرستی در هر شرایطی میباشد. استنباط این نباشد که این نفس از جای گرمی درمیآید بلکه نظر شخصی است که همه مشکلات مطرح شده شما را با بدترین وضعیتی که تصور کنید پشت سر گذاشته و با همان سختیها، ولی با همت و توکل به خدا به موفقیتها و الایبی دست یافته ام. **مریم نوری - تهران**

متأسفانه همانطور که در این مقاله نیز ذکر شده تامین معیشتی یکی از دلایل اصلی گسترش روسپیگری در ایران است. شاید اگر همان روز اول مسئولین با نگاه واقع بینانه به آن می نگریستند امروز تا این اندازه در ایران شاهد پیشرفت و حتی "صنعت روسپیگری" در ایران نبودیم. حتی امروز هم بخاطر ترس مسئولان از رویارویی با این واقعیت تلخ اجتماعی نه آمار درستی در دست داریم نه به فکر راه چاره ای برای کاهش آن. ای کاش بجای چندین نهاد موازی که کار تعیین رنگ مانندها، طراحی لباس و تعیین تکلیف برای افراد دیگر گروهی به این واقعیت می پرداختند که چرا زنان ما به روسپیگری روی می آورند و مشکلاتشان از کجا نشات میگیرد؟ **میثم ریاضی - تهران**

مطالب درج شده در این قسمت بیش از آنکه در ایران مصداق داشته باشد در کشورهای غربی بروز میکنند چرا که حضور اسلام در ایران عاملی است برای نابودی خیل عظیمی از این مشکلات. **سید هاشم فیضی - مشهد**

هیچکدام از موارد ذکر شده ، دلیل بر روسپیگری و تن فروشی نمیشود. عامل اصلی بر این عمل نابخردانه فقط ضعف ایمان به خدا میباشد. چرا که بوده اند اشخاصی که تمام مشکلات ذکر شده را داشته اند ولی توانسته اند با مبارزه آنها در زندگی خود موفق شوند. **الف.خ. - تهران**

طبیعی است که این مورد در تمامی جوامع بشری وجود داشته و دارد. اما آنچه مورد جامعه ایرانی را متفاوت می‌سازد، عدم هدایت و کنترل معقول آن است. نیاز جنسی مثل نیاز به خوردن، آشامیدن و سایر نیازهای اولیه آدمی است، هرچقدر مواد لازم از دسترس فرد دورتر باشد حرص و انگیزه برای بدست آوردنش بیشتر است. اما در صورت بهره مندی معمول و معقول مانند این است که انسان بعد از غذا خوردن دیگر نه تنها هیچ میلی برای بهره مندی از سایر غذاها ندارد بلکه حتی به زور هم نمی‌توان وی را وادار به خوردن نمود.

**علی کوهسار کوشا - تهران**

معتقدم گسترش فحشا در جامعه ایرانی به دلیل عدم وجود یک فرهنگ مناسب میباشد. شکی نیست که در هر جامعه ای فحشا وجود دارد اگر نیاز انسان را به ارضاء غرائض طبیعی قبول نمایم میبایستی راهی طبیعی نیز برای آن ارائه نمایم. به نظر من آموزش صحیح و شفاف عمل کردن مهمترین عامل جلوگیری از اشاعه روسپیگری میباشد. **ش. پیروزی - شیراز**

روسپی در ایران معمول شده و دلیل اصلی اون فکر می‌کنم برای پول باشه بهر حال اینم از برکات نظام جمهوری اسلامی است.

**آناهیتا - تهران**

بعلت اینکه محل مشخصی برای این کار وجود ندارد و افرادی که از نقطه نظر روانی و یا حال اقتصادی در سطح شهر راه افتاده و یک نوع بی‌محاباگری (نترسی و شجاعت) را در جامعه ترویج داده اند. بسیاری از این زندگی که از بعضی افراد سر می‌زند کاملاً نگرانند. چون این افراد روسپی می‌توانند حرکت و روند آزادیخواهی زنان را بخطر بیاندازند. اما جمع شدن ثروت برای بعضی افراد تازه به دوران رسیده یکی از کمکها به این توسعه بوده است... پس می‌بینیم نبود یک راه کار درست موجب شده امروزه تمام پارکها و محلهای عمومی تصویر زننده ای برای خانواده ها داشته باشد و خانواده های آبرومند با وحشت پا به پارکها یا محلهای تفریحی بگذارند پس خانه های ویژه را باید باز کرد تا بعضی افراد سر شغل اصلیشان بروند! **روسیید - تهران**

متأسفانه بعد از انقلاب اسلامی در ایران به این مسئله با دید منفی نگریده شده است و از آنجا که مسئولین نظام قصد دارند چهره منزه و پاکی از جامعه ایران را در سطح جهان به نمایش بگذارند، با وجود اطلاع از وجود و گسترش این پدیده و اثرات مخرب کنترل نشدن آن بر جامعه، حتی حاضر به پذیرش وجود این موضوع نمیباشند که نتیجه آن ایجاد باندهای زیرزمینی فحشا و کنترل نشدن بیمارها و مشکلاتی است که بدلیل عدم توجه به بهداشت و سلامت جسمانی در این روابط مخفیانه وجود دارد، خواهد بود. شاید یکی از دلایل افزایش آمار

مبتلایان به ایدز و دیگر بیماریهای مقاربتی که بدلائل مشابه حتی میزان دقیق این موارد نیز مشخص نیست، همین مسئله گسترش بی برنامه و افسار گسیخته فحشا در جامعه باشد. آقایان بستن چشم بروی واقعیت باعث حذف آن نمیشود بلکه ممکن است این بی توجه بودن و پشت کردن به واقعیات روزی گریباگیر فرزندان شما نیز بشود. **بابک - ساری**

به نظر من عمده ترین و اصلی ترین دلیل روسپی گری نیاز مالی و معیشتی است. و اکثر کسانی که در اثر سرخوردگی از خانواده به این کار روی می آورند باز هم بدلیل آن است که بعد از جدا شدن از خانواده برای فرد منبع درآمدی باقی نمی ماند. و بعد از این عامل تازه باید در مراحل بعد تاثیرات عوامل دیگر را بررسی کرد. مردان در گسترش فحشا نقش کاملاً حیاتی دارند. چرا که مردان تنها خریدار این جنس بوده و همانطور که می دانیم در اثر تقاضاست که جنسی به بازار می آید و به فروش می رود. حال هرچه تقاضا بیشتر به تبع آن عرضه هم بیشتر. در جواب این سوال که آیا این موضوعی حاد و نگران کننده است، باید بگم که این موضوع واقعا نگران کننده است. بخصوص در کشوری مثل کشور ما که اسم آن اسلامی است. جدای از این موارد عوارض روحی و روانی و لطمه ای که از این رهگذر به جامعه وارد می شود جبران ناپذیر است. چرا که این امر بنیان خانواده ها را سست و افراد را بی بند و بار و هوسران بار آورده و ذهن را از سایر مسایل روزمره جدا می کند. زنی که هر شب در آغوش مردی می خوابد کم کم تبدیل به ماشینی می شود که برای ارضای میل جنسی دیگران و دریافت مبلغی مبادرت به خود فروشی می کند و از جوهره انسان بودنش چیزی باقی نمی ماند. در چنین افرادی کمتر می توان سراغ عشق را گرفت. عوارض جسمی از قبیل ایدز و ... هم که جای خود دارند. در خاتمه یادآور می شوم که روسپی گری عوارضی از ناهنجاری هاست که در شخص به این شکل بروز می دهد. اگر می خواهیم این معضل حل شود باید بدنبال درمان ریشه ای آن از جاهای دیگری بود. **امیر مرتضوی - زنجان**

وقتی یک حکومت بر اساس منافع مردان باشد، و در حقیقت قانون یک کشور بر اساس حمایت از مردان باشد، چه انتظاری بیش از این دارید؟ فکر می کنید چرا در ایران زنان تمایلی به دین اسلام ندارند، و فقط مردان هستند که از این دین حمایت می کنند؟ چون اسلام دینی است که کار مرد را راحت می کند و هیچ گونه حقی برای زن قائل نمی شود و مرد می تواند هر گونه کاری را انجام دهد، ولی اگر زن کوچکترین خطائی کرد باید شدیداً مجازات شود. و از زندگی یک مرد بیرون رود. اگر زنها هم به راحتی مردان می توانستند در خیلی از جاها کار کنند، این مشکل پیش نمی آمد! و وقتی ثروت ملی یک مملکت دست سران حکومت و فرزندانشان باشد، چه انتظاری بیش از این می توان داشت؟ وقتی در ایران یک زن از امنیت جانی و عرفی و روانی برخوردار نیست، چگونه می تواند کار کند و به راههای بد کشیده نشود؟ **فریبا ر. - تهران**

به نظر من عامل اقتصادی مهمترین نقش را دارد. جهت جلوگیری از گسترش روسپیگری و اینکه این موضوع در جامعه ما بسیار نگران کننده و حاد میباشد، پیشنهاد میگردد با تشکیل نهادی همچون خانه عفاف، میتوان از گسترش روزافزون آن کاست. **میثم - یزد**

اگر آمار روسپیگری را رسماً اعلام نمی کنند دلیل این است که هم مشروعیت حکومت جمهوری اسلامی زیر سنوال می رود و هم تبلیغ دیگری برای شیوع بیشتر روسپیگری خواهد بود. با این حال روسپیگری مخصوصاً در پایتخت و شهرهای بزرگ بسیار چشمگیر است. می توان با از بین بردن عوامل روسپیگری از گسترش آن جلوگیری کرد. که به نظر من مهمترین عوامل آن فقر، بیکاری، کمبود محبت، طلاق، عدم امکان ازدواج دختران و پسران و از همه مهم تر عدم امکانات تفریحی و ورزشی سالم است. بعنوان مثال در مملکتی که زنان نتوانند به تماشای مسابقات فوتبال بروند و یا پارک ها و کلوپهای جالب نباشد و یا برنامه های تلویزیونی مسخره و افتضاح باشد اینترنت و ماهواره هم گران و حتی ممنوع باشد و یا کتابخانه های بسیار اندک فاقد امکانات و صرفاً حاوی کتابهای مذهبی و بی محتوا باشد، مردم چه کنند؟ برای فرار از این زندگی یا به اعتیاد پناه می برند و یا به فحشا و یا به زندگی بسیار بی روح خود ادامه می دهند. عامل دیگر فحشا کم اعتقادی و بد بینی جوانان به دین است که بحثی طولانی دارد. **عین اله رحیمی - تهران**

مهمترین علت روسپیگری زنان در جامعه اسلامی فقر معنویت در جامعه است بعد مسائل مادی. **مهدی - مشهد**

روسیگری در ایران و بلکه در میان سایر ملل با چند زمینه قبلی همراه است. 1- بعد شخصیتی فرد، 2- کسب درآمد برای گذران زندگی. 3- تحمیل شرایطی ناخواسته. البته قابل ذکر است که متأسفانه در ایران بحث در خصوص سکس همواره همراه با نوعی احساس شرم بوده و تقریباً موضوعی است که براحتی و در همه مکان ها نمی توان آنرا مطرح کرد. از سویی دیگر وضعیت اجتماعی و اعتقادی جامعه بگونه ای است که بعضاً افرادی مجبور خواهند بود این گزینه خدادادی را سرکوب نمایند. در مجموع اینکه شرایطی باعث گردیده که این کالای لوکس همواره در دست متمولین گرفته و آنان برای حفظ آن در دوران هایی مانند قاجار با ابزار دین آنرا در انحصار خود نگاه داشته اند. فحوائی کلام اینکه سیستم غلط اجتماعی در رابطه با بوجود آوردن پدیده زشت روسپیگری بی گناه نبوده است! برای رفع این معضل اجتماعی بشر دو راه حل پیشنهاد می گردد اول اینکه همواره میبایست در خصوص اصالت زن تاکید و از بزرگ زانی مانند حضرت مریم یاد کرد و خاطر نشان نمود که ارزش و قداست حضرت مریم به پاکدامنی اوست و هدف از خلقت او چیزی جز این نبوده که زن بداند ارزش او به پاکدامنی اوست. دوم اینکه می بایست دسترسی به سکس را آنقدر آسان شود تا دیگری کسی نیازمند آن نباشد که برای آن پولی بپردازد. طبعاً کمتر زنی حاضر خواهد بود با پول اندک شرافت خود را در اختیار دیگران قرار دهد. **توکلی - تهران**

به نظر بنده عوامل عمده که به فحشا ارتباط مستقیم می‌گردد به سه بخش می‌شود دسته بندی نمود. 1. عوامل اقتصادی 2. محدودیت ها در معاشرت های جنسی بنا بر قوانین سنتی 3. عدم موجودیت محبت و خواسته های بیجا در سطح خانواده. در قسمت 1 عوامل اقتصادی میشود گفت که چون کشور های که دچار مشکلات اقتصادی هستند و تامین معشیت خانواده در انجا به طور سهل میسر نیست فحشایگانه حرفه جهت رفع مشکلات فوق الذکر میتواند باشد. زیرا انعهه کسانی که با مضایقه اقتصادی مواجه اند مجبور اند تن به هر کار در دهند تا از ان طریق معشیت خانواده را تامین نماید. 2. محدودیت ها در معاشرت های جنسی بنا بر قوانین سنتی در کشور های مسلمان یکی دیگر از عوامل که بلاخره منتهی به فحشا میگردد میباشد. 3. عدم موجودیت محبت و خواسته های بیجا در سطح خانواده یکی دیگر از عوامل است که منتهی به فحشا میگردد. چون زمانی که محبت میان دو زوج موجود نباشد روابط زندگی به سردی گراییده و بالاخره سبب میشود تا با قایم نمودن ارتباطات بیرونی و ارضاء خواسته ها تن به فحشا در دهند. بنا بر این در رفع این مشکل حاد و خانمان سوز موضوعات که قبلا گفتم عبارت از عمده ترین عوامل فحشا بوده و اگر در قسمت توجه جدي به سطح عمومی بر ان مبذول گردد میشود از گسترش فحشا جلوگیری نمود. به امید داشتن یک جامعه پر از صفا و صمیمیت و مرفه. **شفیق احمد سعیدی - کابل افغانستان**

من یک دختر بیست و پنج ساله هستم. وقتی کنار خیابون می ایستم اولین ماشین مزخرف پراید که از کنارم می گذره ترمز می کنه و مردی که توی این ماشین نشسته خواهش نمی کنه سوار شم بلکه به عقیده اون من باید افتخار کنم که ساعتی رو با اون در ماشینش بگذروم. تعجب نکنید این به این خاطره که اینقدر آمار این مسائل بالا رفته که دیگه مردها هیچ تفاوتی بین یک روسپی یا یک دختر معمولی قائل نیستند. به عقیده اونها هر زن یا دختر خوبی رو هم می شه وسوسه کرد و البته زیاد هم اشتباه نمی کنند. جامعه ما به جایی رسیده که دخترهای سیزده چهارده ساله بدون هیچ ترسی با مردی بزرگسال ارتباط برقرار می کنند. فقط به این خاطر که بخشی از نیازهای روحی یا مالی شون رو برآورده کنند. حتی بارها از اطرافیانم شنیدم که دختری به خاطر داشتن یک مانتنو حاضره با هر جور مردی ارتباط برقرار کنه. اینها البته با حرفه روسپیگری تفاوت داره ولی وقتی فردی یکبار اقدام به کاری کرد می تونه خیلی زود استعداد پیگیری این حرفه رو هم داشته باشه. به هر حال به نظر من جامعه الان ایران به گند کشیده شده و روی همه چیز یک پرده کشیده شده. و هیچکس نمی دونه که در متن این جامعه به ظاهر مقدس چه فجایعی رخ می ده. فکر می کنم از مهمترین عوامل روسپیگری هم این باشه که ظرفیت مردهای ایرانی با توجه به محدودیتهای موجود بسیار پایین آمده. و اونها حاضر هستند بهای زیادی به هر زنی که برای اونها تنوعی ایجاد کنه و بتونه کمی از فشارهای عصبی اونها رو کم کنه بپردازند. در مقابل زنها هم که در جامعه ای فقیر و بسته زندگی می کنند شاید برای تجربه کردن بعضی چیزهای بهتر اقدام به چنین اعمالی کنند. **زیبا - اصفهان**

روسپیگری یکی از معضلات حاد در جوامعی میباشد که شکاف طبقاتی در بین اقشار مختلف آن زیاد است و این به معنی آن میباشد که جامعه از نظر اقتصادی بیمار و پایه های اقتصادی متزلزلی دارد متأسفانه جامعه ما در ایران یکی از بیمارترین جوامع دنیاست که علت عمده آن نبود مدیریت صحیح و در نتیجه آن اقتصادی بیمار است. برای حل معضل روسپیگری در ایران باید در ابتدا بحران اقتصادی را حل کنیم و سپس به فکر راه حل اصولی و جامعه شناختی باشیم و در این وادی از علم و تجربه جامعه شناسان کمک بگیریم و از اظهار نظر های شخصی که فاقد هر گونه پایه علمی هستند جدا خودداری کنیم. **مهدی - توکیو**

معمولاً در هر جامعه با این مشکل مواجه هستیم. اما گاهی مشکل نیست انتخابی است و کمی هیجان انگیز و کنجکاوای ولی نه به روش برده داری و برده شدن. اما در ایران منبع کسب روزی است نه تنها کشور ما بلکه در دیگر کشورها هم همینطور. اما همه حق انتخاب دارند پس قابل احترامند. **خ.ت**

جامعه به این افراد نیازمند است. هر چند من این کاره نیستم و به دیده طنز نظر دادم... من در صف ثبت نام سیمکارت اعتباری در پست با یک مامور نیروی انتظامی که هم صحبت شده بودیم طرف میگفت که زن به کل تقصیر کار است و اگر او نخواهد هیچکس نمیتواند او را وادار کند و مرد 100% بی تقصیر است چون این زن است که آنها را دنبال خود میکشاند. با این حال باید خدمتتان عرض کنم که اگر دولت ایران مثل کشور آلمان برای بیکاران حقوق ماهیانه‌ای در نظر میگرفت هیچکس به خاطر پول دست به چنین کارهایی نمیزد.

**سهراب دایی - تهران**

فحشا در ایران به صورت معضل در آمده و باید شفاف اطلاع رسانی شود. همچنین سازماندهی اماکن مشخص و رسمی و کنترل بهداشتی این افراد نقش بسزایی در کاهش گسترش بیماریهای مقاربتی دارد. همچنین چهره شهرها را امن تر میکند. این یک حقیقت اجتماعی اجتناب ناپذیر است و با انکار امر این مسئله از بین نمیرود چه بسا آسیب های اجتماعی را افزونتر میکند. ولی در صورت پذیرش حقیقت میتوان آنرا تحت کنترل در آورد. فقدان اشتغال مناسب برای تامین مالی یکی از عمده دلایل پیدایش این امر است. دیگر این که فقدان امنیت روانی در خانواده به این مسئله دامن میزند نقش مرد به عنوان پدر و همسر و تا حدودی هم برادر بسیار تأثیر گذار است ایجاد مکانی امن از لحاظ جسمی و روحی از وظایف آقایان سرپرست خانواده است که عمدتاً در این موارد کوتاهی بوده همچنین دولت باید برنامه ای جدی هدفمند و کارشناسی شده را برای ارتقای سطح کیفی بهداشت روانی خانواده های ایرانی بالاخص اقشار کم درآمد و کم سواد دنبال کند.

**مهتاب اشرفیان - تهران**

ولا این کار و دیدن این صحنه ها یک امر معمولی شده. علت فشارها و کنترل بیش از حد سالهای گذشته بوده که همیشه کنترل بیش از حد تأثیر معکوس داشته و داره. دلیل دیگش نبود جامعه سالم و آموزش دیده هستش که این هم زیر مجموعه ای از دلیل اول هستش که در جامعه ناسالم وجود کمبود های روحی فکری و جسمی موج میزنه. و دلیل دیگر نداشتن جامعه با اقتصاد پویا و مستحکم هستش. وجود تورم نداشتن شغل نبود تراز درآمد اختلاف شدید طبقاتی و... ولی از همه اینها مهم تر نداشتن هدف و تاحد به خود میباشد که موجبات این کار را در جامعه ای مثل ایران دامن میزند و همه به پاک کردن اصالت تمدن صداقت و راستی و سایر خصوصیات خوب دیگر ایرانیان به دست این حکومت غیر ایرانی و مردمی باز می گردد. **علی صادقی - تهران**

زن ایرانی "بد" وجود ندارد چون تنها احتیاج به جرعه ای محبت و کمی حمایت دارد. عامل به فساد کشانیده شدن زنان مردان هستند که یا در قالب پدر بد، شوهر بد ظهور میکنند و یا در قالب زمامداران "بد" ظاهر میشوند که آنها هم با وضع قوانین مردسالارانه از مرد "بد" حمایت میکنند و هم با عدم برقراری عدالت اجتماعی و گسترش فقر باعث به فساد کشیده شدن زنان میشوند. ما در کشوری زندگی میکنیم که نماینده زن در مجلس فریاد میزند که باید زنان خیابانی را اعدام کرد یعنی معلول را می بیند و علت را نمی بیند و شاهد قتل‌های محفلی در کرمان و مشهد بوده ایم. پس باید در انتظار روزهای بدتر از این هم باشیم. **فاطمه - تهران**

مهم ترین عوامل روی آوردن افراد به فحشا فقر مادی، فرهنگی و روحانی می باشند. در جامعه ای که در آن زنان از حقوق مساوی با مردان برخوردار نباشند بالطبع اگر از سوی خانواده مورد بی مهری قرار بگیرند محبت را بیرون از محیط خانواده جستجو میکنند. حال اگر در این میان شرایط بد اقتصادی و عدم برابری زن و مرد در امر اشتغال مزید بر علت شود شرایط برای گرایش به روسپیگری فراهم میشود. معمولاً شرایط ازدواج برای جوانان در جامعه ای که از بیکاری رنج میبرد مشکل است. عموماً در چنین جامعه ای امکان تحصیلات عالی برای بیشتر جوانان وجود ندارد لذا جوانان راه درستی برای بکار بردن نیروی خداداد جوانی نمیابند. اگر به موارد فوق فقدان روحانیات را اضافه کنیم خواهیم دید که جوانان به دنبال راه های دیگری برای ارضای غریزه جنسی روی می آورد. ما حاصل تمام عوامل فوق چیزی نخواهد بود به جز رواج روسپیگری در جامعه. روسپیگری یک مشکل منحصر به فرد در اجتماع نیست؛ بلکه یکی از عوارض مشکل بزرگتر است به نام جامعه ی بیمار. **رامز - انتاریو**

اصلی ترین دلیل قطعاً شرایط اقتصادی خانواده و دوم فقر فرهنگی در چنین جوامعی است. اما حکومت هم در به وجود آمدن این شرایط مقصر است. زیرا مسائل ای چینی همیشه خط قرمزی محسوب میشده و هیچ گاه تصمیمی راجع به این معضل گرفته نشده چون قبول این واقعیت وجهه خوبی برای حکومت ندارد. **صالح - اصفهان**

به نظر من روسپیگری هم مثل خیلی چیزهای دیگه تو دنیا دست خوش تغییراتی شده. شاید این حرف که زنان روسپی فقط و فقط برای تامین مخارج زندگی دست به این کار میزنند در حال حاضر کمی نادرست باشه. در قدیم شاید این گونه بوده باشه ولی در جامعه حال حاضر ایران می بینیم بیشتر زنان و دخترانی دست به این کار میزنند که از لحاظ مالی شاید مشکلی نداشته باشن و بیشتر فقط برای ارضا جنسی و سرگرمی دست به این کار میزنند. الان زنان و دخترانی را می بینیم که از لحاظ مالی هیچ گونه نیازی به این کار ندارند ولی به دلایل مختلف دست به این کار میزنند. به نظر من تو شمال تهران که وضعیت معیشتی مردم بهتر از پایین شهره به مراتب این جور موارد بیشتر دیده میشه. زنان شوهر دار بهانه های خاص خود را دارن. مثلاً میگن شوهر مون خوب ارضامون نمیکنه یا برای اینکه شوهرش بهش خیانت کرده و اینم بخواد تلافی کنه این کارو میکنه. دختران جوان در دانتشون تمایلی به این کار ندارند ولی از طریق دوستان و یا افرادی که در ارتباط هستن به این راه کشیده میشن در صورتی که کمتر دختری به دلخواه خود و اراده خود دست به این کار میزنه. ولی وقتی وارد این حرفه شدن به نوعی معتاد به این کار میشن چون این کار برایشون خیلی لذت داره و شوهر یا همسری ندارند که بتواند اینارو ارضاء جنسی بکنه! برای همین به این کار ادامه میدن ... در مجموع فکر نکنم در جامعه حال حاضر ایران خصوصاً کلان شهرها که وضعیت معیشتی بهتره مشکلات مالی باعث پیدایش چنین وضعیتی شده بلکه طغیان بیش از اندازه مسائل جنسی افراد سبب بروز این گونه موارد شده. **محمود - رباط**

در باب روسپیگری در ایران حرف و حدیث بسیار است. تا جایی که من تجربه نموده ام، شاید مهمترین عامل را زوال بنیاد خانواده در جامعه ایران به حساب آورد. مشکلات اقتصادی و عدم شفافیت رفتاری خانواده ها باعث گردیده است اعتماد که اساس خانواده می باشد نادیده گرفته شود و مسائل حاشیه ای جای آن را پر کرده است. تفکرات سنتی مرسوم در خانواده نمی تواند در قبال تفکرات نوین حاصل از تکنولوژی ارتباطات پاسخگو باشد، و همین عامل نوعی عدم آگاهی درخصوص هویت ایجاد نموده است. آموخته های مذهبی و دینی نمی توانند حلال مشکلات انسان امروزی باشند. بنده بر این باورم به علت نامحرم دانستن مردم از وضعیت آماری فحشا در ایران، جامعه را در لبه پرتگاه قرار داده است. و مسائل روسپیگری اگر چه تحت عنوانین آزار و اذیت و تعرض در هفته نامه های کشور منتشر می شود، خود گویای کلاف سردرگم جامعه ای است که تلاش دارد، دوره گذار را طی نماید. و در این میان هم مردان و هم زنان به نسبت تقریباً مساوی

ایفاء نقش نموده اند. اما حکومت هنوز تاکید دارد که جامعه ای که از درون دچار انواع امراض گردیده است، به عنوان الگو جهانی معرفی نماید. **هادی - کردستان**

در ایران فاصله فقیر و غنی زیاد شده درصد بالایی از زنان روسپی برای تامین پول مثل خرید ماشین و یا تلفن همراه به چنین کار روی میاورند. دختران جوان به این کار روی آورده اند... وظیفه دولت این است که با برنامه ریزی ثروت بین همه اقشار عادلانه تقسیم شود ولی در ایران تنها چیزی زیاد است مسئولان بی مسئولیت است. **محمد حسین محمدی - تهران**

علل فحشا: فقر اقتصادی و فرهنگی، نابسامانی خانواده، بالا رفتن سن ازدواج، ضعف بنیانهایی اعتقادی و ارزشی، تنوع طلبی، افزایش طلاق، اعتیاد همسر و عدم رابطه صمیمی زوجین با یکدیگر است. **محمد رضا ایروانی - اصفهان**

من فکر می کنم یکی از عوامل اصلی فحشا در ایران عدم شناخت درست زن و مرد از همدیگر و درک نکردن جنس مخالف است. عامل اقتصادی تنها عامل نیست. شرایط مشکل ازدواج و حتی طلاق در ایران سبب فحشا می شود. بسیاری از خانواده های متمول را می بینیم که در آنها هم فحشا وجود دارد. اکنون بسیاری از زنان ایرانی دوست (مرد) دارند که دور از چشم شوهران خود با او رابطه جنسی برقرار می کنند و عکس آن نیز صادق است. بسیاری از افراد از ازدواج خود راضی نیستند ولی اماکن طلاق هم برایشان نیست. متأسفانه نگاه به این مساله هم سیاسی شده (فیلمی که اخیراً تحت نام فقر و فحشا پخش شده فقط می خواهد دولت را بگوید). **حمید - شهرکرد**



### راه‌های تسهیل ازدواج جوانان : روی من به شما پدرها و مادرها است

#### آریا بهرام

خواهش‌های جنسی و روانی یک مرد به زن و یک زن به مرد از نیازهای عادی و انسانی هستند . هر پدر و مادر نیز به یاد می‌آورند که آنها چه مشکلاتی را بایس پشت سر می‌گذاشتند تا به یک ازدواج برسند. خیلی‌ها از این پدر و مادرها افرادی را می‌شناسند یا در مطبوعات خوانده‌اند که به زور ازدواج کردند و این ازدواج‌های اجباری چه تبعات بدی نه تنها برای این افراد و خانواده آنها بلکه برای جامعه به بار می‌آورد : خودکشی یا فرار از خانه همسری و در بدری و در نتیجه افتادن در فقر یا به راه فساد افتادن و بردن آبروی خانواده شوهر و پدر یا خانواده زن و مادر و در بعضی موارد حتی به قتل فرار کرده و باز به افتادن به زندانهای طولانی یا قصاص و باز غم و اندوه دوباره .

اگر حتی پسر یا دخترتان ازدواج کرد ولی فرار نکرد مشکلات زیاد تمام نشده است زیرا که در بهترین حال یک زندگی ناراضی را در پی خواهد گرفت که ممکن است :

- 1 با داشتن بچه به فرار بیانجامد یا
- 2 به طلاق با بچه بدون سرپرستی پدری یا مادری (مشکلات بزرگ روحی و اجتماعی برای فرزند) بیانجامد یا
- 3 به خیانت ختم شود که حتی ممکن است به قتل و مشکلات خانوادگی برسد

پس من رویم به شما پدران و مادران است : اگر برای خودتان هم که شده و برای جلوگیری از بسیاری از این مشکلات **پدر و مادران هم وطن ، از ازدواج به زور پسر و دخترتان واقعاً پرهیزید !!**

ما خود به نیازهای جنسی آگاهی داریم و خود حس می کنیم که دختر و پسر ما در درون چه می خواهد و چه میکشد ؟ پس چرا ما آنها را از این مشکل آزاد نکنیم تا وقت خود را به موضوعات مهم تری اختصاص ندهد.

من میدانم که آرزوی هر پدر و مادر (ایرانی یا خارجی) این است که برای دختر یا پسر خودش همسری خوب پیدا شود ، همسری با کار خوب ، قابل اعتماد و در مراسم زیبایی که خانواده دو طرف حضور دارند زن در لباسی سفید و مرد در لباسی سیاه ازدواج کنند و جشنی بگیرند و یک ماه هم قبل از شروع زندگی روزمره به ماه عسل بروند و بعد به خانه خودشان بروند ، خانه ای که قبلاً با کمک خانواده های دو طرف پر از لوازم زندگی شده است . خانواده زن هم مطوئن باشد که با مهریه بالا این ازدواج را مصون کند.

خوب اگر خودتان متوجه نشدید برایتان نوشتم که اینها آرزوی هر پدر و مادر هستند ولی خوب آرزو هستند!! خانواده های بسیار کمی در دنیا به این آرزو میرسند !! چون اگر آسان بود آرزو نمی شد و این هم چندین دلیل دارد .

**نخست** اینکه این گونه تفکر، تفکر یک قرن پیش و یک جامعه پیش صنعتی و کشاورزی است و با قرن جدید صنعتی و الکترونیکی مناسب ندارد ! چرا مناسب ندارد ؟ زیرا ما در جامعه باز و جهانی زندگی می کنیم که جوانان به توسط تلویزیون و دیگر وسایل ارتباط جمعی از نوع زندگی جوانان در جوامع دیگر آگاه میشوند، با وضع خود در جامعه مقایسه می کنند و قبول یا رد می کنند

**دوم** اینکه بدلیل زندگی اکثر مردم در شهرها زندگی اقتصادی بسیار سخت تر از روستاهاست. مطمئناً ازدواج یک پسر و دختر روستایی به سختی یک پسر و دختر شهری بدلائل مختلف (احتیاج مالی برای غذا و داشتن مسکن و ..) نیست.

**سوم** اینکه زندگی شخصی ارزش بسیار بیشتری از زندگی خانوادگی دارد ، یعنی اینکه هر پسر نمی خواهد شغل پدرش را دنبال کند یا هر دختری نمی خواهد بچه دار بشود و در خانه بماند.

همه اینها دست به دست هم میدهند که آن آرزوی ازدواج پدر و مادرها برای فرزندانشان تحقق پیدا نکند. با نگاهی به آمار نیز می بینیم که بسیار کم هستند ازواجهایی که به طلاق و به ازدواج دوم یا سوم نمی انجامد.

اگر می‌خواهیم فرزندان خوشبخت و راضی از زندگی خود باشند بایس بشنویم که جوانان از زندگی خود چه میخواهند؟ جوانان ما میخواهند نخست یک حرفه خوبی را بیاموزند که به آنها اجازه کار و استقلال مالی بدهد جوانان ما نمیخواهند تا سی سالگی یا شاید بیشتر برای داشتن یک همسر جسمی و روحی صبر کنند تا آن شرایطی را که پدر و مادر آرزو می کنند (که شاید هرگز هم برآورده نشوند!!) جمع شود تا آنها از دواج کنند بلکه بیست سالگی را سن معقولی میدانند و اهمیت به ارزش های مادی نمیدهند. ، با توجه به فرهنگ‌ها، نژادها، مذاهب مختلف و حتی نگرش‌ها و باورهای شخصی افراد، آموزش و شروع تربیت جنسی کودکان نمی‌تواند متفاوت باشد زیرا که نیاز جنسی فرقی ندارد.

**پدر و مادران هم وطن ، ازدواج فرزندان یعنی نیاز پیوند جسمی و روحی فرزندان به نیاز پیوند جسمی و روحی فرزند خانواده دیگر ایرانی ، نه نیاز پیوند مالی دو خانواده ایرانی !! این را فراموش نکنید که این دلیل بدبختی فرزندان میشود!! تشریفات، ازدواج را به تاخیر می‌اندازد. این پیوند را اضافه شدن یک دختر یا پسر به خانواده خود بنگرید**

### خوب پس چاره چیست ؟

نخست اینکه وقتی که فرزندان به سن 17 سالگی رسید با فرزند خودتان مانند یک دوست صحبت کنید (بهتر است پدر با پسر و مادر با دختر صحبت کند که بهتر همدیگر را درک می کنند) اگر نمی خواهید این کار را بکنید !!؟ میتوانید از عمه یا خاله یا عمو و دایی کمک بگیرید !! از او بپرسید از چه خصوصیات یک پسر یا دختر خوشش یا بدش می آید و چه انتظاراتی از او دارد و همه اینها را یک به یک در ورقه بنویسد که برای هیچ کسی شبیه ای پیش نیاید و از او امضاء بگیرید که او بداند و حس کند کاری مهم انجام می گیرد.

بعد با این ورقه در دست کم کم به اطراف خود بنگرید ، در خانواده های همسایه خود ، در خانواده های آشناهای خود ، در خانواده های خانواده خود ، در خانواده های دوستان فرزندان ، شاید به فرزندی برسید که با خصوصیات و انتظارات فرزند شما متناسبست دارد . با آنها تماس بگیرید

اگر هم موفق نشدید از همسایه ها و آشناها و خانواده و دوستان خود بخواهید که به خواهش شما توجه داشته باشند؛ آنها هم همسایه ها و آشناها و خانواده ها و دوستان دیگری هم می شناسند !!! بسیاری از مؤسسه ها هم هستند که در این باره کار می کنند. مطمئناً فرزند شما تنها نخواهد ماند.

**پدر و مادران هم وطن ، مهم ترین مورد برای خوشبخت شدن فرزندان این است که شما به ازدواج فرزندان چگونه می نگرید. ازدواجی کنترل شده و صحیح و ایرانی و اسلامی از بسیاری از فسادهای اجتماعی و اخلاقی و وسایل ارتباطی جلوگیری می کند. انتخاب آینده خوب فرزندان در دست شماست . پس این آینده را قربانی اندیشه ها و توقعات غلط امروز در جامعه نکنید**

**حضرت محمد (ص) فرمود : ازدواج سنت است و دین شما با ازدواج کامل می شود، این حرف خوبی است.**

هنگامی که پسری یا دختری که با خصوصیات و انتظارات فرزند شما متناسبت داشت پیدا کردید و همه (مهم تر از همه هر دو فرزند) موافق بودند عقدی ساده و سه ماهه با حضور افراد دو خانواده برایشان بگیرید تا با هم آشنا شوند. اگر پس از سه ماه باز هم علاقه به هم داشتند جشن عقد کنان در خانواده زن و جشن عروسی در خانواده شوهر با کمک مالی دو خانواده برپا کنید. پس از این جشن هر دو زندگی خود را در خانواده های خود ادامه میدهند ولی بیشتر با خانواده همسر خود در ارتباط خواهند بود و میتوانند در خانه پدر شوهر یا پدر زن هم بخواهند، میتوانند با هم بگردش و سفر بروند و تحصیلات خود را هم ادامه دهند و کار کنند و سرمایه جمع کنند تا زمانی که آن اندازه مستقل باشند تا زندگی مستقل خود را از خانواده های پدری بسازند . خود نیز وسایل خانه و بچه را میخرند و به خانواده های خود فشار نمی آورند. اگر هم بچه ای زودتر به دنیا آمد فکر نمیکنم کسی از مادر بزرگ شدن یا پدر بزرگ شدن بدش بیاید !

### وظایف دولت

آگاهی پدر و مادرها با برنامه های مختلف  
برنامه آمادگی جوانان در پایان سال دبیرستانی و ایجاد تلفن رایگان جوانان برای حل مشکلات و راهنمایی آنها  
ایجاد مسکن کوچک و ارزان قیمت برای خانواده های جوان





### حل مشکلات اجتماعی ایران

#### آریا بهرام

در جامعه ما مشکلات اجتماعی بسیاری وجود دارند که دلایل آن به زمان انقلاب میرسد

انقلاب ایران مانند انقلابهای لیبرال و کمونیستی برنامه ای نوشته شده از قبل نداشت و خودجوش بود و مانند یک جوش چرکین هم ترکید حتی پس از انقلاب نیز معلوم نبود کدام اسلام مورد نظر است و بایستی گفت هنوز هم معلوم نیست پس از انقلاب ما بزرگترین اشتباهات اجتماعی را کردیم

نیروهایی که از شاه متنفر بودند شروع به ایران زدایی و عرب گرایی کردند

هیچوقت یادم نمی رود که حتی گروهی میخواستند تخت جمشید را با خاک یکسان کنند زیرا آن را مظهر شاهی میدیدند !!

هر کسی که با این ایران زدایی مخالفت میکرد مهر سلطنت طلب میخورد و چه بسا به زندان می افتاد و مشکلات بسیاری برای او بوجود می آمد

کسانی که در خارج از ایران بودند همگی مهر خائن میخوردند و در سفارتها با آنها بد رفتاری میشد

جمهوری اسلامی بسیاری از ایرانیان را انقلاب زده کرد

آنهایی که موافق با انقلاب و بر اندازی رژیم شاه بودند ولی حاضر نبودند و نیستند که زیر نام اسلام فرهنگ عرب دست بالا را بگیرد و ایران زدایی شود

بسیاری از این افراد از جامعه انقلاب اسلامی دلسرد شدند و نتیجه گیری کردند که این رژیم قابل رفرم نیست

گروهی به خارج رفتند و ترک وطن کردند و ثروت های مادی و معنوی خود را هم بردند

گروهی در ایران ماندند و به دنبال کارهای خصوصی و زندگی خود رفتند و درزندگی سیاسی و اجتماعی شرکت نکردند و در واقعیت

میشود گفت جنبه خنثی بودند

گروه دیگر هم هواداران رژیم قبل بودند که رژیم جدید نتوانست آنها را متقاعد کند و قدرت منفی و مخالف ماندند

وجه مشترک همه این گروه ها این بود که نگذاشتند فرزندان خود با این رژیم و طرز فکری رژیم بزرگ و به آن وفادار شوند

. گروه های لیبرال و کمونیست که جای خود دارند و این مسایل در مورد آنها نیز صدق میکند

. ولی بزرگترین مشکل ، مشکل عقیدتی و تعصب مذهبی و انکار حقایق تلخ است که هنوز هم وجود دارد

تا این اشکالات وجود دارند من فکر نمیکنم که مشکل جمهوری اسلامی درست شود و حتی برعکس من فکر میکنم که روزی به آخر خط برسد زیرا از درون پوسیده و خرده میشود زیرا مشکلات فرهنگی و اجتماعی را نمیشود با موشک و پهپاد درست کرد.

همانگونه که نوشتم در اول نیز انقلابیون نمی دانستند چه اسلامی می خواهند که این ندانم کاری حتی اختلاف میان مذهبیون براه انداخت که هنوز هم شاهد آن هستیم

یا انقلاب قرآنی می‌خواهیم که بایستی لغت به لغت قرآن را رعایت کنیم و حتی از گردن زدن و سنگسار کردن و انگشت بریدن و شلاق زدن... ابا نداشته باشیم که اینکار را نمی‌کنیم!!

یا اینکه بایستی بگوییم قرآن بایستی هماهنگی با زمان داشته باشد و آنرا در این زمان تفسیر کرد که دیگر پیروی از قرآن نیست!!

این نمیشود در هر زمانی آنجایی که به نفع دولتی اصلاح طلب یا اصولگرا است در مورد قوانین اسلام سخت یا شل عمل کند

این مورد در مورد حس ملی نیز و استفاده از حس ناسیونالیستی ایرانیان صدق میکند

زمانی که بایستی در برابر خارج بایستیم از ایران می‌گوییم ولی در داخل هستیم به این حس ملیت لگد می‌زنیم!!

رژیم آماده نیست که با مخالفان خود که حتی مخالف سقوط رژیم نیز نیستند سخن بگوید زیرا که میداند اشتباهاتی را کرده که اعتراف به آنها دردناک و برطرف کردن این اشتباهات برای کسانی در این رژیم هستند دردناکتر و سخت‌تر است

مثال: وقتی در کشور درست کار نشود یا قانون اساسی اشکال دارد یا قانون اساسی را رعایت نمی‌کنیم. من معتقدم که قانون اساسی فعلی قانونی 42 سال پس از انقلاب نیاز به اصلاحات ملی و اساسی دارد.

آیا کسی حالا در رژیم حاضرست در تصحیح این اشتباهات در قانون اساسی بکوشد؟؟؟

نامهای ایرانی هویت ایرانی است

پس چگونه است که در ایران نامهای بچه‌ها در شناسنامه و پاسپورت میتواند عربی یا ترکی یا من در آوردی یا غیره باشد؟؟  
ایا یک ایرانی این حق را ندارد نام و نام خانوادگی خود را در زندگی خود عوض کند حتی اگر بخواهد نام علیرضا را به کوروش تغییر دهد؟

آیا کسانی یا گروه‌های سیاسی در رژیم هستند که در تصحیح این اشتباه بکوشند؟؟؟

به پرچم ایران بنگرید

آیا هویتی ایرانی در این پرچم ملی میبینید؟ این پرچم میتواند پرچم هر کشور دیگری هم باشد. به پرچمهای دیگر و سمبلهای آنها بنگرید تا متوجه منظور من بشوید، حتی یک مسلمان هم نمیفهمد که این پرچم کشوری اسلامی است (پرچم عربستان و الجزایر و ...) را ببینید

آیا کسانی یا گروه های سیاسی در رژیم هستند که در تصحیح این اشتباه بکوشند؟؟؟

این مسئله در مورد سرود ملی نیز درست است، سرودی که بیشتر مانند یک سرود حزبی میماند تا سرودی ملی سرود ایران ای مرز پر گهر را حتی زمانی ممنوع اعلام کردند

آیا کسانی یا گروه های سیاسی در رژیم هستند که در تصحیح این اشتباه بکوشند؟؟؟

جشن های ملی ایران (مهرگان، تیرگان و سده) و برگزاری آنها را اصلاً در قانون اساسی ننوشتند این یعنی ایران سنتیزی

این یعنی از عمد به فراموشی سپردن قسمتی از فرهنگ ایرانی

آیا کسانی یا گروه های سیاسی در رژیم هستند که در تصحیح این اشتباه بکوشند؟؟؟

یادگیری اجباری عربی را در قانون اساسی نوشتیم

این یعنی عربگرایی

مگر ما که نماز خواندن و قرآن خواندن یادگرفتیم و معانی فارسی آن را هم در قرآن داریم بایستی عربی یاد می گرفتیم؟! چرا به جای این کار زبان قومی را در دبستان یاد نمی گیریم؟ این اجبار را بایس از قانون اساسی حذف کنیم

آیا کسانی یا گروه های سیاسی در رژیم هستند که در تصحیح این اشتباه بکوشند؟؟؟

از این مثالها زیادند

پس از انقلاب سخن از عدالت اجتماعی شد چگونه است عده ای مذهبی و خانواده شان ماهها به عدالت و قانون دهن کجی و ثروت انبار میکنند و در مقام های بالا در کشور میمانند زیرا که دوستان رهبر مذهبی ایران هستند؟! این یعنی عدالت اجتماعی!؟

بزرگترین دشواری و سد برابر رژیم نداشتن طاقت شنیدن و قبول کردن این است که اشتباهاتی کرده و باید آنها را سریع جبران کند که اگر نکند سقوط رژیم موریانه و آراز درون قطعی است. این یعنی تجزیه ایران و نابودی اسلام شیعه برای همیشه

یا بایستی به سوی قرآن برویم و مو به مو و لغت به لغت آنرا اجرا کنیم و اگر نمی خواهیم یا نمی توانیم به خاطر مصون ماندن کشور از هجوم فرهنگی غربی و شرقی آماده باشیم کشور را ملی گرایی کنیم و با مذاهب دیگر مواجه کنیم و آماده پذیرش انتقاد از اسلام و رفرم باشیم و در آنجایی که برای استدلال و دفاع از اسلام کم آوردیم بر دنده لجبازی و تعصب نیافتاده و جستجوی حقیقت در اسلام کنیم. فراموش نکنیم که تمامی گروه های مختلف در اسلام خصوصاً شیعه نیز از نگاهی دیگر به اسلام ریشه گرفته اند.

از زمان پیامبر اسلام مذاهب مختلفی در اسلام پدید آمده است و شاخه شاخه شدن اسلام به گروه های مختلف فکری در کشورهای مختلف حرف مرا تصدیق میکنند. آیا ما با این کشورها سر جنگ داریم چون طرفدار حنفی یا شافعی یا مالکی یا ... هستیم؟ این چیزی است که جهان غرب نیز از اسلام انتقاد میکند یعنی تعصب و آماده نبودن پذیرش اشتباه، هر چند که خود آنها نیز در این راه قدم میزنند ولی ما می خواهیم جامعه خود را بسازیم و نه جامعه آنها را

راه دیگری وجود ندارد  
مشکل کنونی ما بلا تکلیفی و عدم انتخاب سران رژیم جمهوری اسلامی در انتخاب فرهنگی است  
ولی یک چیز مسلم است  
تاریخ ایران نشان داده که ایران اسلام را پذیرفت ولی اسلام خودش را (شیعه) ساخت و با تسلط اعراب بر ایران به هر گونه مبارزه خواهد کرد (سیاه جامگان و سرخ جامگان و...)  
قوانین عربگرا در قانون اساسی بایستی حذف شوند تا اعتماد ملی به رژیم برگردانیده شود  
بعضی وقتها فراموش میشود اینجا ایران است نه جمهوری اسلامی و جمهوری اسلامی بدون ایران مفهوم ندارد و این ایران است که گهواره جمهوری اسلامی می باشد زیرا که جمهوری اسلامی در کشورهای دیگر نیز وجود دارد

هر آنچه که جوانان در اروپا و آمریکا دارند دختران و پسران جوان ما بایس با توجه به فرهنگ ایرانی و اسلامی داشته باشند و گرنه مشکلات ما حل نمیشوند  
چند مثال :

جوانان در اروپا و آمریکا به دیسکو میروند و در آنجا میرقصند / در ایران برای رقصیدن جوانان و گوش کردن موسیقی چه کار کرده ایم؟؟

جوانان در اروپا و آمریکا به کنسرت خواننده ها میروند و در آنجا شادند / در ایران برای کنسرت خواننده ها چه کار کرده ایم؟؟  
جوانان در اروپا و آمریکا آزادی جنسی دارند و خود را ارضا می کنند / در ایران برای جوانان چه کار کرده ایم؟؟  
جوانان در اروپا و آمریکا به اماکن بسیار ورزشی دسترسی دارند / در ایران برای جوانان چه کار کرده ایم؟؟

در حال حاضر خلاء فرهنگی ملی در کشور وجود دارد، و تا وقتی در ایران خلاء الگوهای فرهنگی بومی وجود دارد، جای خالی آن با الگوهای خارجی وبا تهاجم فرهنگی پر می شود.

رژیمی که این مشکلات را با تعصب مذهبی ندیده بگیرد وقتی هم که از بین رفت جای گریه ندارد.